

دین و دعوت



مباحثی پیرامون فتح باب اجتهاد و تأثیر دو عنصر زمان و مکان در استنباط احکام شریعت

دکتر احمد نعمتی

اندیشه



خانه‌ی گلین، خانه‌ی دلین

آرش نراقی

فرهنگی



آسیب‌شناسی تربیت مهارت‌زدا (تربیت پاستوریزه‌ای)

دکتر عبدالعظیم کریمی

سیاسی



استقامت کنید تا خداوند شما را بیمارزد

فهمی هویدی

اجتماعی



نوجوانان بلوچ چگونه حقارت را تجربه می‌کنند (نگاهی به کودکان کار بلوچ)

امان‌الله تمندهر



نشریه داخلی، شماره اول، دی ماه ۱۳۹۰

زیر نظر شورای سردبیری سایت اصلاح وب

سایت رسمی جامعه دعوت و اصلاح ایران

خوانندگان محترم می توانید نظرات ارزنده خود را از طریق ایمیل یا شماره پیامک زیر ارسال فرمایید.

تذکر: لطفاً در پیامک ارسالی عنوان نشریه اصلاح را حتماً ذکر نمایید.

شماره پیامک: ۳۰۰۰۶۲۶۰۶۰

ایمیل: n.islahweb@gmail.com

| | | |
|-----|-------|---------------------|
| ۱ | | سخن سردبیر |
| ۱ | | سخن اصلاح |
| ۲ | | دین و دعوت |
| ۴۲ | | اندیشه |
| ۵۲ | | فرهنگی |
| ۶۶ | | سیاسی |
| ۷۷ | | اجتماعی |
| ۸۰ | | تاریخی |
| ۸۱ | | اهل سنت ایران |
| ۹۷ | | اخبار جماعت |
| ۱۰۱ | | خبر اصلاح وب |
| ۱۰۲ | | خبر ورزشی |
| ۱۰۶ | | پاسخ به سوالات فقهی |



توکل، توشه‌ای روحی و معنوی

توکل به خدا یکی از آثار ایمان است، زیرا کسی که ایمان دارد می‌داند که تمام امور در دست او نیستند و خداوند است و نفع ضرر تنها از جانب اوست کارها را بدو واگذار می‌نماید و به قضا و مشیت او راضی می‌گردد، حوادث و بلایای غیر منتظره او را از پای در نمی‌آورد و به جای ترس اطمینان به عدل و رحمت الهی در قلب او جای گرفته و به آرامش می‌رسد به این جهت است که قرآن کریم بیان می‌دارد که ایمان به خدا باید همراه توکل به خدا باشد و می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [۱۰]. اسلام به کسانی که بر خدا توکل دارند مژده می‌دهد و آنان را به فضل و برکت الهی امیدوار می‌سازد. پس توکل آیین الهی توشه‌ای روحی و معنوی است که انسان متوکل را بر تشنجه‌ها، اضطراب‌ها و ترس‌های درونی پیروز می‌گرداند و در تنگناهای تاریک زندگی در دل مومن چراغ امید بر می‌افروزد و اطمینان و آرامش را به او ارزانی می‌دارد و با اتکاء به خدای عزیز و حکیم «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» [۱۱] احساس نیرومندی و شکست‌ناپذیری می‌کند و در پایان با نهایت ثبات روحی و اطمینان و حداکثر همت و تلاش به زندگی خویش ادامه می‌دهد. [۲۲۱-۵/۲۸۱]

اصل توکل را بایستی در اعتماد به خدا جستجو کرد. تا وقتی که انسان به خدا اعتماد پیدا نکند، نمی‌تواند اداره امورش را به او واگذارد و اگر هم به زبان بگوید که امور خود را به او واگذار کردم، دلش آرام نمی‌گیرد. به علاوه اگر فردی از قوانین علت و معلولی که خداوند در جهان قرار داده است اطلاع نداشته باشد و نداند که خواست و سنت خدا به استفاده از اراده خود و اسباب و علل شناخته شده استوار است، باز نمی‌تواند موقعیت رفتار متوکلانه را تشخیص داده و مصداق‌های آن را در زندگی پیدا کند.



سخن سردیبر

به نام آن که جان را فکرت آموخت

مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست
تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

فریختگان و اصلاح‌دوستان!

سلام علیکم؛

این سخن آشنا را شاید شنیده باشید؛ که ره‌پوی راهی باشید که ره‌روان آن کم‌اند، یا از کوچه‌ای بگذرید که رهگذران کمتری می‌گذرند. دیرگاهی سطحی‌اندیشان می‌انگاشتند که عبور از کوچه‌های کم‌رفت‌و‌آمد، ثواب و صواب است. اما اکنون مشخص و مبرهن شده است، مقصود و مطلوب چیز دیگری است که تنها آنانکه دیگرگونه می‌اندیشند، درمی‌یابند. راه‌های کم‌عبور، راه‌های غریب و دشوارند، راه‌هایی که خار و گل پیوسته به هم در انتظار رهگذران است. اما در نهایت آنان سبز در سبز بهار و بهشت نشسته‌اند. در قلمرو قدم زدن، قدم‌هایی را باید ستود که راه‌های کم‌عبور را درمی‌نورند یا از جاده‌هایی که کم‌تر کسی سکوتشان را شکسته است.

قایقی که در کنار اسکله، با بند محکمی بسته شده است، نسبت به قایق دیگری که در قلب آبها روان است، از امنیت بیشتری برخوردار است ولی کف آن قایق بسته شده در حاشیه‌ی امنیت، بسا بیشتر از آن قایقی که در کام آبها افتان و خیزان می‌رود، گرفتار پوسیدگی و انحلال است. ناگفته پیداست که سلوک، بخشی پرهیز است و مراقبت و بخش دیگری، حرکت و جرأت. کار درست آن است که به قول مشهور «خیر الأمور أوسطها» باشد.

هر فعالیتی جهت‌تثبیت و ماندگاری خود نیازمند تحول و تکامل است؛ در غیر این صورت، نه تنها نقاط ضعف آن تبدیل به قوت نمی‌شود، بلکه داشته‌های گذشته‌اش نیز به مخاطره می‌افتند.

این مقدمه بهانه‌ای شد تا دیگر بار دست‌تمنایی برافرازیم و خاضعانه زبان به شکر و سپاس بیکران پروردگار مهربان بگشاییم که به ما توفیق داد تا با یاری او و با تلاش نویسندگان محترم و همراهان دیگری که به هر نحو ممکن، در ایجاد و ادامه‌ی فعالیت پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، با ما یاور و هم‌مسیر بوده‌اند، خوشه‌هایی هرچند اندک از باغ اندیشه و معرفت برگیریم و در اختیار مخاطبان ارزشمند و فرهیخته خود قراردهیم.

جای بسی شکر و افتخار است که دست‌اندرکاران اصلاح‌وب، بعد از گذشت شش سال و اندی از فعالیت مستمر، با توکل بر خداوند منان و با اتکا به حمایت همه‌جانبه‌ی دوستان و یاوران خود توانسته‌اند هم‌اکنون به طور نسبی، جایگاه قابل‌دفاعی در فضای مجازی برای خود ایجاد نمایند.

اکنون و با عنایت به بررسی نظرها و پیشنهادهای مخاطبان خود، به این نتیجه رسیده‌ایم که تجربه‌های حاصل از حضور خود در دنیای مجازی را در عرصه نوشتار هم به محک آزمایش بگذاریم تا هم بر دامنه‌ی همپوشانی مخاطبان خود وسعت بخشیم و هم امکان دسترسی به پیام و دغدغه‌های مشترک را برای همگان فراهم آوریم.

امید است با ارسال دیدگاه‌های ارزنده خود، اعم از پیشنهاد و انتقاد، جهت ارتقای کیفیت نشریه - چه از حیث فرم و چه از حیث محتوا - ما را در پیشبرد اهداف مشترک یاری نمایید.

خداوند همه‌ی ما را در راه خطیری که در پیش داریم، یاری فرماید.

زندگی صحنه‌ی یکنای هنرمندی ماست؛

هر کسی نغمه‌ی خود خواند و از صحنه رود؛

صحنه پیوسته بجاست.

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد!

سخن اصلاح

بیانیه جماعت دعوت و اصلاح ایران
در خصوص کشته شدن جمعی از شهروندان کرد در
شیرناک ترکیه



کشته شدن سی و پنج نفر از شهروندان کرد ترکیه، فاجعه‌ای دردناک، تأسف‌بار، غیر قابل توجیه و از هر جهت محکوم است. جماعت دعوت و اصلاح ایران، ضمن اظهار تأسف شدید از این اتفاق ناگوار، دعای آمرزش و شادی روح برای جان‌باختگان و آرزوی شفای عاجل برای مجروحان، موارد زیر را یادآوری می‌نماید:

۱. وقوع این رویداد و رویدادهای مشابه دیگر، ریشه در مسأله عمیق‌تر و حساس‌تری به نام مسأله کرد دارد. تا زمانی که تدبیری عادلانه، واقع‌بینانه و منطبق بر موازین حقوق بین‌الملل برای این مسأله دیرپا و بسیار مهم خاورمیانه اندیشیده نشود، ظرفیت بالای تنش‌زایی و بحران‌آفرینی آن، می‌تواند طرف‌های این مسأله را در مناطق گوناگون همواره با چالش‌ها و بحران‌های جدید مواجه کند.

۲. مروری بر تاریخ ترکیه نوین، این نکته را هویدا می‌سازد که طی یک دهه اخیر، تفاوت محسوسی در سطح گفتمان و تعامل حزب حاکم با این مسأله رخ داده است. به اعتراف رسانه‌های بی‌طرف، اظهار تأسف و تسلیت به بازماندگان و فراتر از آن تأکید بر پیگیری‌های قانونی و قضایی، که امروز از سوی بالاترین مقامات سیاسی و حتی فرماندهان نظامی ابراز می‌شود، در زمره اموری است که پیش از این در عرف دولت‌مردان سکولار و اولتراناسیونالیست ترکیه، امری غریب و نزدیک به محال بوده است.

۳. تفاوت و در موارد عیده‌ای تقابل بین ارتش و نهاد دولت، که بعضاً رویارویی‌های حادی را نیز به خود دیده است، توصیف وضعیت را قدری مشکل می‌نماید. ما معتقدیم به نتیجه رسیدن تحقیقات و برخورد جدی با عاملان و مقصران، می‌تواند گامی ارزشمند در مسیر پرسنگلاخ پروسه دمکراسی حقیقی در وضعیت مه‌آلود داخلی ترکیه و شرایط ملت‌هت‌منطقه‌ای کنونی به حساب آید.

۴. به سهم خود به عنوان جماعت دعوت و اصلاح ایران، بر ضرورت پیگیری جدی موضوع و انجام اقدامات مناسب در جهت پیشگیری از تکرار رویدادهای مشابه تأکید می‌نماییم و امیدواریم به نتیجه رساندن این پرونده، آغازی بر پایان چند دهه رویارویی خونین قومی در این کشور باشد.

جماعت دعوت و اصلاح ایران

۱۳۹۰/۱۰/۱۱

استغفار: یعنی طلب آمرزش، نابودی گناه و رفع اثر آن و همچنین مصونیت از شرّ آن



دکتر یوسف قرضاوی
مترجم: دکتر احمد نعمتی

استغفار: یعنی طلب آمرزش، نابودی گناه و رفع اثر آن و همچنین مصونیت از شرّ آن

ابن قیم -رحمه الله- می‌گوید:

حقیقت مغفرت همانا پرهیز از شرّ و پیماند گناه است و «مغفّر» عبارت است از کلاهخودی که سر انسان را از آسیب محفوظ می‌دارد، از این قبیل است. [۱]

طلب مغفرت از خداوند متعال به این دلیل است که بعضی از نامهای مبارکش، «غفور»، «غفار» و «غافر الذنب» است و بعضی از صفات ایشان «یغفر الذنوب جميعاً؛ گناه بخش همه‌ی گناهان است» می‌باشد.

قرآن ما را یادآوری می‌کند که پیامبران الهی مردم را به استغفار تنها و یا استغفار همراه با توبه، دعوت می‌نماید. همانطور که خداوند متعال راجع به نوح-علیه السلام- و دعوت ایشان چنین می‌فرماید:

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» [نوح/۱۰-۱۲]

«و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران در پی فرستد و شما را به اموال و پسران، یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.»

و همانطور که صالح به قومش، نمود-علیه السلام- چنین فرمود:
« يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ تَبَوُّوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» [هود/۶۱]

«ای قوم من خدا را بپرستید برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد. پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به درگاه او توبه کنید که پروردگادرم نزدیک [و] اجابت‌کننده است.»

و همچنین خداوند متعال راجع به هود-علیه السلام- و دعوتش به سوی قوم خود، عاد می‌فرماید:

« وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» [هود/۵۲]

«و ای قوم من از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیافزاید.»

و باز شعيب-علیه السلام- به قومش، اهل مدین می‌فرمود:

« وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» [هود/۹۰]
«و از پروردگار خود آمرزش بخواهید. سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است.»

و خداوند متعال به محمد خاتم الانبیاء- صلوات الله وسلامه علیه- می‌فرماید:

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا» [فصلت/۶]

«بگو: من بشری چون شمایم جز اینکه به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید.»

همانطور که توبه متضمن استغفار است، استغفار واقعی هم در بردارنده‌ی

توبه می‌باشد و ذکر هر کدام به تنهایی متضمن معنای دیگری است. ولی هر گاه استغفار و توبه در یک سیاق با هم ذکر شده باشند همانند آیه‌ی « اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» در آن صورت استغفار به معنای طلب محفوظ ماندن از شرّ گناهان است و توبه به معنای بازگشت و طلب محفوظ ماندن از شرّ آنچه در آینده از اعمال ناشایست رخ میدهد است.

امام ابن قیم -رحمه الله- می‌گوید: در ارتباط با معصیت دو گناه وجود دارد. یک گناهی که گذشته است و استغفار از آن به معنای طلب پیشگیری از شرّ آن است و گناه دیگری عبارت است از اینکه هنوز واقع نشده ولی بیم وقوع آن هست، توبه از آن به معنای قصد و اراده انجام ندادن آن است. بازگشت به سوی خداوند شامل هر دو نوع است: یکی رجوع به سوی پروردگار تا از شرّ گذشته او را محفوظ دارد و دیگری رجوع و بازگشت به سوی خداوند است تا در آینده از شرّ نفس خود و کردار بدش در امان ماند.

و باز می‌توان گفت که استغفار از باب دفع ضرر و توبه به معنای جلب منفعت است، پس مغفرت یعنی از شرّ و عواقب گناه مصون ماندن و توبه به این معنا است که بعد از این پیشگیری آنچه مورد پسند پروردگار است برای انسان حاصل گردد و ذکر هر کدام به تنهایی مستلزم معنای دیگری است.

نیاز انسان به آمرزش خداوند متعال یک نیاز اساسی است، زیرا نعمتهای پروردگار برای انسان غیرقابل حصر است و تقصیر و کوتاهی انسان نسبت به حقوق خداوند قابل انکار نیست. اگر کسی بگوید: من تمام حقوق خداوند متعال را به انجام رسانده‌ام و ذره‌ای در اجرای این حقوق کوتاهی ننموده‌ام. این گفتار خود اولین گناه محسوب می‌شود که آن عین تکبر و غرور کشنده است؛ لذا تمام مردم نیازمند مغفرت و آمرزش هستند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

« وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» [آل عمران/۱۳۳]

« و شتاب کنید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است.»

خداوند در آیه‌ی فوق شتاب به سوی مغفرت را قبل از بهشت قرار داده و آیه‌ی زیر هم بیانگر چنین مطلبی است.

« سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» [حدید/۲۱]

« به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنة آن مانند پهنة آسمان و زمین است.»

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ يَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» [صف/۱۰-۱۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذاب دردناک می‌رهاند، به خدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. [این گذشت و فداکاری] اگر بدانید برای شما بهتر است تا گناهتان را بر شما ببخشاید و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است در آورد.»

یعنی منفعت تجارت آنان اول مغفرت و سپس دخول به باغهای بهشتی است.

در اثر نیاز به مغفرت است که نیازمندی انسان به استغفار لازم می‌آید

و انسان همانگونه که از آب و غذا بی‌نیاز نیست هیچگاه از استغفار مستغنی نخواهد شد، همانطور که در حدیث قدسی مشهور پیامبر - صلوات الله و سلامه علیه- روایت می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: (یا عبادی! انکم تخطئون باللیل والنهار وانا اغفر الذنوب جميعا فاستغفرونی اغفر لکم) [۲] «ای بندگان من! شما شب و روز مرتکب گناه می‌شوید و من همه‌ی گناهان را می‌بخشایم. پس از من طلب استغفار کنید و من شما را می‌آمرزم».

پیامبر خدا- صلوات الله و سلامه علیه- می‌فرماید:

(والذی نفس بیده لولم تذنبوا، لذهب الله بکم ولجاء بقوم یذنبون فیستغفرون الله فیغفر لهم) [۳].

«قسم به کسی که جان در قدرت اوست اگر شما گناه نکنید خداوند شما را می‌برد و به جای شما کسانی دیگری را می‌آورد که گناه کنند و از خداوند متعال درخواست استغفار نمایند و خداوند آنان را می‌آمرزد».

به همین دلیل است که قرآن نیک مردان را توصیف می‌نماید به اینکه در هر زمانی به ویژه در ساعات سحرگاهی و هنگام ارتکاب به گناه از خداوند متعال طلب آمرزش می‌نمایند.

خداوند متعال متقیان را می‌ستاید به اینکه آنان استحقاق بهشت و رضوان پروردگار را دارند و می‌فرمایند:

«قُلْ أُفُتِنْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقْنَا عَذَابَ النَّارِ * الْأَصَابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَائِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» [آل عمران/ ۱۵-۱۷]

«برای کسانی که تقواپیشه کرده‌اند نزد پروردگاشان باغهایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است. در آن جاودانه می‌ماند؛ و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند] و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست. همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار. [اینانند] شکیباییان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان».

و در عین سوره خداوند متعال فضیلت مجاهدان ربّانی را که در راه خدا کشته شدند، برای ما بیان می‌دارد که چگونه آنان نسبت به سختی و مشکلاتی که بدانها رسید، هیچگونه ضعف و سستی از خود نشان ندادند بلکه می‌گفتند:

« مَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ » [آل عمران/ ۱۴۷]

«و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا! گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده».

آنان قبل از اینکه در پیشگاه خداوند درخواست کمک و استقامت کنند، طالب عفو و بخشش از گناهان و اسراف در کارهایشان شدند، و در عوض اینکه نسبت به شکست و خذلانی که دچار شدند، خداوند متعال را متهم کنند، خودشان را متهم ساختند به اینکه کوتاهی و سهل‌انگاری به خرج داده‌اند!!

و در آن سوره بازگفتاری از «اولوالالباب: صاحبان خرد» که با پروردگار خود به دعا و نیایش افتاده‌اند ملاحظه می‌گردد که دعاهای آنان را خداوند متعال چنین بازگو می‌فرماید:

« رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ » [آل عمران/ ۱۹۳]

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوت‌گری به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگار خود ایمان آورید. پس ایمان آوردیم. گناهان ما را بیامرز و

بدیهای ما را بزدای و ما را در زمره‌ی نیکان بمیران».

و در سوره‌ی دیگر خداوند متعال بعضی از اولیای پرهیزگار و نیکوکار خود را اینگونه می‌ستاید:

« إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ » [ذاریات/ ۱۵-۱۸]

«پرهیزگاران در باغها و چشمه‌سارانند، آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند و از شب اندکی را می‌غنودند و در سحرگاهها [از خدا] طلب آمرزش می‌کردند».

حسن بصری می‌گوید: این متقیان مجاهد، سختی شب‌زنده‌داری را تحمل نمودند، و شبانه جز پاسی از شب نمی‌خوابیدند، و نشاط و شوق آنان در عبادت تا سحرگاهان ادامه می‌یافت تا جایی که استغفار را هنگام سحر به جای می‌آوردند.

جای بسی شگفتی نیست که آنان شب را به عبادت و نماز سپری می‌نمودند و در وقت سحرگاهان در پیشگاه قادر متعال طلب مغفرت و بخشایش می‌کردند! به این معنی آنان مرتب احساس تقصیر و کوتاهی از خود می‌نمودند.

ابن کثیر می‌گوید: بنا به روایت صحاح سنت و دیگران، گروهی از اصحاب از رسول خدا- صلوات الله و سلامه علیه- روایت می‌کنند که می‌فرمود:

(إذا كان ثلث الليل أو شطره ينزل الله إلى السماء الدنيا فيقول: هل من سائل فأعطيه؟ هل من داعي فاستجب له؟ هل من تائب فأتوب عليه؟ هل من مستغفر فأغفر له؟ حتى يطلع الفجر).

«هنگام ثلث آخر هر شب یا نصف آن الله به آسمان دنیا نزول میکند[نزولی که لایق جلال و عظمت اوست] و می‌فرماید: آیا سؤال‌کننده‌ای در درگاه من هست که سؤالش برآورده شود، و آیا خواهان آمرزش من هست تا او را بیامرزم آیا توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌ی او را بپذیرم و و این گنجایش رحمت الهی تا طلوع فجر ادامه دارد».

واجب‌ترین زمان استغفار، موقعی است که انسان در پرتگاه معاصی و آلوده شدن به گناهها و خطاها قرار دارد، و چه کسی می‌تواند از آن در امان ماند؟ استغفار گاهی در جهت نهضت و خیزش از سقوط و لغزش است و گاهی ابزاری است برای اینکه شخص با آن خود را از چرک و کثافت‌های گناه پاک نماید. خداوند متعال اوصاف متقین را در قرآن چنین بیان می‌دارد:

« وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَنْ يَضِلَّ وَالَّذِينَ إِذَا جَاءُوا بِعَثْرٍ إِذَرُوا فِيهَا بِخِفَاءٍ أَوْ يَخْتِئًا بِأَسْفَارِهِمْ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَنْ يَضِلَّ وَالَّذِينَ إِذَا جَاءُوا بِعَثْرٍ إِذَرُوا فِيهَا بِخِفَاءٍ أَوْ يَخْتِئًا بِأَسْفَارِهِمْ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَنْ يَضِلَّ » [آل عمران/ ۱۳۵]

«و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند و خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند».

و باز می‌فرماید:

« وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا » [نساء/ ۱۱۰]

«و هر کس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

خداوند متعال در قرآن پیامبران خود را به صفت استغفارکننده می‌ستاید یعنی انبیا -علیهم السلام- برای استغفار از مردم شتابان‌تر و حریص‌تر بوده‌اند.

در داستان آدم-علیه السلام- می‌خوانیم هنگامی که مورد وسوسه‌ی شیطان قرار گرفت و خود و همسرش از درخت نهی شده خوردن

چگونه آدم-علیه السلام- شتابان و استغفار گویان در پروردگار را می‌زد و توبه‌کنان به سوی او بازگشت می‌نمود.

« قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » [اعراف/ ۲۳]

«گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

و نوح-علیه السلام-، شیخ پیامبران مرسل در پیشگاه خداوند دعا می‌کند و برای خود و والدینش و مردان و زنان مؤمن و برای هر کسی بر او حقی دارد طلب استغفار می‌نماید:

« رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ » [نوح/ ۲۸]

«پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم در آید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای».

و ابراهیم-علیه السلام- می‌گوید:

« رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ » [ابراهیم/ ۴۱]

«پروردگارا! روزی که حساب برپا می‌شود بر من و پدر و مادرم بر مؤمنان ببخشای».

« رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » [ممتحنه/ ۴-۵]

«ای پروردگار ما، بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. پروردگارا ما را وسیله‌ی آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند مگردان و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری».

موسی-علیه السلام- قبل از بعثتش مرتکب قتل خطای شد به جناب پروردگارش پناه برد و گفت:

« قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغْفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » [قصص/ ۱۶]

«پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم. مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده‌ی مهربان است».

و در جای دیگر می‌گوید:

« إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ » [اعراف/ ۱۵۵]

«این، جز آزمایش تو نیست هر که را بخواهی به وسیله‌ی آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی، تو سرور مایی. پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان».

و خداوند متعال در داستان داود-علیه السلام- می‌فرماید:

« وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ » [ص/ ۲۴]

«و داود دانست ما را آزمایش کرده‌ایم. پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد».

و در داستان سلیمان-علیه السلام- می‌فرماید:

« قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ » [ص/ ۳۵]

«گفت: پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس پس از من سزاوار نباشد».

و به رسول الله - صلوات الله و سلامه علیه- در آیات زیادی، به استغفار دستور داده شده همانطور خداوند در قرآن مکی می‌فرماید:

« فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ » [آخاف/ ۵۵]

«پس صبر کن که وعده‌ی خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش».

و در قرآن مدنی باز خداوند ایشان را به استغفار دستور می‌دهد و می‌فرماید:

« وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا » [نساء/ ۱۰۶]

«و از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

همانطور که خداوند متعال به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- دستور داده است که برای خود و مردان و زنان مؤمن طلب استغفار کند و می‌فرماید:

« فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ » [محمد/ ۱۹]

«پس بدان هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خود آمرزش جوی و برای مردان و زنان باایمان [طلب مغفرت کن]».

و باز خداوند متعال می‌فرماید:

« قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَتَّبِعُ مَا عَبَدُوكُمْ وَلَا أَتَّبِعُ مَا تَتَّبِعُونَ » [انصر/ ۱-۳]

«چون یاری خداوند و پیروزی فرا رسد و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند، پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه که وی همواره توبه‌پذیر است».

این سوره از جمله سوره‌هایی است که در اواخر نزول قرآن قرار گرفته، یعنی در اواخر حیات پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و بعد از نزول سوره‌ی فتح قرار گرفته که می‌فرماید:

« لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ » [فتح/ ۲]

«تا خداوند از گناه گذشته و آینده‌ی تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند».

این سوره در سال ششم هجری به دنبال صلح معروف حدیبیه نازل شده که خداوند آن را به عنوان فتح مبین، نام برده است. با وجود اینکه مطابق آیه‌ی فوق خداوند متعال گناهان گذشته و آینده‌ی حضرت خاتم الانبیاء را مورد آمرزش قرار داده ولی باز می‌بایم که استغفار ایشان در پیشگاه خداوند بیشتر از هر انسانی است. و چه بسا اصحاب(رض) استغفار رسول اکرم را در یک مجلس تا هفتاد بار به شمار آورده‌اند که می‌فرمود: (رب اغفر لی و تب علی) «خدایا مرا بیامرز و توبه مرا قبول فرما». نسایی از ابن عمر روایت می‌کند که او از پیامبر شنید که می‌گفت: (استغفرالله الذی لا اله الا هو الحي القيوم و أتوب الیه) و در هر مجلسی قبل از اینکه بپاخیزد صد بار آن را تکرار می‌فرمود.[۴]

در صحیح مسلم از حدیث اعزّ مزنی روایت شده که پیامبر- صلوات الله و سلامه علیه- می‌فرمود: (إنه لیغان علی قلبی وانی لأستغفر الله فی الیوم مائه مرة)[۵].

«حالتهایی قلب مرا فرا می‌گیرد و از ادامه‌ی یاد خدا غافل می‌شوم به همین خاطر روزانه صد بار از خداوند طلب آمرزش می‌کنم».

صحیح بخاری از حدیث ابوهریره- رضی الله عنه - اینگونه روایت می‌کند: (والله انی لأستغفر الله وأتوب الیه فی الیوم أكثر من سبعین مرة): دانشمندان «غین» تیرگی‌ای که قلب حضرت- صلوات الله و سلامه علیه- را فرا می‌گرفت چنین تفسیر کرده‌اند: که آن غفلت و فتوری است که روان پیامبر- صلوات الله و سلامه علیه- را از یاد و ذکر خدا که حالتش آنچنان بود که بر آن دوام داشته باشد، به خود مشغول می‌ساخت، پس هر گاه بنا به دلایلی یک نوع از آن به او دست می‌داد آن را به عنوان گناهی به حساب می‌آورد و در بارگاه الهی از آن استغفار می‌نمود.

بعضی می‌گویند: «غین» حالتی است از حالات نفسانی و طبیعی بشری که قلب آن حضرت را در بر می‌گرفت.

بعضی گفته‌اند: از آنجا که پیامبران از معرفت و آگاهی سرشاری نسبت به حقوق پروردگار برخوردارند لذا تلاش و کوشش آنان در رابطه با

طاعت و فرمانبرداری خداوند از همه کس بیشتر است بنابراین طبیعی است آنان مدام در شکر پروردگار باشند و مدام در تقصیر و تفریط از حقوق خالق، اعتراف نمایند.

غزالی در کتاب «الاحیاء» می‌گوید: پیامبر - صلوات الله وسلامه علیه - مدام در معراج ترقی و صعود بوده به هر پله‌ای که ارتقا نموده حالت قبلی را کمتر و پست‌تر می‌یافت، لذا نسبت به حالت سابق خود استغفار می‌نموده است.[۶]

محاسبی می‌گوید: خوف انبیاء و ملائکه از خداوند متعال نسبت به هر کس دیگری بیشتر است، خوف آنان خوف اجلال و تعظیم است، و استغفار آنان در رابطه با آن اجلال و تعظیم بوده نه به خاطر گناه واقعی.

قاضی عیاض می‌گوید: احتمال دارد گفتار حضرت - صلوات الله وسلامه علیه - که می‌فرماید: (رب اغفر لی خطیئتی، واغفر لی ما قدمت وما أخرت): «پروردگارا گناهان مرا بیامرز، خدایا گناهان گذشته و آینده‌ی مرا بیامرز». بر سبیل تواضع و فروتنی و خشوع و شکرانه آن موهبت الهی بوده وقتی که دانست خداوند از گناهان در گذشته است. [۷]

از طریق احادیث صحیح چند صیغ و عباراتی از پیامبر - صلوات الله وسلامه علیه - روایت شده که از هیچکدام از پیامبران گذشته چنان مضمون و عباراتی بیان نشده است. مانند این گفتار حضرت که می‌فرماید:

(اللهم اغفر لی خطیئتی وجهلی، وإسرافی فی أُمري کله وما أنت أعلم به منی، اللهم اغفر لی خطای کله وعمدی وجهلی وهزلی، و کل ذلک عندی اللهم اغفر لی ما قدمت وما أخرت وما أسرت وما أعلنت، أنت المقدم وأنت المؤخر، و أنت علی کل شیء قدیر)[۸].

«خدایا! از گناه و جهالت و افراط کاری من و آنچه بهتر از من میدانی در گذر. خدایا! خطا، عمد، شوخی و جدی من همه را ببخش، خدایا! گناهان سابق و لاحق، نهان و عیان مرا ببخشای، تو اول و آخری و تو بر همه چیز توانایی.»

پیامبر -صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: بهترین صیغه‌ی استغفار عبارت است از اینکه بگویی:

(اللهم أنت ربی لا إله إلا أنت! خلقتنی وأنا عبدک، وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت، أعوذ بک من شر ما صنعت، أبوء لک بنعمتک علی، وأبوء بذنبی فاغفر لی، فإنه لا یغفر الذنوب إلا أنت).

«پروردگارا! تو خدای منی جز تو معبودی ندارم. تو مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی توام و بر عهد و پیمان تو به قدر توان ایستاده‌ام. از شر و زشتی آنچه انجام داده‌ام به تو پناه می‌جویم. به نعمت بر خویش و هم بر گناهانم اعتراف دارم. پس مرا بیامرز که گناهان ما را جز تو کسی نمی‌بخشاید.»

شیخ ابن ابی حمزه می‌گوید: پیامبر آنچنان معانی بدیع و الفاظ زیبایی را در این حدیث بکار برده که شایسته است بدان «سید الاستغفار» گویند. زیرا مفاهیم و مضامین فراوانی در آن جمع شده است از جمله: اقرار به توحید الوهیت و عبودیت خداوند، اقرار به خالقیت او، اعتراف به عهد و پیمانی که با او بسته است، امید و رجاء به وعده‌ی او، پناه بردن به درگاه او از شر آنچه عبد بدان مرتکب شده، نسبت دادن نعمتها به صاحب و موجد آن، و نسبت دادن گناه بنده به نفس خود، اعلان رغبت و اشتیاق به عفو و مغفرت پروردگار و اقرار و اعتراف بر اینکه جز پروردگار جهان کسی توان این کار را ندارد. تمام این موارد اشاره به جمع میان شریعت و حقیقت است؛ زیرا تکالیف شریعت جز به استمداد یاری و کمک از پروردگار حاصل نمی‌گردد که حقیقت در چنین اندیشه‌ای نهفته است.» پایان مطلب با تلخیص.

شرایط و آداب استغفار

استغفار مقبول و پذیرفته شده در نزد خدا دارای شرایط لازم و آداب تکمیل‌کننده‌ی آن است:

۱- صحت نیت و اخلاص برای خداوند متعال است. خداوند، اعمالی را می‌پذیرد که خالص برای رضای او انجام شده باشد، همانطور که می‌فرماید:

« وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِیُعْبَدُوا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حَقَّاءَ وَیَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَیُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِکَ دِینُ الْقِیَمَةِ» [یینه/۵]

«و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را پرستید در حالی که به توحید گراییده‌اند دین [خود] را برای او خالص گردانند.»

و پیامبر - صلوات الله وسلامه علیه - می‌فرماید:

(إنما الأعمال بالنیات وإنما لكل امرئ ما نوى)[۹].

«ثواب اعمال بستگی به نیت دارد و هرکس نتیجه‌ی نیت خود را در می‌یابد.»

۲- توافق قلب و زبان به معنای استغفار است: یعنی نباید زیانش استغفراالله گوید ولی قلبش بر معصیت و نافرمانی مصر باشد. از ابن عباس روایت شده که:

(المستغفر من الذنب وهو مقیم علیه کالمستهزی بربه!)[۱۰].

«استغفارکننده از گناه و اصرار بر گناه همانند کسی است که خدا را با استهزا گرفته باشد.»

رابعه -رحمهما الله - می‌گوید: استغفار ما نیاز به استغفار دارد، زیرا زبان ما چیزی را می‌گوید که قلب ما بدان باور ندارد.[۱۱]

۳- از جمله آداب مکمل استغفار این است که شخص پاکیزه و دارای عضو باشد تا ظاهر و باطن آن تکمیل‌کننده‌ی همدیگر گردند. همانطور در حدیث علی ابن ابیطالب - رضی الله عنه - روایت شده که ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - گفت: شنیدم که پیامبر خدا - صلوات الله وسلامه علیه - می‌فرمود:

و ما من رجل یدنب ذنبا، ثم یقوم فیتطهر فیحسن الطهور، ثم یرجع الیه عروجل إلا غفر له ثم تلا هذه الآية: «والذین إذا فعلوا فاحشةً أو ظلموا أنفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن یرغفر الذنوب إلا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون» [آل عمران/۱۳۵]

«هر کسی مرتکب گناهی شود و سپس برود وضوی کاملی بگیرد و به دنبال آن از خداوند متعال طلب استغفار کند، گناه او بخشوده می‌شود و سپس این را خواند: و آنان که چون کار زشتی کنند و یا بر خود ستم روا دارند و خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آموزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند.»

در حدیث ابوبکر - رضی الله عنه - به صورت مرفوع بیان شده: (ما أصر من استغفر ولو عاد فی الیوم سبعین مره) «به عنوان مصر و پافشاری محسوب نمی‌شود کسی که طلب مغفرت کند گرچه در روز هفتاد بار به گناه عودت نماید.»

۴- یکی دیگر از آداب استغفار این است که فرد به دنبال آن باید میان خوف و رجاء باشد. خداوند متعال خود را اینگونه توصیف می‌نماید:

« غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ» [غافر/۳]

« گناه بخش و توبه‌پذیر [و] سخت کیفر است.»

و باز می‌فرماید:

« اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ» [مانده/۹۸]

«بدانید که خدا، سخت کیفر است و [بدانید] که خدا آمرزنده‌ی مهربان است.»

و همچنین می‌فرماید:

« وَإِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَی ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّکَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ » [رعد/۶]

«به راستی پروردگار تو نسبت به مردم - با وجود ستمشان - بخشایشگر

و به یقین پروردگار تو سخت کیفر است.»

« نَبَّیَّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» (۴۹) وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» [حجر/۴۹-۵۰]

«به بندگان خبر ده که منم آمرزنده‌ی مهربان و اینک عذاب من عذابی است دردناک.»

امثال این آیات زیاد هستند که تمام آنها موازنه‌ی میان خوف و رجاء را در قلب می‌کارند، و جز تبهکاران از مکر و عذاب خدا ایمن نیستند و جز گروه کافران کسی از رحمت خدا مأیوس نمی‌باشد.

گنهار هر اندازه هم که گناه او زیاد و بزرگ باشد نباید ترک توبه و استغفار کند، زیرا گناه او هر چه باشد بخشایش و مغفرت پروردگار از آن بزرگتر و رحمت او از آن واسع‌تر و بخشش از آن فراوان‌تر است.

و در حدیث مشهور قدسی که مسلم از ابوذر روایت می‌کند این است که پیامبر - صلوات الله وسلامه علیه - از جانب پروردگار متعال می‌فرماید:

(یا عبادی، إنکم تذنوبون باللیل والنهار وأنا أغفر الذنوب جميعاً فاستغفرونی اغفر لکم).

«بندگان من شما شب و روز مرتکب گناه می‌شوید و منم که تمام گناهان را می‌آمرزم لذا از من طلب آمرزش کنید و من شما را می‌بخشایم.»

۵- یکی دیگر از آداب استغفار این است که شخص جویای اوقات مناسب و خوب همچون سحرگان، باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

« وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» [آل عمران/۱۷]

«استغفار کنندگان در بامدادان.»

« وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» [ذاریات/۱۸]

«بامدادان به استغفار می‌پردازند.»

و هنگامی که فرزندان یعقوب - علیه السلام - به پدرشان گفتند:

« قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» [یوسف/۹۷-۹۸]

«ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بودیم. فرمود: بزودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم که او همانا آمرزنده‌ی مهربان است.»

مفسران می‌گویند: یعقوب - علیه السلام - استغفار برای آنان را به وقت سحر موکول کرد؛ زیرا که سحرگاهان برای اجابت دعا نزدیکتر و از شوائب ریا دورتر و برای دلها جلادهنده‌تر است و یک سوم آخر شب هنگام نزول پروردگار و قبول دعا است.

۶- یکی دیگر از آداب استغفار این است که هنگام ادای نماز: در سجده، قبل از سلام و یا بعد از آن به استغفار پردازد.

پیامبر (ص) به ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - یاد داد که قبل از سلام گفتن نماز بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِّنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ)

«خداوند! من به خود فراوان ستم کرده‌ام و جز تو بخشاینده‌ی من نیست. پس مرا به بخشندگی خودت ببخش و به من رحم کن بی‌گمان تویی بسیار بخشایشگر و مهربان.»

۷- یکی دیگر از آداب استغفار این است که فرد برای خود و مسلمانان دعا کند؛ که با خود را در زمره آنان امید آن می‌رود که خداوند متعال به سبب برکت آنان او را مشمول رحمت خود نماید و گناهانش را بیامرزد.

به همین خاطر می‌بایم که استغفار انبیاء - علیهم السلام - مخصوص به خودشان نبوده بلکه آنان برای خود، والدین خود و برای تمام مسلمانان

زن و مرد دعا می‌کردند همانطور که در دعای نوح، ابراهیم و دیگران آنگونه می‌بایم.

نمونه‌ای از دعای نوح - علیه السلام -:

« رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ » [نوح/۲۸]

«پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم در آید و بر مردان و زنان باایمان ببخشای.»

نمونه‌ای از دعای ابراهیم - علیه السلام -:

« رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ » [ابراهیم/۴۱]

«پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب برپا می‌شود، بیامرز.»

۸- یکی دیگر از آداب استغفار این است که: شخص با همان عبارات و صیغه‌های قرآنی و مأثورات سنتی، به دعا و استغفار بپردازد که در این صورت از لحاظ بیان، ارزش، مفهوم، گیرایی و تأثیر در دلها روشن‌تر، قوی‌تر، جامع‌تر و بانفوذتر می‌باشد. برخلاف آنچه که بعضی در استغفار و دعا به صیغه‌ها و اوراد ساخته و پرداخته‌ی خود اقدام می‌نمایند زیرا که چنین عملی حلاوت و شیرینی کلمات قرآنی و گیرایی عبارات نبوی را ندارند. به علاوه در استغفار و دعا به مآثور و تبعیت از شارع، شامل دو اجر و پاداش می‌باشد:

۱- پاداش دعا و استغفار

۲- پاداش اتباع و پیروی

از جمله صیغه‌ها و دعا‌های قرآنی، دعا‌هایی است که قرآن از زبان آدم، نوح، ابراهیم و سایر انبیای مرسل - علیهم السلام - و پیامبران و صالحان بیان می‌نماید. از جمله:

« قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» [اعراف/۲۳]

«پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

« رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [ممتحنه/۴-۵]

«پروردگارا! ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. پروردگارا! ما را وسیله‌ی آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند مگردان و ما را بیامرز که تو خود توانای سنجیده‌کاری.»

« رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» [آل عمران/۱۴۷]

«پروردگارا! گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده.»

« رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» [حشر/۱۰]

«پروردگارا! بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند هیچ کینه‌ای در دل ما مگذار. پروردگارا! تو رؤوف و مهربانی.»

« رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» [آل عمران/۱۹۳]

«پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری ما را به سوی ایمان فرا می‌خواند که: «به پروردگار خود ایمان بیاورید.» پس ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز و بدیهای ما را بزدا و ما را در زمره‌ی نیکان بمران.»

و در حدیث انواع صیغه‌های زیادی روایت شده که از آن جمله استغفار مأثوری است که قبلاً بیان شد. و از آن جمله:

(اللهم اغفر لی خطیبتی وجهلی و إسرائفی فی امری).

«پروردگارا! در رفتارم گناهان و نادانی و اسرافم را مورد مغفرت قرار داده = خدایا، گناهان من، نادانیها و اسرافکاریهای مرا ببامرز».

و از آن جمله:

(اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتُ النَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالْتَلُجِ وَالْبَرَدِ)

«خدایا ما را به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مشرق و مغرب از گناهانم و اشتباهاتم دور گردان، خدایا مرا از گناهانم پاک گردان به همانگونه که جامه‌ی سفید از چرک و آلودگی تمیز و پاک خواهد شد. خدایا مرا از گناهانم بشوی به همانگونه که جامه، با برف و آب و تگرگ شسته می شود.»

بخاری از ابوهریره- رضی الله عنه - و شیخین از عایشه آن را روایت کرده‌اند و پیامبر- صلوات الله وسلامه علیه- بعد از تکبیر تحریم و قبل از خواندن فاتحه این دعا را می خواند.

و از جمله:

(اللهم اغفر لی ذنبی ووسع لی فی داری وبارک لی فی رزقی)

«خدایا! گناهم را ببخش و خانه‌ام را وسعت بخش و روزی مرا برکت ده.»

احمد و ترمذی و ابویعلی و دیگران از ابو موسی- رضی الله عنه - این حدیث را روایت کرده‌اند و ترمذی آن را حسن می‌داند.

آیا استغفار، همراه با اصرار بر گناه سودی خواهد داشت؟

از جمله سؤالاتی که در این باره عرضه می‌شود این است: آیا استغفار کسی که بر گناه کوچک یا بزرگ اصرار ورزد، نفعی خواهد رساند.

علمای اخلاق در این باره اختلاف دارند:

بعضی از آنان می‌گویند: استغفار بطور مطلق اگرچه بدون عزم و توبه باشد مفید است.

و بعضی از آنان می‌گویند: استغفار بدون توبه قطعاً مفید نخواهد بود.

و بعضی در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند.

و من با نظر گروه سوم موافقم، و می‌گویم: محض استغفار زبانی، به استغفارکننده نفع خواهد رساند به شرط اینکه آن استغفار مقرون به حرارت و زاری، صداقت در سؤال، تضرع کنونی، احساس فقر و نیاز به آموزش در آینده باشد و همچون بنده‌ی فقیر به سوی مولای توانگرش و یا تقاضای آفریده‌ی ضعیف به سوی صاحب نیرومندش از خداوند درخواست مغفرت و آموزش کند.

و یا چون موجود کوچک به سوی پروردگار بزرگ، که از رحمت به تنگ نباید و از مغفرت و بخشایش عاجز نماند درخواست عفو و بخشش کند که نه طاعت بنده به وی سودی رساند و نه معصیت بنده بدو زیانی وارد سازد.

استغفار با چنان احساس و روحیه‌ای سزاوار آن است که بنا به دلایل زیر ضایع نگردد:

اولاً: آیات و احادیث فراوانی که راجع به فضیلت استغفار بیان گردید همه به صورت مطلق وارد شده‌اند و شامل مصر بر گناه و غیر آن می‌شوند، چه دلیلی هست که ما آن را بر استغفار کننده عدم مصر بر گناه حمل کنیم؟

ثانیاً: استغفار اگر زبانی هم باشد، در ذات خود گفتار نیکی است و تکفیر گناهان را در پی دارد. حال این سؤال مطرح می‌شود که وضعیت استغفار همراه با خشوع و تضرع قلبی باید چگونه باشد؟

امام غزالی: می‌گوید: «بلکه می‌گویم استغفار زبانی باز یک حسنه است زیرا حرکت بان همراه با غفلت بهتر است از حرکت زبان همراه با غیبت و یا سخن بیهوده و چه بسا بهتر از سکوت هم باشد و فضیلت

تکلم به استغفار نسبت به سکوت، واضح و روشن است. تنها نقصی که در آن باشد این است که آیا به عمل قلب بستگی دارد یا خیر؟ لذا یکی از شاگردان ابوعثمان مغربی از این استاد خود پرسید و گفت: با قلب غافل، ذکر و قرآن بر زبانم جاری می‌گردد، حکم آن چیست؟ استاد گفت: خدای متعال را سپاسگزار باش که یکی از اندامهایت را در عمل نیک و تمرین ذکر و اوراد بکار گرفته و آن در کار شرّ و عادت دادن به بیهوده‌گویی و نداشتنه است.» [۱۲]

ثالثاً: خداوند متعال وعده داده [و وعده‌ی ایشان قطعی است] که عمل هیچ عامل و پاداش هیچ نیکوکاری را ضایع نخواهد نمود همانطور که می‌فرماید:

« إِنْ لَا تُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا » [کهف/۳۰]

«ما پاداش کسانی را که نیکو کاری کرده‌اند تباه نمی‌کنیم.»

« إِنْ اللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » [التوبه/۱۲۰]

«همانا ما پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم.»

« إِنْ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا » [نساء/۴۰]

«در حقیقت خدا هم به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو چندانش می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد.»

« فَأَسْبِغْ بِلَهُمْ رَبَّهُمْ أَنْ لَا أُضِيعَ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ » [آل عمران/۱۹۵]

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که:] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی‌کنم.»

استغفار همانطور که بیان شد یک عمل و در نفس خود به عنوان یک عمل نیکو بشمار می‌آید.

و اما درباره آن حدیثی که ابن ابی دنیا و بیهقی در «شعب» از ابن عباس به طریق مرفوع روایت کرده‌اند که (المستغفر من الذنب و هو مصر علیه کالمستهزى بربه): « کسی از گناه استغفار کند در حالی که بدان گناه اصرار نماید، گویا خدا را به مسخره گرفته است». این حدیث ضعیف است. قول راجع بر این است که آن موقوف بر این است که آن موقوف بر ابن عباس- رضی الله عنه - می‌باشد و حدیث نبوی نیست. [۱۳] و به فرض اثبات آن، حمل به گفتار کسانی می‌شود که بر حسب عادت و همسویی با دیگران آن را می‌گویند، از معنی آن غافل و بدون تضرع و زاری می‌باشد.

و همانگونه از بعضی نقل شده که گفته‌اند: (الإستغفار من غیر اقلاق توبه الکذابین!): «استغفار بدون باز ایستادن از گناه، توبه‌ی دروغگویان است». و دیگری گفته است: (استغفرالله من قولی: استغفرالله) «از اینکه استغفرالله می‌گویم از درگاه خداوند استغفار می‌طلبم». و این، حمل بر استغفاری می‌شود که محض زبانی باشد بدون اینکه قلب در آن مشارکت داشته باشد.

و اینکه رابعه عدوی گفته که: استغفار ما نیاز به استغفار زیاد دارد! اینگونه نیست که ایشان تلفظ به استغفرالله را از آن جهت که ذکر خداست، مورد مذمت قرار داده باشد، بلکه غفلت قلب را مورد نکوهش قرار داده و غفلت قلب است که نیاز به استغفار دارد نه تلفظ زبان به «استغفرالله». بنابراین کسی که استغفار نیاز دارد! لذا ما بایستی مورد ستایش و نکوهش را هر کدام در جای خود بشناسیم و اگر نه از مفهوم «حسنات الأبرار سیئات المقربين»! [۱۴]: «حسنات نیکان، سیئات مقربان الهی است»، غافل خواهیم ماند. چنین موضوعی نسبی و اضافی است و نباید بدون در نظر گرفتن نسبت آن، مفهوم آن عبارت را جداگانه در نظر بگیریم و بلکه نباید ذرات طاعات و سیئات را کوچک و حقیر بشماریم.

امام جعفر صادق می‌گوید: خداوند متعال سه چیز را در سه چیز پنهان کرده است: ۱- رضا در طاعات و عبادات، لذا هیچ چیزی از عبادات را نباید کوچک شمرد که شاید رضای او در آن چیزی باشد که تو آن را حقیر شمرده‌ای. ۲- خشم در گناه، لذا هیچ یک از گناهان را نباید کوچک شمرد که شاید خشم و قهر او در آن معصیتی باشد که تو آن را کوچک شمرده‌ای. ۳- اولیای خود را در میان بندگانش مستور داشته، بنابراین هیچ یک از بندگان خدا را به چشم حقارت به او نگریسته‌ای یکی از اولیای خداوند باشد.

سهل بن عبدالله می‌گوید: هر یک از بندگان خدا باید چنان پندارد که در هر آن و لحظه‌ای پروردگارش مراقب و ناظر اوست و مواظب اوامر و نواهی ایشان می‌باشد. اگر معصیتی از او سر زد بگوید: پروردگارا! آن را بر من پوشیده‌دار و اگر از معصیت فارغ شد بگوید: پروردگارا! عصمت و بازداشتن از گناه را بر من ارزانی دار. و اگر عبادتی را انجام داد بگوید: پروردگارا! از من بپذیر.

غزالی در کتاب «الاحیاء» می‌گوید: مبدا که چیزی از طاعات را کوچک بشمارید و آن را انجام ندهید و یا چیزی از معاصی را کوچک بشمارید و بدان مرتکب شوید، همانند زن صحرائشین که از دوک ریسی تتبلی کند و آن را انجام ندهد و تعلق نماید به اینکه ساعتی به یک رشته نخ دست نمی‌یابد و بگوید: یک رشته‌ی نخ چگونه انسان را بی‌نیاز خواهد کرد؟ و از آن چه لباسی بافته می‌شود؟ چنین انسان خلی نمی‌فهمد که تمام لباس دنیا از اجتماع رشته‌رشته‌ها و تار تارهای جداگانه حاصل شده است و اجسام این جهان با این وسعت از ذرات اتم پدید آمده است؛ بنابراین تضرع و استغفار قلبی یک حسنه‌ای بشمار می‌آید و قطعاً نزد خداوند ضایع و تباه نخواهد گردید.

در کتاب «الاذکار» از ربیع بن خثیم روایت شده که می‌گفت: نگو «استغفر الله وأتوب إليه» که اگر چنان کنی مرتکب یک گناه و یک دروغ شده‌ای، بلکه بگو: (اللهم اغفر لی و تب علی) «خدایا مرا ببامرز و مرا به سوی خود بازگردان».

نوی می‌گوید: این خوب، و اما اکراه از «استغفر الله» و آن دروغ بشمار آوردن برخلاف واقع است؛ زیرا «استغفر الله» یعنی از خداوند درخواست آموزش می‌کنم. و این دروغ نیست و برای رد آن حدیث ابن مسعود کافی است که این عبارت را بیان کنیم:

(من قال: أستغفر الله الذی لا إله إلا هو المحی القیوم وأتوب إلیه غفرت ذنوبه وإن کان قد فر من الزحف).

«هر کسی بگوید: استغفرالله... تا أتوب الیه، گناهان او بخشوده می‌شود، اگر چه از نبرد جنگ با کفار هم فرار کرده باشد.»

این حدیث را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند و حاکم آن را صحیح دانسته. حافظ ابن حجر گفته است: اشکالی در لفظ (أستغفر الله الذی لا إله إلا هو المحی القیوم) نیست بلکه اشکال در عبارت «وأتوب إلیه» است که ربیع می‌گوید: وقتی آن را بگوید و عملاً توبه را انجام ندهد دروغ حساب می‌شود و استدلال در رد آن با حدیث ابن مسعود- رضی الله عنه - جای نظر و بررسی است که امکان دارد منظور از حدیث ابن مسعود- رضی الله عنه - این باشد که شخص آن را بگوید و شرایط توبه را هم انجام دهد. و باز احتمال دارد منظور ربیع مجموع دو عبارت باشد نه «أستغفر الله» بخصوص، در این موقع کلام ایشان صحیح می‌باشد. والله اعلم

حافظ ابن حجر می‌گوید: در «حلیات سبکی کبیر» دیده‌ام که می‌گوید: معنی «استغفار» طلب آموزش است، خواه با زبان یا با قلب و یا با هر دو: استغفار زبانی سودمند است زیرا که از سکوت بهتر است و از طرف دیگر شخص به گفتار نیک عادت می‌کند. استغفار قلبی بسیار نافع و استغفار زبانی و قلبی از هر دو نافع‌تر و سودمندتر است، ولی بدون وجود توبه موجب پاک کردن گناهان نخواهد شد، زیرا که گناهکار مَصْر، طلب مغفرت می‌کند که آن مستلزم و پذیرش توبه از

او نخواهد شد .. براساس آنچه بیان شد معنی استغفار سواى معنی توبه است. بر حسب وضع الفاظ عبارت است ولى نزد بسیاری از مردم چنان شایع و رایج شده که لفظ «استغفرالله» به معنی توبه می‌باشد و کسی که بر این باور باشد قطعاً منظور ایشان از «استغفرالله» توبه می‌باشد. سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید: بعضی از دانشمندان گفته‌اند توبه حاصل و کامل نمی‌شود جز با استغفار به دلیل قول خداوند متعال که می‌فرماید:

« وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ » (هود/۳)

«و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید و سپس به درگاه او توبه کنید.»

ولی قول مشهور بر این است که در وجود توبه استغفار به شرط گرفته نشده است. [۱۵]

ارجاعات

[۱]- مدارج السالکین: ۳۰۸/۱.

[۲]- مسلم از ابوذر- رضی الله عنه - روایت می‌کند.

[۳]- احمد و مسلم از ابوهریره- رضی الله عنه - رایت کرده‌اند. صحیح جامع الصغیر شماره [۷۰۷۴]

[۴]- فتح الباری، ۱۰۱/۱۱-۱۰۲.

[۵]- صحیح مسلم ۲۷۰۲

[۶]- فتح الباری: ۱۰۱/۱۱-۱۰۲.

[۷]- روایت شیخان از ابو موسی، فتح الباری: ۱۹۸/۱۱.

[۸]- بخاری این حدیث را در کتاب «الدعوات» از شداد بن اوس با شماره [۶۳۰۶] و در ادب المفرد [۵۳۲ روایت می‌کند.

[۹]- متفق علیه.

[۱۰]- اسناد حدیث ضعیف هست، الحافظ العراقي در «تخریح احادیث الاحیاء» شماره یا صفحه ۴۹/۵، و در کل تمامی طرق این حدیث با گونه های مختلف از نظر متن و سند آن خالی از ضعف و اشکال نیست (مصصح)

[۱۱]- حافظ گفته است: احمد آن را روایت کرده و ابن حبان آن را صحیح دانسته: فتح الباری/۹۸/۱۱. و در جامع الصغیر آن را به ابوداود و ترمذی نسبت داد. البانی در ضعیف جامع شماره [۵۰۰۶] آن را بیان نموده است.

[۱۲]- الاحیاء/۴.

[۱۳]- حافظ در «الفتح» حدیث را با لفظ ابن عباس- رضی الله عنه - بیان نموده که «التائب من الذنب کمن لا ذنب له. و المستغفر من الذنب و هو مقیم علیه کالمستهزى بربه» و سپس می‌گوید راجع، از لفظ المستغفر تا آخر موقوف بر صحابی است ولی اول حدیث از نظر ابن ماجه و طبرانی از روایت ابن مسعود- رضی الله عنه - حدیث نبوی است و سند آن حسن می‌باشد. [الفتح: ۴۷۱/۱۳]

[۱۴]- این گفتار یا حدیث رسول الله- صلوات الله وسلامه علیه- نیست بلکه گفته‌های مردم و عوام الناس هست، ابن تیمیه در مجموع الفتاویٰ/۳۹۳/۱۸- و آلبنی در سلسله ضعیفه شماره یا صفحه ۱۰۰ آنرا باطل گفته است که هیچ اصلی ندارد. والله اعلم (مصصح)

[۱۵]- فتح الباری: ۴۷۲/۱۳

اعجاز علمی و عددی قرآن

کشف می‌کند؟

آیا این بزرگ‌ترین دلیل بر این حقیقت نیست که این کتاب از جانب کسی آمده که خود، هستی قانونمند را آفریده؟ و آیا بیان این امر فراتر از توانایی انسانی نیست که از آن خبر می‌دهد؟

با ارائه‌ی مقدمه‌ی فوق و تبیین هدایت‌گری قرآن به بحث اعجاز علمی قرآن می‌پردازیم و در این راه به ذکر نمونه‌هایی خواهیم پرداخت.

اعجاز علمی قرآن:

منظور از اعجاز علمی این است که در قرآن آیات زیادی وجود دارد که با صراحت کامل از مسایل علمی بحث کرده‌اند که پس از گذشت ۱۴۰۰ سال و پیشرفت و تکامل عقلی و علمی انسان، دانشمندان با زحمات و کوشش‌های بی‌دریغ از آن‌ها پرده برداشته‌اند. این در حالی است که صاحب این پیام و آورنده‌ی این کتاب شخصی بی‌سواد و درس‌نخوانده است. ما هیچ‌گاه قرآن را یک کتاب علمی نمی‌دانیم تا آیات قرآن را نظریات علمی بنامیم و اصلاً هدف و رسالت قرآن چیزی دیگر است و آن هدایت و راهنمایی بشر است و آیات قرآن را با نظریات و تئوری‌های علمی تأویل نمی‌کنیم. قرآن بالاتر از آن است که آن را هم‌ردیف و مساوی با نظریات علمی بدانیم. اگر از این آیات که مضامین و محتوی ظاهری آن‌ها کشف یک حقیقت علمی است، بحث می‌کنیم، به خاطر این است که این کتاب از زوایای متعدد و مختلف و به نسبت‌های کم یا زیاد اعجاز خودش را به انسان اثبات می‌کند و یکی از گوشه‌های اعجاز قرآن، اعجاز علمی آن است. شاید نتوان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازه‌ی قرآن کریم بر تعقل، تفکر و علم دوستی تأکید کرده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار علم، ۲۸۰ بار از تذکر و ذکر، ۱۸۵ بار گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۹ بار از زرف اندیشی و تفقه، ۱۸ بار از فکر کردن، ۸ بار از برهان، ۱۳۲ بار از تبیین و بینه، ۱۱۴ بار از حکمت و مشتقات آن‌ها و نیز ده‌ها کلمه‌ی دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می‌شوند، نام برده شده است. همچنین آیات متعددی در نکوهش جهل، غفلت و تعقل نکردن وجود دارد. ما در این جا به برخی از آیات اشاره می‌کنیم که اکنون به عنوان نظریات و یا قوانین علمی پذیرفته شده‌اند.

الف) حرکت و گردش زمین:

قرآن زمین را در کمال صراحت به «ذلول» (شتری که آهسته و هموار حرکت می‌کند و سوار خود را نمی‌اندازد) تشبیه کرده و می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ [۴] یعنی: او کسی است که زمین را رام شما گردانید. در اطراف و جوانب آن راه بروید. از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست اوست.

سپس در جایی دیگر تشبیه را به نوعی دیگر بیان کرده و می‌فرماید:

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادًا وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ [۵] یعنی: کوه‌ها را می‌بینی و می‌پنداری که ثابت هستند در حالی که آن‌ها حرکت می‌کنند، همانند ابرها.

بالاخره در جای دیگر می‌فرماید:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا [۶] یعنی: کسی که زمین را برای شما گهواره قرار داد.

همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا [۷] یعنی: آیا زمین را «کفات» قرار ندادیم که همه چیز را از زنده و مرده دربر می‌گیرد.

برای «کفات» در کتاب لغت معنی صریح نوشته شده است که بدین صورت است: کفات مصدر است به معنی پرواز سریع که پرندۀ از شدت سرعت برای حفظ اعتدال خود بال و پرش را جمع می‌کند. این جمع کردن بال و پر از شدت سرعت را کفات گویند. و در نهایت کلام این که آیا زمین را به صورت پرنده‌ای سریع‌السیر نیافریدیم.

ب) نفوذ در آسمان‌ها:

پیش از این که نظریات گالیله و کپرنیک درباره‌ی ستارگان و فضا مطرح شود، دانشمندان پیرو این نظریه بودند که آسمان‌ها مانند لایه‌های پیاز روی هم قرار گرفته و زمین در مرکز آن‌ها قرار دارد. آنان معتقد بودند که این لایه‌ها غیر قابل نفوذند و نمی‌توان از آسمانی به آسمان دیگر رفت.

در همین موقعیت، قرآن کریم نفوذ در آسمان‌ها را ممکن می‌شمارد اما می‌فرماید که این نفوذ، نیازمند نیرویی مسلط است. پس، ابتدا باید این نیرو و ابزار را فراهم ساخت و آن‌گاه به نفوذ در آسمان‌ها پرداخت.

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتِطْعَتُمْ أَنْ تَنْفُدُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَنْفُدُونَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ [۸] یعنی: ای گروه پری‌ها و انسان‌ها! اگر می‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید، و لیکن نمی‌توانید بگذرید مگر با قدرت عظیم (مادی و معنوی)....

ج) زوجیت در تمام موجودات عالم:

در قرآن کریم، سوره‌ی ذاریات آیه‌ی ۴۹ آمده است که:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [۹] یعنی: از هر چیزی زوج آفریدیم، شاید به یاد خدا آید.

اکتشافات علمی جدید در قرون اخیر نشان داده است که ماده در تحلیل نهایی به کوچک‌ترین جزء ساختمانی خود که اتم نامیده می‌شود، می‌رسد. اتم‌ها ذرات بسیار ریز و کوچکی هستند که جز با چشم مسلح دیده نمی‌شوند. سال‌ها تصور می‌شد که دیگر از اتم کوچک‌تر وجود ندارد و نمی‌توان آن را شکافت. اما بالاخره پرده از راز اتم برداشته شد و اتم نیز خود از اجزای کوچک‌تری به‌نام هسته و الکترون که به دور هسته می‌گردند، درست شده است. آن‌چه در داخل هسته قرار دارد، پروتون نامیده می‌شود. در نهایت می‌توان گفت که اتم از دو جزء «الکترون و پروتون» تشکیل شده است و چون هر چیزی از اتم درست شده، پس تمام جهان از اتم درست شده و اتم نیز از زوج الکترون و پروتون. پس تمام عالم بر اساس زوجیت بنا نهاده شده است. قرآن گذشته از زوجیت کل عالم، زوجیت در گیاهان و سایر جانداران

از جمله انسان را نیز به صراحت بیان کرده است. [۱۰]

د) جمع کردن سر انگشتان:

اگر بشر چند دهه قبل به این نتیجه می‌رسد که خطوط سرانگشتان تمامی انسان‌ها با هم دیگر متفاوت است، قرآن کریم ۱۴۰۰ سال پیش به این نکته‌ی ظریف اشاره می‌کند و می‌فرماید:

أَيْحَسِبُ الْإِنسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَاتَهُ [۱۱] یعنی: آیا انسان می‌پندارد که ما استخوان‌های (پوسیده و پراکنده‌ی) او را گرد نخواهیم آورد؟ * آری (آن‌ها را گرد می‌آوریم) ما حتی می‌توانیم سر انگشتان او را (که یکی از دقایق اندام بدن است) کاملاً همسان خودش بیافرینیم (و به حال اول باز گردانیم).

ها) مانع قرار دادن بین دو دریا:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ [۱۲] یعنی: دو دریا (مختلف شیرین و شور، و گرم و سرد)

را در کنار هم روان نموده و مجاور یکدیگر قرار داده است... * اما در میان آن دو مانعی است که نمی‌گذارد یکی با دیگری بیامیزد و سرکشی کند... * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید!؟

برای تفهیم بهتر آیه‌ی فوق، توضیح بیشتری عرضه خواهیم کرد. کلمه‌ی «البحر» هنگامی که به صورت مطلق - نه مقید در وصف حالتی مثل عذب به معنی شیرین و گوارا - به کار می‌رود به دریای شور اطلاق می‌شود و دو دریایی که با هم تلاقی و امتزاج پیدا می‌کنند هر دو شورند نه یکی شیرین و دیگری شور. کلمه‌ی «برزخ» به معنی مانع است و این مانع در دریا عبارت است از دیواره‌ای از آب که تعادل بین دو دریا را حفظ می‌کند. «بغی» یا «طغیان» به معنی تجاوز از حد و طغیان بین دو مانع عبارت از غالب شدن ویژگی‌های یکی بر دیگری است.

در حال حاضر می‌دانیم که دریاهای آب شور همه یک دریا نیستند و هر کدام از آن‌ها با هم تفاوت دارد مانند دریای سرخ، دریای سفید، دریای آتلانتیک و نیز دریاهایی که در یک اقیانوس قرار دارند که هر کدام با دیگری فرق می‌کند. مثلاً: می‌بینیم که درجه‌ی یک دریا با دیگری فرق می‌کند یا این که میزان غلظت و شوری آن‌ها یا موجودات زنده و اکوسیستم‌های موجود در آن‌ها و قابلیت ترکیب با اکسیژن در آن‌ها هر یک با دیگری فرق می‌کند. اما برزخ و پرده‌ای که بین آن‌ها وجود دارد، بین هر دریا با دیگری یک دیواره‌ی آب از سطح آب دریا تا کف آن کشیده شده است و حتی همراه با جذر و مد نیز حرکت می‌کند و جابه‌جا می‌شود و از طغیان بین دو دریا جلوگیری به عمل می‌آورد. اما عمل کرد این جداره‌ی آبی به چه صورت است؟ این جداره‌ی آبی بر اساس تبدیل آب انجام وظیفه می‌نماید. بدین گونه آبی که از دریای اول به دریای دوم وارد می‌شود این برزخ آن را دگرگون می‌کند. مثلاً اگر درجه‌ی حرارت آب یکی از دریاهای ۲۷٫۵ درجه باشد و درجه‌ی حرارت آب دریای دیگر فقط ۲۷ درجه باشد، هنگام عبور آب دریای اول به دریای دوم دیواره‌ی موجود بین آن دو باعث کاهش درجه‌ی حرارت آن به میزان ۰٫۵ درجه شده، هنگام ورود دریای مجاور حرارت آن به ۲۷ درجه می‌رسد و همین‌طور در همان موقع اگر آبی از دریای دوم وارد دریای اول شود ۰٫۵ درجه به حرارت آن افزوده می‌شود و دمای آن به ۲۷٫۵ درجه می‌رسد. هم‌چنین میزان نمک نیز به همین صورت تنظیم می‌گردد. بنابراین در واقع وظیفه‌ی آن دیواره، ایجاد تعادل در ویژگی‌های آبی است که از یک دریا وارد دریای دیگر می‌گردد تا متناسب با ویژگی‌های هم‌دیگر گردند. آیا با این وجود بین این دو دریا طغیان صورت می‌گیرد؟ اگر ما دو نمونه آب یکی قرمز و دیگری زرد داشته باشیم و آن دو را با هم مخلوط کنیم طغیان این دو آب عبارت از غلبه‌ی صفات یکی بر دیگری است. وظیفه‌ی «برزخ» در آیه‌ی فوق جلوگیری از همین طغیان است. هیچ توده‌ی آبی بدون اخذ اجازه‌ی عبور از مرز تعیین شده، حق ورود به دریای دیگر را ندارد.

بنابراین آیه‌ی مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ اختلاط را اثبات و طغیان را نفی می‌نماید. اما این مسئله که در ابتدا این طور به ذهن متبادر می‌شود که آیه‌ی اول اختلاط را اثبات و آیه‌ی دوم آن را نفی می‌کند، اشتباه است چرا که آیه‌ی اول اثبات اختلاط و آیه‌ی دوم نفی طغیان است.

و) جدا شدن زمین از یک توده‌ی به هم پیوسته:

قرآن بیان می‌دارد که آسمان‌ها و زمین ابتدا به شکل توده‌ی عظیمی به هم متصل بوده و سپس از هم جدا گشته‌اند و این امری است که علم

بشری امروز بدان رسیده است.

أَوَلَمْ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يَوْمِنُونَ [۱۳] یعنی: آیا کافران نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین (در آغاز خلقت به صورت توده‌ی عظیمی در گستره‌ی فضا، یکپارچه) بهم متصل بوده و سپس (بر اثر حرکات مداوم و انفجارات درونی هولناکی) آن‌ها را از هم جدا ساخته‌ایم (و تدریجا به صورت جهان کنونی در آورده‌ایم) و هر چیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم. آیا (درباره‌ی آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند؟

آیا با ارائه‌ی نکات علمی فوق در قرآن مجید، که بشر قرن‌ها بعد به آن نتایج رسیده است، شکی باقی می‌ماند که محمد رسول خدا بوده و این قرآن را از طرف خداوند دریافت کرده است؟

اعجاز عددی قرآن:

از واژه‌شماری‌های قرآن کریم به دست می‌آید که کلمه‌ی دنیا ۱۱۵ بار و کلمه‌ی آخرت نیز ۱۱۵ بار در قرآن به‌کار رفته است. واژه‌های نفع و فساد هر کدام با تمام مشتقاتشان ۵۰ بار به‌کار رفته‌اند. کلمه‌ی «یوم» به معنای روز (به‌صورت مفرد) ۳۶۵ بار به تعداد روزهای سال و به صورت مُثنی و جمع ۳۰ بار به تعداد روزهای ماه استعمال شده است. کلمه‌ی «شهر» به معنای ماه ۱۲ بار، به تعداد ماه‌های سال به کار رفته است. هم‌چنین «حیات» و «موت» هر کدام ۱۴۵ بار، «ملائک» و «شیطان» هر کدام ۸۸ بار، «محبت» و «اطاعت» ۸۳ بار، «شدت» (سختی) و «صبر» ۱۰۲ بار، «جهنم» (آشکار) و «علائیه» (آشکار) ۱۶ بار، «ابلیس» و «استعاذه» ۱۱ بار، «جهنم» با مشتقات آن و «جَنَّتْ» با مشتقات آن ۷۷ بار، «معجزات» ۱۱۷ بار و «مغفرت» ۲۳۴ بار یعنی ۲ برابر آن، «نور» و «ظلمت» با مشتقاتشان ۲۴ بار، «قل» و «قالوا» ۳۳۲ بار آمده‌اند. این قبیل توافقی‌های عددی، که فراوان و در سراسر قرآن کریم وجود دارد، نشان دیگری است از این‌که، قرآن، کلام الهی و وحی خداوندی است و حتی هر کلمه‌ای از آن حسابی دارد. به این جهت است که پروردگار توانا در سوره‌ی بقره می‌فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْزِقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ [۱۴] یعنی: و اگر در آن‌چه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم، دچار شک و دودلی هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و گواهان خود را جز خدا فراخوانید، اگر راست گو و درست‌کارید. و اگر نتوانستید که چنین کنید - و هرگز نخواهید توانست- پس خود را از آتشی که سوخت آن انسان و سنگ است به‌دور دارید. آتشی که برای کافران آماده گشته است.

آیا واقعاً عقل سلیم و وجدان سالم قبول می‌کند که این کتاب ساخته و پرداخته دست هیچ انسانی حتی انسان‌های دانشمند در این عصر پیشرفت و ترقی است؟ [۱۵]

[۷]- قرآن کریم، سوره‌ی المرسلات، آیه‌ی ۲۵.

[۸]- قرآن کریم، سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۳۳.

[۹]- قرآن کریم، سوره‌ی الذاریات، آیه‌ی ۴۹.

[۱۰]- «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَنِعْمَةَ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» النحل/۷۲ و «فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ» قرآن کریم، سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۱.

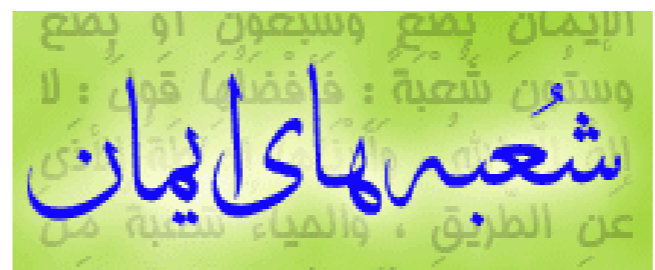
[۱۱]- قرآن کریم، سوره‌ی القیامه، آیات ۳ و ۴.

[۱۲]- قرآن کریم، سوره‌ی الرحمن، آیات ۱۹ تا ۲۱.

[۱۳]- قرآن کریم، سوره‌ی الانبیاء، آیه‌ی ۳۰.

[۱۴]- قرآن کریم، سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۲۴.

[۱۵]- جهت توضیح بیشتر در زمینه‌ی اعجاز قرآن می‌توان به کتاب «وحيانی بودن قرآن» (زیر چاپ) مراجعه کرد.



شعبه‌ی اول: محبت خدا و پیامبرش

انسان مؤمن به خوبی می‌داند که خداوند دوستانی دارد که همانا مؤمنانند، آنان که تقوا می‌ورزند «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس: ۶۲-۶۳)

پیامبر (ص) می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»، «قسم به کسی که جانم در دست اوست کسی از شما مؤمن نیست مگر اینکه من از پدر و فرزند و همه مردم نزد او محبوب‌تر باشم.» (متفق علیه)

شعبه‌ی دوم: محبت در راه خدا و به خاطر خدا

پیامبر(ص) در حدیثی قدسی روایت می‌کند که خداوند می‌فرماید: محبت من شامل کسانی است که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند و به خاطر من هم دیگر را سفارش می‌کنند و به خاطر من یکدیگر را نصیحت می‌کنند و به خاطر من یکدیگر را زیارت می‌کنند و به خاطر من می‌بخشند. کسانی که به خاطر من یک دیگر را دوست دارند بر منبرهایی از نور قرار دارند که پیامبران و صدیقان و شهدای آن‌ها غیظه می‌خورند.

شعبه‌ی سوم: مصاحبت اهل ایمان و اکرام نمودن آن‌ها

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ای است که بر اساس اخوت و رحمت و اکرام و احسان پایه گذاری شده است، لذا مصاحبت همراه با احترام و احسان و اخوت منشأ خیر و برکت و تحکیم بنیان‌های جامعه‌ی اسلامی است.

شعبه‌ی چهارم: پیروی از پیامبر (ص) در اخلاق و سلوک

چرا که اخلاق پیامبر(ص) قرآن بود و هر کسی را در مکان مناسب خود از احترام و حقوق قرار می‌داد و برای جهانیان رحمت بود و راه رسیدن به خدا و محبت او، پیروی از پیامبر است.



رابطه‌ی توکل به خدا و بهداشت روانی

رسول زمردی

حقیقت و معنای توکل:

توکل از ریشه «وکل» است و وکالت به معنای سپردن کارها به دیگران می‌باشد. همانطور که راغب می‌گوید: «التوکل ان تعتمد علی غیرک و تجعله نائباً عنک» [۳/۱۲، ۴۸۲]

انسان به طبیعت خلقت خویش که ضعیف آفریده شده است، همواره در زندگی خویش ودر مواجهه با مشکلات احساس ناتوانی وهمیاری می‌کند و می‌طلبد که بخشی از امور خویش را به دیگران بسپارد و با وکیل قرار دادن دیگری در توانایی خویش توسعه دهد، این است حقیقت وکالت. هر اندازه وکیل نسبت به موکل خویش دلسوزتر بوده و آگاهی، توانایی، امانتداری وی بیشتر باشد ارزش وکالت او بالاتر رفته و میزان موفقیت موکل در انجام آموزش افزایش می‌یابد.

حقیقت «توکل انسان بر خدا» نیز عین همین است. انسان کارهای خویش را به کسی می‌سپارد که می‌داند عالم مطلق، قادر مطلق، صادق، امانتدار و دلسوزترین افراد است، بنابراین از سرانجام کار خویش مطمئن گشته و به آرامش و اطمینان خاطر دست می‌یابد. [۴/ ۳۳]

نیست کسبی از توکل خوبتر

چيست از تفویض خود محبوبتر؟

طفل تا گویا و تا پویا نبود

مرکبش جز گردن بابا نبود[۲۸۵/۹]

غباری ناب در مورد توکل می‌گوید: «معطوف نمودن توجه از آفریده به آفریدگار یکتا، اعتقاد به تصرف حکیمانه خداوند در امور جهان و اطمینان قلبی به لطف مستمر خداوند در هدایت و راهنمایی بشر، کلیه تغییر و تحولات جهان را به خواست و مشیت او دانستن، ایجاد اطمینان قلبی و آرامش فکری ناشی از این اعتقاد و واگذاری امور زندگی به اراده و لطف خداوند. شخص موکل، در تمام کارهایش بر خدا اعتماد نموده و دل به او می‌سپارد و در اثر این اعتماد و اطمینان قلبی، در دل فرد متوکل آرامش ایجاد می‌شود که در اثر حوادث زندگی دچار تزلزل و تردید نمی‌گردد.» [۳۱/۳-۳۸]

مؤلفه‌های سازنده توکل

انسان‌ها به تناسب سن، جنسیت، فرهنگ اجتماعی، اعتقادات مذهبی و بسیاری از عوامل دیگر در برابر صحنه‌های گوناگون زندگی از خود واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند، این تفاوت‌ها را می‌توان در سه بعد کلی مورد بررسی قرار داد:

۱-جهانبینی فرد: اینکه فرد پدیده‌ها، رویدادها و حوادث را به چه عاملی اسناد می‌دهد.

۲-اقدام و رفتار فرد: اینکه فرد تنها به خود متکی است، از دیگران

کمک می‌گیرد و یا فقط به خدا متوسل می‌شود.

۳-به علاوه در تمام این موقعیت‌ها چه عملکردی از قبیل اضطراب، افسردگی، ناامیدی وعدم رضایت یا اطمینان و آرامش قلبی و خشنودی از خود نشان می‌دهد.

توکل وجه خاصی از اقدام و اسناد است که حالات ویژه‌ای را در فرد به وجود می‌آورد. بنابراین توکل را می‌توان در سه مؤلفه - اسنادی، اقدامی و حالتی باز شناخت. [۳۷/۴ و ۳۸]

امام غزالی نیز توکل را بر سه اصل علم، حال و عمل مبتنی می‌داند. [۶/ ۲۱۸] ما نیز این سه اصل را تحت عنوان ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری توکل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بعد شناختی توکل به خدا

بعد شناختی مربوط به حیطه ادراک و جهان بینی فرد است. توکل در بعد شناختی یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظام‌ها و سنن و علل و معلولاتش، فعل و کار خدا و ناشی از اراده اوست و موفقیت انسان نیز در گرو اراده الهی است. « وما توفیقی إلا بالله علیه توکلتُ وَاِلیهِ اُنِیبُ» [۱] و هیچ چیز استقلال کامل وجودی ندارد.

توکل در بعدشناختی به گونه‌ها زیر است:

الف) اسناد امور و اتفاقات به خداوند

انسان پیوسته در پی یافتن علل وقایعی است که برای او یا درمحیط اطرافش رخ می‌دهد و ممکن است امور را به علل مادی و غیر خدایی یا به علل ماوراء طبیعی نسبت دهد. افراد متوکل، تمام حوادث و رویدادها را به خدا اسناد می‌دهند. « وَ إِلَیهِ یَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَیْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» [۲]، زیرا از دید آنان، در جهان هیچ اتفاقی نمی‌افتد مگر به علم و خواست خداوند، «قُلْ لَنْ یَصِیبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلِیتُوکَلِ الْمُؤْمِنُونَ» [۳]

ب) رزق و روزی را از سوی خدا دانستن

رزق از وی جو مجو از زید و عمر

مستی از وی جو مجو از بنگ و خمر

منعم ازو خواه نی از گنج ومال

نصرت از وی خواه نی از عم و خال [۲۸/۹]

اساس توکل یعنی اینکه فرد آنچه را در اختیار دارد از سوی خدا بداند و معتقد باشد که در آینده نیز روزی‌اش از سوی خدا تضمین شده است. یعنی اینکه خداوند بهره کافی از روزی برایش مقدر فرموده و اگر بر برنامه‌ریزی دقیق و منظم و استفاده از ابزارهای مناسب بکوشد، به آن دست خواهد یافت. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَیَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلِّ فِی كِتَابٍ مُبِینٍ» [۴].

عمده‌ترین نگرانی انسان، نگرانی از تامین روزی است. کسی که روزی خویش را در دانه گندم، درخت سیب و آب باران ببیند همواره در اضطراب و نگرانی است از اینکه مبدا گندم به بار نزنند، سیب آفت بزند و یا اینکه دیگر بارانی نیارد. ولی انسان مسلمان با اطمینان به وعده الهی رزق و روزی خویش را به علم و قدرت نامتناهی او سپرده و در جوار رحمتش می‌آساید. همانگونه که ذوالنون مصری فرمود: توکل «خلع الارباب و قطع الاسباب» است. [۴/۲، ۲۸۱]

ج) سود و زیان را از سوی خدا دانستن

علت اصلی اینکه برخی از خدا می‌بُرند این است که همه چیز را ساخته دست خود یا ازسوی دیگران می‌دانند. ولی یک فرد معتقد و متوکل تمام سود و زیان و بخشش‌ها را از سوی خدا می‌داند و تلاش خویش

و کمک‌های دیگران را به عنوان ابزار تلقی می‌کند. «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا يَآذِنُ اللَّهُ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» [۵]. خداوند پاسدار و نگهدار است، او توانا، چیره، آگاه و دانا است، حاضر و ناظری است که غیبت نمی‌کند، هیچ چیز در جهان جز به خواست و اراده او صورت نمی‌پذیرد. هم اوست که مومنان را وعده داده است که آنها را پاسداری و نگهداری نماید. کدامین اطمینان و یقین فراتر از این وجود دارد؟ [۶/۷، ۲۳۳]

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» [۶]

در بیان گفتار نیک آنها است که از اخلاص و تقوایشان خبر می‌دهد که در پاسخ سخن‌های ناروای منافقین گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». چون مؤمنین منافقین را می‌شناختند و می‌دانستند که آنها چون بظاهر اظهار ایمان می‌کنند و در باطن ایمان ندارند و وقتی مؤمنین مأمور به جهاد شدند، بایستی باعتبار اظهارشان با آنها مماشات کنند این بود که آنها را می‌ترسانیدند و مؤمنین بر علیه آنان می‌گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ» خدا ما را کافست که هم در امور دنیا و هم در موقع روبرو شدن با دشمن ما را یاری نماید «وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» و اتکاء و توکل ما بر او است که او خوب و کیلی است که تدبیر امور بدست قدرت او انجام می‌گیرد. [۳۴، ۳/۱۰]

بعد عاطفی توکل به خدا

بعد عاطفی توکل آن است که فرد با تکیه و اعتماد بر خدا، آرامش و اطمینان قلبی را در خویش احساس کند. یعنی از اینکه به خدای لایزال سمیع و بصیر و عالم و قادر تکیه نموده، احساس مسرت و آسودگی خاطر نماید. فرد متوکل در این حیطة از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

الف) ناامیدی از خلق و امیدوار بودن به خدا

وقتی انسان این حقیقت را پذیرد که غیر خدا هیچ کس نمی‌تواند به او سود یا ضرری برساند از غیر خدا ناامید می‌شود و به غیر او پناه نمی‌برد. «أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْاَلْبِأُ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا تُمْ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً» [۷]

هیچ کس بی امر او در ملک او درنیفزاید سر یک تار مو واحد اندر ملک او را یار نی بندگانش را جز او سالارنی [۶۸۶/۱۱]

ب) رضایت از خدا و امور زندگی بعد دیگر توکل در حیطة عاطفی خشنودی است، رضا یعنی: تسلیم شدن فرد در برابر خواسته‌ها و اراده الهی و احساس رضایت از آنچه خداوند در اختیارش قرار داده است. فرد متوکل با واگذاری امور زندگی خویش به مشیت الهی، نشان می‌دهد که به هر آنچه خداوند برایش مقرر کرده و مصلحتش را در آن دانسته راضی است، و در دلش هیچ گونه احساس تنگی و حرج نمی‌کند و بی‌تابی نمی‌نماید. و به همین خاطر است که در توضیح توکل آمده است «الرضا عن الله» [۴/۴۱ و ۴۲]

ج) اطمینان قلبی نسبت به خداوند اطمینان و اعتقاد قلبی به خداوند، محوری‌ترین اصل در بحث توکل است. توکل به خدا سبب می‌شود که انسان منشأ تمام خیر و شر را از او بداند، از او که به هیچ کس ظلم نمی‌کند، پس می‌داند که هر چه برایش رخ دهد حق است و روزی‌اش را از کسی می‌خواهد که روزی تمام جنبندگان به دست اوست و هیچ ذی روحی را بی نصیب نمی‌گذارد و در ضمن تلاش و فعالیت صادقانه‌ی خویش، با نهایت اطمینان نتیجه را به دست کسی می‌سپارد، که جز خیر و صلاح او چیزی نمی‌خواهد و می‌داند که زندگی‌اش در دست اوست و بازگشتش به سوی او. بنابراین با چنین بینشی و تکیه بر چنین پایگاه مستحکمی، قلبی استوار خواهد داشت و

با اطمینان از توفیق الهی به آرامش و آسایش خاطر خواهد رسید.

بعد رفتاری توکل به خدا

تبیین بعد رفتاری توکل پیچیده‌ترین مبحث مربوط به آن است، اینکه آیا توکل با کوشش، تدبیر در امور و استفاده از وسایل و امکانات طبیعی قابل جمع است یا نه؟

«يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» [۸]

چنانچه قبلاً اشاره شد، توکل منافی اقدام و عمل نیست. به این مفهوم که انسان علل و اسبابی را که خداوند در جهان به کار گرفته به سویی بیفکند و به خدا تکیه نماید و چشم انتظار مدد خداوند از راه‌های خارق العاده باشد، از آسمان سیم و زر و از زمین نان و عسل بخواهد.

کار و کوشش نه تنها با توکل منافاتی ندارد، بلکه توکل به معنای واقعی آن است که انسان مقدمات را فراهم نموده و تمام ابزارهای لازم را بکار گیرد و نتیجه از خدا طلب کند، به جنبه‌های بشری پرداخته و مابقی را به پروردگار واگذارد تا پیشرفت کار را برایش فراهم نموده و موانع را از راهش بردارد و در نهایت کامیابی و پیروزی خویش را از خدا طلب کند. [۴۷۶/۱۳]

روایتی در این زمینه از پیامبر (ص) وجود دارد که:

«رأى رسول الله (ص) قوماً لا يزُرعون قال ما أنتم؟ قالوا نحنُ المتوكلونَ. قال : لا، بل أنتم المتكنون»

«رسول خدا(ص) گروهی را دید که برای کسب روزی به دنبال کشت و کار نمی‌روند؛ فرمود: چه می‌کنید؟ گفتند ما متوکل هستیم. حضرت فرمود: شما متوکل نیستید بلکه سربار دیگران هستید.» [۲/۸، ۲۸۸]

همانگونه که قرآن کریم نسبت به پیامبر (ص) می‌فرماید: « وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» [۹]

یعنی در برنامه‌ریزی‌ها ابتدا تمام جوانب را بررسی کن و از همه افکار، از طریق مشورت بهره بگیر و در نهایت هنگامی که خودت تصمیم گرفتی به خدا توکل کن.

ما حصل

توکل به خدا یکی از آثار ایمان است، زیرا کسی که ایمان دارد می‌داند که تمام امور در در دستان توانای خداوند است و نفع ضرر تنها از جانب اوست کارها را بدو واگذار می‌نماید و به قضا و مشیت او راضی می‌گردد، حوادث و بلاهای غیر منتظره او را از پای در نمی‌آورد و به جای ترس اطمینان به عدل و رحمت الهی در قلب او جای گرفته و به آرامش می‌رسد به این جهت است که قرآن کریم بیان می‌دارد که ایمان به خدا باید همراه توکل به خدا باشد و می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [۱۰]. اسلام به کسانی که بر خدا توکل دارند مژده می‌دهد و آنان را به فضل و برکت الهی امیدوار می‌سازد. پس توکل آیین الهی توشه‌ای روحی و معنوی است که انسان متوکل را بر تشنجهای اضطرابها و ترسهای درونی پیروز می‌گرداند و در تنگناهای تاریک زندگی در دل مومن چراغ امید بر می‌افروزد و اطمینان و آرامش را به او ارزانی می‌دارد و با اتکاء به خدای عزیز و حکیم «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» [۱۱] احساس نیرومندی و شکست ناپذیری می‌کند و در پایان با نهایت ثبات روحی و اطمینان و حداکثر همت و تلاش به زندگی خویش ادامه می‌دهد. [۵/۲۸۱-۲۲۱]

اصل توکل را بایستی در اعتماد به خدا جستجو کرد. تا وقتی که انسان به خدا اعتماد پیدا نکند، نمی‌تواند اداره امورش را به او واگذارد و اگر هم به زبان بگوید که امور خود را به او واگذار کردم، دلش آرام نمی‌گیرد. به علاوه اگر فردی از قوانین علت و معلولی که خداوند در

جهان قرار داده است اطلاع نداشته باشد و نداند که خواست و سنت خدا به استفاده از اراده خود و اسباب و علل شناخته شده استوار است، باز نمی‌تواند موقعیت رفتار متوکلاته را تشخیص داده و مصداق‌های آن را در زندگی پیدا کند.

لیلی بوجهک مشرق

و ظلامه فی الناس ساری

الناس فی سدف الظلام

ونحن فی الضوء النهار [۱۶۹/۶]

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- احیاء علوم الدین، ابی حامد محمد بن محمد غزالی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق، چاپ اول، ج ۴، ص ۲۸۱
- ۳- باورهای مذهبی و اثرات آن در بهداشت روانی، باقر غباری بناب، فصلنامه اندیشه و رفتار، سال پنجم، ش ۹ و ۱۰، صص ۳۸-۳۱.
- ۴- توکل به خدا، راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان، محمد صادق شجاعی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷، صص ۳۳.
- ۵- روح الدین اسلامی، عبدالفتاح عفیف طباره، مترجم ابوبکر حسن زاده، سندج: تائگه، ۱۳۸۷، چاپ دوم، صص ۴۲۱-۴۱۸
- ۶- طب القلوب، ابن قیم جوزیه، مترجم عبدالعزيز سلیمی، سندج: آراس، ۱۳۸۸، چاپ دوم
- ۷- فی ظلال القرآن، سید قطب، مترجم مصطفی خرم دل، تهران: احسان، ۱۳۸۹ف چاپ سوم، ج ۷، ص ۵۴۶
- ۸- کیمیای سعادت، محمدبن محمد غزالی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۲۱۸-۷.
- ۹- لب لباب مثنوی، حسین کاشفی، ایرانشهر: اساطیر، ۱۳۷۵، ص ۲۸۵.
- ۱۰- مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نصرت امین، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۴
- ۱۱- معراج السعاده، احمد نراقی، اصفهان: خاتم الانبیا، ۱۳۸۷، چاپ اول، صص ۶۸۶.
- ۱۲- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۸۲.
- ۱۳- نقش ایمان در زندگی، یوسف قرضاوی، ترجمه و نگارش فرزانه غفاری و محسن ناصری، تهران: احسان، ۱۳۸۸، ص ۴۷۶

[۱]- هود/۳۸؛ توفیق من تنها با خداست. به او توکل کرده‌ام و به درگاه او روی می‌آورم.

[۲]- و همه کارها به او بازگردانده می‌شود. او را پرست و بر او توکل کن که پروردگارت از آنچه به جای می‌آورد غافل نیست.

[۳]- توبه/۵۱؛ «بگو: جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته، هرگز به ما نمی‌رسد، او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها به خدا توکل کنند.»

[۴]- هود/۶؛ «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه [روزیش برعهده خداست، و] او [قرارگاه و محل مردنش را می‌داند. همه] اینها [در کتابی روشن اثبات] شده است.»

[۵]- هر آینه نجوا کردن کار شیطان است که می‌خواهد مؤمنان را

محزون کند و حال آنکه هیچ زبانی، جز به فرمان خداوند، به آنها نمی‌رساند. و مؤمنان باید که بر خدا توکل کنند.

[۶]- آل عمران/۱۷۳؛ «همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گردآمده‌اند؛ پس از آنان بترسید.» [ولی این سخن] برایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.»

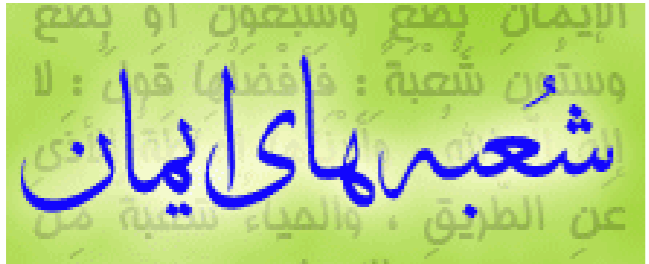
[۷]- اسراء/۶۸؛ «مگر ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی در زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگریزه‌ها بفرستد، سپس برای خود نگاهبانی نیاید.»

[۸]- و از جایی که گمانش را ندارد روزی‌اش می‌دهد. و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است. خدا کار خود را به اجرا می‌رساند و هر چیز را اندازه‌ای قرار داده است.

[۹]- آل عمران/۱۵۹؛ «و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.»

[۱۰]- مائده/۲۳؛ و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید

[۱۱]- انفال/۴۹؛ «و هر کس بر خدا توکل کند [بداند که] در حقیقت خدا شکست ناپذیر حکیم است.»



شعبه‌ی پنجم: پیروی از پیامبر (ص) در تعامل با خانواده

چرا که از مهم‌ترین وجوه تمایز اهل ایمان با سایرین تعامل همراه با رحمت و حکمت با خانواده است. پیامبر (ص) بسیار در مدیریت خانواده و ملاحظت با کودکان موفق و کارآمد بود.

شعبه‌ی ششم: نیکویی به پدر و مادر و خویشان و دوستان

یکی از بارزترین مظاهر تحقیق عبودیت انسان در احسان به والدین تجلی می‌کند، به همین خاطر در بسیاری از آیات بعد از فرمان به توحید امر به احسان والدین آمده است.

شعبه‌ی هفتم: ازدواج با رعایت آداب اسلام و حقوق آن

چون اساس جامعه‌ی سالم خانواده سالم است و تحمل مسئولیت یک خانواده مسلمان از مهم‌ترین عوامل رشد جامعه به شمار می‌رود.

شعبه‌ی هشتم: قوام بودن مردان بر زنان

خداوند در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء وظیفه‌ی مرد و زن را بیان فرموده است که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»، «مردان بر زنان سرپرست هستند، به خاطر آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی دیگر برتری داده است، نیز به علت آن که مردان از اموالشان خرج می‌کنند. پس زنان شایسته فرمان‌بردار [خدا] هستند و در غیاب [همسرانشان] نگه‌دارنده‌ی [مال] و ناموس [آنان می‌باشند.»

قوامیت مسئولیت است و نشانه بهتر بودن نیست بلکه مردان به سبب توانمندی‌های خاصی متناسب با تکلیف بر زنان برتری داده شده‌اند و برتر بودن ارزش نیست بلکه بهتر بودن ارزش است که آن هم در گرو متقی شدن است.

عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی - بخش نخست

دکتر یوسف قرضاوی

مترجم: فاروق نعمتی

مقدمه:



کمال سپاس و ستایش؛ تنها از آن خداوند متعال است. درود و سلام بر پیامبران گزیده و بر خاتم آنان، محمد مختار و بر خاندان و یاران‌اش، که پیشوایان هدایت‌اند؛ و هر که آنان را الگوی خود بداند، هدایت یافته است.

اجتهاد در شریعت اسلام جایگاه مهم و با ارزشی دارد. به بارنشستن ثمره‌ی شریعت و تحقق اهداف و مقاصد آن در زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و به طور کلی امت اسلامی، در گرو به‌کارگیری عملی اجتهاد در زمینه‌های گوناگون و سطوح مختلف آن، نیز بهره‌گیری از انواع متعدد آن همچو: اجتهاد تأسیسی و ترجیحی، [۱] هم چنین استفاده از اجتهاد مطلق، جزئی، فردی یا جمعی خواهد بود.

اجتهاد در شریعت اسلام، صورت‌های گوناگونی دارد؛ گاهی اجتهاد در زمینه‌ی قضاوت و داوری است که قاضیان، آن را به کار می‌برند. اینگونه اجتهاد، به ویژه در عصر طلایی اسلام و پیش از قانونمند کردن احکام فقهی در مواد مختلف آن و ملتزم نمودن قاضیان به اجرای مفاد آن احکام، هم چنین پیش از فتوا به بستن در اجتهاد (سد باب اجتهاد) بر آن‌ها- جز در موارد مربوط به تحقیق مناط [۲]- از رونق زیادی برخوردار بود.

از صورت‌های دیگر اجتهاد، قانون‌گذاری است؛ یعنی احکام فقهی -با توجه به موضوعات مختلف آن- در موارد قانونی وضع گردد؛ برای نمونه: قانون‌های خانواده (احوال شخصی) و مدنی و کیفری و اداری و ... مالی. همچنان که، «مجله الأحكام العدلیة [۳] در اواخر دوره‌ی عثمانی، قانون‌های مدنی را در چارچوب مذهب حنفی دربرداشت.

تشریح یا قانون‌گذاری اسلام را افزون بر قانون‌های مدنی، می‌توان در زمینه‌های گوناگون دیگر نیز، بر اساس اجتهاد نو -چه اجتهاد کلی، چه جزئی، چه تأسیسی، چه ترجیحی- انجام داد. چنین قانون‌گذاری در قانون‌های مربوط به خانواده یا آن‌چه به «احوال شخصی» نامیده شد، به اجرا درآمد، که نخست در مذهب حنفی التزام داشت؛ ولی سپس به تمامی مذاهب چهارگانه کشده شد؛ حتی پس از آن، به دایره‌ی اجتهاد در گزینش آرای فقهی از همه‌ی میراث‌ماندگار فقه اسلامی وارد گردید.

از کسانی که در مصر چنین اجتهادی را (آزادی در گزینش دیدگاه‌های فقهی) پایه نهاد، استاد اکبر، شیخ محمد مصطفی مراغی [۴] بود، که مقلدان و متعصبان مذهبی بسیار بر او هجوم آوردند؛ اما ایشان با دلایل محکم شرعی -که تنها نادانان و لجاجت‌طلبان آن را انکار می‌کردند- به رویارویی با آنان پرداخت.

از صورت‌های دیگر اجتهاد، پژوهش و کندوکاو فقهی است. چنین شیوه‌ی ری امامان فقهی ما در حلقه‌های تدریس با دوستان و شاگردان

خود اعمال نمودند؛ به این صورت که، پس از بیان فروع، به طرح سؤالاتی از خود یا دیگران می‌پرداختند؛ و در پرتو نصوص و قواعد فقهی و مقاصد شریعت، به آن مسایل پاسخ می‌دادند؛ و آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کردند. گونه‌یی از این شیوه و مانند را هم اکنون، استادان دانشگاه یا دانشجویان تحصیلات تکمیلی در قالب پایان‌نامه‌ها به انجام می‌رسانند. برپایه‌ی همین بررسی‌ها و پژوهش‌های فقهی، مجتهدان، کتاب‌های فقهی را نوشتند.

یکی دیگر از صورت‌های اجتهاد، فتواست؛ یعنی پرسش‌های گوناگون فقهی به صورت شفاهی یا کتبی، در زمینه‌های مختلف زندگی شخصی و خانوادگی و اجتماعی، به عالم شریعت یا مفتی عرضه می‌گردد؛ و وی نیز به پاسخ هر یک از این پرسش‌ها می‌پردازد. بر مفتی واجب است، که به پرسش‌های فقهی دیگران پاسخ بدهد؛ و به تبیین آن‌ها بپردازد؛ به ویژه اگر مفتی دیگری، جز او در آن منطقه یا دیار نباشد؛ یا این که، حکومت وی را به منصب افتا گمارده باشد. اصل در پاسخ‌های مفتی بر این است، که باید از روی پژوهش و اجتهاد خود سخن بگوید؛ و پاسخگوی رخدادهای واقعی امت باشد؛ و از پاسخ به مسایل فرضی و غیر واقعی دوری نماید.

در هر مذهب از مذاهب موجود، کتابهایی با نام «فتاوی» نگاشته شده، که دربردارنده‌ی پاسخ‌های فقهی به پرسش‌های مطرح‌شده‌ی مسلمانان و حاکمان اسلامی است، که همه‌ی ابواب فقهی را در بر می‌گیرد. این کتاب‌ها در هر مذهبی، بر احکام آن مذهب و اصول و تخریجات‌اش شامل است. برخی این فتاوا را «احکام النوازل»، یعنی احکام رویدادها و حوادث می‌نامند.

از سویی دیگر، بعضی فتاوایی هم وجود دارد، که بر دلایل شرعی تکیه کرده است؛ اما به پیروی از یک مذهب خاص محدود نمی‌شود. در این گونه فتاوی، گاهی مفتی از آرای همه‌ی مذاهب موجود صرف نظر می‌کند؛ و به نظر یک صحابی یا یک تابعی تکیه می‌نماید. مشهورترین نمونه برای چنین کتاب‌هایی، «فتاوی مشهور شیخ الاسلام ابن تیمیه» است، که شهرت آن، شرق و غرب جهان اسلام را درنوردیده.

در عصر کنونی، مفتیان و فقیهان بسیاری در پرتو دلایل شرعی و بی‌وابستگی به مذهبی خاص، بلکه تنها با ترجیح دلیل قوی و محکم، پرسش‌های فقهی مطرح‌شده‌ی مردم را پاسخ می‌دهند. از بارزترین این عالمان، علامه سید محمد رشید رضا، صاحب مجله‌ی «المنار» و نیز تفسیر «المنار» است، که بر صفحه‌های مجله‌اش، به پرسش‌های بسیاری از مسلمانان در نقاط مختلف جهان پاسخ می‌نویسد. مجله‌ی المنار در جهان اسلام، به ویژه در میان داعیان اصلاح و نوگرایی مشهور است.

همچنین؛ فتاوی رشید رضا گردآوری و در شش مجلد بزرگ منتشر شده است. از ویژگی‌های ممتاز این فتاوی، پرداختن‌اش به مقاصد شریعت و ارتباط احکام با اسباب و مصالح آن است؛ و با بصیرت و روشنگری، فقه واقعی را بررسی نموده؛ و از رخ‌دادهای جهان پیرامون خود غافل نشده؛ و میان قدیم و جدید، گونه‌یی پیوند پدید آورده؛ و به بیان حکم شرعی همراه با ذکر حکمت و هدف آن پرداخته و بدین وسیله، ذهن را قانع و دل را آرامش و اطمینان بخشیده است.

از فتاوی دیگر معاصر، می‌توان به فتاوی امام اکبر، شیخ‌الازهر، شیخ محمود شلتوت اشاره کرد، که ایشان هم، شیوه‌ی رشید رضا را در پیش گرفته؛ و مجموعه‌ی فتاوی‌شان در یک مجلد گردآوری شده است. من از کسانی هستم، که به همراه برادرم، احمد عسّال و با سفارش و دستور استاد، دکتر محمد بهی، مدیر کل فرهنگ اسلامی در الازهر،

در گردآوری و تنظیم فتاوی شیخ از کتاب‌های گوناگون و پراکنده‌ی وی مشارکت داشتیم؛ و آن را در یک مجلد تهیه نمودیم.

فتاوی علامه‌ی بزرگ، شیخ محمد ابوزهره نیز از دیگر کتاب‌ها در همین زمینه است. ایشان در برخی مجله‌ها، به ویژه در مجله‌ی «لواء الإسلام» پرسش‌هایی را پاسخ می‌گفت. فتاوی شیخ به یاری برادر اندیشمند و پژوهشگر و دعوت‌گر ما، شیخ مجد مکی (حفظه‌الله)، گردآوری شده است. وی پژوهش و تعلیق آن را برعهده گرفت.

فتاوی علامه و فقیه بزرگ، شیخ مصطفی زرقا -که باز برادر، مجد مکی، آن را جمع‌آوری و بررسی و تعلیق نمود- از جمله کتاب‌های فتوا در عصر کنونی است. من این افتخار را داشتم، که با درخواست شیخ زرقا (رح)، مقدمه‌یی بر فتاوی ایشان بنگارم.

از دیگر کتاب‌های فتوا، می‌توان به فتاوی فقیهان و مفتیان در بسیاری از کشورهای اسلامی اشاره کرد؛ از جمله فتاوی شیخ محمد بخیت مطیعی، شیخ عبدالمجید سلیم، ...، شیخ حسنین مخلوف. این فتاوی علمای مصر در بیست و اندی مجلد منتشر شده است؛ و انتشار آن‌ها هم چنان ادامه دارد.

از مهم‌ترین اموری که در این فتاوی بایست به آن توجه داشت؛ و عالمان بزرگ اسلامی بدان تأکید ورزیده‌اند، مراعات عوامل و لوازم تغییر فتواست. عالمان اسلامی، تغییر زمان و مکان و عرف و احوال مردم را از عوامل تأثیرگذار در تغییر فتوا دانسته‌اند؛ و این، همان چیزی‌ست، که ما در این کتاب بر آن تأکید داریم؛ و بر مفتیان معاصر واجب می‌دانیم، که به عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی توجه نشان دهند؛ و به آن اهتمام ورزند. در این کتاب، افزون بر عواملی که علمای پیشین، آن را از لوازم تغییر فتوا دانسته‌اند، برخی عوامل دیگر را -که مقتضای عصر و زمانه است- بر آن افزوده‌ایم؛ پیشینیان، چهار عامل زیر را موجب تغییر فتوا دانسته‌اند:

۱. تغییر مکان؛ ۲. تغییر زمان؛ ۳. تغییر عرف و عادات مردم؛ ۴. تغییر احوال مردم.

افزون بر این چهار مورد، شش عامل دیگر به آن افزوده شده، که در مجموع به ده عامل می‌رسد:

۱. تغییر آگاهی‌ها؛ ۲. تغییر نیازهای مردم؛ ۳. تغییر توانایی‌ها و امکانات مردم؛ ۴. تغییر اوضاع اجتماعی و اقتصاد و سیاسی؛ ۵. تغییر رأی و اندیشه؛ ۶. فراگیری و مبتلا شدن عمومی؛

مقام و منصب افتا در دین الهی، جایگاه بسیار بزرگی دارد؛ و بی‌احترامی و بی‌اعتنایی به چنین منصبی به طور قطع روا نخواهد بود؛ و کسی که از جنبه‌ی فقهی و فکری یا دینی و اخلاقی، شایستگی لازم را احراز ننماید، نباید عهده‌دار چنین مقام خطیری گردد. سلف صالح این امت، از این که کسی بی‌صلاحیت لازم به فتوا بپردازد، اظهار ناخشنودی کرده؛ و چنین جسارتی را گناهی بزرگ دانسته‌اند.

امام شاطبی در این باره گفته است: «مفتی از حیث بیان احکام شریعت برای مردم، مقام رسول اکرم (ص) را در میان امت خویش دارد.» [۵] از آنجا که، مفتی نیز همانند پیامبر خدا (ص) به مردم می‌گوید: این حلال است؛ و آن حرام. امام ابن قیم، مفتی را به مثابه کسی می‌داند، که از سوی خداوند جل جلاله امضا می‌کند؛ همانند کسانی که به جا و نیابت از خلفا و پادشاهان، حق امضا دارند. از این روست، که ابن قیم کتاب خود را «أعلام الموقعین عن رب العالمین» نامید. پس به راستی کدام انسان است، که به چنین مقام والایی رسیده باشد، تا بتواند از سوی پروردگار جهانیان امضا کند؟!

خداوند بلند مرتبه در برخی آیات قرآن کریم، به چندین پرسش بندگان خویش پاسخ داده است برای نمونه فرموده:

(يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ)

(ای پیغمبر! از تو درباره‌ی کلاله (برادر و خواهر پدری و یا پدری و مادری) فتوا می‌خواهند. بگو: خدا چنین فتوا می‌دهد.) [۶]

در جایی دیگر فرموده است:

(يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ)

(این پیغمبر! درباره‌ی زنان از تو فتوا می‌خواهند. بگو: خدا در حق زنان فتوا خواهد داد.) [۷]

در قرآن کریم طلب فتواى اصحاب از رسول اکرم (ص) با عبارت «يَسْأَلُونَكَ» آمده؛ و در ده‌ها آیه تکرار شده؛ و خداوند به ای پرسش‌ها با عبارت «قُل» پاسخ داده است؛ از جمله این که در آیاتی فرموده:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا كَبِيرٌ مِّنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ * وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلِ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ)

(ای پیغمبر!) از تو درباره‌ی حکم شراب و قمار می‌پرسند. بگو: «در این دو کار، گناه بزرگی است؛ و سودهایی برای مردم؛ ولی زیان گناه آن دو، بیش از سودشان است.» نیز می‌پرسند از تو، که چه در راه خدا انفاق کنند. پاسخ ده: «آن‌چه افزون [بر ضرورت زندگانی] است.» خداوند بدین روشنی آیات خود را برای شما بیان می‌کند. باشد که بیندیشید؛ و خرد خود به کار بندید در کار دنیا و آخرت [تا از دنیا برای آخرت توشه بردارید.] و از تو می‌پرسند، که با یتیمان چگونه رفتار کنند. بگو: «به اصطلاح [حال و مصلحت مال] آن‌ها بکوشید، به‌تر است.» [۸]

از همین دست، در آیاتی دیگر، مؤمنان پرسش‌هایی مطرح کرده‌اند؛ و پروردگار جهانیان به آنان پاسخ داده است. چنین آیاتی ما را بیش‌تر به اهمّیت افتا و جایگاه مفتی در جامعه آگاه می‌سازد؛ و از آنجا که، خداوند عزّ و جل داناترین و بزرگ‌ترین و گرامی‌ترین مفتیان است، مقام افتا را به ذات مقدّس خود نسبت می‌دهد.

بر هر پژوهشگری پنهان نیست، که مسلمانان تنها امتی هستند، که برای به جا آوردن درست عبادات خود و شناخت حلال از حرام در زمینه‌ی معاملات، از احکام دین خود می‌پرسند؛ و هیچ امتی دیگر -خواه اهل کتاب، خواه بت‌پرست- چنین اهمّیاتی به آیین خود ندارند؛ از این روست، که مؤسسه‌ی افتا در کشورهای اسلامی، به ویژه در دولت عثمانی تأسیس گشت؛ و جایگاه مفتی نیز در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده، که به جز چند کشور هم‌چون، مصر، مفتی مقام نخست دینی و علمی را در آن کشورها داراست. در مصر، جایگاه و رتبه‌ی نخست علمی را شیخ‌الازهر در اختیار دارد.

به دلیل اهمّیتی که جایگاه افتا دارد، کتاب‌هایی در شروط و آداب مفتی، نیز آداب مستفتی (پرسش‌کننده) تألیف شده؛ و امروزه در این زمینه، کنفرانس‌ها و همایش‌هایی در مناطق مختلف برپا گردیده‌است؛ به ویژه پس از گسترش کانال‌های ماهواره‌یی و حضور برخی مفتیان در برنامه‌های زنده. شگفت این جاست، که بعضی آنان در هر مسأله‌یی فتوا داده‌اند؟! و یک‌بار هم از کلمه‌ی «نمی‌دانم» استفاده نکرده‌اند! یا این که پرسش مطرح شده را به بحث و بررسی بیش‌تر و مشاوره با دیگران نیازمند ندانسته‌اند! یکی از بزرگان سلف در این باره گفته است: «هر آن که گفتن «نمی‌دانم» را اشتباه پندارد، شکست خواهد خورد.» [۹]

به همین سبب و با توجه به اهمّیت مقوله‌ی فتوا، پیش‌تر کتابی به نام «الفتوى بين الانضباط والتسبب» به رشته‌ی تحریر درآوردیم؛ و چاپ شد. اکنون نیز این رساله، یعنی «عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی» را انتشار خواهم داد، تا اهل فتوا را در پیمودن راهی روشن یاری دهم؛

و آن‌ها را در یافتن حق و درستی به میزان توانایی و سعی و تلاش در راه کشف حقیقت همراهی نمایم. مفتی پس از آن به خداوند متعال استعانت می‌جوید، تا او را رهنمون سازد؛ و درون‌اش را منور گرداند؛ همان‌گونه که، سلف صالح ما در این باره گفته‌اند: «هرگاه کاری بر تو مشکل و دشوار گشت، بگو: این آموزنده‌ی ابراهیم، مرا بیاموز!» خداوند متعال فرموده است:

(وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ)

(و هر که به خدا ایمان آورد خدا دلش را [به مقام عالی رضا و تسلیم] هدایت کند). [۱۰]

نیز فرموده:

مَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

(و هر کس به دین خدا متمسک شود، به یقین به راه مستقیم هدایت خواهد یافت). [۱۱]

پیامبر خدا (ص) نیز به ما آموخته است، که بگوییم:

«اللَّهُمَّ رَبِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ؛ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تُهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.»

«بار الها! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و ای آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، و ای دانا به نهان و آشکار! تو در میان بندگان خویش در آنچه با هم اختلاف دارند، داوری کن! و با اراده‌ی خویش مرا به سوی حق رهنمون ساز! چرا که تو، هر که را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی.» [۱۲]

از آن‌جا که کمیته‌ی تألیف و ترجمه در اتحادیه‌ی علمای جهان اسلام از من خواسته بود رساله‌ی بنگارم، تا سرآغاز سلسله کتاب‌هایی در زمینه‌ی «قضایای اُمت اسلامی» باشد، این رساله را برگزیدم. به این امید، که آرمان و اهداف خواسته‌شده را برآورده سازد؛ و در آگاهی دادن به همه‌ی مسلمانان، به ویژه اهل فتوا، سودمند واقع گردد.

والله من وراء القصد، و هو حسبننا و نعم الوکیل

دوحه: ربیع الثانی ۱۴۲۸ هـ ق / می ۲۰۰۷ م.

نیازمند درگاه خداوند متعال یوسف قرضاوی

ارجاعات

[۱] - در اجتهاد تأسیسی، مجتهد در یک مسأله‌ی فقهی، دیدگاهی نو و جدید ارائه می‌کند، که با آرای مجتهدان پیشین در آن زمینه مغایرت دارد؛ ولی در اجتهاد ترجیحی یا گزینشی، مجتهد از میان آرای مجتهدان دیگر، یکی از آن‌ها را بر می‌گزیند. (مترجم)

[۲] - مجتهد پس از یافتن علت حکم مسأله‌ی بی‌یاری نص یا اجماع یا استنباط خود، به بررسی احتمال وجود آن علت در مسایل مشابه به آن می‌پردازد؛ برای نمونه، مجتهد پس از یافتن علت تحریم حکم شراب - که همان مست‌آور بودن آن است - به انطباق این علت در برخی مایعات دیگر می‌پردازد؛ و هرگاه همان علت را در مایعی دیگر یافت، حکم تحریم را نیز به آن سرایت می‌دهد. چنین شیوه‌ی را در اصطلاح اصول فقه، تحقیق مناط گویند. (مترجم)

[۳] - هدف از تدوین این کتاب، عرضه‌ی مضبوط و ساده‌ی احکام فقهی به صورت ماده قانون و به دور از اختلاف نظرهای فقهی بود. این کتاب بر پایه‌ی مذهب حنفی تدوین گشت. و کار نگارش‌اش از سال

۱۸۶۹م. و با نظارت احمد جودت پاشا و همکاری حدود هفتاد فقیه آغاز و پس از هفت سال، یعنی به سال ۱۸۷۶م. نتیجه‌ی کار آن‌ها با نام «مجله‌الاحکام العدلیه» انتشار یافت. این مجموعه، یک مقدمه و شانزده کتاب فقهی دارد؛ و بر ۱۸۵۱ ماده‌ی قانونی را در بر گرفته است. این کتاب از زمان صدور، در دولت عثمانی و بیشتر کشورهای تابع آن به اجرا درآمد. (رک به: تاریخ الفقه الاسلامی، بدران ابوالعینین بدران) (مترجم)

[۴] - مراغی مدنی ریاست الازهر را بر عهده داشت. وی از شاگردان و نزدیکان مصلح بزرگ مصر، محمد عبده بود. مراغی به سال ۱۳۶۴هـ ق درگذشت.

[۵] الموافقات، ج ۴، ص ۲۴۴.

[۶] - نسا: ۱۷۶.

[۷] - نسا: ۱۲۷.

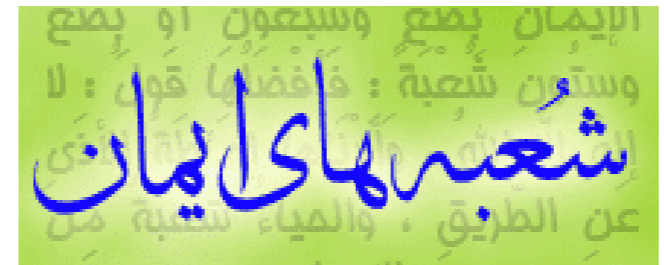
[۸] - بقره: ۲۲۰-۲۱۹.

[۹] - ابو نعیم در الحلیه، این سخن را به سفیان بن عیینه نسبت داده است (ج ۷، ص ۲۴۷). و هم‌چنین، در صفوة الصفوة (ج ۲، ص ۲۳۴) آمده است. عجلونی در کشف الخفاء آن را به محمد بن عجلان (ج ۲، ص ۱۹۸۱)؛ در الاحیاء از ابن مسعود (ج ۱، ص ۶۹) آمده است.

[۱۰] - تغابن: ۱۱.

[۱۱] - آل عمران: ۱۰۱.

[۱۲] - به روایت مسلم در صلاة المسافرین از عائشه (۷۷۰)؛ و ابو داود در الصلاة (۷۶۷)؛ و نسایی در «الکبر»، در الصلاة (۱۳۲۴)؛ هم‌چنین در «المجتبی»، در قیام اللیل (۱۶۲۵)؛ و ابن ماجه در امامة الصلاة (۱۳۵۷) آمده است.



شعبه‌ی نهم: احترام گذاشتن به همسایه و مهمان

که از نشانه‌های ایمان به خدا و روز آخرت است و اگر کسی در این زمینه کوتاهی کند از لحاظ ایمانی دچار ضعف و سستی شده است. رعایت حقوق همسایه از واجبات انسان مؤمن است و اکرام مهمان، دال بر کریم بودن میزبان است.

شعبه‌ی دهم: رعایت حقوق مسلمانان و اصلاح کردن میان مردم

از واجبات انسان مؤمن است؛ با رعایت حقوق، ایمان در وجود انسان عمق می‌یابد و اصلاح میان مردمان از مسئولیت‌های بزرگ ایمانی به شمار می‌رود.

شعبه‌ی یازدهم: نیکویی و اخلاق حسنه، اهل بر بودن و انتشار خوبی‌ها

نشانه‌ی کمال‌یافتگی شخصیت ایمانی است و اخلاق حسنه نشانه‌ی زیادت و قوت ایمان است.

شعبه‌ی دوازدهم: لا اله الا الله تجدیدکننده‌ی ایمان است

در حدیث آمده که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «ایمان‌تان را تازه کنید. پرسیدند: چگونه؟ فرمودند: قول لا اله الا الله را زیاد تکرار کنید» [رواه احمد]

عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی - بخش دوم

۱. شریعت و تغییر فتوا:

ما معتقدیم، خداوند متعال ما را با شریعت اسلام - که خاتم تمام شریعت‌های آسمانی‌ست - گرامی داشته؛ و آیین اسلام، برای همه‌ی دوران‌ها و همه‌ی جهانیان است؛ و برنامه‌ی این دین، برای همه‌ی بشریت و سراسر زندگی‌ست. اسلام، آیینی برای انسان و خانواده و جامعه و اُمت، حکومت و در یک سخن، برای انسانیت است.



شریعت اسلام، برنامه‌ی کامل برای انسان در مینه‌های فکری و جسمی و روحی و عاطفی و روابط انسان با دیگران و امور مربوط به دنیا و آخرت‌اش دارد. شریعتی که در هر مکانی فراگیر و در زمانی ماندگار و جاوید است؛ و تأمین‌کننده‌ی مصالح انسان و ضامن خوش‌بختی و سعادت اوست. گستردگی مکانی آیین اسلام از این آیه روشن می‌شود:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

(و ای پیامبر! ما تو را نفرستادیم، مگر آن که رحمت برای اهل عالم باشی). [۱۳]

گستردگی زمانی آن نیز از آیه‌ی:

وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ

(اما او پیامبر خدا و خاتم انبیاست). [۱۴]

گستردگی انسانی و آبادانی از آیات زیر به دست می‌آید:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ) (و ما بر تو این کتاب [قرآن عظیم] را فرستادیم، تا حقیقت هر چیز را روشن کند؛ و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد). [۱۵]

(همانا در حکایت آنان برای خردمندان عبرت کامل خواهد بود. این قرآن نه سخنی‌ست، که فراتوان بافت؛ اما کتب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده؛ و هر چیزی را [درباره‌ی سعادت دنیا و آخرت آفریدگان است] مفضل بیان نموده است؛ و برای اهل ایمان هدایت و [سعادت و] رحمت خواهد بود). [۱۶]

۱-۱. واجب بودن پیروی از دستور شریعت؛

خداوند متعال ما را با شریعت اسلام گرامی داشته. پس واجب است، که ما نیز پذیرای احکام آن باشیم؛ و از زیر فرمان آن بیرون نرویم. پذیرش احکام اسلامی، از سر استحباب و دل‌خواهی نیست، بلکه یک واجب الهی و شرط کمال ایمان انسان است. ایمان کسی کامل و درست نخواهد بود، مگر آن‌که به شریعت اسلام و پذیرش فرمان‌ها و احکام آن متعهد باشد:

مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا

(و هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اراده و اختیاری نیست [که رای خلافی اظهار نمایند] و هر کس نافرمانی خدا

و رسول او کند، دانسته به گمراهی سختی افتاده است). [۱۷]
(إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا)

(آن مؤمنان‌اند، که چون آنان را به سوی حکم خدا و رسول خدا و رسول بخوانند تا [رسول به حکم خدا] میان آن‌ها حکم کند [از دل و جان] خواهند گفت: «شنیدیم؛ و اطاعت می‌کنیم»). [۱۸]
(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَجَرُوا بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا)

(نه چنین است. قسم به خدای تو، که اینان [به حقیقت] اهل ایمان نمی‌شوند، مگر آن‌که در دشمنی و ستیزه‌شان تنها تو را حکم کنند؛ و آن گاه به هر حکمی که کنی، اعتراض نداشته؛ و کاملاً [از دل و جان] تسلیم [فرمان تو] باشند). [۱۹]

مفاد این آیات ارجمنند، همه‌ی حاکمان را در بر می‌گیرد:

(وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)

(هرکس به خلاف آن‌چه خدا فرستاده، حکم کند، چنین کس از کافران خواهد بود.)

(وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

(و هرس به خلاف آن‌چه خدا فرستاده، حکم کند، چنین کس از ستمکاران خواهد بود.)

(وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)

(و هر کس به خلاف آن‌چه خدا فرستاده، حکم کند، چنین کس از فاسقان خواهد بود). [۲۰]

و افزون بر حاکمان، دیگر مردم را نیز شامل می‌شود:

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا)

(و چون به آن‌ها گفته شود: «به حکم خدا و رسول باز آید». گروه منافق را بینی که مردم را از گرویدن به تو منع می‌کنند). [۲۱]

۲-۱. شایستگی ماندگاری شریعت؛

شریعت اسلام، خاتم ادیان آسمانی‌ست. مؤمن باور دارد، که خداوند متعال به‌تر از او به مصالح و منافع‌اش آگاه است؛ چرا که انسان به دلیل دانش محدودش و چیرگی خواسته‌های نفسانی بر وی، نیز به علت وجود پرده‌های فراوانی که مانع رسیدن بشر به حقیقت می‌گردد، از شناخت مصالح خود ناتوان است؛ ولی خداوند متعال، انسان را آفریده؛ و به نیازها و منافع وی در راه رسیدن به کمال آگاه است:

(أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)

(آیا آن خدایی که خلق را آفریده، عالم به اسرار آن‌ها نیست؟ حال آن‌که، او بر باطن و ظاهر همه‌ی امور عالم آگاه است). [۲۲]

ذات باری تعالی از نفس انسان بر خویش نیکو‌کارتر و از پدر و مادرش بر وی مهربان‌تر است؛ از این رو، او را به خیر و نیکی فرمان داده؛ و از شر و بی‌باز داشته است. عالمان اسلامی اتفاق نظر دارند، که هدف از اقامه‌ی شریعت، تأمین مصالح بندگان در دنیا و آخرت آن‌هاست؛ و چنین شریعتی به دلیل برخوردارگی از ویژگی‌های ماندگاری و فراخی و انعطاف‌پذیری، شایستگی انطباق بر هر زمان و مکانی را دارد. [۲۳]

۳-۱. تغییر فتوا؛

از جمله ویژگی‌هایی که شریعت اسلام را شیسته‌ی گسترده‌ی

جاودانگی در هر زمان و مکانی نموده این است، که فتوای شرعی در آن به اقتضای تغییر مکان و زمان و عادات و احوال و بسیاری از عوامل دیگر تغییر می‌کند. به چنین نکته‌یی عاملان محقق و در رأس آن‌ها، امام ابن قیم تأکید نموده است. وی فصل مهمی را در کتاب خود، «اعلام الموقعین» به بحث درباره‌ی تغییر فتوا با تغییر زمان و مکان و عادات و احوال اختصاص داده؛ و به تفصیل در این‌باره سخن گفته است؛ به طوری که، دل‌ها را شاد و اندیشه‌ها را قانع و قلب‌ها را آرامش می‌بخشد. توصیه می‌کنم این فصل از کتاب وی خوانده شود. مجله‌ی «الاحکام العدلیة» نیز که در روزگاران اخیر، بیانگر قانون مدنی در دولت اسلامی عثمانی بود، در راستای همین موضوع تغییر فتوا بوده است؛ بسیاری از کشورهای عربی همانند سوریه، اردن و کویت، تا سال‌های اخیر از قوانین این مجله بهره می‌بردند. این مجله در یکی از مواد قانونی خود که ماده‌ی سی‌ونهم است، می‌گوید: «تغییر احکام شریعت با تغییر زمان‌ها، منتهی نیست.»

۴-۱. نقدی بر عبارت مجله‌ی «الاحکام العدلیة»؛

من بر ماده‌ی سی‌ونهم مجله، که مطلبی به طور خلاصه درباره‌ی تغییر فتوا آورده شده است، انتقاداتی داشتم، که در برخی کتاب‌هایم [۲۴] به آن اشاره کرده‌ام.

منظور از احکام در بحث تغییر فتوا، احکام اجتهادی و احکام ظنی‌ست؛ و احکام قطعی را در بر نمی‌گیرد؛ همچنان که پژوهندگان می‌دانند، بیش‌تر احکام شریعت از نوع احکام ظنی هستند. احکام ظنی تنها به روش قیاس و استصلاح و استحسان به دست نمی‌آید، بلکه حتی احکام استنباط شده از نصوص [۲۵] نیز گاهی ظنی‌ست؛ زیرا ممکن است نصوص شرعی از جنبه‌ی ثبوت و دلالت، ظنی شمرده شود؛ چراکه بیش‌تر نصوص از حیث ثبوت -جز قرآن کریم- ظنی‌ست؛ و دلالت بیش‌ترشان نیز ظنی می‌باشد. از این رو، نگاه عالمان به این نصوص متفاوت است؛ پس رویکرد مذاهب و مدارس فقهی به آن نیز گوناگون خواهد بود. [۲۶] ای کاش این مجله درباره‌ی تغییر فتوا می‌گفت: «تغییر احکام ظنی یا اجتهادی با تغییر زمان‌ها منتهی نیست.»

هم‌چنین جمله‌های مجله نیز نواقصی دارد؛ زیرا -تنها- تغییرات لازم نیست، که تغییر احکام را سبب می‌شود، بلکه همان‌گونه که، در همین کتاب پیش رویتان آمده، تغییر زمان و مکان و عادات و احوال و ضرورت و... و نیاز نیز از عوامل تغییر احکام است.

۵-۱. دلایل بی‌اساس سکولارها

از برخی منادیان سکولار می‌شنیدیم، که می‌گفتند: تن دادن به سکولاریسم بر ما واجب و ضروری است. آتانورک و هم‌فکران وی می‌گفتند: زندگی در حال تغییر و تحوّل است. حال آن‌که، شریعت همواره راکد و ثابت می‌ماند. چگونه می‌توانیم احکام ثابت شریعت را برنامه‌یی برای زندگی متحوّل خود قرار دهیم؟!!

هر دو مقدمه‌یی که سکولارها مطرح کرده‌اند، ضعیف و بی‌پایه است؛ زیرا تمام زندگی بشر در حال تحوّل و تغییر نیست، بلکه بخشی از زندگی همواره ثابت است؛ و تنها گوشه‌یی از آن تغییر می‌کند. اشیا در زندگی دگرگون می‌شوند؛ ولی ماهیت و ذات آن‌ها هم‌چنان پابرجا و ثابت است. بسیاری چیزها در زندگی انسان نیز، از جمله معلومات و آگاهی‌ها و وسایل و ادوات زندگی‌یش در حال دگرگونی‌ست؛ ولی ماهیت وجود و نیروی اندیشه و غریزه‌هایش همواره ثابت می‌ماند. بشر دوران هابیل و قابیل، همان بشر کنونی‌ست؛ ولی با صورت‌هایی دیگر. پس اشیا و امور زندگی و انسان و آن‌چه در اوست، تغییرپذیر و دگرگون‌شدنی‌ست؛ اما جوهره و ماهیت آن‌ها هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند.

شریعت نیز همین‌گونه است. تمام احکام آن ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه برخی احکام به «ثوابت» مشهور است، که اُمت اسلامی رویکرد

واحدی نسبت به آن دارد؛ و اجماع بر قطعیت و ثبوت آن وارد است؛ ولی برخی احکام دیگر شریعت «متغیرات» نام دارد، که مذاهب در آن اختلاف دارند؛ و نگاه فقها به آن یکسان نیست؛ از جمله این که برخی احکام در اصول عبادات و معاملات و محرمات، هم‌چنین اصول اخلاقی و رفتاری، ثابت و یقینی‌بند؛ و هیچ‌گونه تردیدی در قطعیت آن نیست؛ ولی میان عالمان درباره‌ی بسیاری از احکام فرعی اختلاف وجود دارد؛ از این رو، اهل فن گفته‌اند: در اختلاف عالمان رحمتی گسترده؛ و اتفاق آنان بر حکمی، دلیلی قاطع بر آن است.

به عبارتی دیگر، دایره‌یی ثابت در شریعت به نام دایره‌ی قطعیات وجود دارد، که هر گونه ورود اجتهاد و نواندیشی و دگرگونی را به حریم خود نمی‌پذیرد. این دایره، بسیار محدود، ولی بسی مهم است؛ زیرا این قطعیات، ثوابتی هستند، که از ذوب شدن اُمت اسلامی و تبدیل آن به اُمت‌های دیگر جلوگیری می‌کنند؛ به همین سبب است، که می‌گوییم: شریعت اسلام به دلیل هم‌نوایی و سازگاری با مسایل نو، عنصر ماندگاری دارد؛ و شریعت را شایسته‌ی جاری شدن بر هر زمان و مکانی گردانده است؛ از جمله‌ی این عناصر، تغییر فتواست.

۶-۱. نگاه پیشینیان و متأخران به مسأله‌ی تغییر فتوا؛

عالمان پیشین در موضوع تغییر فتوا سخن گفته‌اند:

تغییر فتوا موضوعی‌ست، که امام قرافی [۲۷] و امام ابن قیم [۲۸] و علامه‌ی متأخر حنفی یعنی ابن عابدین در رساله‌ی «نشر العرف» [۲۹] فیما بنی من الاحکام علی العرف» به آن پرداخته‌اند. به طور کلی، می‌توان گفت همه‌ی پژوهشگران فقهی این مسأله را کاوش کرده‌اند؛ به گونه‌یی که هر کس با خواندن کتاب‌های فقهی به آن پی خواهد برد.

نگرانی برخی مخلصان:

سخن ما در این کتاب، یعنی «عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی» ممکن است در درون برخی برادران عالم شرعی ایجاد دلهره نماید؛ و البته علت آن به دلیل توهمی‌ست، که از عبارت «تغییر فتوا» رخ می‌دهد. گویی از این می‌ترسند، که چنین امری، تکیه‌گاهی برای کسانی گردد، که قصد بازیچه قرار دادن احکام ثابت الهی را دارند؛ و خودسرانه به حلال نمودن حرام و تحریم حلال خدا می‌پردازند؛ و واجبات الهی را نادیده می‌انگارند؛ و بی‌دلیل و برهان در دین خدا قانون وضع می‌نمایند.

می‌خواهم به این برادران اطمینان خاطر دهم، که هیچ تغییری در ثوابت شرعی و محکّمات آن راه نخواهد یافت. آن‌چه تغییر می‌کند، دایره‌ی ظنیات و احکام اجتهادی‌ست، که اختلاف نظر‌ها را می‌پذیرد؛ و با تغییر زمان و مکان و احوال مردم، آن احکام نیز تغییر می‌کند؛ البته چنین امری، از زیبایی‌های شریعت اسلام و ویژگی‌های ممتاز آن است.

امور وانهادی پیشینیان برای پسینیان:

بعضی دیگر از عالمان گفته‌اند: کتاب‌های فقهی سنتی پاسخگوی همه‌ی مشکلات ما خواهد بود؛ و دیگر به اجتهادی تازه و فتاوایی نو نیاز نداریم. این برادران به تکرار این جمله‌ی مشهور می‌پردازند:

«ما ترک الاول للآخر شیئاً.»

(پیشینیان برای پسینیان چیزی برای گفتن باقی نگذاشته‌اند!)

چنین عاطفه‌یی نسبت به امام و فقیهان گذشته ارجمند است؛ و من برای این بزرگان، تقدیر و احترام شایانی قایل‌ام. ولی سخن ما این است، که این فقیهان، همواره کوشیده؛ و خرد و اندیشه‌ی خود را به کار انداخته‌اند؛ و برای زمان و مکان و محیط زندگی خود به نیکویی اجتهاد کرده؛ و از هیچ کوششی فروگذار نشده‌اند؛ و با این تلاش خستگی‌ناپذیر اجتهادی، دین الهی را حفظ و به اُمت خویش خدمت نموده‌اند. ما نیز -اگر قصد پیروی از آنان را داریم- بهتر است، که به

سان آنان، برای زمان و مکان و محیط و شرایط زندگی خود اجتهاد کنیم. بی‌شک دنباله‌روی شایسته و مشروع از این بزرگان، یعنی پیروی از شیوه و منهج‌شان؛ نه تقلید مطلق و کورکورانه از سخنان اجتهادی و جزئی‌شان.

اما این که پیشینیان برای پسینیان چیزی ناگفته را باقی نگذاشته‌اند، سخنی مردود است. چه بسار ناگفته‌هایی که از گذشتگان برای آیندگان باقی مانده؛ و این خیر و برکت الهی در کار اجتهادی، همواره تا روز رستاخیز برای این اُمت جاری خواهد بود. در حدیث آمده است:

«إِنَّ مَثَلَ أُمَّتِي مَثَلُ الْمَطْرِ لَا يُدْرِي أَوْلُهُ خَيْرٌ أَوْ آخِرُهُ.»

(مثل اُمت من، حکایت باران است. روشن نیست، که خیر و برکت در ابتدای آن است؛ یا در انتهای آن.) [۳۰]

حدیث «گروه بر حق و پیروز تا روز قیامت» نیز به سند صحیح از چندین صحابه روایت شده است، که رسول خدا (ص) فرمود:

«لَا تَرَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضْرَهُمْ مِنْ خَالَفَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ عَلَى ذَلِكِ.»

(هم‌چنان گروهی از اُمت من برحق‌اند؛ و مخالف دیگران با آنان، آسیبی به ایشان نمی‌رساند. آن‌ها این‌گونه هستند، تا این که امر الهی و روز رستاخیز فرا رسد.) [۳۱]

در حدیث مشهوری نیز که ابو داوود و دیگران آن را روایت کرده‌اند، آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَبْعُثُ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ عَامٍ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ: مَنْ يَجِدُّ لَهَا دِيْنَهَا.»

(بی‌شک خداوند در هر صد سال، کسی را برای این اُمت برمی‌گزیند، که دین الهی را از نو تجدید نماید.) [۳۲]

۷-۱. تغییر فتوا به معنای بهره‌نبردن از میراث گذشتگان نیست؛

موضع ما در برابر امامان مجتهد، روشن و واضح است؛ یعنی باید از شیوه و برنامه‌ی آنان پیروی کنیم. مقصود آن‌که، همچون اجتهاد آنان، ما نیز برای محیط و عصر خود اجتهاد می‌کنیم. از این رو می‌گوییم: کتاب‌های قدیمی -به تنهایی- چاره‌ساز مشکلات عصر کنونی نیستند؛ ولی بی‌توجهی به کتاب‌های پیشینیان و نادیده گرفتن نظرات‌شان و بازگشت به آغاز راه را نیز، ناممکن است.

برخی داعیان بزرگ، منادی این شدند، که فقه سنتی را ترک گوئیم؛ و فقه جدید خود را به تفصیل و با نگاهی دوباره به کتاب و سنت، از نو آغاز نماییم! ما م‌گویم: چنین کاری نه تنها سودمند نیست، بلکه حتی ناممکن است؛ زیرا فقه جدید را تنها بر زیربنای فقه قدیم می‌توان بنا کرد؛ و آغاز از نقطه‌ی صفر، دشوار و ناممکن است. انبوه میراث به جای‌مانده از گذشتگان، چه در علوم دینی، چه در علوم دنیوی، بسیار مهم است؛ و هر عالمی به ناچار باید از ذخیره‌ی علمی پیشینیان خود بهره‌بجوید؛ و سپس مطالبی را بدان بیفزاید؛ یا آن را اصلاح نماید.

من پیش‌تر، کتابی دوجلدی را با نام «فقه‌الزکاة» به رشته‌ی تحریر درآوردم. حال اگر در این کتاب دیدگاه گذشتگان را درباره‌ی زکات کنار می‌گذاشتم؛ نیز از کتاب‌های مذاهب گوناگون که در این زمینه نگاشته شده است -غفلت می‌کردم؛ و می‌گفتم: تنها قرآن و احادیث شریف را می‌خوانم؛ و بی‌توجه به نظرات امامان فقه و شاگردان‌شان، از صف آغاز می‌کنم (۱) تصوّر کنید در این حالت آیا می‌توانستم به نتیجه‌یی برسم؟! بی‌تردید، کارم به مانند هر چیزی در آغاز راه، ناقص و دارای کمبودهای فراوانی می‌بود.

از این رو، در آن کتاب از اندیشه‌های اُمت اسلامی در خلال چهارده سده و اجتهادات مذاهب و مدارس گوناگون فقهی در گوشه و کنار

جهان، سود جست؛ و توانستم از این میراث فقهی گران‌بها بهره‌ی لازم را ببرم؛ و به مقایسه و سنجش و ترجیح و انتخاب آراء پردازم، که چنین روشی، همان روش فقیهان است. در نتیجه نمی‌توان گفت، که بایست بر فقه جدید تکیه کرد؛ و فقه قدیم را به فراموشی سپرد، بلکه بایست از فقه پیشینیان نیز خوشه‌چینی نمود؛ و آن را اساس کار خود قرار داد؛ زیرا نسل‌ها در حال تکامل‌اند؛ و اُمت اسلامی هم‌چنان به راه خود ادامه می‌دهد؛ و باید در این مسیر از معلومات گذشتگان بهره‌جوید:

«خَيْرُ الْخَلْفِ مَنْ انْتَفَعَ بِالسَّلْفِ»

(بهترین پسینیان کسی‌ست، که از پیشینیان خود بهره‌ی بیش‌تری گیرد.)

۲. دلایل شرعی تغییر فتوا

این قاعده‌ی مهم و ارزشمند -که فتوا با تغییر زمان و مکان و احوال و نیات و نیازها تغییر کند- تنها استنباط شخصی فقیهان نبوده است، بلکه آنان چنین قاعده‌یی را بر پایه‌ی دلایل شرعی معتبر بیان نموده‌اند، که چنین‌اند:

۱-۲. دلایل قرآن کریم؛

ابن قیم (رح) برای درستی این قاعده به آیات قرآن استناد نموده؛ دیدگاه دیگرانی که به این مقوله پرداخته‌اند، از هر گونه استدلال قرآنی خالی‌ست.

برای من روشن است، که هر کس به کتاب الهی با دقت نظر بنگرد، در آیاتی از آن -که بسیاری از مفسران آن‌ها را در دایره‌ی آیات ناسخ و منسوخ نهاده‌اند- اصل و زیربنای قرآنی برای این قاعده‌ی مهم خواهد یافت.

با تحقیق و پژوهش روشن می‌شود، که چنین آیاتی، هیچ‌گاه ناسخ و منسوخ نبوده‌اند، بلکه به هر یک از این آیات در شرایط خود عمل می‌شود؛ به عبارتی دیگر، آیه‌یی از آن‌ها به عزیمت و دیگری به رخصت مربوط است؛ یا یکی برای لزوم و ایجاب و دیگری برای مندوب و استحباب فرو فرستاده شده؛ یا... یا آیه‌یی به هنگام ضعف و ناتوانی و دیگری در حالت قوت و توانایی است. برای نمونه در سوره‌ی انفال آمده است:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ* أَلَاَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ يَا ذَنْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ)

(ای رسول، مؤمنان را به جنگ ترغیب کن! که اگر بیست تن از شما بردبار و پایدار باشند، بر دویست تن، چیره خواهند شد؛ و اگر صد تن باشند، بر هزار تن از کافران غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنان گروهی بی‌دانش‌اند. اکنون [پس از جنگ بدر] خدا به شما تخفیف داد؛ و روشن کرد، که در شما ضعف [ایمان] راه یافته است. پس اگر صد تن از شما بردبار و پایدار باشند، به دویست تن و اگر هزار، بر دو هزار آنان به اذن خدا چیره خواهند شد؛ و خدا با بردباران است.) [۳۳]

مفهوم آیه -همچنانکه صاحب تفسیر المنار [۳۴] گفته- این است: کم‌ترین حالت مؤمنان هنگام نبرد با کافران این که، صد مؤمن بر دویست کافر و هزار مؤمن بر دو هزار کافر چیره می‌شود. رخصتی از سوی پروردگار هنگام ناتوانی مؤمنان در غزوه‌ی بدر بود؛ چرا که مسلمانان نیازهای ضروری‌شان را نمی‌توانستند برآورده کنند؛ و تنها یک یا دو است بیش‌تر نداشتند؛ و برای پیکار با دشمنان آماده نبودند؛ زیرا هدف بیرون آمدن مسلمانان از مدینه، برخورد با کاروان قریشیان

بود؛ برای همین، شمار مؤمنان در غزوه‌ی بدر، یک سوّم مشرکانی بود، که تا بن دندان مسلح و آماده بودند.

ولی هنگامی که توانایی مؤمنان به امر الهی افزایش یافت، حالت «عزیمت» فرارسید. در این حالت می‌توانستند بر ده برابر خود یا بیش‌تر نیز بجنگند؛ و بر آنان پیروز گردند. به راستی آیا فتح سرزمین‌های بزرگی، چون روم و ایران، به جز با چنین نیروی ایمانی شدنی بود؟! به حقیقت که اصحاب رسول خدا (ص) در زمان حضرت (ص) و پس از وی، بهترین الگو در این زمینه‌اند.

برخی مفسران معتقدند، که آیه‌ی عزیمت (آیه‌ی نخست) با آیه‌ی رخصت (آیه‌ی بعدی) منسوخ گشته‌است؛ زیرا در آیه‌ی بعدی، به عبارت تخفیف تصریح شده است:

(الآن حَفَفَ اللهُ عَنْكُمْ)؛ ولی بایست یادآوری کرد، که رخصت با عزیمت منافاتی ندارد؛ به ویژه آن‌که علت تخفیف در آیه‌ی شریفه، ناتوانی مؤمنان بیان شده است؛ همچنین نسخ چیزی، هیچ‌گاه هم‌زمان با فرمان به کاری و پیش از توانایی به انجام دادن آن کار نیست؛ از این رو، در ظاهر گویا هر دو آیه، هم‌زمان نازل شده‌اند.

بخاری از ابن عباس (رض) روایت کرده، که فرمود: هنگامی که آیه‌ی «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ» نازل شد، چنین کاری بر مسلمانان سخت آمد؛ زیرا بر آنان واجب گشت، که کسی از ده تن حق فرار ندارد! از آن پس تخفیف الهی شامل حالشان گردید:

(الآن حَفَفَ اللهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ) [دنباله‌ی حدیث] [۳۵]

برخی می‌پندارند، که روایت ابن عباس به معنای نسخ اصولی‌ست؛ یعنی حکم آیه‌ی نخست از میان برداشته شده؛ و عمل به مفاد آن تا ابد لغو گردیده‌است. حال آن‌که، روشن گردید آیه‌ی نخست، عزیمت و مقید به حالت نیرومندی مؤمنان است؛ و آیه‌ی دوّم نیز رخصتی برایشان در ضعف و ناتوانی به شمار می‌آید. به عبارتی دیگر، آیه‌ی دوّم به وضعیتی بر می‌گردد، که با وضعیّت همان مسلمانان در آیه‌ی نخست متفاوت است. چنین مفهومی از این آیات، همان اصل تغییر فتوا با تغییر حالات دریافت‌گران است؛ همانند این دو آیه، آیات بردباری در برابر مشرکان، گذشت و عفو، ... روگردانی از مشرکان نیز وجود دارد، که بسیاری از مفسران به اشتباه چنین آیاتی را منسوخ به آیه‌ی «سيف» می‌دانند؛ ولی حقیقت این است، که به هر یک از این آیات در زمان و مجال خود عمل می‌شود؛ و عمل به آیه‌ی سيف نیز، مجال و زمان مخصوص خود را می‌طلبد.

امام زرکشی در کتاب «البرهان»، هنگام تأویل مفهوم نسخ - که درباره‌ی آیه‌ی سيف بیان داشته‌اند، دیدگاهی متفاوت با پیشینیان خود داشته و تفسیری نو در این باره ارائه می‌دهد؛ وی حکم آیه‌ی منسوخ را - به کلی - منتفی ندانسته، بلکه آن را دارای سبب ویژه‌ی دانسته، که با از میان رفتن آن، حکم آیه نیز منتفی شده، و با بازگشت سبب، به آن حکم عمل می‌شود. زرکشی چنین مطلبی را در بیان گونه‌ی سوّم از گونه‌های نسخ بیان داشته؛ و گفته است:

گونه‌ی سوّم از گونه‌های نسخ؛ یعنی امر به حکمی داده شده؛ که به سببی معلق باشد؛ و آن سبب از میان رفته؛ مانند امر به شکیبایی، هنگام ناتوانی و فرمان به آموزش و مغفرت الهی برای امیدواران به دیدار الهی [۳۶] و ... و از عدم ایجاب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و مانند آن‌ها؛ سپس نسخ و وجوب این احکام. چنین اموری را در حقیقت نمی‌توان نسخ نامید، بلکه «نسء» نامیده می‌شود؛ هم‌چنان که خداوند متعال فرموده؛

(أَوْ نُنْسِئُهَا) [۳۷]

(یا حکم آیات را از خاطرها ببریم.) [۳۸]

پس «نُسنأ» همان امر به پیکار در توانمندی مسلمانان است؛ و در زمان ناتوانی، حکم به وجوب شکیبایی در برابر آزار و اذیت مشرکان داده می‌شود.

زرکشی در ادامه گفته است: بدین پژوهشی که صورت گرفت، ضعف نظر مفسران بسیاری روشن شد، که آیات فرمان دهنده را به تخفیف (مانند صبر و ...)، منسوخ به آیه‌ی سيف دانسته‌اند، که این گونه نیست، بلکه باید چنین امری را «نُسنأ» دانست؛ یعنی هرگاه علت وجوب آن حکم در هر زمانی وجود داشت، باید به حکم آیه عمل کرد؛ و با از بین رفتن علت، حکم دیگری جایگزین حکم پیشین گردد. از این رو، نمی‌توان چنین موضوعی را نسخ دانست؛ زیرا نسخ به معنای از بین رفتن کلی و همیشگی حکم آیه است. شافعی نیز همین نکته را در «الرساله» در بحث نهی از ذخیره کردن گوشت قربانی به سبب وجود مسافران در مدینه، سپس اجازه‌ی حضرت (ص) به این کار، بیان داشته است. وی معتقد است، که این مسأله، جزو نسخ نیست، بلکه از باب انتفای حکم با انتفای علت آن است؛ یعنی اگر گروهی مسافر زیان دیده در منطقه‌ی بی مدینه آمدند، به نهی مذکور عمل می‌شود.

نمونه‌ی دیگر از این نوع آیات، این آیه‌ی شریفه است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ)

(ای اهل ایمان، به خودتان پردازید [ایمان خود را محکم نگاه دارید].) [۳۹]

در آغاز اسلام، چنین فرمانی به مؤمنان داده می‌شد؛ اما [۴۰] پس از قدرت یافتن حالشان، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا بر آنان واجب گشت. از این رو، هرگاه مسلمانان، ناتوان باشند، حکم پیشین باز می‌گردد؛ هم‌چنانکه، رسول خدا (ص) وقوع چنین وضعی را بر مسلمانان خبر داده؛ فرموده است:

«بدأ الإسلام غريباً و سيعودُ غريباً كما بدأ»

(اسلام در غریبی آشکار گشت؛ و به همین گونه، غریبانه باز می‌گردد.) [۴۱]

هم‌چنین فرموده است:

«فإذا رأيتَ هوىً متبعاً و شحاً مطاعاً، و إعجابَ كلِّ ذى رأى برأيه، فعليك بخاصّةِ نفسك.»

(هرگاه مردم را دنباله‌رو خواسته‌های نفسانی و بخل دیدی؛ و هر اندیشمندی را بر دیدگاهش مغرور یافتی، تنها، ایمان خود را محکم نگه دار!) [۴۲]

خداوند متعال، حکیم است؛ و هنگام ناتوانی پیامبرش، مهربانی و رأفت بر وی و پیروانش، احکامی به تناسب حال او بر وی نازل می‌کند؛ زیرا اگر جز این می‌شد، مایه‌ی سختی و مشقت می‌گشت؛ ولی پس از این که، خداوند متعال به اسلام عزّت بخشید؛ و آن را نصرت عطا فرمود، خطاب قرآنی بر مسلمانان به تناسب آن حالت تغییر کرد؛ آنگونه که، کافران به اسلام وادار شدند؛ یعنی یا با دادن جزیه لاگر اهل کتاب بودند- یا با پذیرفتن اسلام یا با پیکار با آنان -اگر غیر اهل کتاب بودند- امر الهی اجرا شود.

این دو حکم -یعنی صلح و آشتی به هنگام ضعف و استفاده از شمشیر به هنگام قدرت- با بازگشت سبب مقتضی هر یک از حکم آن‌ها نیز باز می‌گردد؛ و این گونه نیست، که حکم پیکار با مشرکان، نسخ کننده‌ی حکم صلح و آشتی با آنان باشد، بلکه بایست به حکم هر یک در وقت مقتضی خود عمل کرد. [۴۳]

سیوطی در «الاتقان» [۴۴] نیز مفهوم عبارت زرکشی را در این زمینه نقل

کرده است؛ ولی هم‌چون عادت خود در منقولات، به این که کلام خود را از زرکشی (رح) گرفته، اشاره نموده است.

۲-۲. دلایل سنت نبوی؛

با بازنگری سنت نبوی، شواهد و نمونه‌های بسیاری در آن می‌توان یافت، که اصل و اساسی برای قاعده‌ی تغییر فتوا باشد؛ و بر درستی این قاعده اشاره داشته باشد:

۱-۲-۲. حکم بوسیدن همسر برای روزه‌دار؛

حافظ بن حجر در «تلخیص الحجیر» [۴۵]، قاعده‌ی تغییر فتوا را با اشاره به حدیثی که ابو داوود از ابوهریره روایت کرده است، بیان کرده، که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«أَنَّ رجلاً سألَ النَّبِيَّ (ص) عن المباشرةِ للصائم، فرخص له، و أتاد آخر فسأله، فنهاه، فإذا الذي رخص له شيخٌ، و إذا الذي نهاه شابٌ.»

(مردی حکم بوسیدن همسر را برای روزه‌دار از حضرت (ص) پرسید. پیامبر خدا (ص)، به وی اجازه این کار را داد. مردی دیگر نیز آمد؛ و همین را پرسید. حضرت (ص) او را نهی کرد. دریافتیم مرد نخست - که رخصت حضرت (ص) به وی تعلق گرفت- پیرمرد و آن دیگری -که نهی شد- جوان بود.) [۴۶]

حدیث، هر چند از حیث سند، ضعیف است؛ و در اثبات چنین قاعده‌ی مهمی نمی‌توان بر آن تکیه نمود، شاهده‌ی دیگر برای این وجود دارد، که حدیث را تقویت می‌کند. این حدیث را امام احمد در مسند خود از عبدالله بن عمر و بن عاص روایت کرده، که وی گفت:

«كنا عند النبي (ص) فجاء شابٌ فقال: يا رسول الله! أُقْبِلُ و أنا صائمٌ؟ قال: لا. فجاء شيخٌ، فقال: يا رسول الله! أُقْبِلُ و أنا صائمٌ؟ قال: نعم. فنظر بعضنا إلى بعض، فقال رسول الله (ص) قد علمتَ نظر بعضكم إلى بعضٍ. إنَّ الشيخَ يملك نفسه.»

(ما نزد رسول خدا (ص) بودیم که جوانی وارد شد؛ و گفت: ای پیامبر خدا! جایز است همسر خود را در حالی که روزه‌ام بیوسم؟ حضرت (ص) فرمود: خیر. سپس پیرمردی آمد؛ و همین را پرسید. حضرت (ص) فرمود: بله، جایز است. ما به هم دیگر نگرستیم [و از دو پاسخ متفاوت حضرت (ص) به یک پرسش اظهار شگفتی می‌کردیم]. رسول خدا (ص) فرمود: من نگاه [همراه با شگفتی] شما را به هم دیگر دریافتم. آن پیرمرد می‌تواند نفس خویش را نگه دارد.) [۴۷]

۲-۲-۲. ذخیر کردن گوشت‌های قربانی؛

استدلال بر قاعده‌ی مهم تغییر فتوا بر احادیث پیشین متوقف نمی‌شود؛ و احادیث صحیح دیگری نیز وجود دارد، که می‌توان با آن‌ها بر درستی قاعده‌ی یادشده استدلال نمود؛ از جمله، حدیث سلمه بن أکوع در صحیح بخاری و دیگر کتاب‌های حدیث است.

در این حدیث، پیامبر خدا (ص) فرموده:

«من ضحى منكم، فلا يُصَحِّحَنَّ بعد ثلاثةٌ، و يبقى فى بيته من شىء.»

فلما كان العام المُقبل قالوا: يا رسول الله! نفعَل كما فعلنا فى العام الماضى؟ قال: «كُلُوا و أطمعوا و ادّخروا، فإنّ ذلك العامَ كان بالناس جَهد (أى شدة و أزمة) فأردتُ أن تعينوا فيها»

(پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس از شما قربانی نمود، نباید پس از سه روز، چیزی از گوشت قربانی در خانه‌اش باشد.» یک سال بعد، مردم گفتند: «ای رسول خدا به مانند سال گذشته عم کنیم؟» حضرت فرمود: «از گوشت قربانی بخورید. به دیگران بدهید؛ و کمی را ذخیره کند؛ زیرا مردم در سال گذشته به سختی و قحطی دچار شده‌بودند. از این رو خواستم به یاری هم پردازید.» [۴۸]

در برخی احادیث آمده است، که حضرت (ص) فرمود:

«إنما نهيتكم من أجل الدأفة التي دفت.» [۴۹]

(شما را به سبب مسافرانی که به مدینه می‌آمدند، از ذخیره کردن گوشت قربانی نهی کردم.)

مفهوم این احادیث این است، که پیامبر خدا (ص)، به دلیل حالتی استثنایی و علتی عارضی، مردم را از ذخیره کردن گوشت‌های قربانی پس از سه روز نهی فرمود؛ زیرا مسافرانی در آن برهه به مدینه آمده بودند؛ و ادب مهمان‌نوازی و بخشش برادرانه اقتضای می‌کرد، که گوشت قربانی به اندازه‌ی کافی برای مهمانان تهیه شود. هنگامی که چنین مناسبت عارضی وضعیّت ویژه‌ی وضع کرده بود- لغو نمود؛ زیرا معلول در وجود و نیستی، دنباله‌روی علت خود است؛ برای همین، پیامبر گرامی (ص)، فتوای خود را با تغییر وضعیّت موجود تغییر داد؛ و حکم به اباحه‌ی ذخیره کردن گوشت قربانی نمود، که در احادیثی بر این امر تأکید کرده؛ و فرمود:

«كُنْتُ نهيتكم عن ادّخار لحوم الأضاحى، فكلُّوا و أطمعوا، و ادخروا.»

(من پیش از این شما را از ذخیره کردن گوشت‌های قربانی نهی کردم. اکنون از آن بخورید؛ و به دیگران بدهید؛ و کمی از آن را ذخیره کنید.) [۵۰]

چنین احادیثی، نمونه‌ی آشکار از تغییر فتوا با تغییر حالات‌اند.

بیشتر فقیهان معتقدند، که مباح نمودن ذخیره کردن گوشت قربانی، نسخ حکم نهی پیشین است. آنان این حدیث را نمونه‌ی از موارد نسخ دانسته؛ و آن را همانند حدیثی شمرده‌اند، که پیامبر اکرم (ص) در آن فرمود:

«كُنْتُ نهيتكم عن زيارة القبور، فزوروها.»

(من پیش‌تر شما را از رفتن به گورستان نهی کرده‌بودم؛ ولی حال به زیارت آن‌ها بروید.) [۵۱]

در حقیقت چنین مواردی از باب نسخ نیست، بلکه در دایره‌ی انتفای حکم با انتفای علت آن قرار می‌گیرد؛ هم‌چنان‌که، امام شافعی (رض) در آخر باب «العلل فى الحدیث»، در کتاب الرساله [۵۲] به این موضوع اشاره کرده؛ و نهی ذخیره کردن را با وجود مسافران در مدینه مرتبط دانسته است.

امام قرطبی نیز در تفسیر خود به توضیح این مسأله پرداخته؛ و با انکار داخل شدن چنین مواردی در باب نسخ گفته است: «چنین حکمی (نهی ذخیره کردن گوشت قربانی) نمی‌توان منسوخ شمرد، بلکه حکمی‌ست، که با از میان رفتن علت، حکم نیز از میان می‌رود؛ زیرا هرگز دوباره به حکم منسوخ عمل نمی‌شود؛ ولی حکمی که منوط به علت باشد، با بازگشت علت آن، حکم مربوط نیز باز می‌گردد؛ پس چنان‌چه، مسافرانی نیازمند در زمان قربانی بر ساکنان شهری وارد شوند؛ و برای رفع نیاز این مسافران، چیزی جز گوشت قربانی نباشد، بر مردم این شهر واجب می‌گردد، که همانند دوران پیامبر گرامی اسلام (ص)، گوشت‌های قربانی را بیش از سه روز ذخیره ننمایند.» [۵۳]

کسانی که به نسخ معتقدند، در تفسیر و توجیه موضع علی (رض) [۵۴] در این باره حیران مانده؛ و گفته‌اند: شاید نسخ این حکم به وی نرسیده باشد؛ ولی روایتی از امام احمد نقل شده، که نشان می‌دهد، اباحه و رخصت‌بودن ذخیره کردن گوشت قربانی به وی رسیده است. پس دیدگاه برتر این است، که حضرت علی (رض) چنین فتوایی را در نهی ذخیره کردن گوشت قربانی، به هنگام سختی و نیازمندی اظهار کرده است. ابن حزم در فتح الباری نیز چنین نظری دارد.

حافظ بن حجر گفته: مقید نمودن ذخیره کردن به سه روز، به حالتی

عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی - بخش سوم



۲-۳. رویکرد اصحاب به تغییر فتوا:

هر کس به عمل کرد اصحاب و سنت خلفای راشدین نظری بیفکند، خواهد دید، که آنان در به کارگیری قاعده‌ی تغییر فتوا با تغییر حالات، داناترین و فقیه‌ترین مردم بوده‌اند. نمونه‌هایی متعدّد در این زمینه وجود دارد، که در کتاب‌ها به آن اشاره شده است:

۱-۲. تغییر فتوای اصحاب درباره‌ی زکات فطر

در زمینه‌ی تغییر فتوا با تغییر حالات در زمان اصحاب، نمونه‌ی درباره‌ی زکات وجود دارد: پیامبر خدا (ص)، زکات فطر را بر مسلمانان واجب نمود، که میزان آن بنا بر احادیث صحیح، یک صاع خوراکی از خرما یا مویز یا جو یا کشمش بود؛ ولی از برخی اصحاب به سند صحیح وارد شده، که در زمان خود، نصف صاع از گندم را برای زکات فطر مقرر می‌داشتند؛ و چنین مقداری، با یک صاع خرما یا جو برابر است. [۶۰]

ابن منذر در این باره گفته: روایتی صحیح و مستند از پیامبر خدا (ص) درباره‌ی داخل شدن گندم در مصادیق زکات فطر وجود ندارد؛ زیرا گندم در آن زمان عربستان جز برخی جاها و بسیار اندک وجود نداشت؛ ولی با افزایش مقدار آن در زمان اصحاب، آنان نصف صاع را از آن با یک صاع جو برابر می‌دانستند. [۶۱]

سپس ابن منذر از عثمان و علی و ابوهریره و جابر و ابن عباس و ابن زبیر و مادرش اسما، دختر ابوبکر نقل کرده، که آنان نصف صاع گندم برای زکات فطر بر می‌گزیدند.

برخی کتاب‌های حدیثی [۶۲] از ابو سعید خدری روایت کرده‌اند، که وی می‌گفت: «ما در زمان پیامبر خدا (ص)، زکات فطر را یک صاع غذا یا خرما یا جو یا مویز یا کشمش پرداخت می‌نمودیم. چنین شیوه‌ی ادامه داشت، تا این که معاویه به مدینه آمد؛ و گفت: من نصف صاع گندم را برابر با یک صاع خرما می‌دانم. در نتیجه مردم سخن وی را پذیرفتند؛ و به آن عمل کردند.»

اصحابی را که ابن منذر و دیگران یادآوری کرده‌اند هم‌چنین معاویه و هم‌فکران وی در این زمینه، همگی دادن نصف صاع گندم را در پرداخت فطریه کافی و مناسب می‌دانستند؛ حال آن‌که، عمل منصوص و انجام شده در زمان پیامبر خدا (ص)، پرداخت یک صاع بود؛ ولی اصحاب از آن رو که در عصر خود، بهای گندم را نسبت به اقلام دیگر خوراکی، مانند جو و خرما بیش‌تر یافتند؛ دادن نصف صاع گندم را از باب برابری در بها با اقلام دیگر، مجاز شمردند.

۲-۳. تغییر فتوای عمر در زمینه‌ی زکات اسب؛

از نمونه‌های دیگر در تغییر فتوا، موضع‌گیری عمر در بحث زکات است است:

امام احمد وطبرانی روایت کرده‌اند: کسانی از اهل شام به نزد عمر آمدند؛ و گفتند: ما صاحب اموالی، هم‌چون اسب و برده شده‌ایم؛ و دوست داریم با دادن زکات، اموال خود را پاک گردانیم. عمر به آن‌ها فرمود: دو یار پیش از من (پیامبر خدا (ص) و ابوبکر صدیق) چنین

کاری نکرده‌اند، تا من آن را انجام دهم. سپس وی با اصحاب پیامبر خدا (ص) مشورت نمود، که در میان آنان، علی فرمود: کار خوبی‌ست؛ به شرط آن‌که به جزیه‌ی (مالیاتی) همیشگی تبدیل نگردد، که پس از تو از اهل شام دریافت شود. [۶۳]

از سویی دیگر، عبدالرزاق و بیهقی از یعلی بن امیه نقل کرده‌اند، که وی می‌گفت: عبدالرحمن -برادر یعلی- از مردی یمنی، اسب ماده‌ی را با صد قلوص (شتر جوان) خرید؛ ولی فروشنده از معامله‌ی خود پشیمان شد؛ و به نزد عمر رفت؛ و به وی گفت: یعلی و برادرش اسبی را از من غضب نموده‌اند! عمر به یعلی نامه نوشت، که به نزدش بیاید. یعلی به نزد عمر آمد؛ و وی را از ماجرا آگاه ساخت. سپس عمر فرمود: به راستی یک اسب نزد یمنی‌ها چنین بهایی دارد؟! چنین چیزی را نمی‌دانستم. وقتی ما از هر جهل شتر، گوسفندی را به زکات می‌گیریم، چرا زکاتی برای اسب تعیین نکنیم؟! پس برای هر اسبی، یک دینار زکات تعیین کن! بدین گونه عمر زکات اسب را برابر یک دینار مقرر داشت. [۶۴]

روایات به این که روایت پیشین، پیش از این داستان بوده باشد، اشاره‌ی نکرده‌اند؛ ولی مناسب و معقول همین است، که عمر در روایت پیشین از انجام کاری که پیامبر خدا (ص) و ابوبکر آن را انجام نداده بودند، تردید داشت؛ سپس با اصحاب رایزنی کرد؛ و علی نظر خود را در این باره ابراز داشت.

ولی در داستان بعدی، ایشان در ظاهر با کسی مشورت نکرد؛ و پس از آگاهی و اطلاع از محتوای خبر، ماجرا به روشنی تمام برایش آشکار گشت؛ و نظر خود را درباره‌ی آن بیان نمود؛ و به والی خود فرمان داد، تا از هر اسبی، یک دینار زکات بگیرد. پس فتوای عمر در زمینه‌ی زکات اسب با تغییر زمان و حالت، تغییر یافت؛ و دیگر در وی، آن تردیدی که در روایت پیشین بود، وجود نداشت؛ چون اجتهاد با تغییر اسباب‌اش تغییر‌پذیر و دگرگون شونده است.

هم‌چنین، زمانی عمر درباره‌ی مسأله‌ی میراث دو فتوای متفاوت داد. وقتی از وی علت آن را پرسیدند، در پاسخ گفت:

«ذَکَّ عَلٰی مَا عَلِمْنَا، وَ هَذَا عَلٰی مَا نَعْلَمُ»

(فتوای نخست بر پایه‌ی آگاهی ما در آن زمان بود؛ و فتوای کنونی بر پایه‌ی دانش کنونی ما است.)

عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی

عوامل و اسبابی برای تغییر فتوا در عصر کنونی، به مانند آن‌چه پیشینان آن را بیان داشته‌اند، وجود دارد. در این کتاب، ده عامل برای تغییر فتوا آورده شده است، که برخی پیشینان به برخی آن‌ها اشاره کرده‌اند؛ مانند: تغییر زمان و مکان و حالت و عرف. عوامل دیگری را نیز با بررسی و کنکاش بیش‌تر و استنباط از میراث فقهی گذشته بر آن افزودیم، که این عوامل نیز تغییر فتوا را سبب می‌شود؛ و هر کس با کمی درنگ و انصاف در این عوامل دقت کند، با من هم عقیده خواهد شد. با کمک و توفیق خداوند متعال، همه‌ی عوامل تغییر فتوا را همراه با توضیح کافی و نمونه بیان کرده‌ام، تا مفهوم و مراد برای خواننده به طور کامل روشن گردد:

۱. تغییر مکان؛

۲. تغییر زمان؛

۳. تغییر حالت؛

۴. تغییر عرف و عادات؛

۵. تغییر آگاهی‌ها؛

۶. تغییر نیازهای مردم؛

۷. تغییر توانایی‌ها و امکانات مردم؛

۸. تغییر اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی؛

۹. تغییر رأی و اندیشه؛

۱۰. فراگیری و مبتلا شدن عمومی.

۱. تغییر مکان

عالمان پیشین ما آشکارا تأکید کرده‌اند، که تغییر مکان از عوامل تغییر فتواست. بی‌شک هر محیطی بر نوع اندیشه و رفتار ساکنان خود تأثیر می‌گذارد؛ برای همین، می‌بینیم، که محیط باده‌یی با شهری و مناطق گرم با مناطق سرد و مشرق زمین با مغرب آن و سرزمین‌های اسلامی (دارالاسلام) با دارالحرب یا مناطق غیراسلامی متفاوت است. هر یک از این جاها تأثیری روشن بر نوع حکم فقهی درباره‌ی آن می‌گذارد؛ و روا نیست، عالم شریعت بر یک فتوا برای همه‌ی این مناطق پافشاری کند؛ و هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی را در فتوای خود نپذیرد؛ از این رو، بایست همه‌ی این تفاوت‌های مکانی را در نظر گرفت، تا عدالتی که شریعت می‌خواهد، تأمین گردد؛ و هدف از این مصالح در وضع احکام تحقق یابد.

۱-۱. تفاوت میان باده و شهر

قرآن کریم به هنگام سخن گفتن از اعراب باده‌نشین، تأثیر باده را بر ساکنان‌اش بیان کرده؛ و فرموده‌است:

(الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَی رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

(اعراب باده‌نشین در کفر و نفاق از دیگران سخت‌تر و به جهل و نادانی احکام خدا - که بر رسولش فرستاده - سزاوارترند؛ و خدا دانا و حکیم است.) [۶۵]

در حدیث نبوی نیز آمده است:

«مَنْ بَدَا جَفَا»

(هر که باده‌یی شد، به قساوت قلب و تندى دچار می‌گردد.) [۶۶]

خط مشی اسلام بر این بود، که ساکنان باده را به شهرها گسیل دارد؛ و بر هر یک از باده‌نشین‌ها - که اسلام را می‌پذیرفت - واجب می‌شد به شهر کوچ کند؛ و به یادگیری دانش و فرهنگ بپردازد. [۶۷] هم‌چنین مرتدشدن اعرابی پس از کوچ به شهر، از گناهان کبیره برشمرده می‌شد؛ بنابراین، جای شگفتی نیست، که به سبب تأثیر محیط باده‌یی بر ساکنان‌اش، احکام آن با محیط شهری متفاوت باشد.

البته آن‌چه عالمان در این زمینه بیان داشته‌اند، به انکار فرضیه‌ی از فرایض اسلام، مانند: نماز و زکات و روزه و حج بر می‌گردد، که از امور بدیهی و ضروری دین است؛ و همه نسبت به واجب بودن آن‌ها شناخت دارند؛ و انکار هر یک از آن‌ها، روی گردانی از خدا و پیامبرش است، که انسان بدان کافر می‌گردد.

گواهی دادن باده نشین به زیان یا سود شهری یا روستایی نیز از دیگر مباحثی‌ست، که میان فقیهان گفت و گو شده. برخی فقیهان، چون انسان بدوی از عادات و سنت‌های زندگی شهری، هم‌چنین شیوه‌های معاملات و فضای محیطی آنجا بی‌خبر است، چنین کاری را جایز نشمرده‌اند؛ و گواهی باده نشین را از روی دانش و آگاهی ندانسته؛ و گفته‌اند: مگر اینکه باده‌نشین با شهر در رفت و آمد باشد؛ و با شهرنشین‌ها گفت و گو نماید؛ و در مجالس و نشست‌هایشان

شرکت کرده باشد. در این صورت به سان انسانی شهری‌ست؛ و به سبب هم‌زیستی وی با محیط شهری، حکم فقهی درباره‌ی وی نیز تغییر می‌کند. [۶۸]

ابوداوود و ابن ماجه و دیگران از ابوهریره به صورت مرفوع [۶۹] روایت کرده‌اند، که وی می‌گفت: «گواهی باده نشین علیه شهری جایز نیست.» [۷۰] این قاسم گفته است: گواهی دادن بدوی درباره‌ی هلال ماه جایز است؛ زیرا شبهه‌یی در این‌باره نیست؛ و موضوع به عبادات بر می‌گردد؛ نه معاملات مالی. [۷۱] هر چند در عصر کنونی می‌بینیم، که ساکنان باده در گواهی‌دادن بر دیده شدن هلال شتاب می‌ورزند؛ و بررسی‌های کافی را به عمل نمی‌آورند؛ از این رو، در بسیاری موارد، گواهی‌شان پس از این که پذیرفته می‌شود، شب بعد از آن، دیگر کسی هلال ماه را نمی‌بیند.

امامت باده‌نشین یا اعرابی برای شهری نیز از دیگر موضوعات گفت‌وگو شده میان عالمان است. امام قرطبی گفته: امامت باده نشین برای شهری ممنوع است؛ زیرا باده‌نشینان نسبت به سنت ناآگاه است؛ و نماز جمعه را به جای نمی‌آورند. برخی فقیهان چنین کاری را مکروه دانسته‌اند. مالک گفته است: اگر چه بدوی، قاری‌ترین جمع باشد، امامت وی برای شهری‌ها جایز نیست. ثوری و شافعی و اسحاق و اصحاب رأی چنین امامتی را جایز دانسته‌اند. [۷۲]

۲-۱. تفاوت میان سرزمین‌های گرم و سرد

هم‌چنان که فتوا با اختلاف محیط باده‌یی و شهری متفاوت است، با اختلاف گرما و سرما در جاهای گوناگون، نیز متفاوت است؛ چرا که آب و هوا بر ساکنان یک منطقه تأثیر می‌گذارد؛ و چنین تأثیری -تنها- بر پوست بدن و رنگ ساکنان‌اش نیست، بلکه امور دیگری را نیز در بر می‌گیرد؛ اموری مانند: اختلاف نیازهای ساکنان منطقه‌ی گرمسیر با سردسیر و ... و زود خشمگین شدن مردم گرمسیری نسبت به محیط سردسیری.

۳-۱. تغییر مکانی با تغییر آب و هوا

در تأثیر تغییرات مکانی در تغییر فتوا می‌توان به سرزمین‌هایی اشاره کرد، که باران بسیاری در آن می‌بارد؛ یا بارش برف در آن فراوان است؛ به طوری که، مردم به سختی می‌توانند از خانه بیرون بروند. از آنجا که، خداوند تعال هیچ‌گونه سختی‌یی در دین ننهاده است، و وجوب نماز جماعت برای ساکنان این مناطق -بنابر قول فقیهانی که نماز جماعت را واجب می‌دانند- یا مستحب بودن آن- برای آنان که جماعت را مستحب می‌دانند- ساقط خواهد شد؛ حتی احادیثی وارد شده، که جمع بین نمازها را در هنگام باران جایز می‌شمرد؛ و فقیهانی نیز برای کسی که از شدت سردی آب بترسد؛ و گرم کردن آن برایش ممکن نباشد، تیمم را با وجود آب جایز می‌دانند.

عمرو بن عاص در یکی از سریه‌ها به همراه یاران خود نماز گزارد؛ در حالی که، جنب بوده؛ و تنها به تیمم بسنده کرد. اصحاب به هنگام بازگشت به مدینه، شکایت وی را به نزد پیامبر خدا (ص) بردند. حضرت (ص) علت چنین کاری را از عمرو بن عاص جو یا شد. عمرو علت تیمم خود را شدت سرمای آن شب دانست؛ سپس این آیه‌ی شریفه را خواند:

(وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا)

(و خودتان را نکشید، که البته خدا به شما بسیار مهربان است.) [۷۳]

حضرت (ص) لبخندی زد، که می‌توان آن را نشانه‌ی موافقت ایشان با کار عمرو عاص و سنت تقریری دانست.

ساکنان اسکیمو در قطب شمال نیز از:

(صَعِيدًا طَيِّبًا) (خاک پاک) [۷۴]

که از جنس زمین باشد، بی‌بهره‌اند؛ و نمی‌توانند در مواقع اضطراری، تیمم کنند؛ زیرا پیرامون‌شان را انبوهی از برف فراگرفته است؛ و جز سرما و برف، چیز دیگری ندارند. هم چنین، اسکیموها سورت‌های خود را با سگ‌های قطبی می‌رانند؛ چرا که سگ قطبی می‌تواند سرمای شدید را تحمل کند. در این حالت، آیا رواست، که آن‌ها را از به کارگیری سگ‌ها منع نماییم؟ حال آن‌که، چنین امری از نیازهای ضروری زندگی و محیطی آنان است. یا اینکه، باید چنین حالتی را استثنایی و موارد همانند آن را از دایره‌ی نهی استفاده از سگ بیرون آوریم؟

بی‌گمان چنین استثنایی درباره‌ی سگ‌های قطبی، جهت‌گیری درست و شناخت دقیق مسأله است؛ زیرا سگ‌ها کسی را گاز نمی‌گیرند؛ و نمی‌ترسانند؛ یا به کسی آزار نمی‌رسانند، بلکه در خدمت انسان‌اند؛ و با آنان به مانند دیگر چهارپایان برخورد می‌شود. از تأثیرات تغییر مکانی در زمینه‌ی فتوا، تغییر حکم در مناطقی است، که خورشید، شش ماه طلوع می‌کند؛ و شش ماه غروب؛ به عبارتی دیگر، می‌توان گفت شش ماه در آن جا روز و شش ماه دیگر شب است.

فتوای ما برای مسلمانان این گونه مناطق این است، که باید زمان‌های خود را اندازه‌گیری نمایند؛ یعنی هر روزی را به بیست و چهار ساعت تقسیم کنند؛ و نمازهای پنج‌گانه‌ی خود را بنابر چنین تقسیمی به جای آورند. آنان باید میقات مکه و مدینه را - که سرزمین‌های نزول وحی است - یا میقات نزدیک‌ترین منطقه را به خودشان - که شب و روز یکسانی دارد - در نظر بگیرند. و خوب اندازه‌گیری شب و روز در این مناطق، از حدیث معروف «دجال» گرفته شده است، که در آن گفته‌اند گاهی روز طولانی می‌شود؛ و تا یک سال نیز به درازا می‌کشد. [۷۵]

بنابراین جای شگفتی ندارد، که برادران مسلمان در اروپا، «اتحادیه‌ی تشکل‌های اسلامی» و شورای تحقیق و افتای اروپا (المجلس الاوروبی للافتاء و الاحوت) را تأسیس کردند. وظیفه‌ی این شورا، توجه به شرایط مسلمانانی است، که بیرون از کشورهای اسلامی، به ویژه در اروپا یا به عبارتی دیگر، خارج از دارالاسلام زندگی می‌کنند؛ زیرا چنین تغییر مکانی از مهم‌ترین تغییرات مربوط به فتواست. در اسلام، اصل بر این می‌گیرند، که مسلمان در جامعه‌ی اسلامی‌یی زندگی می‌کند، که یاری‌گر وی در انجام احکام فقهی است؛ ولی آن‌که در جامعه‌ی غیر اسلامی به سر می‌برد، نیازمند نوعی تخفیف در زمینه‌ی عقاید و امور دینی‌اش است. پس تغییر مکان بسیار مهم است؛ و تأثیر شایانی بر تغییر فتوا دارد؛ حتی چنین تغییری، از عواملی بود، که باعث شد امام شافعی، مذهب مصری خود را در برابر مذهب بغدادی‌یش تغییر بدهد؛ زیرا محیط مصری با محیط عراقی و حجازی متفاوت است؛ و بی‌شکفت، تغییر مکان از عوامل تغییر مذهب قدیم شافعی به مذهب جدیدش است.

۴-۱. تغییر مکان به نسبت دارالاسلام و مناطق دیگر

بی‌تردید از انواع تغییر مکانی می‌توان به تغییر شرایط دارالاسلام با مناطق دیگر، هم‌چون دارالحرب و دار عهد [۷۶] و دارالکفر اشاره کرد. [۷۷]

منظور از چنین تغییری این است، که مسلمانان در دارالاسلام، میان خویشاوندان و جامعه‌ی اسلامی خود زندگی می‌کنند؛ و مسلمان در چنین جامعه‌ی، همچون ماهی در آب و پرنده در هواست. آن جامعه برای حمایت از مسلمان، همچون پناهگاه و مدرسه‌ی برای آموزش و آشیانه‌ی برای سکونت و آرامش و مناره‌ی برای هدایت وی است؛ و او می‌تواند عقیده و شریعت و اخلاق و آداب خود را از چنین جامعه‌ی

فرا گیرد؛ و از پدر و مادر و برادران و خویشاوندان و همسایگان و بزرگان و معلمان و در کل، همه‌ی مردم جامعه‌ی خویش دانش‌آموزی و معرفت‌شناسی کند؛ می‌تواند در مسجد و مدرسه و خانه، حتی میان راه به یادگیری دانش و معارف اسلامی بپردازد.

اما کسی که از دارالاسلام، بیرون است؛ یعنی در جامعه‌ی غیر اسلامی به سر می‌برد، دچار بحران و سختی است؛ زیرا جامعه‌ی پیرامون‌اش وی را در مسیر ادای واجبات دینی، نیز دوری از گناه یاری نمی‌کند، بلکه بالعکس، وی را به انجام کارهای زشت تشویق می‌نماید؛ و از انجام امور عبادی منحرف‌اش می‌سازد.

بنابراین، احکام مربوط به دارالکفر یا دارالحرب، با احکام دارالاسلام فرق می‌کند. بیش‌تر احکام کسانی که در غیر دارالاسلام به سر می‌برند، بر پایه‌ی آسان‌گیری است. البته اگر مسلمان در جامعه‌ی غیر اسلامی نتواند به دین خود - آن‌گونه که می‌خواهد - بپردازد، به سبب تشویق‌اش برای کوچیدن به دارالاسلام، برخی احکام سخت نسبت به وی وضع شده است. خداوند متعال در این زمینه فرموده است:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَضَرُّوْكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)

(کسانی که ایمان آورده، ولی از دارالحرب به دارالاسلام کوچ نمی‌کنند. شما هیچ‌گونه کمکی به آنان نکنید. تا وقتی که هجرت گزینند؛ ولی اگر از شما در کار دین و پیشرفت اسلام مدد خواستند، بر شماست، که آن‌ها را یاری کنید، مگر آن‌که با قومی که با شما عهد و پیمان [مسالمت] بسته‌اند، به دشمنی برخیزند. و خدا به هر چه می‌کند، بیناست.) [۷۸]

بنابراین، حق یاری کردن مسلمانانی که در دارالحرب و میان مشرکان مقیم هستند، به شما داده نشده است؛ چون آنان همچنان در میان مشرکان و دشمنان اسلام به سر می‌برند. البته باید خاطر نشان ساخت، که چنین حکمی روزی صادر شد، که هجرت به مدینه برای هر مسلمانی در مکه واجب بود؛ ولی با فتح مکه چنین حکمی نیز نسخ شد؛ و رسول خدا (ص) فرمود:

«لا هجرة بعد الفتح، و لكن جهاد و نية.»

(پس از فتح مکه، هجرتی نیست، بلکه جهاد در راه خدا و نیتی الهی است.) [۷۹]

آیه‌ی شریفه فرموده است:

(وَإِنْ سْتَضَرُّوْكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ)

(ولی اگر از شما در کار دین و پیشرفت مدد خواستند، بر شماست که آنان را یاری کنید، مگر آن‌که با قومی به دشمنی برخیزند، که با شما عهد و پیمان [مسالمت] بسته‌اند.)

بنابراین اگر مسلمانانی که در میان مشرکان مقیم هستند، از برادران خود علیه کسانی کمک طلب بکنند، که میان آنان و دولت اسلامی پیمان و عهدی بسته شده است، جامعه‌ی اسلامی حق یاری کردن آنان را ندارد؛ زیرا جایگاه این مسلمانان به دلیل به سر بردن در دارالحرب ضعیف است؛ و وابستگی دینی‌شان با جامعه‌ی اسلامی نمی‌تواند بر پیمان دولت اسلامی با غیر مسلمانان خدشه‌ی وارد سازد. در حدیث نیز آمده است:

«أنا بريء من كل مسلم يُقيم بين أظهر المشركين»

(من از هر مسلمانی که در میان مشرکان به سر برد، اظهار برائت می‌کنم.) یعنی اگر مسلمانان وی را - که میان مشرکان و دشمنان اسلام است - به اشتباه بکشند، پیامبر خدا (ص) از ریختن خون وی می‌راست. [۸۰] علمای اسلام در برخی احکام شرعی، میان مسلمان در دارالاسلام و دیگران تفاوت‌هایی قائل شده‌اند؛ از جمله این که برخی عالمان در این باره گفته‌اند:

هر کس وجوب نماز و یا زکات و یا روزه و یا حرمت زنا و شراب خواری یا ربا را - که احکام ضروری دین هستند - را انکار نماید، محکوم به کفر یا ارتداد می‌گردد؛ زیرا آگاهی به چنین مسایلی در میان آحاد مسلمانان منتشر و رایج است؛ و احکام دینی هر یک واضح و روشن است؛ بنابراین انکار آن‌ها به معنای تکذیب خدا و پیامبرش (ص) تلقی می‌گردد.

این عالمان کسانی را که در مناطق غیر اسلامی زندگی می‌کنند، از این حکم کلی استثنا کرده‌اند؛ زیرا آنان چون به احکام این مسایل معذورند؛ اما آن‌که در دارالاسلام به سر می‌برد، به این احکام، ناآگاه نیست؛ زیرا به آسانی می‌تواند به این احکام آگاه گردد؛ و این آگاهی برای همگان مقدور است. برخی فقیهان نیز برای مسلمانان در سرزمین‌های غیراسلامی، تخفیف‌هایی را در زمینه‌ی معاملات قائل شده‌اند.

۲. تغییر زمان

از عوامل دیگر تغییر فتوا - که علمای پیشین ما بر آن را تأکید کرده‌اند - تغییر زمان است. البته منظور از تغییر زمان، گذشت سال‌ها و دهه‌ها یا قرن‌ها نیست؛ زیرا چنین گذشت زمانی تأثیری در تغییر فتوا ندارد، بلکه آن‌چه در این باره مطرح است، تغییر انسان همراه با تغییر زمان است؛ زیرا زمان و هنگامه‌ی بی که اکنون در آن به سر می‌بریم، از زمان‌هایی که پیشینیان ما در آن زندگی کرده‌اند، بسی متفاوت بوده؛ و اکنون مسایلی نو و جدید برای مردم آشکار شده است. در این حالت، باید مفتی، مراعات تغییر زمان را بنماید؛ و بر یک رویکرد فقهی، ثابت قدم نماند؛ به ویژه هنگامی که در تغییر زمانی، وضعیت برخی موارد از خوب به بد یا از بد به بدتر از آن تغییر کرده باشد، که فقیهان چنین حالتی را در گذشته «فساد زمانه» تعبیر می‌کردند.

در واقع، زمانه فاسد نمی‌شود، بلکه این مردم هستند، که به فساد و تباهی دچار می‌شود؛ هم‌چنان که خنسا در شعر خود گفته:

إن الجديدين في طول اختلافهما لا يفسدان و لكن يفسد الناس

(دو زمانه با وجود اختلاف طولانی که با هم دارند، فساد نمی‌گردند، بلکه این آدمی است که فاسد می‌شود.)

پس آن‌چه در این باره مهم است، تباهی مردم و تغییر اخلاق و منش‌شان از خوبی به فساد و از استقامت به انحراف و از برادری به خودخواهی و از رحمت و گذشت به سنگ‌دلی و خشونت است. از این رو، هر گاه اخلاق مردم تغییر یافت، شایسته است، که فتوا و احکام نیز به تناسب چنین حالتی تغییر کند. هم‌چنانکه، سرور ما، عمر بن عبدالعزیز در این باره گفته است: «به اندازه‌ی بی که مردم به گناه و فساد دچار شده‌اند، احکام و مسایلی را برایشان مطرح کن!»

یعنی آلوده شدن مردم به هر گناه و انحرافی، احکام جدیدی را می‌طلبد، که چنین انحرافی را مداوا کند.

بنابراین، مسأله‌ی تغییر زمان، امری مهم و اساسی است. چنین تغییری فقیهان حنفی را وادار می‌کند، تا درباره‌ی اختلاف نظر ابویوسف و محمد شیبانی - شاگردان ابوحنیفه - با امام اعظم و بانی مذهب که گفته شده: در یک سوّم یا دو سوّم مسایل فقهی با ایشان اختلاف داشته‌اند، بگویند:

«الاختلاف هنا اختلاف عصر و زمان.»

(اختلاف میان آنان از تفاوت عصر و زمانه ناشی بوده است.) [۸۱]

هم‌چنین زمانی که عمر بن عبدالعزیز، والی و حکمران مدینه‌ی منوره بود، گواهی یک تن و سوگند شاکي را در امر قضاوت و داوری می‌پذیرفت؛ اما در شام چنین نکرد. وقتی به وی گفتند: چرا در مدینه چنین روشی را اجرا می‌کردی؟ در پاسخ به آنان گفت: من منش مردم شام را با مردم مدینه متفاوت یافتیم. پس با تغییر اخلاق مردم، حکم نیز تغییر پیدا خواهد کرد.

علامه شیخ مصطفی زرقا (رح) در کتاب ارزشمند خود «المدخل الفقهي العام» گفته است: «گاهی عامل تغییر زمانه - که به تغییر احکام فقهی اجتهادی می‌انجامد - از فساد اخلاقی و بی‌تقوایی یا کم‌تقوایی مردم سرچشمه می‌گیرد، که در اصطلاح به آن «فساد زمانه» می‌گویند. گاهی نیز چنین تغییری به دلیل پدیداری وضعیتی تازه در جامعه و پیدایش امور اداری و خدمات جدید، همچون دستورات اصلاح قانون‌ها و تشکیلات اداری و تغییر در برنامه‌های اقتصادی و مالی است.» شیخ برای هر یک از دو عامل تغییر، نمونه‌هایی را آورده است، که می‌توان برای آگاهی از این نمونه‌ها به کتاب وی مراجعه کرد. [۸۲]

۱-۲. تغییر حکم حدّ میگساری؛

از نمونه‌های تغییر فتوا با تغییر حال و زمان، به مجازات شراب‌خواری است. در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) برای آن حدّ مشخصی در نظر گرفته نشده بود، و برای تنبیه شراب‌خوار تنها از تضریر استفاده می‌شد. بخاری از عقبه بن حارث روایت کرده

«أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَىٰ بَنِيْمَانَ أَوْ ابْنَ نَعِيْمَانَ وَهُوَ سَكْرَانٌ، فَشَقَّ عَلَيْهِ، وَ أَمَرَ مَنْ فِي الْبَيْتِ أَنْ يَضْرِبُوهُ، بِالْجَرِيْدَةِ وَالنَّعْلِ، وَ كُنْتُ فِيمَنْ ضَرَبْتُهُ»

(نعمان یا پسرش را - که از نوشیدن شراب مست بود، به پیشگاه پیامبر خدا (ص) آوردند. حضرت

(ص) از مستی وی سخت نگران و ناراحت شد. از این رو، به اهل خانه فرمان داد، وی را با چوب خرما و کفش بزنند. من هم از کسانی بودم که وی را زدم.) [۸۳]

هم‌چنین بخاری در جایی دیگر از ابوهریره نقل کرده است:

«أَتَى النَّبِيَّ (ص) بَرَجْلٌ قَدْ شَرِبَ، قَالَ: اضْرِبُوهُ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمَتَا الضَّارِبَ بِيَدِهِ، وَ الضَّارِبَ بِنَعْلِهِ، وَ الضَّارِبَ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَخْرَاكَ اللَّهُ! قَالَ: لَا تَقُولُوا هَكَذَا، لَا تَعِينُوا عَلَيْهِ الشَّيْطَانَ»

(مردی شراب‌خوار را به نزد پیامبر خدا (ص) آوردند. حضرت (ص) فرمود: او را بزنید. ابوهریره گفت: از میان ما برخی با دست و گروهی با کفش و بعضی نیز با لباس به وی می‌زدند. هنگامی که مرد شراب‌خوار خواست که برود، یکی از میان قوم گفت: خداوند تو را زبون گرداند! حضرت (ص) فرمود: این چنین مگویید! شیطان را یاری‌گر وی مگردانید!) [۸۴]

عبدالرزاق در «المصنف» خود از معمر و ابن جریج روایت کرده است: «کسی از ابن شهاب پرسید: پیامبر خدا (ص) برای مجازات شراب‌خواری، چند تازیانه تعیین کرد؟ وی پاسخ داد:



وی پاسخ داد: آن حضرت (ص) هیچ حدی را برای این کار واجب نگردانید، بلکه به حاضران فرمان می‌داد، شراب‌خوار را با دست و کفش‌هایشان تنبیه نمایند، تا این که حضرت (ص) می‌فرمود: دست نگه دارید! [۸۵]

ارجاعات و منابع

[۶۰] - از جمله احادیث درباره‌ی مقدار زکات فطر، حدیث ابن عمر است: «زکات فطر در رمضان بر هر مسلمانی واجب گشت، که مقدار آن، یک صاع خرما یا جو بود.» به روایت بخاری (۱۵۰۴)؛ و مسلم (۹۸۴)؛ و ابوداود (۱۶۱۱)؛ و ترمذی (۶۷۶)؛ و نسایی (۲۵۰۳) و ابن ماجه (۱۸۲۶) همگی در کتاب الزکاة.

[۶۱] - ر.ک به کتاب نگارنده «فقه الزکاة»، ج ۲، (ص) ۹۳۶-۹۳۵.

[۶۲] - حدیث متفق علیه: به روایت بخاری (۱۵۰۶)؛ و مسلم (۹۸۵). احمد در مسند (۱۶۹۸)؛ و ابوداود (۱۶۱۶)؛ و ترمذی (۶۷۳)؛ و نسایی (۲۵۱۱)؛ و ابن ماجه (۱۸۲۹). همگی در کتاب الزکاة آمده است. داستان آمدن معاویه به مدینه و این روایت در ابن ماجه و مسلم آمده است.

[۶۳] - به روایت احمد در مسند خود (۸۲) از عمر بن خطاب. تخریج کنندگان حدیث گفته‌اند: اسناد حدیث صحیح و راویان‌اش ثقه هستند. ابن خزیمه در صحیح خود و در کتاب الزکاة (۳۰/۴) و حاکم در المستدرک و در کتاب الزکاة (۴۰۰/۱) وی گفته‌اند: اسنادش صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده‌اند. بیهقی در الکبری و در کتاب الزکاة (۱۱۸/۴) و عبدالرزاق در المصنف، کتاب الزکاة (۶۸۸۷) آورده‌اند. ر.ک به: فقه الزکاة (ج ۱، ص ۲۳۶).

[۶۴] - به روایت صحاوی در شرح معانی الاثار، کتاب الزکاة (ج ۴/ص) ۳۶)؛ و بیهقی در الکبری کتاب الزکاة (ج ۴/ص ۱۱۹).

[۶۵] - توبه: ۹۷.

[۶۶] - بخشی از حدیث رسول خدا (ص) که در آن فرموده: «من بدا جفأ، و من اتبع الصید غفل، و من أتى أبواب السلطان افتتن، و ما ازداد عبد من السلطان قربا الا ازداد من الله بعدا» به روایت احمد (۸۸۳۶) از ابو هریره. تخریج کنندگان حدیث گفته‌اند: حدیث به دلیل مضطرب بودن سند، ضعیف است؛ هم‌چنین، ضعف دیگر حدیث، انفراد حسن بن حکم در تمامی سندهای حدیث است. یحیی بن معین و احمد بن حنبل وی را ثقه دانسته‌اند؛ و ابو حاتم نیز وی را صالح الحدیث معرفی کرده؛ ولی ابن حبان نام وی را در میان مجروحان آورده؛ و گفته است: در بسیاری موارد اشتباه کرده؛ و بسیاری به وهم دچار شده است. خبیر را که وی به طور تنهایی روایت کند، برایم خوشایند نیست. ابن حبان سپس برای بیان انفراد حسن بن حکم در روایت، این حدیث را نقل کرده است. ذهبی نیز به هنگام شرح حال حسن در میزان به این نکته اشاره دارد (المیزان، ج ۱ ص) ۴۸۶. حدیث را بیهقی در شعب الایمان ج ۷، (ص) ۴۷ و در الکبری ج ۱۰، (ص) ۱۰۱ روایت کرده است. هبشی گفته: حدیث را احمد و بزار نقل کرده‌اند که راویان یکی از دو اسناد احمد به جز حسن بن حکم نخعی، بقیه صحیح‌اند؛ ولی حسن ثقه است (۴۴۳/۵). منذری در الترغیب گفته: احمد این حدیث را به دو سند روایت کرده است، که راویان یکی از آن‌ها صحیح است (ج ۲، ص) ۲۶۸. البانی نیز حدیث را صحیح دانسته (۱۲۷۲). احمد در مسند خود، این حدیث را از ابن عباس با این لفظ روایت کرده (۳۳۶۲): «من سكن البادية جفأ، و من اتبع الصید غفل، و من أتى السلطان افتتن.» تخریج کنندگان حدیث، آن را «حسن لغیره» دانسته‌اند؛ زیرا حدیث به دلیل جهالت ابوموسی، ضعیف است. ابوداود آن را در الصید (۲۸۵۹) و ترمذی در الفتن (۲۲۵۶) آورده، که وی آن را «حسن صحیح» دانسته‌اند. نسایی در الصید (۴۳۰۹)؛ و البانی نیز در صحیح ابوداود، حدیث را صحیح دانسته‌اند (۲۴۸۶).

[۶۷] - ر.ک به: تعلیق نگارنده بر این حدیث، به شماره‌ی (۱۳۱۲) در کتاب «المنقی» من کتاب الترغیب و الترهیب.

[۶۸] - ر.ک به: معین الحکام علی القضايا و الاحکام ج ۲، (ص) ۶۴۸-۶۴۹ به نقل از «العبد الزماني و المکانی و أثرهما فی الفتوی» از یوسف بالمهدی، انتشارات وزارت امور دینی و اوقاف الجزائر، (ص) ۱۸۰.

[۶۹] - منظور از مرفوع بودن حدیث، اتصال سند حدیث به پیامبر گرامی (ص) است. (مترجم)

[۷۰] - ره روایت ابن ماجه در الاحکام (۲۳۶۷) از ابوهریره؛ و ابوداود در الاقضية (۲۳۰۶)؛ و حاکم در الاحکام (ج ۴، ص) ۱۱) که وی درباره‌ی راستی آن سکوت کرده است. ذهبی گفته: حاکم مصر صحت بر حدیث نهاده؛ و چنین حدیثی با وجود پاکی سندش، منکر و ضعیف است. البانی در صحیح ابن ماجه، آن را صحیح دانسته (۱۹۱۷). طحاوی گفته: خطابی در این باره گفته: ظاهر امر در کراهت گواهی دادن بادی‌نه‌نشینان بر شهری‌ها، نبودن دانش و آگاهی درست اهل بادیه بر گواهی خود است؛ زیرا آنان از محیط شهری اطلاع دارند. امام احمد نیز چنین گفته است. (شرح معانی الاثار، ج ۴، ص) ۱۶۷.

[۷۱] - ر.ک به: الذخیره، قرافی، (ج ۱۰، ص) ۲۸۳-۲۸۵ به نقل از «العبد الزماني و المکانی»، ص ۱۸۱.

[۷۲] - ر.ک به: قرطبی، جامع الاحکام الفقهیه، ترتیب الجندی، (ج ۱، ص) ۲۲۸، به نقل از «العبد الزماني و المکانی». ص ۱۸۱.

[۷۳] - نساء ۲۹.

[۷۴] - نسا: ۴۳ و مانند: ۶.

[۷۵] - در حدیث آمده است: «گفتیم: ای پیامبر خدا (ص)! ماندن دجال بر روی زمین چقدر طول می‌کشد؟ فرمود: چهل روز. یک روز به قدر یک سال. روزی به قدر یک ماه. روزی به قدر یک هفته؛ و دیگر روزها به مانند روزهای عادی شماس. گفتیم: ای پیامبر خدا (ص)! روزی که به اندازه‌ی یک سال است، نماز یک روز ما را بسنده است؟ فرمود: خیر. باید سال را اندازه‌گیری کنید.» به روایت مسلم در الفتن (۲۱۳۷)؛ و احمد در مسند (۱۷۶۲۹)؛ و ابوداود در الملاحم (۴۳۲۱)؛ و ترمذی (۲۲۴۰)؛ و ابن ماجه (۴۰۷۵) که هر دو در الفتن آن را روایت کرده‌اند. از حدیث نواس بن سمان.

[۷۶] - دار عهد، مناطقی است، که دین اسلام به آن‌ها نرسیده؛ یا ناقص رسیده است. (مترجم)

[۷۷] - مقصود از کفر در این جا، انکار و روی‌گردانی از خداوند متعال نیست، بلکه مراد از آن، کفر به رسالت محمدی (ص) است. از این رو، تمام کسانی که حضرت (ص) را پیامبر الهی نمی‌دانند -خواه یهودی، خواه مسیحی- چنین کفری دارند. بدیهی است پیروان هر دینی معتقدند، که پیروان دیگر ادیان یا مؤمن به آیین آن‌ها هستند؛ یا به آن کافرند؛ پس همان‌طور که، ما بر کفر اهل کتاب نسبت به دین خود باور داریم؛ آنان نیز ما را کافر به کیش خود می‌پندارند.

[۷۸] - انفال: ۷۲.

[۷۹] - متفق علیه؛ به روایت بخاری در الجهاد (۲۷۸۳)؛ و مسلم در الامارة (۱۳۵۳)؛ و احمد در مسند (۱۹۹۱)؛ و ابوداود در الجهاد (۲۴۸۰)؛ و ترمذی در السیر (۱۵۹۰)؛ و نسایی در البیعة (۴۱۷۰)؛ و ابن ماجه در الجهاد (۲۷۷۳) از ابن عباس.

[۸۰] - به روایت ابوداود در الجهاد (۲۶۴۵) از جریر بن عبدالله. وی گفته است: هشیم، معمر، خالد واسطی و گروهی دیگر حدیث را روایت کرده؛ ولی نامی از جریر نبرده‌اند. ترمذی در السیر (۱۶۰۴) به شکل موصول و مرسل (۱۶۰۵) و نسایی آن را مُرسل روایت کرده است (۴۷۸۰)؛ و البانی حدیث را در صحیح الجامعل (۱۴۶۱) و صحیح ابوداود (۲۳۰۴) و صحیح ترمذی (۱۳۰۷) و در الارواء (۱۲۰۷) نقل کرده. البته جمله‌ی «الامر نصف العقل» را نیاورده است.

[۸۱] - ر.ک به: اصول التشریح، علی حسب الله، (ص) ۸۵-۸۴.

[۸۲] - ر.ک به: المدخل الفقهي العام، ج، ص ۹۵۱ الی ۹۴۱، طبع دارالقلم، دمشق.

[۸۳] - به روایت بخاری در الحدود (۶۷۷۵).

[۸۴] - به روایت بخاری در الحدود (۶۷۸۱)؛ و ابوداود در الحدود (۴۴۷۸)؛ در السنن الکبری و در الحد فی الخمر (۵۲۶۸). وی عبارت «و لکن قولو رحمک الله» را در دنباله‌ی حدیث آورده است.

[۸۵] - به روایت عبدالرزاق در المصنف خود (ج ۷، ص ۳۷۷).

عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی - بخش چهارم



حتّی در حدیثی وارد شده، که پیامبر اکرم (ص) در برخی موارد برای شراب‌خوار، هیچ گونه مجازاتی تعیین نفرموده است. ابوداود و نسایی با سند صحیح -هم‌چنانکه، در فتح الباری آمده است- چنین حدیثی را از ابن عباس روایت کرده‌اند: «پیامبر خدا (ص) حدی برای شراب‌خواری در نظر نگرفت. ابن عباس گفته: مرد مستی را گرفته و به نزد حضر (ص) آوردند؛ ولی آن

مرد در مسیر راه، به خانه‌ی عباس خزید؛ و از وی خواست، تا او را پناه دهد. این موضوع را به پیامبر خدا (ص) خبردادند. ایشان خندید؛ و مجازاتی برای آن مرد تعیین نفرمود.» [۲]

طبری در روایتی دیگر از ابن عباس نقل کرده است: «پیامبر خدا (ص) جز این اواخر، مجازاتی برای شراب‌خواری تعیین نفرمود. به هنگام غزوه‌ی تبوک، مستی به داخل حجره‌ی آن حضرت (ص) رفت. حضرت (ص) فرمود: کسی دست وی را بگیرد؛ و به سوی کجاوه‌اش راهنمایی کند.» [۳]

به ظاهر، پیامبر خدا (ص) در آغاز دعوت، به دلیل آن برهه از زمان با دوره‌ی مباح بودن شراب (در دوره‌ی جاهلی)، در امر می‌گساری آسان‌گیر بود؛ اما با استقرار شریعت اسلام و استحکام آن، اگر چه حدّ مشخصی را برای شراب‌خواری تعیین نفرمود، زدن می‌گسار را با تازیانة برای مجازات برگزید؛ هم‌چنان‌که، از مجموع روایات برمی‌آید، گاهی چل تازیانة، گاهی کم‌تر و گاهی بیش‌تر از آن را برای تنبیه شراب‌خوار بر می‌گزید.

با آغاز خلافت ابوبکر (رض)، ایشان با نظر و اجتهاد خود -هم‌چنان‌که شاطبی گفته [۴]- مجازات شراب‌خواری را چهل تازیانة تعیین کرد. بیهقی از ابن عباس روایت کرده: تعداد می‌گساران در دوره‌ی خلافت ابوبکر نسبت به زمان پیامبر خدا رو به فزونی یافت. ابوبکر گفت: چه می‌شود اگر مجازاتی برایشان تعیین کنیم؟! پس از میزان کيفر شراب‌خواری در زمان پیامبر خدا (ص) برآوردی نمود؛ و تا زمان وفات خود، چهل تازیانة برای هر شراب‌خوار مقرر کرد. [۵]

این روایت اشاره کرده، که تقدیر کيفر می‌گسار در زمان پیامبر خدا (ص) که ابوبکر (رض) انجام داد - تخمینی بود؛ هم‌چنانکه، در حدیث انس آمده است:

«أَنَّ النَّبِيَّ ضَرَبَ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ»

(پیامبر خدا (ص) حدود چهل تازیانة زد.)

واژه‌ی «نحواً» بر رقمی تخمین دلالت دارد؛ نه به طور مشخص و محدود.

عبدالرزاق از ابوسعید خدری روایت کرده است: ابوبکر تنبیه شراب‌خوار را با نعل «دمپایی»، چهل ضربه تعیین کرد [۶]. باید دانست که زدن با نعل، از جنس حدود تعیین شده به حساب نمی‌آید. در دوره‌ی خلافت عمر بن خطاب (رض) وی درباره‌ی مجازات شراب‌خواری با اصحاب

مشورت کرد؛ و گفت: مردم به می‌گساری روی آورده؛ و جسارت آن را پیدا کرده‌اند! حضرت علی گفت: هر که مست شود، هذیان می‌گوید؛ و هر که هذیان بگوید، به دیگران تهمت و افترا می‌بندد. پس باید حد افترا را برای آن تعیین نماییم؛ در نتیجه عمر برای می‌گساری، حدّ افترا را -که هشتاد ضربه تازیانة است- برگزید. [۷] یعنی اصحاب، سبب را جای مسبب و امری ظنی را در جای امری قطعی و یقینی قرار دادند؛ و شراب را وسیله‌ی برای تهمت زدن دانستند، که هذیان گفتن فراوان موجب آن می‌گردد. در علت این که عمر در این‌باره با اصحاب مشورت کرد، آمده است: «خالد بن ولید به وی نامه نوشت، که مردم در باده‌نوشی غوطه ور شده‌اند؛ و کيفر آن را کوچک می‌شمارند.» [۸] مسلم و نسایی نیز روایت کرده‌اند: «عبدالرحمن بن عوف به عمر هنگام مشورت ایشان با اصحاب گفت: کم‌ترین حدود، هشتاد ضربه است، که عمر نیز آن را پذیرفت.» [۹]

عبدالرزاق در حدیث مرسلی از عیب‌دین عمیر نقل کرده است: «در زمان پیامبر خدا (ص) و ابوبکر و مدتی از خلافت عمر، می‌گسار را با دست و کفش‌ها می‌زدند؛ و تنبیه می‌کردند. سپس عمر ترسید مبدا کسی چنین کيفری را سبک بداند. پس آن را به چهل ضربه تازیانة تغییر داد؛ ولی باز کسانی از می‌گساری دست نکشیدند؛ از این رو، کيفر را شصت‌ضربه تعیین کرد؛ ولی باز هم می‌گساری ادامه داشت؛ تا این که کيفر را به هشتاد ضربه رسانید؛ و گفت: این تعداد ضربه، کم‌ترین حد است.» [۱۰] این روایت نشان داد، که عمر با نظر عبدالرحمن که هشتاد ضربه را کم‌ترین حد می‌دانست -موافقت کرده است؛ زیرا چنین حدی از حدود در قرآن کریم، یعنی حد زنا و دزدی، کم‌تر و پایین‌تر است.

بخاری از سائب بن یزید نقل کرده است: «ما در زمان پیامبر خدا (ص) و خلافت ابوبکر، نیز در آغاز خلافت عمر، با دست و کفش و لباس‌هایمان، می‌گسار را می‌زدیم؛ و او را تنبیه می‌کردیم؛ ولی در اواخر خلافت عمر و به دلیل زیاده‌روی مردم در باده‌نوشی، وی هشتاد ضربه تازیانة را برای آن تعیین کرد.» [۱۱]

از آن‌چه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت، که برای اصحاب ثابت نشده بود پیامبر خدا (ص) برای شراب‌خواری، حدی معین کرده باشد؛ زیرا اگر این مسأله برای آن ثابت می‌شد، هیچ‌گاه خود را به مشورت درباره‌ی آن و اظهار نظر شخصی خود و قیاس آن با کيفر افترازننده یا کم‌ترین حد نیازمند نمی‌دیدند.

بنابراین، به دلیل نبودن نصی ثابت و الزام‌آور -که حدّ شراب‌خوار را مشخص نماید- حکم آن با تغییر زمان تغییر یافت؛ و با این تغییر زمان و حالت‌ها، فتوای اصحاب نیز تغییر کرد. چنین تغییری را آشکارا در دوره‌ی خلافت عمر می‌بایم، که وی برای جلوگیری از شراب‌خواری، کيفر آن را از چهل، به شصت، سپس هشتاد ضربه تازیانة رسانید.

از سویی دیگر، در روایتی آمده است، که علی (رض) در برخی حالت‌ها، کيفر باده‌نوشی را به بیش از هشتاد ضربه افزایش داد. روایت شده، که نجاشی حارثی (شاعر)، در ماه رمضان می‌گساری کرد. حضرت علی وی را هشتاد تازیانة زد؛ سپس زندانی نمود. فردای آن روز، وی را آزاد کرد؛ و بیست ضربه تازیانة‌ی دیگر هم به وی زد؛ سپس فرمود: «این بیست ضربه را برای جسارت‌ات بر دین خدا و باده‌نوشی و روزه‌خواری‌یت در ماه رمضان به تو زدم.» [۱۲] افزون بر این، روایاتی دیگر از علی (رض) آمده است، که وی بیش از چهل

تازیانه را برای تنبیه شراب‌خوار نمی‌پسندید.

همچنین از عمر (رض) روایت شده است، که وی چون شراب‌خواری در ماه رمضان می‌گساری کرده؛ و سبب هتک حرمت این ماه شده، کیفر تبعید را بر زدن وی نیز افزوده است؛ از جمله این که، روزی پیرمردی می‌گسار را نزد عمر (رض) آوردند، که در رمضان چنین کاری را مرتکب شده بود. عمر فرمود: «خداوند او را بکشد! می‌گساری در رمضان! در حالی که فرزندان ما روزه هستند!» سپس شراب‌خوار را پس از هشتاد ضربه تازیانه، به شام تبعید نمود.[۱۳]

این روایات نشان داده است، که با توجه به حالت شراب‌خوار، میزان جسارت وی در این زمینه و میل او به گناه، هم‌چنین تکرار شراب‌خواری و دست‌نکشیدن از ای عمل، نوع تنبیه و کیفر تغییر می‌نماید؛ و در چنین حالتی بر میزان مجازات افزون می‌شود؛ ولی کیفر کسی که به فسق و گناه مشهور نیست، تخفیف دارد؛ از این رو، در برخی روایات آمده، مردی ضعیف‌النفس را - که از روی لغزش و سهل‌انگاری دچار شراب‌خواری شده بود- به نزد عمر آوردند. ایشان تنها چهل ضربه تازیانه به وی زد[۱۴]، که این کیفر با کیفر اصرارکننده بر این گناه کبیره تفاوت دارد. بر همین پایه، عمر بن عبدالعزیز گفته است: «به میزان دچار شدن مردم به گناه و معصیت، مسایل را برای آنان بیان کن!»

جای شگفتی است، که با وجود اشاره‌ی علی‌بن‌ابی‌طالب (رض) به عمر (رض) برای زدن هشتاد ضربه به شراب‌خوار؛ زیرا چنین کاری به افترا و تهمت زدن به دیگران انجامد، در روایات آمده، که خود علی (رض) تنها بر چهل ضربه بسنده کرده است! البته برخی این روایات را ضعیف دانسته؛ و آن را رد کرده‌اند.

از دیدگاه من، تا زمانی که، شارع حدی معین را برای کیفر شراب‌خواری وضع ننموده، نیازی نیست، که این روایات را مردود و ضعیف بدانیم؛ زیرا چنین کیفری و مقدار آن به نظر اولوالامر و اجتهادشان واگذار شده است. چه بسا علی (رض) دیده باشد، که پس از افزایش میزان کیفر می‌گساری، مردم در زمان وی تا حدودی از این کار بازایستاده‌اند؛ پس به‌تر دیده مقدار کیفر را هم‌چون زمان نبوت و خلافت ابوبکر پایین بیاورد.

در بخاری و مسلم از علی (رض) آمده است، که فرمود: «اگر حدی را بر مجرمی جاری سازم، که مرگ وی را در پی داشته باشد، هیچ‌گاه خود را سرزنش نکرده‌ام، مگر اینکه چنین کیفری درباره‌ی شراب‌خوار باشد؛ زیرا پیامبر خدا (رض) برای کیفر وی حدی را معین نکرد؛ و اگر شراب‌خوار با کیفر من بمیرد، دیه‌اش را به خانواده‌اش می‌پردازم.»[۱۵] از اینرو، طبری و ابن منذر و گروهی دیگر از عالمان گفته‌اند: برای کیفر شراب‌خواری حدی نبوده، بلکه تنها تعزیر است؛ و این به دلیل احادیث صحیحی است، که از مقدار کیفر، سخنی به میان نیاورده. از ابن عباس و ابن شهاب نیز روایت شده، که پیامبر خدا (ص) برای تنبیه شراب‌خوار، وضعیّت و حالت او را در نظر می‌گرفت. حافظ بن حجر نیز در فتح الباری، به روایت کسی که کیفر می‌گساری را حدی واجب و مورد اجماع عالمان دانسته است، انتقاد کرده.[۱۶]

امام شوکانی در متن «الدرر البهیة» گفته است: «هر شخص مکلف و با اراده‌یی که باده‌نوشی کند، بنابر دیدگاه امام با چهل ضربه تازیانه یا کم‌تر یا بیشتر از آن - هر چند که با زدن کفش باشد- کیفر می‌شود.» شارح این متن، سید صدیق حسن‌خان با تأیید نظر شوکانی در کتاب «الروضه الندیة» و با استناد به مجموع احادیث موجود در این زمینه گفته است: پس کیفر شراب‌خواری را باید از انواع تعزیرات بدانیم.

[۱۷]

از شیوه‌ی امام بخاری در صحیح خود نیز این طور برمی‌آید، که بنابر گفته‌ی حافظ بن حجر، ایشان چنین نظری در این باره داشته است؛ زیرا او رقم معینی را برای کیفر شراب‌خواری در آغاز ابواب آن ذکر نکرده، و حدیثی مرفوع را - که دربردارنده‌ی عددی صریح در این باره باشد- تخریح ننموده است.[۱۸]

هدف ما از همه‌ی مطالب گفته شده، بیان این نکته است، که فتوای اصحاب درباره‌ی کیفر شراب‌خوار و به دلیل نبودن حدی معین از سوی خدا و پیامبرش در این زمینه، در هر دوره‌یی و در هر حالتی متفاوت بوده؛ و همین امر خود تأکیدی بر قاعده‌ی تغییر فتوا با تغییر عوامل آن است که پیش‌تر بیان شد.

۲-۲. جرمیه‌ی تجاوز به عنف؛

در عصر کنونی بزه‌کاری‌های گوناگونی را می‌بینیم، که از میان آن‌ها می‌توان به بزه‌کاری تجاوز به عنف اشاره کرد. عمل ناپسندی که برخی فاسدان آن را مرتکب می‌شوند؛ و آشکارا و در روز روشن به ناموس و آبروی دیگران، تجاوز می‌کنند. فتوای مناسب با چنین کار ناپسندی، تشدید کیفر این فاسدان است. برای همین، علمای کشور سعودی، حدّ یا کیفر چنین کاری را اعدام قرار داده‌اند. پس اگر مردی، زنی را در راه یا ماشین یا جایی دیگر برباید؛ و به زور به وی تجاوز کند، باید به سختی کیفر شود؛ به گونه‌یی که، آن کیفر توان بازدارندگی چنین جرمی را در جامعه داشته باشد. بی‌شک مجازات زندان برای وی کافی نیست؛ از این رو، عالمان، مجازات اعدام را برایش مناسب دانسته‌اند؛ و من نیز برای بازداشتن کسانی که هر حرمتی را زیر پا می‌گذارند؛ و هیچ عهد و پیمانی را درباره‌ی مسلمانان مراعات نمی‌کنند، چنین مجازاتی را تأیید می‌نمایم.

۳-۲. ترویج و اشاعه‌ی مواد مخدّر:

اشاعه‌ی مواد مخدّر نیز از انواع جرم‌های کنونی‌ست، که سوداگران مرگ انجام می‌دهند. وحشیانی که با نیرو و زیرنگ و رشوه، به گسترش حشیش و افیون و هرویین و مواد مخدّر کشنده و مرگ‌آور دیگر، میان ملت‌های غافل جهان می‌پردازند. واجب است، که چنین کسانی با حکم اعدام کیفر شوند؛ زیرا اگر کسی باعث شود، یک تن کشته شود، بنا به فرموده‌ی خداوند باید قصاص گردد:

(وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

(ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ زندگی شماست، تا مگر [از کشتن یکدیگر] بپرهیزید.) [۱۹]

پس حکم کسی که ملتی را نابود می‌سازد، چیست؟! بی‌شک آن‌که چنین موادی را منتشر می‌کند، تا به سود کلان برسد، ملتی را به کام مرگ می‌برد؛ و توجهی به گسترش چنین سم‌های کشنده‌یی در میان مردم و هلاک شدن جوانان نمی‌کند؛ برای همین چند سال پیش - که درباره‌ی چنین موضوعی از من پرسیدند- گفتم: واجب است مجازات چنین کسانی را همانند حدّ (محاربین فی الارض) تعیین نمایم:

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ)

(همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ بر خیزند، و در زمین به فساد کوشند، جز این نباشد، که باید آنان را بکشند؛ یا به دار کشند؛ یا دست و پایشان را به خلاف یکدیگر ببندند.) [۲۰]

به واقع بایست چنین مجازاتی را برای اینگونه کسان تعیین کرد؛ زیرا آنان به جنگ با خدا و پیامبرش برخاسته؛ و در زمین به فساد و تباهی مشغول‌اند؛ حتّی خطر این مردم از راهزنان و چپاول‌گران هم شدیدتر است؛ زیرا راهزنان، اندکی را نابود می‌سازند؛ ولی اینان نامحدود و

فراگیر سبب نابودی می‌شوند؛ از سویی دیگر، با تغییر اخلاق و رفتار مردم نیز باید فتوا تغییر یابد.

۴-۲. وصیت واجب؛

تغییر اخلاق و منش مردم، فقیهان کنونی را در مصر و سوریه و برخی کشورهای عربی بر آن داشته، که به دولت‌ها فتوا دهند، قانون «وصیت واجب» را تصویب نمایند. این قانون از آنجا سرچشمه می‌گیرد، که پسری در زمان زنده بودن پدرش بمیرد؛ و فرزندان یتیم خود را به جای گذارد. اگر پدر بزرگ این فرزندان (پدر متوفی) از دنیا برود، دیگر به فرزندان یتیم سهمی از جهت پدرشان نمی‌رسد؛ زیرا عموهایشان آن‌ها را از ارث محروم می‌کنند؛ و وجود عموها مانع ارث‌بردن‌شان می‌شود؛ و افزون بر درد یتیمی، رنج ناداری و محرومیت نیز بر دوش این فرزندان خواهد افتاد.

مردم در زمان‌های پیشین این موضوع اسف‌بار را درک نمی‌کردند؛ زیرا عموها، فرزندان برادران و خواهران خویش را هم‌چون فرزندان برادران و خواهران خویش را هم‌چون فرزندان خود می‌دانستند؛ و بال رحم و عطوفت خود را بر روی آنان نیز می‌گسترانند؛ ولی این دوره، ما به دلیل افزایش خودپسندی و مادی‌گری، هر کسی تنها به فکر خویش است؛ در نتیجه، نوه‌ها از پدر بزرگ خویش ارث نمی‌برند؛ و محروم می‌گردند! حال آن‌که، بنا به فرموده‌ی الهی، باید جدشان، بخشی از دارایی خود را از راه وصیت به آنان بدهد:

(كَيْبَ عَلَيْهِمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)

(فرمان داده شد، که چون مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر متاع دنیا دارید، وصیت کنید برای پدر و مادر و خویشان به چیزی شایسته عدل و به قدر متعارف. این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است.) [۲۱]

برخی علمای سلف، وصیت را نه برای وارثان، بلکه برای دیگران خویشاوندان واجب می‌دانستند؛ زیرا «برای وارث، وصیتی نیست.» شایسته‌ترین خویشاوندان به وصیت نیز، پس‌پسر یا پسر دختر است که پدر یا مادرشان در زمان زنده بودن پدر بزرگ‌شان از دنیا بروند. در این حالت، باید جدشان از مال خود برای نوه‌هایش وصیت کند. بر این پایه، هم‌اکنون در برخی کشورها قانونی به نام وصیت واجب» به تصویب رسیده است.

۵-۲. وادار نمودن شوهر بر خلع؛

قانون «وادار نمودن شوهر بر خلع زن» همانند قانون مورد ۴-۲ است. هنگامی که زن از زندگی مشترک با شوهر بیزار بشود؛ و دیگر نتواند آن را تحمل کند، حاضر است همه‌ی ثروتی را که شوهر به وی داده است، به او بازگرداند، تا خود را آزاد سازد؛ و از زندگی با شوهرش بیرون رود. خداوند متعال نیز در این باره فرموده:

(فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ)

(زن هر چه از مهر خود به شوهر [برای طلاق] ببخشد، بر آنان روا باشد.) [۲۲]

در گذشته، ایمان مردن و مردانگی‌یش وی را باز می‌داشت با زنی زندگی کند، که از وی بیزار و متنفر است؛ ولی امروزه مردانی هستند، که برای انتقام گرفتن از زن خود و شکنجه‌ی او، ترجیح می‌دهند، با وجود بیزاری همسر از ادامه‌ی زندگی با وی، زن خویش را طلاق ندهند؛ و همچنان او را نزد خود نگه دارند. گزینه‌ی به‌تر برای حل این مشکل این است، که مرد با گرفتن فدیة از همسر خویش، او را رها سازد. شاید خداوند به جای آن زن، همسر به‌تری به وی دهد.

۶-۲. ثبت رسمی اسناد و املاک و عقد ازدواج؛

از امور دیگری که تغییر رفتار مردم و پیمان‌شکنی و جسارت‌شان بر حدود الهی موجب آن شده است، واجب بودن «ثبت املاک و اسناد» در کشورها و ممالک اسلامی‌است، تا زمین‌ها و دارایی‌های مردم از ادعاهای دروغین برخی که برای این کار، گواهان‌ی دروغین و حتّی قاضیان را نیز می‌خرند، در امان بماند!

همانند چنین قانونی، قانون واجب و ملزم بودن «ثبت عقدهای ازدواج» است، تا حقوق زن و شوهر -هر دو- و در پی آن، ثبوت نسب فرزندان محفوظ بماند. چنین قانونی سبب این پدیده آمده است، که یکی از زن یا شوهر، ثبت عقد زناشویی را انکار کند؛ یا ادعا نماید همسر دیگری دارد؛ به ویژه آن‌که اگر رسیدن به مال و ارث و دیگر منافع دنیوی در پشت پرده باشد؛ و بدین وسیله مردم تحریک شوند، که هر دروغ و نیرنگی را مباح بشمارند.

۳. تغییر حالات

عامل سوّم در تغییر فتوا - که گذشتگان بر آن تأکید نموده‌اند- تغییر حالات مردم است. حالت تهی‌دستی با ثروتمندی، بیماری با سلامتی، مسافرت با سکونت، جنگ با صلح، ترس با امنیت‌نیرومندی با ضعف، کهن‌سالی با جوانی و بی‌سوادی با سواد داشتن فرق می‌کند؛ و مفتی موفق کسی است، که تمامی این حالات را مراعات کند؛ و آن‌ها را از هم جدا سازد؛ و با وجود تغییر هر یک از این حالات، بر یک حکم و موضع گیری یک‌سان ثابت قدم نباشد.

در سیره‌ی پیامبر خدا (ص) می‌بینیم، که ایشان اصحاب خود را در مکه - که مشرکان آنان را آزار و اذیت می‌کردند- از برداشتن سلاح و دفاع از خد در برابر آن‌ها منع می‌فرمود؛ و آنان را به خویشان‌داری و شکیبایی فرا می‌خواند؛ ولی هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند؛ و حکومت مستقلی به دست آوردند، خداوند متعال به آنان اجازه‌ی جهاد و مبارزه با کافران را داد و خود باری‌تعالی بر یاری دادن آنان توانا بود. [۲۳]

پیامبر اکرم (ص) نیز همواره حالات و وضعیّت اصحاب خود را در نظر می‌داشت و آن‌گونه که برای ناتوانان و بادیه‌نشینان آسان می‌گرفت، برای توانمندان و شهرنشینان چنین نمی‌کرد؛ روایت شده که فردی اعرابی و بادیه‌ای در مسجد النبی به ارادار کردن پرداخت که موجب اعتراض اصحاب قرار گرفت، رسول خدا (ص) فرمود:

«لا ترموه، و صبّوا علیه ذنوباً من ماء، فإنما بعثتم میسّرين و لم تُبعثوا معسرین»

(او را رها کنید؛ و به حال خود واگذارید! سطلی آب آن‌جا بریزید، تا پاک شود. بدانیم که شما برای آسان‌گیری فرستاده شده‌اید؛ نه سخت‌گیری کردن.) [۲۴]

چه‌بسا مفتی در پاسخ پرسنده‌یی فتوای سختی دهد؛ ولی در برابر همان پرسش از پرسنده‌یی دیگر، فتوای آسان و راحت دهد. این تغییر در فتوا به دلیل ملاحظاتی است، که مفتی با توجه به تفاوت حالات هر یک از پرسندگان در نظر می‌گیرد. امام احمد[۲۵] روایت کرده، از پیامبر پرسیدند: حکم شوهری که روزه دار است، اگر همسرش را بیوسد، چیست؟ آن حضرت (ص) به یکی اجازه داد؛ و دیگری را از این کار منع فرمود. با بررسی بیش‌تر در می‌یابیم یکی از پرسندگان که اجازه‌ی این کار به او داده شد، پیرمردی فرتوت بود؛ ولی آن‌که منع شد، جوان بود! به همین شیوه، گاهی پاسخ‌های پیامبر اکرم (ص) به یک پرسش با توجه به حالات گوناگون مردم تغییر می‌کرد؛ آن حضرت (ص) با توجه به وضعیّت پرسندگان خویش، پاسخی مناسب با حالات‌شان می‌داد.

فتوای ابن عباس درباره‌ی توبه‌ی آدم‌کش؛

فقیهان اصحاب پیامبر اکرم (ص) نیز چنین شیوهی را در زمینه‌ی فتوا در پیش گرفته بودند؛ از جمله این که مردی به نزد ابن عباس رفت؛ و گفت: ای عموزاده‌ی رسول خدا! آیا توبه‌ی قاتل پذیرفته می‌شود؟! ابن عباس چهره‌ی خود را از آن مرد برگرداند؛ و گفت: توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. [۲۶] هنگام رفتن مرد، اصحاب به ابن عباس گفتند: ما پیش از این از تو پاسخ دیگری شنیده بودیم؟ وی گفت: «من نشانه‌های خشم و کینه را در چهره‌ی او دیدم. به گمان‌ام می‌خواست مرد مؤمنی را بکشد.» [۲۷] به همین امر موجب شده بود، تا ابن عباس، توبه‌یی برای آدم‌کش قاتل نشود. اگر چنانچه مردی به نزد وی می‌آمد، که پیش‌تر مؤمنی را کشته؛ و درباره‌ی پذیرفته شدن توبه‌اش از ابن عباس می‌پرسید، ابن عباس به یقین می‌گفت: در توبه همواره باز است؛ و خداوند متعال همه‌ی گناهان را می‌آمرزد:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

([ای پیامبر مهر و بخشش! بدانندگان‌ام که [به نافرمانی] اسراف بر نفس خود کردند، بگو: هرگز از رحمت [نامنتهای] خدا ناامید مباشید؛ البته خدا همه‌ی گناهان را چون توبه کنید خواهد بخشید، که او خدای بسیار آمرزنده و مهربان است.]) [۲۸]

ولی آن مرد نخستین، کینه‌یی نسبت به دیگری در دل داشت؛ و قصد کشتن او را می‌کرد؛ اما می‌خواست پیش از آن، فتوایی بر جواز کارش بگیرد؛ پس ابن عباس راه را بر او بست. از این رو عالمان گفته‌اند: فتوای پیش از انجام کار با فتوای پس از انجام کار متفاوت است.

من نیز همین شیوه را در بیان فتاوایم در پیش گرفته‌ام؛ برای نمونه، اگر کسی از من درباره‌ی مسأله‌یی از مسایل طلاق بپرسد؛ و بگوید: اگر سوگند بر طلاق همسر در برابر انجام کاری یا ترک کاری خورده باشم، حکم شرعی درباره‌ی آن چیست؟ از وی می‌پرسم: آیا طلاق‌اش داده‌ای؟ اگر به من گفت: خیر. واقع نشده است. به وی می‌گویم: بگذار تا طلاقات واقع شود. ولی اگر به من بگوید: بله، واقع شده است؛ پس باید در این حالت به دنبال جواب و پاسخی می‌گردم، که برخی علمای سلف، از جمله ابن تیمیه و ابن قیم و دیگران درباره‌ی آن نظر داده‌اند. خود نیز از میراث بزرگ فقهی اسلامی برای پاسخ‌گویی بدان به اجتهاد خواهم پرداخت.

من بر این باورم، که وضع اقلیت‌های مسلمانی که در جوامع غیراسلامی زندگی می‌کنند، با وضعیت مسلمانانی که در داخل کشورهای اسلامی به سر می‌برند، متفاوت است. شرایط ویژه‌ی این اقلیت‌ها می‌طلبد، که نوعی آسان‌گیری و تخفیف در احکام برایشان قائل شویم، تا بتوانند دین خود را در آن جوامع غیر اسلامی، به سلامت حفظ نمایند.

به تابعیت درآمدن کشورهای غیر اسلامی،

از جمله فتوایی که با تغییر اوضاع و شرایط تغییر می‌کند، به تابعیت درآمدن کشوری بیگانه است. پیش از این شخصیتی، هم چون امام بنا معتقد بود، که چنین امری به یقین از کارهای حرام است؛ حتی از گناهان کبیره‌ی دینی هم به شمار می‌آید؛ تا آن‌جا که معتقد بود، کسی که چنین کاری کند؛ به کفر آشکار داخل گشته؛ و از اسلام خارج شده است. استاد بنا در آن باره گفته است: «به تابعیت درآمدن مسلمان به هر ملیت غیر اسلامی از گناهان کبیره‌ی دینی محسوب کرده، و خشم الهی و عذاب شدیدی را برای وی به همراه دارد؛ روایتی ست که ابو داوود از انس نقل کرده، که پیامبر خدا (ص) فرمود:

«مَنْ ادَّعى لغيرِ أبيه أو اَتَمَّى لغيرِ مواليه؛ فعليه لعنةُ اللهِ المتتابعَةُ إلى يومِ القيامة.»

(هر که خود را به کسی جز پدر یا خویشاوندان‌اش نسبت دهد، لعنت

دائمی الهی تا روز آخر بر او باد!) [۲۹]

آیه‌ی مبارکه‌ی زیر نیز به چنین معنایی اشاره دارد:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

(نباید اهل ایمان، مؤمنان را واگذارند؛ و از کافران دوست گزینند. [۳۰])

پس دیگر واجبات و حقوقی در پی چنین تابعیتی چگونه پدید می‌آید که دوستی مسلمان را با مسلمانان از بین ببرد؟ و به روابط با مسلمانان خدشه وارد سازد؛ تا آن‌جا که، مؤمن در صف کافرانی قرار گیرد، که شمشیر بر روی برادران مؤمن خود بکشد؟! پس مسلمان ساکن کشورهای غیر اسلامی، اگر این‌گونه سرزمین‌ها به دین و ایمان‌اش ضربه وارد می‌سازند؛ و جز ترک آن‌جا چاره‌یی ندارد، باید چنین کاری را حتمی انجام دهد؛ و بداند که سرزمین خداوند، وسیع و فراخ است:

«وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً»

(و هر کس در راه خدا [از میهن خویش] کوچ کند، در زمین برای آسایش و گشایش امورش جایگاه بسیار خواهد یافت. [۳۱] والله اعلم. [۳۲])

ولی از دیدگاه من گرفتن تابعیت از کشوری غیر اسلامی، در شرایطی به خدا و پیامبرش و مؤمنان خیانت به شمار می‌آید، که جنگ میان مسلمانان و آن کشور غیر اسلامی در گرفته باشد؛ از همین رو، علمای تونس به هنگامی که، کشورشان را فرانسه غصب کرده بود، فتوا دادند گرفتن تابعیت فرانسوی به نوعی خروج از دین و ارتداد دانسته می‌شود؛ زیرا مسلمان با چنین تابعیتی، دوستی با میهن خویش را می‌فروشد؛ و خریدار دوستی با استعمارگران می‌گردد. پس عالمان، فتوای کفر کسی را داده‌اند، که تابعیت کشور مهاجر را داشته باشد. چنین فتوایی در آن زمان، راهی برای ایستادگی در برابر غصب و سلاحی از سلاح‌های جهاد و ستیزه با دشمنان بود؛ اما در شرایط عادی مسلمان نیاز دارد به کشورهای غیراسلامی سفر کند؛ و گرفتن تابعیت از این کشورها، قدرت و مصونیتی به او می‌دهد، که باعث می‌شود حکومت‌ها نتوانند وی را از کشور خود بیرون برانند؛ و او بتواند در انتخابات شوراها و پارلمان و ریاست جمهوری شرکت کند؛ یا حتی خودش برگزیده شود. همین امر به مسلمانان در چنین کشورهایی قدرت ویژه‌یی می‌بخشد؛ آن‌گونه که، کاندیداها در جلب حمایت‌شان برآیند؛ و در به دست آوردن رأی آنان با هم رقابت بکنند. پس تابعیت گرفتن در ذات خود، امری ناپسند یا پسندیده نیست؛ و حکم درباره‌ی آن برپایه‌ی سود یا زیانی ست، که چنین تابعیتی به مسلمانان وارد می‌سازد.

برای این که انصاف را رعایت کنیم، باید فتوای استاد بنا و هم‌فکران وی را در این زمینه در چارچوب زمانی و محیطی و شرایط ویژه‌ی آن دوران تفسیر نماییم. استاد بنا با برخی امور به شدت برخورد می‌کرد؛ ولی ما امروزه و به اقتضای پیشرفت جهانی و نزدیکی مردمان دنیا به همدیگر و نیازمندی کشورهای جهان به هم، هم‌چنین تغییر رویکرد برخی کشورهای استعمارگر و ستمکار در حق مسلمانان کشورهای هم‌پیمان یا شریک مسلمانان، می‌طلبد که در برخی امور، آسان‌گیر باشیم؛ افزون بر این، خود استاد بنا نیز در هنگام نوشتن برخی مقالات‌اش، جوان بود؛ و سرشار از روحیه‌ی حماسی و انقلابی و حرکت بی‌باکانه. بی‌گمان عامل سن و سال، حکم ویژه‌ی خود را دارد؛ و شرایط محیطی و زمانی نیز در این زمینه تأثیر گزار است؛ البته علم و دانش، بزرگی و کوچکی نمی‌شناسد؛ اما سخن هر کس، جز فرمایش پیامبر خدا (ص)، پذیرفته یا رد می‌گردد.

۴. تغییر عرف و عادت‌ها

از عوامل دیگر تغییردهنده‌ی فتوا - که منبای فتوای پیشینان بود؛ و عالمانی در گذشته، هم‌چون، قرافی مالکی، ابن قیم حنبلی،...، ابن عابدین حنفی بر آن تأکید داشته‌اند- تغییر عرف و عادات است.

منظور از عرف، سخن یا کردار پسندیده یا ناپسندی ست، که گروهی بر آن خو کرده‌اند؛ و در میان خود آن را به کار می‌برند. بی‌شک از میان این عادات، بعضی نیکو و پسندیده و برخی دیگر ناشایسته و ناپسند هستند.

روشن و آشکار است، که فقه اسلامی با شرایط و عوامل مشخصی به عادت‌های مردم توجّه دارد؛ و احکام خود را برپایه‌ی آن پی‌ریزی می‌کند؛ مهم‌ترین آن شرایط، این که، عادات با نصوص و قواعد شرعی مخالفتی نداشته باشند. دلیل به رسمیت شناخته شدن عرف در فقه اسلامی از آن روست، که علت روی آوردن مردم بدان، بیانگر نیازمندی آنان به این‌گونه عادات است؛ و از این رهگذر، مصالح آن‌ها نیز تأمین می‌گردد. پس فقیه اسلامی - که سخنگوی شریعت است- نیاز مردم و مصلحت‌شان را در نظر دارد؛ و رعایت عرف را از دلایل محکم شرعی برشمرده است؛ هم‌چنانکه، یکی از عالمان می‌سراید:

والعرفُ فی الشرع له اعتمارٌ لَدَا علیه الحكمُ قَد یُدار

(عرف در شریعت، اعتبار دارد. از این رو، حکم بر پایه‌ی آن می‌چرخد.)

ولی مهم این است: آیا با تغییر عادات و عرف مردم که -زیربنای احکام به شمار می‌آید؛ و آثاری به دنبال خود دارد- حکم پیشین نیز تغییر می‌کند؟

نظر پژوهشگران فقهی در مذاهب مختلف اسلامی بر این است، که حکم -و به عبارتی فتوا- با تغییر عرف تغییر می‌کند؛ آن‌گونه که، ماندن بر حکم پیشین -که بر پایه‌ی تعصبات و کشش‌های پیشین بوده- جایز نیست.

امام شهاب‌الدین قرافی در پرسش سی‌ونهم کتاب خود، «الاحکام» گفته است: «نظر درست درباره‌ی احکامی که برپایه‌ی دیدگاه شافعی و مالک و دیگران واقع شده؛ و بر عرف و عادات رایج در میان مردم بنا گردیده، که عالمان بر این احکام یقین کرده‌اند، چیست؟ آیا با تغییر عادات پیشین و جایگزینی عاداتی دیگر و متفاوت، فتوای موجود در کتاب‌های فقیهان باطل می‌گردد؟ یا باید فتوایی به تناسب عادات جدید صادر نمود؟ یا این‌که بگوییم: ما مقلدیم؛ و به دلیل نداشتن شایستگی لازم در امر اجتهاد، نمی‌توانیم احکام شریعت را تغییر دهیم؟ [پس قرافی پرسش خود را پاسخ داده؛ و گفته‌ست] استمرار در انجام احکامی که زیربنای عرفی دارند، با تغییر عادات پیشین، مخالف اجماع و نشانه‌ی کم‌خردی در دین است؛ زیرا احکام شریعت از عادات مردم پیروی می‌کند؛ و با تغییر این عادات، حکم پیشین نیز به تناسب آن تغییر خواهد کرد. البته چنین مسأله‌یی، گونه‌یی نوآوری در امر اجتهاد نیست، تا مقلدان از آن انتقاد کنند، بلکه قاعده‌یی ست، که عالمان در آن اجتهاد نموده‌اند؛ و اتفاق نظر آن‌ها را در پی داشته است. از این رو ما بی‌اجتهاد در این زمینه، از اجماع این عالمان پیروی می‌کنیم.» [۳۳]

از کلام قرافی برمی‌آید سخن وی از احکامی ست، که بر عادات و عرف مردم بنا گردیده‌است؛ و احکامی را که بر نصوص محکم شرعی تکیه دارند، در بر نخواهد گرفت.

قرافی در کتاب دیگر خود، «الفروق» و به هنگام سخن از فرق بیست و هشتم، این موضوع را بار دیگر مورد تأکید کرده؛ و گفته است: «قانون واجبی که رعایت آن همیشه بر فقیهان و مفتیان لازم است، ملاحظه‌ی تغییر عادات با تغییر زمانی و مکانی باشد.» در ادامه گفته:

«عادات جدید مردم را معتبر بدان! و با تغییر آن، حکم خود را تغییر بده؛ و هیچ‌گاه تا پایان عمرت، بر فتوای اجتهادی موجود در کتاب‌ها را کد و ایستا نمان! اگر کسی از جای دیگری به نزد تو آمد؛ و طلب فتوا نمود، او را به پیروی از عرف منطقه‌ی خود وادار مکن، بلکه از عرف سرزمین وی بپرس؛ سپس فتوای خود را برپایه‌ی آن صادر کن؛ و به عرف سرزمین خود آن‌چه در کتاب‌ها موجود است، توجّه نداشته باش! چنین شیوه‌یی، حقیقتی و آشکار و واضح است؛ و را کد بودن بر منقولات گذشتگان، گمراهی در دین و نشناختن مقاصد علمای اسلام و سلف صالح است.» [۳۴]

از سویی دیگر، حنفی‌ها مجموعه‌یی فراوان از احکام اجتهادی دارند، که پیشینان آنان بدان‌ها نظر داشتند؛ اما متأخران حنفی به دلیل تغییر عرف مردم -که در نتیجه‌ی فساد زمانه و مانند آن رخ داده است- از چنین احکامی منصرف شده؛ و برخلاف آن فتوا داده‌اند؛ البته این مسأله شگفت‌انگیز نیست، زیرا خود امامان مذهب حنفی نیز (ابوحنیفه و یاران‌اش) چنین رویکردی داشته‌اند. سرخسی آورده است: امام ابوحنیفه در آغاز آشنایی ایرانیان با اسلام و دشواری سخن گفتن به عربی برایشان، به نامبتدعان‌شان اجازه داد، در نماز، آیاتی را از قرآن -که تأویل ناپذیر است- به زبان فارسی بخوانند؛ اما بعدها به دلیل توانایی نسبی آنان به گویش عربی، نیز گسترش مجروری‌ها و بدعت‌ها در میان آنان، از فتوای خود منصرف شد.

سرخسی در جایی دیگر گفته است: ابوحنیفه در زمان خود (عصر تابع تابعان) گواهی‌دادن انسان مجهول الحال را در امر قضاوت به دلیل بسنده نمودن به علت ظاهری در میان مردم، جایز می‌دانست. نخست، شاگردان‌اش، یعنی ابویوسف و محمد، چنین امری را به دلیل گسترش دروغ‌گویی در جامعه منع نمودند. [۳۵] حنفی‌ها درباره‌ی چنین اختلاف نظری میان امام مذهب و شاگردان‌اش گفته‌اند: «ریشه‌ی اختلاف آنان، اختلاف در عصر و زمانه بوده است؛ نه در حجّت و برهان؛ از این رو، قاعده‌ی «العاده محکمه» (عادات مردم، حکم‌شدنی ست.) از قواعد زیربنایی فقهی در نزد احناف محسوب می‌شود [۳۶]، این سخن ابن مسعود را دلیلی بر آن دانسته‌اند:

«ما رآه المسلمون حسناً فهو عنداللهِ حسنٌ.»

(آن‌چه مسلمانان آن را نکو می‌دانند، در نزد خداوند متعال پسندیده است.) [۳۷]

علامه‌ی متأخران حنفی، ابن عابدین نیز رساله‌یی ارزشمند در این باره نگاشته، که آن را «نشر العرف فیما بین من الاحکام علی العرف» نامیده است. وی در این رساله بیان می‌کند؛ آن‌گونه که، با تغییر آن عرف، فتوایی بر خلاف فتوای پیشین خود ابراز دارد.

بر این پایه، حنفی‌ها شناخت عادات مردم را از شرایط هر مجتهدی می‌دانند. ابن عابدین گفته است: «بسیاری از احکام با اختلاف زمان -که از تغییر عادات مردم یا به پدیدآمدن ضرورتی پابرجا بماند، مشقت و سختی برای مردم به همراه می‌آورد؛ نیز با قواعد شرعی مخالف است، که تخفیف و آسان‌گیری و دفع زیان و فساد را زیربنای خود قرار داده، تا مایه‌ی بقای جهان در کامل‌ترین و محکم‌ترین نظام خود گردد؛ از این رو، مشایخ مذهب «حنفی» را می‌بینیم، که در موارد بسیاری با نظر مجتهد (امام مذهب) مخالفت کرده‌اند؛ زیرا امام، آرای خود را با توجّه به شرایط زمانی خویش گفته؛ و اگر در زمان مشایخ حنفی زندگی می‌کرد، با توجّه به قواعد مذهب وی، باید نظری به مانند نظر آنان اظهار می‌کرد.»

هر کسی که کتاب‌های فقهی را در مذاهب گوناگون خوانده باشد، احکام و فتوایی را می‌یابد، که بر پایه‌ی عرف و عادات مردم آن زمان

خاص در دوره‌ی نبوی استوار است؛ و با تغییر چنین عرفی در عصر ما، نمی‌توان احکام چنین نصوصی را اجرا نمود. پس درباره‌ی این، می‌توانیم نه بر حروف نص، بلکه بر هدف و مقاصد آن نظر افکنیم.

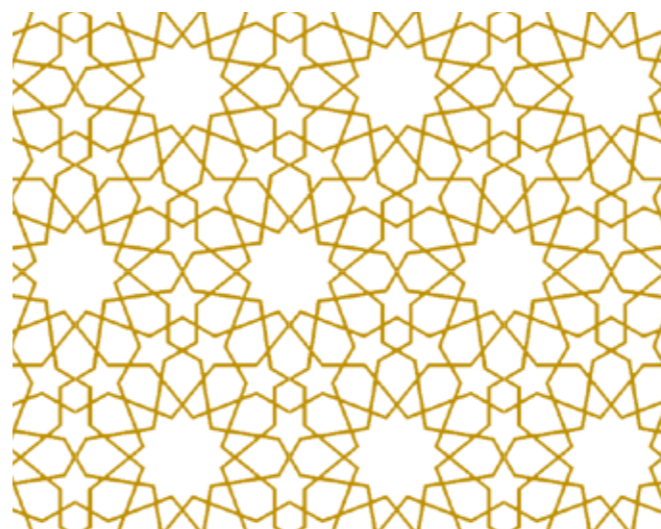
از نمونه‌های آشکار که نص مبتنی بر عرف را بیان کرده؛ سپس تغییر عرف را در پی داشته، حد نصاب پیامبر خدا (ص) درباره‌ی زکات نقود است؛ یعنی نقره را به بیست درهم (حدود ۵۹۵ گرم) و طلا را بیست مثقال یا دینار (حدود ۸۵ گرم) اندازه‌گیری نمود؛ و یک دینار در آن زمان برابر با بیست درهم بود.

هدف پیامبر اکرم (ص) این نبود، که دو نوع حد نصاب گوناگون برای زکات در نظر گیرد، بلکه در حقیقت یک حد نصاب وجود داشت. هر که چنین حدنصابی را در مال خود داشت، ثروتمند به حساب می‌آمد؛ و زکات بر وی واجب می‌گشت؛ ولی چنین حد نصابی با دو نوع نقدینه - که داد و ستد عصر نبوی با آن انجام می‌شد - برآورده می‌گشت، پس نص شارع نیز بر پایه‌ی چنین عرفی صورت گرفت؛ و حد نصاب را دو بهای کامل برابر در نظر گرفت؛ ولی با تغییر شرایط در عصر کنونی و پایین آمدن فراوان بهای نقره در برابر طلا، جایز نیست حد نصاب را با دو مبلغ بسیار متفاوت حساب کنیم؛ برای نمونه بگوییم: حد نصاب نقود برابر با (۸۵) گرم طلا، یا معادل (۵۹۵) درهم نقره است! زیرا در این صورت، حد نصاب طلا، چندین برابر بهای حد نصاب نقره می‌گردد؛ و معقول نیست، به کسی که ده دینار لیبی یا ده جنبه‌ی مصری دارد، بگوییم: اگر حد نصاب زکات تو را با نقره حساب نماییم، تو ثروتمندی؛ و باید زکات دهی؛ ولی به کسی که بیش‌تر از آن دارد، بگوییم: اگر حد نصاب زکات را طلا فرض نماییم، تو فقیر هستی؛ و نباید زکات پرداخت کنی!!

در این دوره، باید فتوایی بر پایه‌ی محاسبه‌ی یک حد نصاب برای نقود عرضه شود؛ به گونه‌یی که کم‌ترین حالت دارایی انسان و وجوب پرداخت زکات بر وی شناخته گردد.

چنین امری تنها با طلا رخ می‌دهد؛ زیرا حد نصاب آن به حد نصاب دیگر نقود نزدیک است. برخلاف حد نصاب نقره که امروزه بسیار اندک است. درواقی نمی‌توان مالک آن را دارا شمرد. استاد بزرگ، شیخ محمد ابوزهره (رح) و دو یارش، مرحوم شیخ عبدالوهاب خلاف و مرحوم شیخ عبدالرحمن حسن نیز در سخنرانی‌های خود درباره‌ی زکات - که به سال ۱۹۵۲م. در دمشق برگزار گردید - چنین نظری را داشتند. من نیز همین رأی را برگزیده؛ و در کتاب خود درباره‌ی «زکات»، بر آن تأکید کرده‌ام. [۳۸]

ادامه دارد ...



مباحثی پیرامون فتح باب اجتهاد و تأثیر دو عنصر زمان و مکان در استنباط احکام شریعت

دکتر احمد نعمتی

مقدمه:

سپاس خدایی را که اساس هستی را بر قانون نهاد و قوانین شریعت را دستور العمل آدمی قرار داد و به وی عقل و اندیشه بخشید تا با خرد و تدبیر در قوانین حاکم بر نظام هستی چگونه بودن و با تفقه و اجتهاد در مقاصد شارع چگونه زیستن را بیاموزد و درود نامحدود بر بزرگ راهبر جهان بشریت حضرت خاتم انبیاء که مشعل فروزان هدایت را فراراه بشریت برافروخت و با خطاب «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) پیروان خود را به دانش‌پژوهی، فرمان داد و درود سلام فراوان به روان پاک آل و یارانش، دانشمندان و فقیهانی که با تلاش و تفقه در دین احکام الهی را از منبع پاک و زلال آن استخراج و میراث بزرگ فقه و حقوق اسلامی را هماهنگ با مقتضیات زمان و پیشرفت تمدن بر بشریت عرضه نمودند و از قافله‌ی اندیشمندان جمعی را توفیق شریعت‌شناسی و فقاقت و دین‌پژوهی عطا کرد تا با تأمل در کتاب و سنت پاک نبوی احکام و وظایف آدمیان را در هر عصر و زمان استخراج نمایند. چکیده:

نوشتاری را که پیش روی دارید تحقیقی است درباره‌ی تلاش در راه فتح باب اجتهاد و تأثیر دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد نوین بدین معنا مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست اجتماعی، اقتصادی و... یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند نگارنده با کند و کاوی به آثاری از پژوهشگران سلف دست یافته که هر یک به گونه‌ای این موضوع را مطرح کرده‌اند. اگر به تاریخ تشریح‌نگاهی بیندازیم می‌بایم که فقه در طول تاریخ فراز و نشیبهایی داشته است گاهی جلودار فرهنگ عصر خویش و گاهی افسرده ریزه‌خوار مقلدان خود بوده است در نتیجه دو شیوه اجتهاد در استنباط احکام پدید آمد.

اجتهاد پویا و متحرک

اجتهاد راكد و ایستا

اجتهاد پویا عبارت از اجتهادی است که بعد از سنجیدن قضایا و فهم مقاصد تشریح

و با توجه به دو عنصر زمان و مکان که از عوامل تعیین‌کننده ملاک و ویژگیهای موضوعات در بستر زمان می‌باشند از مأخذ آنها گرفته شود، اجتهاد پویا، بلند آشیانی است که زبونی و سستی به ساحت مقدسش راه ندارد و

انسانها را علیه به عدالتی، تبعیض و فساد بر می‌انگیزاند. وحاکمیت قوانین غیر الهی و تنفس در نظام طاغوتی را نامشروع می‌داند. اجتهاد پویا استنباطی است که سرچشمه آن منابع جاودان اسلام و بسترش پویایی مناسب و روابط اجتماعی است فقه پویا فقه زندگی است و آن نه تنها با پیشرفت حقیقی علوم و تمدن جدید در جدال نیست بلکه پیشرفتهای امروزی را پلی برای رسیدن به پیشرفتهای اجتهاد نوتری قرار می‌دهد.

ولی اجتهاد جامد و ایستا، عبارت از اجتهادی است که بدون سنجیدن ابعاد قضایا و اهداف شارع و بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی و حالات اشخاصی اعمال می‌گردد.

مقدمه:

پس از دوران عصر طلایی ائمه‌ی مجتهدین به علت دوری و منزوی شدن بسیاری از فقها در صحنه حکومت و اجتماع قضایای دیگر فقه در دایره‌ای اعمال فردی و عبادی رشدی تک بعدی کرد و همراه با تحول جوامع بویژه در سالهای اخیر که روابط و مناسبات اجتماعی دگرگونی شتابنده‌ای داشته است باز فقیهان متأخر بجز عده‌ی اندکی همه براساس همان میراث گذشته و از پشت عینک همان سبک استنباط آنان، اصول و ظواهر متون دینی را تفسیر و بررسی می‌کردند، و با گذشت مشاهده می‌شود که اجتهاد پویا از قفس تنگ تقلید پا را بیرون نهاد و نظریات گذشتگاران از نظرگاه نقد نگریست و با بصیرتی برخاسته از احاطه بر تمام جوانب فقه و انگیزه‌های خالص به پیش رفت و از روی فهم تشریح، روح دین و شریعت را چشید و با تکیه بر میراث هزار ساله‌ی فقه به کار بازسازی آن پرداخت و در چهار چوب منابع پاک اسلامی و بهره‌گیری از دستاوردهای ائمه مذاهب اسلامی عناصر و اصول مورد نیازی را که بتواند زندگی امروز

اجتهاد

ما را الهی کند و به قضایای جدید و مسائل مستحدثه پاسخ گوید به اجتهاد نوروی آورد.

متأسفانه زمانی که فقیهان با دستاویز سدباب اجتهاد احساس تعقل و تفقه در مسایل را از دست دادند و به خود و دیگران تلفیق کردند که امروزه هیچ کسی را یارای فهم قرآن و حدیث نیست و هیچ مسایل و قضایای دینی و دنیایی نیست که گذشتگان آن را بیان نکرده باشند، از آن زمان کاروان فقه و فقها از تکامل و پیشرفت بازماند و فقیهان مقام پیشوایی را از دست دادند و در نتیجه قانون وضعی و ارزشهای بیگانگان و تمدن فرهنگی غیر اسلامی بر ممالک اسلامی سایه افکند و آنچه برجای ماند روح تقلید و تعصبات مذهبی بود که جای اجتهاد و تحقیق را گرفت و چشمه‌ی جوشان اجتهادی را که در طول چندین سال جریان داشت و جهان بشریت را سیراب می‌کرد به گودال آب راكد تبدیل شد. [احساس نیاز نسبت به فتح باب اجتهاد]

بعضی از پژوهشگران علوم اسلامی که میراث گرانبهای گذشتگان به گونه‌ی افراطی آنان را شگفت زده کرده و اعتماد و اطمینان خارج از اندازه را نسبت به فقه‌های گذشته دارند می‌گویند ما به اجتهاد جدید نیاز نداریم، و به هیچ مسأله‌ای برخورد نمی‌کنیم مگر اینکه نمونه‌ی آن را در گفتار دانشمندان پیشین می‌بایم زیرا آنان هم برای حوادث واقعی عصر خودو هم بصورت فرضی برای قضایا و حوادثی که در آینده رخ می‌دهد اقدام به اجتهاد نموده‌اند و ما اکنون پس از آن فقه‌های نابغه و طراز اول نیازی به تأسیس و تجدید دوباره اجتهاد نداریم و برای ما، چاره و راه دیگری نیست جز اینکه باید به کتابهای آنان مراجعه نمایم و از طریق نص عبارت آنان و یا از طریق قیاس و یا تخریح از بیانات آنان به جواب مسایل و مشکلات خود نایل آییم.

اگر امروزه ما به وسیله تحقیقات و بررسیهای متعدد در پرتو مذاهب و مشربها و سلیقه‌های

متنوع، اجتهادات واقعی و فرضی گذشتگان را مورد بررسی و نقد قرار دهیم هیچگاه موجب کاهش ارزش میراث فرهنگی گذشتگان و عظمت فقاقت آنان نخواهد شد.

ادعای اینکه پاسخ هر پرسش جدید و هر حادثه‌ی نوینی در کتب گذشتگان یافت می‌شود جز مبالغه در ادعا و تجاهل به واقعیت امر، نمی‌تواند باشد، زیرا هر عصر و زمانه‌ی مشکلات واقعیات و نیازمندیهای مخصوص بخود را دارد، جهان نوین آن چنان حوادث و وقایع جدیدی را می‌زاینده که نه فقط گذشتگان از آن ناآگاه بلکه به فکر و اندیشه‌ی آنان هم خطور نکرده است و اگر حوادث و رویدادهای این جهان را به آنان متذکر می‌شد آنها را جزو محالات به شمار می‌آوردند! پس چگونه باید تصور کنیم که حکم چنین مسائل و وقایع جدید، در کلام آنان ملحوظ است؟ به علاوه

اجتهاد در دایره مسایل جدید منحصر نمی‌شود بلکه وظیفه دیگر را درباره میراث فقهی ایفا می‌نماید تا در پرتو شرایط زمانه و نیازمندی‌های انسان، در پرتو تحقیق در اهداف شریعت و مصالح بندگان بر مبنای قاعده‌ی تغییر فتوا بر حسب تغییر زمان مکان و انسان نسبت به انتخاب ارجح و شایسته نظرات فقههای گذشته اقدام نماید.

بعضی از وقایع و امور قدیم دستخوش تغییر حالات و اوصافی شده‌اند که به سبب تغییر طبیعت حجم و تأثیر آن، حکم وقایع هم دستخوش تغییر می‌شوند و حوادث جدید هیچگونه مناسبت و سازشی با حکم و فتوایی که گذشتگان درباره آن صادر نموده‌اند نخواهند داشت و این امر باعث می‌شود که مجتهدان بر حسب تغییر زمان، مکان، عرف، عادت و حالت اقرار به تغییر فتوا نمایند و این موضوع در بسیاری از کتب متبوع به چشم می‌خورد.[۱]

اگر چه اجتهاد بر اثر سیاستهای حاکم و یا بعضی از مصالح مسدود گردید؛ ولی گذشت زمان این وضع را ناممکن گردانید لذا در هر دوره از ادوار تاریخی کسانی بوده‌اند و خواهند بود که طلابه‌داران کاروان شریعت پاک محمدی باشند و پرچم اجتهاد را بر بلندای قله‌ی فقاقت بر افرازند تا آنجا که توقف باب اجتهاد را فاجعه و توطئه‌ای بر علیه اسلام تلقی کردند، در عصر نهضت فقهی با به میدان آمدن فقه مقارن دانشمندان اسلامی به فتح باب اجتهاد همت گماردند و اشخاصی همچون غزالی، شاطبی، شهرستانی، سیوطی، ابن قیم، نووی، عز بن عبدالسلام و شوکانی از منادیان اولیه دعوت به فتح باب اجتهاد گشتند.

بنابراین مادامی که وقایع زندگی در تغییر و تحویل و حالات جامعه در تطوّر و دگرگونی باشد و از آن طرف شریعت اسلام در هر زمان و مکان، حاکم و صلاحیت پاسخگویی به تمام خواسته‌های بشریت را دارا باشد نیاز به اجتهاد به عنوان یک نیاز دائمی و همیشگی

تلقی می‌گردد و بویژه در عصر و زمان ما تحولات سرسام آوری که به دنبال انقلاب صنعتی و پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات سریع و وسیع که جهان را به یک دهکده‌ی کوچک تبدیل کرده بیشتر از هر عصر دیگری نیازمند اجتهاد می‌باشد.

وقتی که دانشمندان در زمانهای گذشته، علی رغم سکون و ایستایی زندگی بشریت قایل به تغییر فتوا بر حسب زمان می‌شدند تا آنجا که راجع به بعضی از اختلافات میان ابوحنیفه و شاگردانش گفته شده است (اختلاف عصر و زمان و لیس اختلاف حجه و برهان) این اختلاف مربوط به عصر زمان است نه اختلاف در دلیل و برهان پس اگر اختلاف آنان اینگونه بوده اختلاف عصر ما با عصر ائمه‌ی مجتهدین بایستی چگونه باشد؟ بلکه

است پیش از این به طور محدود مطرح بوده و فقه از اداره جامعه بطور همه‌جانبه و گسترده بر کنار بوده و هر فقیهی که می‌خواستند حکمی را استنباط نمایند تکیه‌گاه اصلی‌اش به طور معلوم ظواهر کتاب سنت و اجتهادات فقههای گذشته می‌بوده است. اختلاف نظرها فقط در کتابهای فقهی باقی می‌ماند و در جامعه نمود جدی نداشت.

هنگامی که فقیهان دیدند که اگر بخواهند بر همان روش استنباطی خود باقی بمانند می‌بایستی رودر روی تمدن و مظاهر صحیح آن بایستند لذا آنان برای پرهیز از این محذور خود را موظف دیدند که عناصر دیگری را بیش از آنچه در گذشته مطرح بوده در استنباط و اجتهاد خود دخالت دهند. مطرح شدن نقش زمان و مکان در اجتهاد بسیار حساسیت برانگیز بود، زیرا بعضی چنین می‌پنداشتند که احکام اسلام با چنین عنصری دستخوش تغییر و تحول خواهد شد و خلاف شریعت انجام خواهد گرفت! و این با وظیفه‌ی مجتهدان که حفاظت از احکام اسلام را دارند در تعارض می‌باشد در صورتی که قائلان به نقش زمان و مکان در اجتهاد معتقدند که این تغییر، تغییر در بعضی از احکام اجتماعی اقتصادی، سیاسی، و... است نه در احکام عقایدی و احکام عبادی که ثابت و توقیفی هستند.

با دخالت دادن عناصر زمان مکان عرف و شرایط در اجتهاد روح اسلام و اهداف دین در قالبهای جدید تداوم خواهد نمود و از نظر جمود و رکود و عقب‌ماندگی حفظ خواهد شد و همچنان احکام شریعت پیشاپیش کاروان بشریت در حرکت بوده و توانمندی خود را در هدایت و مدیریت جامعه نه در ادعا که در عمل و واقعیت نشان خواهد داد.

جایگاه اجتهاد معاصر در رابطه با میراث فقهی گذشته

اجتهاد در دایره مسایل جدید منحصر نمی‌شود بلکه وظیفه دیگر را درباره میراث فقهی ایفا می‌نماید تا در پرتو شرایط زمانه و نیازمندیهای انسان، در پرتو تحقیق در اهداف شریعت و مصالح بندگان بر مبنای قاعده‌ی تغییر فتوا بر حسب تغییر زمان مکان و انسان نسبت به انتخاب ارجح و شایسته نظرات فقههای گذشته اقدام نماید.

صحيح نیست که بگوئیم گذشتگان هیچ چیز را برای آیندگان جا نگذاشته‌اند بلکه قول صحيح آن است که بگوئیم چه مسایل

و موضوعاتی که گذشتگان برای اجتهاد آیندگان جا گذاشته‌اند و چه اندازه در عمل، اجتهاد متأخرین بر متقدین فائق آمده است!

تجدیدنظر فقههای معاصر، در احکام آرا و نظریات اجتهادی، تنها در موارد غیر منصوص منحصر و محدود نمی‌شود بلکه این تجدید نظر اجتهادی امکان دارد شامل بعضی احکام گردد که از طریق نصوص ظنی البثوث هم چون احادیث آحاد و یا ظنی الدلاله به اثبات رسیده باشند که نصوص فراوانی از قرآن و سنت مشمول این قسمت می‌باشد.

امروزه چه بسا برای مجتهد در باب نصوص فهم و درایتی حاصل گردد که برای گذشتگان آن فهم حاصل نشده باشد.

اجتهادی که امروزه مطلوب و مورد دعوت ماست با توجه به ضوابط و شرایط شرعی آن بایستی نیازها و ضرورت‌های حیات اسلامی ما را پاسخگو باشد و امراض و مشکلات معاصر ما را با نسخه شریعت و دارویی از داروخانه خود اسلام معالجه و مداوا نماید در غیر این صورت انسان دچار جمود و ایستایی خواهد گردید و یا غالباً دوی درد و مشکلات خود را از غیر داروخانه‌ی شفابخش اسلام جویا خواهد شد.

دو حوزه‌ی جدید در اجتهاد

دو مورد از مواردی که امروزه تغییرات زیادی در آن روی داده و آن حالت و شرایطی که در سابق با آن مألوف و معمول بوده اکنون منقلب و دگرگون گشته است لذا آن دو زمینه به شدت نیازمند اجتهاد جدید می‌باشند.

اجتهاد در زمینه داد و سندهای مالی اقتصادی شکی نیست که عصر ما در حوزه‌ی اقتصادی مالی دارای تشکیلات و سیستمهای جدیدی است که در زمانهای گذشته بلکه در اعصار نزدیک به عصر ما سابقه نداشته است. مانند شرکت‌های جدیدی که به صورتهای مختلف تأسیس شده‌اند از قبیل شرکت سهامی تعاونی بیمه با انواع مختلف آن از قبیل بیمه‌ی عمر، بیمه‌ی حوادث و ... و همچون انواع مختلف بانکها از قبیل: بانک مسکن، بانک صنعتی، بانک کشاورزی بانک تجارت و ... با انواع کارهای آنان از قبیل: حساب جاری، سپرده، پس‌انداز قرض‌الحسنه حواله‌ی براتی، اوراق بهادار، مضاربه، چک، سفته و... که برخی حلال و برخی حرامند.

بعضی از معاملات شرکتها و بانکها صد درصد جدید می‌باشد و بعضی شبیه به معاملات قدیمی و یا نزدیک به آن است و بعضی ترکیبی از معاملات قدیم و جدید هستند آیا حکم شرعی درباره‌ی این نوع معاملات،

سیستمها و شرکت‌های جدید چگونه است؟ در اینجا نظرات فقیهان را در سه گروه می‌یابیم:

گروه اول: در رابطه با احکام مسائل جدید به سوی ساده‌ترین راه برای خود که همان سختگیری و تحریم است روی می‌آورند، غافل از اینکه چنین حکمی باعث ایجاد مشقت و حرج بر مسلمانان و تنفر آنان نسبت به دین خواهد گردید امام سفیان ثوری چه نیکو گفته است: «إنما الفقه الرخصه من ثقه و اما التشدید فیحسنه کل احد» (المجموع للنووی ۴۲/۱)

گروم دوم: در خصوص هر مسأله و قضیه‌ی جدیدی به طور مطلق قایل به اجتهاد در آن هستند و فتح باب اجتهاد را در هر امور جدیدی را روا می‌دارند و می‌خواهند که گاهی به بهانه مصلحت و گاهی به بهانه ضرورت و گاهی با دلایل واهی و تکلف آور، مهر مباح بر پیشانی هر مسایل جدیدی بزنند

گروم سوم: کوشش می‌کنند اگر چه به تکلف هم بوده نظیر و مشابه هر معامله‌ی جدیدی را در ضمن و در لابلای کتابها و تألیفات فقیهان گذشته بیابند تا به موافق آن و بر کیفیت و شرایط آن حکم فقهی آن مسأله جدید را بدست آورند در غیر این صورت معامله را مردود و خلاف شرع تلقی می‌نمایند.

راه صحیح و درست در میان این همه نظریات، این است که باید تمام آن مسایل و قضایای جدید در بوته تحقیقات پاک و بررسیهای عالمانه قرار گیرد و فقها و مجتهدان آخرین کوشش خود را جهت استخراج حکم لایق و شایسته آن در پرتو ادله شرعی و مقاصد تشریح مبذول دارند امروز کنگره ها، سمینارها و کنفرانسهایی در رابطه با بررسی و تحقیقات بعضی از این موضوعات مالی و اقتصادی تشکیل گردیده که در بعضی به توافق آرا و در برخی دیگر به اختلاف آرا جلسات پایان یافته است و یا اینکه در پرتو تحقیقات پژوهشگران در بعضی قضایا نظر قطعی داده شده است و قضایای بسیار دیگری نیز در انتظار رأی شورایی و تخصصی فقیهان است تا حکم و تکلیف آنها روشن گردد.

۲- اجتهاد در زمینه‌ی علمی و پزشکی

شکی نیست که علم جدید اکتشافات معجز آسا و تکنولوژی سرسام آوری را به وسیله فکر و تلاش انسان تقدیم جامعه‌ی بشری نموده که نسبت به دورانه‌ی گذشته به ویژه در زمینه‌ی پزشکی شبیه به خوارق عادات است و پاسخ به آن پرسشها را از فقه اسلامی می‌طلبد و اقتضاء دارد که مجتهد معاصر تمام جهد و کوشش

خود را در جهت استخراج حکم مناسب آنها مصروف دارد.

پژوهشی در پرسشهای نوپیدای فقهی دین اسلام و نظام فقهی آن از امتیازات و ویژگیهای بسیاری برخوردار است این ویژگیهای فراوان سبب گردیده تا روش اجتهاد احکام در اسلام به عنوان یک نظام حقوقی، مترقی، کارآمد و غنی که بتواند هماهنگ با نیازهای نوپیدا و پرسشهای جدید به حرکت تکاملی‌اش ادامه دهد، معرفی شود.

برای شناختن مسایل مستحدثه و نوپیدا از غیر مستحدثه می‌توان دو علامت اساسی را بیان کرد:

الف) دگرگونی پیوسته و همیشگی طبیعت و روابط حاکم بر جهان از جمله انسان سبب می‌شود که هر زمان موضوعات نوپیدا مطرح شود. که پیش از آن نبوده است از باب مثال پولهای اعتباری، جدا کردن اعضای حیاتی بدن و پیوند آن به بدن دیگری مانند قلب، بیمه، مالکیت فضا و مانند اینها که این موضوعات نوپیدا و سابقه نداشته‌اند که بدان مسائل مستحدثه گویند.

ب) برخی از موضوعات هر چند سابقه داشته ولی تغییر و تحوله‌های اساسی در آنها سبب شده تا شرایط و اوضاع آنها تفاوت پیدا کند.

برای مثال قضیه خون که در سنوات پیش نیز مطرح بوده ولی به عنوان مباح و حلال از آن استفاده نشده است و یا مسافرت که در عصر حاضر با وسایل تندرو چهره‌ی جدید به خود گرفته است و یا برخی از عیوب موجب فسخ نکاح که امروزه قابل درمان است و...

برخی از مسایل نوپیدا فقهی

در مسایل عبادی: پیشرفت علمی و تکنولوژی در عصر حاضر موجب شده که پرسشهای جدید فقهی که پیش از این سابقه نداشته مطرح شود از جمله:

الف) در مسائل عبادی

حکم نماز و روزه در مناطق قطبی که شش ماه شب و شش ماه روز است و یا در برخی مناطق که شب و روز از حد متعارف خارج گشته چگونه است؟

حکم و نمازه و روزه در سفرهای فضایی که تشخیص شب و روز ناممکن است و یا نحوه‌ی استقبال قبله برای ساکنان در کرات دیگر چگونه است؟

آیا دیدن هلال ماه با ابزار جدید امروزی ارزش و اعتبار دارد یا خیر؟

طواف به دور کعبه در طبقات زیر زمین و یا طبقات بالا اعتبار دارد یا خیر؟

و...

(ب) در مسائل اقتصادی

حکم عقد بیمه چیست؟ عقدی است مستقل یا داخل در یکی از عقود متعارف و یا باطل می‌باشد؟

آیا حکم سرقتی با توجه به اقسام متعدد حکم یکسان دارد یا خیر؟

اجرای عقد از طریق وسایل امروزی مانند تلفن اینترنت، و مانند آنها چگونه است؟

آیا حقوق معنوی مانند حق تألیف، حق نرم افزارهای کامپیوتری و مانند آنها مالیت دارند و دیگری حق تصرف در آن را ندارد یا اینکه مالکیت ندارند؟

عملیات بانکی در جهات گوناگون آن چه حکمی را دارد؟

خرید و فروش اعضای بدن چه حکمی را دارد؟

اجاره‌ی رحم جهت پرورش جنین چگونه است؟

(ج) در مسائل پزشکی

تشریح بدن مسلمان جهت آموزش دانشجویان جایز است یا خیر؟

در حال تشریح نگاه کردن به دستگاه تناسلی مردان و زنان جایز است یا خیر؟ آیا این حکم میان بدن مسلمان و نامسلمان فرق می‌کند؟

آیا مسلمان می‌تواند وصیت کند که پس از مرگ بدنش را جهت آموزش تشریح کنند؟

جهت کشف جرم در مرگهای مشکوک آیا کالبد شکافی جایز است یا خیر؟

نگهداری جنین مرده در شیشه جهت آموزش چه حکمی دارد؟

تلفیح صنعتی به وسیله I.V.I یا I.V.F چه حکمی را دارد؟

و...

د- در مسائل جزایی:

گرفتن برائت پیش از عمل، موجب برائت پزشکی و یا دستیاران او می‌شود هر چند تخصصی کافی را نداشته باشند؟

آیا پیوند عضوی که با اجرای حد جدا شده جایز است؟

آیا در مواقع اجرای حدود الهی جایز است که محل آن با آمپول بی حس شود؟

اگر در حین کار پزشکی، به خاطر اختلال در برق مغز، فوت کند چه کسی ضامن است؟ تعریف مرگ شخصی چیست؟ ایستادن قلب

یا مغز یا هر دو یا غیر از اینها؟

و...

ه- در مسائل زن:

آزمایشهای اجباری پیش از ازدواج جهت تشخیص بیماریهای خونی آمیزشی و مانند آنها چه حکمی دارد؟

موجبات فسخ عقد نکاح مانند افضاء، قرن و جذام که امروز معالجه می‌شود موجب فسخ نکاح است یا خیر؟

تلقیح مصنوعی اقسامی دارد حکم آن از نظر جواز و حرمت و فرزند چیست؟

آیا تغییر جنسیت جایز است و یا حرام؟

آیا سقط جنین در مواردی که یقین داریم بچه ناقص الخلقه است در هر شرایطی جایز است یا خیر؟

و...

اسلام در نظام تشریعی خود منطقه‌ای را خالی از حکم الزامی و جوب و حرمت قرار داده است. خالی بودن این منطقه از حکم الزامی امری تصادفی و یا برخاسته از اهمال و بی‌توجهی و یا کاستی در تشریح نبوده است اسلام منطقه خالی از حکم را در اختیار مجتهدان قرار داده تا آن را براساس مصالح و مقتضیات زمان و براساس اهداف و مقاصد شریعت پر کنند.

اجتهاد که برجسته‌ترین شاخصه‌ی روح علمی و بینش اعتقادی اسلام است نه تنها موجب می‌شود که اندیشه اسلامی در قالبهای ثابت زمان متحرک نشود و فهم احکام دینی آن به صورت سنتهای راکد و تبعدهای موروثی و اعمال تکرار و بی‌روح در نیاید و در مسیر تغییر شرایط و اوضاع اقتصادی و اجتماعی و مقتضیات زندگی از حرکت باز نایستد و با زمان و زمینه‌ی جدید بیگانه نگردد و همواره نو بماند و بلکه باید عاملی باشد که طرز تفکر اسلامی پیشاپیش زمان همواره در حرکت و کمال باشد و در طی تاریخ توسعه و تکامل و غنای بیشتر باید نه تنها از زمان عقب نیفتد که زمان را نیز با خویش به جلو براند.

انواع اجتهاد فقیهان:

مهمترین بخشی از پرسش پیرامون نوع اجتهاد است که آیا امروزه به صورت اجتهاد ترجیحی و انتخابی است یا به صورت تأسیسی و انشائی؟ در پاسخ باید گفت اجتهادی که مطلوب دوران معاصر است برد و نوع است:

اجتهاد انتخابی (ترجیحی)

اجتهاد تأسیسی (ابداعی یا انشائی)

الف - اجتهاد انتخابی

مقصود از اجتهاد انتخابی این است که در راستای فتو او قضاوت در میراث گسترده و برابر فقهی یکی از آرای منقول را انتخاب و بر سایر اقوال دیگر ترجیح داده شود. این نوع اجتهاد بیانگر این است که اقوال و نظرات فقیهان مجتهد را با همدیگر مقایسه نموده و در نهایت قولی که حجت آن قوی‌تر و دلیل آن راجح‌تر باشد بر حسب معیارهای ترجیح، انتخاب گردد از جمله آن معیارها ترجیح فتوا و نظری که برای مردمان این زمان شایسته‌تر انعطاف پذیرتر و در راستای آسانگری نزدیکتر باشد و همچنین نسبت به تأمین اهداف و مقاصد شریعت و جلب مصالح مردم و رفع مفسدات از آنان گویاتر باشد مراد از این اجتهاد این است که از این میراث فقهی پربار پس از تحقیق و بررسی و مقایسه آنچه را نسبت به جامعه و عصر خود مناسب و با نصوص و فهم قرآن مطابقت داشته باشد، انتخاب نماییم.

مشاهده می‌شود که دو شاگرد برجسته‌ی ابوحنیفه ابویوسف و محمد در قضایای فراوانی بر خلاف استاد خود ابوحنیفه فتوا داده‌اند و آن به دلیل تغییر زمان آن دو فقیه با زمان ابوحنیفه بوده است دانشمندان مذاهب فقهی در این باره قاعده‌ای این چونانی دارند و می‌گویند:

« هذا اختلاف عصر و زمان ولیس اختلاف حجة وبرهان »

بنابراین می‌توان در میان مذاهب نظریه‌ای را انتخاب و ترجیح داد، خواه آن نظریه «مفتی به» مذهب باشد یا خیر زیرا مورد فتوا «مفتی به» در آن مذهب در زمان معین، در محیط معین و تحت شرایط معینی به وقوع پیوسته است و چه بسا با تغییر آن زمان، محیط و شرایط آن فتوای مذکور صلاحیت خود را از دست دهد و نیاز به فتوای جدید داشته باشد.

در دایره اجتهاد انتخابی جایز است که مجتهد و یا فقیه در استنباط احکام از مذاهب چهارگانه خارج گردد و رأی را که یکی از فقههای صحابه و یا تابعین و یا ائمه سلف بعد از آنها گفته‌اند اگر با روح شریعت و مقتضیات عصر سازگار باشد، انتخاب گردد.

اینکه گمان بریم که نظریات و آرای حضرات امثال عمر، علی، عایشه، ابن مسعود، ابن عباس، ابن عمر، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، و سایر علمای اصحاب و یا نظریات و آرای امثال ابن مسیب و فقههای هفتگانه تابعین ابن جبیر، طاووس، عطاء، حسن ابن سیرین، زهری، نخعی، و یا مانند لیث بن سعد، اوزاعی، ثوری، طبری و غیر آنان از آراء و نظرات امامان متبوع ضعیف‌تر و مرجوع‌تر بوده، خطا و اشتباه محض است.

چند عوامل مؤثر در اجتهاد انتخابی (ترجیحی) تغییرات منطقه‌ای و جهانی در مسایل اجتماعی و سیاسی

در زمینه‌ی حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عصر ما شاهد تغییرات بسیار زیادی است که آن تغییرات ایجاب می‌کند فقیه در بعضی اقوال فقههای گذشته که هیچگونه مناسبتی با اوضاع جدید ندارند صرف نظر کند و در مقابل برخی از آراء و نظراتی را که در گذشته فاقد ارجحیت بوده بلکه شاید مرجوح و متروک هم بوده باشند، انتخاب و مناسب با عصر کنونی گزینش کند برای مثال:

الف) بیشتر فقههای متأخر مذاهب، گفته‌اند که زن به ویژه زن جوان نباید برای ادای نمازش به مسجد رود و باید نمازش را در منزل بگذارد و بر عهده‌ی پدر، ولی و همسرش می‌باشد که امور دینی را به ایشان تعلیم دهند.

این فتوا اگر در اعصار گذشته که زن زندان و اسیر خانه بوده صادر شده باشد اکنون زن که از منزل خود به سوی مدرسه دانشگاه، بازار محل و کار ... خارج می‌شود رواست که تنها مکان ممنوع و حرام برایشان را مسجد قرار دهیم؟

ب) فقههای شافعی، مالکی و اکثریت حنابله معتقدند که پدر می‌تواند دختر بکر بالغ رشیدش را بدون کسب اجازه و رضایت وجه بسا همراه با اکراه و ممانعت ایشان، به هر کسی که بخواهد اجباراً به عقد ازدواج درآورد به این دلیل که پدر نسبت به مصالح دختر داناتر است امکان دارد چنین عملی در زمانی که دختر خواستگار خود را جز از طرف ولی و خانواده‌اش نمی‌شناخت مورد پذیرش قرار می‌گرفت، ولی امروزه که شرایط جدید اجتماعی این امکانات را به زن بخشیده که به تحصیل بپردازد و با فرهنگها و تمدنها آشنا گردد و به بسیاری از امور زندگی جامعه و جهان اطلاعی حاصل نماید این شرایط چنان اقتضا دارد که فقیه و عالم و اسلامی در این باره مذهب ابوحنیفه و اصحاب و موافقان او را در میان مذاهب ائمه انتخاب نماید که انتخاب را به دختر سپرده و رضایت و اجازه‌ی ایشان را شرط عقد ازدواج قرار داده‌اند.

معارف و علوم عصری

یکی دیگر از عوامل مؤثر در ترجیح نظری بر نظر دیگر در عصر ما وجود علوم و معارفی است که فقههای گذشته ما فاقد آن بوده‌اند این معارف و معلومات جدید از جمله علوم تجربی، نجوم، شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی، و ... به فقیه و دانشمند معاصر آن چنان توان و نیرویی می‌بخشد که راجع به اقوال و فتوای

فقهی سنتی، در بعضی به ضعف و در بعضی دیگر به راجح حکم صادر نماید.

برای مثال: فقهها نسبت به طولانی‌ترین مدت زمان توقف حمل در شکم مادر، ۲ سال، ۴ سال، ۵ سال تا ۷ سال بنا به روایاتی قابل شده‌اند ولی علامه شیخ محمد ابوزهره در کتاب خود به نام «الأحوال الشخصیة» می‌گوید چنین سخنانی در خصوص مدت حمل ادعای محض و فاقد نصوص شرعی می‌باشند و واقع علمی نه ماه را تأیید می‌نماید و گاهی محض احتیاط یک سال تقدیر می‌گردد و...

ضرورتها و نیازمندیهای عصری

این موضوع امروزه از اهمیت شایانی برخوردار می‌باشد و فقیه امروزی را مکلف می‌سازد که در احکام فرعی عملی عبادات یا معاملات به ویژه فقهی که برای عموم مردم به فتوا می‌پردازد نسبت به درک و فهم و واقعیتها، آسانگیر و منعطف باشد به مفاد آیه‌ی « یُرِیدُ اللهُ بِكُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) و حدیث نبوی شریف که می‌فرماید: « یَسْرُوا وَلاَ تَعْسُرُوا ... » (متفق علیه): آسانگیر باشید و سختگیر نباشید.

ب) اجتهاد تأسیس (انشائی)

منظور از اجتهاد تأسیسی این است که در مسأله‌ای خواه قدیم یا جدید، حکم جدیدی استنباط گردد که آن حکم جدید را هیچ یک از فقههای پیشین بیان نداشته باشند با توجه به اینکه فضل در موهبت الهی نسبت به کشف و تبیین احکام در احتکار و انحصار کسی و یاز مانی قرار نمی‌گیرد در مسأله‌ای که فقیهان گذشته در آن دو قول داشته‌اند برای مجتهد آینده جایز است که قول سومی بر آن بیفزاید و آن به این دلیل است که اختلاف در یک مسأله دلالت بر قابلیت آن مسأله نسبت به تعدد نظرات و اختلاف آراء است بنابراین آرای صاحب نظران و مجتهدان هیچگاه نباید در یک حد معین متوقف گردد

در راستای اجتهاد انشائی است که فقیهان معاصر قایل به اباحه‌ی عکسهای فتوگرافی شده‌اند. زیرا علت تحریم آن که تشابه با کار خلقت خداوند باشد از بین رفته است و همچنین قایل به وجوب زکات در عایدات ساختمانی مسکونی استیجاری و کارخانه‌ها و شرکتها و امثال آن شده‌اند و...

ضوابط و شرایط لازم در اجتهاد معاصر

فقیهان متخصص معاصر برای اجتهاد امروزه شرایطی را قایل شده‌اند که شامل ۹ مورد است به شرح زیر:

بدون بکارگیری نهایت تلاش و کوشش اجتهاد فاقد اعتبار است، کسانی که عجلانه و

جسورانه اقدام به صدور فتوا می‌نماید بسیاری ز فتوای ان مخالف با صریح قرآن، احادیث صحیح و اجماع مسلمانان است.

مسایل قطعی و یقینی نباید محل و زمینه‌ی اجتهاد قرار گیرند: که مرجع نزاع و اختلاف بیشتر در همین راستاست.

احکام ظنی را نباید قطعی تلقی نمایم: بنابراین نباید با شمشیر اجماع قضای مورد نظر خود را روی کرسی نشان امام احمد می‌فرماید:

«مَنْ ادَّعَى الإِجْمَاعَ فَقَدْ كَذَّبَ مَا يُدْرِیهِ لَعَلَّ النَّاسَ اِخْتَلَفُوا وَهُوَ لَا یَعْلَمُ»

ارتباط دادن فقه با حدیث شکایت از جدایی میان مکتب فقه و حدیث یک شکایت قدیمی است و احساس نیاز به ارتباط و جمع میان آن ریشه در فرهنگ و میراث فقهی کهن و اصیل ما دارد.

مجتهد نباید تحت تأثیر وضعیت موجود قرار گیرد: یعنی مجتهد باید از وضعیتی که با عقیده شریعت و اخلاق اسلامی ما ساخته نشده و بلکه مسلمان تحلیل شده برحذر باشد.

مجتهد باید به استقبال هرام جدید نافی و مفیدی برود: همان که اقبال لاهوری گفته است (مرحوبین بکل جدید نافع، محتفظین بکل قدیم صالح) نسبت به هرام جدید نافی خوشامدگو باشیم و حافظ و پسادار هرام قدیم شایسته و صالح باشیم.

بنابراین جایز است از نظامهای شرق و غرب آنچه که به مصلحت جامعه است اقتباس کنیم به شرط اینکه با عقیده و شریعت اسلامی در تعارض نباشد.

مجتهد نباید از روح زمانه و نیازمندیهای آن غافل ماند: نباید فراموش کرد که ما در قرن پانزدهم هجری هستیم نه در قرن هفتم یا قبل از آن ما دارای نیازمندیهای و مشکلاتی هستیم که آن نیازمندیها و مشکلات برای مردمان قرون گذشته، اصلاً مطرح نبوده است.

انتقال از اجتهاد فردی به سوی اجتهاد جمعی، شورای؛ زیرا رأی و نظر جمعی از رأی و نظر فردی هر چند آن فرد از فقیهان طراز اول هم باشد - به حق و صواب نزدیک‌تر است.

نشان دادن سعه‌ی صدر نسبت به خطای اجتهادی امام شافعی گفته است « رأیی صوابٌ یحتمل الخطأ و رأی غیری خطأً یحتمل الصواب »

پیشنهاداتی در دستگاه اجتهادی

اینجانب در کتاب خود به نام «اجتهاد و سیر تاریخی آن» که در سال ۱۳۷۶ به چاپ رسید در فصل سیزدهم صفحه ۲۵۳ الی ۲۵۸ جهت پویا کردن اجتهاد و توانمندیهای آن

پیشنهادات زیر را بیان داشته و اعمال آنها در دستگاه اجتهادی و امروزه ضروری می‌دانم اینک چکیده‌ای از آن پیشنهادات:

سیستمی کردن اجتهاد

مجتهد باید دین را مجموعه‌ای هماهنگ و در ارتباط با هم ببیند و به هنگام استنباط تمام جوانب مکتب را به ارزیابی گذارد.

نگرشی دیگر به منابع اجتهاد

تجزیه‌ی فتوای اجتهادی: احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقه، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده است و در وضع موجود یا باید فقها جلوی رشد و تکامل فقه را بگیرند و به سد باب اجتهاد تن در دهند و یا به این پیشنهاد تسلیم شوند.

تشکیل مجمع فقهی: در دنیای امروز دیگر فکر فردی و عمل فردی ارزش چندانی ندارد. دانشمندان رشته‌های علوم دیگر، پیوسته مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند و دستگاه اجتهادی و هم از این شیوه مستثنی نیست.

پیرایش و افزایش در علوم اصول

علم اصول از علم فقه بزراد و در دامن آن رشد کرد و بالید. با توسعه‌ی فقه، قواعد اصول هم تکامل یافت و عصای تحرک فقه و منطق و ابزار استنباط احکام فقهی گردید. اگر اصول فقه متحول و همسو با شرایط جدید زندگی نشود علم فقه پاسخگوی مسایل نوپیدای امروز نخواهد بود.

موضوع‌شناسی

شناخت درد نیمی از درمان است و پرسش درست نیز نیمی از پاسخ، فهم دقیق موضوع استنباط و جوانب آن، نیمی از استنباط را تشکیل می‌دهد. در این راستا شایسته است متولیان امور بانک موضوعات مستحدثه‌ی فقهی عقیدتی، اخلاقی و ... تشکیل دهند و بر اساس گرایش علوم و تخصص عالمان موضوعات را به متخصصان فن و موضوع احاله دهند.

غنی کردن دستگاه استنباط:

در این راستا لازم است اجزای ارکان و عناصر استنباط از زاویه شکل و سازماندهی به زندگی امروز بشر بررسی مجدد کرد به علومی که ارتباط و تأثیر مستقیم در استنباط دارند از این زاویه نگریست.

پیشرفت فقه همگام با پیشرفت علوم

علم و فقه رابطه‌ی متقابل با هم دارند، فقه فرآورده‌های علوم را جهت می‌دهد و رابطه

انسانها را با علم صبغهی الهی می‌بخشد. امروز اگر نظام اسلامی به علم و تکنیک مجهز نشود و حتی جلوتر از کشورها گام نهد، مصداق «أنتم الأعلون» را نخواهد داشت و در گرداب «ارکون الی الظالمین» فرد خواهد افتاد.

تأثیر جهان‌بینی فقیه بر استنباطات او

سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعاتی خارج او در فتوایش تأثیر می‌گذارد تا آنجا که فتوای عجمیت بوی عجمی و فتوای دهاتی بوی دهاتی و فتوای شهری بوی شهری ... ارجاعات:

[۱]- نظریات جدید مبتکرانه شاه ولی‌الله دهلوی در خصوص تأثیر دو مقوله زمان و مکان در مسایل اجتهادی توسط عتیق فکر می‌گرد آوری تحت عنوان شاه ولی‌الله دهلوی نظریه زمان و مکان به زبان اردو در مجله‌ی اقبال ریویو ج ۱۰ (ش ۴ ص ۲۵-۳۶) به سال ۱۹۷۰ م نقشه گردید.

منافع و ماخذ:

قرآن کریم

احادیث بخاری و مسلم

الاجتهاد: دکتر سید محمد موسی، چاپ دارالکتب الحدیث، قاهره ۱۳۵۰ ه

الاجتهاد فی الشریعه الاسلامیه تألیف دکتر یوسف قرضاوی ترجمه احمد نعمتی چاپ نشر احسان، تهران، ۱۳۷۹ ه

اجتهاد سیر تاریخی آن تألیف، احمد نعمتی چاپ نشر احسان، تهران ۱۳۷۶

اصول الفقه الاسلامی دکتر وهبه الزحیلی چاپ دارالفکر، دمشق ۱۴۰۶ ه

اعلام الموقین ابن قیم جوزی، چاپ دارالجیل بیروت، ۱۹۷۳ م

تاریخ المذاهب الاسلامیه محمد ابوزهره، چاپ دارالفکر العربی، قاهره ۱۹۸۹ م

التشريع والفقہ الاسلامی مناع القطان چاپ موسسه الرساله بیروت ۱۴۰۲ ه

الرد علی من أخلد الی الارض و جهل ان الاجتهاد فی کل عصر فرض، سیوطی، چاپ دارالکتب العربیه بیروت ۱۴۰۳ ه

قواعد الاحکام فی مصالح الانام، عزین عبدالسلام چاپ دارالشرق للطباعه

مختصر المنتهی با شرح قاضی عضد، ابن حاجب کروی، چاپ بولاق

الموافقات فی اصول الشریعه، ابواسحاق شاطبی، چاپ دارالمعرفه، بیروت.

المدخل لدراسه الشریعه الاسلامیه، دکتر عبدالکریم زیدان بغداد ۱۳۸۸

الوجیز فی اصول الفقه، دکتر عبدالکریم زیدان، چاپ نشر احسان، تهران، ۱۳۷۱

خاکهای گلین، خاکهای دلین



آرش نراقی

آداب و مناسک دینی برای سالک طریق دست کم چهار نقش اساسی ایفا می‌کند و البته التزام به آن با آفاتی هم همراه است.

آداب و مناسک دینی برای سالک طریق دست کم چهار نقش اساسی ایفا می‌کند: نقش ابرازی، نقش محافظت‌کننده، نقش هویت‌بخش، و سرانجام نقش ایزاری. در این میان، نقش ابرازی این آداب و مناسک برای واصلان و نقش ایزاری آنها برای سالکان از اهمیت بیشتری برخوردار است.

نخستین نقش آداب و مناسک دینی، نقش «ابرازی» آنهاست. از امام علی نقل است که ایمان سه رکن دارد: تصدیق قلبی، تصدیق زبانی، و تصدیق عملی. فرد مؤمن نخست تحوّل حال عمیقی را در وجود خود می‌آزماید. این تجربه عمیق درونی وجود فرد مؤمن را سرشار می‌کند و به صرافت طبع از درون او به بیرون سرریز می‌شود، و او را به اظهار و تصدیق زبانی پاره‌ای حقایق برمی‌انگیزد، و به تبع نحوه زیست او را تحوّل می‌بخشد. از این حیث تجربه ایمانی به تجربه عاشقی می‌ماند. فرد عاشق نخست در وجود خود حال یا تجربه خاصی می‌یابد، سپس دیر یا زود راز دل خویش را با محبوب و بلکه عالمیان در میان می‌نهد، و سرانجام آن عشق را در عمل نشان می‌دهد. ابراز عشق بخشی جدایی‌ناپذیر از عاشقی است، و عاشق به صرافت طبع مایل است که تمناى محبوب را برآورد. تجلّی خارجی آن حال درونی خود را بر زبان و جوارح عاشق نشان می‌دهد. ماجرای ایمان هم کامیابش از همین قرار است، یعنی آنچه در دل می‌گذرد لاجرم ترجمان بیرونی می‌یابد و بر زبان و جوارح فرد جاری می‌شود.

بر این مینا، انسان الهی و معنوی (برای مثال شخص پیامبر) نخست تجربه‌ای عمیق و استحاله بخش را از سرمی‌گذراند، سپس به زبان بر این احوال و محتوای آن تجربه شهادت می‌دهد، و در مرتبه بعد آن باور و تجربه درونی بر جوارح او ظاهر می‌شود و صورت خارجی می‌پذیرد. تکرار آن تجلیات خارجی رفته رفته در قالب مناسک و آداب دینی نهادینه می‌شود. بنابراین، مناسک و آداب دینی را می‌توان تجلی و ترجمان خارجی و نهادینه شده احوالی دانست که بر دل نبی یا ولی الهی دست می‌دهد. این مناسک از سر درون آن ولی الهی خبر می‌دهد، و از باورمندی او نسبت به حقیقتی که در دل او رخ نموده است، پرده برمی‌دارد. به تعبیر مولانا:

این نماز و روزه و حج و جهاد

هم گواهی دادن است از اعتقاد

فعل و قول آمد گواهان ضمیر

زاین دو بر باطن تو استدلال گیر

این گواهی چیست؟ اظهار نهان

خواه قول و خواه فعل و غیر آن

این نشان زر نماند بر محک

زر بماند نیک نام و بی ز شک

این صلات و این جهاد و این صیام

هم نماند، جان بماند نیک نام (مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۰ و ۲۳۶ و ۲۴۶ و ۲۴۸ و ۲۴۹)

عبادت برای نبی اقرار به زبان و عمل به جوارح است. مانند شادی است که سرانجام در لبخند تجلی خارجی می‌یابد، مانند میوه‌ای است که به طور طبیعی بر شاخسار درختی سر بر می‌زند. گویی باطن به مثابه یک دانه است. وقتی بهار در می‌رسد، آن دانه می‌روید، جوانه می‌زند و به گل می‌نشیند. این سبزی و گل و طراوت در واقع ترجمان سرّ آن دانه است. وقتی دانه را بکاریم نمی‌دانیم گل سرخ است یا درخت سیب؛ ولی دانه سرّ خود را، یعنی آنچه را که در دل نهفته دارد، در بهاران به طور طبیعی آشکار می‌کند.

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سرّ او سرسبزی بستان شود (مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۷)

نقش دوم آداب و مناسک نقشی صدف‌آساست. یعنی همانطور که صدف گوهر را در دل خود از گزند آفات حفظ می‌کند، آداب و مناسک هم گوهر تجربه‌های ایمانی را در دل خود ایمنی می‌بخشد. خوبست که بازم این وضعیت را با تجربه عاشقی مقایسه کنیم: نقش رفتار عاشقانه فقط این نیست که عشق درون عاشق را اظهار کند، بلکه علاوه بر آن آتش عشق عاشق را گرم و فروزان نگه می‌دارد. خنده فقط ترجمان حال خوش درون نیست، بلکه علاوه بر آن شعله شادی را در دل فروزانتر می‌کند. احوال معنوی بسیار گریزپا و شکننده است. مولانا این احوال لطیف را به «پری رویان بستان خدا» تشبیل می‌کند، یعنی موجودات زیباروی پرنازی که به اندک بیگانگی می‌گریزند و رخ پنهان می‌کنند. مهمترین عاملی که طراوت معنوی زندگی فرد را می‌فرساید و آینه روشن دل را زنگارزده می‌کند، آفت روزمرگی است. یعنی استغراق فارغ از تأمل و مراقبه در ارتفاع حقیر زندگی هرروزیته. مشغله روح فرد را اشغال می‌کند، و رفته رفته زلالی روح او را در زیر سم ضربه‌های اسب وحشی خیال غبار آلود و تیره می‌کند. فرد یکباره به خود می‌نگرد و جز تفاله‌ای نمی‌یابد. عبادت در میانه هجوم روزمرگی فضای مقدّس می‌آفریند، یعنی در میان فشار انبوه تقاضاهای پایان‌ناپذیر زندگی هرروزیته محرابی برای روح می‌سازد تا دمی بیاساید و از ورای دریچه‌ای که به سوی نامتناهی می‌گشاید چشم او را با افقهای فراختر پیوند دهد. افق نگاه فرد آستانه پرواز روح او را رقم می‌زند. روحی که همواره در کشاکش نیازهای عاجل زندگی روزمره می‌ماند نزدیک بین می‌شود، و به پرواز در ارتفاع حقیر خو می‌گیرد. عبادت لحظه تأمل در نامتناهی است، لحظه مقدّسی است که روح از مرداب هرروزیگی برمی‌خیزد و در هوای پاک اوج می‌گیرد تا خاطره آسمان را در وجود خود تازه نگه دارد. دل صافی مانند گوهری است که به اندک بی‌مبالائی خش می‌پذیرد. عبادت متأمّلانه در درون فرد فضای مقدّس می‌آفریند تا در صندوقخانه‌ی آن گوهر دل از آفات تیرگی بخش ایمنی یابد. بنابراین، آداب و مناسک دینی، شیوه‌ای آیینی است برای آفریدن فضای مقدّس در میانه ملال حقیر زندگی هرروزیته تا گوهر زندگی معنوی را در کوران هرروزیگی ناگزیر زندگی ایمن بدارد.

نقش سوم آداب و مناسک دینی هویت‌بخشی است. این آداب در متن زندگی فردی و اجتماعی غالباً نقش معیار تمییز را می‌یابد، یعنی فرد با رعایت آن مناسک تعلق خود را به گروه و آیین خاص اعلام می‌دارد، و به عنوان عضوی از آن گروه یا آیین شناخته می‌شود، و جامعه دینداران نیز خصوصاً بواسطه این مناسک هویت دینی خود را از سایر جوامع دینی متمایز می‌کنند. خصلت هویت‌بخشی آداب و مناسک دینی خصوصاً ناشی از دو ویژگی مهم آنهاست: شکل‌گرایی و تکرار. تکرار اشکال ثابت رفته رفته صورت خارجی زندگی فردی و جمعی دین ورزان را از سایر گروهها و آیینها متمایز می‌کند، و چهره خارجی هویت دینی ایشان را تا حدّ زیادی رقم می‌زند.

اما نقش چهارم آداب و مناسک ایزاری است، یعنی التزام به آنها می‌تواند (و علی الاصول می‌باید) فرد را برای تجربه‌های معنوی آماده سازد. از این حیث این آداب و مناسک را باید از زمره اعمال غایت مند دانست، یعنی اعمالی که برای نیل به هدف معینی انجام می‌شود، و معقولیت و مطلوبیت آنها یکسره در گرو آن است که آیا هدف مورد نظر را برمی‌آورند یا نه. آداب و مناسک دینی برآمده از باورهای دینی هستند و غایت مطلوب آنها نیل به تجربه دینی، یعنی درک مستقیم

خداوند، است. به این اعتبار، آداب و مناسک دینی صرفاً ارزش ابزاری دارند، یعنی تا آنجا که در خدمت غایت دینی هستند، و به تحقق آن یاری می‌رسانند، ارزش دینی دارند، و هر گاه از نیل به آن مقصود بازمانند، می‌توان آنها را مورد تجدیدنظر قرار داد یا یکسره فرونهاد و در عوض شیوه های مؤثرتری را برای نیل به غایات مطلوب زندگی دینی برگرفت.

تصویری که تاکنون از آداب و مناسک دینی ارائه شد، بیشتر مدلی فرضی است برای تبیین نحوه تولّد این آداب و مناسک و نقشی که عمدتاً در حیات معنوی فردی ایفا می‌کنند. اما پیروان ادیان رسمی پیشاپیش خود را با سستی پرورده از آیینها و مناسک روبرو می‌بینند. وقتی که پیامبر دعوت خود را ابراز می‌کند و دامنه پیروان آیین اش گسترش می‌یابد، آداب و مناسک صیغه جمعی و تاریخی می‌یابد، یعنی امت در آن آداب و مناسک مشارکت می‌ورزد، و در طول تاریخ بر آن سنت می‌افزاید، و رفته رفته آن را به نهادی با هویت جمعی و تاریخی بدل می‌سازد.

بنابراین، مسلمان امروز میراث دار یک سنت تاریخی نهادینه شده در قلمرو آداب و مناسک دینی است. این سنت مانند رودی در تاریخ امت اسلامی جاری شده است و اکنون به نسل کنونی دین باوران رسیده است. مسلمان امروزمین از دو مدخل می‌تواند به سنت آیین های دینی موجود و جاری وارد شود:

گروهی از ایشان به تعبیر عارفان در جرگه «مجدوبیان» هستند، یعنی چاه ناکنده برای شان آب می‌جوشد. این افراد بواسطه روح بسیار لطیف و حساسی که دارند به اندک حرارتی از جانب خورشید معنا شعله می‌کشند، و خود را به اندازه ظرفیت خویش در احوال معنوی و مواجید روحانی شخص نبی شریک می‌یابند. به تعبیر مولانا، برای ایشان پیروی از نبی، پیروی از شریعت نبی نیست، پیروی از مواجید معنوی او، یعنی تجربه معراج است:

به معراج برآیید گر از آل رسولید

رخ ماه بیوسید چو بر بام بلندید

آن کس که شریک‌الاذواق نبی می‌شود، و در احوال روحانی او مشارکت می‌ورزد، نسبت خاصی با آداب و مناسک دینی می‌یابد که با نسبت شخص نبی با آن مناسک نزدیکتر است. آداب و مناسک دینی برای او بیش از هر چیز ترجمان شوق درونی اوست. پیامبر در نیمه های شب مشتاقانه از خواب برمی‌خاست تا شوق درونش را از طریق راز و نیاز با محبوب خویش آرامش بخشد. در تجربه او عبادت باری گران بر دوش نبود، سبکباری پرواز بود. عارف مجدوب هم به تبع تجربه نبی به صرافت طبع و به داعیه شوق درونی خویش به عبادت برمی‌خیزد. بنابراین، برای دین ورزان صاحب تجربه عبادت «تکلیف» نیست، یعنی کار دشواری نیست که فرد لاجرم باید انجام آن را ولو به زحمت و اکراه بر خود هموار سازد. انسان عاشق که از دوری محبوب نمی‌شکبید، برای گفت و گوی با او پر می‌کشد، و در حضور او می‌شکفد، مانند روح شادی که بی اختیار به خنده شکفته می‌شود. بنابراین، برای عارف مجذوبی که در تجربه معنوی نبی شریک است، عبادت از درون می‌جوشد و به بیرون می‌تراود. یعنی عبادت بیشتر نقش ابزاری دارد.

اما بسیاری از دین ورزان، دست کم در آغاز طریق، نمی‌توانند در فراختای عالم معنا در پس نبی هم تگی کنند. برای این گروه دوّم، آداب و مناسک دینی قیدی است که از بیرون بر ایشان نهاده می‌شود. عبادت برای ایشان کاری دشوار و از جنس «تکلیف» است. در واقع التزام به آداب و مناسک دینی راهی برای برآمدن به تجربه های باطنی رفیعتر تلقی می‌شود. فرد ظاهر خود را به قید آن آداب به نحوی خاص بسامان و منضبط می‌کند به این امید که این انضباط ظاهری از ظاهر درگذرد و به درون او بتراود. برای سالک طریق قاعده این است: باید بکوشد تا سختکوشانه و با شکبیایی روح سرکش و وحشی خود را با انجام کارهایی که بر او گران می‌آید، رام و مؤدب کند. برای این گروه عبادات بیشتر نقش ابزاری دارد. در گامهای نخست، سالک این آداب و مناسک را تکالیفی گرانی می‌یابد که از حدّ ظواهر و جوارح فراتر نمی‌رود. اما رفته رفته آن سامان ظاهری به درون می‌تراود و به روح او رنگ و سامان خاصی می‌بخشد. این وضعیت به آن می‌ماند که فردی غمگین و دل گرفته خود را ولو به زور به خنده وا دارد. این خنده در آغاز تصنعی است، اما کاملاً ممکن است که آن خنده زوری رفته رفته حال او را متحوّل سازد، و فرد از خنده خود به خنده افتد، و واقعاً شاد شود. تجربه آموزگاران معنوی هم این بود که احوال درونی انسان از احوال بیرونی او تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، یکی از شیوه های تغییر درون آن است که فرد پیرون خود را تغییر دهد. برای مثال، قرآن فرمان می‌دهد که «وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ

سال اول – شماره اول – دی ۱۳۹۰

مَرَحًا» (اسراء/ ۳۷)، یعنی بر روی زمین گردن فرازانه راه نروید، بال و پر خود را فروافکنید و فروتنانه گام بردارید. زیرا این تواضع ظاهری رفته رفته می‌تواند به درون نفوذ کند، و آن را نرم و فروتن نماید. یا به عنوان مثال دیگر، در سلوک معنوی بر انسان مال دوست فرض است که از مال خود انفاق کند، ولو این کار بر او دشوار باشد. زیرا این تمرین بخشندگی و سخاوت رفته رفته می‌تواند از ظاهر به درون او بتراود، و از حبّ مال در دل او تاحدّی بکاهد. بنابراین، عبادت وقتی با بصیرت و حضور دل همراه باشد می‌تواند از طریق نوعی انضباط ظاهری به نوعی اعتلای باطنی بینجامد.

البته التزام به آداب و مناسک دینی با آفاتی هم همراه است.

مهمترین آفت عبادت ورزی، ریاکاری است، به این معنا که فرد آن آداب را نه برای تزکیه باطن و تقرّب به محبوب که برای دلربایی از خلائق و کسب نام و نان انجام دهد.

آفت دوم شکل گرایی است. گاهی سالکان و دین ورزان دراشکال متوقف می‌مانند. یعنی از حدّ صورت عبادات فراتر نمی‌روند، و از معنا و غایت عبادت یکسره غافل می‌شوند. البته در قلمرو آداب و مناسک دینی اشکال مهم است، اما اشکال باید در خدمت معانی باشد. اگر این رابطه گسسته شود، شکل به پوسته‌ای بدل می‌شود که از حیث سلوکی بی ارزش است. ارزش و تقدّس شکل تابع ارزش و تقدّس محتواست. باطن عبادت در ذات خود مطلوب و ارزشمند است، اما ظاهر عبادت فقط تا آنجا که در خدمت باطن است محترم و ارزشمند است.

آفت سوّم «لالل زدگی» است. یکی از مهمترین ویژگیهای مناسک تکرارشوندگی است. اما تکرار شکلی رفته رفته عبادت را به عادت بدل می‌کند، و در نتیجه عبادت لطف و دل انگیزی خود را از کف می‌دهد. از همین روست که معلمان دین و عرفان می‌کوشیدند به شیوه های گوناگون و خلاقانه مانع از آن شوند که عبادت به عادت بدل شود. برای مثال، توصیه می‌کردند که نمازگزاران در نمازهای خود آیات متنوعی را از قرآن بخوانند، یا محل عبادت خود را گه گاه تغییر دهند، یا گاهی با انجام مستحبات، واجبات خود را هم دل انگیزتر کنند. پاره‌ای از عارفان گوش سپردن به موسیقی و رقص و دست افشانی (سماع) را هم از شیوه های مؤثر برای طراوت بخشیدن به روح می‌دانستند، طراوتی که روح سالک را در نیایشها و مناسک شرعی نیز چالاک می‌داشت.

در میان مجموعه مناسک رایج در سنت اسلامی، آیین حج بیش از هر آیین دیگری به نحو نمادین از گوهر آموزه محوری اسلام، یعنی توحید پرده برمی‌دارد. از اینرو خوبست که به بن مایه نمادین این آیین دینی نگاهی داشته باشیم.

عارفان میان دو نوع حج تمایز نهاده اند: نخست، حجّی که به قصد کوی دوست است، و این حج عوام است. دوّم، حجّی که میل روی دوست است، و این حج خواص است. گروهی به دیدار خانه می‌روند و گروهی به دیدار صاحب خانه.

به تعبیر عارفان، ما دو کعبه داریم: کعبه گل و کعبه دل. کعبه گل وقتی ارزش دارد که سالک را به کعبه دل برساند. کعبه گل قبله خلق است، و کعبه دل تجلیگاه حق. کعبه گل خانه‌ی خداست و کعبه دل خداوند خانه است. اولی حج خانه‌ی خلیل است و دومی حج حرم جلیل. مولوی هم در عبارات خود به این تمایز اشاره دارد:

حج زیارت کردن خانه بود

حج رب البیت مردانه بود

سفر به خانه‌ی خدا کار آسانی است، اما دیدار خدای خانه کاری کارستان است. به تعبیر پاره‌ای از عارفان، ما دو نوع حاجی داریم: پاره‌ای به طواف کعبه می‌روند و حاجی می‌شوند؛ گروهی کعبه به زیارت و طوافشان می‌آید و حاجی می‌شوند.

کعبه چو آمد سوی من، جانب کعبه نرم

ماه من آمد به زمین، قاصد کیوان نشوم

آن نیستی ای خواجه که کعبه به تو آید

گوید بر ما آی اگر حاجی مایی

کعبه قلب مراسم حج است. یکی از مهمترین ویژگیهای کعبه قبله بودن آن است. نماد کعبه به مثابه قبله به یاد اهل ایمان می‌آورد که زندگی دینی جهت داراست. البته همه انسانها رو به قبله‌ای دارند، تفاوت آنها در تعداد و نوع قبله هایشان است. به تعبیر ولانا:

کعبه جبریل و جانها سدرهای

سال اول – شماره اول – دی ۱۳۹۰

قبله عبدالیطون شد سفره‌ای

قبله عارف بود نور وصال

قبله عفل مفلسف شد خیال

قبله زاهد بود یزدان برّ

قبله مُطمع بود همیان زر

قبله باطن نشینان ذوالمنن

قبله ظاهرپرستان روی زن

بنابراین، نماد کعبه دو پیام اصلی را به انسانهای معنوی گوشزد می‌کند:

نخست آنکه انسان معنوی باید قبله خود را یکی کند و یک دله شود. کسی که دل در گرو هزاران محبوب نهاده و خود را بدهکارهزاران طلبکار می‌داند، از هزار و یک سو کشیده می‌شود، و در نتیجه در همان جا که هست می‌ماند. مولانا در مثنوی داستانی از مجنون نقل می‌کند که ناظر به همین معناست. می‌گوید که وقتی مجنون بر ناقه‌ای نشست تا به دیدار لیلی برود. این ناقه فرزندی در پس پشت داشت، و نمی‌توانست دوری فرزند خود را تاب بیاورد. مجنون سوار بر این ناقه تا میانه بیابان رفت. در میانه راه اما خواب او را در ریود، و ناقه راه آمده را به سوی فرزندش بازگشت. تا مجنون بیدار شد، دوباره ناقه را به سوی لیلی راند. اما باز خواب او را درربود و ناقه راه رفته را بازگشت. مولانا می‌گوید که مجنون در این کشاکش سالها در بیابان آونگ آسا می‌رفت و می‌آمد. نه او به لیلی می‌رسید، و نه ناقه به فرزندش. عاقبت مجنون خود را از ناقه به زیر انداخت تا پیاده به سوی لیلی برود، و از قضا تا از ناقه به زیر افتاد پیش هم شکست. اما به خود گفت با این پای شکسته زودتر به لیلی می‌رسم تا سوار بر این ناقه. در این داستان مجنون نماد روح آدمی است که میل به بالا دارد، و ناقه نماد جسم اوست که به پایین مایل است. انسانی که خود را به دست این دو طلبکار متضاد بسپارد، البته در میانه خواهد ماند:

گفت ای ناقه چو هر دو عاشقیم

ما دو ضد، پس همراه نالاقیم

این دو همراه یکدگر را راهزن

گمره آن جان کو فرو نآید ز تن

جان ز هجر عرش اندر فاقه‌ای

تن ز عشق خار بُن چون ناقه‌ای

جان گشاید سوی بالا بال ها

درزده تن در زمین چنگال ها

بنابراین، روحهایی که شوق به بالا دارند، باید قبله ی خود را واحد کنند.

دوّم آنکه نماد کعبه پیام دیگری هم دارد: درست است که زندگی سالک طریق حق باید جهت دار باشد، اما هر جهتی او را به مقصود نمی‌رساند. سالک باید قبله حق اختیار کند. جان باید روی خود را به سوی عرش کند تا از بند فرش رهایی یابد، و به وصال محبوب برسد.

به همین دلیل است که کعبه به معنای دقیق کلمه نماد «توحید» است. یعنی در این عالم یک معبود و قبله بیش نیست، و آن خداوند است، و در این مرتبت هیچ محبوبی هم‌رتبه خداوند نیست.

اما علاوه بر اینها، کعبه خانه‌ی نمادین خداوند نیز هست. این وجه نمادین را باید قلب نماد مراسم حج دانست. زیست مؤمنانه همواره بر مدار خداوند است. کانون حیات مؤمنانه خانه‌ی خداوند است. اما «خانه‌ی خدا» کجاست؟ از پیامبر اسلام نقل است که: «القلب بیت الرّب»: خانه‌ی راستین خداوند دل آدمی است. وقتی کسی از ایشان پرسید: «ای رسول خدا، خداوند را کجا بجوییم، در آسمانها یا زمین؟» و ایشان پاسخ داد: «در دل بنده مؤمن». بنابراین، کعبه نماد خانه‌ی خداست، و مطابق تعلیم پیامبر، خانه‌ی خداوند، دل مؤمن است. از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که کعبه نمادی است از دل مؤمن یا ولی الهی است، دلی که از تاریکیها رسته و به نور پیوسته است.

مولانا در مثنوی در قالب داستانی شیرین همین معنا را تعلیم می‌دهد: وقتی بایزید بسطامی عارف مشهور خراسان عزم سفر حج می‌کند و در سر راه خود، به رسم صوفیان آن روزگار در هر شهر به دیدار بزرگان و پارسایان آن دیار می‌شتابد . سرانجام در شهری در میانه راه به او می‌گویند که در این شهر پیرمرد پارسایی است که زیارت او بر اهل دل واجب است. بایزید به ملاقات پیرمرد می‌رود واو

را به حقیقت پیری نورانی و نیک سیرت می‌یابد که از قضای روزگار عیالوار و بسیار تنگدست است. پیرمرد از بایزید می‌پرسد به کجا می‌روی؟ بایزید می‌گوید قصد سفر حج دارم. پیر مرد می‌پرسد چه مقدار پول به همراه داری. بایزید می‌گوید دویست درهم. پیرمرد نگاهی به بایزید می‌کند و می‌گوید که آن پول را به من بده و هفت بار دور من بگرد تا حج ات گزارده شود! بایزید شگفت زده چنان می‌کند. اما از پیرمرد سرّ آن مدعا را نیز جویا می‌شود. پیر مرد در پاسخ می‌گوید که مگر نمی‌خواستی به زیارت و طواف خانه‌ی خدا بروی. دل من خانه‌ی خداوند است؛ خداوند ازوقتی دل من را ساخته لحظه‌ای از آن بیرون نرفته است و اما از وقتی که آن خانه‌ی گلین (کعبه) را ساخته لحظه‌ای در آن گام نهاده است:

کعبه هر چندی که خانه برّ اوست

خلقت من نیز خانه سرّ اوست

تا بکرد آن خانه را در وی نرفت

واندرین خانه بجز آن حی نرفت

چون مرا دیدی خدا را دیده‌ای

گرد کعبه صدق برگردیده‌ای

خدمت من طاعت و حمد خداست

تا مینداری که حق از من جداست

چشم نیکو باز کن، در من نگر

تا ببینی نور حق اندر بشر

پیام مولانا این است که اگر به دنبال خانه‌ی خداوند می‌گردی، بکوش دلی صافی، عاشق و مؤمن بیایی. خانه‌ی خدا دل مؤمن است. و این خانه‌ای است که هرگز از حضور خداوند خالی نشده است. البته به طواف خانه‌ی کعبه برو، اما برای دیدن صاحب خانه. پس از منظر مولانا کعبه نماد دل مؤمن است، دلی پاک که ازنور و حضور خداوند سرشار است .

شمس تبریزی نیز در مقالات شمس درباره رمز و راز مراسم حج و نیز فلسفه نماز گزاردن به سوی کعبه نکته حکیمانه و دل انگیزی آورده است که با نکته مورد بحث ما در اینجا کاملاً مربوط است. شمس می‌گوید که فرض کنید که شما درمسجدالحرام به نماز ایستاده‌اید، و جمع نمازگزاران جملگی به سوی خانه‌ی کعبه نماز می‌گزارند، اما ناگهان خانه از میان برداشته می‌شود. در آن صورت چه می‌شود؟ در این صورت معلوم می‌شود که همه نمازگزاران به سوی یکدیگر سجده می‌کردند. گویی کعبه کانونی پدید آورده است تا آدمیان به واسطه آن، همچون فرشگان در هنگام خلقت آدمی، به سوی آن گوهر الهی که در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده است، سجده برند و آن حقیقت را مورد تکریم قرار دهند. بنابراین، نماز گزاردن به سوی کعبه را می‌توان تکریم انسان و آن روح الهی دانست که در انسان دمیده شده است. این روح یا قطره مقدس که آدمی را در خور تکریم می‌کند، همان است که عارف «دل» می‌نامد. مولانا می‌گوید که حج رفتن یعنی به طلب دل رفتن و حاجی یعنی طالب دل.

طواف کعبه صورت حقت بدان فرمود

که تا بواسطه آن دلی بدست آری

هزار بار پیاده طواف کعبه کنی

قبول حق نشود گر دلی بیازاری

بده تو ملک و مال و دلی به دست آور

که دل ضیا دهدت در لحد شب تاری

هزار بدره ی زر گبربری به حضرت حق

حقت بگوید دل آراگر به ما آری

بنابراین، حاجی در جستجوی دل است، و سفر حج نمادی است از جستجوی انسانی که در پی دل است و مشتاق صاحب دل شدن. حاجی به نحو نمادین مجاهدت انسان را برای یافتن خانه‌ی خدا، یعنی دل دلین، نشان می‌دهد. حاجی نماد سالک طریق است، نماد انسانی است که می‌کوشد دل گلین خود را به دل دلین بدل کند. پس در نگاه نمادین عارفان سفر حج تکریم دل آگاه و حاجی طالب دل است.

اما حاجی چگونه می‌تواند دریابد که حج اش مقبول افتاده است یا نه؟ برای این منظور یک آزمون روشن وجود دارد: حج حاجی به همان میزان مقبول است که

او خود قدر دل را می‌شناسد و آن را حرمت می‌نهد. آن کس که دل را حرمت نمی‌نهد، دل آزاری می‌کند، و دل خلاق را به ناروا می‌شکند حج مقبول ندارد. حاجی آن است که درشتی‌ها و تلخی‌های دیگران را می‌پذیرد و نرمی و شیرینی نثار می‌کند. با دل خونین لب خندان پیش می‌آورد، و به اندک زخمی به خروش نمی‌آید. حاجی کریم و مهربان است.

سعدی می‌گوید که وقتی با کاروانی از سفر حج بازمی‌گشت. در میانه راه میان اهل کاروان دعوا در می‌گیرد، و حاجیان شروع می‌کنند به یکدیگر بد و بیراه گفتن و به سر و روی هم کوفتن. کسی از کاروانیان که شاهد این صحنه بود، از سر تأسف سر تکان می‌داد، و با خود می‌گفت:

از من بگوی حاجی مردم گزای را

کو پوستین خلق به آزار می‌درد،

حاجی تو نیستی، شترست از برای آنک

بیچاره خار می‌خورد و بار می‌برد

شما به حج رفتید اما آن شتری که شما را به مکه برد، حاجی شد، و شما حاجی نشدید! آن شتر آموخت که خار بخورد، دشواریها را بر خود بپذیرد، و خیرش به دیگران برسد، اما شما حج رفتید و گستاخر و طمعاکتر و نامهربانتر باز گشتید.

متون اسلامی در مهمانی نگرش‌های نوین تفسیری

سیدعزیز حسینی

با جهانی‌شدن اندیشه بشری و انتشار سریع آن در میان جوامع، دیگر جامعه‌ای را نخواهیم یافت که مشغول مباحث جهانی نگردد و بسیاری از مشغولیت‌های ذهنی را نیافریند. به همین دلیل است که می‌بینیم به مسائل فکری و مشکلات جامعه‌ای خاص صبغی جهانی داده می‌شود و با حضور خود همه را به چالش می‌طلبد.

مسلمانان هم کم و بیش با این مسائل دست و پنجه نرم می‌کنند و بیشتر از دیگران در معرض این تهاجم مشغول‌سازی هستند و برای همین می‌طلبد با هوشیاری بیشتری به خوانش گفتمان غالب پرداخته شود، البته بایستی مواظب بود و در میان این همه واقعیات چشمان خود را نبندیم بلکه با آگاهی و مطالعه‌ی دقیق جریان‌ها، آن‌ها را در راستای بالندگی فکری و علمی خویش کانالیزه نماییم.

تلاش نواندیشان غربی در رویکرد مقارنه معارف دینی با گزاره‌های علمی و اندیشه بشری حامل پیامدهای مهمی بوده است که هم جهان مسیحیت و هم اسلام را تحت تأثیر قرار داده است. پس از عصر رنسانس و ظهور نگرش‌های جدید در تحلیل مقولات مختلف اجتماعی، اقتصادی و دینی و پیدایش گرایش‌های متنوع فکری و فلسفی، سؤالات و شبهات در حوزه‌ی دین و زبان دینی مطرح ساخت.

امروزه در حوزه‌ی تفسیر متون مقدس مباحث و مسائل فراوانی مطرح گشته که نیازمند دقت و توجه فربه‌تری می‌باشند، هرچند این مباحث چندین سده است در غرب شروع شده؛ اما به دلایلی چند سالی است در حوزه‌ی اندیشه‌ی اسلامی مطرح گشته‌اند و بسیاری از مسائل واندیشه‌های دینی را به چالش خوانده‌اند، البته این مسائل کمی زودتر در جامعه‌ی عربی مطرح گشت اما چنان مورد توجه و نقد جدی قرار نگرفت و برای همین در میان یک عده مخالف تکفیری و یک عده موافق تبشیری راه خود را گم نمود و از چالش طلبیدن‌ها و نقدهایش چیز در خوری عاید اندیشه اسلامی نشد. و از آنجا که با مطرح شدن آن در ایران جاذبه و دافعه‌ی بسیاری را ایجاد نموده و به یک گفتمان روشنفکری تبدیل شده است، می‌طلبد با صبر و تحمل بیشتری مورد کنکاش قرار گیرند و ساختار تازه‌ای را

فراهم سازند.

از این مباحث که در حوزه‌ی تفسیر متون و مخصوصاً متون دینی مطرح شد می‌توان از مباحث همچون: هرمنوتیک (Hermeneutics)، تحلیل گفتمان (Discourse Analysis)، معناشناسی (Semantice) فلسفه‌ی زبان (Philosophy of Language) نظریه‌ی ادبی (Literary theory)، روش‌شناسی (Methodology) یاد نمود، که آگاهی از این حوزه‌های معرفتی، بهره‌های گرانمایه‌ای را فراچنگ اندیشمندان مسلمان قرار می‌دهد.

و در اینجا مناسب می‌بینم نکاتی را در هنگام مطالعه و یا بررسی این مباحث بیان دارم.

۱. متأسفانه مباحث هرمنوتیک و ... در میان روشنفکران اسلامی به نحو شایسته‌ای تبیین نشده و با نگاه به یکی از نظریات هرمنوتیک و ... همه را به حاشیه رانده و آن را مخالف قرآن و روش درست تفسیر قرآن قلمداد نموده‌اند و این رویکردها را را دنباله‌ی دیدگاه‌های باطنیه و معتزله شمرده‌اند. و با برجسب‌های همچون: نظریات یهودیان، سکولاریسم اعتزالگرایی، الحاد و بی‌دینی و ... به زعم خویش توانسته‌اند ردیه‌ای شایسته بر هرمنوتیک و ... سوار سازند. اما بایستی متوجه بود نسل جدید را نمی‌توان با حذف قضیه و اتهامات از این مباحث جدا ساخت همانطور که نظریات فرق و نحله‌های گذشته از بین نرفت و به علت انکار و تکفیر در میان نسل‌های بعد از قرن پنجم و ششم دامنه‌ی عزلت اندیشه اسلامی از مباحث فکری پدیدار گشت و نسل امروز بایستی تاوان آن خودخواهی‌ها و خود بزرگ‌بینی‌ها را بپردازد.

۲. اگر خواهان گفتمان درست و معقول با مکاتب و اندیشه‌های جدید هستیم لازم می‌نماید بدون قدسیت‌بخشی به فکر و اندیشه‌ی خود به عرضه‌ی اندیشه خود بپردازیم و به نقد و گمانه‌زنی‌های دیگران در یک فضای سالم پاسخ دهیم (البته نه تنها پاسخ بلکه بایستی راهکار و روش شایسته خویش را عرضه داریم) و با تهمت و دسته‌بندی‌های گذشته جو را آلوده نسازیم.

۳. قطع رابطه با میراث فکری فرهنگی خویش، و با نگاه بدبینانه به آن نگاه نمودن، که گویا چیزی برای دنیای معاصر ندارد، و کنار نهادن این میراث به بهانه بهره‌گیری از دیدگاه‌های جدید، یا سر خصومت داشتن با هرمنوتیک و دیگر مباحث روش‌شناختی نوین به عنوان شاخه‌های رسته از درخت فلسفه‌ی غرب، به سود گذشته خودمان نادرست است، بلکه باید دید در هر یک از این دو میراث فکری و فرهنگی چه عناصری علمی و راهنمای فهم درست و خردپذیر و منطقی هستند، زیرا هر کدام مایه‌های علمی ارزشمندی دارد، سپس با استفاده از محصول اندیشه و دانش بدون توجه به این که از کجا آمده؛ از شرق و گذشته خود ما یا از غرب امروز، از آن استفاده کنیم.

۴. این امر بعد از بررسی تاریخ گذشته‌ای اندیشه اسلامی محقق گشته که جریان‌های تکفیری که تنها به رد اندیشه‌ها و تهمت زدن به آنها پرداخته‌اند؛ بزرگترین ضرر را متوجه اندیشه اسلامی نموده‌اند و به خوانش دوباره‌ی آن و بسط آن پشت پا زده‌اند و عملاً در جبهه‌ی مخالف قرار گرفته و ناتوانی اندیشه اسلامی را به ارمغان آورده‌اند و از جهتی دیگر بر جسارت و افراط‌گرایی طرف مقابل افزوده‌اند.

۵. اندیشه اسلامی یک اندیشه ضعیف و سست نیست، که گمان کنیم اندیشه اسلامی توان گفتگو، اخذ و عطا در این مورد را ندارد، و چقدر نامناسب است که ساده‌انگاران با هر حرکتی داد و فریاد راه اندازند که قرآن و اسلام از بین رفت و خدا قربانی شد، دین‌سوزی به راه افتاده!!؛ اندیشه‌ای که با خوانش و به چالش طلبیدن از میان برود، عاقبت از بین خواهد رفت!! اما اسلام کجا و فکر محدود بشری ما

کجا؟!؛

۶. حکمت گمشده‌ی مؤمن است هر جا آن را بیابد او بدان شایسته تراست و بر او لازم است که مدافع آن باشد و با بهره‌گیری از هدایت قرآنی مسیر آن را روشن سازد نه اینکه هر کس سخنی مطرح ساخت او آن را بر ضد خود بیندارد. «يَحْسَبُونَ كُلَّ صِدِّحَةٍ عَلَيْهِمْ» (منافقون: ۴)

۷. چه کسی گفته تنها مسلمانان صاحب فکر و اندیشه‌اند و دیگران صفراند چگونه خداوندی که احکم الحاکمین است و حکیم، این همه انسان را بدون فکر و اندیشه آفریده و عده‌ای با مدعا را تمام نعمات خرد و اندیشه را سزاوار ساخته است!! همه از روی هوا و هوس نظر می‌دهند جز ما!! همه گمراه و منحرفند و بازیچه شیطان و باز ما مستثنی!! آیا وقت آن نرسیده است که از سخن گفتن با نام خدا و حکم با نام خدا توبه نمائیم و چون یک انسان مخلوق همچون دیگر انسان‌ها تلاش نمائیم بنده‌ای فرمانبردار باشیم نه فرمانروای که دیگران را برده و فرمانبردار خود بدانند.

۸. اندیشه‌های غربی از مطلق‌گویی و مطلق‌سرایي برخوردار نیستند و نبایستی چنان با این اندیشه‌ها برخورد نمائیم که گویا این اصل و اساس تفکر غربی است و غیر این تفکر شرقی و اسلامی است. و ما هم با فرار از این خود را در چاهی دیگر اندازیم. برای نمونه گمان نرود که آنچه در زمینه هرمنوتیک مطرح است یک جهت است ולאغیر، هرمنوتیک روش و هرمنوتیک فلسفی یکی هستند!! بلکه ما با چندین نوع نگرش متضاد و متنوع مخاطب هستیم. نه یک اصل ثابت. هرچند متأسفانه عده‌ای از مدافعان هرمنوتیک در جهان اندیشه غبارگرفته‌ی ما دیدگاه یکی از نحله‌های هرمنوتیک را اصولی ثابت و مقدس می‌شمارند و به همین خاطر بر تعصب اندیشه‌های تک‌ساحتی می‌افزایند.

۹. تلاش نمائیم که در مطالعه و بررسی اندیشه‌ها، ردیه قبل از قرائت را بر ذهن خود چیره نسازیم بلکه بایستی مدنظرمان باشد که این اندیشه چه بد و خوب نتیجه تجربیات بشر از تعامل با محیط و دانسته‌های جاری است و می‌تواند زمینه‌ساز بنای ساختمان خلاقیتی باشد که بشر مأموریت آن را بر عهده دارد یا از نیازهای بشری خیر می‌دهد که بایستی به دنبال رهیافت درست و شایسته برای آن گشت، و در جستجوی پاسخ و راهکار همکار باشیم.

۱۰. بسیاری از مباحث نوین در حوزه‌ی تفسیر متن و تأویل آن قبلاً در میراث اسلامی مسلمانان مطرح شده و قسمتی از اندیشه اسلامی را به خود مشغول نموده است. مخصوصاً در مباحثی چون: صرف و نحو و بلاغت، علوم لغوی و ادبی، علوم قرآنی و تفسیر، اصول فقه و ... اما این مطالب بسط داده نشده‌اند و در میدان عمل کمتر کاربردی شده‌اند یا به زبان امروزی در نیامده و یا نتوانسته‌اند به یک گفتمان تأثیرگذار در حوزه‌ی اندیشه اسلامی-بنا بر دلایلی- تبدیل شوند، و به همین خاطر برای بسیاری ناآشنا و نامفهوم می‌باشند، همین امر می‌طلبد که با نگاهی عصری‌تر به این میراث گرانمایه برگردیم و بدون تقدس‌بخشی یا تعصب، با فراخوانی همه‌ی حکمت‌های موجود بشری، به خوانش شایسته‌ای از این متون بپردازیم و بر غنای اندیشه دینی و بهره‌گیری از تجربیات گذشته انسانی در تعامل با وحی، هستی و ... دست یابیم.

۱۱. مباحث نوین نه از سر دشمنی مطرح شده‌اند و نه کسی می‌خواهد به جنگ قرآن سنت بپردازد و یا از تأثیر آنها بر امت اسلامی بکاهد، بلکه دغدغه‌های فکری و عقلی‌اند و اسلام به ما آموخته است، که از گمان بد به دیگران اجتناب نمائیم، و بدون دلیل هرچیزی را توطئه دشمنان دین قلمداد نمائیم. البته منکر توطئه و دشمنی هم نیستیم، ولی وظیفه ما آمادگی و گمان‌نیکو است و بسیاری از همین متفکران که منتقد قرائت کلیسایی دین هستند، اهل ایمان دینی‌اند و

خواسته‌اند به قول ویتگنشتاین وجدان خود را نجات دهند.

۱۲. اگر عده‌ای از این اندیشمندان با توسعه‌ی کارکردهای متون دینی به مخالفت پرداخته‌اند، خواسته‌اند متون را به جایگاهی که دارند برگردانند و تا کارکردهای که برای آن نازل شده‌اند از دست ندهند، هنگامی که از ناتوانی وحی در حوزه‌ی علوم تجربی بحث می‌شود، برای این است که انسان با تلاش بیشتری امر خلافت خویش را به انجام رساند و «انتم اعلم بأمور دنیاکم» حاکم شود، و جنبه‌ی هدایتی وحی که هدف اصلی از نزول وحی است برجسته شود. و اینکه ما هر پدیده علمی را به قرآن و دین نسبت دهیم نه به قرآن و نه به متون دینی خویش خدمتی نموده‌ایم، و اگر گمان کنیم با اضافه نمودن علوم تجربی و ظنی بشری به قرآن و سنت خدمت نموده‌ایم، خطایی نموده‌ایم که برادران گذشته‌ی ما از ادیان مختلف دچار شدند و آثار شوم آن را با تمام وجود درک نمودند.

۱۳. قرائت متون قرآن و سنت بدون توجه به تاریخ نزول و شکل‌گیری آن، و بریدن آن از محیط و شرایطی که هدایت در آن سازمان یافته است بر دشواری و عدم کارایی آن می‌افزاید، دو حرکت متضاد در اندیشه اسلامی متن وحی را از کارایی و حرکت انداخته است، از جهتی از نزول دوباره‌ی هدایت بر اساس نیازهای نوین بشری بر ساحت عقل بشری گریزانند و فهم و درک سلف را معیار و مقصد نزول می‌انگارند و آن را به یک محدوده تاریخی و بسته گرفتار می‌سازند و از جهتی دیگر از قرائت تاریخی متون بر می‌آشوبند، و قرآن و متون دینی را شایسته هر زمان و هر مکان می‌انگارند. و این حرکت عکس در اندیشه اسلامی تنها بر تعطیلی و عدم خوانش دوباره متون دینی می‌انجامد. و البته بایستی گریزان بود از قرائتی که ما را از دیوار زمان به گذشته برگرداند اما توانایی برگرداندن ما به دنیای خویش و کسب تجربه‌های نوین را ندهد؟!؛

۱۴. اینگونه مباحث در بسیاری موارد با رویکردهای فکری و فلسفی گره خورده‌اند و به‌علت اجتناب بسیاری از مسلمانان از فلسفه و آنچه از این منبع سرچشمه می‌گیرد، این دیدگاه‌های تفسیری و معرفتی نیز مطرود گشته‌اند، البته بایستی در نظر داشت که اگر این نظریات ناظر به امور بشری و متون آفریده‌شده توسط انسان است، اگر در مورد قرآن مشکل مدارس و به کارگیری داشته باشد، می‌توان دیگر متون میراث فکر اسلامی را در بوته نقد این رویکردها قرار داد.

۱۵. تنبلی فکری و راحت‌طلبی عده‌ای را چنان مسحور خود ساخته که به هیچ وجه آماده حرکت و اندیشه نیستند و با هرچه که با عقل آنها در می‌آمیزد از سردشمنی بر می‌آیند. آنان با چند کلمه ساده از همه این مناقشات و جریان‌های فکری خود را برتر و والاتر قرار می‌دهند. مثلاً می‌گویند این اندیشه غربی است و به دنیایی آنها مرتبط است، اسلام همه چیز را دارد و نیازی به اندیشه‌های غربی نداریم! و وقتی هم از آنها می‌خواهید خوب این نظام فکری و منسجم خود را که کار همه‌ی بشریت را پوچ می‌انگارد، و بر سال‌ها تجربه خلافت انسانی بر زمین مهر فساد و خونریزی می‌زنند، تقدیم نمائید، جز خواب‌های پریشان و افسانه‌های پیشینیان چیزی را ارائه نمی‌دهند. آنها به‌جای نظریه جایگزین تنها می‌خواهند صورت مسأله را پاک کنند! و بایستی به یاد داشت که: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ»؛ اما کفها دور انداخته می‌شود، ولی آنچه برای مردم نافع است در زمین ماندگار می‌گردد.

در جست‌وجوی خاستگاه سرزندگی در زندگی مدرن؛ سرمایه‌داری و چالشگرانش: در انسداد یا در اوج سرزندگی - ۱

پرسش‌ها

چه تحولی یا تحولاتی در جامعه سرمایه‌داری رخ داده‌اند که پیش‌بینی برخی از مطرح‌ترین اندیشمندان علوم اجتماعی مبنی بر افت شدید انگیزه حضور در گستره‌ی کارکرد آن نادرست از آب درآمده‌اند؟

چه عواملی باعث شده‌اند که سرمایه‌داری، یا آنچه برخی جامعه‌ی مدرن یا صنعتی می‌خوانندش، اقتدار و جذابیت خود را حفظ کند؟

چرا مقاومت در مقابل کارکرد سرمایه تا به کنون بیشتر به اتکای سنت، شیوه‌های زیست ماقبل سرمایه‌داری ممکن بوده و کمتر مبارزه‌ای با سرمایه‌داری بر مبنای ارزشها یا شیوه‌ی زیست و کنش نوگرا و نوبرانه به وقوع پیوسته است؟

چرا حتی امروز، با تمام تنوع شیوه‌های زیست و شیوه‌های تفکر شکل گرفته در جامعه پسامدرن، نشانی از بدیلی در مقابل شیوه‌ی زیست و کنش سرمایه‌دارانه به چشم نمی‌خورد؟

چرا چرخه‌ی تولید-مصرف و مصرف-تولید در چارچوب کار مزدی و مصرف و تفریح کالایی توانسته همه را جذب خود کند؟

پرولتاریای قرن نوزدهم نه فقط برای مارکس که برای بسیاری دیگر مظهر زیست و جهانی متفاوت با تمدن بورژوایی بود و شاعر و هنرمند دوران مدرن نیرویی رها از ضرورت‌های اجتماعی و چالشگر ارزشها و ساز و کار جامعه‌ی بورژوایی خوانده می‌شد. آیا امروز می‌توان از طبقه، گروه یا گرایشی متضاد با یا چالشگر نظم سرمایه‌داری حاکم بر جامعه سخن گفت؟

چه خبر است؟ آیا سرمایه‌داری به پویایی و اقتدار خاصی دست یافته است یا بر عکس در انحطاطی که سرمایه‌داری بر جهان حاکم ساخته همه غرق شده‌اند و شور جستجو یا ارائه‌ی افقی متفاوت را از دست داده‌اند؟

می‌دانیم که این پرسشها از دهه‌ی سی قرن بیستم، از دوران پوشش متفکرین مدرسه‌ی فرانکفورت، پرسشهایی مطرح و مهم برای اندیشمندان مارکسیست بوده‌اند. ولی امروز این پرسشها در پیامد فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود» و رنگ باختن بدیل سوسیال دموکراسی از موضوعیت خاصی برخوردار شده‌اند. سرمایه‌داری انسداد و لختی (یا انفعال) خود را بیش از پیش آشکار ساخته است و دیگر توان ارائه‌ی هیچ دستاوردی جز رفاه مادی بیشتر آنهم با توزیعی یکسره ناعادلانه ندارد. درد و رنجی نیز که بر زندگی انسانها و طبیعت تحمیل می‌کند انکار ناپذیرند. ولی برای اولین بار در تاریخ مدرن از هیچ بدیل جدی در مقابل آن نمی‌توان سخن گفت. تصور جامعه‌ای تهی از مناسبات سرمایه‌داری امروز کاری به شدت مشکل است و کمتر پژوهشگر و کنشگری در آن باره دارای نظریه‌ای جدی است.

تا چند دهه پیش از جامعه‌ی سوسیالیستی یا کمونیستی همچون بدیل سرمایه‌داری یاد می‌شد ولی امروز نه کسی از آنها چیزی می‌داند و نه در سطح نظریه‌های سیاسی و اجتماعی و باور کنشگران رادیکال سیاسی می‌توان از آن نشانی جدی جست. حتی الگوی سرمایه‌داری «انسانی» پالایش یافته از استثمار «وحشیانه» بدیلی جدی به شمار نمی‌آید. بدیل سرمایه‌داری امروز خود سرمایه‌داری است. نتولیرال‌ها موفق شده‌اند تا حد معینی آزادی مطلق سرمایه را بسان بنیاد آزادی مطلق انسان و آرمان‌غایی بشریت معرفی کنند.

چه شده است؟

چرا سرزندگی نیروهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مستقل و رقیب سرمایه‌داری دچار قهقرا رکود است؟

چرا گروهی، نیرویی یا عرصه‌ای از زندگی اجتماعی پرچم مقاومت و مبارزه بر علیه سرمایه‌داری بر نیافرشته و یا اگر بر افراشته توانسته نیروهایی تأثیرگذار را پیرامون خود بسیج کند؟

چرا سرمایه‌داری توانسته تمامی گستره‌ی جهان، زندگی اجتماعی و زیست فرهنگی انسانها را در نوردد و بیش از پیش پویا و قدرتمند جلوه کند؟

این مقاله قصد بررسی و جستن پاسخ به این پرسشها را دارد. چون از مقوله‌ی سرمایه‌داری سخن می‌گویید؛ در آغاز به بررسی افکار مارکس، وبر و هونت درباره‌ی انسداد و پویایی سرمایه‌داری یا بطور کلی تر جامعه‌ی مدرن می‌پردازد. در این بخش موقعیت نیروها یا حوزه‌هایی همچون پرولتاریا و مصرف مورد توجه قرار خواهد گرفت. کوشش خواهد شد تا مشخص شود چرا این نیروها و حوزه‌ها نتوانسته‌اند بدیلی سرزنده در مقابل سرمایه‌داری باشند. مقاله سپس نگاهی خواهد داشت به سه حوزه‌ای که گمان می‌رفت بدیلی در مقابل سرمایه‌داری باشند: دموکراسی، هنر و جنبشهای نوین اجتماعی. در بخش پایانی مقاله عرصه‌ی نمایش خود بسان عرصه‌ای از زندگی اجتماعی با توانی فوق‌العاده در زمینه‌ی ایجاد شوری مستقل از شور برخاسته از مناسبات سرمایه‌داری معرفی خواهد شد.

مارکس: دوگانگی پویایی و انسداد سرمایه‌داری

مارکس سرمایه‌داری را در پایان دوران حیات خود و آماده کردن جامعه برای پیدایش تمدن و شیوه‌ی زیست اجتماعی یکسره متفاوتی می‌دید. برای او پرولتاریا نوید دهنده‌ی جامعه و جهانی متفاوت بود. پرولتاریا در وجود خود و در تکوینی که می‌یافت نفی‌کننده‌ی جامعه‌ی سرمایه و مهمتر از آن جامعه‌ی طبقاتی بود. فارغ از وسوسه‌ی مالکیت، بدون کمترین دل بستگی به نظم طبقاتی و بسان نماد توان آفرینندگی انسان، پرولتاریا برای مارکس تنها طبقه‌ی واقعا انقلابی بود. با این حال، مارکس پرولتاریا را تنها عامل نابودی نظام بورژوایی نمی‌دانست. او همچنین جامعه‌ی بورژوایی را قرار گرفته در سرایش سقوط می‌دید. گرایش نزولی نرخ سود، بحرانهای ادواری و فقر روز افزون کارگران توضیح دهنده‌ی این نکته بودند که بورژوازی انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری و کارگران انگیزه‌ی کار را از دست می‌دهند. مارکس فقط در پی آن نبود که نشان دهد نیرویی وجود دارد که در شکوفایی و پویای خود در ستیز با نظم جامعه‌ی بورژوایی قرار دارد و در نهایت آن را منهدم می‌سازد. او همچنین به دنبال مشخص ساختن این نکته بود که سرمایه‌داری در نقطه‌ی معینی از سیر تکوین خود پویایی و سرزندگی را از دست داده از برآورده ساختن آمل و نیازهای کنشگران درگیر در عرصه‌های کارکرد خود باز می‌ماند.

مارکس به هیچ وجه پویایی نظام سرمایه‌داری را دست کم نمی‌گرفت. او را در این مورد نمی‌توان متهم به بینشی یک‌جانبه‌نگر ساخت. کتاب مانیفست او و انگلس یکی از جالبترین و شورمندترین توصیفها را از توان خارق‌العاده‌ی سرمایه‌داری در نوسازی، انکشاف و تسخیر جهان ارائه می‌دهد. مارکس سرمایه‌داری را نابود کننده‌ی مناسبات سنتی و استثمار پوشیده در پرده‌ی اوهام می‌داند. مهمتر از آن او تأکید می‌کند که ماندگاری بورژوازی در گرو آن قرار دارد که پی در پی ابزار تولید و در نتیجه مناسبات اجتماعی را دگرگون سازد. سرمایه‌داری به بازار هر چه گسترده‌تر برای آب کردن کالاهای تولید خود نیاز دارد و در این فرایند به همه‌ی جهان رخنه کرده، مرزها و موانع ملی را درنوریده، بازار جهانی را می‌آفریند. در این فرایند نه استثمار پایان

می‌رسد و نه نظام سلطه، بلکه هر دو شدت می‌گیرند. استثمار بی‌پرده و مستقیم جای استثمار پوشیده در پرده‌ی اوهام را می‌گیرد و سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی بازار همه‌ی جهان و تمامی زندگی افراد را فرا می‌گیرد. این ولی دستاوردی عظیم است. سرمایه‌داری از هر آنچه که مقدس است هتک حرمت می‌کند، هر آنچه که سخت و جامد است را دود هوا کرده و انسانها را مجبور می‌کند با هوشیاری و دیدگانی باز به وضع زندگی خود و مناسبات خود با یکدیگر بنگرند.

پویندگی خارق‌العاده، در نهایت، سرمایه‌داری را از پای در می‌آورد. سرمایه‌ی مرده‌ی غول پیکر، در کالبد ابزار کار هر چه پیچیده‌تر، پیشرفته‌تر و گران‌بهارتر، بر سرمایه‌ی زنده‌ی هر چه کوچکتر نیروی کار تفوق یافته، کاهش نرخ سود را دامن می‌زند. در همین فرایند سرمایه بیش از آنکه بازار و قدرت خرید کارگران کشتش آن را داشته باشد کالا تولید می‌کند و در نهایت مجبور می‌شود در پی رویداد بحران آنها را نابود سازد. پرولتاریا که به گسترده‌ی تمامی جامعه فزونی می‌یابد، گرفتار بیکاری و دستمزد هر چه کمتر، شور خود را برای ادامه‌ی کار و چرخاندن چرخ تولید از دست می‌دهد. پرولتاریا اما افق روشنی در مقابل خود دارد. او از امکان غلبه یافتن بر بورژوازی در جنگ طبقاتی و نابودی سرمایه‌داری برخوردار است. او می‌تواند بسان نماینده‌ی جامعه و در واقع بسان خود جامعه، خودسامانی و خودساماندهی جامعه‌ی دست یافته به بالاترین میزان فرآوری را مادیت بخشد. پرولتاریا اما همچون بورژوازی طبقه‌ای با ادعا و رویکرد اداره‌ی جامعه نیست. او قدرت را در دست می‌گیرد تا جامعه‌ی طبقاتی و در نتیجه خود را از تاریخ حذف کند. پویندگی و توانمندی پرولتاریا تفاوتی اساسی با پویندگی و توانمندی بورژوازی دارد.

مارکس در نوشته‌های خود حساسیت چندانی به پویندگی پرولتاریا نشان نمی‌دهند و چندان پیگیر بررسی و توصیف آن نیست. برای او پرولتاریا بیشتر نیرویی حامل و عامل نواله‌ی ناگزیر تاریخ است. پرولتاریا وظیفه‌ای تاریخی را باید به انجام رساند. مارکس بیشتر به دنبال آن است که پویندگی آغازین و در نهایت افت و انحطاط این پویندگی نزد بورژوازی بررسی و نظریه‌پردازی کند.

اگر مانیفست به پدیده‌ی پویایی توجهی ویژه نشان می‌دهد کتاب کاپیتال گرفتار آمدن سرمایه‌داری در بن بست ایستایی و فساد را به تصویر می‌کشد. در بحرانهای ادواری هر چه شدیدتر، سرمایه پویایی خودویرانگر خویش را به روشنی بنمایش می‌گذارد. شور و هیجان تمامی کنشگران اصلی بازار را برای دوره‌ای فرا می‌گیرد تا مدت زمانی بعد همان کنشگران مجبور شوند حکم به نابودی حاصل نه دسترنج خود که دسترنج خیل انسانها، توده‌ها کارگر، بدهند. دمیدن روحی تازه در سرمایه‌ی خسته، فقط با به فلاکت کشاندن خیل کارگران و بوجود آوردن شرایط بهتر سودآوری ممکن است. پویندگی دوباره‌ی سرمایه را فقط می‌توان با باز پس ستاندن پویندگی از توده‌های کارگر تضمین کرد.

نظریه‌ی مارکس در مورد فروپاشی سرمایه‌داری و شور پرولتاریا برای استقرار نظم نو در مواردی درست و در مواردی نادرست از آب درآمده است. در مورد گرایش خودویرانگری سرمایه امروز کمتر کسی دارای تردید است. در مورد گرایش سرمایه‌داری به هر چه فقیرتر ساختن کارگران می‌توان تردیدی جدی داشت ولی می‌دانیم اگر با گرایشهای درونی سرمایه‌داری مبارزه نشود بر فاصله طبقاتی میان بورژوازی از یکسو و کارگران و بخشهای پائینی طبقه‌ی متوسط افزوده می‌شود.

از سیر نزولی نرخ سود نیز نشان چندانی در دست نیست و هر چند برخی متفکرین مارکسیست بر درستی حکم مارکس تأکید می‌روزند،

بیشتر اقتصاددانان و جمع‌بزرگی از متفکرین مارکسیست آن را درست نمی‌دانند. به هر رو مشخص است که سرمایه‌داری در چند دهه‌ی اخیر به هیچ وجه در آستانه‌ی فروپاشی قرار نداشته و پویایی و سرزندگی خاصی از خود نشان داده است. همزمان، پرولتاریا، بر خلاف یافته‌های مارکس، هیچ پویایی و سرندگی خاصی از خود بروز نداده است. این طبقه گاه در مورد گرایش سرمایه مبتنی بر جا بجایی و جستجوی نیروی کار ارزاتر در جهان مقاومت کرده است ولی حرکتی دال بر آینده‌نگری یا بر اساس بنیان‌گذاری بدیلی در مقابل سرمایه‌داری از خود نشان نداده است. هیچ خیزش یا انقلاب بزرگی را این طبقه در سده‌ی بیستم میلادی علیه سرمایه‌داری سازماندهی نکرده است. در پنجاه، شصت سال اخیر نیز این طبقه از صحنه‌های اصلی مبارزات سیاسی و اجتماعی غایب بوده است.

بیش از یک قرن و نیم پس از نگارش مانیفست، سرمایه‌داری هنوز در حال فتح جهان است. هنوز ادغام چین را در اقتصاد سرمایه‌داری جهان به پایان نرسانده که خود را آماده‌ی تسخیر همه جانبه‌ی آفریقا می‌سازد. از تبدیل زنان اروپایی و کشاورزان و زنان خانه‌دار چینی به نیروی کار ارزان فارغ نشده که آماده می‌شود تا مردان و زنان شهری و روستایی اتیوپی، کنیا، مالی و دیگر کشورهای آفریقایی را به صورت نیروی کار ارزان مورد استثمار قرار دهد. همان ویژگی‌های تاریخی سرمایه‌داری برای کشاورزان، مستنمدان شهری و زنان وسوسه‌آمیز جلوه می‌کند: رهایی از سنتهای خشک، گریز از خانواده‌ی پدرسالار، دستیابی به کار و درآمد ثابت، مهاجرت به شهر و تجربه‌ی کار و زندگی مدرن. در سطح کلان اجتماعی نیز سرمایه‌داری همچون داروی درد‌های اصلی جامعه چهره می‌نماید. میزان فقر را کاهش می‌دهد، رفاه مادی همگانی را به ارمغان می‌آورد، طبقه‌ی متوسطی قدرتمند را می‌آفریند و کالاهای مصرفی را دسترس همگان قرار می‌دهد. در یک کلام، سرمایه‌داری هنوز جهانی را برای فتح در پیش رو دارد. مارکس شاید این جنبه‌ی هستی تاریخی سرمایه‌داری را بخوبی نمی‌دید. او سرمایه‌داری را در انتهای فرایندی که تازه آغاز شده بود می‌دید. ولی او چرا برای پرولتاریا نقشی چنین، از دید امروزین ما، گزاف قائل بود؟ او پرولتاریا را نه همانند طبقات ستم‌دیده‌ی نظام‌های پیشین تاریخ یعنی بردگان و دهقانان که همچون یک طبقه‌ی انقلابی همانند بورژوازی می‌دید. او پرولتاریا را نیرویی می‌دانست که انقلابی‌گرایی بورژوازی را ارتقاء خواهد بخشید. او برای نقش فعال پرولتاریا در فرایند تولید و عدم وابستگی به مالکیت خصوصی اهمیتی ویژه قائل بود. به باور او یکی به پرولتاریا اقتدار، بینش دقیق و سرزندگی می‌بخشید و دیگری او را رها از هر نوع وابستگی به تاریخ، به جوامع طبقاتی و نظم کهنه می‌ساخت. او این نکته را مورد توجه قرار نمی‌داد که زمانی پرولتاریا نقشی مهم خود را از دست می‌دهد و فن‌آوری جای او را خواهد گرفت و فقر مادی بصورت فقر فرهنگی او را از تدارک بدیلی فرهنگی و اجتماعی باز می‌دارد.

با این همه مارکس دو نکته را بخوبی و دقت کامل مشخص ساخته است:

اول آنکه سرمایه‌داری در نهایت، و این نهایت دیرگاهی است که فرا رسیده است، بجای آنکه نیرویی انقلابی در زمینه‌ی متحول ساختن مناسبات اجتماعی و بارور ساختن توان تولیدی انسان باشد به ترمزی قوی تبدیل می‌شود. سرمایه‌داری و در رأس آن بورژوازی اکنون مدتی است که، با زوددن پویایی و سرزندگی از کارگران، تهی ساختن فردیت انسانها از عمق و معنا و مسلط ساختن مناسبات پولی و بین سودجویانه بر مناسبات اجتماعی و طبیعت، جهان و جامعه را از جان و سرزندگی تهی ساخته است. سرمایه‌داری به نحو شگفت‌آوری

پا بر جاست ولی پابرجایی آن با حس حسرت و احساس نکبت خیل انبوه انسانها توأم است.

دوم آنکه نیروی برانداز نظام سرمایه‌داری از دل آن، از متن آن برمی‌خیزد. سرمایه‌داری با تمام انحطاط خود، زمینه را نه فقط برای زایش که جنب و جوش و پویایی هر چه بیشتر نیرو یا نیروهایی فراهم می‌آورد که نمی‌توانند در چارچوب آن جای گیرند و در نهایت آن را از درون منفجر می‌سازد.

شاید مارکس داوری نادرستی در مورد نقش انقلابی پرولتاریا داشت ولی امروز می‌توان هر چه شفافتر مشاهده کرد که عرصه‌هایی از کنش و زیست در حال شکل‌گیری یا بیش از آن در پویش و گسترش است که در چارچوب نظام سرمایه‌داری و منطبق است شمار و سود نمی‌توانند جای گیرند.

ادامه دارد...

فلسفه چیست؟

محمدرضانیکفر

فلسفه را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ فرق اندیشه‌ی فلسفی با پنداشت دینی کدام است؟ چرا هر نوع کلی‌بافی را نمی‌توان فلسفه نامید؟ چرا متوسل شدن به عبارتهایی از نام‌آوران تاریخ فلسفه به تنهایی به معنای فلسفیدن نیست؟ چرا فلسفه، تفکر انتقادی است؟



و سرانجام این که: مشخصه‌ی عمومی فلسفه‌ی معاصر چیست؟ در نوشته‌ی زیر جهتی برای پاسخگویی به این پرسشها نمایانده می‌شود.

این نوشته ویراسته‌ی جدید یک یادداشت قدیمی است.

فلسفه تفکر مفهومی دقیق بر بنیادها و پدیدارهای بنیادین بودن ما در جهان است. تفکر مفهومی است، چون با مفهوم‌ها کار می‌کند، یعنی آن نحوه‌ای از فهم جهان را می‌کاود که به فهم درآمدن یا درآوردن در مفهوم‌های کلی است. از این نظر نوشته‌ی فلسفی فرق دارد با اثر روایتگری که به نوعی به مسئله‌های بنیادین بودن ما در جهان می‌پردازد، اثری همچون بوف کور صادق هدایت یا جنایت و مکافات فتودور داستایوسکی. در رُمان نامها در مفرد-بودن‌شان نقش ایفا می‌کنند، ولی در نوشته‌ی فلسفی، پردازش اندیشه توسط مفهوم‌ها صورت می‌گیرد.

فلسفه تفکر مفهومی دقیق است، دقیق است چون بایسته این است که:

- مفهوم‌های فلسفی، تعریف‌شده، روشن و متمایز از همجواری‌های خود باشند،

- گزاره‌هایی که آنها را توضیح می‌دهند و توضیح‌های آنها را به هم می‌پیوندانند، بایستی مربوطیتی را با حفظ حد-و-مرز و وضوحی

ممکن‌ساز و ارسایی عقلانی به بیان درآورند،

- و سرانجام اینکه صورت‌های پیوستگی گزاره‌های آن به همدیگر، بایستی منطقی باشند، با عقل جور درآیند، انتقاد عقلانی را برتابند و به آزمون و باز-آزمون عقلانی تن دهند.

از این توضیح به فورت می‌توان دریافت که اندیشه‌ی فلسفی در کجا به انحراف می‌گردد: آنجایی که مفهومی را پیش بگذارد که بی‌مرز باشد یا به حکمی برسد که آزمون عقلانی را برتابد، در این مورد هم از جمله به دلیل بی-حد-و-مرز بودنش.

مثال: رساله‌ای را می‌خوانیم در باب «قدرت». در آن آمده است که: هر کنش و واکنشی، هر جذب و دفعی و هر تجمع و هر انفرادی برخاسته از قدرت است. در این گزاره «قدرت» به مفهومی چنان کلی تبدیل شده است که دیگر مرز مشخصی ندارد و ما نمی‌توانیم آن را از طریق مفهوم‌های دیگری که آن را محدود می‌کنند، بشناسیم. با چنین مفهومی نمی‌شود خردورزانه کار کرد، یعنی در هر گام اطمینان داشت که می‌توان بخردانه محیط خود را سنجید و دریافت چه در معرض دید قرار دارد و چه از نظر پنهان می‌ماند.

انحراف در جایی نیز بروز می‌کند که ادعا شود مفهوم یا گزاره‌ی پیش‌گذاشته‌شده خاستگاه فراعقلی دارد یا درباره‌ی موضوعی فراعقلی داوری می‌کند و به این خاطر آن سوی پهنه‌ی داوری بخردانه نشسته است. در این موردها معمولاً از ما می‌خواهند که خردورزی را تعطیل کنیم. نتیجه‌ی این کار به عطالت و بطالت کشیدن فلسفه است. هر جایی که در فلسفه از ما بخواهند توشه و توانی جز خرد انتقادی داشته باشیم و به حس و غریزه و نظردورزی مرموزی رو آوریم، باید احساس خطر کنیم. فلسفه درست در چنین جایی می‌رود که به ایدئولوژی تحریف‌کننده‌ی واقعیت تبدیل شود. فلسفه پرسیدن و انتقاد کردن است. فلسفه پیروی کردن و تقلید کردن نیست.

فلسفه نه تنها پیروی نیست، بلکه سرپیچی است. زیرا شک مداوم است، پرسیدن مداوم است. از این نظر فرقی ماهوی است میان نوشته‌ی فلسفی و نوشته‌ی دینی. عبارت «الف صحیح است، چون بر گرفته از متنی مقدس است» سنخ‌نمای نگرش دینی است. در فلسفه هیچ حقیقتی با گفتن عبارتی نظیر «کانت گفته است که ...» ثابت نمی‌شود، مگر این که بحث بر سر خود کانت باشد، و بحث بر سر خود کانت و اندیشه‌های او بحثی است در تاریخ فلسفه، و نه فلسفه در معنای ویژه آن.

در بحث فلسفی، نامهای نام‌آوران همان اعتباری را دارند که در ریاضیات دارند (دقیقت آن است که هنجار گذارانه بگویم: بایستی همان اعتباری را داشته باشند که در ریاضیات دارند). قضیه‌ی فیثاغورس اعتبارش را از استدلالی می‌گیرد که به نام فیثاغورس ثبت شده است، نه از فیثاغورس به‌عنوان فرد مشخصی که در حدود سال ۵۷۰ پیش از میلاد در جزیره‌ی یونانی سائس متولد شده است. در منتهای دینی قضیه بر عکس است. برخی حکم‌های دینی را شاید بتوان با رجوع به تجربه‌ی مستقیم و عقل سلیم مستدل کرد، اما استدلال عقلانی به خودی خود هیچ حکمی را دینی نمی‌کند. حکم دینی حکمی است که صادرکننده‌اش مرجعی دینی باشد. در کتابخانه‌ها معمولاً کتاب‌های فلسفی را در همسایگی کتاب‌های دینی می‌چینند. به اعتبار بحثی که شد کتاب‌های فلسفی را باید در دورترین فاصله از کتاب‌های دینی بگذارند.

نیکوترین همسایه برای فلسفه ریاضیات است. ولی میان این دو نیز فرق بسیار است. از این نظر که تفکر کارگزار در هر دو، تفکر

مفهومی دقیق است، به هم شبیه‌اند؛ تفاوت اصلی در موضوع کار آنهاست. فلسفه به بنیادها و پدیداری‌های بنیادین بودن ما در جهان می‌پردازد، ریاضیات اما جنبه‌هایی از هستی هر جهان ممکن را برمی‌رسد که با کمیت به بیان درآیند. ریاضیات به بودن ما در یکی از این جهانهای ممکن، وضعیتی که از این بودن حاصل می‌شود و تزلزلی که در ذات این وضعیت است، کاری ندارد. سلسله‌ی اعداد طبیعی پایان‌ناپذیر است (۱، ۲، ۳ ... بی‌نهایت)، این حکم را اما موجودی پایان‌پذیر برمی‌نهد، یعنی موجودی که می‌میرد و می‌داند که می‌میرد. میرندگی برهنده‌ی حکم، موضوع ریاضیات نیست، ولی موضوع فلسفه است. فلسفه کاوش می‌کند که ایده‌های پایان‌پذیری یا پایان‌ناپذیری چه ارتباطی با پایان‌پذیری وجودی ما دارند. ما می‌شمیریم، چون می‌میریم. اگر نمی‌مردیم، آیا باز هم می‌توانستیم بشمریم؟ ما چون می‌شمیریم، یعنی چون می‌میریم، یعنی چون پایان‌پذیر هستیم، ایده‌ای از پایان‌ناپذیری داریم. پایان‌ناپذیری ناشی از میرندگی ماست. بحث در مورد بانهایت و بی‌نهایت بحثی است در باب مرگ. ریاضیات به سبک خود بحثی را در این مورد پیش می‌برد، اما از هر زاویه‌ای هم که موضوع را بررسی کند، به رخداد وجودی مرگ نمی‌پردازد. پرتقال فروش مفروض نمی‌میرد. نمی‌توان در پاسخ به آن پرسش مشهور ریاضیات ابتدایی گفت که نمی‌دانیم طرف چه در آمدی داشت، چون مُرد. فلسفه اما مدام باید موقعیت ما را با توجه به پایان‌پذیری ما بکاود. منتهای دینی نیز درباره‌ی پایان‌پذیری و پایان‌ناپذیری از زاویه‌ی تجربه‌ی مرگ سخن می‌گویند. شاید از این رو باشد که فکر کرده‌اند بهتر است در کتابخانه‌ها منتهای دینی و فلسفی را کنار هم بگذارند.

پایان‌مندی یعنی بودن در پهنه‌ای باکران، تولد در جهانی که بیشتر وجود داشته است، زیستن با دیگران، تنگ کردن جای دیگران، جا دادن به دیگران، مردن در حالی که این داستان پایان‌پذیر به گونه‌ای که پایان‌ناپذیر می‌نماید - تکرار می‌شود و ادامه پیدا می‌کند. ما چون پایان‌مندیم، بایستی شناخت خود را بسنجیم و مرزهای آن را بشناسیم. چون پایان‌مندیم بایستی بدانیم چگونه زندگی خود را سامان دهیم تا نفسی به آسودگی بکشیم و آسوده‌خاطر بمریم. ما چون پایان‌مندیم بایستی بیاموزیم چگونه در آن پاره-پهنه‌ای از هستی که سهم ماست حرکت کنیم، انسان که نه عرصه را بر دیگری تنگ کنیم و نه دیگری ما را در تنگنا بگذارد. فلسفه جنبه‌های مختلف موقعیت ما را می‌کاود. آموزش فلسفه به معنای آموختن تحلیل موقعیت‌های وجودی است.

فلسفیدن، اندیشیدن در موقعیت بر مرزها و ساختار بنیادی موقعیت است. آگاهی صریح، در خود بازتاب یافته و بر خود آگاه شده در مورد موقعیت پایان‌پذیر انسانی، از جمله انسان به مثابه فلسفنده (یعنی کسی که می‌فلسفد)، دستاورد شناختی تازه‌ای در فلسفه است. در سده‌ی بیستم است که تفکر، پایان‌پذیری خود را می‌پذیرد. بیشتر از پایان‌پذیری آگاهی داشتیم، اما فیلسوف معمولاً خود را در مقام موجودی پایان‌ناپذیر می‌گذاشت. فیلسوف مابعدالطبیعی اندیش موجودی بود که انگار می‌دانست طبیعت، آنگاه که از پایگاهی ماوراءالطبیعی بدان نگریسته شود، چه تاریخ و چه ساختاری دارد. مابعدالطبیعه‌ی سنتی محصول همین نگرش ماوراءالطبیعی بود. پس از انقلاب کانتی در فلسفه باز این امکان فراهم بود، که - مثلاً با توسل به شهود یا تاریخ - بر پایان‌پذیری ذاتی ما چشم بسته شود و فلسفه‌هایی با ادعاهایی پایان‌ناپذیر عرضه گردد. تجربه‌های دردناکی که پایان‌پذیری ما را به نحوی از-یاد-زرفتنی به یادمان آوردند (مهمترینشان دو جنگ جهانی بودند) و پیامدهای فکری‌ای که از

آنها در سده‌ی بیستم حاصل شدند، راه را بر برداشتِ پایان‌ناپذیر از این پدیده‌های پایان‌پذیر بستند. فلسفه‌ی معاصر فلسفه‌ی موقعیت‌فانی است. فلسفه‌های دیگری وجود دارند که در حاشیه به تولیدِ متن مشغول اند، اما آنها معاصر با جهان ما نیستند.

این جمله‌ها را از دیرباز می‌شناسیم:

- انسان فانی است.

- انسان حیوانی ناطق است.

- انسان موجودی اجتماعی است.

فلسفه‌ی معاصر بر این سه جمله‌ی کهن استوار شده است. در آثار ارسطو به هر سه جمله برمی‌خوریم.

تجربه‌های وجودی-تاریخی و دستاوردهای علمی سده‌های نوزدهم و بیستم درک ما را از این جمله‌ها به کلی دگرگون کرده‌اند: «انسان فانی است» را در نظر بگیرید. ما اکنون معنای زیست‌شناسانه‌ی این جمله را عمیقتر از پیشینیان خود می‌فهمیم. به لحاظ روانی و اجتماعی آشنایی عمیقتری با مرگ داریم. به کمک تاریخ‌نگاری مدرن، که خود را به تاریخ سیاسی و ادبی محدود نمی‌کند، با تاریخ مردن آشنا شده‌ایم. پدیدارشناسی تولد، مرگ، زمان، ترس، انزوا، دلهره و بی‌زاری را آموخته‌ایم. بر این حقیقت ساده آگاهی عمیقتری نسبت به پیشینیان خود داریم که انسان چون می‌میرد، به غذا، پوشش، خانه، جفت و یاری هموعان نیاز دارد. «انسان فانی است» و «انسان موجودی اجتماعی است»، گزاره‌هایی در پیوند با هم‌اند. اجتماع برای زیستن است. زندگی بسامان، زیستن در جامعه‌ی بسامان است.

مکتبهای انتقادی درک ما را از بسامان بودن دگرگون کرده‌اند. به کمک آنها در آسیب‌شناسی وجود فردی و جمعی به نقش استثمار نیروی کار و بیگانگی با محصول کار خویش پی برده‌ایم. پیامدهای این حقیقت ساده را دریافته‌ایم که اجتماعیت انسان در هیچ جایی اجتماعیتی صامت نیست. می‌رویم که بهتر دریابیم این که انسان سخن می‌گوید به چه معناست. دیگر میان حرف و عمل مرز نمی‌کشیم و می‌دانیم هر حرفی عمل است و هر عملی نمادی در یک محیطِ تاریخی ایجاد شده از انبوهی از نمادها است. پیامدِ چرخشِ زمانی در قرن بیستم، که به نام ویتگنشتاین ثبت شده، تنها به تأسیس فلسفه‌ی تحلیل زبان خلاصه نمی‌شود. تمامی علوم انسانی متأثر از این چرخش است. اکنون این را می‌دانیم که «تنها صداست که می‌ماند»، در عین حال می‌دانیم که زبان گورستان نیز هست و نیز برخوردار از این امکان جادویی است که به مردگان اجازه دهد، با زندگان همزیستی کنند و حتا همانند زندگان در جنب-و-جوش باشند. زبان، زبان انسانی است. هر چه به بیان درآید، از منطبقِ موقعیتهای انسانی پیروی می‌کند. هستی، هیچ رازی فراسوی موقعیتهای انسانی ندارد.

فلسفه، ادراک تأمل‌ورزانه موقعیت‌های انسانی است. آموزش فلسفه یعنی آموزش تأمل بر موقعیتهای بنیادی. این که ما بدانیم hypokeimenon به چه معناست، هگل چه انتقادهایی به کانت کرده و ساختارشکنی دریدایی چه شگردی است، به تنهایی و خودبه‌خود فلسفیدن نیست. بر همین روال توان گفت که خواندنِ فلسفه به خواندن کتاب‌های فلسفی منحصر نمی‌شود. «تاریخ بیهقی» اثری فلسفی نیست، اما آن را می‌توان با دیدی فلسفی بازخواند، بدین صورت که تلاش کرد آخرین مرزهایی را ترسیم کرد که به‌طور مشخص سازنده‌ی منظومه‌ی معنایی این کتاب‌اند. قید می‌کنیم به طور مشخص، چون مرزهای نهایی جهان معنایی همه‌ی آثار انسانی همسان‌اند؛ متولد می‌شویم، درد می‌کشیم، در موردهایی شادخواری

می‌کنیم، یکدیگر را آزار می‌دهیم و احیاناً به هم کمک می‌کنیم، حرف می‌زنیم و چه بسا مانع حرف زدنِ یکدیگر می‌شویم و سرانجام می‌میریم.

پیشتر گفتیم که فلسفه تفکر مفهومی است، یعنی اندیشه بر پدیده‌ها و سویه‌های عمومی و کلی است و اینک بر مشخص بودنِ این اندیشه تأکید می‌کنیم. هدف اندیشه‌ی فلسفی «عمومی مشخص» است. این هدف‌گذاری نخست توسط هگل به این صورت تقریر شده است. «عمومی مشخص» جانمایه‌ی دیالکتیک او است. در دیالکتیکِ هگلی، عمومی برنَهشت (تر) است، تعیین آن با نفی صورت می‌گیرد، زیرا هر تعینی نفی است. از برنَهشت «عمومی» و برابرنَهشت (آنتی‌تر) «مشخص» کننده، همنهشت (سنتز) «عمومی مشخص» حاصل می‌شود. از این خطِ سیر نباید طرّحی قالبی ساخت و پنداشت با آن به فرمولی جادویی دست یافته‌ایم که در هر موردی راهنمای اندیشه است. معرفِ دیالکتیکی که با «عمومی مشخص» مشخص می‌شود، تنها توصیه به ژرفایابی است: موقعیتِ کلی وجودی‌ای را که می‌کاویم، چنان بررسی کنیم که به آخرین مرزهای مشخص‌کننده‌ی آن برسیم. دیالکتیک، آگاهی بر این معناست که این مسیر مستقیم نیست؛ کج و معج می‌شود و در راستایی حلزونی شکل پیش می‌رود.

پیشتر از این سه جمله یاد کردیم: انسان فانی است، انسان حیوانی ناطق است، انسان موجودی اجتماعی است. این سه جمله ماندنی‌ترین جمله‌ها در تاریخ فلسفه‌اند. در پرتو حقیقت آنها هر موقعیتی را موقعیتی زمانی، موقعیتی زبانی و موقعیتی اجتماعی می‌دانیم. سه وجه تاریخ، زبان و اجتماعیت در هم تنیده‌اند و اگر جدا بررسی می‌شوند، پای تفکیکی تحلیلی در میان است نه جدایی‌ای هستی‌شناختی. آنگاه که مرزهای نهایی هر موقعیتی به بیان درآیند، به گزاره‌هایی تاریخی در زبان تاریخی یک اجتماعیت تاریخی می‌رسیم. اگر چیزی فراتاریخی پنداشته می‌شود، پنداشت آن را تاریخیت پندار ممکن می‌کند. فراتاریخی، یک نحوه‌ی پدیداری تاریخی است.

هیچ حقیقتی فراسوی زبان و جامعه و تاریخ نیست. تاریخ اما به مثابه روح زمان، زبان به مثابه زبان بیانگر پنداشت‌های تنگ‌بینانه‌ی عصر و جامعه به مثابه ساختاری از قدرت که راه برنده به خشونت و دروغ ساختاری (چونان ایدئولوژی) و نیازمند به آنهاست، پس‌زننده و پوشاننده‌ی حقیقت‌اند. از این نظر کار فلسفه نقد زمان، نقد زبان و نقد جامعه است. نه فقط اندیشه، بلکه نقد اندیشه است.

فلسفه، اندیشه بر اندیشه است. چون بازتاب اندیشه در اندیشه است، تأمل بازتابی در ماهیت آن است. این تأمل، انتقادی است. به دلیل انتقادی بودنش ترافرازننده (ترانسندنتال) است. فاصله‌ای که از راه ترافرازش می‌گیرد، برای سنجش‌گری است. فلسفه‌ی ترافرازننده‌ای که توسط کانت بنیان گذاشته می‌شود، پس آنگاه که در قرن بیستم به صورت نقد فرهنگ، نقد زبان و نقد جامعه درمی‌آید، از این خطر در مصون می‌ماند که از نقد مابعدالطبیعه‌ی بی‌اغازد، اما دوباره در صدد بنیانگذاری مابعدالطبیعه‌ی تازه‌ای برآید.

فلسفه‌ی ترافرازنده‌ی مدرن، فلسفه‌ی انتقادی است. این فلسفه پسامابعدالطبیعی است. صفتِ پسامابعدالطبیعی جایگاه تاریخی این فلسفه را مشخص می‌کند: این فلسفه، فلسفه‌ای طبیعی است یعنی مابعدالطبیعه را پشت سر نهاده است. اگر معنای دهری «روزگاری» و «جهانی» باشد، می‌توانیم از این اصطلاح کهن برای تبیین خصلت آن بهره بگیریم. فلسفه‌ی معاصر دهری است، زیرا پایگاه و موضوع اندیشه‌اش موقعیت‌های وجودی جهان تاریخی در زبان تاریخی است.

کتابشناسی اندک‌پشمند اسلامی معاصر، سید قطب

فازن ابراهیم محمّد

۱- مهمه الشاعر فی الحیاة والشعر الجیل الحاضر:

نقدی ادبی است که در سال ۱۹۳۳ نوشت. در اصل آن را برای یک سخنرانی نقدی در دانشکده‌ی «دارالعلوم» - زمانی که سال سوم دانشکده بود - آماده کرده بود.

۲- شاطی المجهول:

در مورد شعر و شاعری است. اولین دیوان اشعار سید است و تنها همین دیوانش به چاپ رسید و بقیه هرگز چاپ نشدند. آن را در سال ۱۹۳۵ منتشر نمود و نام یکی از قصیده‌هایش را که «شاطی المجهول» نام داشت، بر آن نهاد. منظور او از شاطی المجهول که به معنی «ساحل ناشناخته» است، ساحل زندگی است. ساحلی که بر آن ایستاده و در جهت کشف راز زندگی ناپیدایی، تلاش می‌کند ولی آن را نمی‌یابد.

آن را به برادرش محمّد - که در آن زمان ۱۶ سال سن داشت - هدیه کرد. البته این تنها کتاب سید است که به خاطر تعارض برخی مباحث آن با اندیشه‌های اسلامی تجدید چاپ نشد. خود سید مقدمه‌ای بر آن نوشت و از بعضی قصایدش انتقاد کرد.

به راستی چه زیباست که سید ناقد، به نقد سید شاعر بنشیند!

۳- نقد کتاب مستقبل الثقافة فی مصر:

در مورد نقد ادبی است که در سال ۱۹۳۹ به چاپ رساند. دکتر «طه حسین» در سال ۱۹۳۸ کتابش «المستقبل الثقافة فی مصر» را منتشر نمود و پیرامون این کتاب بحثها و فریادهای بسیاری بلند شد؛ زیرا طه حسین - همان گونه که گفتیم - در این کتاب، مردم را شدیداً دعوت می‌کرد تا به جامعه‌ی غربی پیوندند و فرهنگ و تمدن غرب را با تمام شیرینی و تلخی و خیر و شرش بپذیرند.

سید، از اولین کسانی بود که به نقد این کتاب نشست و نقد او از کتابش، دیدگاهی ادبی، نقدی، فرهنگی و آموزشی بود و از دیدگاهی اسلامی برخوردار نبود؛ زیرا سید در آن زمان از وجهی اسلامی شدیدی برخوردار نبود.

۴- التصوير الفنی فی القرآن:

در مورد نقد ادبی و دینی است. اولین کتاب

اسلامی اوست که در آوریل ۱۹۴۵ توسط دارالمعارف در مصر منتشر ساخت.

سید این کتابش را اساس کار علمی ادبی خود قرار داد و نام «مکتبه القرآن الجدیة» بر آن نهاد که می‌خواست آن را مقدمه‌ی تحقیقات ادبی‌اش پیرامون قرآن قرار دهد.

او این کتاب را به مادرش هدیه کرد: «ای مادر! این کتاب را به تو هدیه می‌کنم. چه بسیار وقتهایی بود که در روستا، از پشت شیشه‌ها صدای قاریان قرآن گوش فرا می‌دادی که در خانه‌ی ما در طول ماه مبارک رمضان قرآن می‌خواندند و من در کنار تو بودم و وقتی می‌خواستم بازی همچون کودکان بازی کنم، مرا با اشاره‌ای قاطع و هوشیارانه و سخنی آهسته بزمی‌داستی، و من نیز ساکت شده با تو به قرآن گوش می‌دادم و اگر چه معنایش را نمی‌فهمیدم، ولی از موسیقی آن لذت می‌بردم.

آن زمان که تحت نظر تو بزرگ شدم، مرا به مدرسه‌ی ابتدایی روستا فرستادی و یکی از آرزوهای بزرگت این بود که من بتوانم قرآن را حفظ کنم و خداوند به من صوتی زیبا و دلنشین عنایت کند تا همیشه برایت بخوانم. مادر! در حقیقت از پیش من کوچ کرده‌ای و آخرین تصویر تو را در ذهن دارم که در کنار رادیو، در نزد تو نشسته بودم در حالی که به قرائت قرآن گوش می‌دادی و بزرگواری و نجابت از گونه‌های تو نمایان بود و تو آن را با قلب بزرگ و بینش عظیم خود، مقاصد و موارد مخفی آن را درک می‌کردی.»

بسیاری از محققان، این کتابش را کشف می‌دانند؛ نه تألیف! چنان که آن را گنجینه‌ای می‌دانند که خداوند به سید عنایت فرموده است.

۵- الألیاف الأربعة:

در مورد بیوگرافی خود اوست که توسط کتابخانه‌ی مصر در سال ۱۹۴۵ به چاپ رساند. او این کتاب را به همکاری خواهران و برادرش: «حمیده» و «امینه» و «محمّد» نوشت.

حمیده این کتاب را با نوشتن مجموعه‌ای از خاطرات و تأملاتش آغاز نمود و امینه هم به او پیوست، سپس محمّد نیز بدانان ملحق شد و نهایتاً سید نیز با بعضی از تأملات و مقالات



شخصی و احساسی خود، آن را پایان بخشید. ۶- طفل من القرية:

داستانی کوتاه است. این کتاب در سال ۱۹۴۶ توسط کمیته‌ی نشر دانشگاهی انتشار یافت که مربوط به تجربیات دوران کودکی‌اش در روستا می‌باشد و سید آن را به سبک کتاب «الایام» تألیف «طه حسین» نوشت و آن را به او هدیه کرد. هر کس قصد دارد از کودکی سید باخبر شود، شایسته است این کتاب را بخواند!

۷- المدینة المسحورة:

داستان کوتاه، خیالی، و افسانه‌ای است که از کتابهای «هزار و یک شب» و «قصص فرعونی» و «حکایت اصحاب کهف» تأثیر پذیرفته است. این کتاب را دارالمعارف در سال ۱۹۴۶ منتشر نمود.

۸- کتب و شخصیات:

نقد ادبی است که در همان سال - یعنی ۱۹۴۶ - منتشر نمود. در این کتاب، سید کتابهای ادیبان و محققان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

۹- آشواک:

در مورد بیوگرافی خود او و داستانی رمانتیک است. این کتاب که در سال ۱۹۴۷ به چاپ رسید، حکایت عشقی حقیقی است که بین سید و دختری - که شدیداً مورد علاقه‌اش بود - برقرار شده بود، اما هرگز - علی‌رغم تلاش زیاد - موفق به ازدواج با هم نشدند. او این کتاب را به همان دختر خواستگاری شده‌اش که در کتاب از او به نام «سمیره» یاد می‌کند، هدیه نمود:

«به کسی که با من در تحمل خاراها همراه بود... گریه کرد و گریستم... رنج کشید و رنج کشیدم. سپس در راه قرار گرفت و من نیز همراهش شدم، در حالی که هر دو زخم‌دیده بودیم. نه او قرار ی داشت و نه من آرامشی!».

۱۰- مشاهد القیامة فی القرآن:

در آوریل سال ۱۹۴۷ توسط دارسعد مصر منتشر شد و دومین کتاب «مکتبه القرآن الجدیة» است که خود سید می‌خواست آن

را انتشار دهد و مکمل کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» محسوب می‌شود. او بعدها اعلان داشت که قصد انتشار کتابهای دیگری در همین زمینه را دارد که عبارتند از:

- «القصة بين التوراة والقرآن».

- «النماذج الإنسانية في القرآن».

- «أساليب العرض الفني في القرآن».

- «المنطق الوجداني في القرآن»..

اما هيچ يک از اينها انتشار نيافت، بلکه خود از انتشار آنها منصرف شد و تحقیقات دیگری در قرآن آغاز نمود و این تحقیقات، فکری بود که او را به مرحله‌ی دیگری از زندگی اسلامی‌اش رساند.

او، این کتابش را به «پدرش» هدیه کرد: «در حقیقت، ترس از قیامت را تو در من پدید آورده‌ای، در حالی که من طفلی کوچک بودم و کسی مرا نسبت به آن نصیحت نمی‌کرد و نمی‌ترساند، و این تو بودی که در کنار من زندگی می‌کردی و روز قیامت در حساب و ضمیر و زبان تو می‌گذشت، و تشددی که در حق دیگران و تسامحی که در حق خود روا می‌داشتی را مدلل می‌کردی؛

زیرا از روز قیامت می‌ترسیدی و از بدیهای دیگران گذشت می‌کردی در حالی که قدرت جواب دادن آن را داشتی تا اینکه این گذشت، کفاره‌ای برای روز قیامت تو باشد و آنچه را که خود نیاز داشتی به دیگران می‌بخشیدی تا ذخیره‌ای برای روز قیامت باشد... هنوز سیمای نورانی آن روزهایت را به یاد دارم که هر گاه از طعام فارغ می‌شدی، سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌کردی و به روح پدر و مادرت هدیه می‌نمودی، در حالی که ما در آن روز بچه‌های کوچکی بودیم، به تبعیت از شما آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کردیم...».

۱۱- روضة الطفل:

داستانی کوتاه است که سید برای کودکان همراه «امینه سعد» و «یوسف مراد» در سال ۱۹۴۷ نوشت.

۱۲- القصص الديني للأطفال:

اولین سلسله‌ی آن را همراه «عبدالحمید جوده السحار» در سال ۱۹۴۷ توسط «مکتبه سعد مصر» در قاهره تحت عنوان «قصص الانبياء» انتشار داد. به دنبال آن هجده قصه‌ی دیگر ضمیمه‌ی آن شد که عبارتند از: آدم، سفینه النوح، إرم، ذات العماد، ناقة الصالح، إبراهيم، يبحث عن الله، فداء إسماعيل، حلم يوسف، يوسف الصديق، مدین و شعيب، موسى و العصا، موسى و الالواح، موسى و الرجل الصالح، داوود، سليمان و بلقيس، عيسى بن مريم، اهل الكهف و القدرة الله.

هر يک از اين قصه‌ها، از ۱۶ تا ۲۰ صفحه تشکیل می‌شد که در رساله‌ای خاص منتشر شدند. عبدالحمید السحار به طور مستقل، سه سلسله‌ی پیوسته منتشر ساخت که عبارتند از: «قصص السيرة»، «قصص الخلفاء الراشدين»، و «العرب في الأروبا».

۱۳- الجديد في اللغة العربية:

۱۴- الجديد في المحفوظات:

این دو کتاب برنامه‌ای برای دانش‌آموزان وزارت معارف هستند که همراه سایرین در وزارت، تألیف نموده است.

هر دو کتاب را «دارالمعارف» در مصر انتشار داده است و حتی پس از زندانی و مصیبت نخست در سال ۱۹۵۴ و محاکمه‌اش، و نیز صدور حکم علیه او، همچنان در مدارس مقرر بود، اما در سال ۱۹۶۵ پس از مصیبت دوم، لغو شد!

۱۵- النقد الادبی، أصوله و مناهجه:

سید آن را در ماه ژوئن سال ۱۹۴۸ منتشر نمود که چهارمین و آخرین کتاب نقدی اوست. این کتاب را به روح امام «عبدالقاهر جرجانی» هدیه نمود:

«به روح امام عبدالقاهر، اولین ناقد عربی که نقد ادبی را بر بنیادهایی علمی و نظری استوار ساخت و با این حال از روح ادبی و فنی و هنری فاصله نگرفت».

در این کتاب نظریه‌ی جدیدی را تحت عنوان «نظریة الصور و الظلال» مطرح ساخت که خود، صاحب و پیشوای این نظریه بود و اگر به جهت اسلامی کشیده نمی‌شد، تحقیق و پژوهش در آن را ادامه می‌داد!

۱۶- العدالة الاجتماعية فی الإسلام:

سید تألیف این کتاب را قبل از سفرش به آمریکا در سال ۱۹۴۸ به پایان برد و از برادرش محمد، خواست تا آن را به چاپ برساند که در آوریل ۱۹۴۹ به چاپ رسید.

این کتاب اولین کتاب فکری اسلامی اوست. قرار بود کتابهایش را در زمینه‌ی «مکتبه القرآن الجديدة» پیگیر شود، ولی میدان اصلاح اجتماعی را برگزید تا در خصوص آن مطلب بنویسد و برنامه‌ی قرآنی را در جهت استقرار عدالت اجتماعی بیان کند؛ زیرا مصر به ویژه پس از جنگ جهانی دوم - در زمان پادشاهی ملک فاروق - در وضعیت دشوار و ناگوار اجتماعی و اقتصادی قرار داشت و بین مردم فاصله‌ی طبقاتی زیادی وجود داشت. ثروتمندان از همه چیز برخوردار، و فقراء از همه چیز محروم بودند.

سربازان انگلیس در مصر به سر می‌بردند

و پادشاه و فامیلیها و اطرافیانش حکومت می‌کردند. فنودالها، صاحبان املاک و زمین، خانها، اربابان، اشرافیان، افراد نظامی و... همه چیز را در اختیار داشتند و توده‌ی مردم، رعیت و کارگر محسوب می‌شدند.

کمونیستها نیز پدید آمده بودند. در این موقع بود که آنها فرصت را غنیمت شمردند و به ترویج فکر و مذهب خود در میان فقراء و ضعفاء و کارگران و کشاورزان می‌پرداختند و آنها را به بهشت خیالی خود وعده می‌دادند! سید در میان تمام این بدیها و دشواریها زندگی می‌کرد و از مظاهر پلیدی که می‌دید آشفته خاطر و بی‌قرار می‌شد. به همین جهت در صدد قیام اصلاح اجتماعی و اقتصادی قرار گرفت و مجله‌ی «الفکر الجديد» را برای همین اصلاح پدید آورد که البته چندان ادامه پیدا نکرد.

شماره‌ی نخست آن را در ماه ژانویه‌ی ۱۹۴۸ انتشار داد، اما سه ماه بعد - در مارس ۱۹۴۸ - به دلیل مقاله‌های شدید و تند و شجاعانه‌ی سید، حوصله‌ی حکومت ملک فاروق به سر آمد و وادار ساخت، پس از انتشار تنها ۱۲ شماره، آن را ببندد... بعضی از عناوین این مقالات بدین شرح بود:

- «باید به خود ایمان بیاوریم».

- «رأنها و پستانها».

- «شما ای سرمایه‌داران! خود دارید بذر کمونیستی را می‌پاشید».

- «وضعی دگرگون در جوائز فؤاد اول».

- «درسی در کرامت برای اساتید بزرگ ما».

- «پسران و دختران اشرافیان، گندیده‌های زمین و ملعون آسمانها هستند!».

- «ای بردگان آمریکا و روس و انگلیس! آزاد شوید».

- «ای جوانان کشور! به خود آید و بسج شوید».

- «مردم بازیچه‌ی شما نیستند، حقوقشان را بدانها بپردازید که آنها از نیکی شما بی‌نیازند!»..

سید، در قرآن کریم، آیاتی که انسان را به سوی اصلاح اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی دعوت می‌کند، همراه با دریافتهای خود از آن را در کتابش مسجل نمود. او به هنگام بهره بردن از قرآن، دریافت که اصلاح سیاسی و عدالت اجتماعی، نه نزد کمونیستها و نه نزد غریبها و سرمایه‌داران به دست می‌آید، بلکه تنها و تنها از قرآن کریم و حقایق اسلام، می‌توان کسب کرد.

خداوند عبارت «عدالت اجتماعی» را به

او الهام فرمود که به واسطه‌ی آن، سایر اصطلاحات دیگری را که در میان جوامع و اصلاحگران سوسیالیسم و کمونیستی رواج داشت، مردود دانست. بدین ترتیب او، اولین کسی بود که اصطلاح عدالت اجتماعی را به کار گرفت که پس از آن محققان و نویسندگان به جای کمونیسم از آن استفاده کردند.

پس از نشر آن، اکثر روزنامه‌ها او را بزرگترین متفکر اسلامی معاصر نامیدند.

سید با همین کتاب مشهورش، از یک نویسنده به یک متفکر اسلامی تبدیل شد و مرحله‌ی اسلامی فکری خود را به وسیله‌ی آن طی کرد و حرکتش را به سوی اندیشه و بیداری اسلامی که خود از پیشروان آن گردید، آغاز کرد.

به محض بیرون آمدن این کتاب، فریادهای مخالف و موافق بسیاری در میان گروههای مختلف مصر برخاست. گروههای کمونیستی و غربی، سرمایه‌داران و اشرافیان، گروههای حکومتی و تمام کسانی که خواهان برنامه‌هایی غیر از برنامه‌ی اسلامی بودند، آن را مورد حمله‌ی شدید خود قرار دادند و همگی نویسنده‌اش را دعوتگری اسلامی تلقی کردند و او را عضو اخوان المسلمین محسوب نمودند، در حالی که سید هنوز به این جماعت نپیوسته بود!

اما گروههای اسلامی خصوصاً جوانان اخوانی، با دیدن این کتاب شاد و شگفت‌زده شدند، و آن را حمایت بزرگی در بیداری و دعوت اسلامی دانستند و توجه اسلامی سید را توشه‌ای برای دعوتگران الهی، و خودش را بسیار نزدیک به اخوان المسلمین پنداشتند، به ویژه اینکه سید کتابش را به جوانان مسلمان هدیه کرده بود:

«به دانشجویان! به جوانان! به جوانانی که در عالم فکر و خیال، چشم به راه به میدان آمدنشان را داشتم... و آنها در عالم واقع... به میدان مبارزه‌ی زندگی قدم نهاده و با جان و مالشان در راه خدا فداکاری و جانبازی نمودند و از صمیم دل، ایمان آوردند که: «عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است».

به جوانانی که روزگاری به میدان آمدن آنها، بیش از خیال و آرزو نبود، اما وضع موجودشان، حقیقتی بزرگتر از تخمین و خیال و بیرون از حدود آمال بود..

آری! به جوانانی که از پس پرده‌ی پنهانی، چنان سر برآوردند که حیات از پرده‌ی عدم سر می‌زند و نور از بین ظلمت می‌درخشد!

به جوانانی که: به نام خدا، به یاری خدا، در

راه خدا، به جهاد پیگیر و دامنه‌دار، و کوشش خستگی‌ناپذیر و ارزنده‌ای برخاسته‌اند، این کتاب را اهداء می‌نمایم...».

به همین جهت بعضی او را در مسیر اخوان تلقی کردند و برخی نیز، به طور عملی او را منتسب به اسلام نمی‌دانستند.

به هر حال جوانان اخوان، با اشتیاق فراوان به این کتاب روی آوردند و آن را فرا می‌گرفتند و به آن عمل می‌کردند. حتی گروه افسران آزاد، خود جزو کسانی بودند که قبل از جدا شدن از اخوان المسلمین، همین کتاب را در جلسات خود مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دادند!!

سید، کتابش را با فرق بین نظر مسیحیت و اسلام و هر دینی که در جوامع وجود دارد، آغاز می‌کند و موضوع را در بُعد اجتماعی اسلام متمرکز می‌سازد. سپس از طبیعت عدالت اجتماعی سخن می‌گوید که بر سه پایه استوار است:

- مساوات و برابری کامل انسانی.

- تکافل محکم و همکاری اجتماعی مطمئن. به دنبال آن، از وسایل اسلام جهت تحقق عدالت اجتماعی سخن می‌گوید و بعد، از سیاست حکومتی و سیستم اقتصادی و مالی اسلام به تفصیل بحث می‌کند و در بررسی «مالکیت فردی» و «زکات»، تأملی طولانی به خرج می‌دهد.

سپس تاریخی مختصر از مسلمانان را ارائه می‌دهد و به نزدیکی و دوری‌شان از عدالت اجتماعی اشاره می‌کند... کتاب را با اوضاع کنونی اسلامی و آینده‌ی درخشان آن پایان می‌برد و ملتی را که بر سر چند راهی، حیران و سرگردان است، به استقرار عدالت اجتماعی، اصلاح مالی و سیاسی در زندگی بر اساس اسلام دعوت می‌کند.

سید، در سال ۱۹۵۴ - پس از زندانی شدن - به بعد، اندیشه‌های حرکتی و تربیتی اسلامی و دعوتش به سوی بیداری اسلامی و بنیانگذاری مجدد زندگی اسلامی بر اساس اصول و مبادی اسلام را به مباحث کتاب عدالت اجتماعی می‌افزاید.

۱۷- معركة الإسلام و الرأسمالیة:

سید در اثنای سفرش به آمریکا، به مدت دو سال - از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰ - از نوشتن فاصله گرفت. وقتی به مصر بازگشت، دید که اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مصر بدتر، و بر تباهی‌اش افزوده شده است. دید که سرمایه‌داران، ثروتمندان، و پولداران نظامی،

مسئول این وضع آشفته هستند.

در نتیجه، کتاب فوق را در سال ۱۹۵۱ با سبکی کوبنده و روشی پیکارگر - همچون همیشه - به رشته‌ی تحریر درآورد که شدت و سختی در آن کاملاً آشکار است.

فصلهای آن عبارتند از:

- هشدار به مسلمانان جهان.

- من متهم می‌کنم!

- بر سر دوراهی.

- تنها در سایه‌ی اسلام، راه نجات است: «بدی تقسیم در امور ملکی و مالی»، «مشکل کار و مزد»، «بحث عدم تساوی در امکانات»، «فساد کار و ضعف تولید»، «مشکلات دیگری که اسلام آن را حل می‌کند».

- اسلام بایستی حکومت کند.

- شبهاتی پیرامون حکومت اسلامی: «مراحل اولیه‌ی حکومت اسلامی»، «حکومت شیوخ، رجال دینی، و دروایش»، «اصل شورا»، «حاکمان و قانونهای ظالمانه»، «مشخصات حدود اسلامی»، «نصوص اسلامی پیچیده نیست»، «زنان!!!»، «تعصب ضد اقلیتها».

- دشمنیهای پیرامون حکومت اسلامی: «دشمنیهای صلیبون»، «دشمنیهای استعمارگران غرب»، «دشمنیهای طاغیان و استثمارگران»، «دشمنیهای دروایش و دینداران حرفه‌ای»، «دشمنیهای عیاشان و بی‌بند و بارها»، «دشمنیهای کمونیستی»، «و اکنون چه باید کرد»..

۱۸- السلام العالمی و الإسلام:

چند ماه پس از کتاب «معركة الإسلام و الرأسمالیة» سید کتاب انقلابی اصلاحی دیگری تحت عنوان «السلام العالمی و الإسلام» را نوشت که در ماه اکتبر ۱۹۵۱، «دارالکتاب العربی» آن را منتشر ساخت.

این کتاب را در دوران آشفستگی و اضطراب بین‌المللی نوشت. اضطراب در اوضاع دنیای سیاست که مراکز قدرت در آن تغییر می‌یافت. خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم و ظهور آمریکا به عنوان ابرقدرت جدید، و وارث قدرتهای استعماری اروپا به ویژه بریتانیا و فرانسه و...

سید ملاحظه نمود که با ایجاد قدرتهای جدید و به کارگیری سلاحهای جدید، صلح و امنیت بین‌المللی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و درونی حاصل نخواهد شد، بلکه عکس آن صورت می‌گیرد.

به همین جهت، این آشفستگی و اضطراب جهانی و صلح و آرامشی را که اسلام مقرر می‌دارد و به سوی آن فرامی‌خواند، با آن

مقایسه و موازنه نمود و چگونگی تحقق و گونه‌هایی از آن را از نظر گذراند.

در کتابش به تفصیل، برای آرامش و امنیت از نظر اسلام، چهار مرحله قائل شده است:

- «آرامش و امنیت درونی».

- «صلح و آرامش خانوادگی».

- «صلح و امنیت جامعه».

- «صلح و آرامش جهانی».

بر آخر چاپ اول آن، فصلی تحت عنوان «والاُن» (و اکنون!) را افزود و در آن از نقشه‌ها و سیاست استعماری آمریکا در منطقه و کشف ادعاهای دروغین آمریکا پیرامون کمکهای مالی و اقتصادی آمریکا به دولتهای خواب‌آلود جهان سوم، سخن گفت.

او در تحلیل و تفسیر خود، شخصاً برای کشف نقشه‌ها و توطئه‌های سیاست آمریکا، با جرأت هر چه تمامتر اقدام کرد. چنان که جنایات آمریکا در زیر پرده، حمایت و کمکش به کشورهای در حال رشد، همچنین سیاستهای سوسیالیستی به عنوان کمک و حمایت از طبقه کارگر، و مصالح سرمایه‌داران را تماماً برملا ساخته است.

سید پرده از این نیرنگها را برداشته و آن را به صورت مجموعه‌هایی بر حسب موضوعات مؤثری جمع‌آوری نموده است. او در موضع کشف جرایم استعمار بریتانیا در نقاط مختلف بلاد اسلامی، توقف نکرده است. همچنان که بسیاری در منطقه برای فراهم آوردن مصالح و امکانات آمریکا، و هموار ساختن راه نفوذش با تکیه بر قدرت «دلار» چنین کارهایی را انجام می‌دهند.

سید، سیاست جدید آمریکا را در این فصل، به تحلیل کشیده است و پیرایه‌های دروغین را از آن به دور نموده و آن را عریان ساخته تا زشتی قائم بر آن که بدترین نوع برتری‌جویی و ستم و تسلط است، آشکار شود. اندیشه‌ی مسموم و انحرافات و رسواییها و اقتصاد مبنی بر سودجویی و استثمارش را در معرض عبرت قرار داده، و بسیاری از شاهراههای آمریکا را در منطقه افشا کرده و ارتباط میان این مسیرها را با تجارتهای جنگی بیان داشته است، که چگونه آمریکا می‌خواهد بازارهایی را برای فروش کالاهای خود به دست آورد و تولیدات خود را در این بازارها به فروش رساند.

این بود که جاسوسان آمریکایی و کودتاگران مصری، از این تحلیلهای دقیق و راستین سید، آشفته خاطر شدند و از قدرتمندان و مسئولان مصری خواستند که این فصل را در چاپهای بعدی حذف کنند!!

۱۹- فی ظلال القرآن:

فی ظلال از مشهورترین کتابهای سید است و بلکه از مشهورترین کتابهای اسلامی عصر حاضر است که مشتمل بر تفسیر کامل قرآن می‌باشد که آن را در طول سالیان زیادی - در اوضاعی دشوار - به رشته‌ی تحریر درآورده است.

دریافتها و اندیشه‌هایش از اسلام، دعوت، حرکت، برخورد و تغییر را در آن مسجّل نموده است و لحظه به لحظه، نگاه به نگاه، عبارت به عبارت، با آن زندگی می‌کند و خلاصه‌ی تجربه‌ی زنده‌اش از ایمان را در آن بر جای می‌گذارد.

خداوند «فی ظلال القرآن» را در نزد مسلمانان مقبول نمود و در بین آنها پخش گردید؛ زیرا سید، فی ظلال را دو بار نوشته است: یک بار با قلم شیوای خود، و بار دیگر با خون پاکش! سید، از اکتبر ۱۹۵۲ که شروع به نوشتن آن نمود تا قبل از زندان و مصیبت اول در ۱۹۵۴، تقریباً ۱۶ جزء آن را منتشر نمود.

خداوند نوشتن را در زندان برای سید، و چاپ و نشر آن را برای ناشر - علی رغم قانون زندان که از نوشتن در زندان منع می‌کرد و به زندانی اجازه نمی‌داد، وسایل نگارش در اختیار بگیرد و اگر از دست او گرفته می‌شد، مجازات می‌گردید - آسان نمود.

این در حالی بود که سید قبل از زندانی شدن، با ناشر - دار الکتب العربی - قرارداد بسته بود که فی ظلال را تکمیل کند. وقتی حکومت در داخل زندان مانع نوشتنش شد، ناشر علیه حکومت شکایتی مطرح ساخت که هزاران جنبه به جای ضرری که بدین ترتیب عایدش می‌شد، پرداخت کند. حکومت قبول کرد که سید بتواند در زندان بنویسد.

حکومت، «شیخ محمد غزالی» را به عنوان ناظر بر فی ظلال معین نمود تا اینکه قبل از انتشار، از آن آگاهی یابد. البته شیخ محمد غزالی بدون استثناء، مگر ادامه‌ی سوره‌ی بروج را، جهت انتشار اجازه داد، که بعداً سید ادامه‌ی سوره‌ی بروج را در فصلی تحت عنوان «هذا هو الطریق» (راه فقط این است) به آخر کتاب «معالم فی الطریق» اضافه و با آن کتاب منتشر نمود.

بالاخره سید، در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰، فی ظلال را در زندان تکمیل نمود. او با فی ظلال در دنیای تفسیر، به خاطر اضافه ساختن معانی و اندیشه‌های حرکتی و تربیتی بر تفاسیر گذشته، شخص «مجدد» و بنیانگذار مکتب جدید تفسیری تحت عنوان «مکتب تفسیر حرکتی» نیز محسوب می‌شود.

چه بسیاری کسان که هنگام سخن گفتن از سید، از فی ظلال و مزایای آن نیز صحبت کرده‌اند.

چنانچه «علی اکبر کسمایی» در مورد این تفسیر می‌گوید:

«... یکی از دانشمندان دل‌آگاه و اسلام‌شناسان دانا و توانای جهان معاصر که جوانان امروز اسلامی را در راه فهم قرآن و تعمق و تبخّر در آن و افاده و استفاده از آن یاری و مددکاری کرده است، «سید قطب» است که دعوتگر معاصر اسلامی و پژوهشگر معروف مصری و نویسنده و شاعر و صاحب‌قلم و مقتدر تازی‌زبان در جهان عربی و اسلامی است که در میان کتابهای ارزشمند آن که در جهان ادب به ویژه در مکتب قرآن و اسلام نوشته است، تفسیر معروف او «فی ظلال القرآن» یا «در سایه‌ی قرآن» است که خود در مقدمه‌ی آن چنین می‌نویسد:

«... ممکن است گروهی از خوانندگان، این سایه‌ها را نوعی از تفسیر قرآن تعبیر کنند و گروهی دیگر آن را عرضه‌داشت مبادی و اصول عمومی اسلام چنان که در قرآن آمده است، ببینند، و دسته‌ی سوم آن را کوششی برای شرح آن دستور الهی در زندگی فردی و اجتماعی و بیان حکمت آن دستور بشناسند. اما من قصد هیچ یک از این کارها را نداشته‌ام، جز اینکه خواسته‌ام اندیشه‌های خود را هنگام برخورداری از سایه‌های قرآن یادداشت کنم. تنها قصد من آن بوده است که در این کار، در بحثهای لغوی یا کلامی و یا فقهی خود را مستغرق نگردانم تا میان قرآن و روح من، روح من و قرآن حجابی پدید نیاید. من غیر از آنچه نص قرآنی، اندیشه‌های درونی یا اجتماعی یا انسانی را الهام می‌کند، چیزی بدان نیفزوده‌ام و همچنین کوشیده‌ام آن زیبایی هنری شگفت را که از این کتاب معجزه‌آسا احساس کرده‌ام و هنگام موسیقی آن را در تناسب و تناسب تعبیر و تصویرش بیان کنم...».

بدین گونه «سید قطب» روش خود را در تفسیر قرآن تشریح می‌کند. بنابراین تفسیر او تفسیر جدیدی است و سوی آن است که تا کنون مرسوم بوده است؛ زیرا تفسیرهای معروف قرآن در بحثهای لغوی و فقهی و کلامی و فلسفی و جز آن پیوسته راه افراط و تفریط پوییده با همه‌ی اهمیت و ارزشمندی تاریخی که دارند، ما را از آنچه قرآن از لحاظ احکام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در بردارد به خوبی و به زبان روشن، آگاه نمی‌سازند. اما تفسیر «سید قطب»، با روش نوینی که دارد، آسانترین راه و ساده‌ترین شیوه‌ای برای قرآن است، به ویژه برای نسل جوان و

افراد درس‌خوانده‌ی امروزی که با شیوه‌ی تفسیرهای قدیم قرآن آشنا نیستند، تفسیر او بهترین کلید درک قرآن به شمار می‌رود. نسل درس‌خوانده‌ی امروز می‌خواهد مستقیماً و به طور روشن وارد اصل موضوع و قصد و غرض عمده‌ی مطلب شود و دیگر حاضر نیست که بدین منظور از راههای دشوار و دور بگذرد و مرکب او الفاظ و کلمات نامأنوس و مهجور باشد. این نسل، حوصله‌ی «تمحکک لغوی» و «تعداد اسباب نزول» و «تضارب اقوال فقهاء» را پیرامون حکم واحد، و دلیل هر یک از آنها را ندارد؛ زیرا در این صورت خود را در سنگلاخ صعب‌العبوری می‌یابد که پس از تحمل رنج فراوان و عرق‌ریختنها و خون دل خوردنها تازه آیا به معنی برسد یا نرسد!

این اجحافی در حق تفسیرهای سابق نیست، و اگر جد و جهد آن مفسران و امانت ویژه‌ای که خاص استادان آن شیوه‌ی دیرینه بوده است، وجود نداشت، امروز ما این مراجع عظیم و اسفار وسیع را نداشتیم و بدیهی است که اسلوب ادبی روزگاران که این آثار در دامن آنها پدید آمده است، تأثیر بسیار در کیفیت آنها داشته است. اما کوشش در روشنگریهای نوین و رعایت روح ادبی عصر جدید در تفسیرهای معاصر قرآن مبین است که از اسلام‌شناسان این روزگار می‌بینیم به دست استادانی مانند «سید قطب» و پیشتر از او «رشید رضا» در تفسیر «المنار» که نقلی از درسهای «شیخ محمد عبده» به شمار می‌آید، آغاز گردید و دریغ که کار بزرگ او به پایان نرسید و تنها دوازده جزء قرآن را در بر گرفت، ولی دیگران مانند «شیخ مراغی» و «محمد فرید وجدی» آن را ادامه داده‌اند. مقصود این است که هدف این مفسران، احساس آنان به ضرورت تقریب معنی و تبسیط آن به شیوه‌ی مطلوب و مرغوب برای اذهان جوان بوده است. «سید قطب» در تفسیر قرآن، مفسری موفق است. اندیشه‌ی روشن و ذهن دقیق او عمق آیات کریمه را دریافته است و نیز با روشنی و دقت تمام، خواننده را در جریان مفاهیم قرآن قرار داده است.

... چاپهای مکرر این تفسیر، مانند دیگر آثار سید قطب نشانه‌ی استقبال درخشانی است که به طور کلی در جهان اسلامی کشورهای تازی‌زبان از کتابهای او شده است؛ زیرا آنچه این نویسنده‌ی دانشمند و شهید نوشته است، حاصل اندیشه‌ی تند و صفای روح بلند و دقت و رقت عبارات و قوت و حدت زبان و شور و هیجان ضمیر و وجدان عاصی و انقلابی اوست.

شمول و جامعیتی که در افکار «سید قطب»

وجود دارد، در برگیرنده‌ی شمول و جامعیت اسلامی است که «سید» آن را بررسی نموده است و حقایق آن را در همه‌ی آثار خود گنجانیده و در همه‌ی سخنرانیهای خود بازگو کرده است، اما در برگیرنده‌ی کلیت محتوای بزرگ اسلام، تفسیر جدید «فی ظلال القرآن» است. «سید قطب» در جلد دوم آن می‌نویسد: «قرآن کتاب کاملی از لحاظ موضوع و هدف آن است. هدف قرآن هدفی بزرگتر از علم نظری مجرد یا تنها تطبیق و تحقق عملی است.

علم و بحث در آن، خاصیتی از خواص عمل انسانی است. قرآن بر آن است که خود این انسان را بسازد. شخصیت و ضمیر و وجود او را بنا کند. همچنان که بر آن است تا آن جامعه‌ی انسانی را که اجازه می‌دهد چنین انسانهایی نیروهای خود را در خدمت انسانیت نهند، بر پای دارد. پس از پدید آمدن چنین انسانی و چنین اجتماعی که به

او اجازه‌ی به کارگیری نیروهایش را می‌دهد، عقل و خرد او را آزاد می‌گذارد تا تاب و توان خود را بیازماید و در زمینه‌های علم و بحث و تجدید و تجدد و نوآوری، قریحه آزمایی کند...».

بدیهی است که مقصود از نوآوری، بدعت نیست...».

او در تفسیر خود، عامل جاهلیت امروزی را عدم درک صحیح و فقدان شناخت «لا إله إلا الله» که به عنوان اصل اساسی و زیربنای عقیده‌ی مسلمان است، برشمرده و برای رهایی از بدبختیها و مصائبی که دامنگیر جوامع گردیده، طرح و برنامه‌ی تغییر و نابود کردن تمام ارزشها و موازین دروغین و ساختن بنایی مجدد بر اساس معنا و مفهوم صحیح شعار «لا إله إلا الله» را پیشنهاد می‌کند. همچنین عامل دیگری را در دوری و فاصله گرفتن از «قرآن» می‌داند و معتقد است که تنها عامل عزت و پیروزی مسلمانان صدر اسلام، تبعیت و بهره‌گیری مستقیم از قرآن، و دوری از هر گونه سرچشمه و منبع دیگر بوده است. قرآن، قانون اساسی زندگی است و باید با تمام قصد بازگشتن، بدان برگشت:

«ما برای پیاده‌کردن برنامه‌ی حرکت اسلامی ناگزیریم در مرحله‌ی پرورش و تکوین، از تمام عوامل مؤثر جاهلی که تحت تأثیرشان زندگی می‌کنیم و از آنها خطمشی می‌گیریم، خود را برهانیم. ما ابتدا باید به همان سرچشمه‌ی نابی بازگردیم که رادمردان

صدر اسلام، خطمشی خودشان را از آن می‌گرفتند... سرچشمه‌ای که با هیچ عیب و لکه‌ای آلوده و همرنگ نکشت. باید برگردیم و اندیشه‌ی خود را در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت وجود انسان و روابط این دو با وجود خدای متعال و نیز دیدگاهمان را در مورد زندگی و ارزشها و اخلاق و اسلوبهای حکومتی و سیاسی و اقتصادی و تمامی اصول زندگی خود، از همان سرچشمه برگیریم.

هنگام بازگشت، باید با این احساس و شعور بازگردیم که آموختن را برای به

کار بستن، بخوایم و پژوهش و کسب معلومات را هدف قرار ندهیم. بازگشت ما باید برای آن باشد که بدانیم قرآن می‌خواهد چگونه باشیم و ما نیز همانگونه شویم. البته در طول راه با جمال هنری در قرآن و داستانهای آن و با «صحنه‌های قیامت در قرآن» و زبان روانکاوانه‌ی قرآن و با سایر موضوعات مورد علاقه‌ی پژوهشگران نیز، مواجه خواهیم



شده‌در حالی از این موضوعات بهره‌مندی شویم که هدف اصلی ما از مطالعه‌ی قرآن هم نبوده‌اند. باید هدف اصلی ما این باشد که بدانیم قرآن، انجام دادن چه کارهایی را از ما می‌خواهد؟ کدام جهان‌بینی را می‌خواهد داشته باشیم؟ و چگونه فهمی از خدای متعال داشته باشیم؟ و اخلاق و وضعیت اجتماعی و نظام زندگی روزمره‌ی ما، به چه صورت باشد؟».

اما - متأسفانه - کم هستند افرادی که با این دیدگاه به قرآن روکنند! اغلب، برای کسب ثواب و دفع بلا و زخم چشم و فالگیری و تعزیه و جهیزیه‌ی عروس از آن استفاده می‌کنند! قرآن را در قبرستانها برای مردگان می‌خوانند؛ نه زندگان!

«چه بسیار در مقابل نصوص قرآن تأمل و مکث می‌کنم. تأملی عجیب همراه با ترس... که از دست زدن به آیات و اخراج معانی و مفاهیم آن با روش بشری که کوتاه‌بین و فانی است، در وحشتم و همیشه دارای چنین حالتی هستم... وقتی می‌خواهم قرآن را ترجمه و شرح دهم و تعبیرات خود و دریافتهایم را بیان دارم، ترس و وحشتی مرا فرامی‌گیرد و بدنم به لرزه می‌افتد، اما چه باید کرد! در اجتماعی زندگی می‌کنیم که بیش از پیش به معانی واضح و روشن «در سایه‌ی قرآن» نیازمندیم.».

فی ظلال القرآن، تا کنون به زبانهای گوناگونی از جمله: انگلیسی، فرانسوی، فارسی، ترکی، اردو، اندونزیایی و... ترجمه شده است. این کتاب پرتیراژترین کتاب

چنین از دست می‌رفت.

سید در این خصوص تأمل کرد و در علت‌یابی حوادثی که بر او و سایر برادرانش روا داشته شده بود، به تفکر پرداخت و در طبیعت «این دین» و روش عملی و دعوتش نگریست تا اینکه کتاب مختصر «هذا الدین» را پدید آورد.

در این کتاب، خصوصیات و ویژگیهای طبیعت «این دین» بیان شده است: - آن، «برنامه‌ای برای بشر» است که در راهی قدم نمی‌گذارد که انتظار پیروزی از طریق خرق عادت و روشی سحرانگیز و خارج از قانون طبیعت و فطرت داشته باشد، بلکه بر اساس سنتهای فطری و اسباب مادی و مقدار تلاش و کوشش خود بشر است.

- آن، «برنامه‌ای یگانه و بی‌نظیر» است که هیچ یک از برنامه‌های زمینی بشر، در پاک، خلوص، خلود، سادگی، روشنی، کمال، شمول، فراگیری، واقعی بودن، ثبات و پایداری، انعطاف‌پذیری و... به پای آن نمی‌رسد و با آن شباهتی ندارد.

- آن، «برنامه‌ای ممکن و آسان» است که متضمن هیچ زحمت و مشقتی نیست و بر افراد، حمل و انجام تکالیفش ممکن و آسان است. البته به شرطی که زمام امور را به دست داشته باشد.

- آن، «برنامه‌ای مؤثر» است که برای اشخاص و تمام جوامع، در هر زمان و مکانی، اگر چنانچه آن را بپذیرند و درست به کار گیرند، مؤثر واقع می‌شود.

سید، می‌خواهد به جوانان دعوتگر بگوید که تمام اینها برایشان پشتوانه‌های محکم و ذخیره‌ی هنگفتی محسوب می‌شوند که آنها را تنها نمی‌گذارند و در تمام مراحل دعوت، برایشان کمک بزرگی به حساب می‌آیند. البته علاوه بر اینها، پشتوانه‌های دیگری را نیز به دنبال بحث مختصر خود می‌آورد و آنها را به پشتوانه‌های قبلی اضافه می‌کند. پشتوانه‌هایی که هر دعوتگری را جهت رسیدن به آرزوها و خواسته‌های پاک و واقعی‌اش، کمک و یاری می‌رسانند:

- «پشتوانه و ذخیره‌ی فطرت».
- «پشتوانه و کوله‌بار تجربه».
- «خطوطی مستحکم و پایدار».

اما «...بالاخره!»، دعوتگران باید بدانند که تنها نیستند. فطرت و طبیعت با آنهاست. بایستی با داشتن این همه یار و یاور ناامید نشوند، بلکه کاری را که به دوش کشیده‌اند، ادامه دهند و مرحله به مرحله، پله به پله انجام دهند. هرگز نباید عجله و شتاب به خرج دهند. اگر

آنها پایان کارشان را ندیدند، به نسل بعدی می‌سپرند. اگر نسل بعدی ندیدند، نسل سومی و همین طور تا آخر. مهم این است که هر کدام وظیفه و تلاش خود را با آگاهی کامل و درنگ و تأمل دقیق - نه متهورانه و عجولانه - انجام دهند و از تمام این پشتوانه‌ها استفاده کنند و صد البته، این پشتوانه‌ها و عوامل کمکی نباید باعث شود که سستی به خود راه دهند و بگویند: ما با داشتن این همه عوامل کمکی، دیگر چرا این همه زحمت به خود دهیم، در حالی که ما مسلمانیم و خدا هم با ماست! و حتی طبیعت و فطرت و خلاصه، «این دین» با ماست! دعوتگران باید بدانند که راه فقط همین است. گروهی باید قربانی شوند، گروهی باید شکنجه شوند، گروهی باید رنج و سختی بکشند و... تا بالاخره گروهی پیروز شوند و قدرت را به دست گیرند. این است راه! راه پر پیچ و خمی که باید طی کنند، و برای گذشتن از این مسیر دور و صعب‌العوبر، توشه‌ای کافی و قوی نیاز دارند که حتماً باید در تمام مراحل با خود داشته باشند، باید بدانند که هیچ توشه‌ای برای این راه کارساز نیست، مگر توشه‌ی «تقوا!» توشه‌ای که هیچ گاه تمام و پایانی ندارد و...

این کتاب، نمونه‌ای از مرحله‌ی فکری جدید سید قطب محسوب می‌شود و اولین کتابش در این مرحله - که مرحله‌ی حرکتی و تربیتی است - می‌باشد.

۲۲- المستقبل لهذا الدین:

این کتاب را بعد از «هذا الدین» انتشار داد و کتابخانه‌ی «وهبه» در قاهره آن را منتشر نمود. این کتاب، در حقیقت مکمل و متممی برای «هذا الدین» محسوب می‌شود. چنان که بیان می‌دارد: آینده چگونه از «این دین» خواهد شد و به جوانان مسلمان، ثبات و پایداری می‌بخشد که آینده از آن آنان و دعوت و اسلامشان می‌باشد.

سید، در آن بیان می‌دارد که «این دین»، دینی کامل و شامل است و شؤون مختلف زندگی را در برمی‌گیرد و تمام نیازهای - معنوی و مادی - انسانی را رفع می‌سازد. هیچ دینی، هیچ نظام و مکتبی نمی‌تواند، این امر خطیر و مهم را اداء کند. به همین جهت «آینده از آن این دین است!»

در این کتاب، از جدایی دین در اروپا - همزمان با پدید آمدن علم جدید در آن - بحث کرده و بیان می‌کند که چنین چیزی در اسلام، هرگز به وقوع نخواهد پیوست. پس «آینده از آن این دین است!»

همچنین - با دلایلی روشن - می‌گوید که

دوران سیادت و رهبری مردمان سفید - اروپاییها - دیگر به پایان رسیده است و تمدن غربی، آن را از بین برده است. لذا «آینده از آن این است!»

۲۳- خصائص التصور الإسلامی:

سید این کتاب را به «ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی» و طبیعت آن اختصاص داده است که قبلاً عنوان «فکره الإسلام عن الله والكون والحیة والإنسان» نام نهاده بود، سپس از آن منصرف شد و همین عنوان شایسته را برایش برگزید.

این کتاب از عمیقترین کتابهای سید است و سالهای زیادی از عمر خویش را به آن اختصاص داد که موضوع آن عقیده و طبیعت و خصایص آن است - چیزی که تمام مکاتب فلسفی دیروز و امروز با فکر ناقص بشری بدان پرداخته‌اند - و به خاطر سادگی، وضوح، و جذابیت مطالبش، بدان رنگ دیگری داده است. سید تنها از اسلوب قرآنی بهره برده و از فلسفه و کلام و... دوری کرده است.

او پس از یک مقدمه، شروع به برشمردن و بررسی ویژگیهای تصور و ایدئولوژی اسلامی می‌کند که در هفت فصل پیاپی می‌آورد:

- «ربانیت» (ربانی است).

- «ثبات» (ثابت است).

- «شمول» (همه‌گیر است).

- «توزان» (هماهنگ است).

- «ایجابیت» (عملگراست).

- «واقعیت» (واقعگراست).

- «توحید» (یکتاگراست).

این کتاب از مراجع فکر و عقیده‌ی اسلامی است که هیچ مسلمان محقق و پژوهنده‌ای در زمینه‌ی فکر و اعتقاد، از آن بی‌نیاز نیست.

۲۴- الإسلام ومشكلات الحضارة:

سید این کتاب را نیز در همان سال به پایان رساند و «دار إحياء الكتب العربیة» در سال ۱۹۶۲ به چاپ رساند.

او این کتاب را به جامعه‌ی مسلمانان تقدیم داشت که به بشریت راه علاج مشکلاتش را - آن گونه که اسلام مقرر نموده - دوباره بشناساند و او را دعوت می‌کند تا از اسلام استقبال کند و جاهلان را از رهبری خویش دور سازد تا مشکلاتش حل شود.

در این کتاب، تمام مشکلات را مشخص می‌سازد و خصوصیاتش را برمی‌شمارد و سپس به درمانش می‌پردازد.

فصلهای آن عبارتند از:

- انسان موجود ناشناخته.

- جاهلیت و گمراهی.

- فطرت و نیروها و استعدادهای انسان.

- زن و روابط جنسی.

- نظامهای اقتصادی و اجتماعی.

- تمدنی ناسازگار با انسان.

- کیفر و جرمه‌ی فطرت.

- چگونه رهایی یابیم؟

- راه رهایی.

۲۵- معالم فی الطريق:

آخرین کتابی است که در زمان حیات سید انتشار یافته است که کتابخانه‌ی «وهبه» در سال ۱۹۶۴ منتشر نمود. سید این کتاب را نوشت تا بیانی برای برنامه‌ی حرکتی اسلامی باشد و همچون چراغها و نشانه‌هایی در راه دعوت به سوی خداوند بدرخشند.

اساس کتاب، فصلهایی بود که در زندان انتشار یافته است که کتابخانه‌ی «وهبه» در سال ۱۹۶۴ منتشر نمود. سید این کتاب را نوشت تا بیانی برای برنامه‌ی حرکتی اسلامی باشد و همچون چراغها و نشانه‌هایی در راه دعوت به سوی خداوند بدرخشند.

اساس کتاب، فصلهایی بود که در زندان انتشار یافته است که کتابخانه‌ی «وهبه» در سال ۱۹۵۴ به وجود آمده بودند - رساند. پس از اینکه سید از زندان - با وساطت عبدالسلام عارف - بیرون آمد، بر آن نظارت نمود و رهبری آن را به عهده گرفت.

این کتاب در واقع اثر جدیدی نبود، بلکه حداقل چهار فصل از سیزده فصل آن، از کتاب «فی ظلال القرآن» گرفته شده بود که بین سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۶۴ در زندان، پیرامون تفسیر قرآن نوشته شده بود.

فصلهای کتاب بدین قرار است:

«نشانه‌های راه»، «یک نسل بی‌نظیر»، «طبیعت برنامه‌ی قرآنی»، «ساختار و ویژگیهای جامعه‌ی اسلامی»، «جهاد در راه خدا»، «لا إله إلا الله»، «شریعتی هماهنگ با جهان هستی»، «اسلام تمدن است»، «علم و فرهنگ در بینش اسلامی»، «نژاد مسلمان و عقیده‌ی او»، «یک انتقال دامنه‌دار و فراگیر»، «استعلاء ایمان» و «راه فقط این است».

قبلاً این کتاب از طرف رژیم ناصر، ممنوع اعلام شد، سپس شخص عبدالناصر به چاپ آن اجازه داد تا برای توجیه اعدام سید، آن را گواه گیرد!

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، سید قطب بعد از پیوستن به جنبش اخوان المسلمین - که پس از شهادت امام حسن البنا، خلا فکری و ایدئولوژیکی شدیدی در آن به وجود آمده بود - توانست با نوشتن کتابهایش - در فاصله‌ی سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۵ - این خلا را پر کند. او در کتاب آخر خود، یعنی «معالم فی الطريق»

از مفهوم و اصطلاحاتی به کار می‌برد، که قبلاً هیچ نویسنده و دعوتگری از آن استفاده نکرده بود!

اصطلاح «جاهلیت»، در واقع سنگ‌بنایی است که ساختمان تنوریک «معالم فی الطريق» بر آن اساس، بنا شده است؛ زیرا در آن زمان، حکومت عبدالناصر حکومتی سوسیال ناسیونالیستی بود که تنها نامش فرق می‌کرد و حتی متخصصان روسیه نیز به عنوان مشاور عبدالناصر خدمت می‌کردند!

از طرفی دیگر، حکم اگر حکم خدا نباشد، آیا غیر از «جاهلیت» نامی دیگر می‌توان بر آن اطلاق کرد:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مانده: ۵۰)

[آیا آنان حکم جاهلیت را می‌جویند؟ چه کسی برای افراد پرهیزکار بهتر از خدا حکم می‌کند؟]..

اما مسئله اینجاست که این موضوع بعد از شهادت سید بالا گرفت و گروهی از جوانان مسلمان پیدا شدند که مردم را تکفیر می‌کردند و این موضوع را به خود سید نسبت می‌دادند!

حقیقت این است که سید چنین قصدی نداشته است و هر چه هست، بعد از او با برداشتهای غلط از گفته‌هایش، پدید آمد. چنان که خود، به چند تن از برادران اخوانی در زندان که چنین شبهه‌ای از گفته‌هایش داشتند، می‌گوید: «ما مردم را تکفیر نکرده‌ایم. این نقل قولی اشتباه و غلط و ناموزون از واقعیت می‌باشد، بلکه تنها می‌گوییم: آنها از ناحیه‌ی جهل و ناآگاهی نسبت به حقیقت عقیده می‌نگرند و نتوانسته‌اند مدلولی صحیح از آن را دریابند. ما تنها گفته‌ایم که از زندگی اسلامی که اکنون به حال و وضع جوامع جاهلی بیشتر شبیه است، فاصله گرفته‌اند. به همین خاطر نقطه‌ی آغاز در حرکت ما، قضیه‌ی برپایی حکومت و نظام اسلامی نیست، بلکه کاشتن بذر عقیده و تربیت اخلاقی اسلامی است.. بدین ترتیب مسئله‌ای که به حرکت اسلامی مربوط می‌شود، خیلی بزرگتر و بااهمیت‌تر از آن است که علیه مردم حکم صادر کنیم!».

به هر حال این کتاب به محض انتشارش، بسیاری را آشفته کرد و گروهی از نویسندگان دولتی و شیوخ و رجال دینی وابسته به رژیم، از جمله: شیخ الازهر آن زمان «حسن مأمون» و «عبداللطیف السبکی» و «محمد المدنی» و... فتواهی مبنی بر جهالت، گمراهی، ارتداد و تکفیر او به خاطر این کتاب صادر کردند!!!

حتی مرشد عام اخوان المسلمین «حسن الهضیبی» نیز، در حالی که قبل از اعدام سید،

پس از دیدن کتاب موافقت خود را اعلام داشته و گفته بود:

«علی برکة الله!... کتاب معالم فی الطریق، تمام توقعات و آرزوهایی را که من از سید داشتم، برآورده کرده است. خدای ما او را محافظت کند! یک بار تمام آن را خواندم، و سپس خواندنش را تکرار نمودم. سید اکنون آرزوی امیدوارکننده‌ای برای دعوت است. إن شاء الله.»

اما با این وجود اولین واکنش عمدۀ در قبال همین کتاب - غیر از شیوخ الازهر - از جانب خود او بود. هضیبی پس از اعدام سید، در سال ۱۹۶۹ کتابی را تحت عنوان «نحن دعاء لا قضاة» نوشت و اگر چه به طور آشکار، کتاب «ابوالاعلی مودودی» را مورد انتقاد شدید قرار داده بود، اما با خواندن آن به راحتی می‌توان پی برد که هدف هضیبی «معالم فی الطریق» نیز بوده است!!

همه از این موضوع آگاه بودند؛ از جمله «محمد قطب» برادر سید که ناچار شد، در سال ۱۹۷۵ در نامه‌ای طولانی که در مجله‌ی «الشهاب» منتشر کرد، از برادرش سید قطب، در مقابل تمام کسانی که او را متهم می‌کردند عقاید و آرای مخالف مکتب اخوان المسلمین ابراز کرده، به دفاع برخیزد. او در نامه‌اش چنین می‌آورد:

«من خودم بارها از برادرم شنیدم که گفته: ما دعوتگر هستیم؛ نه قضاوتگر. هدف ما وضع قانون و صدور حکم علیه مردم نیست، بلکه می‌خواهیم این حقیقت را به آنها بیاموزیم که هیچ خدایی جز الله نیست (لا اله الا الله). مشکل ما اکنون این است که مردم نمی‌فهمند این عبارت از آنها چه می‌خواهد...»

دومین نفری که به دفاع از شهید سید قطب برخاست، «عمر تلمسانی» - سومین مرشد عام اخوان که پس از هضیبی انتخاب شد - بود که در سال ۱۹۸۵، مطالبی را در همین مورد، در کتابش می‌نویسد و با دیدی متصفانه به او می‌نگرد و او را از تهمت تکفیر مسلمانان پاک می‌داند. او پس از آن که به گفته‌ی سید قطب - که در ملاقاتش با او در بیمارستان «طره»، پیرامون آنچه که بعضی از مخالفانش بدو نسبت می‌دادند - اشاره کرده، در ستایش او چنین می‌نویسد:

«... یادآور می‌شوم که شهید سید قطب، تألیفات بسیار ارزشمندی دارد که از جایگاه بلندی برخوردار هستند؛ از جمله: «فی ظلال القرآن»، «العدالة الاجتماعية فی الإسلام»، «معالم فی الطریق» و...»

این تألیفات در تمامی مظاهرش با ظلم و طغیان مبارزه می‌کنند و برای برداشتن فاصله‌های طبقاتی و ستمهای موجود، حریص هستند تا مصر، آزادی خویش را به دست آورد.

در کتاب «معالم فی الطریق»، چیز جدیدی در اندیشه‌ی سید ملاحظه نمی‌شود، اما از آن جهت که سید آن را در زندان و در حالی که انواع شکنجه‌ها و عذابها در بدترین روش، همراه با وحشیگری به خود و برادرانش دیده بود، نوشت. در نتیجه حسن انتقامجش از آنها به خاطر مخالفت با شریعت خدا، آشکارتر است. استاد شهید، در هیچ یک از روزهای عمرش نخواسته و نمی‌خواسته که مسلمانی را تکفیر کند؛ زیرا او خود از داناترین مردم به احادیث پیامبر - صلی الله علیه و سلم - است که در بیش از یک حدیث فرموده است: «همانا اگر کسی شهادت دهد به اینکه هیچ معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد، در حالی که قلبش بدان ایمان دارد، در آتش نمی‌سوزد»، و ما می‌دانیم که جز کافران کسی در آتش جهنم - جاودانه - نخواهد بود.

این از یک جهت، و از جهت دیگر اینکه کثرت تکرار «جامعه‌ی جاهلی» بر زبان او، هرگز منظورش تکفیر مردم نبوده است، بلکه می‌خواسته بر ستمگران، طاغوتیان، سرکشان، استعمارگران به شدت برآشوبد و این روشی است که زبان عربی آن را می‌داند!

کسانی که بر سید قطب و نرمی اخلاق، زیادی ادب، تواضع و رقت دریافتش آگاهی داشته باشند، درمی‌یابند که او کسی را تکفیر نمی‌کند. او دعوتگری اسلامی از زمره‌ی دعوتگران بود. هر کس تنها به گفتارش بدون در نظر گرفتن نیتش نگاه کند، و در حالی که تأثیر عمیق کلمات و سخنان و نوشته‌هایش بر جوانان پاک را می‌بیند و باز هم او را مورد هجوم قرار دهد، به راستی که بر او ظلم روا داشته است...»

بسیاری از دعوتگران و صاحب‌نظران، عقیده دارند که سید به خاطر همین کتاب اعدام شد، چنانچه حاجیه «زینب الغزالی» می‌گوید:

«اگر می‌خواهید بدانید که چرا سید قطب اعدام شد، معالم فی الطریق را بخوانید.»

۲۶- مقومات التصور الإسلامی:

این کتاب در اصل، مکمل و جلد دوم «خصائص التصور الإسلامی» محسوب می‌شود و هر دو، در مورد ویژگیها و پایه‌های ایدئولوژی و تصور اسلامی نوشته شده‌اند.

البته این کتاب، تنها کتابی است که پس از بیست سال از شهادتش چاپ شد. اولین چاپ آن توسط «دارالشروق» در سال ۱۹۸۶ انجام

گرفت.

محمد قطب بر آن مقدمه‌ای نوشت و از حقیقتی پرده برداشت که بر اراده و همت و جدیت شهید سید قطب دلالت می‌کند:

«کتابی که امروز بر آن مقدمه می‌نویسم، مؤلفش در آخرین روزهای زندگی، قبل از اجرای حکم اعدام از آن فراغت یافته و حتی بخش آخر آن را بر روی برگه‌های دادخواستی که قبل از محاکمه به او داده شده بود، نوشته است... من هرگز نمی‌توانم به بلندای برادرم به ویژه در این کتاب دست پیدا کنم و...»

فصلهای این کتاب عبارتند از: «پایه‌های ایدئولوژی اسلامی»، «الوہیت و عبودیت»، «حقیقت الوہیت»، «حقیقت هستی»، «حقیقت حیات» و «حقیقت انسان»..

آثار و تألیفاتی که منتشر نشده‌اند:

- ۱- دراسة عن الشوقی.
- ۲- المراهقة أخطارها و علاجها.
- ۳- المرأة لغز بسيط.
- ۴- المرأة فی قصص التوفیق الحکیم.
- ۵- اصلاء الزمن.
- ۶- الكأس المسمومة.
- ۷- قافلة الرفیق.
- ۸- حلم الفجر.
- ۹- القلط الضالة.
- ۱۰- من أعماق الوادی.
- ۱۱- المذاهب الفنیة المعاصرة.
- ۱۲- الصور والظلال فی الشعر العربی.
- ۱۳- القصص فی الادب العربی.
- ۱۴- شعراء الشباب.
- ۱۵- القصص الحدیثة.
- ۱۶- عرابی المقتری علیه.
- ۱۷- الشریف الرضی.
- ۱۸- القصص بین التوراة و القرآن.
- ۱۹- النماذج الإنسانية فی القرآن.
- ۲۰- المنطق الوجدانی فی القرآن.
- ۲۱- أسالیب العرض الفنی فی القرآن.
- ۲۲- لحظات مع الخالدین.
- ۲۳- آمریکا اللتی رأیت.
- ۲۴- معالم فی الطریق (مجموعه دوم).
- ۲۵- فی الظلال السیرة.
- ۲۶- فی موبک الإیمان.
- ۲۷- أولیات فی هذا الدین.
- ۲۸- تصویبات فی الفكر الإسلامی المعاصر.
- ۲۹- نحو مجتمع إسلامی (اخیرا منتشر شده است).
- ۳۰- هذا القرآن.

طغیانگران مصر تمام اصول این مباحث را از بین برده‌اند، به طوری که اکنون چیزی از آنها باقی نمانده است!!

آسیب‌شناسی تربیت مهارت‌زدا (تربیت پاستوریزه‌ای)

دکتر عبدالعظیم کریمی

استعداد داشتن برای مقابله با پیامدهای ناخوشایند و خطرناک، ما را بر آن می‌دارد که استعداد خودمهارتی را در خود تقویت کنیم. «شفلر»

«مهارت‌دهی»، مانع «مهارت‌یابی» است!

(آسیب‌شناسی تربیت حمایتی)

امروزه بحث آموزش مهارت‌های زندگی یکی از رایج‌ترین برنامه‌ها و فعالیت‌های یادگیری دانش‌آموزان در مدارس است. هدف از این گونه آموزش‌ها این است که دانش‌آموزان از همان ابتدای فعالیت‌های مدرسه‌ای و آموزشگاهی، نیازهای زندگی واقعی خود را با آموزش‌های درون‌مدرسه‌ای مرتبط سازند.

هر چند این اقدام در وهله‌ی نخست آن هم در جامعه‌ی پیچیده و صنعتی امروز بسیار ضروری به نظر می‌رسد و نشان از آن دارد که دانش‌آموزان باید با فراز و نشیب‌ها و چالش‌های طبیعی زندگی آشنا شوند، اما این آموزه‌ها در محیط‌های مصنوعی و ایزوله شده، پاسخ‌گویی نیازهای بنیادی آن‌ها در مواجهه با صحنه‌های واقعی زندگی نخواهد بود. از آن‌جا که در اغلب خانواده‌ها والدین بخش عمده‌ای از مشکلات و موانع رشد و پیشرفت فرزندان را از سر راه برمی‌دارند، کودکان و نوجوانان از این که خود به طور مستقیم با موانع و بحران‌های زندگی روبه‌رو شوند، محروم می‌گردند. همین محرومیت از مشکلات واقعی و پیش‌دستی والدین برای حل مشکلات به جای فرزندان، شرایطی را پیش می‌آورد که نسل جدید روز به روز وابسته‌تر، شکننده‌تر و پرتوقع‌تر از نسل‌های قبلی می‌شود.

نسل کنونی در جامعه‌ای با پیچیدگی روزافزون رشد می‌کند و بزرگ می‌شود. این نسل مجبور است به موازات شتابنده‌ی فراورده‌های علوم و فنون و پدیده‌های رایانه‌ای و ماهواره‌ای، گام به گام پیش رود. بدون سازگاری با موقعیت‌های مبهم و غیر قابل پیش‌بینی، زیستن آدمی در معرض خطر قرار می‌گیرد. افراد این نسل همان‌گونه که بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند با مهارت‌های پیچیده‌تر و ظریف‌تر آشنا گردند. بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و مهارت‌های کسب شده بسی مهم‌تر و حساس‌تر از تصمیم‌ها و مهارت‌هایی است که نسل قبلی تجربه کرده است.

اما مشکل اصلی این آموزش‌ها از نظر آسیب‌های تربیتی در فرایند کسب مهارت‌های زندگی و هنر زیستن از آن‌جا آغاز می‌شود که این مهارت‌ها در محیط‌های آموزشگاهی و مراکز عاری از محرک‌ها و موقعیت‌های طبیعی آموزش داده می‌شود. گویا مهارت‌آموزی همچون کتاب‌های آشپزی است که با داشتن مواد اولیه و دستورالعمل‌های آموزش داده شده بتوان غذای مورد نظر را طبخ کرد.

مهارت‌یابی به یک معنا کنترل عواطف و احساسات در بحران‌های زندگی و مشکلات طاقت‌فرسایی است که توان آدمی را به چالش می‌کشاند. داشتن اعتماد به خود عزت نفس، ترسیدن از شکست و



نهراسیدن از خطر چیزی نیست که بتوان در قالب کتاب‌های درسی، ساعت‌های پرورشی و گفت‌وگوهای کلاسی به آن‌ها دست یافت. هر چند این آموزش‌ها می‌تواند به منزله‌ی اطلاع‌رسانی و مقدمات آن محسوب شود، اما هرگز نمی‌تواند در فرایند زندگی جای‌گزین مهارت‌یابی طبیعی شود.

«هرمن ملویل»، نویسنده‌ی معروف قرن نوزدهم و مؤلف «موبدیک»، می‌گوید:

کالج یل [۱] و دانشگاه هاروارد، یک کشتی بزرگ بود. به عبارت دقیق‌تر منظور این است که انسان در عمل و در زمان اقدام و نه صرفاً با حضور در سخن‌رانی‌های دانشگاه، یاد می‌گیرد. چنانچه فرزندان شما بخواهند سکان‌دار کشتی عواطف خود باشند باید کشتی بزرگی از آن خود داشته باشند. به عبارت دیگر، باید دامنه‌ی وسیعی از فراز و نشیب‌های زندگی واقعی را تجربه کنند تا استعدادهایشان عملاً شکوفا شود. [۲]

گویا به همین دلیل است که امروزه روان‌شناسان پیش‌رو، وجود استرس‌ها و مشکلات زندگی را نه تنها عاملی بازدارنده برای رشد و تعالی انسان نمی‌دانند بلکه آن‌ها را به منزله‌ی زمینه‌ی شکوفایی استعدادها و تحکیم و توسعه‌ی مهارت‌های زیستن واقعی تلقی می‌کنند و براین باورند که انسان، بدون استرس و مشکل امکان شکوفایی و توسعه‌ی وجودی نخواهد داشت؛ البته مشروط به این که بتوان به مهارت غالب شدن بر مشکلات دست یافت.

مهارت‌یابی در پرتو خطرهای واقعی موجب خویشتن‌گستری و توسعه‌ی لایه‌های پنهان شخصیت آدمی می‌شود و استعدادها و نهفته در وجود آدمی را همچون چشمه‌های جوشان در دل کوه، به تراوش و جوشش فرا می‌خواند.

در پرتو رنج‌ها و سختی‌های زندگی، اراده‌ی آدمی از مرداب فرورونده‌ی زندگی یک‌نواخت آزاد می‌شود. فرایند خودسازی

و خودیابی در قالب خویشتن‌گستری تحقّق می‌یابد. این تحوّل، در عین دردناکی و دشواری، ذهن‌انگیز و دل‌انگیز است. همان‌گونه که خلاقیت، ناشی از درگیر شدن تفکر و فرایند ادراکی است و به همان میزان که نواندیشی و تازه کردن جان و خرد ارتباط معناداری با درگیر شدن وجود آدمی با ابتهانات زندگی دارد، به همان میزان مهارت‌یابی و کشف سازوکارهای مواجهه با بحران‌های زندگی، آدمی را در فضاهای ناشناخته برای کشف لایه‌های عمقی وجود خویش رهنمون می‌سازد.

به همین دلیل است که صابان حکمت و حاملات خرد ناب به ما می‌آموزند که نه تنها نباید از مشکلات و دشواری‌های زندگی هراس داشت بلکه باید با آغوشی باز، سینه‌ای گشاده و نگاهی مشتاق به استقبال آن‌ها رفته و رنج ناشی از آن‌ها را از جان و دل پذیرا شد [۳].

انسان خودشکופا، خردورز و اندیشمند، عاقل‌تر و عمیق‌تر از آن است که از نعمت رنج، حلاوت بلا، سلطنت فقر و امنیت خوف غافل بماند. چنین انسان وارسته و نیک‌بختی از این که خداوند او را به این مصائب شیرین، غم‌های لذت‌بخش و رنج‌های گنج‌آور مبتلا کرده، همواره در سجده‌ی شکر است و شکیبایی جمیل در برابر این مصائب، او را فرحناک و طربناک کرده است. او می‌داند که یگانه راه رسیدن به بهشت برین عبور آگاهانه و صبورانه از مشکلات و مصائب زندگی است و گذر از این بحران‌های بدون کشف مهارت‌های زندگی طّیبه امکان‌پذیر نیست. او از این که زندگی خود را در عافیت و آسایش یک‌نواخت تباه سازد، گریزان است. صبوری و شکیبایی در زندگی عافیت‌زده و بی‌درد، برای او بسی دشوارتر از زندگی رنج‌آور است. این چنین است که در آموزه‌های دینی «صبر بر عافیت» دشوارتر از «صبر بر مصیبت» تلقی شده است.

میل به اجتناب از دشواری‌های زندگی، دوری گزیدن از سختی‌ها، تمایل به راحتی و آسایش انفعالی، گرایش به راحتی و بی‌دردی، فرار از چالش‌های زیستن و نادیده گرفتن واقعیت‌های دردناک حیات پویا، ریشه‌ی اصلی اختلالات روانی و ناخرسندی از زندگی است. به عبارت دیگر، میل به پرهیز از سختی‌ها و رنج‌های لاینفک زندگی، منشأ اصلی پاره‌ای از بیماری‌های روانی است و آنچه آدمی را از مسیر سلامت روانی خارج می‌سازد، نگرش منفی نسبت به مشکلات و ناتوانی در مقابله‌ی معنادار با آن است. همان‌گونه که «آنتونی گیدنز» در کتاب «تجدّد و تشخیص» به زیبایی و با حکمت والا می‌گوید:

احساس آسایش جسمانی و روانی در شرایط عادی زندگی روزمره... فقط با رنج فراوان حاصل می‌شود. اگر ما اغلب در فعالیت‌های جاری خود کمتر از آنچه واقعاً هستیم احساس ضعف و ناتوانی می‌کنیم به دلیل یادگیری درازمدتی است که ما را قادر ساخته تا خطرهای بالقوه را خنثی یا متوقّف کنیم. ساده‌ترین کارها، مانند راه رفتن بدون افتادن، اجتناب از برخورد با اشیا، رد شدن از خیابان یا به کاربردن کارد و چنگال، مهارت‌هایی هستند که تنها در قلمرو خطر کردن می‌توان بدان‌ها تسلط کافی یافت. [۴]

در هر خطر بزرگ، «نعمت شکوهمندی» و در هر رنج دردناک، «لذت طربناکی» به ودیعه نهاده شده و پنهان است. اساس فرایند تغییر و تحوّل دائمی متضمّن مواجه شدن با خطرهای متوالی است. بحران‌های سازنده، اضطراب‌های رشد‌آور و غم‌های تکان‌دهنده، تکانه‌های اصلی در متعالی‌شدن زندگی آدمی است؛ مشروط بر آن که بتوان با این چالش‌های بزرگ، مهارت شکیبایی جمیل را به نمایش در آورد. «کارل گوستاو یونگ» در تفسیر آسیب‌شناسی اختلالات روانی، نگاه چالش‌انگیزی دارد که نشان‌دهنده‌ی طرز تفکر انسان‌ها به مشکلات و

دشواری‌های زندگی است. او در تبیین علت اصلی اختلالات روانی و آزرده‌گی‌های عاطفی انسان می‌گوید:

اختلال روانی همیشه جای‌گزینی برای «عذاب معقول» است [۵]

منظور از «عذاب معقول» چیست؟ آیا این عذاب چیزی جز پذیرش عاقلانه‌ی دشواری‌های زندگی طبیعی و طبیعت زندگی است؟ آن‌کس که با واقعیت دردناک زندگی آشتی کرده باشد در طعم این آشتی دردناک، حلاوت و شیرینی را حس می‌کند. او دیگر در برابر رنج و عذاب ناشی از دشواری‌های زندگی احساس ناامنی و اضطراب نمی‌کند، زیرا پاسخ‌های قابل‌انتظار را در ضمیر خود آگاه و ناخودآگاه خویش به صورت نهفته داراست و به محض وقوف بر آن‌ها، تفسیری معنادار از حوادث روزگار دارد.

بدین ترتیب، اگر عذاب معقول و رنج طبیعی در زندگی روزمره را پذیرا شویم، دست کم از عذاب ناشی از برخورد نامعقول با مشکلات زندگی آزاد شده‌ایم. گویا مُراد «یونگ» از این که اختلال روانی به منزله‌ی جای‌گزین عذاب ناشی از نگرش آسایش‌طلبانه در زندگی می‌باشد، همین معنای رازآلود باشد که حقیقت زندگی در ذات خود واجد رنج و دشواری‌های غیرقابل‌اجتناب است. اما سرانجام همین جای‌گزینی که برای احتراز از رنج در نظر گرفته شده است، خود دردناک‌تر از عذاب معقول می‌شود، به طوری که اختلال روانی به صورت بزرگ‌ترین رنج و مصیبت، نمود عینی می‌یابد. بیماری که از این اختلال جای‌گزین‌شده رنج می‌برد، در پی حل مشکل و درمان اختلال خود برمی‌آید، اما همین درمانگری به خاطر عدم تمایز بین «منبع بروز مشکل» و «منفذ خروج مشکل»، نه تنها موجب کاهش اختلال نمی‌شود بلکه روند آسیب‌زایی آن را شدیدتر و عمیق‌تر می‌کند. در حقیقت این «درمانگری‌های آسیب‌زا» خود به منزله‌ی یک لایه‌ی اختلال‌زا، بر اختلالات قبلی افزوده می‌شود.

طعم حقیقت زندگی، زمانی حس چشایی ما را تحریک می‌کند که بتوانیم آرامش حقیقی را در متن دشواری‌ها خلق کنیم. گویا این جمله‌ی «کافکا» که از زبان یکی از شخصیت‌های داستانی خود بیان می‌کند، در تفسیر این مطلب ما را یاری می‌کند:

هرگز زمانی نبوده است که من در عمق وجود خود معتقد شده باشم که یک آدم زنده هستم.

زیرا زندگی در متن چالش‌ها و زایش‌های پی‌درپی جریان می‌یابد. حتی می‌توان گفت امنیت باطنی نیز در لابلای دشواری‌ها و تنیدگی‌ها نمایان می‌شود، در غیر این صورت نوعی امنیت پوشالی و سطحی برقرار می‌گردد.

امنیت باطنی در میزان ادراک وجودی از هویت پایداری است که از ایمان درونی فرد سر می‌زند. طعم این امنیت، برخلاف دشواری‌هایی که در خود دارد، با حلاوت و شیرینی همراه است.

به همین ترتیب می‌توان گفت آسایش باطنی رابطه‌ی معناداری با میزان ادراک وجودی از رنج‌های ناب زندگی دارد. این ادراک نه با عقل معیشتی و حسابگرانه، بلکه با خرد معاداندیش و خدامدارانه صورت می‌گیرد.

قرار گرفتن در لبه‌ی پرتگاه زندگی و حفظ کردن آرامش خود، زیستن در میانه‌ی «بود و نبود»، «سلامت و بیماری»، «رنج و آسایش» و در عین حال برخورداری از مهارت «تعادل‌یابی» و «خویشتن‌بانی» در موقعیت‌های نابردبار و نابرابر، موجب می‌شود که شیوه‌ی سازگاری و سبک زیستن، یا بهتر بگوییم «هنر زندگی کردن» به نوعی دیگر معنا شود.

مهارت خویشتن‌داری، شکیبایی جمیل و هنر زیستن متعالی در

کشاکش بحران‌ها و معضلات ناگشودنی، چیزی نیست که آموزش آن صرفاً از طریق راه‌بردهای کلامی و جزوات درسی قابل انتقال باشد.

هرگونه تلاش و کوشش برای انتقال مهارت‌های زندگی از طریق منابع بیرونی چیزی جز پوشش کاذبی و انفعالی نیازهای درون آدمی در مورد مهارت‌های واقعی زندگی نیست.

بنابراین، کشف مهارت‌های زندگی در محیط‌های طبیعی و چالش‌های واقعی زندگی موجب می‌شود که آدمی به بخش‌های پنهان وجود خود آگاه شود، اما اگر این مهارت‌ها بدون تحریک قوای سازگاری صرفاً در محیط‌های امن و پاستوریزه‌ای! آموزش داده شود نه تنها به گسترش هوش و استعداد آدمی یاری نمی‌رساند، بلکه دایره‌ی امکانات رشد و تحوّل او را در مدار صفردرجه، ثابت و ایستا نگه می‌دارد.

تربیت پاستوریزه‌ای در قالب حمایت‌های دائمی و مراقبت‌های گل‌خانه‌ای مانع آن می‌شود که بن‌مایه‌های فطری و قابلیت‌های سازگاری انسان به بالندگی و پویایی برسد.

بر اساس نظریه‌ی «پیازه»، هوش آدمی به واسطه‌ی دو مکانیسم اصلی «درون‌سازی» و «برون‌سازی» در مواجهه با چالش‌های محیطی است که گستره‌ی آن فزونی می‌گیرد و کنش‌وری آن نسبت به حل موقعیت‌های مبهم بیشتر می‌شود؛ مشروط به آن که بتوان از حمایت‌های انگلی اجتناب کرد و ارگانسیم را در مواجهه‌ی مستقل و خودگردان با مشکلات زندگی پرورش داد. همین معنا را می‌توان در فرایند «مهارت‌یابی خودبنیاد» بر اساس درون‌سازی و برون‌سازیِ فعال، تبیین و تحلیل کرد.

باری، اگر خطر کردن «ارادی» برای رشد شخصیت را نپذیریم، به طرز اجتناب‌ناپذیر در موقعیت موجود خود به تله خواهیم افتاد یا آن‌که دست آخر بدون هر گونه آمادگی خود را به خطر خواهیم افکند. در هر دو حال، نتیجه یکی است: رشد و تعالی شخصی خود را محدود ساخته‌ایم و خویشتن را از عمل به نفع اعتلای «خود» باز داشته‌ایم. در حقیقت، اجتناب از خطر، اجتناب از مایه‌کوبی مقابله با خطر کردن است؛ هم‌چنان‌که روی برتافتن از واکسیناسیون، روی آوردن به صدها بیماری و دردهای فلج‌کننده و تباه‌زاست. به تعبیر «گیدنز»:

برای روبه‌رو شدن با خطرها باید به اصالت‌های وجودی پناه برد، چرا که تنها و یگانه ریسمان روحی لازم برای محقق ساختن خویشتن، ریسمان اصالت است (ولی نه به مفهوم «هایدگری» آن) و تار و پود آن را (حقیقی بودن نسبت به خویشتن) تشکیل می‌دهد.

تار و پود این ریسمان از عمق ایمان و سرچشمه‌ی اعتقادات وجودی آدمی ریشه می‌گیرد؛ هر قدر این تار و پود قوی‌تر باشد، امنیت آدمی پایدارتر است و هر قدر بازگشت به میراث غنی درون عمیق‌تر باشد، پایه‌ها و ریشه‌های امنیت قوی‌تر می‌شود. «رشد شخصی منوط به پیروز شدن بر موانع عاطفی و هیجان‌هایی است که ما را از فهمیدن آن‌چه واقعاً هستیم باز می‌دارند. معنای دیگر اقدام اصیل، از هم گشودن کلاف سردرگم «خود» راستین از «خود» دروغین است.» [۶] راز بازگشایی این گره کور تنها با زبان صداقت و ارتباط صادقانه با وجود خویشتن امکان‌پذیر می‌شود.

صداقت نسبت به خویشتن؛ یعنی یافتن خویشتن همان که هستیم و می‌خواهیم بشویم و یا بهتر بگوییم می‌توانیم بشویم، اما از آن‌جا که این امر در واقع همان فرایند خودسازی [۷] است، خود، مقدمه‌ی خودشکوفایی و خودگستری می‌شود؛ مشروط بر آن‌که انسان بدون حمایت‌های کاذب و مراقبت‌های قیم‌گونه، شخصاً درگیر حوادث و ناملایمات زندگی شود. اما متأسفانه در جوامع صنعتی و در تعلیم و

تربیت حمایتی و مکانیکی، این نظام‌ها و نهادهای تأسیسی هستند که امنیت‌های لازم را ایجاد می‌کنند و به جای افراد، درگیر می‌شوند. این نظام‌های مجرد بدون اراده‌ی افراد به حل مشکلات آن‌ها می‌پردازند. حتی در بعضی موارد، خانواده به عنوان یک نظام تجریدی، به خاطر دل‌سوزی‌ها و مراقبت‌های فیزیکی، این نقش قیم‌وار را برای فرزندان خود ایفا می‌کند و ناخواسته مانع رشد طبیعی و بلوغ روحی فرزندان می‌شود.

نظام‌های تجریدی عصر جدید (نظام‌هایی که بین نظر و عمل و نیز آموزش‌های کتابی با واقعیت‌های زندگی فاصله می‌اندازد)، برای تضمین تداوم زندگی روزمره، حوزه‌های نسبتاً امنی به وجود می‌آورند. اندیشیدن در جوّ خطرهای احتمالی و خطر کردن‌های دائمی بی‌گمان ناپایداری‌هایی به وجود می‌آورد، ولی وسیله‌ی برای تثبیت دستاوردهای تحوّل و تعالی آدمی هم هست و موجب توسعه و درون‌سازی مهارت‌های زندگی می‌شود.

منظور از نظام‌های تجریدی، آن دسته از سامانه‌های آماده و ساخته‌شده از قبل است که وجود آدمی را از کنش و واکنش‌های طبیعی باز می‌دارد و پیش از آن‌که او را به خطر کردن و مقابله با خطرات برانگیزاند، به طور خودکاری مشکلات و پدیده‌های ناامنی را حذف می‌کند. حفاظ و حصار این پدیده به گونه‌ای است که به صورت پله و پوشش تصنعی و گل‌خانه‌ای فرد را از خطرات مصون می‌دارد. این مصنوعیت‌بخشی بیرونی موجب امنیت کاذب و کاهش مهارت‌یابی درون‌زا می‌شود.

به این اعتبار می‌توان گفت آموزش‌های مجرد-یعنی آن دسته از برنامه‌ریزی‌های مصنوعی و دور از زندگی واقعی که به جای فرصت دادن به کودک‌کان برای کشف مهارت‌ها، آن‌ها را در محفظه‌های شیشه‌ای و آزمایشگاهی به حفظ مهارت‌های زندگی وادار می‌سازد-قبل از هر چیز یک فرایند مهارت‌زدا و امنیت‌زداست. در این نظام‌های آموزشی که «مشارکت‌کار-درگیر» و فیزیکی، جای‌گزین «مشارکت خود-درگیر» و درون‌زای آدمی در مقابله با خطرات شده است، انتقال ذهنی مهارت‌ها، جای‌گزین اکتشاف عملی مهارت‌ها می‌شود [۸]؛ آن هم نه فقط در زمینه‌ی کار و حرفه بلکه در تمام بخش‌های زندگی اجتماعی که زیر پوشش آن‌ها قرار می‌گیرد. مهارت‌زدایی از زندگی روزمره پدیده‌ای است که همه چیز را پاره پاره می‌کند و از خودبیگانگی به بار می‌آورد و تحوّل طبیعی انسان را تابع تراکم و تورّم اطلاعات تحمیلی و مهارت‌های کلیشه‌ای می‌سازد.

در این جاست که تمایز بین «مهارت‌دهی» و «مهارت‌یابی» روشن‌تر می‌شود، در حالی که تنها با خوف و خطر کردن است که مهارت‌های نهفته‌ی انسان شکوفا می‌شود و ارتباط لاینفک خودسازی و خودیابی معنای تربیتی و ایمانی خود را باز می‌یابد.

دیالکتیک شگفت‌انگیز خوف و امنیت، رنج و آسایش، محبت و محنت، ثروت و فقر از همین معنا و در این قلمرو متناقض‌نما، ظهور و بروز می‌کند و بدون این دیالکتیک نمی‌توان به دقایق و حقایق مهارت‌یابی دست یافت و بدون مواجهه‌ی واقعی با این چالش‌ها نمی‌توان به بالندگی و زاینده‌گی استعدادها مدد رساند.

نظام‌های مجرد، به خصوص نظام‌های خدماتی و حمایتی، در همه‌ی عرصه‌های زندگی روزمره عملاً به سست کردن اشکال و روش‌های پیشین کنترل‌های محیطی و موضعی می‌انجامد. در بیشتر عرصه‌های زندگی محلی و یا منطقه‌ای جوامع ماقبل مدرن، همه‌ی مردم کم و بیش با «دانش‌های محلی» آشنا می‌شوند و بسیاری از مهارت‌های لازم برای زندگی روزمره‌ی خود را فرا می‌گیرند!

و تجربی بسیاری از مردم عادی، که به طور معمول مدعی تشخیص و درمان بیماری‌ها بوده‌اند، انجامیده است؛ یعنی افراد به جای کشف تجربه‌ی شیوه‌های «خوددرمانی»، در انتظار درمانگری‌های دیگری هستند و این مسئله موجب کاهش مهارت‌های اضطرابی خوددرمانی می‌شود.

چنین است که ظهور نظام‌های مجرد به گسترش شیوه‌های تازه‌ای از نفوذ اجتماعی می‌انجامد که هیچ‌کس به طور مستقیم آن‌ها را کنترل نمی‌کند. به همین میزان امنیت روانی که امری شخصی و درونی است به یک پدیده‌ی تخصصی و برون‌فردی تبدیل می‌شود و قابلیت‌سازی با زندگی که یک رهیافت فاعلی و شخصی است، به حمایت‌های محیطی و تأسیسی تبدیل می‌گردد.

مداخله و تصرف تکنولوژیکی در طبیعت، شرط توسعه‌ی این گونه نظام‌های مجرد است. اجتماعی کردن طبیعت [۱۰] به تثبیت انواع گوناگونی از عوامل مؤثر بر رفتار آدمی انجامیده است که قبلاً نامنظم و پیش‌بینی‌ناپذیر بوده‌اند [۱۱].

«جان دیویی» آن‌جا که تلاش برای «اعطای خوش‌بختی به دیگران» را با تلاش برای «چیره‌کردن آن‌ها بر توانایی‌هایشان» مقایسه می‌کند، می‌نویسد:

مفهومی وجود دارد که در آن رفاه اجتماعی را غایت عمل قرار دادن، فقط موجب لطف اهانت‌آمیز مداخله‌ی خشن یا نمایش تکلف‌آمیز از مهربانی خودخوانانه می‌شود. هر گاه هدف ما این باشد که خوش‌بختی را به دیگران اعطا کنیم [بخوانید مهارت‌دهی و امنیت‌دهی به دیگران]، درست به همان نحو که می‌توانیم شی‌فیزیکی‌ای را به دیگران بدهیم، همواره به چنین جهتی گرایش خواهیم یافت. به وجود آوردن شرایطی که افق دید دیگران را گسترده کند و آن‌ها را بر توانایی‌هایشان چیره سازد، به نحوی که بتوانند به سبک خودشان خوش‌بختی را به دست آورند، خود یک شیوه‌ی «عمل اجتماعی» است، در غیر این صورت آرزوی شهروند آزاد باید به کناری گذاشته شود و بالاتر از همه باید از دست مصلحان و مردم مشفق نجات یابد. [۱۲]

گویا این جمله‌ی تکان‌دهنده و در عین حال نقیض‌نما و ناهمسازگون «شکسپیر» مؤید همین معنا باشد؛ آن‌جا که می‌گوید: من آن قدر سنگ‌دل نیستم که مهربان باشم، چرا که اگر این دل‌سوزی‌ها و مهربانی‌های ترحم‌آمیز برای اعطای خوش‌بختی به دیگران و مهارت‌دهی (بدون مداخله‌ی فاعلی فرد در کشف خوش‌بختی و امنیت مهارت) باشد، خود نوعی بی‌رحمی و سنگ‌دلی محسوب می‌شود که مانع کشف و خلق مهارت‌های درونی زندگی شده است، اما چگونه می‌توان به این وارونگی در فرایند تعلیم و تربیت گل‌خانه‌ی پایان داد؟ و چگونه می‌توان آثار پنهان این سنگ‌دلی و بی‌رحمی را که با نیت مهربانی و مهرورزی انجام می‌گیرد، برملا ساخت؟

نگاهی به شیوه‌های تربیتی والدین حمایت‌گر و محافظه‌کار، که از روی دل‌سوزی و محبت، ناخواسته و ناخودآگاه بیشترین آسیب‌ها را بر ساختار شخصیت فرزندان خود وارد می‌کنند، از همین نوع «سنگ‌دلی مهربانانه و یا محبت سنگ‌دلانه» است! والدین که به جای فراهم‌سازی زمینه‌های کشف امنیت و مهارت در فرزندان خود، آن‌ها را از هر گونه خطرپذیری و امکان مواجهه با مشکلات و کمبودها محروم می‌سازند، این محروم‌سازی را به قصد محبت و حمایت انجام می‌دهند. به همین خاطر است که ما روز به روز شاهد ظهور نسلی آسیب‌پذیر، زودرنج، شکننده و ناتوان هستیم. در واقع، این تربیت گل‌خانه‌ای و مراقبت‌پاستوریزه‌ای، مانع تحقق استعدادهای آدمی می‌شود؛ چرا که قابلیت اصلاح و بازسازی خویش، در قلمرو مهارت‌یابی امکان‌پذیر می‌گردد.

این قابلیت که خودرهبی و خوداتکایی عزتمندانه را به دنبال دارد، خود نوعی خودشکوفایی را تضمین می‌کند. اگر خودشکوفایی با اختیار و آزادی شکل گیرد و فرد، اراده‌ی هوشمندانه‌ی خود را در به کارگیری قابلیت‌های درونی خویش به کار اندازد، آن‌گاه احترام به خود، عزت نفس، کرامت وجود و اقتدار معنوی تحقق می‌یابد و به اصطلاح «کانت»:

چنین احترامی عبارت است از بازشناسی شأن و منزلت و مقام انسان و در نظر گرفتن اشخاص به منزله‌ی کسانی که خود فی‌نفسه غایت هستند و نه صرفاً به منزله‌ی وسیله‌هایی برای غایب دیگران [۱۳].

به وجود آوردن شرایطی که افق دید دیگران را گسترده کند و آن‌ها را بر توانایی‌هایشان چیره سازد، به نحوی که بتوانند به سبک خود خوش‌بختی را به دست آورند، خود یک شیوه‌ی عمل اجتماعی است؛ در غیر این صورت آرزوی شهروند آزاد باید به کناری گذاشته شود و بالاتر از همه باید از دست «مصلحان» و مردم «مشفق» نجات یابد!

به یک معنا، استعداد به معنای قابلیت تصمیم‌گیری به عنوان عاملی مؤثر، بر یادگیری مهارت تأکید دارد. به طور کلی، فرد قابل در انجام دادن یک کار، کسی است که «اگر» تصمیم بگیرد آن‌کار را انجام دهد، بتوان اطمینان داشت که آن را (در محیطی آزاد) به درستی انجام دهد [۱۴]. فراهم آوردن محیط آزاد، متضمن فرصت دادن و ایجاد موقعیت‌های چالش‌انگیز برای شکوفایی استعداد و کشف و توسعه‌ی مهارت‌هاست. این آزادی باید با امنیت، استقلال، اعتماد به نفس و شهامت خطر کردن همراه باشد.

تفسیر این گونه «مهارت‌یابی» یکی از هدف‌های اصلی تعلیم و تربیت خلاق و فعال را نمایان می‌سازد، چرا که یکی از اهداف اصلی تربیت چیزی جز خودکنترلی نیست.

در این جا نکته‌ی اساسی این است که فرایند مهارت‌یابی، وابسته به انواع هنرها، شیوه‌ها، ابزارها و فنونی است که آدمی را در مواجهه با موقعیت‌های دشوار یاری می‌رساند. از این‌رو، تعلیم و تربیت معطوف به کشف مهارت‌ها، و نه کسب مهارت‌ها، به طور کلی، عبارت از قوت بخشیدن به ضریب تشخیص فاعلی، تصمیم‌گیری ارادی و نیاز شخصی در چرخه‌ی دشواری‌های زندگی است.

لازمه‌ی «محقق ساختن خویشتن «خودشکوفایی» قرار گرفتن در فرایند دوجانبه‌ی «فرصت‌جویی» و «خطر کردن» است. زندگی یک‌نواخت و آرام، رها کردن و به یاری تکنیک‌های گوناگون از قید عادت‌های عاطفی آزاردهنده خلاص شدن، فرصت‌های متنوعی را برای توسعه‌ی شخصیت پدید می‌آورد. البته این شکوفایی با شکوه متضمن نوزایی و خروج از پوسته‌ی زندگی عادی و فروشکستن دالان‌های یک‌نواخت زندگی است. هر چند این عادت شکنی با درد و رنج طاقت‌فرسایی همراه باشد، اما این درد و رنج در ذات خود حلاوت‌آور خواهد بود. اگر بتوان به زایش جدید، فرصت حیات‌ورزی و کنش‌وری داد، آن‌گاه زندگی خود به خود راه ورود به خطر‌ها و چگونگی مقابله با آن را نشان می‌دهد و به تعبیر «گیدنز»:

اگر قرار باشد زندگی شما تحول بهتری پیدا کند، لزوماً باید پذیرای حوادثی غیرمترقبه هم باشید.

باید از قالب‌های کهنه‌ی خود خارج شد، با مردمان تازه سروکار پیدا کرد، اراده و اندیشه‌های تازه‌ای را مورد کاوش قرار داد و در راه‌های ناشناخته به پیش رفت. به تعبیری، «خطر کردن به قصد تعالی خویشتن، مستلزم گام زدن در بیابان ناشناخته‌است»، در میان سرزمین‌های ناآشنا که زبانشان متفاوت است با عادت بیگانه‌اند و باید لانه‌ی خود را در آن میان پیدا کنند.

تناقض ظاهری این امر در آن است که تا همه‌ی چیزهای اطمینان‌بخش رها نکنیم، هرگز نخواهیم توانست به دوستی یا کار و حرفه‌ای که مزایایی در بر دارد، اعتماد کنیم. [۱۵]

به گفته‌ی زیبای «سلطان ولد»:

آدمی تا دو بار نزاید، او را بقایی نباشد. یکی از مادر و یکی از خود. تا چنین نشود نباید دانستن که در خطر است و ایمن نباید بودن. [۱۶]

زاینده‌ی و بالندگی این چنین، بدون پوست ترکاندن از زندگی گل‌خانه‌ای و حمایت‌های انگلی مقدور نیست. بنابراین، خطر راستین و نامنی واقعی زمانی است که آدمی توان خروج از زندگی یک‌نواخت خود را نداشته باشد و به خاطر ترس از این زایش و تحول، به انجامد و ایستایی تن دهد.

کمال، از بعضی جهات نوعی پدیده‌ی اخلاقی است، زیرا دلالت دارد بر تقویت این احساس که من موجودی «نیک» و «ارزشمند» هستم و می‌دانم که ارزشمندی خود را افزایش خواهم داد و خود را جامع‌تر، شرافتمندانه‌تر، شطیق‌تر، توانمندتر و مهربان‌تر احساس خواهم کرد.

اگر این احساس در فرایند رشد و تحول ایجاد شود، خود به خود منجر به شور و نشاط برای حرکت بیشتر و صعود والاتر می‌شود. این تحول که واجد ارزشمندی و نیک‌پنداری از وجود خویش است، موجب انبساط روح و روان و رضامندی درون از توسعه‌ی وجود می‌شود. تأثیر این احساس در سراسر حرکت کمال‌خواهانه‌ی انسان باعث می‌شود که آدمی در لحظه‌لحظه‌ی زندگی خویش، خود را خوش‌بخت و شاداب تصور کند.

جریان زندگی، متشکل از یک رشته «گذرگاه»‌هاست.

گذرگاه‌های زندگی به کنش‌های متقابل بین خطرهای احتمالی و فرصت‌های جدید، برجستگی و ضرورت بیشتری می‌بخشند.

اگر تعلیم و تربیت و فراتر از آن زندگی و زیستن را یک‌فرایند پویا و فعال تصور کنیم، همین فرایند در ذات خود هدف و مقصد زندگی محسوب می‌گردد و همه‌ی این تلاش‌ها فی‌نفسه ارزشمند و هدفمند می‌شود. در واقع، این گذرگاه‌ها نوعی مقصد و محصول هستند. مسیر توسعه‌ی «خود» با نوع کنترل درونی مشخص می‌گردد. تنها خط ارتباطی مهم و مؤثر در این زمینه همان مسیری است که برای زندگی انتخاب کرده‌ایم. جامعیت شخصیت به عنوان دستاورد نوعی «خود» اصیل و حقیقی، حاصل تجربیات ادغام‌گونه‌ای است که فرد در چارچوب روایت معینی که برای توسعه‌ی شخصی خویش در نظر گرفته، انجام می‌دهد.

آیا توسعه‌ی خویشتن که همان پرورش ظرفیت، شکوفایی قابلیت‌ها و وسعت‌دادن به پهنای وجود است، می‌تواند جدای از موانع و درگیری‌های خطرزا و چالش‌انگیز زندگی باشد؟ و اگر این چالش‌های هولناک و خطرزا در مسیر رشد قرار نگیرد، امکان فراخواندن توانمندی‌های درونی وجود دارد؟

مولای متقیان در بیانی زیبا، نگرش اولیای خدا را نسبت به بلا و سختی و یکسانی احساس آن‌ها در برابر دشواری و آسانی نشان می‌دهد؛ آن‌جا که می‌فرماید:

نزلت انفسهم فی‌البلا کاللتی نزلت فی‌الرخا

پارسایان در هنگام بلا و سختی چنانند که دیگران در هنگام آسودگی‌ها.

هم‌چنان که انسان‌های عادی در «رخا» آسایش دارند، آن‌ها در هنگام سختی آرامی دارند.

تقوا پیشگان چه در بلا باشند و چه در رخا، گرچه در بیرون دچار ناآرامی باشند، اما مطمئنه و وقار خود را از دست نمی‌دهند. آرامش

استقامت کنید تا خداوند شما را پیاورد

فهمی هودی

مترجم: محمد جهانگیری



من نسبت به نقشی که گروه‌های اسلامگرا هم اکنون در صحنه‌ی سیاسی مصر ایفا می‌کنند مقداری تردید دارم منظورم دقیقاً سلفی‌ها و صوفی‌ها هستند.

من، اشتیاق شدید و شور و هیجان آنان را برای اثبات حضورشان در این صحنه درک می‌کنم چرا که ده‌ها سال بود آنان از چنین صحنه‌ای دور نگه داشته شده و مورد اهان‌ت قرار می‌گرفتند.

اما بین اثبات حضور در عرصه‌ی سیاسی به عنوان یک نیروی توانمند رأی دهنده و بین وارد شدن در سیاسی کاری و رفتن به عمق بازی‌های سیاسی با پیچیدگی‌ها و قواعد متفاوت آن فرق قائل هستم. در این فرق گذاری الگوی جنبش نور در ترکیه به ذهن می‌آید که در دهه‌ی پنجاه قرن گذشته میلادی ظهور کرده و مؤسس آن بدیع الزمان سعید نوری (متوفی به سال ۱۹۶۰) بود که ریشه‌های صوفی گرایانه (نقشبندیه) داشت و هم اکنون از مهمترین نیروهای رأی‌دهنده در آنجاست.

اما شنیده نشده است که حزب نور یک حزب سیاسی باشد و برای انتخابات نامزد معرفی کند؛ بلکه این حزب از آغاز تأسیس به موضوع تربیت و تعلیم همت گماشت تا جایی که پس از گسترش یافتن در ترکیه تلاش کرد تا در خارج از کشور از آمریکا تا مرکز آسیا و حتی در یمن و نیجریه مدرسه تأسیس کنند هم اکنون این حزب بیش از ۱۰۰۰ مدرسه‌ی نمونه در نقاط مختلف جهان دارد که کاری با سیاست ترکیه نداشته‌اند و هم و غم آنان فقط یک چیز بوده است و آن اینکه در هر انتخابات فرد صالح را تأیید کرده و به وی رأی دهند.

در نتیجه نقش آنها در عرصه‌ی سیاست همواره مثبت بوده و توفیق بیشتر و مهمتر آنان در زمینه‌ی آموزش می‌باشد دیدگاه‌های منتقدانه‌ی من درباره‌ی فعالیت‌های گروه‌های اسلامگرای در سه محور خلاصه می‌شود:

۱- شور و هیجان آنان (کشیده شدن آنان) به طرف احزاب سیاسی و واماندن از اقدامات اجتماعی و فعالیت‌های مردمی که مستقیماً در خدمت مردم است؛ زیرا فرض این است که این گروه‌ها وابسته به مکتب اسلام هستند که پیام رحمتی است برای جهانیان و نباید اینگونه باشد که این گروه‌ها دروازه‌های رحمت را رها کنند تا خود و نیروهای خود را صرف تشکیلات حزبی و انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری و ائتلاف‌هایی کنند که رقابت‌های سیاسی در شرایط مختلف آنها را ایجاد می‌کند؛ به نظر من الجمعیه‌ی الشرعیه (مجمع رعایت شرع) که در سال ۱۹۱۲ در مصر تأسیس شد الگویی مناسب برای اندیشه‌ای است که من به آن دعوت می‌کنم.

زیرا این مجمع از آغاز تأسیس این گزینه را انتخاب کرده است که انرژی خود را صرف دعوت دینی و کارهای خیریه بکند. در ۵۰ سال اخیر این مجمع به سراغ خدمات رفاهی رفته است و مراکز طبی تخصصی را تأسیس کرده که ۶۵۰ مرکز نگهداری کودکان نارس و یک بیمارستان بزرگ مخصوص سوختگی و غدد از آن جمله است.

همچنان که ۳۶۰ ایستگاه تصفیه‌ی آب شرب و ۲۴ نانوائی در سرتاسر مصر تأسیس کرده است که روزانه هر کدام ۶ هزار نان مجانی در میان مردم تقسیم می‌کنند علاوه بر آن یک طرح بزرگ توسعه دامداری دارند که به ویژه در روستاهای فقیر فعالیت می‌کنند.

آموزش و ریشه‌کن کردن بیسوادی، بهداشت و نظافت عمومی و فعالیت‌های تعاونی و اشتغال‌زایی و آموزش فنی و حرفه‌ای و سرپرستی کودکان و آوارگان و کارهای دیگری که مستقیماً مشکل مردم محسوب می‌شود و از نظر بیشتر گروه‌های اسلامی دورمانده و به آن اهمیت ندادند در حالی که دولت نیز نتوانسته به طور مطلوب این کارها را انجام دهد و اجازه داده تا سازمان‌های خارجی در این زمینه هر کاری انجام دهند و هر نوع بهره‌برداری را بکنند.

۲- نکته دوم این است که گروه‌های سلفی و صوفیه وقتی به سراغ کار سیاسی می‌روند به تجربه‌ای پای می‌گذارند که قبلاً سابقه‌ای در آن نداشتند و تجربه‌ی کافی برای ورود به آن را ندارند. اینها دعوتگر هستند نه سیاستمدار و فرق این دو بسیار است بیشتر دعوتگران به حقیقتها توجه دارند، اما سیاستمداران همیشه نگران واقعیت‌ها هستند گروه نخست مطلق‌گرا هستند، اما گروه دیگر به امور نسبی توجه دارند. دعوتگران چنانکه گفته می‌شود دست در آب سرد دارند و با سفید و سیاه سر و کله می‌زنند؛ اما سیاستمداران دست در آب جوش دارند و از آنان انتظار می‌رود که همواره منطقه‌ی خاکستری را مورد نظر قرار دهند ولی به هر صورت این عیب نیست که یک نفر دعوتگر باشد، اما عیب آن است که چنین باشد ولی خود را در عمق سیاست پرتاب کند؛ زیرا در چنین حالتی آنچه را که در آن مهارت دارد را ترک کرده و در کاری وارد می‌شود که مهارتی در آن ندارد، می‌دانم که اصولگرایان شرط می‌کنند که یک مجتهد باید عارف به زمان خویش باشد و حقایق و ماهیت حوادث پیرامون خود را بشناسد، اما چه کسی گفته است که همه‌ی دعوتگران از سلفی گرفته تا صوفیه مجتهد هستند.

من در روزنامه‌ها می‌خوانم و در کانال‌های تلویزیونی می‌بینم و می‌شنوم که با شور و اشتیاق تمام از حاکم کردن خداوند و قانون خدا سخن می‌گویند. هیچ یک از مؤمنان در این زمینه مخالف نیستند والا یکی از ضرورت‌های دین را منکر شده‌اند اما وقتی یک دعوتگر این سخن را می‌گوید یک سیاستمدار مؤمن می‌پرسد چگونه و چه وقت و چه کسی باید این کار را انجام دهد و اولویت‌هایی که باید به آن متعهد باشد چیست و اموری که در این اولویت‌ها می‌گنجد کدام است و چه معادله‌هایی در این زمینه نیاز است؟ قانون شرعی ضرورت‌ها ممنوعیت‌ها را مجاز می‌کند

آن‌ها با آسایش آن‌ها، یعنی با آن‌چه در دل و بر بدن آن‌ها می‌گذرد، در پیوند نیست. آن‌ها مهارت تبدیل تلخی‌ها به شیرینی‌ها و هنر تبدیل خاک به کیمیا را در چالش‌های خطرناک زندگی فراگرفته‌اند و در خطرناکی احساس طربناکی می‌کنند!

اما به راستی چگونه است که تقوا پیشگان بلادوست در مواجهه با دشواری‌های زندگی و چالش‌های دردناک آن نه تنها احساس ترس و واهمه ندارند و به خوف و هراسی نمی‌افتند، بلکه از آن استقبال می‌کنند و در این حال نیز همان احساس و رفتار هنگام برخورداری از آسایش و رفاه را دارند. این جاست که اگر به معنای مهارت‌یابی دست یابیم، در خواهیم یافت تنها با کشف «مهارت معنادهی» به رنج‌ها و دشواری‌های زندگی است که وجود آدمی سراسر شوق و اشتیاق می‌شود؛ امید و عشق و محبت، نیروی محرکه‌ی پیشرفت و تعالی انسان می‌گردد و هدف تربیت به ثمر می‌نشیند.

ارجاعات

- [۱] - Yale
- [۲] - نسل خوش‌بخت، چگونه شادمانه زیستن را به فرزندان خود بیاموزیم؛ وین دایر؛ ترجمه‌ی توران ملکی؛ ص ۱.
- [۳] - رک: آفرینندگان جهان نو؛ لوئیس آترمایر؛ گروه مترجمان؛ نشر مرکز.
- [۴] - تجدد و تشخص؛ آنتونی گیدنز؛ ترجمه‌ی ناصر موفقیان؛ نشر نی.
- [۵] - رک: انسان و سمبول‌هایش؛ کارل گوستاو یونگ؛ ترجمه‌ی حسن اکبریان طبری.
- [۶] - تجدد و تشخص.
- [۷] - Self-construction
- [۸] - رک: تعلیم و تربیت به کجا می‌رود؛ از ناکجا به هرکجا؛ تألیف نگارنده؛ گفتار مربوط به مشارکت خود-درگیر و مشارکت کار-درگیر؛ انتشارات تربیت؛ سال ۱۳۷۹.
- [۹] - رک: در باب استعداد‌های آدمی؛ ایزرایل شفلر؛ ترجمه‌ی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ ص ۳۷.
- [۱۰] - Socialization of nature

[۱۱] - «بویرم» به خطا تصوّر می‌کرد که در عرصه‌ی کار اجتماعی نوعی مهارت‌زدایی یک طرفه روی می‌دهد، ولی در کارگاه‌ها مهارت‌های تازه‌ای به طور مداوم پدید می‌آید و بخش مهمی از این مهارت‌های جدید نیز به دست همان افرادی گسترش می‌یابد که مهارت‌های قبلی آن‌ها دلیل وجودی خود را از دست داده است.

برای مثال فردی را در نظر بگیرید که به پشت درد مبتلا شده است... چنان‌چه بیمار مورد بحث اندکی ژرف‌تر به تحقیق بپردازد، کشف خواهد کرد که بسیاری دیگر از شیوه‌های درمان «پشت‌درد» نیز وجود دارد.

پیروان آن‌ها معتقدند که روش پیش‌نهادی آن‌ها برای معالجه‌ی دیسک یا انواع دیگر دردهای موقت یا مزمن پشت از هر لحاظ مؤثر است.

این درمان نه فقط از نظر «روش معالجه» بلکه از نظر «تشخیص علت واقعی» پشت درد و آسیب‌شناسی استخوان (Osteopathy) علت‌هایی برای پشت‌درد بر می‌شمارند که کاملاً متفاوت با علت‌هایی

است که معتقدان به روش‌های درمانی مبتنی بر مالش و ورزش دادن مهره‌ی آسیب‌دیده به وسیله‌ی دست (Chiropractice) ذکر می‌کنند. هر کدام از این شیوه‌های درمانی نیز مکاتب و مراحل رسمی خاص خود را دارند و رقابت‌های شدیدی هم میان آن‌ها برقرار است. انواع دیگری از درمان‌های پشت‌درد وجود دارد که در این جا فقط به ذکر بعضی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

فیزیوتراپی، ماساژ، طب سوزنی، ورزش درمانی، بازتاب شناسی، روش‌های تطبیق حالت (Postualadjustment) مانند روش الکساندر، دارو درمانی، رژیم درمانی، شفابخشی با دست گذاشتن در محل آسیب‌دیده (Hand - on healing) و مسلماً روش‌های دیگری که ما از آن‌ها آگاه نیستیم.

یکی دیگر از مکاتب نظری بر این عقیده است که بیشتر موارد پشت‌درد، و از جمله بسیاری از وخیم‌ترین آن‌ها، ناشی از فشارهای روان‌تنی (Psycho somatic stress) هستند و بنابراین برای درمان آن نخست باید به کشف سرمنشأ این‌گونه فشارها پرداخته شود و سپس تمام توش و توان بیمار بر روی محل آسیب‌دیده متمرکز گردد.

بر اساس همین طرز تفکر، روش‌هایی مانند روان‌درمانی، مراقبه (Meditation)، یوگا، تکنیک‌های بازخورد زیستی (- Bio feedback) و دیگر شیوه‌های وارهی (Relaxation) یا ترکیبی از آن‌ها، بهترین درمان را در مورد پشت دردها به بار خواهند آورد.

پس از رسیدن به این مرحله از تحقیقات (نسخه‌ها، روش‌ها و سبب‌شناسی‌های مختلف) ممکن است بیمار ما مطلقاً به این نتیجه برسد که «دیگر بس است» و تصمیم بگیرد که شخصاً برای کسب اطلاعات لازم در مورد ماهیت پشت‌درد و انتخاب درمان مناسب، دست به کار شود.

در بیشتر این گونه تصمیم‌گیری‌ها مفاهیم «شانس»، تقدیر، مصلحت‌گرایی و خطر کردن ارادی درهم می‌آمیزند و در نهایت فرد، خود شخصاً به تصمیم‌گیری می‌پردازد. این مسئله در فرایند تعلیم و تربیت، نمودی بیشتر به خود می‌گیرد؛ آن‌جا که والدین در مراجعه به مراکز روان‌درمانی و خدمات مشاوره‌ای از این سرگردانی‌ها بعضاً بی‌حاصل رنج می‌برند و در نهایت نه تنها برای حل مشکل خود به نتیجه نمی‌رسند بلکه فراتر از آن، تمامی ابتکارات و صلاحیت‌های خود را نیز از دست می‌دهند؛ این امر به دلیل آن است که آن‌ها امید حل مشکل از جانب دیگر و نیز اعتماد به روش‌ها و تدابیر خود را از دست می‌دهند.

[۱۲] - در باب استعداد‌های آدمی؛ ص ۱۰۰.

[۱۳] - همان منبع؛ ص ۱۰۰ و ۹۹.

[۱۴] - همان منبع؛ ص ۹۷.

[۱۵] - رک: تجدد و تشخص به نقل از کتاب: Sharon Wegscheider-Cruse, Learning to Love Yourself (Deerfield Beach, Fa: Health communication, ۱۹۸۷).

[۱۶] - رک: معارف سلطان ولد.

باعث می شود موقتاً بپذیریم گناه کوچکتتر ما را از واقع شدن در گناه بزرگتر محفوظ می دارد... و دیگر جزئیاتی که یک سیاستمدار به آن می پردازد و در آن غرق می شود و در حالی که یک دعوتگر معمولاً به آن نمی پردازد.

۳- نکته سومی که باعث می شود من از ورود دعوتگران به صحنه سیاست نگران باشم این است که گفتمان آنان حداقل تحصیل کرده ها را می ترساند و آنان را نه تنها از آن گروه و جماعت بلکه از آن جریان اسلامگرا متفر می سازد. بنابراین ضرر این کار از نفع آن بیشتر است.

علاوه بر آن ما در صدد رسیدن به تبلیغات نظارت کننده و در کمین نشسته هستیم که به محض اینکه با لغزش یا نظر اشتباه مواجه شود آن را بزرگ می کند و به یک مصیبت مهینی و ملی تبدیل می سازد که همگان از آن سخن می گویند و بازتاب آن در همه جا می پیچد و باعث می شود از هر چیزی که در تیر روزنامه ها و برنامه های گفتگوی تلویزیون، اسلامی و دینی است بترسند. من می دانم که همه سلفی ها با هم یکسان نیستند همانطور که صوفی ها نیز فاصله ی زیادی با هم دارند و همه را به یک چوب راندن می تواند به آنان ظلم کند همانطور که اگر موضعگیری سلفی ها را به همه ی مسلمانان نسبت دهیم به مسلمانان ظلم کرده ایم اما اگر هر کس به راه خود برود و خود را وارد راه دیگران نکند از همه ی این مشکلات دوری خواهیم جست.

منبع:

روزنامه الوفاق / شماره ی ۴۰۱۷

بهار عربی، انتخاب ملت ها یا دسیسه ی استعمار

عبدالخالق احسان

بهار عربی، انتخاب ملت ها یا دسیسه ی استعمار

روزی با جمعی از همکاران نشسته بودیم که صحبت از مسایل جهانی و قضایای سیاسی به میان آمد و در مورد انقلاب کشورهای عربی یا بهار عربی بحث شد و یکی از دوستان گفت: این هم دسیسه استعمار است و می خواهد با این تغییرات و دگرگونی ها منافعتش را تأمین نماید؛ چون دیگر حکومت استبدادی به منافع آمریکا نبودند و حالا می خواهد با سرنگونی این حکومت ها منافعتش را فراجنگ آورد. و ادامه داد که ما مسلمانان ساده هستیم و فکر می کنیم، این انقلاب به نفع کشورها و ضرر آمریکاست در حالی که چنین نیست بلکه هر تغییری که در جهان رونما می شود به اثر پلان ها و برنامه های دقیق و حساب شده ی استعمار می باشد.



بعد با خود اندیشیدم که اگر آمریکا همه کاره است، پس نقش خداوند چه می شود؟ مگر خداوند در طول تاریخی امپراتوریهای شکست نداده؟ امپراطوری فارس و روم توسط مسلمانان سرنگون شدند و دو امپراتوری اروپا و شوروی توسط افغان ها فروپاشیدند و حالا چرا ناامید باشیم و اینقدر از آمریکا و امپراتوریش بترسیم به یقین که این معادله برهم خواهد خورد و این جهان تک قطبی دگرگون خواهد شد. در این مورد استاد راشد غنوشی رئیس حزب «النهضة» تونس در مصاحبه ای گفته است: بطلان این اندیشه که «هرچه آمریکا بخواهد می شود» ثابت شد و ما یقین داریم هرچه خدا بخواهد و ملت ها آرزو کنند، شدنی می باشد.

وقتی می گوئیم بهار عربی خواست ملت های اسلامی است و به زودی شاهد تأسیس حکومت اسلامی خواهیم بود و دیگر مردم فریب استعمار را نخواهند خورد. عده ی عصبانی شده می گویند: چرا حکومت اسلامی در مصر تشکیل نشد؟ و چرا اخوان المسلمین برای ریاست جمهوری نامزد معرفی نموده است؟ چرا هنوز قراردادهای قبلی مصر با آمریکا لغو نشده؟ و چرا هنوز حجاب اسلامی در تونس، مصر، ترکیه و لیبی رعایت نمی شود؟ و ...

در پاسخ اینگونه سؤال ها باید گفت: که عجله نباید کرد، این سنت تدریجی خداوند است که آهسته آهسته اوضاع جهان را دگرگون می کند و هنوز مشکلات زیادی فراروی حرکت های اسلامی و ملت های اسلامی وجود دارد و هنوز پس مانده های حکومت های استبدادی در مصر، تونس و لیبی هستند؛ لذا تغییر اساسی و مطلوب فرصت می طلبد و ما باید اندیشه ها و افکار را اصلاح کنیم و از ناامیدی پرهیز نموده و به کمک الهی دل ببندیم و برای اصلاح خویش و دعوت دیگران کمر همت ببندیم.

واقعیت این است که عامل اصلی این خیزش ها مشکلاتی می باشد که حکومت های استبدادی و وابسته به استعمار به وجود آورده بودند. از جمله: فقر، بیکاری، عدم اهمیت به مردم، خوشگذرانی حکام، توجه به منافع آمریکا و اسرائیل و بی توجهی به منافع ملت ها. این عوامل و امثال شان باهم یک دست شده و ملت ها را ازین وضعیت ناراحت کرده بودند و چون نظام پلیسی و حالت اضطراری حاکم بود مردم نمی دانستند از کجا شروع کنند که جرقه ی این خیزش از تونس و پس از خودسوزی محمد بو عزیز آغاز گردید و حرکت های اسلامی در تونس و مصر که سالهاست در خفقان به سر برده و از فعالیت سیاسی ممنوع شده بودند و به آن هم با مردم ارتباط داشته و اعتماد مردم را جلب نموده بودند؛ آنگاه که حرکت ها و قیام های مردم به میان آمد، جریان های اسلامی ازین فرصت میمون حسن بهره را گرفته و تظاهرات را سمت و سو می دادند و از تخلفات و تخریب بازارها و منازل جلوگیری می کردند. که در نتیجه، این انقلاب ها در تونس، مصر و لیبی به ثمر نشست، امیدواریم به زودی سرنوشت ملت های یمن

و سوریه نیز معلوم شود و از زیر یوغ استبداد رهایی یابند.

همه می دانیم که ملت های اسلامی از حضور آمریکا در منطقه ناراضی اند و ایمان دارند که هیچگاه یهود و نصارا به منافع آنان نمی اندیشند. آیا ممکن است مردمی که به خداوند ایمان دارند و از آمریکا ناخشنود می باشند، مدت شش ماه حتی یک سال را روز و شب در میدان باشند و شب را در جاده ها سپری کنند و صدها هزاران شهید و زخمی تقدیم نمایند، در نتیجه همه دستاوردها را به آمریکا بدهند؟ هرگز.

قبول داریم که آمریکا هر کجا پا می گذارد به دنبال منافعتش می گردد و حالا که حسنی مبارک به آمریکا نمی تواند منافعتش را تأمین کند، برای او ارزشی قابل نیست؛ اما حالا ملت ها بیدار شدند و حرکت های اسلامی با پختگی رسیده و برای ساختن حکومت اسلامی توانا برنامه دارند که اگر مصاحبه های رهبران حرکت های اسلامی را مطالعه کنیم می بینیم که با وضوح و پختگی نقشه راههایشان را ارایه می کنند و چگونگی تعاملشان را با جریان ها و حکومت ها را به صورت شفاف و واضح بیان می دارند که درین خصوص می توان به پیام های هفتگی مرشد عام اخوان المسلمین، مصاحبه استاد راشد غنوشی در خصوص این که چرا اسلامگرایان از حکومت کردن هراس دارند؟ و مصاحبه مهندس خیرت شاطر معاون مرشد عام اخوان المسلمین با تلویزیون الجزیره و مصاحبه ی دکتر عصام العریان، معاون حزب آزادی و عدالت شاخه ی سیاسی اخوان المسلمین و مصاحبه طارق زمر یکی از رهبران سلفی در مصر، اشاره کرد که این نوشته و مصاحبه ها در سایت ها و مجله ها نشر شده اند.

فکر می کنم مشکل کسانی که نمی توانند قبول کنند که حرکت اسلامی پیروز خواهد شد و حکومت های اسلامی تأسیس خواهد شد این است که تاریخ حرکت های اسلامی معاصر به خصوص حرکت جهانی اخوان المسلمین را مطالعه نموده اند و جریان های امروزی را از رسانه های غربی دنبال می کنند؛ اگر اخبار جهان اسلام را از رسانه های واقعگرا هم چون الجزیره پیگیری کنیم به این نتیجه نهایی می رسم که این انقلاب ها خواست مردم بوده و به زیان استعمار و سرنگونی وابستگان شان می انجامد و در فرجام این پیروزی ها، مسجد اقصی از چنگال صهیونیست ها نجات می یابد که نشانه های آن را در آزادی اسیران فلسطینی و مصالحه ی بین گروه های فلسطینی می بینیم. ان شاء الله

جناب اردوغان، کردها بیش از فلسطینی ها به شما نزدیکند!!

جلال معروفیان



حادثه ی اخیر در منطقه ی شرناخ کردستان ترکیه که طی آن حدود ۴۰ نفر از فقرا و مستمندان کرد بر اثر بمباران وحشیانه ی نیروی هوایی ارتش ترکیه به صورت دسته جمعی کشته شدند، وجدان انسان های آزادیخواه و بیدار در سراسر جهان را جریحه دار و وادار به واکنش نمود. تا جایی که دولت و ارتش ترکیه نیز ضمن

عذرخواهی، قول دادند که علت رویداد و حقایق پشت پرده را کشف کنند.

از سال ۲۰۰۲ که حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان زمام قدرت و دولت را در ترکیه به دست گرفت، تا اواخر سال ۲۰۱۱، جهان اسلام و خاورمیانه و حتی سرمایه داری غرب، دچار تغییر و تحولاتی زیربنایی و سرنوشت ساز شده که محتمل است در نگاه تحلیلگران سیاسی بیش از اضمحلال بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق و فروپاشی دیوار برلین، ارزش و وزن داشته باشد.

ناظران سیاسی، نقش ترکیه به رهبری اردوغان به عنوان مرد اول حزب عدالت و توسعه در تغییر و تحولات داخلی ترکیه و جهان اسلام را تا این اواخر تأثیرگذار و پُر رنگ قلمداد نموده اند؛ اما از همان اوایل به قدرت رسیدن این حزب اسلام گرا، دو موضوع همیشگی و لاینحل که هیچ دولتی در ترکیه نتوانسته از کنار آن ها با خیال راحت گذر کند و هزینه های سنگین و کمرشکن آن دو را بر دوش خود حس نکند، خواب راحت را از چشمان ذوق زده ی رهبران دیروز و دولت مردان امروز عدالت و توسعه ربوده بود و نیک می دانستند که بی توجهی به این

دو موضوع، یعنی بی توجهی به آینده ی خویش آن هم نه در حد یک بُرد و باخت سیاسی، بلکه در حد ماندن در صحنه ی سیاسی ترکیه و یا حذف و رفتن برای همیشه.

با این دغدغه ها و نگرانی ها بود که دولتمردان ترک، در هر دو جبهه دست به کار شدند. بسیاری از سران و فرماندهان ارتش را دستگیر و یا اجباراً بازنشسته کردند و تقریباً ارتش ساکت و مهار شد و برای اولین بار در ترکیه تشکیل انجمن های ادبی و تدریس به زبان کردی در مناطق کردنشین آزادگردید و در این مناطق سرمایه گذاری هایی (البته نه چندان زیربنایی) انجام شد و مسأله ی کرد در پارلمان ترکیه علناً از سوی نخست وزیر مورد بحث قرار گرفت که عده ی زیادی از نمایندگان لائیک و نژادپرست ترکیه به هنگام سخنرانی اردوغان در پارلمان به نشانه ی اعتراض به سخنان او در خصوص کردها مجلس را ترک کردند. نشست هایی به صورت رسمی و غیر رسمی با کردها انجام شد، ولی نتیجه ای که مد نظر هر دو طرف بود، حاصل نگردید.

مدیریت نامطلوب دولت در زلزله ی وان، فشار روزافزون و بیش از پیش بر روزنامه نگاران کرد و دستگیری آنان، بمباران های پی درپی، کور و بی هدف روستاهای کردنشین همجوار کردستان عراق و ایران و سرانجام کشتار دسته جمعی و وحشیانه ی حدود ۴۰ نفر از فقیرترین و زحمتکش ترین مردم منطقه ی شرناخ، در حال حاضر دولت اسلام گرای عدالت و توسعه را با بحرانی شدید و سنگین روپرو ساخته است که چه بسا بهار عربی در ۲۰۱۱ را به خزان ترک در ۲۰۱۲ تبدیل کند. اکنون که کردهای ترکیه با روحیه ای خشمگین ناشی از ظلم و تبعیض و تحقیر انباشته شده یکصد سال اخیر و با الهام از الگوی جدید مبارزه در دنیای عرب، به خیابان ها آمده اند، چالش جدی بر سر راه رسیدن به آرمان ها و بلندپروازهای رهبران عدالت و توسعه خواهند بود.

تحلیل وضعیت پیش آمده در ترکیه ساده نیست. اگرچه عده ای همیشه نسخه ها و نوشته هایی از قبل آماده شده با قالب و فرمت های قومی-ایدئولوژیکی دارند و به راحتی و برای اینکه عرض اندام و اظهار نظر سریع و به روز کرده باشند. بیان عواطف و احساسات خویش را به جای تحلیل و راهکار تبدیل تهدید به فرصت می کنند و افکار عمومی جامعه را به سوی آنچه خود می خواهند می کشانند! اما تحلیل وضعیت فعلی در ترکیه آن گونه که عده ای می پندارند، ساده نیست و هنوز حقایق

زیادی در پشت پرده‌ی ماجرا پنهانند که می‌توانند در تحلیل مسأله بسیار تأثیرگذار باشند. مخصوصاً نقش گرگی درنده و به ظاهر بیمار و خفته‌ی ارتش، آن‌هم در زمانی که سران دولت فعلی ترکیه حل و فصل قضایای پیچیده‌ی بهار عربی را در دستان خود می‌بینند و چه بسا ایده‌ی مدیریت جهان را نیز در سر دارند، در حالی که بسیار ساده و راحت انقلابیون جدید مصر و گروه‌هایی که به احتمال بسیار زیاد در آینده‌ای نه چندان دور، زمام قدرت را در دست خواهند گرفت، به الگوی عدالت و توسعه، «نه» گفتند و آن را ضعیف‌ارزیابی کردند که قابل تکرار در سایر کشورهای اسلامی نیست. اتفاقاً پاشنه آشیل اسلام‌گرایان به قدرت رسیده، نکاتی بسیار ظریف و باریکتر از مو است که متأسفانه از آن پند نمی‌گیرند و آن چیزی نیست جز:

۱. اهتمام و توجه به بیرون و غفلت از درون با استدلال کمک‌به‌سایر مسلمانان و یا حتی کردن نقشه‌های دشمن.
۲. ادامه‌ی غلبه‌ی عواطف و احساسات، و ادبیات دوران نهضت به جای مدیریت در مسند قدرت.
۳. نداشتن برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و استراتژیک و غرق شدن در امور روزمره، و واکنش به رویدادها و بحران‌هایی که دیگران برای آنان تدارک دیده‌اند.

با کمال تأسف و تعجب، اسلام‌گرایان زیادی را می‌بینیم که هنوز به قدرت نرسیده و برای اطرفیان و هواداران خود، کاری نکرده و به‌میهن و وطن خویش خدمتی ننموده‌اند، داعیه‌ی استقرار حکومت جهانی اسلام و گسترش عدالت و دفاع از مظلومان عالم را دارند و زمین و زمان را به پرسش می‌گیرند و با اتهام به شرق و غرب که مانع رشد و بالندگی انسان و مایه‌ی فساد و عقب‌ماندگی جامعه هستند، همه را در دادگاه عدالت خود خوانده و خود ساخته، محکوم به مرگ و نابودی می‌کنند و در همین دنیا، بهشت و جهنم به پا می‌نمایند و خود را به جای رسول الله (ص) نماینده‌ی خدا می‌پندارند که در اسرع وقت همه را به حق و حقیقت و دوری از شرک و جهالت دعوت کنند. بماند که نام اسلام و اجرای شریعت، در اقصی نقاط جهان اسلام، چه خون‌هایی که ریخته شد و ارزش‌ها تخریب، و دیانت و معنویت لکه‌دار شد. اما در واقع به نام اسلام و به کام سیاست و کسب قدرت و ثروت بود.

از طرف دیگر، با سر دادن شعارها و تحریک عواطف و احساسات پاک و خالص انسانی و اسلامی در قالب مفاهیمی چون امت مسلمان، وحدت و اخوت اسلامی، بیزاری و تنفر از هر نوع رنگ و نژاد و زبان و دلبستگی‌ها و وابستگی‌های مادی و زمینی و حتی سرکوب آنها، زمینه‌های رشد و شکوفایی و بالندگی در جامعه و استیفای حقوق انسانی و خدادادی همه‌ی اقلیت‌های زبانی، نژادی جنسیتی و حتی مذهبی در جامعه تضعیف و حتی نابود می‌شود.

آقای اردوغان نیز دقیقاً چنین اشتباهاتی را مرتکب شد. ایشان در قالب جملات و کلمات عاطفی بارها از کردها و حل قضیه‌ی کردستان سخن گفت که می‌توان به سخنان او در پارلمان ترکیه و بیان رنج‌ها و دردهای مادران کرد که فرزندانشان را از دست داده‌اند، به عذرخواهی‌اش در «درسیم» از کشتار کردها در سال‌های دور و اعتراف به کوتاهی و قصور در زلزله‌ی وان و سرانجام تماس تلفنی شخصی با خانواده‌های قربانیان کشتار دسته‌جمعی شرناخ اشاره نمود. اما یقیناً همه‌ی این موارد، چیزی جز ابراز عواطف و احساسات و به تعویق انداختن اصل مشکل و به درجه‌ی انفجار رسانیدن آن نیست. قضیه‌ای تاریخی، بغرنج پیچیده‌ی کردهای ترکیه را که به قولی «راه ورود به اتحادیه‌ی اروپا از وان می‌گذرد»! نمی‌توان با ادبیات عاطفی و احساسی حل و فصل نمود و نمی‌توان گفت که ۱۰ سال وقت نیز کافی نبوده است.

موضوع دیگری که باعث شده اردوغان نتواند مسأله‌ی کرد در ترکیه

را حل و فصل کند، بلندپروازی‌ها و نقش‌آفرین‌هایش در خارج از ترکیه است.

همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری از اسلام‌گرایان، با فهم نادرستی که از پاره‌ای از مفاهیم و اصطلاحات اسلامی و همچنین جایگاه خویش در جهان اسلام دارند، دائماً فکر حل و فصل مسایل و مشکلات جهان اسلام و حتی بلندپروازانه‌تر از آن، مدیریت جهان هستند. بسیاری از آنان به تغییر ساختارهای نظام بین‌الملل و حذف و اضافه‌ی ممالک و کشورهای جدید بر روی نقشه‌ی سیاسی جهان می‌اندیشند. اردوغان، قبل از حل مسأله‌ی کرد در ترکیه، به فکر حل مناقشه‌ی تاریخی و بسیار پیچیده‌ی اعراب و اسرائیل است و برای اسرائیل خط و نشان می‌کشد. این در حالی است که می‌خواهد وارد اتحادیه‌ی اروپا شود. اروپایی که در آنجا، حرف اول را یهود می‌زند و نه اروپائیان! در فکر نشاندن طالبان و دولت افغانستان بر سر میز مذاکره است و با ایران در جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای میانه و عراق در حال رقابت است و از طرفی هم بین غرب و ایران بر سر انرژی هسته‌ای، میانجیگری می‌کند. می‌خواهد در امتداد بهار عربی، الگوی جدیدی را برای انقلابیون عرب به منظور تشکیل حکومت ارائه دهد و سوره‌ی را به شدت تحت فشار گذاشته که دست از قتل و کشتار و اذیت و آزار شهروندان خود بر دارد و به همراه همسر محجبه اش به سومالی سفر می‌کند و مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار به قحطی‌زدگان آن کشور هدیه می‌دهد.

اگر خلط انگیزه و انگیزخته نکنیم، تمام اقدامات فوق‌الذکر، حداقل برای ترکیه، شایسته‌ی تقدیر و قابل احترام است. اما فکر نمی‌کنم آقای اردوغان این را نداند که در اسلام، معیارهایی برای انجام چنین اقداماتی وجود دارد و صرف حضور و خودنمایی حتی به قصد خیر و کمک به نجات هم‌کیشان و سایر مسلمانان، کار و عمل انسان مسلمان را مقبولیت و مشروعیت نمی‌بخشد. به هر حال، کارنامه‌ی اردوغان و حزب عدالت و توسعه در رابطه با قضیه‌ی کردهای ترکیه از چند جهت قابل نقد و غیرقابل قبول است:

اولاً از لحاظ اخلاقی آیات و احادیث فراوانی مبنی بر اول اصلاح خود و بعد اصلاح دیگران و همچنین عمل به گفته‌ها و شعارهای انسان مسلمان وجود دارد که اقدامات سران احزاب و دولت‌های اسلام‌گرا را با هر قصد و نیتی که داشته باشند به زیر سؤال می‌برد و نتیجه‌ی این روند یا اسلام‌گریزی است و یا عدم مقبولیت و مشروعیت آنان در آینده. زیرا زمانی که پروردگار مهربان در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است؛ (زیرا فرد نماینده‌ی جمع و عضوی از اعضای جامعه است.)» (مائده /۳۲)

واقعاً معلوم نیست آقای اردوغان کشتار مظلومانه‌ی ۳۵ نفر شهروند بی‌دفاع و محروم و مستضعف خود را چگونه توجیه می‌کند و چه جوابی دارد به خدای خویش بدهد.

۲. در سوره‌ی یقره آیه‌ی ۴۴ چنین می‌خوانیم: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید (و از ایشان می‌خواهید که بیشتر به طاعت و نیکیها بپردازند و از گناهان دست بردارند) و خود را فراموش می‌کنید (و به آنچه به دیگران می‌گویید، خودتان عمل نمی‌کنید؟) در حالی که شما کتاب می‌خوانید (و تورات را در اختیار دارید و در آن تهدید خدا را درباره آن که کردارش مخالف گفتار است، مطالعه می‌کنید؟). آیا نمی‌فهمید (و عقل ندارید تا شما را از این کردار زشت بازدارد؟)»

۳. در سوره‌ی صف آیه‌های ۲ و ۳ کسانی که به گفته‌های خویش عمل نمی‌کنند و چیزی را می‌گویند که نمی‌توانند به آن جامه‌ی عمل ببوشانند، شدیداً سرزنش و تهدید شده‌اند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ «ای مؤمنان! چرا سخنی (به دیگران) می‌گوئید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟ * اگر سخنی را بگوئید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد.»

۴. پیامبر بزرگوار، در حدیثی بسیار زیبا و پر معنا هشدار می‌دهد که «طوبى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبَةُ عَن عيوب الناس» «خوش به حال کسی که پرداختن و اصلاح عیوب خویش، او را از پرداختن و پی‌گیری عیوب دیگران، باز دارد.»

واقعاً معلوم نیست آقای اردوغان چگونه به رژیم بشار اسد توصیه می‌کنند و حتی هشدار می‌دهند و برایش خط و نشان می‌کشند که دست از جنایت و قتل عام شهروندانش بردارد ولی مظلوم‌ترین، محروم‌ترین و بی‌دفاع‌ترین شهروندان خود را که حتی به خیابان هم نیامده‌اند اینگونه قتل عام می‌کنند.

دیگران از شما می‌پرسند اگر حتی ۵ نفر شهروند ترک بی‌دفاع و محروم و مستضعف با این شرایط فجیع توسط یک هواپیمای بی‌سرنشین مثلاً اسرائیل کشته می‌شدند، آیا موضوع در شورای امنیت سازمان ملل هم مطرح و از مجامع حقوقی و بین‌المللی بر علیه اسرائیل شکایت نمی‌کردید؟ جواب قطعاً مثبت است.

پس جناب اردوغان! درحق این مظلومان این همه ستم و ناروایی چرا و برای جبران مافات چکار می‌کنید؟ چون مطمئناً با یک تماس تلفنی و باز هم از باب عواطف و احساسات اسلامی وارد معرکه‌شدن و ماجرا را پایان دادن کافی نیست.

۵. جناب آقای اردوغان! پیامبر بزرگ اسلام برای آموزش درس مهر و وفا به یارانش، از یک ستون چوبی یاد می‌کرد که به هنگام سخنرانی به آن تکیه داده بود!! آن بزرگوار از دوستان خدیجه (رض) که با او رفت و آمد کرده بودند پس از مرگش استقبال و پذیرایی می‌نمود فرمود: و این شخص، هنگامی که خدیجه زنده بود با ما رفت و آمد داشت!! روایت شده است که وقتی خواهر شیری‌اش «شیماء» را در میان اسیران هوازن پیش او آوردند و او را معرفی کردند، عیایش را پهن نمود و به ایشان گفت: اگر دوست داری نزد ما با اکرام و احترام بمان؛ یا امکانات لازم را به تو می‌دهم تا به میان قومت برگردی. شیماء قومش را برگزید و با کوله‌باری از امکانات و هدایای پیامبر (ص) به میان قومش بازگشت!! وفای شما کجا و وفاداری پیامبر کجا؟

جناب آقای اردوغان، پیروزی شما مرهون آرای بسیار زیادی است که در مناطق کردنشین به ویژه شاگردان مرحوم شیخ سعید نورسی به شما دادند. اما اقدامات شما برای حل مسأله‌ی کرد، فقط در حد شعار باقی ماند و بخش بسیار وسیعی از جامعه‌ی ترکیه را از اسلام‌گرایی و اسلام‌گرایان بیزار کردید و دولت شما باید پاسخگو باشد.

ثانیاً از نظر فقهی آقای اردوغان و همفکران ایشان در عدالت و توسعه به خوبی می‌دانند که طبق موازین شرعی به ویژه فقه اسلامی، احساس نیکوکاری و هر نوع خدمت‌رسانی و یا دفاع از حقوق محرومان و مظلومان، قبل از هر کس به خویشاوندان و سپس همسایگان و نزدیکان شایسته‌تر از دیگران است.

*می‌پرسیم جناب آقای اردوغان کردها به شما نزدیک‌ترند یا فلسطینی‌ها؟ کمک‌به مردم سومالی شایسته‌تر است یا مردم محرومی که شهروند و رعیت شما هستند و از فرط بی‌نوایی و گرسنگی شب و روز با اسب و قاطر و الاغ در کوه و دشت و بیابان بسر می‌برند و مورد هجوم

هواپیماهای بی‌شعور و بی‌سرنشین شما قرار می‌گیرند. فلسطین و سومالی به شما نزدیکترند یا مردم استان «وان» که مورد بی‌مهری و بی‌توجهی دولتمردان شما قرار گرفتند.

ثالثاً) شاه‌کلید اصلی بازی شطرنج در صحنه‌ی سیاسی ترکیه تنها ارتش نیست، بلکه ارتش و کردها هستند و هر بازیگری که وزیر را به دست می‌گیرد باید با این دو رقیب دیرینه و سرسخت طرف باشد. اینگونه نیست که اگر یک شاه‌کلید را کیش و مات کرد، کار را تمام کرده است و تمام دولت‌هایی که تاکنون در ترکیه قدرت را در دست گرفته‌اند، مرتکب این اشتباه گردیده‌اند که طرف اصلی خود را ارتش دانسته‌اند و نه کردها و این کار سه نتیجه را به دنبال داشته است:

۱. توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی.
۲. عدم امنیت و فضای دو قطبی بین دو نژاد اصلی یعنی ترک و کرد.
۳. و سرانجام پیامد چنین فضایی، ایجاد تنفر و بازتولید گفتمان خشونت بوده است!!

اردوغان که متوجه این قضیه شده بود، بازی با هر دو را شروع کرد، اما اشتباه فاحش و استراتژیک‌اش این بود که او هم ارتش را مهره‌ی اصلی قلمداد نمود ولی بر خلاف دولتهای قبلی که تنها عروسک‌هایی در دست ارتش بودند و نهایتاً به نفع او (از سر جبر و یا اختیار، کنار می‌رفتند) این بار اردوغان با حربه‌ی ورود به اتحادیه‌ی اروپا و نفوذی که در کادرها و افسران ارتش داشت توانست آن را وادار به سکوت و تسلیم نماید. ولی غافل از این بود که واقعاً شاه‌کلید اصلی توسعه و امنیت ترکیه حل قضیه‌ی کرد به شیوه‌ای ریشه‌ای و اساسی است. زیرا حضور، دخالت و ماندن ارتش در صحنه‌ی سیاسی، تاکنون به دو دلیل بوده: یکی چریک‌های پ. ک. ک و دیگری دفاع از نظام لائیک و پوسیده‌ی کمال اتاتورک.

در حالی که به‌علت داشتن ریشه‌های تاریخی اسلام در ترکیه و موفقیت پروژه‌ی معنویت‌خواهی و احیای ایمان از سوی مرحوم سعید نورسی و کارنامه‌ی بسیار بد و ناموفق لائیک‌های تحت حمایت ژنرال‌ها، خط و نشان ارتش، سال‌هاست که برای مردم ترکیه، نه تنها منشأ اثری نیست، بلکه هیچ جذابیتی هم ندارد تا جایی که دادگاه قانون اساسی و کودتای ژنرال‌ها نیز توان سرپانگه‌داشتن نظام پوسیده و شکست خورده‌ی کمال اتاتورک را نداشته و این رسالت مهم و تاریخی و سنگین، خود به خود از دوش ارتش برداشته شده است و کارکنان و کارمندان این بخش از کاخ استبداد ارتش و لائیسیم، برای همیشه به مرخصی استعلاجی رفته‌اند!!

اما ارتش هنوز هم حرفی برای گفتن و بهانه‌ای برای حضور و دخالت دارد و مجدداً می‌تواند کمالیست‌ها و لائیک‌های افسرده را دور خود جمع کند. از یک طرف، هر از گاهی دندان‌های تیز و آلوده به خون خود را به دولتمردان نشان می‌دهد که اگر از حمایت و حفظ لائیک‌ها و نظام کمالی صرف نظر نمودم، مواظب باشید در خصوص مسأله‌ی کردها، کوتاه نمی‌آیم و فعلاً تنها خط قرمز من همین است.

طبیعتاً دولتمردان عدالت و توسعه مجبور به حفظ موازنه با ارتش برای بقای خود هستند و از ارائه‌ی طرحی منسجم و سیاستی مشخص برای حل مسأله‌ی کرد اگر ناتوان نباشند، خودداری می‌کنند و این امر منجر به ایجاد شکاف و فاصله‌ی روز افزون بین عدالت و توسعه و کردها خواهد بود. کردها نیز با ریختن آرای خویش به نفع احزاب سکولار در صندوق‌های رأی از یک طرف و آمدن به خیابان با بهره‌گیری از تجارب بهار عربی از طرف دیگر، سطح مطالبات خود را افزایش می‌دهند و حضور و دخالت ارتش و نیروهای نظامی نیز، موجه جلوه می‌کند و برگ برنده قبل از همه به نفع ارتش و به ضرر عدالت و توسعه و سرانجام کردها و مردم ترکیه خواهد بود.

سخنرانی خانم «توکل کرمان»، برنده‌ی پمینی صلح نوبل در روز اعطای جایزه در اسلو - نروژ



تورات با این پیام که: «ای انسان حق نداری در حد مرگ کسی را کتک بزنی» و انجیل با این پیام که: «خوش بختان کسانی‌اند که صلح می‌آفرینند». و سرانجام پیام پایانی در قرآن که می‌گوید: «باورمندان، به دنبال صلح باشید و همگی در پی هماهنگی». هم چنین اخطار این که «کسی که دیگری را می‌کشد بی آن که ارتباطی به خون‌بها یا مجازات جرمی باشد، در انظار مردم کسی است که انسانیت را کشته است».

با وجود دستاوردهای بزرگ علمی، تاریخ انسانیت به خون آغشته است. میلیون‌ها نفر برای سقوط و پیروزی سرزمین‌شان به قتل رسیده‌اند. این چیزی است که تاریخ گذشته به ما می‌گوید و تاریخ نوین نیز تأیید آن است! آنچه ما اخیراً شاهد آن هستیم این است که هر پیامی که بو و طعم صلح دهد، از سوی بسیاریانی که صاحبان قدرت‌اند، لگدمال می‌شود و از صدای مهیب بمب‌افکن‌ها، هواپیماهای جنگی، موشک‌ها، بمب‌ها و سایر ابزار جنگی نیز وجدان آدم‌ها گویا کر و کور شده باشد!

خانم‌ها و آقایان، احساس وظیفه انسانی برای آفرینش زندگی آبرومندانانه و اجرای آنچه که حیات و هستی را با ارزش می‌کند، همواره قوی‌تر از خواست کشتار و قتل بوده است. اگرچه در طول تاریخ ضربات وارده به انسان کم نبوده، اما انسان و انسانیت زنده مانده. این چیزی است که نشان آشکار دلنگی انسان است برای شرف انسانی و سرانجام بازسازی شرف از دست رفته. انسان در پی ساختن است و نه خرابی. انسان در پی پیشرفت هست و نه عقب‌گرد و مرگ. این تمایل روز و شب خود را نمایان می‌کند و انرژی تداوم راه را برای کنش گران راه آزادی و صلح و آرامش بیشتر. بدون پیشرفت سریع تکنولوژی اطلاعات و انقلاب اطلاعات، این مهم ممکن نبود.

زمانی که توکل کرمان در زندان بود مردم برای آزادی‌اش تظاهرات کردند

خط فاصل بین جامعه‌ها از بین رفته و زندگی اجتماعی و سرنوشت جامعه در هم گره خورده‌اند. چیزی که نماد و نشان از مرحله‌ای نوین در زندگی بشر است. مرحله‌ای که مردم جهان و ملت‌های گوناگون تنها ساکنان دهکده‌ای کوچک نیستند و با وجود اختلاف ملیت، نژاد، زبان و فرهنگ، اعضای یک خانواده جهانی‌اند که بذر امید می‌باشند و ابزار صلح را تولید می‌کنند. علیرغم همه‌ی کنش‌های نادرستی که بشریت مرتکب شده است، انسانیت هم چنان راه خود به سوی چیزی که برای بشر مفید باشد را ادامه می‌دهد و همین هم منتهی به این خواهد شد که فرهنگ‌های گوناگون، هویت مختلف و ویژگی‌های تمدن، انسان‌ها را به هم نزدیک‌تر کند و به هم پیوند بزند. این گره‌خوردگی جهانی در راه همکاری و عمل مشترک چنان قوی است که راهی

مگر مخالفت با خشونت باقی نمی‌ماند؛ چه بخواهیم دهنده باشیم و چه گیرنده. به این شکل است که به تدریج درک متقابل جای نزاع را، همکاری جای درگیری و هماهنگی و اینتگراسیون جای انشعاب و جدایی را خواهد گرفت.

می‌شود گفت در جهان مدرن ما که در اثنای کنش‌های کارشناسانه و تجربه‌های سالیان دور تحول‌های زیادی را پشت سر گذاشته و تقسیم شده به خوب و زشت، در جهت دنیایی نو و جهانی درخشان در حرکت است. جهانی شدن برآمد همین تلاش انسانی است. این دنیای مدرن، جهانی است نو و مثبت با چشم‌اندازی روشن در آینده برای انسان‌ها و پروژه‌ی جهانی شدن که ارزش‌هایی چون آزادی، حقیقت، عدالت و همکاری همگانی را تقویت می‌کند. این دنیای نو جهانی است که در آن همه‌ی رابطه‌ها، شرایط و قوانین در جهت محدود کردن مناسبات غیرانسانی و برده‌وار برنامه‌ریزی می‌شوند. این روند شامل روند جهانی شدن است بدون ظلم، بی‌عدالتی، تبعیض و دیکتاتوری و جهانی است سرشار از همکاری و همگامی، گفت‌وگو و هم‌زیستی و پذیرش و احترام دیگران. این روند باز هم شامل جهانی شدنی است که استفاده از قدرت علیه مردم، گروه‌های دینی، قومی و ملت‌های دیگر با این پیش که آزادی و ارزش‌های والای انسانی را از آنها برابند، برای همیشه رخت برخواهد بست. «آرزوهای زیاد و نشدنی داریم؟»

در کرانه‌های نه چندان دور جهانی نو را شاهد هستیم و جهانی شدن درخشان و رو به رشد. در هر حال من شاهد پایان دورانی‌ام که سزاوار سرزنش بوده و ملال‌انگیز نیز. دورانی که هم مردم و هم ملیت‌های گوناگون در آن زخم‌های شدید، تراژدی، خرابی و فاجعه‌های زیادی را تحمل کرده‌اند. من به طور مشخص در چشم‌انداز نه چندان دور، آغاز انسانیت، پیشرفت و دوران سخاوت‌مندان‌های را می‌بینم که سرشار است از عشق، محبت و برادری.

خانم‌ها و آقایان

صلح در داخل مرزهای یک کشور به هیچ وجه کم ارزش‌تر یا کم اهمیت‌تر از صلح بین ملت‌های گوناگون نیست. جنگ فقط زمانی که بین دو دولت رخ می‌دهد معنا پیدا نمی‌کند. نوع دیگری از جنگ هم پیدا می‌شود که تلخ‌تر و دهشتناک‌تر از جنگ بین دولت‌ها هست. این جنگ توسط رهبران دیکتاتور و مستبدی که مردم خود را به بند کشیده و ظلم بر آنها روا می‌دارند، در جامعه جاری می‌شود. این همان جنگی است که توسط دیکتاتورها در سراسر جهان علیه مردم خودشان اجرا شده و در گام‌های ابتدایی هم چنان اغوا کننده بوده‌اند که مردم جان و مال‌شان را برای رهبران دیروز آزادی‌خواه و امروز مستبد به گرو می‌گذاشتند. اما اکنون که آن ایمان و اطمینان از کف رفته، مردم جان به لب آمده به میدان می‌آیند و برای احقاق حق خویش جان می‌سپارند چرا که نیروهای وفادار به استبداد، مردمی را نشانه می‌روند که خواهان برابری، برادری، عدالت و آزادی‌اند. چنین جنگی است که مردم عرب در برابر آن قرار گرفته‌اند.

مطمئن باشید، هم‌اکنون که من با شما سخن می‌گویم، زنان و مردان جوان عرب در خیابان‌های شهرهای کشورهای عربی برای دستیابی به آزادی و ارزش‌های انسانی دست به تظاهرات زده‌اند و خواهان رهایی از رهبران دیکتاتور خود می‌باشند. آنها راه شرافتمند را انتخاب کرده‌اند بی آن که دست به سلاح ببرند. این راه با نیروی دست‌یابی به آزادی و ارزش‌های انسانی طی خواهد شد بدون هرگونه خشونت از سوی مردم. آنها از مسیری تاریک به سوی شعله‌های درخشان نور می‌روند که مظهر همه‌ی زیبایی‌های انسانی است. آنها زندگی‌شان را برای رسیدن به آزادی که بهترین هدیه انسانی است در تظاهرات علیه دیکتاتوری از دست می‌دهند. آنها علیه زشت‌ترین شکل خودبزرگ بینی و غرور، بی‌عدالتی و کسانی که برای حفظ قدرت و مکتد از هیچ کاری فروگذار نیستند، دست به کنش اجتماعی زده‌اند.

خانم‌ها و آقایان،

صلح در معنای عمومی خود، تنها توقف جنگ نیست که جلوگیری از ظلم و بی‌عدالتی بخشی از تعریف صلح است. در منطقه‌های عربی جنگی دهشتناک و وحشت‌انگیز بین دولت‌ها و مردم برقرار است. وجدان بیدار و انسانی نمی‌تواند تنها بنشیند و شاهد باشد که جوانان نوشکفته‌ی عرب توسط ماشین‌های مرگی که از سوی دیکتاتورها به سوی آنها شلیک می‌شود، به هلاکت برسند. روح جایزه‌ی صلح نوبل، روح صلح است که امروز ما با حمایت از جوانان عرب که تشنه‌ی دموکراسی، عدالت و آزادی‌اند، ممکن می‌سازیم. اگر امروز وجدان‌های پاک جهان از این روح صلح‌جویانه حمایت کند که جایزه‌ی صلح نوبل هم بر اساس آن پایه‌گذاری شده، سندی خواهد بود در برابر دیکتاتورها و تمامیت‌خواهان جهان که مبارزه‌ی بدون خشونت و صلح‌جویانه ما پُر توان‌تر از ظلم و جور قدرتمند و ماشین جنگی آنها است.

خانم‌ها و آقایان،

انگیزه، نیروی پیش‌برنده و هدف بهار عربی که موسوم شده به انقلاب بهار عربی در تونس، مصر، لیبی، یمن و سوریه و جنبش‌های رهایی بخشی که در سایر کشورهای عربی مثل الجزایر، مراکش، بحرین و سودان در مسیر انقلاب و در برابر چشمان میلیاردها انسان در سراسر جهان در حرکت‌اند، سرانجام به پیروزی خواهد رسید و دفتر ظلم در منطقه را برای همیشه خواهد بست. این مهم ممکن نیست مگر با حمایت وجدان‌های بیدار و هشیار جهانیان. مردم عرب از خوابی عمیق بیدار شده‌اند و دریافته‌اند که سهم آنها از دموکراسی، آزادی و کرامت انسانی چقدر کم بوده است. به همین خاطر هم دست به شورش زده‌اند. این تجربه از زاویه‌های زیادی شباهت دارد به آنچه که در کشورهای اروپای شرقی آن هم پس از فروپاشی شوروی رخ داد. تولد دموکراسی در اروپای شرقی به سادگی به دست نیامد که زایمانی سخت در راه بود. پیروزی زمانی به دست آمد که مبارزه‌ی مردم علیه سیستم‌های جاری در جامعه سرانجام با موفقیت به سر آمد. به همین ترتیب هم مردم به جهان عرب و ظهور جهانی نو در روزهای آینده می‌نگرند. جهانی که مستبدها و قدرت‌مداران در مقابل آن ایستادگی می‌کنند و در تلاش‌اند تا آن را سرکوب کنند. اما ظهور چنین جهانی در آینده‌ای نزدیک اجتناب‌ناپذیر است.

مردم عرب که امروز به شیوه‌ای متمدانه و صلح‌جویانه دست به شورش علیه مستبدها زده‌اند، سال‌های زیادی تحت ظلم بوده‌اند و انقیاد زورمداران. قدرت‌مدارانی که همه‌چیز را برای خود می‌خواستند و برای رسیدن به آن از هیچ گونه ظلم و تعدی و زوری فروگذاری نمی‌کردند. آنها حتا ذره‌ای آزادی و مال و مکتد را از مردمی فقیر و بی‌چیز دریغ می‌کردند تا بساط فساد و ظلم‌شان برقرار باشد و کیسه‌ی بی‌انتهای‌شان پُر. آنها برای ربودن آزادی مردم و حق طبیعی‌شان برای داشتن یک زندگی عادی پا را از گلیم خود درازتر کرده بودند. آنها راه ربودن حق مردم در شرکت‌شان برای اداره‌ی امور جامعه، را از حد به سر برده بودند. این رژیم‌ها به طور کلی و کامل مردم را نه تنها از اداره‌ی امور جامعه کنار گذاشته بودند که گویا هستی و وجودشان نیز انکار می‌شد. این انکار به این خاطر بوده است که نه تنها قدرت‌مداران امروز که فرزندان‌شان نیز می‌بایست بتوانند بر مردم فرمان برانند و اداره‌ی زندگی‌شان را در اختیار خویش داشته و آنچه مال و منال است نیز در خدمت آنها و خانواده‌هاشان باشد. اجازه دهید بگویم که مردم تحت انقیاد ما به این خاطر دست به شورش زدند که به دنیا نشان دهند که جهانی نوین در راه است. جهانی که در آن خواست‌های انسانی مردمی که سالیان زیادی تحت فشار و زور بوده‌اند به پایان رسیده و به زودی عدالت و آزادی به پیروزی خواهد رسید. مردم عرب به این تصمیم رسیده‌اند که خود را از زور و جور رها کنند و پا جای پای جهان متمدن و مردم آزاد بگذارند.

پیام همه‌ی ایدئولوژی‌ها، باورهای آیینی، قوانین و رسومی که به

تدریج در میدان زندگی انسان‌ها ظهور یافته‌اند و همه‌ی پیام‌های دینی و الهی، بدون استثنا این پیام را در خود دارند که هر کس که تحت ظلم و جور و زور هست را چه به صورت جمعی و چه انفرادی باید کمک نمود و از حقوق‌شان دفاع کرد. دفاع از یک فرد ظلم دیده تنها حمایت از یک فرد نیست که بی‌عدالتی علیه یک فرد را باید بی‌عدالتی علیه جامعه‌ی انسانی و انسانیت به حساب آورد و در برابر آن مقاومت و ایستادگی کرد.

خانم‌ها و آقایان،

آنچه «مارتین لوتر کینگ» روزی «هنر زندگی کردن در هماهنگی و توازن» نامید، مهمترین هنری است که امروز ما باید آویزه گوشمان کنیم. برای شرکت کردن در این هنر انسانی، شرط بلامنازع آن، این است که دولت‌های عربی با مردم خود از در آشتی درآیند و اجازه دهند تا مردم در تعیین سرنوشت خویش دخیل باشند. این موضوع تنها یک نگرانی داخلی نیست که نگرانی بین‌المللی است که در ارتباط هست با مشترکات انسانی در سراسر جهان. دیکتاتوری که دست به کشتار مردم خود می‌زند، فقط خود را در برابر حقوق، ارزش‌ها و امنیت مردم خود مقصر و گناه‌کار نمی‌کند که به این ترتیب ناقض ارزش‌های انسانی، پیمان‌های بین‌المللی، قراردادهای و کنوانسیون‌های جهانی و تعهدهای بین‌المللی خویش در برابر جامعه‌ی جهانی بوده‌است. چنین مناسباتی در واقع تهدیدی است علیه صلح جهانی.

ملت‌های زیادی و هم چنین مردم عرب در رنج و عذاب بوده‌اند اگرچه جنگ وجود نداشته. این رنج به این خاطر در زندگی مردم جاری بوده که از صلح هم خبری نبوده. صلحی که این مردم با آن زندگی می‌کردند، در واقع صلحی قلابی و دروغین بوده است و «گور صلح» صلحی که مستبدها را مجهز به انواع ابزار جور و ستم کرده و مردم را در معرض هرگونه بی‌حقوقی، صلحی که فساد را برای زورمندان آزاد و نابود کردن امید مردم برای آینده را نیز به گور بسپارد. امروز مردم جهان باید در کنار مردم ما که با اعتراضات آرام و بدون خشونت خود در برابر دیکتاتورها ایستاده‌اند، دست به اعتراض بزنند تا تلاش آنها برای دستیابی به آزادی، کرامت انسانی و دموکراسی به نتیجه برسد. امروز مردم عرب تصمیم گرفته‌اند دست از سکوت و خاموشی بردارند و زندگی شرافتمندانه‌ای که خلیفه‌ی راشد عمر بن خطاب گفته است را اجرا کنند: «هنگامی که شما زورمداران، مردم را به بردگی بکشانید، انگار که آنها انسان‌هایی آزاده از بطن مادر متولد شده‌اند.»

خانم‌ها و آقایان،

زمانی که از جایزه‌ی صلح نوبل آگاه شدم، در چادر اعتراضی‌ام در میدان تغییر صنعا بودم. من در آن زمان تنها یکی از هزاران جوانی بودم که برای رسیدن به آزادی در میدان تغییر گردهم آمده بودم. در آنجا حتا در وضعیتی نبودیم که بتوانیم از خود در برابر ظلم و جور حکومت «علی صالح» دفاع کنیم. دقیقاً همان زمان بود که فکر کردم به اختلاف فاحش معنای صلح بین زمانی که با جایزه‌ی صلح نوبل نمود بیرونی پیدا می‌کند و زمانی که «علی عبدالله صالح» با همه‌ی توان علیه نیروهای صلح‌خواه مردمی که خواهان تغییر می‌باشند، حمله‌ور می‌شوند. شادی حاصل از ایستادن در جبهه‌ی درست و مردمی تحمل همه‌ی نامردمی‌ها را آسان‌تر می‌کند.

میلیون‌ها زن و مرد، پیر و جوان، در هجده استان یمن به خیابان‌ها آمدند تا علیه بی‌حقوقی خویش اعتراض و آزادی، عدالت و کرامت انسانی را طلب کنند. ما از پس اجرای یک انقلاب مؤثر و با روشی بدون خشونت برآمدیم. این پیروزی در حالی رخ داده است که در کشورهای گوناگون که شامل نود ملیت می‌شود، انواع اسلحه‌های کشتار نیز یافت می‌شود. اما فلسفه‌ی این انقلاب نیز در همین نکته نهفته بود. همین نکته که میلیون‌ها نفر را قانع کرد که باید سلاحی اگر دارند، کنار بگذارند و با دستانی پر از عشق و محبت و شاخه‌های گل که نماد صلح‌اند در برابر دولت‌های نظامی و سر تا پا مسلح دست به اعتراض

عهده داشته‌اند. تعداد زنانی که شهید شده‌اند با زخمی، تا انقلاب به پیروزی برسد از مرزها دهها نفر گذشته که به صدها نفر رسیده است.

به همین خاطر هم انقلاب صلح‌آمیز و مردمی جوانان ما، صدا و آوای بلند آنها بر صدای شلیک تفنگ و مسلسل دیکتاتورها پیروز بوده و بلندتر نیز بوده است. این در حالی است که صدای تروریسم و عملیات انتحاری که از سوی «علی عبدالله صالح» به کار گرفته شده است تا اقدامات غیرانسانی خود و دولت‌اش را مشروع جلوه دهد، هنوز هم در سکوت فرو رفته. فرهنگ صلح رشد می‌کند و گسترده می‌شود و جایگاه خود را در همه‌ی کشورهای همسایه و خیابان‌هایی که جوانان برای دست‌یابی صلح‌جویانه به دموکراسی و تغییر بدون خشونت، دست به اعتراض می‌زنند، پیدا خواهد کرد.

انقلاب جوانان ما که هم صلح‌آمیز هست و هم مردمی، نشان داده است که ارزش‌ها و هدف‌هایی چون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان و آزادی مطبوعات، صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، مبارزه علیه

فساد و جنایات سازمان‌دهی شده، جنگ علیه تروریسم و ایستادگی در برابر خشونت، افراطی‌گرایی و دیکتاتوری را در برنامه‌ی خود دارد و برای رسیدن به این اهداف از فدا کردن جان خویش نیز ابایی ندارد. در برنامه‌ی جوانان انقلابی یمن، ارزش‌ها، آرمان‌ها، خواست‌ها و هدف‌هایی که مورد توجه و علاقه‌ی همه‌ی آحاد بشر است و جامعه‌ی بین‌المللی هم برای آنها ارزش والایی قائل شده را نه تنها احترام می‌گذارد که در پی انجام همه‌ی آنها است. این ارزش‌ها عدم توافقی در آنها نیست و نمی‌توان به طور گزینشی مورد استفاده‌شان قرار داد. این ارزش‌ها را نمی‌توان کنار گذاشت به این دلیل که مثلاً بین آدم‌ها اختلاف هست یا به این خاطر که حق حاکمیت چنین طلب می‌کند.

خانم‌ها و آقایان،

علاقه‌مندم تأکید کنم که انقلاب بهار عربی به این خاطر روی داد تا دیداری داشته باشد با نیاز مردم منطقه به دولتی که حقوق شهروندی را رعایت کند و عدالت را در جامعه جاری. رُخ دادن این انقلاب برای بیان نارضایتی مردم از شرایط موجود بوده است که ناشی شده از فساد، رشوه‌خواری، خودمحور مدارای و قوم و خویش‌مداری. جرقه‌ی این انقلاب توسط زنان و مردان جوانی زده شد و به آتش کشیده شد که تشنه‌ی آزادی و ارزش‌های انسانی بودند. آنها به خوبی می‌دانند که انقلاب‌شان باید از چهار مرحله بگذرد که گذار یا پرش از هیچ یک نیز امکان ندارد:

- ۱- برکناری دیکتاتور و خانواده‌اش.
- ۲- برکناری نیروهای امنیتی و نظامی دیکتاتور و شبکه‌ی فامیلی‌اش.
- ۳- بنیان‌گذاری نهادهایی که دولت انتقالی را ممکن کند.
- ۴- تحول و تغییر در جهت قانون اساسی مشروع، تأسیس دولت مدرن، متمدن و دموکراتیک.

بنابراین انقلاب‌های موسوم شده به بهار عربی هم‌چنان توسط جوانان تا رسیدن به هدف‌های تعیین شده ادامه خواهد یافت که آنها آماده‌اند آن چه را شروع کرده‌اند با طی مرحله‌های نام برده شده تا رسیدن به هدف و به مقصد رسیدن هدف‌هاشان از جان نیز مایه بگذارند تا دیگر بار دیکتاتوری بر آنها سایه نیفتد. جهان هم باید خود را برای حمایت از جوانان عرب در رسیدن به آزادی و ارزش‌های انسانی آماده کند تا این جوانان بتوانند به هدف‌هاشان برسند و بهارشان به زمستان نگراید. جهان متمدن باید بلافاصله بعد از حرکت آزادی‌خواهانه جوانان در کشورهای عربی، دارایی‌های سران رژیم دیکتاتوری (خود دیکتاتور، سران نیروهای امنیتی، ژنرال‌های نظامی و هر آن کس که در سرکوب مردم شرکت دارد و خانواده سران حکومت) کشورهای



عربی را مسدود و به این ترتیب گامی در جهت دستیابی به کرامت انسانی بردارند. در واقع این حرکت به تنهایی کافی نیست که این افراد باید در دادگاه بین‌المللی به محاکمه کشیده شوند. کشورهای غربی حق ندارند به کسانی که حتا لقمه نان مردم مسکین سرزمین‌شان را از سفره‌ی آنها ربوده‌اند و یا دست به کشتار زده‌اند، مصونیت بدهند.

جهان دموکراتیک که به طور مدام از تقوا و پرهیزگاری به عنوان پایه‌های اساسی دموکراسی و دولت مردمی سخن به زبان می‌آورد، اکنون نمی‌تواند نسبت به آنچه این روزها در یمن و سوریه می‌گذرد بی‌تفاوت بماند و مَهر سکوت بر لب بزنند. حتا نمی‌توانند نسبت به آنچه در تونس و مصر و لیبی رُخ داد نیز بی‌تفاوت باشند و آنچه نه تنها در کشورهای عربی که در هر گوشه‌ی جهان، آنجا که مردم برای آزادی و کرامت انسانی بر پا می‌خیزند، نباید بی‌تفاوت باشند. رسیدن به این هدف کاری پی‌گیر و مداوم را طلب می‌کند که دموکراسی بتواند روزهای روشنی را شاهد باشد. چیزی که برای رسیدن به آن نیاز است پشتیبانی و حمایت و کمک است و نه ترس و رواداری.

خانم‌ها و آقایان اجازه دهید که باورم در مورد صلح که امید هماره‌ی انسان است را با شما سهیم باشم. امید به صلح بهترین آرزوی انسانی است برای آینده. آینده‌ای که منتهی خواهد شد به انتقال از کلام زیبا و دلربا به عمل مؤثر و کارساز. همه با هم کرانه افق دیدمان را گسترش می‌دهیم؛ یکی پس از دیگری. به این ترتیب در جهت جهانی کامل گام برمی‌داریم.

در پایان، حضور خودم در این مراسم و در این لحظه را مدیون زنان عربی هستم که سالیان درازی در سرزمین‌های مردسالار و بی‌رحم مبارزه کرده‌اند تا بتوانند به حداقل حقوق انسانی دست یابند. بدون آنها، امروز من اینجا نایستاده بودم. این جایزه تأیید مبارزات همه‌ی زنان جهان و به ویژه زنان آسیا و آفریقا است در جهت برابری حقوق انسان‌ها. جامعه‌ی مردسالار منتهی به بی‌عدالتی و بی‌حقوقی مردان و زنان در کشورهای عربی شده است. به همه‌ی زنانی که تاریخ و رژیم‌های دیکتاتوری آنها را از دید انتظار هم پنهان کرده بودند، به همه‌ی زنانی که عمر خود را در مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای سالم و به وجود آوردن رابطه‌ی عادلانه بین زنان و مردان فدا کردند، به همه‌ی زنانی که هم‌چنان لنگان لنگان هم که شده راه آزادی را در کشورهای بدون عدالت و امنیت اجتماعی و موقعیت‌های برابر ادامه می‌دهند، به همه‌ی شماها می‌گویم: سپاس و تشکر که امروز و در اینجا بودن‌ام بدون شما امکان پذیر نبود.

خدا یار و نگهدار تان باشد.

منبع: عصر نو

ای اسلام گرایان... از امروز به بعد هیچ بهانه‌ای ندارید

دکتر کمال مصری

مترجم: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

کشورهای عربی خاورمیانه، علاوه بر آتشفشان انقلاب‌های بهار عربی که تقریباً آنها را زیر و رو نمود، شاهد اوج‌گیری اختر اسلام‌گرایان در کلیه انتخاباتی است که پس از بیداری ملت‌های عرب برگزار شده است. به طوری که اسلام‌گرایان در هر انتخابات آزاد و سالمی که برگزار شده، بیشترین آراء را نصیب خود کردند.

البته موج پیروزیهای انتخاباتی اسلام‌گراها تنها به کشورهای بهار عربی منحصر نماند بلکه به کشورهای چون مراکش نیز رسید که بهار عربی - دست کم تاکنون - آنها را فرا نگرفته است.

اوج‌گیری اسلام‌گرایان ابتدا با پیروزی حزب «نهضت» در تونس آغاز شد که توانست ۴۱ درصد کل آرای رأی دهندگان را از آن خود سازد. سپس در مراکش با پیروزی حزب «عدالت و توسعه» با ۲۷ درصد کل آراء ادامه یافت و اینک شاهد موفقیت اسلام‌گرایان مصر با دو حزب «آزادی و عدالت» وابسته به جماعت اخوان المسلمین و «نور» وابسته به جریان سلفی هستیم که تا این لحظه مجموعاً ۷۳ درصد کل آراء را کسب نموده‌اند در حالی که هنوز مرحله سوم و پایانی انتخابات برگزار نشده است.

این نوشتار با عنایت به اینکه پرسشهای زیادی درباره‌ی اسباب و علل تحقق این پیروزی و چشم‌اندازی که به دنبال آن پیش روی کل منطقه خواهد بود، پرسیده شده، می‌کوشد در موارد زیر به آنها پاسخ بدهد:

اسباب و علل پیروزی اسلام‌گراها

۱- از نگاه بنده، نخستین علت پیروزی اسلام‌گرایان در این است که این مرحله از تاریخ منطقه، مرحله‌ی

اسلام‌گراهاست؛ منطقه‌ی عربی از اوایل دهه‌ی هشتاد سده‌ی گذشته شاهد بازگشت موج اسلام‌خواهی و مرجعیت اسلامی بعد از دوران طولانی تبادل قدرت میان جریانهای متنوع چپ بوده است. بنده در این خصوص با خوانش برخی که می‌کوشند پیروزی اسلام‌گراها را ناشی از غلبه‌ی دین ورزی فطری بر جوامع عربی بدانند، موافق نیستم به دلیل اینکه وقتی جریانهای چپ در دهه‌های شصت و هفتاد کشورهای عربی را درنوردید، همین جوامع عربی (فطر تا دین ورز به تعبیر این عده) تماماً به سلک این جریانها درآمدند. از این روی، پیروزی اسلام‌گرایان از دیدگاه من در هماهنگی و هم‌راستایی کامل با موج اسلام‌خواهی جوامع عربی تحقق می‌یابد که از دهه‌ی هشتاد این جوامع را در خود گرفته است.

۲- علت دیگری برای پیروزی اسلام‌گرایان که از درون علت پیشین برمی‌آید، این است که اسلام‌گرایان تنها طیفی هستند که تا امروز فرصت و امکان زمامداری امور کشورشان را نیافته‌اند. منطقه‌ی عربی تمام جریانها و انواع نحلتهای فکری و انقلابی و محافظه‌کار را تجربه کرده است، اما اسلام‌گرایان تاکنون چنین افتخاری نیافته‌اند. یگانه نمونه‌ای که برای دستیابی اسلام‌گراها به حکومت سراغ داریم، پیروزی «جبهه‌ی اسلامی نجات» در انتخابات قانونگذاری (پارلمان) سال ۱۹۹۱ م الجزایر بود که البته به ناکامی انجامید؛ چرا که ارتش الجزایر (در اقدامی کودتاگون) بی‌درنگ به قدرت چنگ آویخت و ضمن تعقیب اعضای جبهه، رهبران آن را بازداشت کرده و به زندان انداخت. در هر حال ندادن فرصت اداره‌ی امور کشور به اسلام‌گراها یکی از علل انتخاب آنان از سوی مردم بود که در پی برخورداریشان از حق انتخاب آزادانه و سالم صورت پذیرفت.



۳- یکی دیگر از علل پیروزی اسلام‌گرایان به خود حکومت‌های عربی برمی‌گردد. این حکومتها با استفاده مفرط از ابزارهای سرکوب و بازداشت و منع و محدودیت برای حرکت‌های اسلامی در واقع به طور ناخواسته در بین انتخاب‌کنندگان عرب نوعی اعتبار و محبوبیت به این حرکت بخشیده‌اند و دیدیم که این انتخاب‌کنندگان به محض اینکه فرصتی برای اظهار و اعتراف به این محبوبیت یافتند با روشنی و صراحت کامل آن را ابراز کردند.

اما اینجا یک تفاوت قابل ذکر وجود دارد و آن اینکه در کشورهایی چون مراکش و مصر اسلام‌گرایان از محرومیتی جزئی در رنج بودند و گاهی به آنان امکان حضور و تحرک و عمل داده می‌شد به طوری که هم در مراکش و هم در مصر حضوری بارز در صحنه‌ی سیاسی داشتند. اما در کشور تونس «حزب نهضت» تا قبل از انتخابات اخیر از حضور در تمام عرصه‌ها و صحنه‌های سیاسی و غیرسیاسی این کشور به طور کامل محروم مانده است.

این مسائل و محرومیتها در حالی برای احزاب و حرکت‌های اسلام‌گرا اعمال می‌شد که سایر احزاب اعم از احزاب لائیک و لیبرال - غالباً - آزاد و فارغ از چنین ممنوعیتها و محدودیت‌هایی بوده‌اند. این واقعیتها در نزد توده‌های عرب به اسلام‌گراها وجهه و اعتباری بخشید که امروز در انتخابشان از سوی این توده‌ها متجلی شده است. در حقیقت حکومت‌های مستبد عربی نقش اساسی و مؤثری در پیروزی اسلام‌گرایان ایفا کرده‌اند.

۴- علت دیگری که کفه‌ی ترازوی انتخابات را به سود اسلام‌گرایان سنگین کرده است، حضور قوی آنان در بطن اجتماع است. البته با اعتراف به وجود تفاوت‌های آشکاری در این مسأله بین اسلام‌گرایان سه کشور مورد بحث؛ در این خصوص حزب «نهضت» تونس کمی مستثناست چرا که این حزب در دوره‌ی زمامداری زین العابدین بن علی به طور کامل ممنوع بود، اما در طول سالهای مدید پیش از حکومت بن علی در متن جامعه‌ی تونس حضور بارزی داشته است. دوران مذکور از زمان بدو تأسیس این حزب که در آن زمان «جماعت اسلامی» (الجماعة الإسلامية) نامیده می‌شد آغاز شده و تا سالهای بعدتر که به «جنبش جهت اسلامی» (حركة الاتجاه الإسلامي) و نهایتاً به «جنبش نهضت» (حركة النهضة) تغییر نام داد، امتداد می‌یابد.

در مراکش رویکرد حزب «عدالت و توسعه» به سمت حمایت از حقوق ملت، کمک به ستمدیدگان در برابر نظام و ایستادن در مقابل مظاهر فساد دولت و مسؤولان حکومتی بود. این جنبه با عنایت به اینکه «عدالت و توسعه» نه یک جنبش مردمی بلکه اساساً یک حزب سیاسی بود، همواره بر جنبه‌ی خدماتی این حزب غلبه داشته است.

در خصوص اسلام‌گرایان مصر وضع به گونه‌ای کاملاً متفاوت بوده است. چه احزاب اسلام‌گرای این کشور - به ویژه اخوان المسلمین - از آغاز جنبشهایی مردمی بودند که با وجود ممنوعیت کل تشکیلات همواره در سطح افراد و تشکلهای کوچک در لابه لای اجتماع حضور داشته‌اند.

و اگر از حق نگذریم باید گفت احزاب اسلامی مصر در طول سالیان دراز موجودیتشان، خدمات متنوعی به مردمان و ساکنان شهرها و روستاهای مصر ارائه کرده‌اند. این خدمات به طور عمده از خلال تشکیل جمعیت‌های خیریه، درمانگاهها و مراکز بهداشتی، آموزشگاههای علمی، ارائه فعالیت‌های ورزشی و کمک و اعانه به مستمندان و بیوه زنان و یتیمان و امور خدماتی دیگر بوده است. افزون بر اینها فعالیت‌های دعوی عمده‌ای نیز در سطح مساجد و مدارس و دانشگاهها داشته‌اند که علاوه بر گسترش دامنه‌ی حضور در جامعه، افزایش شمار طرفدارانشان را نیز به دنبال داشته است.

نمره‌ی دیگر این حضور قوی اسلام‌گرایان در میان توده‌های ملت در حالی که شهروندان عرب احزاب دیگر را جز در دوران انتخابات مشاهده نکرده‌اند، صرف نظر از بحث انتخابات، تولید کارایی و قدرت و تأثیرگذاری احزاب اسلام‌گرا بر این جوامع بوده است و این به خودی خود دستاوردی بس عظیم به شمار می‌آید.

۵- ذهنیت مثبت توده‌ها نقش بزرگی در سنگینی کفه‌ی اسلام‌گرایان در انتخابات بازی کرده است. پابندی اسلام‌گرایان به آموزه‌های دینشان و اصرار مداوم آنان بر اجتناب از امور منافی اسلام، به شهروندان عرب اطمینان خاطر داده است که ممکن نیست این طیف اهل تقوا با فاسدان حکومت زمانه همدست و هم‌داستان شوند. از آن طرف ذهنیت غالب این ملت‌ها نسبت به احزاب لائیک و جریانهای چپ و لیبرال که - هرچند نه در همه موارد ولی - با انحلال و فساد اخلاقی پیوند خورده است، منفی است. مجموعه‌ی این مسائل گوی سبقت انتخابات را از آن احزاب اسلامی کرده است.

۶- باتجربگی و سابقه‌ی حضور قبلی اسلام‌گرایان در انتخابات - به استثنای سلفیها که تجربه‌ی کمتری در این عرصه دارند- به آنان امکان پیشی گرفتن بر دیگر جریانها را داد. سازمان‌یافتگی خوب و حسن مدیریت امور انتخاباتی نیز عوامل دیگری هستند که به کامیابی اسلام‌گرایان در انتخابات کمک کرد. به عنوان مثال حزب آزادی و عدالت یا جماعت اخوان مصر در تمامی انتخابات گذشته، اصلی‌ترین نیروی مخالف و اپوزیسیون حزب ملی حاکم بوده است به طوری که این حزب به عنوان مثال در انتخابات نه چندان سالم سال ۲۰۰۵ تعداد ۸۸ کرسی پارلمانی را از آن خود کرد؛ در حالی که حزب وفد با آن سابقه‌ی تاریخی و قدمتی که در عرصه‌ی سیاسی کشور داشت، توانست تنها ۶ کرسی پارلمان را به دست آورد.

در مراکش حزب عدالت و توسعه، سیری صعودی را طی کرد و موفق شد که به ترتیب در انتخابات سال ۱۹۹۷ این کشور ۸ کرسی، در انتخابات سال ۲۰۰۲ چهار و دو کرسی و در انتخابات سال ۲۰۰۷ چهار و هفت کرسی و رتبه‌ی دوم کرسیهای پارلمان را از آن خود گرداند. حزب نهضت تونس نیز در سال ۱۹۸۹ - کمی قبل از محرومیت کامل از فعالیت سیاسی- در انتخابات شرکت کرده و موفق به کسب ۱۳ درصد کل آرا شد.

۷- سکولارها و لیبرالها نیز به نوبه‌ی خود نقش قابل توجهی در پیروزی اسلام‌گراها داشته‌اند. این امر در مصر به شکل واضحتری بروز کرده است حتی گمان می‌کنم که آنان مسبب اصلی کسب چنین نتیجه غیرمنتظره‌ای برای سلفیان بوده‌اند. در توضیح این ادعا می‌توان گفت: اموری همچون ضعف ساختاری و تشکیلاتی احزاب سکولار و لیبرال، نداشتن پایگاه مردمی و حضور قوی نداشتن در میان توده‌ی مردم به طوری که شهروندان عرب جز در زمان انتخابات شاهد حضورشان نبوده‌اند، اینها همه چراغ سبزی بود برای صدرنشینی اسلام‌گراها.

در توضیحاتی که افراد این احزاب درخصوص علل شکستشان بیان می‌کنند نیز دیده می‌شود که آنان استحقاق این شکست را داشته‌اند؛ از جمله اشاره کرده‌اند که آنان می‌خواسته‌اند تنها در عرض چند ماه خود را تبلیغ کنند، در حالی که اسلام‌گرایان سالهاست که در این زمینه فعالیت می‌کنند. دستیابی سلفیها به نتایج چشمگیر انتخاباتی با وجود تازه واردیشان به بازی سیاست و انتخابات نیز از همین منظر قابل تفسیر است.

توجه دیگری که سکولارها و لیبرالها برای شکستشان می‌آورند این است که اسلام‌گرایان از تبلیغ و دعوت دینی چون ابزاری برای گمراه ساختن بسیاری از رأی‌دهندگان بیسواد و فقیر بهره برده‌اند. این پاسخ که به نوعی گویای نوع نگاه و سرشت رفتار سیاسی اینان در قبال توده‌های مردم و بیانگر اسباب شکست قاطعشان است به وضوح نشان می‌دهد که با چه نگاه طبقاتی کینه‌توزانه‌ای نسبت به رأی دهندگان، اکثریت آنان را ساده‌لوح می‌شمارند.

پیروزی غیرمنتظره‌ی سلفی‌ها در انتخابات مصر را نیز می‌توان به حضورشان در بین توده‌های مردم مصر پیوند داد. هرچند این حضور در حجم و اندازه‌ی حضور اخوان نبوده است؛ اما سلفی‌ها در بسیاری از مناطق کشور مصر حضوری قوی داشته‌اند. افزون بر این اقداماتی که آنان تحت عنوان نگهبانی از هویت اسلامی مصر صورت دادند به متحد کردن طرفداران و همفکرانشان در جهت شرکت در این میدان کمک زیادی کرد. در حقیقت سکولارها و لیبرالها با دستان خود پرچم پیشگامی در انتخابات عربی را به اسلام‌گراها سپردند.

آزمون واقعی

پیروزی اسلام‌گرایان در این انتخابات امتحان دموکراسی ملت‌های عرب به شمار می‌رود. اما متأسفانه قشر نخبه و روشنفکر غیراسلام‌گرا با عدم پذیرش نتیجه این انتخابات برای بار دوم در آن شکست خورد. چرا که حاضر نشد شکست خود در این میدان را شرافتمندانه بپذیرد. کما اینکه پیروزی اسلام‌گرایان در این انتخابات برای خود اسلام‌گراها نیز یک امتحان واقعی بود چون آنان را با لحظه و محک حقیقت روبرو کرد و این امتحانی به غایت دشوار است. اینک باید به آنان فرصت زمامداری داده شود تا حجم توانایی‌ها و میزان کاردانی و کارایی‌اشان را در حل مشکلات ملت‌هایشان به نمایش بگذارند. آنگاه اگر اسلام‌گرایان موفق شوند اصول دموکراسی را رعایت کرده و عادلانه حکومت کنند، در آن صورت غایت مطلوبشان را محقق ساخته‌اند ولی اگر شکست بخورند، رأی اعتماد از آنان گرفته شده و در اولین انتخابات بعدی توسط همین ملت‌ها کنار گذاشته خواهند شد و این همان دموکراسی و اصل تبادل قدرت است.

بر افراد و جناح‌های غیراسلام‌گرایی نیز که در انتخابات رأی آورده‌اند، واجب است که به سلک مخالفان روشنفکر و روشن ضمیر پیوسته و به رغم اختلاف موجود دستی باشند برای ساختن نه برای ویران کردن.

در واقع علل پیروزی اسلام‌گرایان در هر یک از کشورهای عربی تونس، مراکش و مصر یکی بوده است و همین علل در آینده نیز به پیروزی آنان در کویت، اردن، فلسطین، یمن و هر کشور عربی دیگری خواهد انجامید که انتخاباتی آزاد و سالم برگزار کند چرا که زمینه‌ها و شرایط این همه کشورها مشابه یکدیگر است.

و کسی چه می‌داند چه بسا در روزهای آتی شاهد همکاری طیف‌های اسلام‌گرای پیروز با هم برای تحقق منافع مشترکشان باشیم...؟! و شاید این رویایی بیش نباشد؟ شاید.. اما می‌تواند به یک واقعیت عینی تبدیل شود.

پس ای اسلام‌گرایان... باری که بر دوستان افتاده، سنگین است... و ملت‌هایتان آن را به شما سپرده‌اند تا ببیند چگونه عمل می‌کنید... پس از امروز به بعد دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای ندارید...

منبع: اسلام آنلاین

نوجوانان بلوچ چگونه حقارت را تجربه می‌کنند (نگاهی به کودکان کار بلوچ)

امان‌الله تمنده رو

نوجوانان بلوچ چگونه حقارت را تجربه می‌کنند (نگاهی به کودکان کار بلوچ)

هفته‌ی گذشته برای ارائه‌ی درخواست ویزای تحصیلی از کنسولگری هندوستان در هرمزگان، سفری از ایرانشهر به بندرعباس داشتم. داخل اتوبوس پر بود از کارگرانی که پس از تعطیلات دو روزه تاسوعا و عاشورا به محل کارهایشان در مناطق جنوبی کشور باز می‌گشتند. اتوبوس ساعت سه و نیم صبح به مقصد رسید و من تا رسیدن صبح و وقت نماز در قهوه‌خانه‌ای در محوطه‌ی ترمینال برای گریز از سرما مشغول نوشیدن استکان چایی شدم.

در همین حین متوجه کودکان ده، دوازده ساله و نوجوانان بلوچی شدم که در ترمینال و اطراف قهوه‌خانه پرسه می‌زدند. اغلب آنان دارای چهره‌هایی نحیف و تکیده و صورتهای آفتاب‌سوخته داشتند. اغلبشان لباسهای چروکیده و مندرس به تن و دمپایی‌های کهنه و زهوار در رفته به پا داشتند.

به راستی آنهمه کودک و نوجوان بلوچ در آن سحرگاه سرد پاییزی با یک لا پیراهن و شلوار در ترمینال مسافربری بزرگترین بندر تجاری ایران منتظر رسیدن صبح و رفتن به کجا بودند؟

قطعاً در آن شهر غریب و بندر شلوغ و پر همه‌مه، هیچ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یا اردوگاه تفریحی یا کلاس کنکور منتظر خوشامدگویی به آنان نبود. هیچ مرکز پرورش نخبگان یا المپادی با استعدادترین کودکان ایران زمین (به نقل از سازمان یونسف) را به «بندر گمبرون» دعوت نکرده بود. کودکان بلوچ برای کارگری و بیگاری کشیدن نه شرکت در جشنواره و المپاد به مناطق جنوبی کشور کوچ کرده بودند.

طبق شنیده‌ها و دیده‌ها هم اکنون چندین هزار کودک و نوجوان بلوچ بدون دریافت حق بیمه و داشتن مکان اقامت مناسب و اغلب در مشاغل طاقت‌فرسا مانند کارگر ساختمانی، جاشوگری (که حتی دیگر مردان بومی جنوبی طاقت آنرا ندارند!)، حملی بر روی کشتیها، کار در معادن، گارسونی در رستورانها و با خوش شانسی به کار نگهداری در شرکتها مشغول هستند. با از رونق افتادن منطقه آزاد چابهار، نود شغل و وجود فقر گسترده در شهرها و مناطق روستایی استان؛ در بنادر جنوبی کشور از جاسک تا بوشهر و عسلویه بسیاری از کارهای کارگری و خدماتی توسط نوجوانان بلوچ انجام می‌شود. در اینگونه مشاغل چیزی جز شمات، توسری خوردن، بد و بیراه شنیدن و تحقیر شدن در حین کار منتظر این کارگران کوچک نیست، چون هم ماهیت کارهای کارگری و داشتن آقا بالاسری چنین است و هم نوجوانان بلوچ به دلیل ضعف بدنی و نداشتن رژیم غذایی مناسب در آن محیطها و کم تجربه و پر اشتباه بودن مستعد شنیدن بد و بیراه و سرکوفت هستند. بسیاری از این نوجوانان بر اثر سختی و حوادث کار معلول شده و حتی جان خود را از دست می‌دهند، بدون اینکه سازمانهای حمایتی و نهادهای مسؤول اطلاع پیدا کنند.

اینگونه است که در سنینی که شخصیت کودکان و نوجوانان هم‌استانی و هموطن ما در کلاسهای درس با تمرین و حل مسائل

قلمداد کنم. مسؤولان و دولت راه، خانواده‌های این نوجوانان راه، رؤیایپردازان کرسی سبز مجلس را یا خودم را؟ بهترین کار مقصر دانستن خودم است چرا که شنیده‌ام و باور دارم که فقط افراد ضعیف هستند که در هر کاستی و مشکلی دیگران را مقصر جلوه می‌دهند. پس برای آنکه خود را از صف ضعیفان جدا کنم خود، قلمم، وجدانم، بی‌تفاوتی‌ام، سر در برف بی‌خیالی‌ام، خودخواهی و عدم تلاشم برای ایجاد تغییر را مقصر می‌دانم و برای جبران آن و حساس کردن جامعه به وضعیت و سرنوشت کودکان کار بلوچ این نوشته را می‌نویسم چرا که کمترین کاری است که می‌توانم انجام دهم. اما اگر به دنبال شرکای جرم خود بگردم باید ابتدا والدین این نوجوانان بی‌آینده را نیز مقصر خطاب کنم و بگویم شماهایی که از عهده مخارج فرزندت بر نمی‌آمید و او را در سنین بازی و آموزشش به بیگاری فرستاده‌اید، چرا او را به دنیا آوردید؟ مگر تاکنون پیام تنظیم خانواده و شعار دو بچه کافیست به گوش شما نرسیده است؟ مگر یارانه‌ی هرچند اندک او کفاف خرج تحصیلش را نمی‌دهد که باید او را برای تأمین مخارج خودت به نوکری بفرستی؟ آیا کلاس و مدرسه برای فرزندت مهمتر است یا حملی و حقارت؟

مقصران بعدی مسؤولان دولتی هستند که با وجود درآمد چند صد میلیارد دلاری کشور از محل صادرات نفت در سالهای اخیر چرا سرمایه‌گذاری مناسبی برای ایجاد اشتغال انجام ندادند و در استان توسعه‌نیافته‌ی سیستان و بلوچستان چرا چون اراک و اصفهان، تبریز و تهران کارخانجات بزرگ صنعتی یا کارگاههای کوچک تولیدی که می‌تواند هزاران شغل ایجاد نموده و والدین کودکان استانی را بجای خودشان بر سر کار بیاورد راه‌اندازی نکرده‌اند؟ آیا فقط با دادن وام آنهم با بهره‌های آنچنانی مشکل اشتغال استان حل می‌شود؟ یا اصولاً چرا دادن کوپن نفت و اعانه‌ی کمیته‌ی امداد و یارانه به خانواده‌های کم بضاعت را منوط به تحصیل اجباری فرزندانشان حداقل تا پایان دوره‌ی متوسطه نمی‌کنند تا از سر اجبار هم شده نوجوانان را مجبور به ادامه تحصیل کنند و یا چرا سیاستهای تشویقی برای ادامه تحصیل فرزندان خانواده‌های روستایی و کم‌بضاعت در پیش گرفته نمی‌شود؟

مقصر بعدی و شاید هم اصلی، برخی ثروتمندان و سرمایه‌داران بی‌احساس استان هستند که بسیاری از آنان به احتمال زیاد، خود در کودکی از رنج‌بردگان و سختی دیدگان بوده‌اند و حال که به مکتب و مالی رسیده‌اند گذشته‌ی سخت خود و نیاز به یاری رساندن به نیازمندان را فراموش کرده‌اند و به جای سرمایه‌گذاری برای راه‌اندازی کارخانه و کارگاه و ایجاد اشتغال برای جوانان و پدران جویای کار، سرمایه‌ی خود را صرف ساخت خانه‌های چند صد میلیونی و خرید خودروهای چند ده میلیونی و سفرهای تفریحی به دوی و تایلند! می‌کنند تا هم از نداشته‌های دوران کودکی و جوانی خود عقده‌گشایی کنند و هم درد نیازمندان را با تماشای خودروی لوکسشان تازه‌تر کرده و آنان را نیز برای به دست آوردن چنین ثروتی تشویق به کار خلاف و پیمودن راه سی ساله در چند روز بکنند!!

و اما کلام آخر خطاب به خوانندگان این مقاله‌ی خسته کننده است: اگر این یادداشت توانسته است تلنگری به شما بزند، باید بدانید و بدانیم که برای حل مشکلات و رفع معضلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باید خودمان حرکت کنیم و منتظر نمایندگان مجلس، فرماندار، استاندار و ... نباشیم چرا که بزرگان از قدیم گفته‌اند که: «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من»

تأثیر رسانه‌های گروهی بر جامعه‌پذیری شهروندان



محمدظاهر چمراسی

چکیده:

یکی از ویژگی‌های جهان نو سلطه رسانه‌ها بر اجتماع است. رسانه‌های همگانی در تغییرات و تولید کنشهای اجتماعی و کانالیزه کردن رفتارهای شهروندان و تنظیم روابط جامعه و نیروهایش با بازیگران قدرت نقش کلیدی را بازی می‌کنند. دغدغه‌ی گفتار زیر شرح چگونگی این تعاملات و پارامترهای مؤثر در دو طرف معادله و تحلیل کارکرد رسانه‌ها در جامعه‌پذیری شهروندان و تحلیل جنبه‌های مثبت و منفی این نهاد تبلیغاتی است. این مقاله در قالب سه مدل، دستکاری کردن، مدل هژمونی و مدل کثرت‌گرا به موشکافی ماهیت رسانه‌ها و جنبه‌های کارکردی آنها و نقششان در تولید و بازتولید هویت‌های اجتماعی می‌پردازد.

کلید واژه: رسانه، هویت، هویت اجتماعی، جامعه‌پذیری، ارزش، هژمونی.

لازم به ذکر است که در این نوشته کوتاه اجتماعی، سیاسی کارکرد رسانه‌های گروهی بصورت تئوریک و در چهارچوب اندیشه جامعه‌شناختی ارزیابی شده است.

مقدمه:

می‌گویند امروزه اطلاعات قدرت است و رسانه‌ها نیز منبع اصلی تولید اطلاعات در جهان کنونی محسوب می‌شوند. رسانه‌ها بطور کلی سکوی انتشار اخبار و اطلاعات، دارندگان قدرت اصلی جامعه می‌باشند. پس طبیعتاً قدرت نیز نقش اصلی را در مسخ هویت‌های معارض با خود و تولید هویت‌های اجتماعی هم‌نوا با خود را دارا می‌باشد. امروزه کارکرد رسانه‌های همگانی در تبلیغات انتخاباتی، در فرایندهای اجتماعی و سیاسی و روشنگری کردن پیرامون مسائل مختلف بر هیچ کسی پوشیده نیست. طرف دیگر معادله قدرت رسانه‌ها در بسیج ایدئولوژیک توده‌ها و کنترل حوزه‌ی خصوصی آنها است که راه را بر نوآوری‌های فردی می‌بندد. آنچه در حوزه‌ی رسانه‌ها و ارتباطات سیاسی از یافته‌های پژوهشی تاریخی حاصل می‌شود مدل‌های مختلف قدرت رسانه‌ای بعنوان سازندگان افکار عمومی و به انفعال کشیدن اذهان شهروندان و اهرم فشار بر اصحاب قدرت است. حال به نظریات مختلفی می‌پردازیم که برخی از آنها با رویکرد خوشبینانه به کارکرد رسانه‌ها در عرصه‌ی اجتماع و قدرت می‌پردازند و بعضی نیز با رویکرد منفی که عبارتند از:

۱- مدل دستکاری کردن: این مدل از فرایافت اندیشه‌ی مارکس نشأت می‌گیرد، کسانی همچون چامسکی نیز از آن حمایت کرده‌اند. مدل دستکاری کردن معتقد است که نهادهای قدرت ساز در تمامی جوامع برای اعمال قدرت و دوام آن بدون بکارگیری عامل ارتباطی دوام نخواهند آورد بلکه باید شبکه ارتباطات تبع کنترل سیاسی باشند. این نظریه معتقد است که رسانه‌ها بعنوان ابزار وسایل تولید اندیشه، نظامهای ارزشی و فرهنگ در جهت منافع هیأت حاکمه به دستکاری اذهان شهروندان می‌پردازند و به کل این رهیافت رسانه‌ها را بعنوان یک مولد کالا در نظر می‌گیرد که کالایی به نام فکر و اندیشه را طی یک فرایند نابرابر تولید می‌کند. البته در این مدل دستگاههای اطلاعاتی نقش زیر بنایی را در تحولات اجتماعی دارا می‌باشند. ثروتمندان که همان صاحبان قدرت و منزلت نیز هستند برای ابقای موقعیت خویش به دستگاههای اطلاع‌رسانی به مثابه تولید و انتشار اندیشه‌های خویش متصل می‌شوند و بدین صورت به کنترل اجتماعی و اخلاقی طبقات محروم از قدرت می‌پردازند از طرف دیگر هیأت حاکمه سعی در رواج آگاهی کاذب در لایه‌های پایینی اجتماع را جهت تامین مشروعیت برای ماشین قدرت خویش دارد. روی هم رفته این مدل عامل ارتباطی را سکوی برای انتشار ارزشهای ایدئولوژیکی خویش می‌داند که با آن ارزشها شهروندانی را جامعه‌پذیر کند که حافظ وضع موجود باشند و حکومت را در عرصه اجتماعی آن به چالش نکشند، بطور کلی در این مدل تولید یک انسان محافظه کار ایدئولوژیکی خواست رژیم توتالیتر زیاده‌خواه از رهگذر رسانه‌ها، محسوب می‌شود انسانی که روحیه او بیشتر با استبداد سازگاری داشته باشد تا با آزادی.

۲- مدل هژمونی (سرکردگی): نظریه پردازان اصلی این مدل گرامشی و مارکسیستهای ساختارگرای همچون آلتوسر و پولاتزاس می‌باشند البته گرامشی بیشتر بر عناصر ایدئالستی فلسفه مارکس تأکید اما آلتوسر و پولاتزاس عناصر ساختاری فلسفه مارکسیسم را به عاریت گرفته‌اند. گرامشی معتقد است که در جهان کنونی ابزارهای سلطه از فیزیکی و خشونت به ایدئولوژیکی و نرم تغییر کرده و بر این باور است که امروزه دیگر ابزارهای سرکوبگر فیزیکی قدرت به انفعال کشیدن شهروندان را حداقل در درازمدت ندارند و این ارزشهای فرهنگی و صنعتی هستند که تفوق خویش را بر اجتماع حفظ کرده‌اند و بدینصورت ابزارهای اطلاع‌رسانی از قبیل تلویزیون، رادیو و سایتهای اینترنتی قابلیت کانالیزه کردن و اقناع شهروندان را در مقیاس وسیعی دارا می‌باشند و دستگاه سیاسی حاکم نیز بصورت رضایت بخشی از این منابع بهره خواهند جست علل الخصوص امروزه به دلیل گسست روابط بین فردی در جوامع مدرن زمینه‌ای اجتماعی بهتری برای پذیرش محتوای رسانه‌ها فراهم شده است. هژمونی یعنی اندیشه‌ای که حاکمیت خویش را در جامعه حفظ کرده است و معتقد است که دستگاه الیگارشیکی سیاسی حاکم با تولید نظامهای ارزشی دگم نظارت اجتماعی را به صورت غیر رسمی فراهم و بدین صورت فشار بر حوزه‌ی خصوصی را افزایش خواهد داد و اینجاست که راه را بر هر نوآوری فردی گرفته و همنوایی اجتماعی بصورت اتوماتیک و به نفع نهادهای قدرتمدار تأمین میشود و کل این پروسه را گرامشی تفوق ایدئولوژیکی نامیده به عبارت دیگر برتری ایدئولوژیکی که از منابع ارزشی نقدناپذیر آبخور می‌کند. البته مطالعه رسانه‌ها در این نظریه بیشتر در چارچوب رژیمهای

سیاسی مد نظر است، روی هم رفته این رویکرد معتقد بر رهبریت فرهنگی که توسط منابع قدرت پراکنی با توسل به وسایل ارتباط جمعی اعمال می‌شود، است.

۳- مدل کثرت‌گرا: این مدل بر خلاف مدل‌های پیشین معتقد است که این نیاز اقتصادی شهروندان نیست که محتوای رسانه‌ها را تشکیل می‌دهد بلکه این مدل بر خلاف مارکس معتقد است که نیاز مخاطبان از جمله آزادی بیان و نشر افکار و حق مشروع تبادل آزاد اطلاعات است که محتوای رسانه‌ها را تشکیل می‌دهد و منابع اطلاعات‌سازی در جامعه بعنوان رونماهای فکری و فرهنگی عاملان تغییر اجتماعی در جامعه و منابع اصلی تولید فرایندهای تاریخی محسوب و خود مولدان زیر بناهای اقتصادی می‌باشند. در این مدل وسایل ارتباط جمعی مکانیسمهای مثبت در امر توسعه مشارکت سیاسی می‌باشند. شالوده اصلی این رهیافت معتقد است که ابزارهای اطلاع‌رسانی در جوامع سازوکارهای اصلی تولید انسان مدنی و به تبع آن جامعه‌ی مدنی هستند که به نوبه خود در جامعه‌ی مدنی همه اندیشه‌ها آزادند که دستاوردهای خویش را به جامعه عرضه کنند و اندیشه دموکراسی بر مبنای تعدد احزاب و افکار به سمت توسعه قدم خواهد گذاشت و از طرف دیگر بلوک قدرت نیز بر مبنای پلورالیسم سیاسی جامعه را اداره خواهد کرد و رسانه‌ها بر کارهای دولت نظارت می‌کنند. روی هم رفته از منظر این رویکرد رسانه‌ها مروج ارزشهای لیبرالی در جامعه و تربیونی برای بیان اندیشه‌های دموکراتیک می‌باشند.

نتیجه‌گیری:

نقش رسانه‌های گروهی در دنیایی کنونی از کوچکترین مسایل شخصی گرفته تا تبلیغات در نظامهای انتخاباتی و سو استفاده از آنها بعنوان ابزارهای پروپاگنده و نشر افکار و ایدئولوژیهای مختلف قابل انکار نیست و آنها جزو جدایی‌ناپذیر اجتماع مدرن قرن ۲۱ می‌باشند و بسته به نهادهای سیاسی دموکراتیک و الیگارشیکی از آنها استفاده مثبت و سوء می‌شود و همچنین کارکرد رسانه‌ها در جامعه‌پذیری شهروندان قابل لمس است. آنها بسته به منافع قدرتمداران هویت‌های اجتماعی معارض با منافع آنها (قدرتمداران) را ذوب و به هویت‌سازی مبتنی بر اهداف اصحاب قدرت و ثروت اقدام و این همان چیزی است که هربرت مارکوزه، لبه‌ی برنده‌ی تکنولوژی نوین نامیده است. اما رویکرد خوشبینانه معتقد است که رسانه‌ها جزو نهادهای دموکراتیک محسوب می‌شوند که قاعده‌ی بازی دموکراتیک را که تابع اندیشه دموکراسی است، تنظیم می‌کنند. در این رویکرد رسانه‌ها تربیونی برای بیان اندیشه‌های متفاوت و جامعه را به سمت توسعه‌ی همه‌جانبه سوق می‌دهند.

منابع و مأخذ:

- مایکل راش، جامعه و سیاست (۱۳۷۷)، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشر سمت
- پرویز علوی، کتاب ارتباطات سیاسی، توسعه و مشارکت سیاسی (۱۳۷۵)، تهران، نشر علوم نوین.
- نویسنده: دانشجوی کارشناسی پژوهشگری

امام حسن البناء از نگاه بزرگان معاصر

انور الجندی

مترجم: مصطفی اربابی

ابوالحسن ندوی (۱۹۱۳-۱۹۹۹): «خداوند در شخصیت حسن البناء ارزشهای والایی را گرد آورد، از جمله عقل فراگیر و نورافشان، فهم روشنی‌بخش و وسیع، عاطفه‌ی قوی و جوشان، قلب مبارک و فیاض، روح با ذکاوت و با نشاط، زبان فصیح و بلیغ، زهد و قناعت در زندگانی فردی و شوق و همت بلند در راه نشر دعوت و ارزشها.»

محمد الغزالی (۱۹۱۷-۱۹۹۶): «قرآن بر زبان او طراوت و تازگی گذشته‌اش را به دست آورد و میراث نبوت در شمال او متبلور و ظاهر گردید، این مرد منحصر به فرد، به صورت صخره‌ای پایدار و استوار، در برابر امواج مادی طغیانگر ایستاد، در کنار آن نسلی را پدید آورد که دل‌هایشان لبریز از محبت به اسلام و تمسک به آن بود.»

محب الدین الخطیب (۱۸۸۶-۱۹۶۹): «استاد حسن البناء خود به تنهایی یک امت بود، او دارای همان نیروی گمشده‌ای بود، که در قلب مؤمن آن را جستجو می‌کردم و به آن دست نیافتیم مگر روزی که او را شناختم، از آن روز نیاز اسلام به این دعوتگر قوی، شکیب و پایدار را دریافتم، مردی که در راه دعوت از جانش مایه گذاشت و نیازهای دعوت را، از لحاظ قوت، شایستگی، مدارا، پایداری و استقامت و صبر و ثبات تا آخر برآورده ساخت.»

دکتر مصطفی السباعی (۱۹۱۵-۱۹۶۴): «عظمت و بزرگی دارای مقیاس خاصی نیست، چه بسا که شخصیت بزرگ، یک عالم و یا فاتح و یا مخترع و یا مربی روحی و یا رهبری سیاسی باشد، ولی سزاوارترین بزرگان برای جاودانگی، کسانی هستند که امتها را می‌سازند و نسل‌های نو را پدید می‌آورند و مسیر تاریخ را تغییر می‌دهند. نه تنها البنا یکی از این فرزندگان جاودانه بود، بلکه او در نظر من، بارزترین مرد جاودانه و چهره‌ی ماندگار در تاریخ اسلام در قرن چهاردهم بود.»

شیخ محمد الحامد (۱۹۱۰-۱۹۶۹): «صدها سال است که مسلمانان شخصیتی همانند حسن البناء، که دارای مجموعه صفات ارزشمند باشد، ندیده‌اند، مردی که برنامه‌ها و طرح‌های اسلامی برای امت در سر داشت. البته ارشاد مرشدان، علم عالمان، عرفان عارفان، بلاغت خطیبان و نویسندگان، فرماندهی فرماندهان، تدبیر اندیشمندان و تجربه و مهارت سیاستمداران را، تکرار نمی‌کنم، بلی همه‌ی اینها را از سابقین و لاحقین منکر نیستم، ولی می‌گویم: کمتر کسی است، که همانند امام شهید توانسته باشد، به همه‌ی این کمالات دست یابد.»

طنطاوی جوهری دانشمند و مفسر قرآن کریم (۱۸۷۰-۱۹۴۰): «حسن البناء در نظر من مردی است که به طور شگفت‌انگیز، پارسایی و زیرکی را بهم آمیخت، او قلب علی، و عقل معاویه را در اختیار داشت، او بر دعوت بیداری، عنصر سربازی را افزود و به حرکت ملی عنصر اسلامی را باز گردانید.»

بدین ترتیب، این نسل اسلامی کنونی، نسخه‌ی کامل و تمام عیار دوم اسلام بعد از نسل اول در عصر پیامبر (ص) است، که دارای تمام صفات و ویژگی‌ها و نشانه‌های آن است.

احمد حسن الزیات (۱۸۸۵-۱۹۶۸): «در او چیزی را یافتیم، که در امثال او یا در صنف و گروه او نیافتیم: او صاحب ایمان راسخ بود که حق در آن رسوخ یافته بود، به طوری که غرور علم و سرپیچی فکر، نقل، آن را کدر نمی‌کرد و او صاحب فقه و دانش ناب دینی بود، بسان پرتو وحی، که عقده‌ی زیان و ظلمت احساس، نمی‌توانست از آن جلوگیری کند،

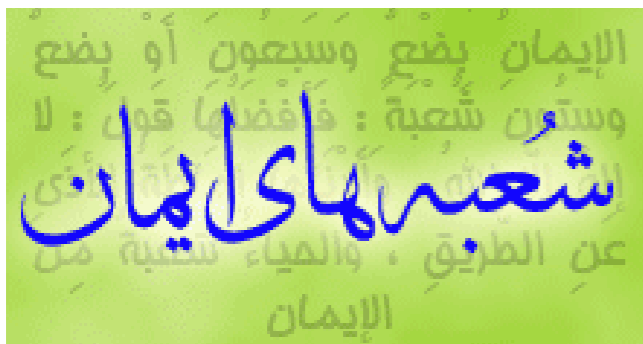


حدیث او با دل‌ها پیوند داشت و سخنرانی او با جانها در می‌آمیخت، و جاذبه‌اش شما را به دوست داشتن او و می‌داشت و شخصیت ممتازش، شما را وادار می‌کرد، تا به عظمت او اعتراف کنی!!»

حاج امین الحسینی مفتی و رهبر فلسطین (۱۸۹۵-۱۹۴۷): «موهای سرم سپید شده و زیر هر موئی تجربه و آگاهی نهفته است، که در طی سالهای متمادی آنها را به دست آورده‌ام، ولی چون با حسن البناء ملاقات کردم، دانستم که من بدانجا رسیده‌ام که آغاز کرده است.»

منبع:

الجندی انور، حسن البناء امام شهید راه دعوت و نوگرایی؛ ترجمه‌ی مصطفی اربابی، تهران، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۹



شعبه‌ی هجدهم:

پیروی و تطبیق از کار پیامبر (صلی الله علیه و سلم)

به عنوان نمونه اذکاری را که امام نووی جمع‌آوری کرده که از کامل‌ترین کتب ذکر پیامبر است و می‌تواند تا حدود زیادی ما را به آداب ذکر و اوقات آن آشنا کند.

شیخ عبداللہ انصاری؛

راہمندی فراموش نشدنی از دیار جنوب

عادل حیدری

از خصوصیات بارز شیخ عبداللہ انصاری احترام به علما و تشویق آنان برای خدمت به علم بود. وی انسانی بسیار متواضع و فروتن بود که با وجود داشتن عالی‌ترین منصب دینی در قطر از رسیدگی به مشکلات شخصی مردم و سر زدن به آنها فروگذار نمی‌کرد. تواضع ایشان به اندازه‌ای بود که با وجود مکانت علمی که داشت دوست نداشت کسی وی را عالم و دانشمند بنامد بلکه تنها لقبی که او برای خود برگزید که در تمامی کتابهایی که نوشته و یا تحقیق نموده و یا چاپ کرده مشهود است «خادم العلم» می‌باشد.

اوضاع دینی، فرهنگی بندر لنگه در قرون اخیر

بدون شک می‌توان شهرستان بندر لنگه در استان هرمزگان را یکی از مناره‌های علم و دانش در قرون اخیر دانست. ارزش فرهنگی این شهر زمانی به اوج خود رسید که فرزند برومند این دیار یعنی شیخ عبدالرحمن بن یوسف معروف به سلطان العلماء پس از سالها تلاش و کوشش در جستجوی علم و دانش در مدارس مختلف جهان اسلام از بغداد و بصره و مکه و مدینه گرفته تا هند و شمال آفریقا و دانشگاه الازهر مصر پا به وطن خویش نهاد و بستر علم و دانش را گستراند که سبب شد تا طلاب فراوانی از نقاط مختلف کشور و نه تنها کشور بلکه از نقاط مختلف جهان اسلام و کشورهای چون امارات، کویت، قطر، بحرین، عربستان، اندونزی، عمان، یمن و هند عازم بندر لنگه شوند و در مقابل این دانشمند فرزانه زانوی تلمذ بگمارند.

جایگاه شیخ به اندازه‌ای بود که بسیاری از پادشاهان و امرای کشورهای خلیج برای ملاقات و زیارت وی روانه بندر لنگه می‌شدند. شیخ عبدالرحمن شاگردان فراوانی را در مکتب خویش پروراند که از مهمترین آنها می‌توان به شیخ ابراهیم انصاری، شیخ محمد علی خالدی (فرزندش)، حاج احمد فقیهی مفتی اوز لارستان، سید امیر شیخ قتالی و شیخ محمد صالح ضیایی معروف به ملاحاجی (پدر شهید ضیایی) و غیره اشاره کرد، اما از میان تمامی شاگردان شیخ سلطان العلماء (عبدالرحمن بن یوسف)، شیخ ابراهیم انصاری که از روستای «چاه مسلم» در حوالی بندر لنگه و ۵۰ کیلومتری این شهر به محضر سلطان العلماء حاضر شده بود جایگاهی ویژه و محبوبیتی خاص در نزد شیخ داشت و هرگاه برای طلاب علم مشکلی پیش می‌آمد شیخ سلطان العلماء می‌فرمود از ملا انصاری پرسید.

به دنیا آمدن ستاره‌ای افول ناپذیر

در سال ۱۳۴۰ هـ ق در خانه شیخ ابراهیم انصاری در روستای چاه مسلم حوالی بندر لنگه فرزندی به دنیا آمد که وی را «عبداللہ» نام نهادند. شیخ ابراهیم تصور نمی‌کرد که ستاره اقبال فرزندش آنقدر بتابد که جهان اسلام را روشن کند. عبداللہ یک ساله بود که پدرش به شوق دیدار استاد روانه بندر لنگه شد تا شیخ سلطان العلماء را در امر تدریس یاری رساند. پس از شش سال اقامت در بندر لنگه و خدمت در کنار سلطان العلماء زمانی که عبداللہ هفت ساله بود شیخ ابراهیم به سبب ظلم و ستمهایی که حاکم چاه مسلم در حق وی روا می‌داشت بار هجرت به قطر را بست و پس از وداع با استاد محبوبش عازم آن دیار گردید و در آن کشور اقامت گزید. عبداللہ در بدایت حیاتش در مقابل پدر بزرگوارش زانوی تلمذ نهاد و در سن دوازده سالگی موفق به حفظ کل

یکی از مهمترین فعالیت‌های شیخ انصاری که قابل ذکر است برگزاری سومین کنفرانس بین‌المللی سیرت و سنت نبوی در پنجم محرم سال ۱۴۰۰ هـ ق با حضور شخصیت‌های برجسته‌ای چون استاد مصطفی زرقاء، شیخ محمد غزالی، استاد محمود شیث خطاب، علامه ابوالحسن ندوی، دکتر یوسف قرضاوی، استاد فتحی یکن، شیخ محمد مجذوب، دکتر نجیب گیلانی، دکتر محمد سعید رمضان بوطی، شیخ سعید حوی، دکتر محمد عبده یمانی، دکتر اکرم ضیاء العمری، استاد انور الجندی و بسیاری دیگر از اندیشمندان جهان اسلام در دوحه قطر می‌باشد.

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید: «هنگامی که دولت قطر تصمیم گرفت به مناسبت فرا رسیدن قرن ۱۵ هجری کنفرانس بین‌المللی سیرت نبوی را در دوحه قطر برگزار نماید، ریاست هیئت برگزاری این کنفرانس به شیخ عبداللہ انصاری واگذار گردید، در آن هنگام ما به شیخ پیشنهاد دادیم که در ذکر اسم کنفرانس، سنت را در کنار سیرت قرار دهد، یعنی کنفرانس بین‌المللی سیرت و سنت نبوی، شیخ نیز با طیب خاطر و گشاده رویی پیشنهاد ما را پذیرفت و همچنین سایر پیشنهادها را جهت انتخاب اشخاص برای تدارک دیدن موضوع را با جان و دل می‌پذیرفت که در این امر اشخاص دیگری همچون شیخ ابوالحسن ندوی، دکتر عبدالعزیز کامل و دکتر عزالدین ابراهیم نیز با شیخ عبداللہ انصاری همکاری می‌نمودند و شیخ در راستای برگزاری این کنفرانس تلاش‌های شایسته و بی‌دریغی نمود که قابل قدر دانی است و در پایان این کنفرانس مایه عز و افتخار جهانیان گشت و به اجماع دانشمندانی که از نقاط مختلف جهان اسلام در این کنفرانس شرکت کرده بودند شیخ عبداللہ به عنوان رئیس کنفرانس برگزیده شد که در این کنفرانس بحث‌های بسیار زیبایی مطرح گردید و تمامی این مباحث در هفت جلد تحت سرپرستی و نظارت خود شیخ چاپ شد». (لازم به ذکر است که شیخ محمد غزالی کتاب «فن الذکر والدعاء عند خاتم الأنبياء» را به پیشنهاد شیخ عبداللہ انصاری جهت ارائه در این کنفرانس نوشت. سخنران مراسم افتتاحیه این کنفرانس شیخ عبداللہ انصاری بود.)

سایر فعالیت‌های شیخ عبداللہ انصاری

شیخ عبداللہ انصاری در کنار بزرگانی چون علامه ابوالحسن ندوی، دکتر طه جابر العلوانی، دکتر یوسف قرضاوی و تنی چند از بزرگان جهان اسلام مؤسسه «رابطة العالم الإسلامي» را تأسیس نمودند، وی همچنین عضو هیئت مؤسسين شورای عالی مساجد در حجاز به شمار می‌آمد. از دیگر مسئولیتهای وی می‌توان به عضویت در هیئت مؤسسين انجمن جهانی خیریه اسلامی، و عضویت در کادر اداری آن اشاره کرد که دکتر یوسف قرضاوی در این مورد می‌گویند: «هنگامی که کنفرانس کلرادو در سال ۱۹۸۷ میلادی برنامه‌هایی را جهت مسیحی نمودن مسلمانان اعلام کرد، من پیشنهاد تأسیس انجمن جهانی خیریه اسلامی در کویت را مطرح کردم که شیخ عبداللہ انصاری از اولین کسانی بود که با پیشنهاد من موافقت کرد و ما را در این راستا تشویق نمود و خود نیز برای ترویج آن از جان مایه گذاشت.» بیهوده نیست که وی را از بنیانگذاران این مؤسسه یاد می‌کنند و همچنین شیخ تا زمان وفاتشان یکی از اعضای مجلس اداری این انجمن بود. علاوه بر این وظایف، شیخ در اکثر مجامع و هیئت‌های خیریه و اجتماعی در جهان عضویت داشت. شیخ عبداللہ رابطه تنگاتنگی با جمعیت و مؤسسات و دانشگاه‌های اسلامی در هند و پاکستان و فیلیپین و نقاط دیگر آسیا و آفریقا داشت و جای تعجبی نبود اگر وی را در دفترش در اداره احیای تراث اسلامی و یا در خانه‌اش در حالی مشاهده می‌کردی که جمعیت زیادی از نقاط مختلف جهان اسلام جمع شده بودند و از او برای حل مشکلاتشان یاری می‌جستند. هنگامی که مجلس شیخ را



مشاهده می‌کردی این بیت شاعر در ذهن انسان متصور می‌شد: یزدحم القصاد فی داره و المنهل العذب کثیر الزحام (قصده کنندگان (مسافران) در منزل وی ازدحام می‌کنند و چشمه شیرین بیشترین ازدحام را شاهد است.)

در مسیر دعوت و جهاد

شیخ عبداللہ انصاری تمام وقت، مال و تلاشش را برای گسترش اعمال خیریه در جهان وقف کرده بود و بر هر نوع کمک و مساعدتی برای برادران مسلمانش در جهان اسلام حریص بود تا بتواند ظلم و فقر و تنگدستی را از آنها بزداید. وی نمونه بارز دعوتگری بود که تا آخر عمر مبارکشان در راه حق و صلاح و نشر دعوت اسلامی و پناه دادن به بی‌پناهان و سرپرستی ایتم و مساکین و تعلیم و آموزش جهاد می‌کرد. علامه عبداللہ انصاری در آخر عمر مبارک خود علیرغم کهولت سن و ضعف سلامتی از حضور در کنفرانس‌ها و همایش‌هایی که برای نشر دعوت اسلامی و اعمال خیریه در داخل و خارج جهان اسلام برگزار می‌شد تخلف نمی‌ورزید و در جهت نشر دعوت به سرتاسر نقاط جهان سفر می‌کرد. دکتر یوسف قرضاوی در کتاب «فی وداع الأعلام» می‌گوید: «شیخ را به خوبی می‌شناختم و شناخت من نسبت به وی زمانی عمیق شد که سفرهای متعددی را به همراه ایشان به نقاط مختلف جهان نمودم. می‌گویند، وجه تسمیه سفر این بوده که چهره واقعی انسان را نمایان می‌سازد. من و شیخ عبداللہ انصاری سفرهای بسیاری را همراه یکدیگر به نقاط مختلف جهان نمودیم که می‌توان از آنها به سفر به کشورهای مالزی، اندونزی، سنگاپور، هنگ کنگ، فیلیپین، کره، ژاپن، ریاض، پاکستان، هند، مصر، کویت، بحرین و مکه در سفر حج اشاره کرد. هرگاه برای زیارت و بازدید عازم کشوری می‌شدیم شیخ عبداللہ مبالغ بسیار هنگفتی دلار را که مقداری از آن از اموال دولت و قسمتی دیگر از اموال اهل خیر و قسمتی نیز از اموال شخصی خودش بود با خود حمل می‌نمود و به فقرا و نیازمندان و مدارس دینی و مجتمعات اسلامی آن مناطق می‌بخشید تا بهتر بتوانند رسالتی را که بر دوش دارند اجرا نمایند. شیخ عبداللہ چشمه‌ای جوشان و معدنی گرانبها بود که هیچگاه از همراهی وی احساس خستگی نمی‌کردم، حتی اگر مسافت مسافرتها بسیار طولانی می‌بود.»

شیخ عبداللہ انصاری موضعگیری‌های شجاعانه‌ای در نصرت اسلام و مسلمین و دفاع از آن در سراسر جهان داشت و زمانی که روسیه به افغانستان حمله کرد در کنار برادران مسلمانش در افغانستان ایستاد و به وسیله مال و تلاشها و کوشش‌های فراوان آنها را یاری نمود، همچنانکه در کنار انتفاضه فلسطین ایستاد و نهایت تلاشش را در کمک به فلسطینیان به کار بست و آرزوی دیرینه و تمام هم و غم وی آزادی قدس شریف از چنگال یهودیان غاصب بود.

شیخ عبداللہ انصاری مسلمین را مورد خطاب قرار می‌داد که در امر دعوت الی الله کوتاهی می‌کنند و امر دعوت را مختص گروهی خاص



بود می‌پذیرفت و مردم را از تقلید مذهب دلخواهشان منع نمی‌کرد و در مورد هیچ‌کدام از ائمه گذشته بدزبانی نمی‌کرد، بلکه عفت لسان داشت و دوست نداشت انسانی، انسان دیگر را به بدی یاد کند. شیخ عبدالله انصاری را اینگونه شناختم؛ انسانی دارای وجدان روحی عمیق و حس ایمانی دقیق که به هنگام پند دادن دیگران و یا پند شنیدن از کسی سیلان اشک از چشمانش جاری می‌شد و به خود می‌لرزید و حالت وجد به وی دست می‌داد.»

از خصوصیات دیگر شیخ عبدالله انصاری می‌توان به صراحت لهجه وی در دفاع از اسلام و مسلمین اشاره کرد که همین امر سبب شد در آخر حیات مبارکش اختلافات شدیدی بین او و حکومت قطر به وجود بیاید تا جایی که دولت وی را از تمامی مناصب دولتی عزل نمود. اما شیخ به منصب نمی‌اندیشید زیرا هدف وی خدمت در راه خدا بود، و بسان سیف الله خالد بن ولید - رضی الله عنه - برایش تفاوت چندانی نمی‌کرد که در لباس فرماندهی بچنگد یا در لباس سرباز عادی. چه در منصب مدیر امور دینی وزارت آموزش و پرورش قطر خدمت کند یا واعظی که در گوشه‌ای از مسجد حلقه درسی را تشکیل داده و مسائل دینی را به مردم می‌آموزد. پس از بوجود آمدن درگیری‌هایی بین شیخ و حکومت و عزل وی از تمامی مناصب دولتی شیخ گوشه‌ای از مسجد را برای رساندن رسالتش انتخاب کرد. قبل از نماز ظهر مسجد کنار منزل شیخ مملو از جمعیتی بود که از محله‌های دور و نزدیک دوحه برای استماع سخنان شیخی وارسته و استادی فرزانه و مجاهدی نستوه جمع شده بودند.

شیخ عبدالله انصاری تا آخر عمر مبارکش در مسجد کنار منزلش در شهر دوحه، پایتخت کشور قطر، حلقه‌های تدریس برای مردم برگزار می‌کرد. وی در آخر عمرش بیمار شد و برای علاج بیماری او را به انگلستان بردند. در روز ۱۶ ربیع الأول سال ۱۴۱۰ هـ ق زمانی که شیخ در بیمارستانی در لندن بستری بود و احساس می‌کرد آخرین روزهای زندگی را سپری می‌کند فرزندش را به حضور طلبید و وصایای بسیاری به وی نمود که از جمله آنها می‌توان به این جملات اشاره کرد: «ای فرزندم! اکنون زمان آن فرا رسیده است که پدرت به ملاقات پروردگارش بشتابد آنگونه زندگی کنی که پدرتان شما را بر تقوی و صلاح تربیت نموده است و بر فرائض مواظبت کنی تا اینکه در پناه خداوند باشید.» و پس از اتمام سخن با فرزندش به ذکر و یاد خداوند مشغول شد تا اینکه دار فانی را وداع گفت. وفات شیخ عبدالله انصاری همانگونه که دکتر یوسف قرضاوی می‌فرمود «ضایعه‌ای بسیار بزرگ بر جهان اسلام بود.»



پیکر شیخ انصاری را به دوحه انتقال دادند، آن روز حکومت قطر که سعی در منزوی کردن شیخ را داشت با چشمان خود دید که وفات این رادمرد تاریخ چه تأثیری در جهان اسلام دارد. آن روز شهر دوحه شاهد یک روز استثنایی و بی نظیر در طول تاریخ خود بود و مردم از سراسر قطر، و نه تنها قطر بلکه از جای جای نقاط جهان و بسیاری از شخصیت‌های مهم جهان اسلام، برای تشییع پیکر وی روانه این شهر شدند و دوست و رفیق و همسنگرش دکتر یوسف قرضاوی بر وی نماز میت گذارد و به هنگام تشییع پیکر وی خیابانهای اصلی شهر تعطیل شد و ازدحام به اندازه‌ای بود که همه سعی و تلاش می‌کردند خود را به جنازه شیخ نزدیک کنند اما قادر به این کار نبودند و در بسیاری از نقاط جهان نماز میت غائبانه خوانده شد.

آثار شیخ عبدالله انصاری

شیخ عبدالله انصاری آثار متعددی از خود بجای گذاشت که برخی از آثار وی که در قالب تألیف و تحقیق نگاشته شده اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- صفة التحیة فی الاسلام.
 - الخمره أم الخبائث.
 - مجموعة المتون الفقهیة.
 - رسالة الإعلام فی بلاد الإسلام وعلاقتها بالدعوة الإسلامیة.
 - عتاب من الکید.
 - معرفة الصواب فی موافقة الحساب.
 - ردود علی أباطیل ورسائل شیخ محمد.
 - أدعیة و أذکار نبویة.
 - مواقیت الصلاة حسب توقيت لندن (تحقیق و تألیف)
 - تقویم القطری بالتوقيت الغروبی و الزوالی (تحقیق و تألیف)
 - تحقیقات:
 - ارشاد الحیران فی معرفة آی القرآن (تألیف پدر بزرگوارش شیخ ابراهیم انصاری)
 - التقاط الدرر واقطف الثمر من کتب أهل العلم والأثر (تألیف شیخ حسن قنوجی)
 - تفسیر ابن عطیة.
 - الروضة الندیة (تألیف شیخ حسن قنوجی)
 - مفید العلوم ومبید العلوم (تألیف جمال الدین ابوبکر خوارزمی)
 - صحیحة الحق (تألیف شیخ محمد درویش)
 - من خلق القرآن (تألیف محمد عبدالله دراز)
 - مصرع الشرك و الخرافة (تألیف خالد محمد علی الحاج)
 - التحقیق الباهر فی معنی الإیمان بالیوم الآخر (تألیف ابی الفضل بن عبدالله)
 - زاد المحتاج بشرح منهج (تألیف شیخ حسن کوهجی)
- خداوند شیخ عبدالله انصاری را جزای خیر دهد و او را به همراه انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین محشور نماید.
- رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

سراوان در یک نگاه

عبدالودود سپاهی

(۱)

تاریخ در واقع علم کشف رویدادهای به وقوع پیوسته در جامعه‌های گوناگون و علل آن و شناخت نهادهای متفاوت و یا ساخت واردهای اجتماعی است. رویدادهای گذشته‌ی حیات انسانی از نظر موضوعی، اجتماعی، فرهنگی



و اقتصادی و سیاسی هستند، به لحاظ مکانی به منطقه‌ای خاص تعلق دارند که سکونت گاه دیرینه‌ی ساکنان آن است و با لحاظ زمانی هر واقعت تاریخی متعلق به دوره‌ای مشخص و شرایط منبعت از آن است.

افزون بر اینها، هر جامعه‌ای دارای ویژگی‌هایی است که از دگرگونی‌های درونی و داد و ستدها و تعامل و گفت و گو برونی نشأت گرفته است، از این رو جامعه‌ها، جماعت‌ها، فرهنگ‌ها، پاره فرهنگ‌ها و تمدن‌های متعدد به وجود آمده و هیچ گاه هیچ یک از آن‌ها کاملاً منزوی و جدا از هم نبوده‌اند.

سراوان به عنوان قسمتی از کشورمان ایران و تشکیل دهنده‌ی بخشی از ناحیه‌ای که بلوچستان نامیده می‌شود از پیشینه‌ی تاریخی درخشان و ارزشمندی برخوردار است و در این مقاله سعی شده است با نگاهی گذرا جایگاه و اهمیت این شهرستان در تاریخ ایران مورد توجه قرار گیرد.

برای آگاهی از تاریخ و قدمت یک ناحیه و وجود سوابق تمدن در آن در دوران پیش از تاریخ و همچنین دورانی که منابع کتبی موجود نباشد مهمترین مدارک آثار باستانی است که از آن به عنوان بخشی از مدارک باستان شناسی یاد می‌شود وجود این مدارک در هر سرزمین نشانگر غنای تمدنی آن منطقه است. طبق تحقیقاتی که در طی سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۵ شمسی/۱۹۶۷-۱۹۶۶م توسط دانشگاه مینه سوتای آمریکا به سرپرستی گاری هیوم انجام شده است، در تراس رودخانه‌های لادیز در میرجاوه و سیمیش و ماشکید در سراوان، ابزارهای سنگی به دست آمده است و این آلات سنگی شامل تبر و سنگ چخماق و وسایل ساخته شده از آن است و از نظر سک و نحوه‌ی ساخت این اشیا و سایل متعلق به اوایل و دوره پارینه سنگی در نواحی خارج از ایران شباهت دارد و مربوط به ۸۰ تا ۱۰۰ هزار سال پیش است. این ابزارها نشان می‌دهد که این بخش‌های بلوچستان از دوران پارینه سنگی مسکونی بوده است.

علاوه بر این، سنگ‌نگاره‌های متعددی که در سراسر شهرستان سراوان پراکنده‌اند، نشانی دیگر از قدمت دیرینه آن است و هزاران پیام نهفته در خود دارد از دیگر آثاری که حکایت از دیرینگی تمدن این شهرستان دارد تپه‌های متعدد باستانی است که در در سراسر این شهرستان به چشم می‌خورد و حکایت از گسترش زندگی شهرنشینی در این قسمت از ایران دارد. از میان این تپه‌ها، تپه‌ی روباهک درک نشانگر وجود زندگی شهری در دوران پیش از تاریخ است و تپه مهتاب خزانه‌ی کوهک سندی است که ۵ هزار سال زندگی شهرنشینی در سراوان تپه میر عمر



در جالق یادآور ایران باستان تا دوران اسلامی است و بالاخره وجود شش تپه‌ی باستانی در روستای سیب(سب) هر شخصی را به تصدیق وجود جایگاه ارزشمند این منطقه در روزگاران کهن وامی‌دارد.

این آثار از پویایی زندگی در این منطقه در دوران پیش از میلاد مسیح و گذشته‌ای کهن تر حکایت دارد و همچنین نشانه‌هایی هستند از حلقه‌های ارتباطی بین شبه قاره‌ی هند و تمدن‌های بین النهرین می‌تواند یادآور سکونت آریایی‌های اولیه در این مناطق باشد.

باستان شناسان و زبان شناسان که در جست و جوی نشانه‌هایی مبنی بر وجود اتصال از راه خشکی میان تمدن‌های متقدم رود سند و بین النهرین بوده‌اند به وسیله‌ی اسناد سومری و آکدیمی متعلق به سه هزار سال تا دو هزار سال قبل از میلاد به مناسبات میان دره‌ی دجله و فرات و جاهایی به نام دلمن و مکن و ملخه دست یافت‌ه‌اند. و مکن را عموماً با مکران کنونی منطبق می‌کنند.

عمده‌ترین کالاهایی که در این مسیر بازرگانی روزگار کهن مبادله می‌شده است فلزات و سنگ ساختمانی بوده و در بین این فلزات مس اهمیت زیادی داشت و از آنجایی که معادن تعطیل شده خیلی قدیمی مس در سراسر بلوچستان به چشم می‌خورد می‌توان گفت بخشی از مس مورد استفاده در بین النهرین از بلوچستان تأمین می‌شده است و واقع شدن بر سر راه‌های بازرگانی قدیم به این منطقه این ویژگی را داده است که معادن غنی آن به منظور تأمین فلز مورد نیاز تمدن‌های مجاور مورد استفاده قرار گیرد.

در کوه بیرک که در محدوده‌ی شهرستان سراوان قرار دارد آثار معادن و کوره‌های ذوب فلزات مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد که نشان می‌دهد فلزاتی چون مس برای عرضه در بازارهای دنیای قدیم از این معادن استخراج می‌شده است.

در دورانی که در تاریخ ایران آن را به دوره‌ی ایران باستان می‌شناسیم اطلاعات و آگاهی‌هایی در بازره بلوچستان داریم اما این گزارش‌ها، اوضاع سیاسی و اجتماعی نواحی مختلف بلوچستان و به ویژه سراوان را روشن نمی‌سازد و به منظور آگاهی از تاریخ این منطقه در دوره‌ی مورد اشاره، انجام تحقیقات بیشتر و کاوش‌های باستان شناسی ضروری به نظر می‌رسد.

در این دوره به ویژه در دوره اشکانیان با توجه به رونق بازرگانی از مسیر خشکی به هندوستان، رونقی در ارتباطات بازرگان در بلوچستان و به تبع آن در سراوان پدید آمده است در نتیجه راه‌های ارتباطی احیا شده است و به منظور تسهیل در این ارتباطات و ایجاد امنیت برای کاروان‌های بازرگانی احداث قلعه‌هایی در بمپور، دزک، سرباز، کیچ، و تربت کنونی در بلوچستان پاکستان به این دوره نسبت داده شده است.

با ورود اسلام به ایران و آغاز دورانی که از آن به نام دوران اسلامی تعبیر می‌شود مشخص می‌شود به بخش‌هایی از بلوچستان در نیمه‌ی اول قرن و اواخر قرن توسط مسلمین فتح شده است اما جزئیات پیشروی مسلمانان در بلوچستان در منابع نیامده است و عمده‌ترین مشخصه‌ی گسترش فتوحات مسلمانان در بلوچستان کندی پیشروی و به تبع آن پذیرش تدریجی دین اسلام در این بخش از ایران بوده است و از آن جایی که در این فتوحات بیشتر قسمت‌های جنوبی بلوچستان چون قصرقند (کھسرکند) و کیچ به منظور دسترسی به سند مورد توجه بود می‌توان گفت که ناحیه‌ی امروزی سراوان با توجه به فاصله‌ای که از مسیر فتوحات داشت در قرن اول هجری و حتی کی قرن پس از آن وضعیت گذشته‌ی

خود را حفظ نموده است و پذیرش اسلام توسط مردم این نواحی در ابتدای قرن سوم و به صورت تدریجی بوده است و کار تبلیغ دین اسلام را در سراوان بیشتر عرفا و صوفیان بر عهده داشت‌اند. با گسترش فتوحات مسلمانان، لزوم شناسایی دقیق سرزمین‌های اسلامی موجب رویکردی جدی به دانش جغرافیا شد و در نتیجه جغرافی دانان مسلمان آثار ارزشمندی عرضه کردند تا حدود زیادی اوضاع سرزمین‌های اسلامی را در طی قرن‌های سوم و پنجم مشخص می‌کند و در هر جایی که آن جغرافیائوسان از شهرهای مکران قدیم (بلوچستان) نام برده‌اند از درک به عنوان مهمترین شهری که دذ حوزہ‌ی سراوان کنونی قرار دارد یاد کرده‌اند، جالق از دیگر شهرهای سراوان است که در این منابع در شمار شهرهای مهم بلوچستان ذکر شده است.

موقعیت نسبتاً ممتازی که این شهرها در قرون اولیه اسلامی در بلوچستان و ایران داشته‌اند به خاطر احیاء راه بازرگانی قدیمی یود که به عنوان یکی از راه‌های دسترسی به هندوستان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این راه در غرب ایران به کرمان می‌آمد از کرمان به بمپور مگس مه گاس (در زبان پهلوی به معنی شهر بزرگ) (زابلی)، سب و دزک و از دزک به جالق می‌رفت، از جالق این راه به شهر قصرقند (خضدار کنونی در بلوچستان پاکستان) و از آنجا به قسمت‌های داخلی هندوستان امتداد می‌یافت.

اطلاعاتی که ما تا چهار قرن اول هجری در مورد بلوچستان داریم آگاهی‌های ناقصی است و منابعی که اوضاع سرزمین‌های ایرانی را در آن روزگاران گزارش داده‌اند فقط اشارات مختصری در این باره داشته‌اند و این کم توجهی خود ناشی از موقعیت سیاسی بلوچستان در آن روزگار بوده است، زیرا بلوچستان در طی این قرون وضعیت خود مختار داشته است و حکام آن با ارسال مالیات پیوند خود را با حکومت‌های مرکزی ایران و خلفای اسلامی حفظ می‌کرده‌اند.

در دوره غزنویان گزارشی که در مورد بلوچستان آمده است از اختلاف میان فرزندان معدان حاکم مکران پس از فوت او حکایت دارد و این اختلاف موجب شد تا سلطان مسعود غزوی در سال ۴۲۲قریال لشکری را به همراه ابوالعسکر فرزند معدان که از پادشاه غزنوی اطاعت داشت به بلوچستان بفرستد و در مقابل عیسی برادر الوالعسکر به جمع آوری نیرو از سراسر بلوچستان پرداخت و از جمله گروهی که در این ننگ شرکت داشتند، ریگی‌ها بودند که امروزه بخشی از آنها در شهرستان سراوان زندگی می‌کنند.

در دوره سلجوقیان و با توجه به تشکیل شاخه‌ای از این سلسله به نام سلجوقیان کرمان، به دلیل همجواری بلوچستان با کرمان قدرت آنها در این منطقه گسترش یافت و تسلط بر بلوچستان اهمیت زیادی برای سلجوقیان داشت. در این عصر ما شاهد گسترش و رونق بازرگانی در بلوچستان هستیم و همچنین اقدامات عمرانی زیادی در این ناحیه انجام شد و گنبدهایی که امروزه در جالق وجود دارد یادآور تسلط سلجوقیان بر سراوان و بخش بزرگی در بلوچستان است دلیل تعلق این گنبدها به دوره‌ی سلجوقیان علاوه بر روایات محلی، گزارش منابع تاریخی و شباهت معماری این گنبدها به بناهای دوره‌ی سلجوقی می‌باشد.

در گزارش‌های اندکی که در دوره‌ی تسلط خوارزمشاهیان بر ایران درباره‌ی بلوچستان وجود دارد به اوضاع مناطقی چون سراوان پرداخته نشده است ولی در جریان حمله‌ی مغولان به ایران شواهدی در دست است که نشان می‌دهد سراسر بلوچستان توسط آنان غارت شده و این غارت‌ها در دومین حمله مغول‌ها به ایران به فرماندهی هلاکو در سال ۶۵۱ق انجام شده است.

نتیجه‌ی این تهاجمات، مهاجرت عده‌ی زیادی از ساکنان بلوچستان به مناطق شرقی تر و آن چه امروزه بلوچستان پاکستان نامیده می‌شود، بود. بلوچها هنوز با توجه به تاریخ روایی (شفاهی) خود از حملات مغول‌ها یاد می‌کنند و این یورش را از ویرانگرترین حملات بلوچستان می‌دانند.

(۲)

غارت بلوچستان در دوره‌ی تیمور در سال ۷۹۹ق و حمله‌ی امیر ایدکو و شدن عمل او در حالی که بلوچستان یک دوره خشکسالی را می‌گذراند موجب تسریع مهاجرت مردم بلوچستان شد و شمار زیادی از مردم سراوان به جلگه سند و پنجاب مهاجرت کردند مردم آن چه امروزه مردم سب مهاجرت ساکنان این روستا به دادرو سپسی می‌دانند و همچنین مهاجرت ساکنان مگس به آن بخش از بلوچستان که در حوزہ کشور پاکستان قرار گرفته است گویی پس از این حوادث اتفاقی افتاده است. هنوز هم ساکنان سبسی مهاجرتی را که از این بخش سراوان داشته‌اند به خاطر می‌آورند و مهاجران شهر زابلی کنون یا مگس(مه گاس) قدیم، طایفه‌ی بزرگی را در پاکستان تشکیل می‌دهند که نام مگسی یا مکئی مشهورند و به ۲۰ تیره تقسیم می‌شوند.

در دوره صفویان که دوران تشکیل حکومتی قدرتمند در تاریخ ایران به شمار می‌رود گزارش‌های مورخان نشان می‌دهد که دزک همچنان به عنوان مهمترین شهر سراوان موقعیت گذشته‌ی خود را حفظ کرده است و در کنار بمپور به عنوان یکی از چند شهر مهم بلوچستان معروفیت خاصی داشته است و حاکم دزک مالیات بخش بزرگی از بلوچستان را به حکومت مرکزی پرداخت می‌کرده است.

شدت عمل صفویان در بلوچستان که با به اسارت گرفتن مردم و ضبط اموال آنان و همچنین به گروگان گرفتن حاکمان کلی این ناحیه همراه بود موجب شد که نقش قلاع به عنوان پناهگاه‌های امنی در مقابل این حملات مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

مهمترین واقعه‌ای که در سال‌های پایانی سلطنت صفویان در سراوان اتفاق افتاد و پس از آن در بخش وسیعی از ایران گسترش یافت آغاز حرکت اعتراضی علیه صفویان به رهبری میرخسروشاه دزکی حاک جالق و دزک در سال ۱۱۱۰ق بود. البته باید در نظر داشت که در سال‌های پایانی حاکمیت صفویان بر ایران، مردم چند نقطه از کشور ما اعتراض در برابر سیاست آنان را به صورت شورش نشان دادند و یکی از مهمترین این شورش‌ها حرکتی بود که از سراوان آغاز شد. این حرکت از این جهت دارای اهمیت است که موجب شد بخش‌های شرقی در برابر قیام افغان‌ها که در آن زمان بخشی از ایران به حساب می‌آمدند شکننده شود و آن‌ها بتوانند بدون برخورد با مانعی به بخش‌های مرکزی ایران وارد شوند.

با وجود نارضایتی ساکنان بلوچستان از سیاست‌های صفویان میهن دوستی آنان و دل بستگی به کشورمان را می‌توان از ورای سخنان یکی از سرداران بلوچ فهمید که به هنگامی که شاه سلطان حسین پس از سقوط اصفهان، تاج شاهی را به دست خود بر سر محمود افغان نهاد و به او گفت: فرزند به موجب گناهان من خداوند مرا بیش از این لایق سلطنت نمی‌داند در این زمان سردار بلوچی که به همراه محمود بود با مشاهده‌ی این کار شاه به او گفت چرا چنین کاری کردی و با تسلیم شدن خود چه روزی بر سر ما آوردی و ما را این سان خانه خراب نموده و برده و بنده‌ی محمود ساختی.

با ظهور نادرشاه در تاریخ ایران و حرکت او برای اخراج افغان‌ها از قسمت‌های داخلی ایران، بلوچ‌ها همگکاری نزدیکی با او در

شکست افغان‌ها داشتند، تا جایی که اشرف افغان که در حال فرار به طرف افغانستان کنون یود به دست عده‌ای از بلوچ‌های ناحیه به قتل رسید.

نادرشاه در اواخر سال ۱۱۴۹ق. تصمیم گرفت برای تنبیه افغان‌های فراری به قندهار حمله کند اما قبل از این حمله، می‌خواست آن دسته از حاکمان بلوچستان را که از او اعلام اطاعت نکرده بودند تنبیه نماید. با این هدف پیرمحمد خان بیگاربیگی هرات و اسلم خان بیگاربیگی تفلیس را به سرداری بلوچستان تعیین کرد، از آنجایی که حمله به هندوستان یکی از اهداف نادرشاه به شمار می‌رفت امنیت بلوچستان و اعلام اطاعت حاکمان این منطقه به عنوان راه دسترسی به هند اهمیت زیادی داشت.

از جمله حوادثی که در دوره‌ی افشاریه در سراوان اتفاق افتاده است، جنگ سرداران نادرشاه با مردم شهر جالق و گشوده شدن این شهر است، علت توجه سپاهیان نادرشاه به این بخش از سراوان، مقاومت‌هایی بود که عده‌ای از مردم بلوچستان در برابر سخت کشی‌های نیروهای نادرشاه از خودشان دادند، از جمله مقابله پردل خان خاراتی.

پس از این مقاومت عده‌ای از مردم نواحی شمال شرقی جالق به این شهر آمده و با توجه به سنت بلوچی میار مردم جالق حفاظت از آنان را بر عهده گرفتند و آماده مقابله با حمله‌ی احتمالی نیروهای نادری شدند و بنا به گزارش نویسنده‌ی عالم‌آرای نادری: با هم دیگر چنان متفق شدند که تا جان در بدن و رمق در تن داشته باشند در کوشش اجتهاد و رزیده لمح‌های فرو گذاشت نمایند و اسباب قلعه داری را مرتب ساخته و مستعد مجادله و محاربه گردیدند.

با حرکت نیروهای نادر به طرف شهر جالق این شهر به محاصره درآمد و چهل روز در محاصره بود و از آنجایی که استحکامات قلعه‌ی جالق در جریان محاصره ویران شده و نیروهای محاصره کننده به تصرف آن مصمم بودند و احتمال به اسارت گرفته شدن زنان و کودکان وجود داشت، مردان این شهر به خاطر دفاع از ناموس خود زنان و فرزندان‌شان را به دست خویش به قتل رسانده و به صفوف محاصره کنندگان حمله کرده و تا آخرین نفر جنگیدند.

در دوره‌ی حکومت زندیه بر ایران، قدرت آن‌ها به بلوچستان نرسید و «آن ملک کماکان مطلق العنان بود» و در چنین شرایطی حکام محلی فرصت یافتند تا از خان کلات که در بخش شرقی بلوچستان قدرت یافته بود مستقل شده و قدرت را در قسمت‌های غربی بلوچستان به دست بگیرند از میان این گروه بزرگ زاده قدرت خود را از دزک به سراسر سراوان امروزی گسترش دادند.

(۳)

آگاهی و اطلاعاتی که ما درباره سراوان در دوره قاجاریه داریم بسیار بیشتر از دوره‌های قبلی است و این مسأله خود ناشی از گسترش قدرت دولت مرکزی در این منطقه و برقراری پیوندهای مستحکم تر و همچنین حساسیت دولت مرکزی ایران نسبت به دخالت انگلیس‌ها در بلوچستان و توجه دولت انگلستان و حکومت‌های انگلیسی به بلوچستان و مأموریت‌های مکرر فرستادن انگلیسی در این منطقه است.

اولین واقعه‌ی قابل توجه مقارن با شروع سلطنت قاجارها بر ایران، در سراوان، توجه کشورهای استعماری از جمله فرانسه و انگلستان به بلوچستان است با روی کار آمدن ناپلئون در فرانسه وی تصمیم به برقراری رابطه با ایران به منظور گذر از این سرزمین به هندوستان

گرفت و یکی از عمده‌ترین راه‌های زمینی دسترسی به هندوستان از طریق بلوچستان و به طور خاص منطقه‌ی سراوان کنونی بود. انگلیس‌ها که متوجه خطر ناپلئون شده بودند مأمورانی را برای شناسایی بخش‌هایی که در نظر آنها ناشناخته بود اعزام کرد که مهمترین این مأموران هنری پاتینجر است که در سال ۱۸۱۰م. به سراوان آمده و گزارش‌های جالبی درباره‌ی وضعیت سیاسی و اجتماعی این منطقه در سفرنامه‌ی خود به یادگار گذاشته است. پاتینجر در این سفرنامه از اوضاع کله گان، کلپورگان، دزک، سب و مگس گزارش ای جالبی آورده است.

وی به طور کلی به موضوعاتی چون موقعیت هر شهر و ویژگی‌های جغرافیایی آن استحکامات، جمعیت، وضع زندگی مردم و سرداران میزان درآمد آنان، شیوه‌ی تغذیه، نوع مسکن، لباس و ویژگی‌ها و روحیات مردم شهرها و آبادی‌های بلوچستان که از آن‌ها می‌گذشته، اشاره کرده است.

حاج عبدالنبی افغان که از جانب دولت هند انگلیس در لباس بازرگان برای جمع‌آوری اطلاعات محرمانه به سراوان سفر کرده است.

گزارش بسیار جالبی در مورد دزک ارائه کرده که نشان می‌دهد این منطقه در قرن قبل بسیار آباد بوده است او در گزارش خود نوشته است: در دزک دست کم هزار بافنده‌ی منسوجات کنانی (جولاهه) یا جولاهگ که پارچه ایشان به اطراف صادر می‌شد و صد بازرگان هندو بوده‌اند.

از نظر سیاسی و اداری سراوان در آن سال‌ها به حکومت‌های کوچکی تقسیم شده بود و قلاع مراکز این حکومت‌ها به شمار می‌آمدند. در چنین شرایطی است که اولین حضور نیروهای قاجاری را در سال ۱۲۳۲ هجری قمری / ۱۸۱۶ میلادی در سراوان شاهد هستیم، در این سال حاکم مگس به عنوان اولین حاکم محلی سراوان اعلام اطاعت کرد.

حاکمان سب، دزک و جالق در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۳۷-۱۲۳۲ قمری با ارسال مالیات علاقمندی خود را به پیوند با دولت مرکزی نشان دادند. اما در مقابل، شدت عمل قاجارها و مطالبه مالیات بیشتری از ظرفیت منطقه‌ی سراوان و عدم توانایی در پرداخت مالیات درخواستی و رقابت خوانین دزک و سب موجب در محاصره گرفتن و فتح قلعه سب در سال ۱۲۷۱ قمری شد.

در زمان فرمانروایی ابراهیم خان سعدالدوله در بلوچستان (۱۳۰۱-۱۲۸۰) سختگیری‌های او موجب شد که محمدشاه سبی و سیف الدین خان مگسی برای شکایت از این اوضاع به کرمان بروند و ناامید به مناطق خود بازگردند و میرعلم خان حاکم دزک که از چنین اوضاعی به جان آمده بود و برای دادخواهی به تهران رفته بود بدون نتیجه به دزک بازگشت و پیداست که در چنین شرایطی چه فشاری در این سال‌ها بر مردم سراوان که تأمین‌کنندگان واقعی مالیات بودند وارد می‌شده است.

اهمیت منطقه‌ی کنونی سراوان در دوره‌ی قاجار بیش از همه به هنگام تعیین مرزهای بلوچستان نمایان شد. اختلاف بر سر مالکیت نواحی کوهک و اسپندک (اسفندک) از مسایلی بود که مذاکرات مرزی را با دشواری رو به رو ساخت.

سرانجام پس از مذاکرات و اختلاف نظرهای طولانی در جریان کمیسیون اول تشکیل مرزی، دولت ایران در سال ۱۸۷۱م/ جمادی الآخر ۱۲۸۸ق، نقشه‌ای را که توسط گلدایسید مأمور انگلیسی تهیه شده بود پذیرفت. این نقشه را که طبق آن از خلیج گواتر تا جالق تعیین حدود شده بود به نظر ناصرالدین شاه رساندند و شاه نظر به اهمیتی که منطقه‌ی کوهک داشت با واگذاری آن به خان کلات

مخالفت کرد.

اختلاف بر سر مالکیت کوهک بین ایران و انگلیسی‌ها که به ظاهر نقش حکم را بین ایران و خان کلات بازی می‌کردند از مهمترین مشکلات پس از تشکیل کمیسیون اول مرزی بود.

از آنجایی که کوهک دژ مهمی محسوب می‌شد و برای کنترل مناطق مرزی اهمیت داشت و همچنین بر خلاف سایر نواحی که دولت ایران بر آن تسلطی نداشت، از مناطقی بود که زیر نظر حاکم دزک اداره می‌شد، دولت ایران حاضر نبود که نظر انگلیسی‌ها را درباره‌ی این ناحیه بپذیرد.

اختلاف بر سر مالکیت کوهک و پافشاری مردم و مأموران ایرانی بر مالکیت بر آن چنان مهم بود که موجبات تشکیل کمیسیون دوم مرزی ایران و انگلیس را فراهم ساخت و سرانجام در دومین کمیسیون مرزی که در سال ۱۳۱۳ق/۱۹۸۵م تشکیل شد، انگلیسی‌ها که تمایل مردم این منطقه دو ماندن در بخش ایرانی بلوچستان می‌دیدند و با مقاومت ایران رو به رو بودند مالکیت کشورمان را بر این منطقه‌ی مهم پذیرفتند.

اوضاع سراوان در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه تا پایان دوه‌ی قاجار

در سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م. ناصرالدوله‌ی فرمان فرما حاکم کرمان و بلوچستان سفری به بلوچستان انجام داد او در این سفر قول داد که به کسی تعرض ننماید و کسی را توقیف نکند، اما به وعده‌ی خود پشت پا زده و جمعی از روستاییان بلوچ را دستگیر نمود. از جمله این افراد دلاور خان حاکم جالق بود. در نتیجه‌ی این اقدام ناصرالدوله، عبدالله خان فرزند دلاور خان شورش کرده و سردار پتی محمد بم پشتی او را در این کار پشتیبانی نمود.

واقعه‌ی مهمی که در دوره‌ی حکومت عبدالحسین میرزا فرمان فرما تقریباً که بعد از برادرش ناصرالدوله به حکومت کرمان و بلوچستان رسیده بود اتفاق افتاد، مهاجرت گسترده‌ی مردم بلوچستان ایران به عمان زنگبار و بلوچستان تحت الحمایه‌ی انگلیس و سند بود. علت اصلی این مهاجرت‌ها، افزایش خودسرانه مالیات بلوچستان از جانب حاکم کرمان و بلوچستان و ضابط بلوچستان بود. میزان مالیات در شرایطی افزایش می‌یافت که خشکسالی چند ساله‌ای زیان‌های فراوانی بر اقتصاد منطقه وارد کرده بود.

در جریان این مهاجرت‌ها شمار زیادی از مردم سراوان نیز مهاجرت کردند به طوری که در گزارش یکی از مأموران سیاسی کشورمان که برای امین السلطان در سال ۱۳۱۳ق/۱۸۹۴م. و صدر اعظم وقت ایران ارسال شده چنین آمده است: به سر مبارک حضرت اجل اشرف در کراچی فدوی تحقیق کردم چهارده هزار بلوچ از رعایای جالق و دزک در کراچی بودند که فرار کرده و رفته‌اند، در مسقط، چهار(چابهار) و گوادر و دیگر جاها و سایر جاها هم همین قسم موجودند.

پس از قتل ناصرالدین شاه که اوضاع کشور رو به وخامت نهاد و ناامنی‌هایی در گوشه و کنار کشور ایجاد شد آشنفتگی‌های بلوچستان که نتیجه اعمال سیاست‌های سوء قاجاریه بود، موجب تزلزل قدرت مرکزی در این ناحیه گردید و در چنین شرایطی است روزنامه جبل‌المتین برای آرام کردن این اوضاع نوشت:

مأمورین بلوچستان را آنقدر خرج و مواجب عنایت فرمایند که چشم تاراج کردن و اسیر آوردن بپوشند، ثانیاً حتی المقدور به طور صحبت و انعام و اکرام التفات مردم آنجا را به دست آورده و از وجود آن فایده‌های بزرگ بردارند و در سرحدات مثل سرحد

جالق و دزک و مکران و مگس و غیره قلعه‌ها خوب بنا فرمایند و نوکر کلی از خود بلوچستان بگیرند.

در چنین اوضاعی است که انگلیسی‌ها بر دخالت خود در امور بلوچستان افزودند ولی در مقابل واکنش مردم بلوچستان و به ویژه حرکت مردم سراوان علیه خود روبه رو شدند. این موضع‌گیری در برابر انگلیسی‌ها با حمله گروهی از مردم سراوان به کیچ (تربت کنونی در بلوچستان پاکستان) و خرابی تأسیسات آن‌ها و ضربه زدن به منافع وابستگان دولت هند انگلیس در این منطقه آشکار شد.

در سال‌های پایانی سلطنت قاجارها بر ایران کنترل آن‌ها بر نواحی دور از مرکزی چون بلوچستان از دست و این ماجرا نیز از سراوان آغاز شد با این توضیح که در ذیحجه‌ی سال ۱۳۲۴ق اکرم السلطنه حاکم بلوچستان که برای مأموریتی به دزک آمده بود از حاکمان بخش‌های مختلف سراوان مالیات سنگینی مطالبه کرد که سه برابر مالیات می‌خواست حاکمیت قلعه بخشان سراوان را از ابراهیم خان گرفته و به شخص دیگری واگذار نماید این در حالی بود که ابراهیم خان مالیات خود را پرداخت نموده و تعارف هم داده بود.

حاکم بلوچستان برای بیرون راندن ابراهیم خان از قلعه متوسل به زور شده و در نتیجه درگیری پیش آمده و شماری از نیروهای اکرم السلطنه کشته شدند و او ناچار به عقب نشینی به طرف بم می‌شود و این ماجرا جرقه‌ای بود برای قیام علیه ظلم و ستم قاجارها و به تدریج تمام بلوچستان را فرا گرفت و بار دیگر به مدت ۲۳ سال حکومت‌های خود مختار محلی قدرت تا سال ۱۳۰۷ش/۱۳۴۷ق. که نیروهای رضاشاه فتح بلوچستان و سرکوب دوست محمد خان بارکزی را به عهده گرفتند، ادامه یافت.

تاریخ و جغرافیای شهرستان سردشت (بخش نخست)

گردآورنده: روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح سردشت

کلیات جغرافیایی شهرستان سردشت:

موقعیت، حدود و وسعت:

شهرستان سردشت با وسعتی بالغ بر ۱۴۱۱ کیلومتر مربع در جنوب غربی استان آذربایجان غربی واقع شده است. این شهرستان ۳/۷ مساحت استان را در بر گرفته است. شهرستان سردشت از شمال به شهرستان پیرانشهر، از شمال غربی به مهاباد، از شرق به بوکان، از جنوب به استان کردستان و کشور عراق و از غرب به کشور عراق منتهی می‌گردد. این شهرستان شامل ۳ نقطه‌ی شهری ۲ بخش ۶ دهستان و ۲۹۷ آبادی مسکونی می‌باشد. شهر سردشت مرکز آن محسوب می‌شود و در «۴۵ درجه و ۴۸ دقیقه طول - ۳۶ درجه و ۹ دقیقه» عرض جغرافیای قرار گرفته و ارتفاع بافت فیزیکی شهر از سطح دریا حدود ۱۵۱۵ متر می‌باشد.

جغرافیای طبیعی

اشکال ناهمواری‌ها و زمین‌شناسی:

منطقه مورد مطالعه از لحاظ زمین‌شناسی جزو زون سندج -سیرجان بوده که متعلق به رشته کوه‌های زاگرس می‌باشد. قدیمی‌ترین تشکیلات زمین‌شناسی مربوط به دوره‌ی پرکامبرین و جوان‌ترین آنها مربوط به دوره‌ی مزوزوئیک می‌باشد. از نظر سنگ‌های تشکیل‌دهنده‌ی



بیشترین وسعت منطقه را سنگهای دوره کرتاسه (اسلیت و فلیت) و مرمر و سنگ‌های آهکی تشکیل می‌دهند از نظر تکنوتیک منطقه مورد مطالعه تحت تأثیر روندهای حاکم بر غرب آذربایجان بوده که تحت تأثیر فشارهای وارده بر قفقاز و آسیای صغیر قرار گرفته و از سوی دیگر متأثر از جریان‌های زاگرس شمالی می‌باشد و در دنباله روراندگی زاگرس به صورت ممتد و غیرممتد در منطقه باعث شکست گسل‌ها شده است که مهمترین آن‌ها گسل (پیرانشهر - سردشت) می‌باشد. عبور رودخانه‌ی زاب از شمال تا جنوب شهرستان سردشت شکل خاصی از توپوگرافی را به این شهرستان داده است به طوری که ناحیه‌ی میانی به صورت دره‌ای شمالی -جنوبی کشیده شده و غرب و شرق آن را ارتفاعات محصور نموده است. ارتفاع این کوه‌ها به ویژه در بخش غربی و شمال غربی نسبتاً بالاست و ارتفاعات مرز ایران و عراق را تشکیل می‌دهند.

از کوه‌ها و قله معروف در این بخش می‌توان به هوینه مال، دوپزه، ابراهیم جلال، نستان، سری گم، ترخان و گرده‌سور را نام برد که به لحاظ نظامی و استراتژیکی حائز اهمیت بوده و اغلب از جنگلهای متراکم با درختانی چون بلوط، مازو، تاکستانهای وحشی، انجیر، انار و گلابی پوشیده شده است.

از مهمترین اشکال ناهمواری‌ها در شهرستان سردشت علاوه بر ارتفاعات شمال غربی و غرب، دشت سردشت می‌باشد. این دشت در شمال شرقی قرار گرفته است. مساحت حوضه‌ی آبریز آن ۴۴۷ کیلومتر مربع است که ۶۲ کیلومتر مربع آن را دشت نسبتاً باریکی تشکیل می‌دهد و رودخانه‌ی زاب از ناحیه شمالی وارد آن شده و پس از پیمودن محور طولی از ناحیه جنوبی دشت خارج می‌شود. این دشت دشتی است تپه ماهوری که بر روی ارتفاعات آن تنها چندین متر خاک زراعی تشکیل شده و آبرفت فقط در کف دره‌ها و بستر رودخانه دیده می‌شود. حد متوسط ارتفاع بافت شهر از سطح دریا در حدود ۱۵۱۵ متر می‌باشد. محدوده‌ی شهر سردشت از شمال غرب تا شرق توسط تپه‌ها با نقاط ارتفاع بین (۱۵۶۰ تا ۱۷۸۹ متر) محصور شده و شکل یک نیم کاسه را به خود گرفته است. بستر طبیعی شهر که داری شیب زیادی است، شیب غالب آن از طرف جنوب غرب به طرف شرق می‌باشد.

در حدود ۵۰ درصد از اراضی زیر پوشش بافت شهر که عمدتاً بخش مرکزی و شمالی آن می‌باشد دارای شیب زیر ۱۵ درصد و ۵۰ درصد بقیه از شیب بیشتری برخوردار بوده و در سمت جنوب غرب شهر از ۲۵ درصد نیز تجاوز می‌کند. اراضی بخش شرقی شهر با شیب ۱۸ تا ۲۵ درصد تقسیم‌بندی عمومی شیب‌بندی اراضی را بدست می‌دهند. در مجموع قسمت‌های شمال غرب و شرق شهر دارای شیب مناسب جهت گسترش شهر می‌باشند ارتفاعات شرقی و جنوبی دشت از سازند دگرگونی شیل شیبست به همراه آهک کریستالیزه به وجود آمده که احتمالاً سنگ دگرگونی دشت را تشکیل می‌دهد. قسمت‌های شرقی دشت از تراسهای بلند قدیمی تشکیل یافته و بقیه قسمت‌های دشت از واریزه و آبرفت‌های جوان پوشیده شده است. بلندترین ارتفاعات شهرستان سردشت در ناحیه‌ی شمال غربی (کوه نستان) بین ۲۰۰۰ تا



۲۵۰۰ متر ارتفاع داشته و کم‌ارتفاع‌ترین قسمت آن نیز در اراضی اطراف رودخانه‌ی زاب (دشت که‌لوه) بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر بلندی دارد.

شرایط اقلیمی (آب و هوایی):

شهرستان سردشت نیز همچون سایر مناطق استان آذربایجان غربی تحت تأثیر جبهه‌های هوایی است که از شمال غربی و گاه‌ها غرب وارد استان می‌گردند. این توده‌های هوایی از دریای سیاه و مدیترانه‌ای وارد استان گردیده و به ویژه در زمستان و

بهار باعث ریزش‌های جوی نسبتاً خوبی در استان می‌گردند. شرایط توپوگرافی شهرستان سردشت باعث می‌گردد که میزان ریزش‌های جوی حاصل از این توده‌های هوایی بیش از سایر مناطق استان باشد. همچنین امتداد رشته کوه‌های غربی استان در نواحی جنوبی‌تر با رشته کوه‌های زاگرس پیوند می‌خورد و همچنین دیواری این استان را از ترکیه و عراق جدا می‌سازد. کوه‌های مزبور تنها در منطقه‌ی سردشت در فاصله‌ی کوتاهی بریده شده و دوباره امتداد خود را باز می‌یابند. در نتیجه شکافی که در این رشته کوه در منطقه‌ی سردشت پدید آمده شرایط اقلیمی و پوشش گیاهی خاصی در منطقه حکم فرما شده است. به همین دلیل این منطقه از استان بیشترین اراضی جنگلی و نزولات جوی را به خود اختصاص داده است به طوری که خطوط هم باران بیش از ۷۰۰ میلیمتر تنها از منطقه‌ی سردشت عبور می‌نماید.

بررسی آمار متوسط سالیانه ۲۵ سال گذشته، در فاصله سالهای (۱۳۴۹-۱۳۷۴) در سردشت نشان می‌دهد که این میزان در حدود ۵۱۵/۲ میلیمتر است که بیش از سایر مناطق استان می‌باشد. میزان بارندگی در ارتفاعات شهرستان گاهی به بیش از ۱۰۰۰ میلیمتر می‌رسد. به علت شرایط توپوگرافی حاکم بر ناحیه، میزان سالیانه درجه حرارت شهرستان سردشت نیز به ویژه در مناطق کم ارتفاع و دره‌ها بالاتر است. بخش اعظم شهرستان به خصوص مناطق پست‌تر اطراف زاب در محدوده‌ی منحنی‌های هم دامایی ۱۰ تا ۱۲/۵ درجه‌ی سانتیگراد قرار دارد. گزارش‌های سازمان هواشناسی استان نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۴ متوسط درجه‌ی حرارت در سردشت معادل ۱۲ درجه‌ی سانتیگراد بوده است. در همین سال حداکثر مطلق درجه‌ی حرارت ۳۵ و حداقل ۱۱- درجه‌ی سانتیگراد را نشان می‌دهد.

شبکه‌ی هیدروگرافی و رودخانه‌ها:

به علت بارش فراوان برف و باران شهرستان سردشت از منابع آب بسیارغنی برخوردار است. کل محدوده‌ی شهرستان سردشت در حوزه آبریز زاب کوچک قرار گرفته که بخش اصلی حوزه نیز محسوب می‌شود. حوضه‌ی زاب کوچک شهرستانهای پیرانشهر، سردشت و قسمتی از شهرستان بانه و بخشی از کردستان عراق را نیز در بر می‌گیرد. این حوضه (به غیر از ارس) تنها حوضه‌ای است که آب آن کاملاً از کشور خارج شده و خود زیرحوضه‌ای از حوضه بزرگتر رودخانه‌ی دجله و نهایتاً حوضه وسیع خلیج فارس است.

رودخانه‌ی زاب کوچک شریان اصلی حوضه زاب است و در گسل اصلی زاب که از پیرانشهر تا سردشت کشیده شده است جریان دارد این رودخانه از ارتفاعات سیاه کوه کمر، واقع در مرز ایران و عراق در شمال غربی پیرانشهر سرچشمه گرفته و به نام «لاون جای» ابتدا در جهت غرب به شرق و سپس در جهت جنوب شرقی جریان یافته و در ۱۰ کیلومتری شرق پیرانشهر با «آوا جار چای» که از شرق به غرب و جنوب غربی جریان می‌یابد متصل می‌گردد، از این نقطه رودخانه‌ی زاب کوچک نامیده می‌شود که در امتداد جنوب شرقی به طول حدود

۶۵ کیلومتر امتداد یافته و در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی سردشت به سمت غرب و جنوب غربی متمایل می‌گردد و در آنجا به سمت غرب جریان یافته وارد کردستان عراق می‌شود و در نهایت به رود دجله می‌ریزد. حداکثر ارتفاع این رودخانه از نقطه مبدأ (سرچشمه) ۳۵۷۸ متر و حداقل آن در جنوب غربی ۷۵۰ متر می‌باشد این رودخانه در مناطق مختلف با نام‌های متفاوتی چون (لاون وزه) در پیرانشهر و (کلوی و زاب) در سردشت شناخته

می‌شود.

حوضه آبریز رودخانه‌ی زاب در حدود ۲۴۷۰ کیلومتر مربع بوده و حجم بارندگی ۲/۸۸۱ میلیارد متر مکعب و حجم جریان آن ۱۵۹۶ میلیون مترمکعب می‌باشد. بررسی آب‌دهی فصلی این رودخانه در ایستگاه سردشت نشان می‌دهد، که ۵۹ درصد جریان آب سالانه این رودخانه با طول تقریبی ۱۰۳ کیلومتر یک رودخانه‌ی دائمی محسوب شده و آب آن هیچ گاه قطع نمی‌گردد، دبی متوسط این رودخانه در محل ایستگاه بریسو در شرق شهر سردشت برابر با ۴۴ مترمربع در ثانیه می‌باشد. عبور رودخانه‌ی زاب کوچک از امتداد شمال غربی جنوب شرقی و سپس کل ناحیه‌ی جنوب غربی سردشت شرایط قابل توجهی را جهت آبیاری در این منطقه به ویژه نواحی اطراف رودخانه و دشت سردشت به وجود آورده است. نواحی اطراف این رودخانه در شرق سردشت و نواحی جنوبی شهرستان می‌تواند به رواج هرچه بیشتر کشت‌های آبی منطقه کمک نماید. علاوه بر آن می‌توان با ایجاد سد بر روی رودخانه برق قابل ملاحظه‌ای به دست آورد. مطالعات احداث سد بر روی رود زاب از سالهای ۱۳۴۲ ه.ش شروع شده و از سال ۱۳۸۵ کار عملیاتی آن نیز در حال انجام می‌باشد، که بر اساس بیانات مسئولان امر یکی از بزرگترین سدهای ساخته شده در کشور می‌باشد.

پوشش گیاهی:

وضعیت خاص جغرافیایی در شهرستان سردشت و به دنبال آن بارندگی‌های نسبتاً زیاد در این ناحیه باعث تنوع پوشش گیاهی آن گردیده به طوری که یکی از مهمترین نواحی جنگلی استان در منطقه سردشت واقع شده است. مساحت جنگل‌های سردشت بالغ بر ۸۰ هزار هکتار است که حدود ۴۶ درصد کل مناطق جنگلی استان را شامل می‌گردد. مناطق جنگلی سردشت به اضافه بخش کوچکی از جنگل‌های منطقه پیرانشهر تنها جنگلهای متراکم استان محسوب می‌گردند.

مساحت این نوع جنگل در شهرستان بالغ بر ۳۰ هزار هکتار است ۳۰ هزار هکتار دیگر از جنگلهای سردشت از نوع تنک و ۲۰ هزار هکتار دیگر جزو جنگلهای مخروطی محسوب می‌گردند. مهمترین گونه‌های جنگلی در این ناحیه بلوط و پنبه و سایر درختان وحشی از قبیل انگور وحشی و گلابی می‌باشد از جنگلهای این ناحیه با وجود گونه‌های با ارزش درختی همچون بلوط و پنبه می‌توان محصولات فرعی دیگری از قبیل مازو، گزانگین، سقز و حتی موارد داروی به دست آورد.

در این میان جنگل‌های بلوط سردشت حد فاصل بین رودخانه‌ی زاب و مرز ایران و عراق از جمله اکوسیستم‌های نادر جنگلی است که دارای تنوع حیات وحش و زیستگاه آنهاست. این اکوسیستم نادر در طی سال‌های گذشته به شدت تخریب شده است. از عوامل مهم دخل در تخریب این جنگل‌ها طی دو دهه اخیر می‌توان به قطع درختان به منظور تأمین سوخت، شاخه زنی جهت تأمین علوفه زمستان دام، قطع یکسره و تراشیدن جنگل به منظور ایجاد اراضی و بوستان حضور دائمی دامها مخصوصاً بز در جنگلها، آتش سوزی‌های ناشی از جنگ و تبعات آن

به همراه عوامل آب و هوایی توپوگرافی و خاک اشاره نمود. علاوه بر جنگل شهرستان سردشت دارای مرتع نسبتاً مناسبی است وسعت مراتع این شهرستان بالغ بر ۷۰ هزار هکتار است که ۶۰ درصد آنها مربوط به مراتع قشلاقی و ۴۰ درصد مراتع بیلاقی محسوب می‌شود. از کل مراتع شهرستان سردشت ۲۱ هزار هکتار (۳۰ درصد) درجه یک ۳۸ هزار هکتار (۵۴/۳ درصد) درجه‌ی دو و ۱۱ هزار (۱۵/۷ درصد) درجه ۳ محسوب می‌شود. میزان تولید علوفه خشک توسط این مراتع در کل شهرستان بالغ بر ۱۴۴۳۲/۴ تن در سال برآورد گردیده است.

جغرافیای انسانی شهرستان

جمعیت:

شهرستان سردشت در سال ۱۳۵۵، ۵۳ هزار و ۷۰۰ نفر بوده که در سال ۱۳۸۵ حدود ۱/۹۶ برابر شده و دربرگیرنده جمعیتی معادل ۱۰۵ هزار و ۵۶۹ نفر بوده است. نرخ رشد سالانه جمعیت طی دوره (۱۳۵۵، ۶۵) ۲/۳ درصد و طی دوره (۱۳۶۵، ۷۵) ۲/۳ درصد بوده است، میزان شهرنشینی در این مدت از ۱۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۳۳/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است از کل جمعیت این شهرستان ۵۰۴۵۳ نفر در شهر سردشت و بقیه ۵۵۱۱۶ نفر در مناطق روستای ساکن هستند با توجه به ارقام مزبور نرخ شهرنشینی شهرستان معادل ۴۷/۷۹ درصد خواهد بود که پس از شهرستان شاهیندژ پایین‌ترین میزان در کل استان محسوب می‌گردد. نرخ متوسط شهرنشینی در استان برای سال ۱۳۷۵ معادل ۵۲/۷ درصد بوده است که نشان‌دهنده‌ی میزان شهرنشینی پایین در این شهرستان نسبت به میانگین استاتی است.

نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که جمعیت شهرستان سردشت از ۱۵۲۱۹ خانوار معمولی و ۴۳ خانوار دسته‌جمعی و با بعد خانوار ۵/۹۵ نفر تشکیل شده است. این بعد برای خانواده‌های شهری ۵/۴۱ و برای خانوارهای روستای ۶/۲۷ نفر بوده که در مقایسه با کل استان در سال ۱۳۷۵ با بعد خانوار ۵/۲ نفر رقم بیشتری را نشان می‌دهد. مقایسه‌ی این دو میزان در شهرستان و استان بیانگر تفاوت قابل توجهی می‌باشد ابعاد بالای خانوار باعث کاهش سطح درآمد سرانه و سطح زندگی می‌گردد. شهرستان سردشت هم از نظر وسعت هم از نظر جمعیت تقریباً ۳/۷ درصد وسعت و جمعیت استان را به خود اختصاص داده است. بنابراین بایستی از نظر تراکم نسبی جمعیت نیز با کل استان هماهنگ باشد. محاسبه‌ی تراکم نسبی سردشت بیانگر رقم ۶۶ نفر در کیلومتر مربع است که در مقایسه با تراکم نسبی استان ۶۶/۵ نفر تقریباً متعادل می‌باشد تراکم نسبی در بخش مرکزی ۴۱/۱ نفر و در بخش وزینه ۴۸/۳ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد.

ویژگی‌های اقتصادی:

شاخص‌های فعالیت، اشتغال و بیکاری:

جمعیت ده ساله و بیشتر جمعیت پایه جهت بررسی ساختار نیروی انسانی محسوب می‌گردد. طبق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ و تعداد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در شهرستان سردشت معادل ۶۴۷۸۵ نفر بوده است ۶۸/۵ درصد کل جمعیت شهرستان را شامل می‌گردد. کل جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر سردشت ۲۲۷۴۵ نفر فعال و ۴۲۰۴۰ نفر غیر فعال محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر ۳۵/۱ درصد جمعیت پایه از نظر اقتصادی فعال بوده و بقیه ۶۴/۹ درصد غیر فعال بوده‌اند.

از جمعیت غیر فعال شهرستان سردشت ۲۸/۶ درصد دانش آموز ۵۸/۲ درصد خانه دار ۱/۴

درصد دارای درآمد بدون کار و ۱۱/۷ درصد اظهارنشده و سایر می‌باشند. از میان ۲۲۷۴۵ نفر جمعیت فعال ۲۱۳۳۶ نفر شاغل و ۱۴۰۹ نفر نیز بیکار جوای کار بوده‌اند. نرخ عمومی فعالیت برای شهرستان سردشت با توجه به داده‌های فوق ۳۵/۱ درصد خواهد بود نرخ عمومی فعالیت برای شهر سردشت ۳۳/۴ درصد محاسبه گردیده که با توجه به نرخ فعالیت استان ۳۸/۱ درصد این نرخ در شهرستان و شهر سردشت پایین می‌باشد که بیانگر جوانی جمعیت و افزایش جمعیت غیرفعال است. نرخ اشتغال از جمله شاخص‌های مهم دیگر جهت بررسی وضعیت نیروی انسانی است. این شاخص در سال ۱۳۷۵ برای شهرستان سردشت برابر با ۳۲/۹ درصد بوده است به عبارت دیگر تعداد کل شاغلان این شهرستان در سال مزبور معادل ۲۱۳۳۶ نفر می‌باشد. نرخ اشتغال در سال ۱۳۷۵ برای کل استان رقمی معادل ۴۴/۵ درصد را نشان می‌دهد. نرخ اشتغال در شهر سردشت ۳۰/۲ درصد بوده است با توجه به داده فوق ضریب تکفل شغلی برای کل شهرستان ۴/۴ در نفر و برای شهر سردشت ۴/۶ نفر محاسبه می‌گردد.

کشاورزی

مساحت شهرستان سردشت بالغ بر ۱۴۱۱ کیلومتر مربع است که نسبت به خشکی‌های استان حدود ۳/۸ درصد را تشکیل می‌دهد. مساحت اراضی زراعی (آبی و دیم) شهرستان سردشت حدود ۳۱۱۶۶ هکتار است که توسط ۷۴۵۳ واحد بهره‌برداري اداره می‌شود. متوسط اراضی بهره‌برداري در شهرستان سردشت حدود ۴/۱۸ هکتار می‌باشد. از مجموع اراضی شهرستان در حدود ۴ هزار هکتار آن قابل بهره‌برداري است. شهرستان سردشت از نظر شرایط آب و هوای و اقلیمی جزو مناطق سرد و مرطوب است. آمار تعداد روزهای سرد و یخبندان آن تا ۱۰ روز در سال و میزان بارندگی آن تا ۹۳۳ میلیمتر در سال ۱۳۷۴ به ثبت رسیده است.

متوسط درصد رطوبت نسبی شهرستان در شرایط حداکثر حدود ۷۲ درصد و در حداقل کمتر از ۴۲ درصد نبوده است و حداکثر درجه حرارت مطلق در ایام گرم سال ۳۵ درجه‌ی سانتیگراد و حداقل مطلق آن ۱۱- درجه سانتیگراد و متوسط سال آن بیش از ۱۲ سانتیگراد نبوده است. شرایط اقلیمی مزبور و وجود بارندگی مناسب باعث غنای مراتع و استقرار جنگلهای طبیعی (۸۰ هزار هکتار) و باعث توسعه و پوشش گیاهی در اراضی مرتفع و شیب دار بخصوص در اراضی غیرزراعی شده است و حفظ خاک زراعی در ارتفاعات و بارندگی مناسب توسعه کشت انگور دیم را در ارتفاعات مزبور فراهم کرده است.

جریان آب‌های سطحی به صورت رودخانه‌ی

زاب در شهرستان جریان دارد که به علت مسیر جریان و توپوگرافی منطقه و عدم تأسیسات مهار و انتقال آب آن در اراضی مرتفع شهرستان سردشت قابل استفاده نمی‌باشد و فقط قطعات کوچکی از اراضی پست که در مسیر رودخانه‌ی مزبور قرار دارند از طریق سدهای کوچکی آنها به اراضی مزبور هدایت می‌شود و قابل بهره‌برداري است. تأمین آب بعضی از اراضی مرتفع به صورت محدود به وسیله‌ی آب چشمه‌هاست. بقیه (اراضی جنگلی مراتع و مزارع دیم) کاملاً به نزولات سالانه متکی می‌باشد.

زراعت:

در شهرستان سردشت به علت محدودیت منابع آب، عدم تأسیسات کنترل و مهار آبهای سطحی و امکانات انتقال آب، توپوگرافی خاص منطقه، شیب تند اراضی و کوچکی قطعات قابل کشت،



تولید محصولات زراعی در طیف وسیع امکانپذیر نیست. استفاده از ماشین آلات کشاورزی نیز به علت شرایط مزبور با محدودیت مواجه است. در سال زراعی ۱۳۷۴-۱۳۷۵ در سطح شهرستان سردشت حدود ۲۶۰۶۴ هکتار از اراضی آبی و دیم زیر کشت محصولات گندم، جو، سبب زمینی، علوفه و حبوبات بوده است که در مجموع محصولات زراعی تولیدی شهرستان در آن سال زراعی ۳۰۱۱۹ تن شده است.

نسبت سهم غلات (گندم و جو) از کل سطح زیر کشت و تولید سال زراعی مزبور به ترتیب ۶۴/۴ و ۵۳ درصد بوده است. سهم کشت گندم و جو شهرستان سردشت (زیر کشت و تولید محصولات سالانه) از کل استان به ترتیب ۳/۹ و ۱/۵ درصد می‌باشد. عملکرد گندم آبی در شهرستان سردشت بیش از ۱۲۰۰ کیلوگرم نبوده و در مقایسه با عملکرد دیگر شهرستانهای استان در مرتبه آخر و در دیم با ۹۵۰ کیلوگرم عملکرد شهرستان دهم است. مجموع تولید گندم شهرستان (دیم و آبی) در سال زراعی ۱۳۷۵ بالغ بر ۱۴۰۹۶ تن بوده که به سختی مصرف جمعیت ۹۳۱۶۸ نفر شهرستان را پوشش می‌دهد و هیچگونه مازادی ندارد.

از دیگر محصولات سالانه مهم شهرستان می‌توان به کشت حبوبات دیم اشاره نمود که سطح زیر کشت آن حدود ۶۸۰۰ هکتار و تولید آن بالغ بر ۶۵۸۵ تن بوده و نسبت آن در سطح شهرستان به ترتیب ۲۴/۹ و ۲۱/۹ درصد سطح زیر کشت و تولید آن را تشکیل می‌دهد. حبوبات تولیدی شهرستان سردشت (اعم از آبی دیم و آبی) ۱۱ درصد تولید استان است.

باغبانی:

محصولات باغی غالب استان سیب و انگور است که سطح زیر کشت آنها به ترتیب ۳۹۶۷ و ۱۸۹۹۷ هکتار است. در شهرستان سردشت به علت محدودیت منابع قابل دسترسی و دائمی آب کوچکی قطعات اراضی زراعی این کشت باغات سیب از روش قابل توجه برخوردار نیست به طوری که مجموع سطح زیر کشت این محصولات بیش از ۷۸۵ هکتار (۲درصد استان) و تولید آن با عملکرد ۸۱۰۰ کیلوگرم درهکتار حدود ۶۳۷۶ تن (۰/۷درصد استان) بوده است. تولید انگور در شهرستان سردشت به علت بارندگی و نزولات سالانه مناسب به صورت دیم انجام می‌گیرد که مجموع سطح زیر کشت دیمی آن بالغ بر ۴۸۶۳ هکتار تولید آن حدود ۱۴۵۸۹ تن است. متوسط عملکرد استان در تولید این محصول بالغ بر ۸۰۹۴ کیلوگرم می‌باشد. موقعیت این محصول در سطح استان از نظر سطح زیر کشت بعد از شهرستان ارومیه در مقام دوم و از نظر میزان تولید بعد از ارومیه و میاندوآب در مرتبه سوم و از نظر عملکرد آن قبل از شهرستان بوکان در مقام ۱۱ قرار دارد. مناطق جنگلی:

مجموع اراضی و مناطق جنگلی و بیشه زارهای استان بالغ بر ۱۷۴ هزار هکتار است که ۸۰ هزار هکتار آن (یعنی ۴۶ درصد) در شهرستان سردشت واقع شده است. به طور کلی جنگل‌های استان ارزش چوب‌دهی و صنعتی ندارند و ارزش پوشش گیاهی زیستگاهی و زیست‌بومی در آنها از اهمیت خاصی برخوردار است. درختان جنگلی سردشت از شیب بلوط بوده که گونه‌های کورکوس ابریکا و کورکوس پرسکا از گونه‌های مشهور آنهاست. پوشش و تراکم جنگلهای این شهرستان در غرب و جنوب غربی به مراتب بیشتر از شمال و شمال شرقی آن می‌باشد.

مراعات:

استان آذربایجان غربی دارای ۱ میلیون ۸۵۶ هزار هکتار مربع به صورت ییلاقی و قشلاقی با گونه‌های مختلف گیاهی همراه با درختچه‌ها و بوته‌های نباتی است میزان بهره‌برداری از علوفه مراعات در سال ۱۳۷۵ معادل ۷۹۸ هزار تن بوده است سهم شهرستان سردشت از علوفه‌ی

تحلیف شده در سال مزبور بالغ بر ۱۴۴۳۲/۴ این برآورد شده است. صنعت:

بر اساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ حدود ۶/۸ درصد از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر شهرستان سردشت در گروه عمده‌ی شغلی صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوطه به فعالیت اشتغال دارند. نسبت فوق در نقاط شهری ۸/۷ درصد و در نقاط روستایی ۵/۹۳ درصد بوده است. همچنین در گروه‌های عمده فعالیت ۵/۶۱ درصد از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر شهرستان سردشت در گروه صنعت جای گرفته‌اند این نسبت در نقاط شهری ۵/۹۱ و در نقاط روستایی ۵/۴۸ درصد می‌باشد.



با توجه به ارقام فوق ملاحظه می‌شود که شهرستان سردشت زمینه‌های مساعدی در گرایش به فعالیت‌های صنعتی نداشته است. از طرف دیگر توزیع نیروهای شاغل در بخش‌های سه گانه اقتصادی این شهرستان نیز نشان‌دهندی سهم اندک بخش صنعت در مقایسه با استان می‌باشد بر این اساس در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۸/۶ درصد از جمعیت شاغل در بخش صنعت به فعالیت اشتغال داشته‌اند این رقم در استان ۲۵/۷۷ درصد می‌باشد.

واحدهای صنعتی:

در شهرستان سردشت ۴ مجمع صنعتی (توزیعی و خدماتی) و (تولیدی و خدمات فنی) فعال هستند. مجمع توزیعی و خدماتی دارای ۱۴ اتحادیه مجمع تولیدی و خدمات فنی دارای ۵ اتحادیه می‌باشد. به نظر می‌رسد که شهرستان سردشت نسبت به وسعت و جمعیت خود از تعداد بیشتری واحدهای توزیعی- خدماتی برخوردار می‌باشد با احتساب جمعیت ۹۳ هزار ۱۶۸ نفر هر واحد صنعتی به ۷۲ نفر و هر واحد صنعتی توزیعی به ۱۰۱ نفر ارائه‌ی خدمات می‌نماید نسبت‌های فوق در شهرستان سردشت برای هر ۴ نفر یک واحد صنعتی و برای هر ۳۴ نفر یک واحد صنعتی توزیعی و خدماتی وجود دارد این نسبت برای استان به ترتیب برابر با ۸۰ نفر ۵/۱۱۴ نفر است. شهرستان سردشت در بعد تعاون نیز موقعیت‌های چندانی به دست نیاورده است در سال ۱۳۷۵، ۳۶ شرکت تعاونی با ۷۹۸۳ نفر عضو و ۴۸۲۱۸ هزار ریال سرمایه در این شهرستان مشغول فعالیت بوده‌اند این تعداد تعاونی ۲/۳ درصد تعاونی‌های استان را دربر می‌گیرد. گرایش غالب تعاونی‌ها در سردشت تعاونی‌های مصرف آموزش گاهی بوده به طوری که طبق آماردریافتی از نمایندگان اداره کل تعاون ۶۴ درصد تعاونی‌های شهرستان سردشت تعاونی‌های مصرف آموزشی هستند.

بازرگانی داخلی:

وضعیت بازرگانی داخلی در شهرستان سردشت چندان مطلوب نمی‌باشد از یک طرف این شهرستان از زیرساختهای لازم برای توزیع

و نگهداری مناسب کالاها برخوردار نبوده و از طرف دیگر به دلیل اشتغالات عمده به واسطه‌گری قاچاق پیکره بخش خدمات به ویژه زیر بخش بازرگانی از سلامت لازم بهره نبرده است. در این شهرستان ۱۴ اتحادیه صنعتی وظیفه خدمات رسانی به ۹۳ هزار ۱۶۸ نفر جمعیت شهرستان سردشت را به عهده دارند.

علاوه بر کالاهای وارده از طریق بازارچه مرزی و کالاهای قاچاق عمده خریدهای کالای این شهرستان از ارومیه و تهران صورت می‌گیرد. فروشگاه‌های بزرگ مصرف نیز در این شهرستان به فروشگاه‌های اتکای مصرف فرهنگیان و مصرف کارمندان و چند مورد خصوصی معدودی محدود می‌شود. وجه غالب بازرگانی داخلی در شهرستان سردشت خرده‌فروشی و آزاد بوده که مشخصه عمده‌ی آن خرید و فروش کالاهای لوکس خارجی و شیشه آلات و کالاهای وارد شده به صورت قاچاق از مرز می‌باشد.

بازرگانی خارجی:

بازارچه‌ی مشترک مرزی:

بازارچه‌ی مشترک مرزی سردشت که موضوع فعالیت آن از طرف شورای عالی امنیت ملی به تصویب رسیده در ۲۱ کیلومتری شهرستان سردشت واقع شده و فاصله‌ی آن تا شهر قلاذنه (عراق) ۱۸ کیلومتر می‌باشد. این بازارچه به دلایل امنیتی کلاً در سمت ایران احداث گردیده و نمایندگی از بازرگانی گمرک فرمانداری و نیروهای امنیتی و نظامی در آن حضور دارند. تجارت در این بازارچه با کارتهای پیمه‌وری صورت می‌گیرد و از سال ۱۳۷۵ شروع به کار کرده است. اگر چه مقدمات ایجاد بازارچه‌ی مشترک مرزی سردشت از سال ۱۳۷۵ به تصویب رسیده اما عملاً فعالیت آن از سال ۱۳۷۶ آغاز شده و تا دی ماه ۱۳۷۶ تا ۵/۹ میلیون دلار صادرات و ۵/۷ میلیون دلار واردات انجام گرفته است.

هم اکنون با توجه به تصریح آیین نامه بازارچه‌ها مبنی بر سقف ۱۰ میلیون دلار برای صادرات بازارچه‌های امنیتی بازارچه‌ی سردشت از نظر صادرات کالا عملاً به حالت تعطیل در آمده است. همانند سایر بازارچه‌های مشترک بازارچه‌ی سردشت نیز مشکلات خاصی را از جمله تسری قانون صادرات و وادات بر بازارچه‌ها اعمال نظر دستگاههای متفاوت و با سلیقه‌های متنوع عدم مطلوبیت فضای فیزیکی و ... به همراه دارد.

صرف نظر از مشکلات فوق مسیر ارتباطی سردشت به بازارچه‌ها به حدی نامطلوب و در فصول بارندگی خطرناک است که جاذبه‌ی تجارت مرزی را به شدت کاهش داده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که بازار چیه‌ی سردشت در رفع معضل قاچاق چندان موفقیت‌آمیز نبود و گویاترین شاهد برای این ادعا بازار سردشت است که مملو از کالاهای قاچاق و غیره قابل مبادله از مسیر بازارچه می‌باشد.

کلیاتی درباره‌ی شهرستان سردشت

ایران ترکیبی است از اقوام، نژادها، ادیان و مذاهب متنوع و گوناگون که همه‌ی آنها زیر چتر باشکوهی به نام «ملت ایران» گرد آمده و دارای تاریخ، فرهنگ، منافع، دوستان و دشمنان مشترکی بوده که برای حفظ امنیت و دفاع از کیان این مرز و بوم، همه‌ی آنان به یک اندازه سهیم بوده‌اند.

یکی از اقوام بسیار کهن و تأثیرگذار آن قوم کرد است که به قول امین زکی بگ، مورخ «پس از ظهور اسلام و گسترش آن در ایران، واژه کرد بیشتر از سایر واژه‌های باستانی در زبان مورخان عرب دیده و شنیده شده است.»

کردها به صورت انبوه در غرب کشور و در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام، و به صورت پراکنده در سایر نقاط ایران از جمله: خراسان، اطراف شیراز، تهران، ورامین، کرج، زاهدان

و شمال ایران سکونت دارند.

استان آذربایجان غربی که حدود ۵۰ درصد جمعیت آن را کردها تشکیل می‌دهند. یکی از شهرهای تماماً کرد نشین و جنوبی استان



آذربایجان غربی شهرستان سردشت است. که از شمال و شمال شرقی به شهرستان‌های پیرانشهر و مهاباد و از شرق و جنوب شرقی به شهرهای بوکان، سقر و بانه و از جنوب و جنوب غربی به کشور عراق منتهی می‌شود. سردشت ۳۰ کیلومتر با کشور عراق فاصله دارد. طول نوار مرزی این شهرستان با کشور همسایه ۹۶ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۱۰ متر است. این شهر با وسعت ۱۴۴۲ کیلومتر مربع بین ۳۶درجه و ۱۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۲۸ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد. دین مردم سردشت اسلام، مذهب آنها سنی شافعی است و زبان کرد سورانی و نژاد آنها کردی می‌باشد.

شهر سردشت دارای دو بخش مرکزی و وزینه است. که بخش مرکزی شامل دهستان آلان به مرکزیت اسلام آباد و بخش وزینه شامل دهستان نعلین به مرکزیت میرآباد و دهستان ملککاری به مرکزیت نلاس می‌باشد.

جمعیت کل شهرستان ۱۰۴ هزار ۱۴۶ نفر است که ۵۲ هزار و ۴۹۴ نفر آن مرد و ۵۱ هزار و ۶۵۲ نفر آن زن در ۲۷۹ روستا زندگی می‌کنند. منطقه‌ی سردشت کوهستانی، ناهموار و پوشیده از جنگلهایی است که وسعت این جنگل‌ها ۱۶۶۰ کیلومتر مربع می‌باشد. از کوه‌های مرتفع و زیبای آن می‌توان از بلفت (پشت روستای بیوران) هونیه مال (جنوب روستای قلعه‌رش) زردکه در منطقه آلان، سری گومی (پشت روستای میرآباد) ترخان، ابراهیم جلال، کوه نستان، لندی شیخان و ... نام برد.

کشاورزی به علت ناهمواری منطقه توسعه‌نیافته، بیشتر کشت‌ها دیمی هستند. انگور سیاه و توتون در آن زیاد به چشم می‌خورد. از میوه‌های وحشی می‌توان انجیر، انگور سیاه، انار و گلابی را نام برد.

دشت‌های مهم منطقه سردشت آغلان، دیوالان، سلکتان، وزنه، مردواو، کپران و کلوه می‌باشند. درختان این منطقه شامل جنگل بلوط، ارس و گاه پسته وحشی (قزوان) و بادام و گز می‌باشد که به همراه مازو، بنه، بادام کوهی، ارژن، سنجد و انواع گلابی کوهی، چشم‌انداز حومه را نسبت به بقیه کردستان موکریان (سردشت بخشی از کردستان موکریان است) متمایز ساخته است. که از نظر استفاده جزو جنگل‌های غیر تجاری محسوب می‌شوند.

بر اساس تحقیقات گیاه‌شناسی توسط دکتر لاله زاری در منطقه سردشت حومه زاب نوعی شقایق وحشی یافته شده که با تبخیر هسته آن دارویی برای مبارزه با اعتیاد به دست می‌آید. این گیاه در کنگره جهانی داروشناسی تأیید شده و به نام «گیاه آریا» ثبت گردیده است.

همچنین دارای زیستگاه گونه‌های نادر حیات وحش از جمله خرس قهوه‌ای زاگرس، سنجاب جنگلی، سنجاب صخره‌ای، راسو، گرگ، روباه، چیتا، بز کوهی، قوچ، گورکن، خرگوش و گونه‌های مختلف پرندگان، بازهای شکاری و کبک می‌باشد.

تاریخ سردشت

سردشت در دوران باستان

محدوده‌ی فضای جغرافیایی که شهرستان سردشت در آن قرار گرفته است با توجه به نزدیکی به بین‌النهرین و مراکز تمدنهای اولیه این منطقه و وجود غارها، رودخانه و زمینهای حاصلخیز در این محدوده، خود علتی واضح است بر این واقعیت که این چارچوب جغرافیایی تمدنهای

مسجد جامع دزک



محمدجاسم درزاده

مقدمه:

یکی از ارکان مهم تکوین هویت اجتماعی و ماهیت فرهنگی هر قوم و ملتی تاریخ مکتوب آنان می‌باشد. قوم بلوچ نیز با آنکه فراز و نشیب‌های تاریخی زیادی را در طول زمان به خود دیده، متأسفانه تاریخ مدون و مشخصی از خود به جای نگذاشته، که خود معلول شرایط اجتماعی، فرهنگی و موقعیت جغرافیایی خاص منطقه است. با تلاش تحصیلکردگان دانشگاهی بلوچ در دوره معاصر خیزش چشمگیری در رابطه با این مهم به چشم می‌خورد، که جای بسی امیدواری است. این مهم محقق را برآن داشت تا خدمتی هرچند کوچک را در رابطه با شناساندن یکی از آثار باستانی مهم منطقه (مسجد جامع دزک) بردارد، که فی الواقع تاریخیچه عظیمی را در حیات خود جای داده است. همچنین شروعی باشد برای محققان و پژوهشگران تا به شیوه هرچه علمی‌تر و تخصصی‌تر به بررسی آن بپردازند و از مرگ تاریخی آن جلوگیری کنند.

با ورود مسلمانان به ایران و وارد شدن تمامی ارزشهای راستین الهی به این مرز و بوم، تار و پود جامعه طبقاتی ساسانی یکباره بهم ریخت و طرحی نو برای زندگی و حیات آدمیان پی ریزی شد. جامعه متفرق ایرانی که نتیجه منطقی اختلافات ادیان جاهلی بوده است با پیام جدیدی که ارتش اسلام از سرزمین رسول خدا (ص) برای آنها به ارمغان آورد به ندای فطرت خداپرستانه انسانی خویش گوش فرا می‌دهد و پس از مدت کمی جامعه ایرانی به دین جدید روی می‌آورد.

در این میان تاریخ دوره اسلامی که با گرویدن ساکنان منطقه به اسلام در دوره عباسیان (ابن حوقل، ۲۷۰، و اصطخری، ۹۸ به نقل از دانشنامه جهان اسلام) و ترک دین و آئین قبلی خود (به گفته جان محمد در میراث فرهنگی بلوچ) زرتشت و گبری یا مجوسی بوده، احتیاج به فضاهای عبادی سیاسی نماز جماعت و جمعه مسلمانان را واداشت تا به ساختن اولین مساجد در ایران اسلامی اقدام کنند. اقدام به ساخت عبادتگاه (مسجد) در مهمترین شهرها و وادیه‌ها نمودند. شهر دزک در این میان بنا بر اهمیت فوق‌العاده‌ای که از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و کشاورزی داشته به گونه‌ای که از آبادترین مناطق بلوچستان به شمار می‌رفته علاوه بر آن از رونق زیادی در زمینه تجارت و صنایع نساجی، آهنگری و همچنین زعامت سیاسی برخوردار بوده است، مفتخر به مسجد جامع می‌شود. بنای مسجد را به فردی به نام (بابا حاجی دزکی و فرزندش شیخ اویس) که از اهالی روستایی به نام (هیتوک) که در چند کیلومتری این شهر ساکن بوده‌اند. نسبت می‌دهند.

مسجد به سبک خراسانی و با نقشه‌ای مشابه مساجدی نظیر (مسجد تاریخانه

در کتاب‌های تاریخی سده چهار و پنج هجری قمری بخصوص کتاب «مسالک و ممالک» از کلمه سلق بسیار سخن به میان آمده است. عده‌ای از تاریخ نویسان سلق یا سلک را با سردشت یکی می‌دانند که به معنی به هم رسیدن سه راه می‌باشد.

سردشت در دوران اخیر

سردشت به دلیل داشتن مرز طولانی و بسیار نزدیک به کشور عراق و خلافت عثمانی در قرون گذشته مدخلی برای ورود نیروهای متجاوز به خاک ایران و یا ناراضیان و شورشیانی که در عراق و یا عثمانی بیرق مخالفت را با دستگاه حاکمه برافراشته‌اند و جولانگاهی برای مخالفان بوده است. به جرات می‌توان گفت که سردشت، بیشترین رویدادها و حوادث تاریخی را در میان شهرهای مرز نشین استان شاهد بوده است.

یکی از موضوعات قابل توجه در سردشت، نحوه تعامل با روسیه و عثمانی بوده است. هرگاه روسیه و عثمانی با هم درگیر شده‌اند سردشت با تمام توان جانب عثمانی را گرفته است. اما جالب اینجاست زمانی که دولت عثمانی از مردم سردشت خواسته بود تا سردشت را جزو قلمرو خاک عثمانی بدانند شدیداً اعتراض کرده و فوراً به تهران تلگراف می‌زنند و از ایرانی بودن خود دفاع می‌کنند.

اوضاع و رویدادهای سردشت قبل از تشکیل جمهوری کردستان

تا قبل از دهه‌ی ۲۰ جامعه‌ی کرد مرکب از قبیله‌ها، چادرنشینان، روستاییان و شهرنشینان بود. که تا نیمه سده ۱۳ (۱۹م) به تلفیقی از عشایر، شهرها و شهرکها تبدیل شد. دولت مرکزی کنترل مرزها را به روسای عشایر مرزنشین تفویض می‌کرد. آنها همیشه در حاشیه دولت‌های بزرگ بودند. دولت‌های نیرومند می‌توانستند بسیاری از عشایر را به سوی خود جذب کنند و حتی در امور داخلی شان دخالت نمایند، که نشان می‌دهد سطح فکر سیاسی عشایر بسیار سطحی بود تا سال ۱۲۹۳ ه.ش/ ۱۹۱۴م عشایر کرد در موقعیتی بودند که می‌توانستند حاکمیت و اقتدار قاجاریه را تهدید نمایند. اما از اواسط سده‌ی ۱۳ (۱۹م) آنان اقتدار گذشته را از دست دادند. عشایر علی‌رغم قدرت نظامی نتوانستند علیه دولت مرکزی متحد شوند. تا سال ۱۲۹۵ خورشیدی دولت مرکزی به طور مستقیم و از طریق نیروهای رسمی و تشکیلات اداری خود هیچ حاکمیتی در سردشت نداشته و تا سال ۱۳۰۰ خورشیدی هیچ کس از مردم سردشت به سربازی نرفته است و از یک طرف مردم به شدت از فقر و تنگ دستی رنج برده و از طرفی دیگر دولت مرکزی مالیات‌های سنگینی را بر آنان تحمیل می‌نمود.

ادامه دارد

هویدا کرده‌اند. سارگن دوم آشوری (۷۲۴-۷۰۵ ق.م) که در دوران آشور جدید قدرت را به دست گرفته بود، در حمله هشتم از سری حمله‌های سالیانه خود از این منطقه گذشته و شهر را ویران کرده است. باستان‌شناسان با استفاده از کتیبه‌های سارگن دوم و دنبال کردن سیر راهپیمایی و حملات سارگن بیش از یک سده به دنبال معبدی که در بعضی موارد و به گفته باستان‌شناسان که در چند سال اخیر در شهر ربط کاوش کرده‌اند، موساسیرش خوانده‌اند.

باستان‌شناسان محدوده‌ی این شهر باستانی را ۶۰ هکتار دانسته‌اند. نوشته‌های روی خشت تپه ۲ ربط با توجه به نبود هیچ نوشته‌ای از دوران مانا کمک فراوانی به روشن شدن وضعیت شهر دولتهای مانایی در منطقه می‌کند. چرا که تپه قلاچی بوکان هم که تنها سند مکتوب شناخته شده قبل از ربط می‌باشد نیز، کمکی به حل مشکل نکرده است. هر چند متون آشوری در دسترس باستان‌شناسان می‌باشد؛ اما چون از روی غرض و اهداف سیاسی است با شک و تردید همراه بوده و سؤالات فراوانی را برای ساکنان امروزی این دیار در خود باقی نهاده است.

وجه تسمیه و روایتها

مردم سردشت را زادگاه زردتشت پیغمبر ایرانی می‌دانند و از آنجا که این نام را در کردی زرتشت و زادشتره می‌خوانند عقیده دارند که سردشت از نام زردتشت می‌باشد که بعد از فتح ایران توسط مسلمانان، به سردشت تغییر نام پیدا کرده است. زردتشت در نیمه‌ی اول قرن ششم قبل از میلاد پیام خود را ابلاغ کرد که بعدها در کردستان این پیام تحت عنوان آیین زرتشتی مشهور گردید. معروف این است که زرتشت در جنوب شرقی کردستان و در اطراف دریاچه ارومیه به دنیا آمده است که بعدها به خراسان رفته است. کتاب مقدس زردتشت «اوستا» نام دارد که به زبان «مدی» زبان باستانی کردی نوشته شده است. مردم کردستان سردشت را زادگاه زردتشت پیغمبر ایرانی می‌دانند. هنوز هم در بعضی از روستاهای دور و بر سردشت جای آتشکده‌های قدیمی به چشم می‌خورد. مانند روستای ولیو، لیلان، گورو و هرمزآباد (هرمز آباد کرد).

سردشت فعلی قبل از اسلام در ضلع شمال غربی شهر کنونی در کنار چشمه آب بزرگی قرار داشته و مدتی به نام (نیزه رو) نامیده می‌شد. و دارای برج و باروی محکمی بوده که آثار آن هنوز پیداست.

وجه تسمیه آن چنین روایت شده که سویسن شاه ملکه منطقه سردشت شوهرش را به باج خواهی سردشت می‌فرستد در مقاومت مردم کشته می‌شود و یکی از سرداران رادرمحاصره سه ماهه سردشت به نام نیزه رو را از دست می‌دهد. که شهر سردشت را آن وقت به نام آن سردار «نیزه رو» نامگذاری می‌کنند.

در روستای عثمان آباد در آن سوی زاب حدود ۲۰۰ متری آتشکده کوشک، آثاری از یک قلعه باستانی دیده می‌شود. بوکه‌بارانه و زدن دف همراه تشیع مردگان که هم اکنون هم درمنطقه سردشت رایج است از جمله مراسم زردتشتیان بوده است. یکی از قلعه‌های اطراف سردشت «وارشی قاضی آوی» نام دارد که مربوط به دوره اشکانیان می‌باشد.

در جدیدترین کاوشهای باستان‌شناسان ایرانی، در ۱۵ کیلومتری شهر سردشت، شهری با وسعت ۲۵ هکتار کشف گردیده که حاکی از تمدنی بسیار بزرگ و باستانی با قدمتی ۳۰۰۰ ساله می‌باشد. که به گفته باستان‌شناسان همان «موساسیر» شهر دولت مانایی و مرکز دینی و عبادی این تمدن است. به گفته سرپرست گروه باستان‌شناسی به احتمال قوی همان وسعت ۲۵ هکتاری ربط بوده که در هزاره اول پیش از میلاد تمدن با ارزشی را در دل خود پرورده است. بنابراین می‌توان گفت که موساسیر شهر مقدسی برای آشوری‌ها، اورارتویی‌ها و ماناها و... بوده است.

اولیه بسیاری را به خود دیده و یا در آن ساکن و بر آن گذشته‌اند. اما آنچه معلوم حال است به دلیل بکر بودن این قلب کوچک در متن وسیع زاگرس از جهت کار باستان‌شناسان که هنوز تیشه باستان‌شناسان مگر معدود بر کاخ دورانش دست نیافته است. پس باید گفت که از گذشته دور و دوران باستان این محدوده دانش بسیار کمی داریم. البته در سالهای اخیر و از سال ۱۳۸۴ ه.ش باستان‌شناسان به سرپرستی بهمن کارگر تپه شماره ۲ شهر ربط در محدوده‌ی این شهرستان را مورد کاوش قرار داده و از لایه‌های فراوان تمدنی و آثار بی نظیر باستانی در این منطقه چهره برافراشتند.

فضای جغرافیایی شهرستان سردشت دارای آب کافی برای استقرار، پناهگاههای طبیعی و چشمه سارهای زیبایی است که بشر اولیه بیش از هر چیز به دنبال آنها بوده است. البته این محدوده‌ی جغرافیایی به جهتی دیگر نیز می‌تواند بشر اولیه را به خود جذب کرده باشد و آن داشتن فضای مناسب برای ییلاق و قشلاق در فاصله بسیار کمی می‌باشد و از این جهت استثناء محسوب می‌شود. ساکنان اولیه می‌توانستند در کمترین زمان ممکن خود را از سرمای زمستان و گرمای تابستان نجات دهند. و قطعاً چنین شرایط عالی برای انسانهایی که تمدنهای بابل، آشور، هیتی، میتانی، لولوبی، اورارتو، ماد، مانا و دیگر تمدنهای این نواحی نباید ناشناخته مانده باشد، پس چه بسا محل کار و نزاع و شاید هارتلد آنها محسوب میشده است.

به هر حال جز تپه ۲ ربط که آن هم به صورت محدود و با کاوشهای سطحی حفاری آن شروع شده است دیگر مناطق این محدوده همچنان در صبر روزگاران خود همچنان منتظرند تا رازهای خود را هویدا کنند البته که بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران. و نمی‌توان شناخت مگر با مطالعات دقیق و سالهای بسیار کار و صبر و حوصله دوستداران این منطقه.

حداقل می‌توان به جرأت به توجه به یافته‌های این منطقه یادآوری کرد که ماناها در قلعه عظیم شهر ربط ساکن بوده و تا هزاره اول و سالهای آخر قرن هشتم قبل از میلاد با آشوریها و اورارتوها در ارتباط بوده‌اند. «شواهدی که از این دوران به جای مانده است بقایایی از دژها و قلعه‌هایی است که بر روی تپه‌های استراتژیک و ارتفاعات منطقه هم در قالب ردیف سنگهای درشت و دیوارهای قطور دیده می‌شود. از دورانهای ماد و هخامنشی آثار بخصوصی در این ناحیه معرفی نشده است اما کشف تصادفی سکه‌های یونانی دال بر عبور لشکریان یونانی از این منطقه در دورانهای مذکور می‌باشد. از دوره اشکانی قبرستانهای تاریخی با خمره‌های سفالی بزرگ نشانی از جمعیت فراوان منطقه در این دوران تاریخی می‌باشد.

باستان‌شناسان در تپه ربط

بررسی‌های هیئت باستان‌شناسی در تپه شماره ۲ ربط در شهریور ماه ۱۳۸۴ ه.ش به سرپرستی بهمن کارگر (کارشناس و هیئت علمی دانشگاه) به کشف محوطه‌های که به گفته ایشان مربوط به تمدن مانا می‌باشد منتهی شد. این محدوده‌ی باستانی دارای سنگ فرش وسیعی از دواير متحدالمرکز که با نظم هندسی بی‌نظیری چیده شده‌اند، می‌باشد. همچنین در این محدوده آثاری چون خط میخی روی سفال، آجرهای لعابدار رنگی با موضوعات هندسی، گیاهی و حیوانی و اساطیری کشف شده است.

این سایت باستان‌شناسی از سال ۱۳۴۲ ه.ش توسط بابک راد که خود به منطقه آمده تا در باره تپه‌های باستانی منطقه مطالعاتی داشته باشد کشف شده و با شماره ثبت ۶۲۲ در فهرست آثار تاریخی ایران ثبت شده است. در این تپه خشت‌ها و آثار هنری مشابه آنچه که در تپه قلاچی (ایزرتو) از سال ۱۳۶۴ ه.ش کشف شده بود یافته شده است. چهار خشت تپه شماره ۲ ربط با خط آشوری کهن نوشته‌های خود را



دامغان)، (مسجد جامع فهرج) که در قرون اولیه در ایران ساخته شده‌اند؛ یعنی ساختمانی که متشکل از یک حیاط احاطه شده از رواقهای سرپوشیده است، بنا شده است که متشکل از دو شبستان تابستانی و زمستانی دو چله‌خانه، هجره، کتابخانه، می‌باشد. تا قبل از سال ۱۳۰۷ تنها مسجد جامع شهرستان سراوان بوده است، که از اقصی نقاط سراوان برای ادای نماز جمعه به دزک می‌آمده‌اند.

واژگان کلیدی: مسجد جامع دزک، معماری خراسانی، دزک، معماری قرون اولیه اسلامی، بلوچستان

مبانی نظری تحقیق:

سبک خراسانی:

سبک خراسانی اولین سبک معماری اسلامی بوده، چون اولین بناها در خراسان ایجاد شده، لذا به سبک خراسانی معروف است. این سبک در قرون اولین (۱ تا ۴ هجری) رایج بوده و تحت تأثیر پلان و نقشه مساجد عربی با ساختمانی ایرانی (پارتی) با فضای ساده (فاقد تزئینات) بنا، احداث شده‌اند.

در سبک خراسانی پلان و نقشه مساجد عربی و ساختمان بنا ایرانی است.

ویژگی‌های سبک خراسانی:

- پلان مستطیل شکل.
- فضای شبستانی یا چهل ستونی.
- ساده و بی‌پیرایه (فاقد تزئینات).
- مصالح اولیه خشت خام و آجر.
- فاقد پوشش و تزئینات یا گاهاً پوشش کاهگل.
- استفاده از تک منار منفک با مقطع دایره‌ای در شمال بنا.
- قوس‌های بیضی، تخم‌مرغی، ناری.

شبستان:

قسمتی از مسجدهای بزرگ که دارای سقف است شبستانها فضاهایی سرپوشیده و دارای ستون‌های یک شکل و موازی‌اند. که از یک طرف به صحن مسجد راه دارند.

قدمت مسجد:

در هیچ منبع مکتوبی تاریخ ساخت مسجد ذکر نشده، و همچنین به دلیل عدم تحقیق علمی درباره آن هیچ پایگاه علمی قدمت را تعیین نکرده است. اما با توجه به نوع معماری مسجد که به سبک معماری خراسانی مشهور است، به احتمال زیاد به قرون اولیه اسلام برمی‌گردد.

در سه قرن نخستین حکومت اسلامی در ایران، مساجد به شیوه‌ای بسیار ساده و به پیروی از معماری ساسانی ساخته می‌شدند. زادگاه اولین نمونه‌های معماری اسلامی ایرانی را خراسان می‌دانند، به همین سبب است که سبک معماری بناهای این دوران (امویان، عباسیان، طاهریان و ...)، «خراسانی» نامیده می‌شود.

در این شیوه که نقشه عمومی بناهای آن از مساجد صدر اسلام اقتباس شده، مساجد به صورت شبستانی یا چهل ستونی ساخته شده‌اند. این رقم، تنها به معنای حضور ستون‌های متعددی است که گرداگرد حیاط مرکزی قرار می‌گیرند و شبستان‌ها یا رواق‌ها را می‌سازند.

قوس‌های به کاررفته در شیوه خراسانی، به صورت بیضی و

تخم‌مرغی است که از نمونه‌های پیشین آن، می‌توان کاخ‌های ساسانی فیروزآباد و طاق کسری اشاره کرد. از مساجد می‌توان به مسجد جامع فهرج و مسجد جامع دامغان اشاره کرد.

سایت یزد فردا به نقل از محمد کریم پیرنیا قدمت مسجد آن را به قرن اول هجری می‌داند. همچنین دکتر مسعود شهیدی در سایت «ایران- ایرانی‌ها» با توجه به ساخت آن به شیوه شبستانی و نبود هیچگونه تکلف و صنایعی که بعدها در مساجد مرسوم می‌گردد، قدمت آن را به قرن اول اسلامی نسبت می‌دهد.

از دیگر مساجد ساخته شده به سبک خراسانی باقیمانده مسجد جامع دامغان است. آندره گدار ساخت تاریخانه را به اواسط قرن دوم هجری نسبت می‌دهد. همچنین دکتر مظفر بختیار درباره اهمیت آن می‌گوید: این بنا قدیمی‌ترین بنای اسلامی در ایران است و برخی آنرا حلقه پیوند میان معماری ساسانی و اسلامی می‌دانند. (به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی شهرستان دامغان؛ تاریخانه)

با توجه به سبک معماری مسجد جامع دزک که دقیقاً به سبک خراسانی و مشابه با مسجد جامع دامغان ساخته شده است. می‌توان زمان ساخت مسجد جامع دزک را نیز به دو قرن اول اسلام نسبت داد.

صرف نظر از قسمت شرقی مسجد دزک که به منظور ساخت مسجد زمستانی، هجره نصب در آهنی در حدود پنجاه سال پیش تخریب شده نقشه سایر قسمت‌های مسجد با مسجد تاریخانه دامغان مشابه می‌باشد. ستون‌های پای فیلی و رواقهای تخم‌مرغی شکل عدم وجود در برای شبستان از تشابهات دیگر این دو بنا است.

همچنین عدم وجود منار (آتشدان) در این دوره از مسجدها حکایت از قدمت دیرینه مسجد قبل از رواج منار دارد.

مساجد در قرون اولیه فاقد هرگونه تزئینات، ظرافت کاری و تکلفهای قرون بعد می‌باشند که این مورد در تمامی مساجد مشترک است و اختصاص به مسجد دزک ندارد.

باتوجه به قرائن بالا می‌توان چنین برداشت کرد که ساخت مسجد دزک حداقل به پایان قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری دوره مرسوم ساخت این نوع مساجد برمی‌گردد.

ساختمان مسجد:



مسجد در زمینی به زیربنای ۹۰۰ متر مربع و به شکل مستطیل با ابعاد ۲۵ متر در ۳۵ متر و با دیوارهایی به عرض ۱٫۵ متر، ارتفاع ۶ متر تا ۸ متر بر روی

ستون‌هایی به قطر ۱٫۵ متر در مکانی مرتفع و در نزدیکی قنات دزک با فاصله ۳ کیلومتر از مرکز شهر سراوان بنا شده است. در حال حاضر از دو قسمت شبستان تابستانی در غرب و شبستان زمستانی در شرق دو هجره موصول به هم، و یک چله‌خانه در زیر هجره دوم تشکیل شده است

مصالح مسجد:

از خشت خام برای ساخت بنا و از تنه و ساقه درخت خرما برای

پوشاندن سقف آن استفاده شده است.

در چوبی مسجد:

تا چند دهه پیش از در چوبی ساخته شده از درخت گز برای ورود و خروج از مسجد استفاده می‌شده که آخرین در چوبی مسجد است که طبق کنده‌کاری روی آن توسط نجاری به نام «دین محمد» در سال ۱۳۱۸ هجری قمری ساخته شده و در حال حاضر در قسمت انتهایی ایوان جنوبی مسجد نگهداری می‌شود.

محراب:

از آنجا که در مساجد صدر اسلام جای مخصوصی برای محراب مشخص نمی‌کردند، در این مسجد نیز محرابی که از بیرون مشخص باشد وجود ندارد. اما محرابچه‌ای کوچک در جهت قبله و نزدیک منبر در داخل دیوار کنده‌کاری شده است.

چله‌خانه:

در هجره دوم مسجد که در پشت هجره اول و در جنوب شرق مسجد قرار دارد. مسیر پلکانی به سمت پائین به عمق ۴ متر به زیرزمینی راه دارد، به اتاقی مدور به ابعاد ۲ متر طول ۱٫۸ متر ارتفاع و ۱٫۵ متر عرض ختم می‌شود. این اتاق زیرزمینی موسوم به چله‌خانه به منظور عبادت و ریاضت نفس مورد استفاده قرار می‌گرفته که به مدت چهل روز در آن به عبادت می‌پرداختند و در این مدت جز برای نماز فرض و رفع ضروریات از آن بیرون نمی‌آمدند. و با غذای کم و خواب کوتاه این مدت را سپری می‌کردند.



تغییرات اساسی در مسجد:

الف) تخریب ایوانها و ستون‌های شرقی:

در حدود سال پیش در اثر ترک برداشتن دیوار ناحیه جنوب شرقی نزدیک در و نبود جای کافی برای برگزاری نماز در فصل زمستان در اتاقی که به همین منظور ساخته شده بود قسمت شرقی و جنوب شرقی مسجد را تخریب و مسجد زمستانی را بنا می‌کنند و حدود چند متر دیگر به منظور تعریض شبستان زمستانی به طول مسجد می‌افزایند. اینکه چرا در ساخت این قسمت از معماری اصلی مسجد پیروی نمی‌کنند می‌تواند به دلایل زیر باشد:

- زمان‌بر و هزینه‌بر بودن معماری قبلی.
- عدم دید درست به طرف منبر به دلیل ضخامت زیاد ستون‌ها.
- رواج نداشتن و گذشتن دوران معماری قبلی.

ب) نصب درهای آلومینیومی:

اواخر دوره پهلوی دوم برای محافظت از باد و سرما و همچنین جلوگیری از لانه‌سازی پرندگان که صحن مسجد را آلوده به فضله می‌کردند، درب‌های آلومینیومی بزرگی در ایوان‌های شبستان تابستانی نصب می‌شود. همچنین دو ورودی باز دوسوی شمالی و جنوبی مسجد با آجر گرفته می‌شود.

ج) موزاییک کف مسجد:

موزاییک کاری مسجد نیز مقدم بر نصب درها اما نه با فاصله زمانی زیاد انجام می‌گیرد. قبل از موزاییک کف مسجد از شن ریز پوشیده شده بود.

منابع:

- دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، تهران. اینترنت:
- <http://fa.wikipedia.org>
- <http://www.tarikhaneh.com>
- <http://www.iran-iraniha.com>

لازم به ذکر است که در این تحقیق میدانی با افراد زیر گفتگو شده است: لشکرخان سپاهیان، خان‌محمد سپاهیان، علی محمد آزادی، خلیل‌الرحمان ساداتی، عنایت‌الله هاشمی، حبیب‌الله جنگی زهی، محمد صدیق دهوری. با کمال تشکر



شعبه‌ی نوزدهم: دعا و آداب آن

امام ترمذی از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌فرماید: کسی که از خدا نخواهد و طلب نکند خداوند بر او خشم و غضب می‌گیرد و در آیه ۷۷ سوره‌ی فرقان راه جلب عنایت و توجه خداوند دعا قرار داده شده است؛ ای پیامبر بگو خداوند بر شما توجهی نمی‌کند اگر دعا و طلب‌هایتان نبود. البته دعا دارای آدابی است؛ از جمله اینکه فرد عجله نکند و نگوید دعا کردم و استجابت نشد- همچنین نهایت نیاز و فقر را آشکار کند و خداوند را با اسماء حسناش بخواند.

شعبه‌ی بیستم: استفاده از دعاهای پیامبر

چرا که ایشان از همه آگاه‌تر به خیر و شر هستند؛ لذا پیروی از ایشان در دعا و نحوه دعا کردن و اینکه چه چیزی خواسته شود بسیار مفید و ارزشمند است.

پیامبر در حدیث صحیح دعا را مخ و مغز عبادت معرفی می‌کند لذا اگر انسان بتواند اهل دعا و راز و نیاز با خداوند شود محبوب او می‌گردد. دعا صفادهنده‌ی دل‌هاست و دلی که اهل ذکر و دعاست سلامت می‌یابد. اما کیفیت دعا و چگونگی آن و اینکه در دعا چه چیزی طلب شود مستلزم فهم دعا از زبان پیامبر است و اینکه در مناسبت‌های مختلف دعاهای گوناگون داشته و به ما می‌آموزد که قایل به تفکیک میان اذکار و دعاهای خاص و دعاهای عام ایشان باشیم و با توجه به شرایط از دعاهای برگزیده پیامبر در راستای تقویت ایمان بهره وافی ببریم.

شعبه‌ی بیست و یکم: صلوات فرستادن بر پیامبر

امام مسلم و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هر کسی یک صلوات بر من بفرستد خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد و بخصوص در روز جمعه صلوات فرستادن از فضیلت خاصی برخوردار است. صلوات بر پیامبر کلید خیر است و سلف صالح گفته‌اند که برای استجاب دعا مطلوب است که با صلوات آغاز و با صلوات پایان یابد.

صلوات فرستادن بر پیامبر به معنی تشکر از مجاهدت‌های ایشان در اعلا‌ی کلمه‌ی الله و دعوت به سوی خداوند است. در حدیث صحیح به روایت امام مسلم آمده است که هر کس بر من (پیامبر) یک صلوات بفرستد خداوند بر او ده صلوات فرو می‌فرستد و تجلی صلوات خداوند بر بندگان در خارج ساختن آن‌ها از ظلمت‌های گوناگون و داخل ساختن آن‌ها به نور هدایت است. همچنین صلوات فرستادن در شب و روز جمعه از فضیلت خاصی برخوردار است. از سلف صالح وارد است که هر دعایی که با صلوات آغاز و پایان یابد به استجابت نزدیک‌تر است.

بیانات استاد پیرانی در جلسه هیأت اجرایی مرکزی



تهران - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

روز پنجشنبه ۹۰/۱۰/۲۲، هیأت اجرایی جماعت دعوت و اصلاح ایران، با حضور مسؤولین استانی و مرکزی برگزار شد. در آغاز جلسه، استاد عبدالرحمن پیرانی، دبیر کل جماعت، بیاناتی به شرح زیر ایراد نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا ... من يهده الله فهو المهتد ومن يضلل فلن تجد له وليا مرشدا ... اللهم صل وسلم على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه ومن دعا بدعوته وسلم تسليمًا.

امیدواریم این جلسه به سان همه‌ی جلسات و اجتماعاتی که با هدف خیر و به منظور ادای مسؤولیت و انجام خدمتی برگزار شده و می‌شود با حضور ملائک و نزول رحمت همراه و قرین باشد. إن شاء الله

آیات ۱۳۵ تا ۱۳۸ سوره مبارکه بقره را مدخلی جهت ورود به بحث قرار می‌دهم. ربّ جلیل بهره‌ی کافی را نصیبمان فرماید. قال الله سبحانه و تعالی: (وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا) [بقره: ۱۳۵]

اهل کتاب می‌گویند: دین یهودی و یا مسیحی را برگزینید تا به راه راست رهنمون شوید! این گفته‌ی اهل کتاب است خطاب به مسلمانان. یهودیان و مسیحیان هر کدام مسلمانان را به دین خودشان دعوت می‌کردند و اظهار می‌داشتند که حق و حقیقت نزد ماست. به دین ما ایمان بیاورید تا رستگار شوید.

در مقابل خداوند خطاب به پیامبرش فرمود: (قُلْ بَلْ مَلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) [بقره: ۱۳۵] بگو بلکه همگی، ما و شما به سوی دین توحیدی ابراهیم برمی‌گردیم که پدر ما و پدر شما است و آن اصل دین اسلام است، دین پاکی و راستی و میرای از هر گونه تحریف و تزیین و انحراف، و ابراهیم از جمله‌ی مشرکان نبوده است. در صورتی که شما شرک می‌ورزید.

لازم به ذکر است خداوند در آیات قبلی فرموده بود که: (وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ) [بقره: ۱۳۰]: و چه کسی جز سفیهان از آیین توحیدی ابراهیم روی گردان خواهد شد؟

زمانی یهودیان و مسیحیان ادعا می‌کردند هدایت و رستگاری در تبعیت از دیانت آن‌ها است، در صورتی که حجتی بر مدعای خود نداشتند، در مقابل بیان شد که تمسک به دین مبین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین و تصدیق‌کننده‌ی تمام انبیا و رسولان الهی و ادیان سماوی در واقع تمسک به دین حنیف ابراهیم خلیل و اصول و مبادی کلیه ادیان آسمانی و تضمین‌کننده

نجاح و فلاح دنیا و آخرت است.

در حدیثی از امام ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: اهل کتاب با مسلمانان به جدال می‌پرداختند و تورات را برایشان به عربی ترجمه می‌کردند، و می‌خواستند آن را رد و یا قبول کنند لذا پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرمود: «لا تصدقوا اهل الكتاب ولا تكذبوهم» (قولوا آمنا بالله وما أنزل إلینا وما أنزل إلى إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأشباط وما أوتى موسى وعيسى وما أوتى النبيون من ربهم لا نفرق بين أحد منهم ونحن له مسلمون) [بقره: ۱۳۶].

از تکذیب و تصدیق اهل کتاب بپرهیزید و در جواب این آیه را بخوانید: (بگوید: ما مثل شما یهودیان و مسیحیان نیستیم که به بعضی از پیامبر و رسولان الهی ایمان بیاوریم و به بعضی دیگر از پیامبران و ادیان آن‌ها کفر ورزیم بلکه ما به آنچه که بر ما (قرآن) نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب نازل شده است و نیز آنچه از تورات و انجیل برای موسی و عیسی و آنچه برای تمامی پیامبران و رسولان الهی از جانب پروردگارشان آمده است، ایمان آورده‌ایم و میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌اندازیم، و ما تسلیم فرمان آفریدگارمان هستیم.)».

در اینجا قرآن کریم به وضوح حقیقت بزرگی را بیان می‌نماید: ضرورت ایمان به خدای واحد و بی‌شریک و ایمان به وحدت رسالت انبیا و رسولان الهی در طول تاریخ. در واقع ایمان به همه‌ی آن‌ها را از پایه‌های جهان‌بینی توحیدی محسوب می‌دارد و این چنین عقیده‌ای شایسته است که از هدایت الهی و رهنمون آسمانی برخوردار باشد و مردمانی که بر این عقیده گردن می‌نهند، وارثان ادیان الهی‌اند. ما مسلمانان باید بر خود بیایم که دارای چنین دین و عقیده‌ای هستیم که ریشه در اعماق تاریخ دارد و ما را به همه‌ی انبیا و رسولان الهی سلام الله علیهم اجمعین و ادیان سماوی پیوند می‌دهد.

و پس از این مقدمه می‌فرماید:

(فَإِن آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنَّم بِهِ فَقَدِ اهْتَدُوا) [بقره: ۱۳۷]

پس اگر آنان ایمان بیاورند همچنان که شما ایمان آورده‌اید و بدان چیزهایی که شما باور دارید، باور داشته باشند بی‌گمان به راه راست، راه حق و حقیقت رهنمون گشته‌اند، ایمانی مانند ایمان شما و توحیدی مانند توحید شما و اینکه میان همه‌ی پیامبران و کتب آسمانی فرقی قائل نباشند و به همه‌ی آن‌ها ایمان بیاورند، در آن صورت حق را اصابت کرده‌اند و رستگار می‌شوند.

(...وَوَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ...) [بقره: ۱۳۷] ولی اگر از ایمان به این دین توحیدی پس از قیام حجت و برهان روی گردان شدند (...فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ...): بی‌گمان آنان راه عداوت و دشمنی، راه گمراهی و راه اختلاف و جدایی با شما را برگزیده‌اند و در آن صورت (فَسَبِّكُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) [بقره: ۱۳۷]. خدا تو را بسنده خواهد بود و شما را نجات خواهد داد او شنوا و بیناست گفتار آن‌ها را می‌شنود و کردارشان را می‌بیند.

سید قطب می‌فرماید: به شهادت خداوند (فَإِن آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنَّم بِهِ فَقَدِ اهْتَدُوا) [بقره: ۱۳۷] خوب توجه کنید چه شکوه عظمتی در دل انسان مؤمن ایجاد می‌کند! چه افتخار بزرگی است که انسان از چنین عقیده‌ای برخوردار باشد. احساس غرور و سرور همه وجودش را فرا می‌گیرد و در نهایت تنها دو چیز بر مؤمنین لازم است: این که راست قامتانه بر طریق مستقیم بمانند و دیگر آن که به حقیقتی که از جانب پروردگارشان دریافت نموده‌اند افتخار ورزند و به امانتی که بر دوش آن‌ها گذاشته شده و وجه تمایزشان

شده است، بنازند.

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ) [بقره: ۱۳۸]

دین خدا، رنگ و زینت الهی، آخرین هدیه و ارمغان او به انسان و چه کسی زیباتر از خدا می‌تواند انسان را بیاراید و بپیراید. نصارا فرزندان خود را در آبی که آن را معمودیه می‌نامیدند غسل می‌دادند و بر این باور بودند و هستند که این عمل آن‌ها را تطهیر - پاک - می‌گرداند، در مقابل خداوند دین توحیدی اسلام را وسیله‌ی تطهیر انسان قرار داد، ایمان صحیح انسان را از گناهان پاک می‌گرداند مگر گناهی که متضمن تزیین حق الناس بوده باشد.

بدین گونه همه کسانی که در طول تاریخ آگاهانه و صادقانه دعوت پروردگارشان را لیبیک گفته‌اند و خود را در مسیر حق و راه راست و طریق هدایت قرار داده و بر عهد خویش باقی مانده‌اند، اهل نجاح و فلاحند و در نتیجه عمر معنوی آن‌ها بسیار طولانی‌تر از عمر فیزیکی‌شان خواهد بود.

مثلاً پیامبر عظیم‌الشأن و اولوالعزمی مانند سیدنا ابراهیم علیه‌السلام که دوربین فیلم‌برداری تاریخ در مقابل عظمت ایمان و قدرت تسلیم خلل‌ناپذیرش در تفهید و تطبیق فرامین پروردگار متوقف می‌شد و این صحنه‌های باشکوه را به تصویر کشید و در دل تاریخ قرار داده است و تا روز قیامت شخصیت معنوی او الهام‌بخش و الگو آفرین است، و این چنین است داستان سایر پیام‌آوران و رسولان الهی تا پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیهم اجمعین. «الذی بلغ الرسالة و أدى الأمانة و نصح الأمة»، او بزرگ‌ترین تحول تاریخ را آفرید و انسان را به بهترین راه توحید و یکتاپرستی، راه اعتدال و میانه‌روی، راه آزادی و مبارزه با جهل و ظلم و استبداد رهنمون گشته است، دینی که محور احکام و تکالیفش تأمین مصالح دنیا و آخرت انسان است. خداوند در شأنش فرموده: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) [الانبیاء: ۱۰۷]، (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...) [سیا: ۲۸] و نیز فرمود: (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) [الشرح: ۴] و تا روز قیامت هر جا و هر گاه مؤمنی در محراب عبادت قرار می‌گیرد بر پیامبر خدا نیز درود می‌فرستد و رفعت مقام و درجات عالی را برای او از درگاه خداوند معبود راستین مسألت می‌دارد.

و در ادامه این مسیر نورانی خلفای راشدین، امهات مؤمنین و اصحاب و یاران با وفایش قرار دارند آنان که پیام دعوت اسلام را دریافت نمودند و بدان لیبیک گفتند و برای موفقیتش هر آنچه داشتند در طبق اخلاص گذاشتند و پیامبر و رهبرشان را همراهی کردند و حامیان و حارسان و ناقلان و شارحان دین بودند و امت اسلامی را برای همیشه مدیون مجاهدت‌های شمر خویش ساختند و در ادامه راه آنان تابعین و تابع تابعین، محدثین، مفسرین، ائمه، فقها و متفکرین و دانشمندان که یاد و نام مبارکشان در برگ‌های زرین تاریخ اسلامی ثبت و ماندگار است و آثار جهاد و خدمات با برکتشان در میان امت اسلامی تا روز قیامت جاری و ساری خواهد بود. خداوند می‌فرماید: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْبَابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا) [ذکر الفوز العظيم] [توبه: ۱۰۰]

در عصر ما نیز شخصیت‌ها، حرکت‌ها و احزابی در دنیای اسلام به منظور پاسداری از دستاوردهای گران‌بهای آن خود را در سنگر دعوت الی الله قرار دادند که جنبش اخوان المسلمین از جمله این حرکت‌ها می‌باشد، که بیش از سه ربع قرن تاریخ پر فراز و نشیبی را تجربه کرده و همواره بر مبادی و ثوابت و وفادار و ماندگار بوده و در این راه بهترین رهبران و فرزندان

را به پیشگاه پروردگارش تقدیم نموده است به عنوان مثال امام حسن البنا رهبر نهضت که پس از سال‌ها تلاش و مجاهدت خستگی‌ناپذیر و پس از شکل‌گیری جماعت و انتشار آن در شهرها و نیز بعضی از کشورهای همسایه مصر در تاریکی شب او را به شهادت رساندند، تا به زعم خود نور این دعوت را خاموش سازند؛ اما قدر الهی بر آن قرار گرفت تا پس از او شخصیتی توانا و فرهیخته مانند سید قطب راهش را با صلابت ادامه دهد. او نیز پس از سال‌ها مجاهدت و خلق آثار با ارزش، که غالباً در زندان سپری شد، با حکم اعدام مواجه شد. در این خصوص کاک ناصر رحمه‌الله می‌گوید: زمانی که حکم اعدام سید صادر شده بود، به علت ابتلای به امراض در زندان به شدت ضعیف شده بود لذا در زندانش را باز می‌گذاشتند؛ شاگردش یوسف العظم که او نیز در زندان به سر می‌برد، سید را در حین ریختن زباله دید؛ از فرصت استفاده کرد و خطاب به او گفت: ماذا تنتظر؟ حالا که حکم اعدامت صادر شده است، چه انتظاری داری؟ سید در جواب نگفت، مثلاً: انتظر الشهادة فی سبیل الله. بلکه جوابی مهم‌تر از آن داد: أنتظر الوفود علی ربی، انتظار دارم تا به نمایندگی امت به حضور پروردگارم نایل آیم. نحوه شهادت سید و شکیبایی در مقابل مرگ، خود انقلابی را در میان جوانان مصری به وجود آورد. مثال سوم بانوی توانا و شکیبا خانم زینب غزالی است که هر کسی خاطراتش را بخواند، لاجرم به قدرت ایمان و پایداری و صبوری‌اش در مقابل شکنجه‌های طاقت‌فرسا پی می‌برد. تلاش‌ها، مجاهدت‌ها و مواضع این بانوی فرزانه چه در زندان و چه بیرون از آن اعجاب بسیاری را برانگیخت و او را در عداد و شمار زنان بزرگ معاصر قرار داد.

مثال چهارم بانوی شهید بنان طنطاوی همسر عصام عطار از رهبران اخوان سوریه و دختر استاد علی طنطاوی است که در غربت زمانی که در آلمان شرقی سابق اقامت داشتند، مردانی ناشناس به منظور ترور استاد عصام به محل سکونتشان مراجعه و به سمت وی شروع به تیراندازی کردند بنان خود را در معرض تیرها قرار داد، و از ناحیه‌ی پیشانی مورد اصابت قرار گرفت و جان را به جان آفرین تسلیم کرد. همسرش در ثای بنان این گونه سرود:

نمشی الی الغربة الحمراء بدمنامشی فوق الخوف و الألم

سوی غربتی می‌رویم که با خونمان آغشته و سرخ شده است؛ رفتنی شهیدانه فراتر و بالاتر از هر خوف و احساس دردی.

نمشی الی الغایة العظمی علی ثقة‌عزم حداد و نهج غیر منبهر

با اعتماد سوی هدف غایی و رضوان الهی می‌رویم - با اراده‌ای آهنین و بر راهی پایدار و با دوام

جماعت دعوت و اصلاح نیز افتخار می‌کند که خود را در ادامه‌ی این راه و این قافله سربلند می‌داند و همواره تلاش کرده و خواهد کرد تا ضمن حفظ ثوابت و مبادی دین، فعالیت‌ها و تلاش‌هایی متناسب با وضعیت و شرایط جامعه و در حد وسع جماعت انجام دهد، و علی‌رغم وجود ضعف‌ها و نقایص، پیشرفت‌های قابل قبولی را شاهد بوده‌ایم و فعالیت‌های جماعت با ارتقای کیفی و کمی همراه بوده است؛ در همه‌ی استان‌هایی که اهل سنت حضور دارد، جماعت نیز دارای شخصیت‌ها و نمادهایی است که در حد توان و نجاح، به عنوان خادمان دین و ملت در کنار هموطنان گرامی ایفای نقش می‌کنند و در نهایت ما خود را بخش کوچکی از جامعه بزرگ ایران می‌دانیم و حامل پیام وحدت، اخوت، وفاداری، تعاون و همکاری برای همه هموطنان گرامیمان هستیم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

پیام تبریک دبیر کل جماعت و پاسخ تشکر آمیز نخست وزیر مغرب



تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

در پی پیروزی حزب عدالت و توسعه مغرب در انتخابات پارلمانی اخیر این کشور، استاد عبدالرحمن پیرانی، دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران با ارسال نامه‌ای برای آقای عبداللّه بنکیران، رهبر این حزب و نخست وزیر جدید مغرب، این دستاورد ارزنده را تبریک گفت. در پاسخ، آقای بنکیران نامه تشکر آمیزی ارسال نمود.

ترجمه فارسی نامه‌ها و تصاویر مربوط در پی می آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای عبداللّه بنکیران

دبیر کل محترم حزب عدالت و توسعه

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

با نهایت خوشحالی خبر پیروزی حزب عدالت و توسعه را در انتخابات پارلمانی اخیر دریافت نمودیم. به همین مناسبت خوشوقتم که از جانب خود و به نمایندگی از برادران و خواهرانم در جماعت دعوت و اصلاح ایران، صمیمانه‌ترین تبریکات و شادباش‌ها را به محضر شما، کادر رهبری و همه اعضای حزب تقدیم نمایم. امیدوارم خداوند بلندمرتبه توانا شما را در آن چه متضمن خیر وطن و شهروندان است توفیق دهد و شما را در محقق کردن آرمان‌های ملت مغرب یاری فرماید.

بسیار مایه خوشحالی است که در کنفرانس مطبوعاتی خود به انتخابات اخیر به مثابه یک گام تاریخی که از خلال آن ملت توانسته آرای خود را به کرسی بنشاند، اشاره کرده‌اید. همچنین تأکید نمودید که در انتصاب وزیران اولویت را به شایستگی و توانایی و پاکی افراد خواهید داد و تنها به خدمت وطن و شهروندان اهمیت می‌دهید و حکومت‌ها حق دست‌اندازی به آزادی‌های شخصی را ندارند.

خداوند به تلاش‌های شما برکت دهد و در آن چه مایه خشنودی اوست توفیق عنایت فرماید.

برادران: عبدالرحمن پیرانی

دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران

۲۰۱۱/۱۲/۳

برادر ارجمند عبدالرحمن پیرانی

دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران

موضوع: تشکر از بابت تبریک

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

با کمال خوشوقتی و افتخار پیام تبریک بزرگوارانه‌تان را به مناسبت پیروزی در انتخابات پارلمانی اخیر در پادشاهی مغرب دریافت نمودیم. ضمن تشکر از احساسات زیبایی که ابراز نموده بودید، فرصت را برای تقدیم مراتب سپاس و قدردانی صمیمانه خود مغتنم شمرده، از خداوند متعال مسألت می‌کنیم همه ما را در تحقق آن چه مایه اعتلای امت اسلامی است توفیق عنایت فرماید.

برادر گرامی! مراتب احترام و تقدیر ما را پذیرا باشید.

دبیر کل حزب عدالت و توسعه

دکتر عبداللّه بنکیران

۲۰۱۱/۱۲/۸

گفتنی است به دنبال پیروزی این حزب، برابر قانون اساسی، آقای بنکیران توسط پادشاه مغرب، به عنوان نخست وزیر انتخاب و مأمور تشکیل کابینه شد.

پیام تبریک دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح به استاد ابراهیم مردوخی به مناسبت انتشار ترجمه‌ی قرآن کریم



تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

استاد عبدالرحمن پیرانی، با ارسال پیامی موفقیت استاد مردوخی را در ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان کردی شادباش و تبریک گفت.

دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران، «استاد عبدالرحمن پیرانی»، با ارسال پیامی، موفقیت استاد ابراهیم مردوخی از سابقان و پیشکسوتان جماعت دعوت و اصلاح ایران را در ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان کردی شادباش و تبریک گفت. در بخشی از این پیام، ضمن ابراز مسرت و شادمانی از ترجمه‌ی معارف حیات‌بخش قرآن به زبان شیرین کردی، آمده است: «بی‌گمان، پوشاندن قبای کردی بر مفاهیم آسمانی و آموزه‌های یزدانی و گشودن رموز قرآن برای کردان، به ویژه آن‌گاه که با شاهد شفقت و دقت و ظرافت عالمی چون شما درآمیخته باشد، مصداقی نو از استمرار عنایت خدای متعال به ملت ما و تضمین هدایت و سلامت مسافرانی است که ان‌شاءالله از کردستان عازم بهشت جاودان هستند.»

متن پیام به این شرح است:

برادر گرامی جناب استاد ابراهیم مردوخی

السلام عليكم ورحمة الله

اکنون که به فضل الهی، سال‌ها تلاش و تدقیق حضرت عالی برای ترجمه‌ی کردی قرآن مجید به ثمر نشسته و رشحات خامه‌ی دل‌انگیزتان به زیور طبع و نشر آراسته شده است، بر خود لازم دانستم ضمن ابراز شادمانی از زرین‌تر گشتن کارنامه‌ی فرهنگی شما و غنی‌تر شدن فرهنگ اسلامی ملت کرد، این موفقیت فخرآمیز را صمیمانه خدمت شما، که از سابقین و پیشکسوتان فعالیت دینی در قالب «جماعت دعوت و اصلاح ایران» هستید، تبریک عرض نمایم؛ بی‌گمان، پوشاندن قبای کردی بر مفاهیم آسمانی و آموزه‌های یزدانی و گشودن رموز قرآن برای کردان، به‌ویژه آن‌گاه که با شاهد شفقت و دقت و ظرافت عالمی چون شما درآمیخته باشد، مصداقی نو از استمرار عنایت خدای متعال به ملت ما و تضمین هدایت و سلامت مسافرانی است که ان‌شاءالله از کردستان عازم بهشت جاودان هستند. این خدمت سراسر نعمت را ارج می‌نهم و دوام عزت و سلامتی و فزونی توفیقات شما استاد گران‌قدر را از خدای متعال خواستارم.

عبدالرحمن پیرانی

دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران

۱۳۹۰/۹/۶

همچنین مسؤول هیأت اجرایی اُستان کردستان، «استاد محمد احمدیان» نیز با انتشار پیامی که رونوشتی از آن به پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح ارسال شده است، انتشار ترجمه‌ی قرآن به زبان کردی «تیشکی له قورثانی پیروز» را با خامه‌ی ادیبانه و عالمانه‌ی استاد ابراهیم مردوخی را به ایشان تبریک گفته و آن‌را یکی دیگر از گوهرهای زیبایی قلمداد نموده که افتخار شرف و همراهی با آیات «نور» را بدست آورده است.

گزیده‌ای از اظهارات دبیر کل جماعت در ششمین جلسه شورای مرکزی



تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله و صحبه و من والاہ

اما بعد السلام عليكم و رحمة الله و برکاته

قال الله سبحانه و تعالى: (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبُكُمْ وَ مَتَوَكِّلُكُمْ) [محمد: ۱۹]

اجازه فرمایید عرایض خود را با مقدمه‌ای آغاز نمایم. گاهی در سلوک معنوی و روانی انسان ظواهری مشخص می‌گردند، که اگر با تدبیر مورد عنایت قرار گیرند، می‌توان درس‌ها و عبرت‌های گران‌بهای مختلفی را از آن‌ها دریافت نمود و به بعضی از اسرار نفس پی برد. به عنوان مثال همه ما به دعا کردن نیاز داریم، ولی زمانی که به صورت عادی دعا می‌کنیم، غالباً این دعاها کامل نیست و متفاوت از دعا‌های انسان مضطرب است که در تنگنا قرار می‌گیرد و با تمام قدرت و توان خویش می‌کوشد نجات یابد، التجا و التماس او به حنجره‌اش می‌رسد، از اعماق قلب و صادقانه و متضرعانه دعا می‌کند و به یقین می‌رسد که پناهی جز پناه بی‌پناهان یعنی الله جل‌جلاله ندارد. در این حالت است که ایمان او به دعا کامل می‌شود و در این حالت می‌تواند ظرفیت و توان نفس خود و مقدار نزدیکی به خالقش را تجربه کند و در حیات و زندگی مؤمنانه‌ی خویش از آن بهره جوید.

یا در نمونه‌ای دیگر، شجاعت انسان شجاع در وضعیت عادی، ناتمام و مستتر می‌ماند؛ اما در مقام دفاع از جان و عرض، توان دفاعش به حد اعلا می‌رسد و دیگران حدی و قدری از حماسه را از او مشاهده می‌نمایند که قبلاً ندیده بودند. فکر نیز از چنین ویژگی‌ای برخوردار است. هنگامی که حالتی از سکون و رکود و عدم تفکر بر انسان غالب می‌شود، به بعضی از قناعت‌های تقلیدی بسنده می‌کند و کم‌کم به نوعی خاموشی فکری مبتلا می‌شود. اما زمانی که در مقابل تهدید قرار می‌گیرد و سرمایه فرهنگی‌اش با خطر جدی مواجه می‌شود، احساس مسؤولیت وجود او را فرا می‌گیرد، قدرت تفکر و تأملش افزایش می‌یابد و به درجه‌ای از بیداری فطری نائل می‌آید، و در نتیجه به تلاش و جهاد فکری می‌پردازد، و توارد راه‌حل‌های مختلف را بر عقل و ذهن خویش مهمان می‌کند و بر میزان توانایی فکری خود واقف می‌شود.

شما بزرگواران نیک می‌دانید که یکی از مهم‌ترین وظایف جماعت نیز، آموزش درست فکر کردن و فکر درست کردن و به دنبال آن اصلاح نقشه فکری و آموزش آزاداندیشی و دوری از تقلید و دستیابی به فهم صحیح و ایمان عمیق است.

به خاطر اهمیت فهم در آموزه‌های دین مبین اسلام و جایگاه اساسی آن در حیات و زندگی انسان‌ها است که خداوند بزرگ خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: (فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبُكُمْ وَ مَتَوَكِّلُكُمْ) [محمد: ۱۹] بدان که همانا هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد، برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آموزش بخواه. خداوند از حرکات و سکناتتان آگاه است.

در واقع خداوند بزرگ جل‌جلاله، از همه انسان‌های مسلمان دعوت به عمل می‌آورد تا با برگزیدن راه فهم صحیح و دانش و آگاهی و نیز ذکر و یاد خدا و طلب مغفرت و آموزش و آگاهی نسبت به نظارت خداوند و علم فراگیر و همه‌جا گستر او، راه سعادت و سربلندی دنیا و آخرت را برگزینند و با چنین بیداری و هوشیاری و حساسیتی زندگی کنند و قیامت را چشم‌بدارند و برای آن خود را آماده نمایند.

امام بخاری نیز صحیح بخاری را با عنوان: «باب العلم قبل القول و العمل» آغاز می‌کند، زیرا عمل بدون فهم و دانش امری ناتمام است و صواب و درستی عمل با فهم و علم همراه است. قرآن کریم با تأکید بر مسأله‌ی فهم و علم می‌فرماید: (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) [زمر: ۹] و معیار تعالی و ارجمندی انسان را علم می‌داند.

در مقام تبیین جایگاه و اولویت فهم نسبت به مسایل دیگر، مالک بن نبی می‌گوید: «إن الإنسان يعيش في ثلاثة عوالم: عالم الأفكار و عالم الأشخاص و عالم الأشياء و لكل حضارة عالم أفكارها، و عالم أشخاصها و عالم أشياءها.»

بر این اساس انسان در سه دنیای افکار و اشخاص و اشیاء زندگی می‌کند و هر فرهنگ و تمدنی عوالم خاص خود را دارد.

منظور از دنیای افکار مجموعه‌ی معتقدات، باورها، تصورات، مبادی، ثوابت و تمامی شیوه‌های فکر کردن و نیز ارزش‌ها و مشاعر و احساسات است.

منظور از عالم اشخاص، مجموعه‌ی روابط، نظام‌ها، ارتباطات و قوانینی است که تنظیم‌کننده حیات و زندگی کسانی است که جامعه‌ای را به وجود آورده و شکل داده‌اند.

مقصود از دنیای اشیاء، تمامی چیزهایی است که این جامعه را به وجود آورده و از آن ساخته شده است؛ از بناها و خیابان‌ها گرفته تا صنعت و تجارت و زراعت و تکنولوژی و محصولات فرآورده‌ها و خدمات و...

با کمال تأسف باید اذعان کرد که دنیای اسلام، غالباً در این عوالم سه‌گانه همواره با اشکالات و ضعف‌های فراوانی مواجه بوده و هست از ضعف و احیاناً ناتوانی در عالم تفکر و اندیشه و خلق آثار فکری تا اختلالات روابط اجتماعی، ظلم، عداوت، دیکتاتوری و وابستگی اقتصادی و عدم خودکفایی علی‌رغم وجود ثروت‌های خدادادی - گاز، نفت، معادن، جنگل‌ها، آب‌ها و دریاها- و منابع انسانی در اکثر کشورهای اسلامی.

بنابراین واضح است که اصلاح را از کجا باید آغاز کرد و توجه به کدامین عالم از عوالم سه‌گانه را در اولویت قرار داد. اجازه بفرمایید بار دیگر از استاد مالک بن نبی نقل قول کنیم. ایشان می‌فرمایند: تصور بفرمایید اگر مردمانی از آمزون یا سیاهان آفریقایی که عالم فکری ساده و ابتدایی و توسعه‌نیافته دارند به کشور پیشرفته‌ای مثل آلمان انتقال داده شوند، و در مقابل مردمانی از آلمان، که از عالم افکار توسعه‌یافته برخوردارند، به آفریقا و یا جنگل‌های آمزون منتقل شوند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

نتیجه واضح است. آلمانی‌ها، مناطقی از آمزون و یا آفریقا را آباد و اصلاح خواهند ساخت و در مقابل شهرها و خیابان‌های زیبای آلمان به دست توانای آمزونی‌ها و آفریقایی‌ها تخریب و ویران می‌شود.

هدف از این مثال این است که اگر عالم فکر اصلاح شود و توسعه یابد، می‌تواند عالم اشخاص و اشیاء را اصلاح و یا ایجاد نماید و عکس آن صحیح نیست. این قاعده بر افراد، خانواده‌ها، احزاب و گروه‌ها و جوامع قابل تطبیق است.

امید است که در پرتو آموزه‌های دین مبین اسلام و منهج تربیتی جماعت این امر مهم محقق گردد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

گزارشی از برگزاری دومین کارگاه آموزشی تربیت فرزند در عمادده

عمادده - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح دومین کارگاه آموزشی تربیت فرزند به همت روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح شهر عمادده برای پیشبرد اهداف والای جماعت در خصوص تربیت خانواده به مدت زمان دو ساعت، برای اعضای جماعت شهر عمادده در روز پنجشنبه ۲۱ دی‌ماه سال ۹۰ برگزار شد.

این کارگاه به وسیله‌ی رحمت‌الله خردنیا دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی که به تحقیق، پژوهش و ترجمه در موضوع تربیت فرزند نیز مشغول است، برگزار شد.

بعد از اینکه در نخستین کارگاه آموزشی در مورد مهم‌ترین خصوصیات تربیت فرزند کار شد، بنا گذاشته شد در این کارگاه به اولین قاعده از قواعد تربیت فرزند پرداخته شود، و در این راستا از کتاب «القواعد العشر: أهم القواعد فی تریة الأبناء» نوشته‌ی دکتر عبدالکریم بکار که تألیفات

متعددی در این زمینه دارد، به عنوان مرجع اصلی استفاده شود.

نخستین قاعده‌ی تربیت فرزند که در این کارگاه آموزشی مطرح شد، عنوان آن، «مرحله‌ی قبل از تولد و شروع تربیت» نام‌گذاری شد.

مهم‌ترین موضوعاتی که در این کارگاه آموزشی مطرح شد، عبارتند از:

• از فرهنگ تربیت دو تعریف ارائه شد.

تعریف اول: فرهنگ تربیت یعنی مجموعه‌ای از معلومات و آگاهی‌هایی که ما در شکل‌گیری محیط تربیتی و راه‌های تربیت و پرورش نیکوی فرزندان و تعامل با مشکلات و اشتباهات فرزندان بدان نیازمندیم.

تعریف دوم: فرهنگ تربیت یعنی فهم جوهر و عمق تربیت و اینکه تربیت بر همکاری و ایجاد روحیه‌ی جمعی و نیازهای مبرم آن از جمله اصول، ارزش‌ها، قربانی‌ها، افکار و مفاهیم بنا گردیده است، و این پایه‌های فرهنگ تربیت هیچ وقت کامل نمی‌شود، چرا که دائماً احساس می‌کنیم با مسایل تربیتی جدیدی روبه‌رو هستیم که مطمئن نیستیم چگونه با آن برخورد مناسب کنیم، و این بیانگر اینست که تربیت امری واقعاً پیچیده است که معرفت و حکمت کافی را می‌طلبد و مربی به نسبت مناسبی از توازن انفعالی، آگاهی، تجربه و تمرین عملی نیازمند است، و همه‌ی این موارد هنگامی که با توفیق، هدایت و پشتیبانی خدای متعال همراه نباشد، معنای چندان‌ی ندارد، و این نکته‌ی اساسی است که ما نباید از درخواست



دانش آموز کُرد ارومیه مقام نخست مسابقات پژوهشی در رشته‌ی فیزیک را به خود اختصاص داد



ارومیه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح
خاطره اطهری، دانش آموز کُرد ارومیه مقام نخست مسابقات پژوهشی در رشته‌ی فیزیک را به خود اختصاص داد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح در مسابقه‌ی مقاله‌نویسی در رشته‌ی کاربرد امواج الکترومغناطیسی که در آذر ماه سال جاری در بین تمامی مدارس دبیرستان ناحیه‌ی ۲ در ارومیه برگزار شد. از مجموع ۸۲ مقاله که به دبیرخانه‌ی مسابقه رسیده بود، پس از بررسی‌های اولیه، ۵ مقاله به عنوان مقالات برتر به مرحله پایانی راه یافتند که خاطره اطهری مقام نخست این مسابقه را از آن خود نمود.

در مرحله‌ی پایانی مسابقه، طراحان این ۵ مقاله به دفاع از مقالات خود پرداختند. بعد از دفاعیه، نفرات اول تا پنجم این مسابقه به وسیله‌ی هیأت داورى معرفی شدند. خاطره اطهری، دانش‌آموز پایه‌ی سوم دبیرستان در رشته‌ی علوم تجربی دبیرستان راضیه توانست مقام نخست این مسابقه‌ی عملی - پژوهشی را به خود اختصاص دهد.

گفتنی است از سوی مدیریت آموزش و پرورش ناحیه ۲ ارومیه، جهت تجلیل از برگزیدگان جوایزی به رسم یادبود اهدا شد. لازم به ذکر است که این پژوهش‌ها به صورت پاورپوینت طراحی شده بود.

و دعا برای فرزندان از درگاه خداوند غافل شویم.

• تربیت کار بسیار لذت‌بخش و در عین حال واقعاً سختی است، که قسمتی از سختی آن از این مسأله سرچشمه می‌گیرد که ما می‌بنداریم فدا می‌شویم و تمام توان خود را بکار می‌بندیم، ولی آثار آن را در شخصیت و اخلاق فرزندمان مشاهده نمی‌کنیم، ولی ما نباید ناامید شویم، شاید تربیت همانند درخت بامبوی چینی باشد که بعد از کاشت، چهار سال فقط ریشه در زمین می‌دواند و روی زمین چیزی به غیر از غنچه و بوته‌ای کوچک از آن مشاهده نمی‌شود، ولی سال پنجم ناگهان ارتفاع آن به هشتاد پا می‌رسد.

• جوامع ما شاهد حرکت و انتقال سریع از محیط‌های کوچک و بسته به محیط‌های پیچیده، بزرگ و باز است، و این انتقال تغییرات فراوانی به دنبال دارد که در کار تربیت فرزند تأثیرگذار است، و هر چه محیط جامعه بزرگ‌تر شود، محیط شخصی و خانوادگی کوچک‌تر می‌شود، و عکس این قضیه نیز عموماً صادق است.

• فروپاشی فرهنگ و تمدن ریشه در فروپاشی جامعه دارد و فروپاشی جامعه از تفکیک و فروپاشی خانواده سرچشمه می‌گیرد، و خطرناک‌ترین عنصر فروپاشی خانواده، فروپاشی عقیده و خاموش شدن نور ایمان در دل‌هاست.

• رنج و سختی انسان در قبال تربیت هر یک از فرزندان متفاوت است، و ما باید با تلاش بی‌وقفه در تربیت فرزند سخت مزاج، کلیدی برای تربیت موفق خانوادگی خویش بسازیم.

• فرهنگ تربیت فقط بر دوش پدر و مادر نیست، بلکه بر دوش همه‌ی اعضای خانواده است، و پدر مادر به تنهایی نخواهند توانست سنگینی این مسئولیت را تحمل کنند.

• شاید مهم‌ترین خطایی که در زندگی عمومی و خانوادگی مرتکب می‌شویم، این است که معتقد باشیم دیگران باید مثل ما فکر کنند و مانند ما به حوادث و اشیای اطراف بنگرند، و این خطای بزرگی است که بسیاری دچار آن می‌شوند و خدای متعال به حق اختلاف دل و عقل انسان را خیلی نزدیک به اختلاف شکل و صورت آنان قرار داده است، و خیلی جای تعجب دارد که ما انتظار داشته باشیم یک روش تربیتی برای همه‌ی فرزندان پاسخگو باشد.

• از خلال مطالب تربیتی جدید شاید احساس شود از ما پدران اموری خواسته می‌شود که گاهی‌ها توان ما خارج است و بر شانه‌ی ما سنگینی می‌کند و شاید این احساس درستی باشد، زیرا تربیت نیاز به کار و پیگیری ۷ روز هفته و ۲۴ ساعت شبانه‌روز دارد و گاهی به جنگ چریکی و سوراخ کردن صخره می‌ماند، ولی تربیت این‌گونه است و این اقتضای طبیعتش است، ولی ما باید دو چیز را به یاد داشته باشیم:

اول: تلاشی که ما برای تربیت فرزندان مبذول می‌داریم، اجر و ثواب دارد و در صورت موفقیت، این اجر و ثواب بعد از مرگ نیز به پرونده‌ی ما واریز می‌شود.

دوم: ما همان وظیفه‌ی پدران در قبال خودمان را به دوش می‌کشیم و فرزندانمان نیز همین وظیفه را در مقابل فرزندانشان دارند، پس مسئله دین و ادای دین و اخذ و عطاست.

اردوی انتخابی تیم ملی فوتبال نونهالان ایران با حضور ورزشکاران کرد و بلوچ



تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

۵ دختر فوتبالیست کرد و بلوچ به اردوی انتخابی تیم ملی نوجوانان ایران دعوت شدند.

ششم آزمون، سرمربی تیم ملی زیر ۱۳ سال ایران، جهت انتخاب نفرات برتر تیم ملی فوتبال نوجوانان دختر ایران ۳۸ بازیکن را به اردوی انتخابی دعوت کرده، تا پس از پشت سر گذاشتن رقابتی سخت، بهترین‌ها را برای حضور در جشنواره‌ی آسیایی که از ۲۰ لغایت ۲۴ اسفندماه سال جاری در سریلانکا برگزار می‌شود انتخاب نماید.

هستی شیخ احمدی از کردستان، ثنا صادقی از کرمانشاه، نیلوفر میرزایی از ایلام ۳ فوتبالیست کُرد و نازنین پودینه و مهرنوش سارانی ۲ نفر از فوتبالیست‌های بلوچ هستند که تمرینات خود را به همراه سایر دعوت‌شدگان از روز دوشنبه ۲۶ دی ماه در کمپ تیم‌های ملی آغاز کرده‌اند و تا ۳۰ دی ماه در اردو حضور دارند.

سایر فوتبالیست‌های دعوت‌شده عبارتند از: مریم صادقی، فاطمه نیک‌فطرت و زهرا سلحشوری (چهارمحال و بختیاری) فاطمه ایرانخواه، هدیه مشری دوست، دایان طاهری و زینب سروش (تهران) زهرا بی‌نیاز (خراسان رضوی) رعنا جانی‌نژاد (کهگیلویه و بویراحمد) ارغوان رامهرمزی و ندا رحمانی (قزوین)، مهدیه پیشگاه زاده (البرز) مهتاب رحیم‌زاده (آذربایجان شرقی)، نرگس صفی‌لو (زنجان)، فاطمه قاسمی، هانیه رحیمی، نسرين زارع (فارس)، زینب کریمی، مهشاد امیری و فاطمه رجبی (اصفهان)، الهه‌پور خسروانی، زهرا اسدی (کرمان)، فاطمه متولی، فاطمه گرائیلی، زهرا خدابخش و یاسمن آذره (مازندران) پروانه هزاریان و نیلوفر کازرونی‌زاده (خوزستان)، طوبی باقرزاده (گیلان)، صبا رسولی، فاطمه میرخواری و فاطمه مجیدی (گلستان) و صبا همتی (اردبیل)

لازم به ذکر است که هستی شیخ‌احمدی فوتبالیست خوب کردستانی در جشنواره‌ی آسیایی سال ۲۰۱۱ نیز عضو تیم بود و در هر ۵ بازی تیم ملی ایران به میدان رفت.

بیش از ۱۵۰ کوهنورد با صعود به قله‌ی ۳۰۱۱ متری در اشنویه، یاد محمد اوراز و مقبل هنریژوه را گرامی داشتند

اشنویه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح کوهنوردان شمال غرب ایران، با صعود به یکی از قله‌های اشنویه، خاطره‌ی شادروانان «محمد اوراز» و «مقبل هنریژوه» را زنده کردند. بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، در یک کوه‌پیمایی دو روزه، بیش از ۱۵۰ نفر از کوهنوردان زن و مرد شمال غرب کشور، یاد و خاطره‌ی دو قهرمان کوهنوردی ایران، زنده‌یاد «محمد اوراز» و «مقبل هنریژوه» را گرامی داشتند.

این کوه‌پیمایی در روزهای هشتم و نهم دی‌ماه، به همت هیئت کوهنوردی شهرستان اشنویه، با صعود به قله‌ی ۳۰۱۱ متری «رندوله» این شهرستان مرزی کردنشین انجام گرفت.

کوهنوردان در بعد از ظهر پنجشنبه هشتم دی، پس از ورود به

شهرستان اشنویه، همراه با جمعی از ورزشکاران و ورزش‌دوستان این شهر، به صورت نمادین از مقابل اداره‌ی ورزش و جوانان تا پای قله‌ی «رندوله» به پیاده‌روی پرداختند تا صبح روز جمعه صعود خود را آغاز نمایند.

رئیس هیئت کوهنوردی شهرستان اشنویه، پیش از صعود کوهنوردان، اظهار داشت که این گردهمایی و صعود، جهت گرامی‌داشت یاد و خاطره‌ی دو قهرمان نامی کوهنورد کرد، شادروانان «محمد اوراز» و «مقبل هنریژوه» ترتیب یافته و غروب روز جمعه نهم دی‌ماه، پس از اجرا و اتمام برنامه‌ها پایان می‌پذیرد.



در مسابقات پرس سینه قهرمانی کشور: ورزشکاران کرد خوش درخشیدند

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

ورزشکاران رده‌های مختلف سنی استان‌های کردنشین ایران مدال‌های رنگارنگ مسابقات کشوری پرس سینه را درو کردند.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح از کمیته‌ی فنی پاورلیفتینگ کشور سومین دوره‌ی مسابقات پرس سینه به صورت RAW (بدون لوازم) قهرمانی باشگاه‌های کشور از ۸ الی ۱۴ دی‌ماه سال جاری به میزبانی شهر زنجان در مجموعه‌ی ورزشی انقلاب برگزار گردید.

این مسابقات، در رده‌ی سنی نوجوانان و جوانان ۳۴ تیم از ۲۸ استان، در رده‌ی سنی بزرگسالان ۳۲ تیم از ۲۱ استان و در رده‌ی سنی پیشکسوتان ۲۱ تیم از ۱۸ استان کشور با ۳۹۶ ورزشکار حاضر بودند که رقابت خود را طبق قوانین IPF برگزار کردند. در این دوره از مسابقات ۲۱ رکورد ملی نیز جابجا گردید.

از نکات جالب توجه این مسابقات درخشش ورزشکاران کرد از استان‌های ایلام، کردستان و کرمانشاه بود که مدال‌های خوش رنگ مسابقات را برای دیار خود به ارمغان بردند. هرچند که تعداد دیگری از ورزشکاران کرد به خاطر شرایط کمک مالی تیم‌های دیگر کشور، در قالب تیم‌هایی غیر از تیم‌های زادگاه خود در این دوره از مسابقات حضور پیدا کرده بودند، که «سامان یاری» قهرمان پرس سینه آسیا از کردستان برجسته‌ترین آنان بود که با تیم زنجان در این مسابقات حاضر شده بود.

نتایج انفرادی ورزشکاران کرد شرکت کننده در این مسابقات:

رده‌ی سنی نوجوانان:

وزن ۵۳ کیلوگرم: سامان نوروزیان با رکورد ۸۵ کیلوگرم از ایلام (طلا).

وزن ۸۳ کیلوگرم: عباس آرام راد یگانه با رکورد ۱۶۰ کیلوگرم از ایلام (طلا) و ساسان تبسمی با رکورد ۱۶۰ کیلوگرم از آذربایجان غربی (نقره).

وزن ۱۰۵ کیلوگرم: محمد مرادی با رکورد ۱۶۷/۵ کیلوگرم از

کردستان (برنز).

وزن ۱۲۰ کیلوگرم: سید

مهران محمدی با رکورد

۱۷۰ کیلوگرم از کردستان

(طلا).

رده‌ی سنی جوانان:

وزن ۵۳ کیلوگرم: محمود (محمد) وزیری با رکورد ۸۰۰ کیلوگرم از کردستان (برنز).

وزن ۱۰۵ کیلوگرم: یونس کشاورز با رکورد ۱۹۵ کیلوگرم از ایلام (برنز).

رده‌ی سنی بزرگسالان و پیشکسوتان: وزن ۵۹ کیلوگرم بزرگسالان: مهدی ارباب از کرمانشاه (مدال طلا)، وزن ۸۳ کیلوگرم بزرگسالان: سامان یاری زنجان ۲۰۵ کیلو (نقره) و پیشکسوتان ۴: جلیل مسروری کردستان ۶۵ کیلو (طلا)، وزن ۹۳ کیلوگرم بزرگسالان: یاسر فیضی ایلام ۲۱۷/۵ کیلو (طلا)، پیشکسوتان ۱: بختیار درخشان ایلام ۱۸۰ کیلو (طلا)، و پیشکسوتان ۳: عثمان مهران کرمانشاه ۱۳۰ کیلو (طلا) وزن ۱۰۵ کیلوگرم بزرگسالان: هادی رستمی (مدال نقره)، پیشکسوتان ۲: حسین رحیمی (مدال طلا) و پیشکسوتان ۲: علی آریامنش کردستان ۱۰۰ کیلو (نقره)، وزن ۱۲۰ کیلوگرم بزرگسالان: کیوان قبادپور (طلا) از کرمانشاه

پیشکسوتان ۱: محمدعلی صمیمی ایلام ۲۲۰ کیلو (طلا) در این دسته صمیمی ۲۰ کیلو رکورد ایران را شکست، پیشکسوتان ۲: رسول صونه آذربایجان غربی ۱۱۷/۵ کیلو (نقره).

پیشکسوتان ۳: ناصر اسدی کردستان ۱۴۰ کیلو (طلا) در این دسته اسدی ۲۷/۵ کیلو رکورد ایران را ترقی داد. وزن ۱۲۰+ کیلوگرم بزرگسالان: جعفر پیری‌نیا ایلام ۲۱۰ کیلو (برنز) ضمناً در رده‌ی سنی پیشکسوتان ۳ عثمان مهران از کرمانشاه با ۸۴ امتیاز قهرمان قهرمانان شناخته شد.



دعوت دو قهرمان اشنویه‌ای به تیم ملی «ووشو»



اشنویه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

«عباس حجازی‌فر» صاحب کمریند طلایی فایت رنجر ایران، از سوی «سازمان جهانی کمریند طلایی چی‌وان»

به «مسابقات بزرگ ووشو جام مدیترانه» دعوت شد.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، «سازمان جهانی کمریند طلایی چی‌وان» در آذرماه سال جاری از «عباس حجازی‌فر» که در سال ۲۰۰۹ نیز صاحب کمریند طلایی مسابقات‌های کیک بوکسینگ تهران شده بود، به عنوان عضو تیم منتخب جمهوری اسلامی ایران در «دومین دوره‌ی مسابقات بزرگ ووشو جام مدیترانه» دعوت کرده است. این مسابقات در تاریخ دوم و سوم بهمن‌ماه ۱۳۹۰ در شهر ساحلی آنالیای ترکیه و با حضور تیم‌های مختلفی از چندین کشور جهان، در تمامی اوزان و رده‌های سنی برگزار می‌شود.

این روزها جوانان و نونهالان ورزشکار اشنویه‌ای در رشته‌های مختلف ورزشی برای این شهرستان افتخارات پیاپی به ارمغان می‌آورند. چنانکه پس از رکوردشکنی و افتخار آفرینی دگرباره‌ی قهرمان و جوان معلول اشنویه‌ای «سیامند رحمان»، قوی‌ترین مرد جهان در رشته‌ی فوق سنگین وزنه‌برداری معلولین در مسابقات وزنه‌برداری «آیواز» کشور امارات، «عباس حجازی‌فر» کمریند طلایی مسابقات فایت رنجر ایران را در سال ۲۰۱۱ از آن خود کرد.

همچنین در مسابقات قهرمانی کشور، سبک «فانگ من چوان کونگ‌فو (کونگ‌فو فایتینگ)» «عباس حجازی‌فر» مرد طلایی اشنویه‌ای که هم‌اکنون ریاست «هیئت ووشو» در این شهرستان را بر عهده دارد، به عنوان مربی هیئت استان آذربایجان غربی انتخاب شد. این مسابقات که در دو رده‌ی سنی بزرگسالان و جوانان، در روزهای دوم تا چهارم آذرماه گذشته در استان تهران برگزار گردید، ۸ نفر از اعضای تیم در شهرستان اشنویه موفق به کسب مقام شدند که عبارتند از:

۱. آکام طرغه مقام اول
۲. فایق خضری مقام دوم
۳. سیامند پیروتی مقام دوم
۴. مظفر خضری مقام سوم
۵. شریف جوانی مقام سوم
۶. سیدرئوف برزنجی مقام سوم
۷. بهزاد قربانی مقام سوم
۸. کامران آبدار مقام سوم

لازم به ذکر است که به گفته‌ی عباس حجازی‌فر، «کامران آبدار» نیز به تیم ملی جهت شرکت در مسابقات ووشو جام مدیترانه دعوت شده است.

مقام سوم بسکتبال با ویلچر لیگ دسته‌ی دوم قهرمانی کشور به بوکان رسید



تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

تیم هیئت بوکان مقام سوم قهرمانی باشگاه‌های دسته‌ی دوم کشور را با پیروزی در دیدار رده‌بندی بدست آورد.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، مرحله‌ی نهایی مسابقات باشگاه‌های دسته‌ی دوم کشور با حضور ۴ تیم برتر راه‌یافته به این مرحله از تاریخ ۹ لغایت ۱۲ دی ماه جاری در زنجان برگزار گردید که تیم بسکتبال با ویلچر هیئت بوکان به نمایندگی شایسته استان آذربایجان غربی که مراحل مقدماتی و یک هشتم نهایی مسابقات را با اقتدار به پایان رسانده بود، در دیدار رده‌بندی این مسابقات موفق شد با نتیجه ۴۹ بر ۴۴، تیم سیم و کابل یزد را شکست داده و بر سکوی سوم مسابقات بایستد.

در دیدار فینال این مسابقات نیز تیم ایثار تهران با نتیجه‌ی ۴۷ بر ۴۵ تیم شاهد تبریز را شکست داد و به مقام قهرمانی مسابقات رسید. تیم‌های ایثار تهران و شاهد تبریز با قرار گرفتن در سکوی اول و دوم مسابقات دسته‌ی دوم بسکتبال با ویلچر قهرمانی کشور به لیگ دسته‌ی اول کشور راه یافتند.

لازم به ذکر است که مسابقات لیگ دسته‌ی دوم بسکتبال با ویلچر باشگاه‌های کشور از ۱۶ شهریور امسال با حضور ۱۱ تیم در سه گروه ۳ تیمی و یک گروه ۲ تیمی به صورت دوره‌ای آغاز شده بود که در پایان و پس از برگزاری ۵۶ مسابقه، چهار تیم ایثار تهران، شاهد تبریز، هیئت بوکان و سیم و کابل یزد با برتری در مرحله‌ی نیمه‌نهایی جواز حضور در مرحله‌ی نهایی را به دست آورده بودند.

ضمناً بوکان در مرحله‌ی مقدماتی با تیم‌هایی از آذربایجان شرقی و گیلان هم‌گروه بود، که مسابقات خود را به صورت رفت و برگشت در بوکان و تبریز برگزار کردند.

نوجوانان کونگ‌فوکار مهابادی و بلوچی بر بام قهرمانی مسابقات کشور

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

مسابقات کونگ‌فوتوآ قهرمانی کشور در رده‌های سنی نونهالان و نوجوانان با قهرمانی مهابادیها و نایب‌قهرمانی تیم سیستان و بلوچستان، در بوشهر به کار خود پایان داد.

مسابقات کونگ‌فوتوآ قهرمانی کشور که با حضور ۴۰۰ ورزشکار در قالب ۱۸ تیم از ۱۶ استان کشور، از روز پنجشنبه ۲۴ آذرماه و در دو رده‌ی سنی نونهالان و نوجوان در بوشهر آغاز شده بود، پس از دو روز رقابت فشرده با معرفی تیمهای برتر کشور به کار خود پایان داد و قهرمانان مهابادی، «سیروان حسین‌زاده» و «آمانج لاوه» به ترتیب در وزن (۵۳-) کیلوگرم به ۱ مدال طلا و در وزن (۵۶+) کیلوگرم به ۱ مدال برنز در بخش انفرادی دست یافته و تیم سیستان و بلوچستان توانست مقام نایب‌قهرمانی این مسابقات را از آن خود نماید.

این دوره از مسابقات با حضور تیمهایی از استانهای خوزستان، ایلام، مازندران، آذربایجان غربی، خراسان رضوی، گیلان، فارس، اصفهان، سیستان و بلوچستان، کرمان، سمنان، قزوین، گلستان و چهار محال و بختیاری هر کدام با یک تیم و استانهای بوشهر و تهران با دو تیم در سالن کارگران بوشهر برگزار شد.

ورزشکار کرد، اولین بانوی المپیک تاریخ پینگ‌پنگ ایران

تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

ندا شهسواری با پیروزی برابر «شاگارووا» از قزاقستان، موفق شد لقب نخستین بانوی پینگ‌پنگ‌باز المپیک تاریخ ورزش ایران را به نام خود ثبت کند.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح در روز پایانی از مرحله‌ی نهایی مسابقات تنیس روی میز (پینگ‌پنگ) انتخابی المپیک ۲۰۱۲ لندن که به میزبانی تهران برگزار شد، ندا شهسواری ورزشکار کرمانشاهی تیم ملی بانوان ایران با پیروزی قاطع در برابر «شاگارووا» از قزاقستان علاوه بر کسب سهمیه المپیک، انتقام شکست ۴ بر ۳ دو ماه پیش در مسابقات گلستان در مقابل شاگارووا را نیز از او گرفت.

شهسواری در فینال این مسابقات با پیروزی ۴ بر یک برابر شاگارووا از قزاقستان با ۶ پیروزی و یک باخت به عنوان نماینده‌ی برتر بانوان در آسیای میانه، جواز حضور در المپیک ۲۰۱۲ لندن را به دست آورد. در این مسابقه شهسواری گیم نخست را با نتیجه‌ی ۵-۱۱ به حریف واگذار کرد اما چهار گیم بعدی را با نتایج (۱۱-۹، ۱۱-۷ و ۱۱-۹ و ۱۱-۹) به سود خود به پایان رساند.

پینگ‌پنگ‌باز کرمانشاهی تیم ملی بانوان ایران پس از کسب سهمیه‌ی المپیک لندن با تقدیر از مربی خود، خانم سیما لیموچی گفت: «تلاش می‌کنم با برنامه‌ریزی مناسب، در المپیک هم خودم را نشان دهم».

شهسواری افزود: «از کسب این قهرمانی و سهمیه‌ی المپیک

در بخش تیمی رده‌ی

سنی نوجوانان، تیم

نوجوانان کونگ‌فو

کار مهابادی که

با ترکیب «عبدالله

آفتابی» «عبدالرحمن

محمد کریمی»،

«سامان چوپانی»،



«دانیال برازجانی»، «سیروان حسین‌زاده» و «آمانج لاوه» و با سرپرستی «جمال‌بالی» به‌عنوان نماینده‌ی استان آذربایجان غربی در این دوره از مسابقات حضور پیدا کرده بود، شایستگی‌های خود را به رخ نمایندگان سایر استانهای شرکت‌کننده کشید و با اقتدار بر سکوی قهرمانی کشور ایستاد و تیم بوشهر(الف) دوم شد و خوزستان نیز به مقام سوم بسنده کرد.

در این مسابقات در رده‌ی سنی نونهالان تیم بوشهر الف به مقام قهرمانی رسید و تیمهای سیستان و بلوچستان و مازندران به ترتیب دوم و سوم شدند.

لازم به ذکر است تیم کونگ‌فوی نوجوانان مهاباد در اوایل ماه جاری در مسابقات قهرمانی استان که حکم انتخابی تیم استان برای قهرمانی کشور را داشت موفق شده بود ۴ مقام اولی را به‌دست آورده و به‌عنوان نماینده‌ی استان انتخاب و به این دوره از مسابقات اعزام شود.

بسیار خوشحالم. با این سهمیه، موقعیت پینگ‌پنگ بانوان ایران تغییر کرد و خوشحالم که اولین زن پینگ‌پنگ‌باز هستم که این سهمیه را می‌گیرم».

وی ادامه داد: «اکنون بیشتر روی پینگ‌پنگ بانوان حساب باز می‌کنند. این پیروزی بزرگ نه تنها برای من که برای همه‌ی

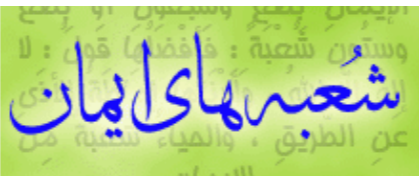


بانوان ایرانی است. پیش از این حضور بانوان در میداين بين‌المللی کم‌رنگ بود، اما اکنون باید حساب ویژه‌ای روی بانوان ایرانی باز کرد».

عباسی، وزیر ورزش و جوانان ایران نیز طی پیامی، راه‌یابی اولین بانوی تنیسور ایرانی به المپیک لندن را تبریک گفت، در پیام ارسالی وی آمده است: «خداوند بزرگ را شاکریم که تلاش، همت و عزم راسخ جوانان ورزشکار کشورمان بار دیگر موجب سربلندی، عزت و افتخار هم‌میهنمان در جای جای جهان پهناور شد».

بی‌تردید کسب سهمیه‌ی حضور در بخش بانوان مسابقات تنیس روی میز بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ که نخستین بار حاصل شد، نشان از ایمان محکم جوانان ایران زمین دارد و ان‌شاءالله به حول و قوه‌ی الهی این توفیق، آغازی بر درخشش و افتخارآفرینی بانوان ورزشکار در رقابت‌های آتی باشد.

لازم به ذکر است این مسابقات با حضور ۶ کشور ازبکستان، افغانستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ایران از روز دوشنبه ۱۹ دی‌ماه به مدت ۳ روز در تهران برگزار گردید.



شعبه‌ی بیست و یکم: صلوات فرستادن بر پیامبر

امام مسلم و دیگران از ابهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هر کسی یک صلوات بر من بفرستد خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد و بخصوص در روز جمعه صلوات فرستادن از فضیلت خاصی برخوردار است. صلوات بر پیامبر کلید خیر است و سلف صالح گفته‌اند که برای استجاب دعا مطلوب است که با صلوات آغاز و با صلوات پایان یابد.

صلوات فرستادن بر پیامبر به معنی تشکر از مجاهدت‌های ایشان در اعلاي کلمة الله و دعوت به سوی خداوند است. در حدیث صحیح به روایت امام مسلم آمده است که هر کس بر من (پیامبر) یک صلوات بفرستد خداوند بر او ده صلوات فرو می‌فرستد و تجلی صلوات خداوند بر بندگان در خارج ساختن آن‌ها از ظلمت‌های گوناگون و داخل ساختن آن‌ها به نور هدایت است. همچنین صلوات فرستادن در شب و روز جمعه از فضیلت خاصی برخوردار است. از سلف صالح وارد است که هر دعایی که با صلوات آغاز و پایان یابد به استجابت نزدیک‌تر است.

شعبه‌ی بیست و دوم: توبه و استغفار

چرا که پیامبر صلی الله و علیه و سلم فرمودند: ای مردم توبه کنید من در روز صدبار توبه می‌کنم [رواه مسلم و ترمذی] انسان مؤمن در سحر استغفار می‌کند و دعای سیدالاستغفار را زیاد بر زبان می‌آورد، سیدالاستغفار آن است که پیامبر می‌فرماید: پروردگارا تو خدای منی و هیچ فرمانروا و فریادری غیر از تو نیست تو مرا آفریدی و من بنده‌ی توأم و بر عهد و وعده بندگی تو پای بندم تا آنجا که بتوانم از شر گناهم به تو پناه می‌برم به نعمت‌هایت اقرار و اعتراف می‌کنم و به گناهانم اقرار می‌کنم پس گناهانم را ببخش چون غیر از تو کسی نمی‌تواند گناهان را ببخشد. سپس پیامبر فرمود: هر کس این دعا را در روز با یقین بخواند اگر بمیرد قبل از اینکه شب فرارسد از بهشتیان است و اگر در شب این دعا را بخواند و قبل از نماز صبح بمیرد از بهشتیان است. [بخاری، ترمذی]

لذا توبه مقدس‌ترین و مبارک‌ترین حرکت انسان مسلمان در مسیر حیات است و می‌تواند تولدی دوباره باشد که تولد انسان را از مادر ایمان رقم می‌زند.

شعبه‌ی بیست و سوم: ترس و امید

کسانی که خداوند را بندگی می‌کنند پیوسته در حالت خوف و رجا هستند. خوف از عدم قبول عبادت و امید و رجا به قبولی آن. خداوند در توصیف مؤمنان خاشع می‌فرماید: پهلوهایشان را از جامه خواب خوش خالی می‌کنند و پروردگارشان را با خوف و رجا و طمع می‌خوانند و از آنچه به آن‌ها ارزانی داشته‌ایم، انفاق می‌کنند.

ترس و امید دو بال پرواز در آسمان عبودیت

هستند و در عین حال بعد از محبت به خداوند که به مثابه‌ی محرک انسان به سوی کمال است از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

شعبه‌ی بیست و چهارم: مرگ‌اندیشی

چون دنیا پل و محل عبور است، محل آزمایش و ابتلا است برای مقابله با مظاهر فریبنده‌ی آن مؤمنان نیازمند مرگ‌اندیشی و آمادگی برای محاسبه بعد از آن هستند و با مرگ‌اندیشی انسان به سکونت و آرامشی قلبی می‌رسد و صفا و جلای درون می‌یابد، به همین خاطر است که در حدیث صحیح که امام احمد روایت کرده پیامبر فرموده: آن‌ها کسانی هستند که مرگ‌اندیش‌ترین و آماده‌ترین افراد برای مرگ هستند.

شعبه‌ی بیست و پنجم: ایمان به خدا و غیب

کمال ایمان، کمال مؤمن را به دنبال دارد و با کمال یافتن ایمان، انسان مؤمن به درجه احسان تعالی پیدا می‌کند که بالاترین مقام عبودیت است.

اساس ایمان؛ در ایمان به غیب و در رأس همه‌ی غیب‌ها ایمان به خدا تجلی می‌یابد و نه تنها ایمان بلکه یقین داشتنی به غیب است که انسان را می‌سازد و به کمال می‌رساند.

شعبه‌ی بیست و ششم: ایمان به روز آخرت

بدون آن حیات دنیا بی‌معنی و پوچ خواهد شد، و در قرآن به صورت متعدد در کنار ایمان به خدا ایمان به آخرت و فراتر از آن، یقین به آخرت آمده که دال بر اهمیت آن است.

شعبه‌ی بیست و هفتم: اخلاص در نیت

بدون وجود اخلاص در نیت اعمال ارزشی نخواهد داشت، اخلاص میزان قبولی اعمال و ارزش‌دهنده به آن است، لذا نبود اخلاص سبب عدم قبول عمل و ارزشمند شدن آن می‌شود و اخلاص در عمل مهم‌تر از حجم عمل است چه بسا عمل اندک با وجود اخلاص بزرگ می‌شود و عمل فراوان با فقدان اخلاص نابود و بی‌ارزش می‌شود.

شعبه‌ی بیست و هشتم: صداقت

در مقابل نفاق است و اینکه بدون صداقت حیات مؤمنانه میسر نیست و صدق معیار قبولی و نافع بودن همه اعمال است. صداقت مولد اخلاص در انسان است و بدون آن کسب سایر فضائل اخلاقی میسر نیست. صداقت و راستی سرچشمه‌ی همه نیکی‌هاست که انسان به بهشت داخل می‌شود حیات مؤمنانه بدون صداقت ممکن نیست و میزان صداقت در اعمال سبب مفید و نافع شدن اعمال می‌شود.

شعبه‌ی بیست و نهم: نصیحت کردن و نصیحت پذیری

از نشانه‌های اهل توفیق بودن انسان است. یکی از نشانه‌های خیر و صلاح بودن انسان نصیحت‌پذیری اوست اگر چه ناصح بودن هم یکی از فضائل به شمار می‌رود اما تا انسان نصیحت‌پذیر نباشد نمی‌تواند ناصح موفقی برای دیگران باشد. نصیحت باید خالصانه و دلسوزانه باشد تا اثرگذار باشد و بتواند سبب تقویت ایمان نصیحت‌کننده و نصیحت‌شونده گردد.

سؤالات فقهی

سؤال ۱: آیا چکاندن قطره در بینی روزه را باطل می‌کند؟

جواب: در این مسأله دو رأی وجود دارد:

۱- روزه را باطل می‌کند؛ زیرا از مصادیق وارد شدن مواد از منفذ باز به درون بدن است.

۲- روزه را باطل نمی‌کند، به دلیل اینکه میزان قطره به اندازه‌ی آب باقیمانده پس از مضمضه در دهان است، که مورد عفو واقع شده و اصل بر بقای روزه و صحت آن است و باطل شدن روزه از این طریق مشکوک به نظر می‌رسد و یقین با شک از بین نمی‌رود.

ترجیح: نظر به آسان‌گیری دین، رأی دوم ترجیح داده می‌شود. «و الله اعلم»

سؤال ۲: آیا چکاندن قطره در گوش روزه را باطل می‌کند؟

جواب: بیشتر علما بر این باورند که چکاندن قطره در گوش روزه را باطل می‌کند، اما برخی از علما بر این باورند روزه را باطل نمی‌کنند، زیرا گوش دارای منفذ باز به درون بدن نیست، پس چکاندن قطره در گوش روزه را باطل نمی‌کند. علم پزشکی جدید نیز می‌گوید: بین گوش و درون بدن، منفذ باز وجود ندارد، مگر پرده‌ی گوش پاره شده باشد؛ به نظر می‌رسد، دیدگاه دوم، مبنی بر عدم بطلان روزه با قطره، ترجیح داده می‌شود. «و الله اعلم»

سؤال ۳: حکم به استفاده از دارو برای به تأخیر انداختن عادت ماهانه‌ی خانم‌ها در ماه رمضان چیست؟

جواب: اگر مصرف دارو از نظر پزشکی به سلامتی زن آسیبی نرساند، از نظر فقهی مانعی ندارد، اما بهتر است از دارو استفاده نشود تا زمان عادت ماهانه به طور طبیعی سپری شود و بعد از رمضان قضای روزه را به جای آورد.

سؤال ۴: شرایط درست بودن نیت روزه‌ی رمضان کدام‌ها هستند؟

جواب: پاداش هر کاری به نیت بستگی دارد و جایگاه نیت در قلب است؛ ضرورتی ندارد که نیت بر زبان جاری شود، در مذهب شافعی گفتن نیت با زبان سنت است. از این رو نیت دارای شرایطی است از جمله:

۱- نیت باید در بخشی از شب [بعد از غروب خورشید تا پیش از طلوع فجر صادق] انجام گیرد.

۲- تعیین نمودن نوع روزه؛ فرد تعیین کند که روزه فرض رمضان است یا ...

۳- هر شب نیت تکرار شود، زیرا روزه در هر روزی عبادتی مستقل است و نیاز به نیت جداگانه دارد.

سؤال ۵: حکم تزریق آمپول در حالت روزه‌داری چیست؟

جواب: تزریقاتی که برای درمان انجام می‌گیرد، روزه را باطل نمی‌کنند.

اما درباره‌ی آمپول‌های تقویتی، دیدگاه بیشتر

علمای متأخر بر آن است که آمپول‌های تقویتی و خوراکی روزه را باطل می‌کنند.

سؤال ۶: آیا داخل شدن انگشت دکتر به هنگام معاینه در فرج با دُبُر انسان، روزه را باطل می‌کند؟

جواب: در این مسئله میان علمای مذاهب اختلاف نظر وجود دارد:

برخی از علما گفته‌اند : روزه را باطل می‌کند؛ چون ورود شی از منفذ باز به داخل بدن است؛

برخی دیگر از علما گفته‌اند: روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا در این مورد پیامبر(ص) هیچ چیزی بیان نفرموده‌اند و صحابه نیز چیزی روایت ننموده‌اند؛ و اگر مبطل می‌بود، حتما بیان می‌شد.

قول راجح آن است که، اگر کسی ناچار به انجام چنین معاینه‌ای باشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. «الله اعلم»

سؤال ۷: من به سه پزشک متخصص کلیه مراجعه کرده‌ام، دو نفر از آنان گفته‌اند که روزه نگیرم؛ حکم چیست؟ آیا گرفتن روزه بر من واجب است؟

جواب:اگر پزشک متخصص حاذق و پایبند به شرع اسلام، تشخیص بدهد که فرد بیمار نباید روزه بگیرد، بنا بر نص شریعت اسلام و اجماع علما آن فرد بیمار، معذور است و نباید روزه بگیرد.

بعداً اگر عذر آن بیمار برطرف شد و بهبودی یافت و توان روزه گرفتن پیدا نمود، قضای روزه را به جای می‌آورد، در غیر این صورت کفاره‌ی آن را که برای هر روزی یک مد غذا (که حدود هفتصد گرم است) یا بهای آن را به مستحقان بپردازد.

سؤال ۸: حکم تبعیت نکردن از یک مذهب چیست؟

جواب: الزامی برای پیروی از یک مذهب خاص وجود ندارد، اصل پیروی از قرآن و سنت است. عالمان ملزم به استنباط احکام از قرآن و سنت یا پیروی از نظری هستند که به قرآن و سنت نزدیک‌تر است؛ اما کسانی که با علوم شرعی آشنایی ندارند، لازم است که از مجتهدان و علما پیروی کنند.

با استناد به قرآن و سنت، در هر عصری باید متخصصانی در حوزه‌های مختلف علوم شرعی وجود داشته باشند که مسائل فقهی را برای مردم روشن و بیان نمایند، و مردم نیز از روی آگاهی، از آنان پیروی نمایند.

سؤال ۹: آیا دروغ و غیبت و سخن چینی به نیت مثبت صحیح است؟

جواب:دروغ و سخن چینی در دین اسلام حرام هستند، مگر آن که مصلحتی شرعی در آن‌ها باشد. فرد میان زبان حاصل از دروغ و پیامد منفی حاصل از صدق را مقایسه کند، اگر پیامد منفی راست‌گویی بیشتر باشد، فرد می‌تواند دروغ بگوید، اگر برعکس بود یا فرد، تردید داشت که زبان کدامیک بیشتر است، در چنین حالتی دروغ گفتن حرام است.

غیبت نیز اگر برای هدفی درست و شرعی باشد که دستیابی به آن هدف جز با غیبت ممکن نباشد، درست است.

سخن چینی نیز اگر به قصد اصلاح بین دو یا چند نفر باشد، جایز است.

برای آگاهی بیشتر به کتاب «ریاض الصالحین» و «الاذکار» مراجعه شود.

سؤال ۱۰: کفاره کسی که بدون عذر روزه خواری کرده و چند سال از آن می‌گذرد، چیست؟

جواب: به تعداد سال‌هایی که می‌گذرد و در صورت نبودن عذر و قضای روزه را به جای نیاورده باشد، برای هر سالی به جای هر روزی که روزه نگرفته، یک مد غذا یا بهای آن را کفاره می‌دهد و تعداد روزهایی هم که روزه نگرفته است، قضای آن‌ها را به جای آورد.

سؤال ۱۱: آیا سیگار روزه را باطل می‌کند؟

جواب: بله، سیگار روزه را باطل می‌کند.

سؤال ۱۲: اگر پسر و دختری با دختر یا پسر یکی از فامیل‌ها شیر خورده باشد، آیا حق ازدواج با سایر دخترها یا پسرهای آن خانواده را نیز ندارد؟

جواب: هر گاه کودکی شیر خانمی را بخورد، و شرایط اثبات شیرخوارگی بر او صدق کند، آن فرد به عنوان فرزند خانم به شمار می‌آید و با هیچ کدام از فرزندان آن خانم نمی‌تواند ازدواج کند.

سؤال ۱۳: برای کسی که دانشجو است و درس سنگین و امتحان دارد و روزه داری برای او با عدم یادگیری و عدم درک مطلب و خواب آلودگی همراه است، نگرفتن روزه چه حکمی دارد؟

جواب: چنین فردی بمانند کسانی است که کارهای سخت و طاقت

سال اول - شماره اول - دی ۱۳۹۰

فرسایی انجام می‌دهند و نمی‌توانند روزه بگیرند، رخصت دارند که روزه نگیرند. پس اگر گرفتن روزه برای آن دانشجو دشوار باشد و نتواند درس‌هایش را با موفقیت بگذرانند، یا استناد به آسان‌گیری دین و رفع حرج، وی می‌تواند روزه نگیرد، و بعداً قضای آن را به جای آورد.

سؤال ۱۴: غسل جنابت چه وقت بر زن واجب می‌شود؟ آیا با صرف تماس ختنه‌گاه با فرج بدون دخول، غسل لازم می‌شود؟

جواب: تا زمانی که دخول انجام نگیرد غسل واجب نمی‌شود، البته انزال منی بدون دخول هم غسل را واجب می‌کند.

سؤال ۱۵: اگر زن در عادت ماهیانه بوده و در غیر از راه فرج در ملاعبه با شوهر ارضا شود، به لحاظ شرعی اشکالی دارد؟

جواب: از لحاظ شرعی اشکالی ندارد.

سؤال ۱۶: به برادرم که ۱۲۰ میلیون تومان بدهی دارد، مقداری پول قرض داده‌ام و امیدوی هم به بازگشت آن از سوی او ندارم، چرا که ورشکسته شده است. آیا مشمول زکات می‌شود؟

جواب: اگر امیدی به پس گرفتن بدهی نباشد، آن بدهی زکات ندارد، اما زمانی که بدهی را باز پس گرفت، زکات یک سال را بدهد.

سؤال ۱۷: جهت اجاره منزل مبلغ ۵ میلیون تومان وام به عنوان رهن داده‌ام. آیا زکات به آن تعلق می‌گیرد؟

جواب: چون مسکن از نیازهای اولیه هر فرد است به پولی که برای تهیه آن به ودیعه نهاده شده است، زکات تعلق نمی‌گیرد.

سؤال ۱۸: مراد از قوت غالب در زکات فطر چیست و شامل چه چیزهایی می‌شود؟ آیا می‌توان در این مورد به نظر دکتر قرضاوی در کتاب فتاویٰ معاصر استناد کرد؟

جواب: مراد از قوت غالب در زکات فطر همان غذایی است که غالب مردم یک شهر به عنوان غذای اصلی از آن استفاده می‌کنند و شکمشان را با آن سیر می‌کنند. مانند: برنج، گندم، جو، خرما و ...
بله می‌شود به نظر دکتر قرضاوی استناد کرد.

سؤال ۱۹: دادن فطر به در ابتدای رمضان افضل است یا آخر ماه؟ فطریه‌ی امسال در تهران چه میزانی است؟

جواب: پرداخت فطر به از اول رمضان جایز است اما با توجه به اینکه یکی از اهداف پرداخت فطر به خشنود ساختن فقرا و نیازمندان در شب عید فطر است، بهتر است که فطر به در اواخر رمضان پرداخت شود.

نکته: به طور کلی افضل بودن هر عملی به شرایط و ظروفی که عمل در آن انجام می‌گیرد بستگی دارد به عنوان مثال اگر فرد نیازمندی در اول رمضان یافت شود، افضل آن است که زکات فطر در اول رمضان به او پرداخت شود.

حداقل فطر به در تهران برای هر فرد ۵۰۰۰ تومان در نظر گرفته شده است.

سؤال ۲۰: آیا مسواک زدن به روزه اشکالی وارد می‌کند؟ اگر مسواک زدن اشکالی ندارد آیا می‌توان از خمیردندان هم استفاده کرد یا خیر؟

جواب: مسواک زدن در حالت روزه اشکالی ندارد اما بهتر است که در استفاده از خمیر دندان احتیاط کرد تا مبادا چیزی از آن به گلویش وارد شود.

سؤال ۲۱: همسرم به دلیل حاملگی و شیردهی فرزند اول و دوم نزدیک به ۱۰۰ روز قضای روزه دارد چند سال پشت سر هم نتوانسته قضای آن را بجای آورد و هر سال معادل ۱۰۰ روز فدیه‌ی آن را پرداخت می‌کنم، آیا همچنان تا ادای قضای روزه‌هایش فدیه بدهم؟

جواب: اگر تاکنون به علت شیر دادن به بچه یا هر عذر دیگری نتوانسته قضای روزه‌اش را به جای آورد، کفاره ندارد و در هر زمانی که توان به جای آوردن قضای روزه را داشته باشد باید قضای روزه را به جای آورد ولی اگر به طور کلی توان قضای روزه را نداشته باشد، تنها کفاره‌ی آن را بدهد و نیازی به تکرار آن نیست.

سؤال ۲۲: زکات فطر بر اساس قوت غالب کشور یا شهر مشخص می‌شود یا قوت غالب هر خانواده؟

جواب: قوت شهر.

سؤال ۲۳: رسول خدا صلی الله علیه و سلم با آنکه معصوم بود به ایران و کشورهای دیگر حمله نکرد، عمر رضی الله عنه چرا این کار را انجام داد؟

جواب: پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از تشکیل حکومت اسلامی در

سال اول - شماره اول - دی ۱۳۹۰

مدینه، فتوحات اسلامی را از قباایل اطراف مدینه آغاز کرد تا این که مکه را فتح نمود، پس از ترویج اسلام در جزیرهٔ العرب، پیامبر صلی الله علیه و سلم براساس تکلیف الهی حرکت برای رساندن دین اسلام به امپراتوری روم را که نسبت به آنان از ایران نزدیک‌تر بود، آغاز نمود. برخی غزوات و مانورهای نظامی را نیز در برابر رومیان انجام داد، حتی پیش از حرکت لشکر اسلام، پیامبر صلی الله علیه و سلم جان به جان آفرین تسلیم نمود.

پیامبر صلی الله علیه و سلم موظف بود که دین اسلام را در سراسر این جهان گسترش دهد. بخشی از آن در زمان حیات ایشان انجام گرفت و بخشی دیگر بعد از وفات او، توسط یاران و شاگردان مکتبش انجام گرفت.

سؤال ۲۴: در سوره‌ی مؤمنون وقتی از صفات مؤمنان سخن به میان می‌آید یکی از ویژگی‌های آنان پاک‌دامن بودن است «فروجهم یحافظون»، جز با زنان خود و ملک یمین (کنیز). خواهشمندم میزان و حدود ارتباط با ملک یمین را مشخص نمایید آیا همچون زنان خویش می‌توانستند با آنان هم‌بستر شوند؟

جواب: امروزه مصادیق ملک یمین وجود ندارد.

سؤال ۲۵: حکم روزه زنی که قبل از نماز ظهر از حیض پاک شود و آن روز را روزه بگیرد، چیست؟ آیا قضا دارد؟

جواب: تا زمانی که زن در عادت ماهیانه [حیض] باشد، روزه‌اش درست نیست، و آن روزه باطل است و باید قضای آن را به جای آورد.

سؤال ۲۶: آیا بوی غذا، روزه‌ی کسی را که در حال غذا پختن (برای افطار) است باطل می‌کند؟

جواب: خیر، روزه باطل نمی‌شود.

سؤال ۲۷: حکم ودی و مدی چیست؟ آیا نجس است و لباس را نجس می‌کند یا نه؟ وضو را باطل می‌کند یا نه؟

جواب: ودی و مدی مانند ادرار نجس هستند و لباس و بدن را نجس می‌نمایند و وضو را نیز باطل می‌کنند.

سؤال ۲۸: کسی که بیمار است و به ظن خود می‌تواند روزه بگیرد، اگر در اواسط روز طاقت نیاورد و روزه‌اش را شکست... حکمش چیست؟

جواب:

اگر بعد از رمضان توانست، قضای آن را به جای آورد، وگرنه کفاره‌ی آن را بپردازد.

سؤال ۲۹: لطفاً مرقوم بفرمایید مبلغ دقیق فطریه‌ای که امسال هر روزه‌دار باید بپردازد (برابر فقه شافعی) چقدر است؟

جواب: بستگی به قوت غالب هر شهری دارد، که غالباً برنج یا گندم است، و مقدار آن حدوداً دو کیلو و هفتصد گرم یا بهای آن به عنوان فطر به پرداخت شود.

سؤال ۳۳: آیا زنی که تا ظهر از حیض پاک می‌شود آن روز را باید به احترام رمضان روزه باشد یا لازم نیست روزه باشد؟

جواب: به خاطر حرمت ماه مبارک رمضان بهتر است امساک نماید.

سؤال ۳۴: زنی که در رمضان با شوهرش نزدیکی داشته ولی اصلاً اطلاع نداشته که روزه با آن باطل می‌شود حکمش چیست؟

جواب: روزه‌ی آن روز باطل است، قضای آن را بعد از رمضان به جای آورد اما کفاره بر او لازم نیست؛ زیرا ندانستن و مطلع نبودن در مناطق مسلمان‌نشین عذری موجه به شمار نمی‌آید. بر فرد مسلمان واجب و لازم است که مسائل مربوط به واجبات و احکام عبادت را فرا بگیرد. (این حکم اختصاص به زنان دارد و بر مردان احکام دیگری جاری می‌شود)

اما اگر آن فرد تازه مسلمان شده باشد و کسی را نیافته باشد که احکام عبادی را از او یاد بگیرد، حکم او متفاوت است و روزه‌اش باطل نمی‌شود.

سؤال ۳۵: آیا زنان بیوه اگر حتی وضع مالیشان هم خوب باشد باز هم مستحق دادن زکات و انفاق هستند؟

جواب: بله، هر کس مالی داشته باشد که زکات به آن تعلق می‌گیرد و به حد نصاب برسد و شرایطش را داشته باشد، دادن زکات آن مال واجب است، اگر وضع مالی زن بیوه خوب است و جزو نیازمندان نیست، زکات به ایشان پرداخت نمی‌شود.

سؤال ۳۶: به چند کتاب درباره خودشناسی و خداشناسی نیازمند بودم؟

جواب: ۱. کتاب «الله» نویسنده سعید حوی، مترجم: دکتر مصطفی خرم

دل، ۲. کتاب اثبات وجود خدا، ۳. شگفتی‌ها در جهان آفرینش، نویسنده، دکتر راتب نابلسی ۴. کیمیای سعادت، امام غزالی.

سؤال ۳۷: شرایط توبه از گناه رعایت چه مواردی است؟

جواب: اگر گناه متعلق به حق الله باشد، توبه از آن گناه سه شرط دارد: ۱- پشیمانی از آن گناه، ۲- دست برداشتن و دل‌کنندن از آن گناه ۳- تصمیم قاطعانه بگیرد که دوباره به سوی آن گناه باز نگردد.

اگر آن گناه درباره‌ی حق الناس (مردم) باشد، افزون بر سه شرط فوق، شرط چهارمی دارد و آن‌که؛ حق را به صاحبش بازگرداند یا از صاحب حق حلالیت بطلبد.

سؤال ۳۸: حکم کسی که روزه‌اش را عامداً افطار کند، چیست؟

جواب: درباره‌ی این مسئله بین علمای مذاهب، دیدگاه‌های متفاوتی است؛ برخی از آنان مانند حنفی‌ها معتقدند که کفاره دارد و کفاره‌ی آن به ترتیب دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتواند روزه بگیرد، به شصت مسکین به هر کدام یک مُد غذا یا بهای آن را بدهد.

برخی از آنان مانند شافعی‌ها گفته‌اند: کسی که عامداً روزه را افطار کند گناهکار است، و بر او لازم است که توبه کند، و یک روز به جای آن قضا به جای آورد.

اما اگر کسی در روز رمضان در حالی که روزه باشد، با همسرش جماع کند، روزه‌اش باطل می‌شود. به اتفاق علمای مذاهب او کفاره سنگین دارد، یعنی دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر توان آن را نداشته باشد به شصت مسکین و به هر کدام یک مُد غذا یا بهای آن را بدهد.

سؤال ۳۹: نیت زن‌ها برای نماز جمعه باید سنت باشد یا فرض؟ در صورت سنت بودن آیا نماز ظهر را نیز باید بخوانند؟

جواب: نماز جمعه بر زنان واجب نیست، اما زمانی که زنان برای نماز جمعه حضور پیدا کنند، نیت فرض جمعه می‌آورند و نماز جمعه‌ی آنان درست است، و گزاردن نماز ظهر، دیگر بر آنان لازم نیست.

سؤال ۴۰: آیا گذاشتن چیزی به عنوان ستره قرار دادن در نماز مخصوص بیرون از مسجد است یا در مسجد هم لازم است ستره وجود داشته باشد؟

جواب: تفاوتی ندارد، هر جا که امکان عبور فرد از جلو نماز گزار باشد، بهتر است که نماز گزار در پیش‌روی خود ستره قرار دهد و محدوده‌ی نمازش را مشخص و معین نماید.

سؤال ۴۱: آیا تحریک کلیتوروس حین رابطه‌ی زناشویی با دست خود خانم برای رسیدن به ارگاسم، خود ارضایی محسوب می‌شود؟

جواب: در حین انجام روابط زناشویی به خاطر وجود مشکل، این کار اشکالی ندارد، اما بهتر است که شوهر این کار را انجام دهد. زن باید مواظب باشد که مبادا آن کارش به عادت بدی تبدیل گردد و دچار انحرافات جنسی شود. که در زمان‌های دیگر به تنهایی انجام دهد.

سؤال ۴۲: چندی پیش شبهه‌ای تحت عنوان «جواز ازدواج پدر با دختر در مذهب شافعی و مالکی» مطرح شد که لازم است پاسخی کوتاه به آن داده شود: با توجه به منابع معتبر اگر اثبات شود که دختر متولد شده از زنا نطفه مرد باشد، هیچ اختلافی در حرام بودن آن نیست و بلکه علما بر آن اتفاق دارند. «و منهم من قال إنما کره له ذلک یامکان ان یکون من مائه لانه لم یتحقق ذلک، فلو تحقق انها من مائه بأن اخبره النبی صلی الله علیه وسلم فی زمانه انها من مائه لم یجز له تزویجها، هذا مذهبنا و به قال مالک» المجموع شرح المهدّب (باب ما یحرم من النکاح) ۲۲/۱۲ اما اگر اثبات نشود و تنها امکان و احتمال داشته باشد که دختر از نطفه مرد است، چنین ازدواجی در مذهب مالکی و شافعی مکروه می‌باشد، و اگر ازدواج صورت پذیرد آن را باطل نمی‌دانند زیرا بر اساس حدیثی که به آن استناد کرده‌اند؛ «لَا مُسَاعَاةَ فِي الْإِسْلَامِ مِنْ سَاعِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ لَحِقَ بَعْضَتِهِ وَمَنْ ادَّعَى وَكَلَدَا مِنْ غَيْرِ رِشْدَةٍ فَلَا بَرِّثَ وَلَا يُورَثُ» (عن ابن عباس) آخِرجه أبو داود (۲۷۹/۲)، رقم (۲۲۶۴)، والحاکم (۳۸۰/۴)، رقم (۷۹۹۲) وقال : صحیح علی شرط الشیخین.

والبيهقي (۲۵۹/۶)، رقم (۱۲۲۸۳) . وأخرجه أيضاً : أحمد (۳۲۲/۱)، رقم (۳۴۱۶)، والطبرانی فی الکبیر (۴۹/۱۲)، رقم (۱۲۴۳۸)، وفي الأوسط (۳۰۰/۱)، رقم (۱۰۰۵) این دختر نه نسبتی با مرد دارد و نه از وی ارث می‌برد و نه نفقه ای بر مرد لازم می‌شود. احکام وی همان احکام ولد الزنا در فقه است. چرا که عقد شرعی و به تبع آن مباشرت شرعی صورت نگرفته است بنابراین نکاحی در کار نبوده و کلمه دختر نیز بر وی اطلاق نمی‌شود. این مسأله به میانی اصولی فقه شافعی بر می‌گردد که اگر عقد باطل باشد هیچ آثاری بر آن مترتب نخواهد شد. فان زنی بامرأة فأتته یابنة یمکن ان تکون منه بان

تأتی بها لسته أشهر من وقت الزنا فلا خلاف بین أهل العلم انه لا یشتب نسبه من الزانی ولا بتورانان، وأما نکاحه لها فقد قال الشافعی رضی الله عنه: أکره له ان یتزوجها فإن تزوجها لم أفسخ، واختلف اصحابنا فی العلة التي لاجلها کره الزانی ان یتزوج بها انه لا یشتب بینهما التوارث ولا حکم فی احکام الولاده، فلم یحرم علیه نکاحها کالاجنیبة وان أکره رجل امرأة علی الزنا فأتت منه یابنة فحکمه حکم ما لو طوئعه علی الزنا لانه زنا فی حقه. (المجوع شرح المهذب) باب ما یحرم من النکاح ۱۲/۲۲ لانها اجنیبة منه ولا تنسب إلیه شرعا ولا یجری التوارث بینهما ولا تعتق علیه إذا ملکها ولا یلزمه نفقتها فلم تحرم علیه کسائر الاجانب (الشرح الکبیر لابن قدامه ۴۸۳/۷)

جواب: با پیشرفت علم که در این زمان صورت گرفته به آسانی می‌توان این مشکل را حل نمود، و با انجام آزمایش پزشکی می‌توان اثبات نمود که فرزند از آن کیست! اگر اثبات شود که آن دختر از نطفه آن مرد است، ازدواج آن دو با یکدیگر حرام است.

سؤال ۴۳: اگر شوهر زنی دوست دختر داشته باشد و آن زن به نیت اینکه آن دختر دست بردارد تمام خصوصیات بد شوهرش که حقیقت دارد را بگوید درحالی‌که شوهر به دختر دروغ گفته باشد آیا این زن به شوهرش ظلم کرده و گناه دارد؟

جواب: خیر، اشکالی ندارد و ظلم هم نیست؛ بلکه کاری خوب است؛ چون با این کار جلوی مفسد را می‌گیرد.

سؤال ۴۴: حکم لواط با همسر در مذهب حنفی چیست؟

جواب: در تمامی مذاهب اهل سنت لواط با زن حرام است.

سؤال ۴۵: اخیراً موسسه قرض الحسنه نصر با تبلیغات گسترده در سطح شهرها اعلام نموده اگر هر کس مبلغ ۵ میلیون تومان را به مدت ۴ ماه سپرده گذاری کند مبلغ ۵ میلیون وام قرض‌الحسنه با کارمزد ۲٫۵ درصد پرداخت می‌نماید (ضمناً ۵ میلیون سپرده خود را نیز می‌تواند از بانک برداشت نماید). آیا این وام با این شرایط که اعلام شده حلال است یا حرام لطفاً واضح و صریح اعلام فرمایید.

جواب: با این شرایط که در پرسش بیان شده، چنین وام‌گرفتنی اشکال ندارد.

سؤال ۴۶: من پسری ۱۴ ساله هستم که برای زیبایی صورتم می‌خواهم ابرو های خود را با عمل جراحی پلاستیک لیفت ابرو بالا بکنم (با برش دادن پوست پیشانی در قسمت رویش موها)، این امر چه مشکلی دارد؟ آیا مشکل شرعی عمل جراحی بیشتر است یا برداشتن ابرو؟

جواب: این گونه تغییر که هیچ‌گونه ضرورتی در آن نیست و صرفاً برای زیبایی انجام می‌گیرد، امری حرام است.

سؤال ۴۷: اگر مقتدیان، امام جماعت را نشناسند آیا خواندن نماز به امامت او درست است؟

جواب: بله، اشکالی ندارد، اسلام به ظاهر حکم می‌کند.

سؤال ۴۸: آیا کسی که به دلیل بیماری یا سالخوردگی فقط فدیهِی روزه‌اش بر او واجب شده، علاوه بر فدیهِ، زکات فطر نیز باید بدهد؟

جواب: بله، حکم زکات فطر جدای از فدیهِ است و باید در صورت توان آن را بپردازد.

سؤال ۴۹: آیا کسی فقیری را بشناسد می‌تواند فدیهِ یا زکات فطرش را به او بدهد یا باید آن را به معتمدین مسجد بدهد تا آن‌ها آن را به همراه بقیهِی پول‌ها تقسیم کنند؟

جواب: اگر کسی فقیری بشناسد، خود می‌تواند زکات فطر و فدیهِ‌اش را به او بدهد.

سؤال ۵۰: آلوده شدن کفش یا لباس با دهان سگ چه حکمی دارد؟ (چگونه پاک می‌شود؟)

جواب: لباس و کفش را نجس می‌کند و باید هفت بار شسته شود.

سؤال ۵۱: مردی می‌تواند در جنگ اسلام بر علیه کفر صاحب کنیزی شود و می‌تواند با او رابطه‌ی جنسی داشته باشد این چگونه قابل توجیه است؟ اگر وی اسیر است مگر نه اینکه باید با اسیر خوش رفتاری کرد؟ چگونه می‌شود او را مجبور به این رابطه کرد؟ اگر لازم باشد منبعی مناسب به زبان فارسی و قابل دسترس معرفی کنید.

جواب: امروزه برده‌داری به شیوه‌ی قدیم مصداق خارجی ندارد، و آن افراد به عنوان اسیر جنگی در دست حکومت اسلامی قرار می‌گیرند. دین اسلام

سال اول – شماره اول – دی ۱۳۹۰

نیز برای زدودن برده‌داری، راهکارهای علمی ارزشمندی ارائه داده و با برده‌داری به مبارزه پرداخته است.

برای آگاهی بیشتر به کتاب «شبهاتی پیرامون اسلام» مؤلف: محمد قطب، چاپ نشر احسان مراجعه شود.

سؤال ۵۲: هر کس مصلحت خود را می‌بیند، پس مجاز خواهد بود بنا به مصلحت خود دروغ بگوید، و این مصلح را چه کسی تعیین می‌کند؟

جواب: آن مصلح باید براساس معیار شرع اسلام سنجیده شوند، و براساس مصلحت شخصی و خواهش‌های نفسانی نباشد.

سؤال ۵۳: من برای ادامه تحصیل‌برای دو سال از افغانستان به هند آمده‌ام و در خوابگاه زندگی می‌کنم. لطفاً در مورد این که نمازم را قصر کنم یا نه برابم معلومات فقهی بدهید. (حنفی)

جواب: شما هرگاه در مکانی به مدت طولانی و بیش از ۱۵ روز، قصد اقامت داشته باشید، نمی‌توانید نماز قصر بخوانید. بلکه باید نماز را به طور کامل ادا کنید.

سؤال ۵۴: دوست دارم وقتی در نماز سوره‌ی حمد را می‌خوانیم، به هنگام خواندن آیاتش در معانی آن تفکر کنم آیا اشکال دارد آیه را خوانده کمی مکث کنم سپس آیه‌ی بعدی را بخوانم؟

جواب: بر تفکر و اندیشیدن در معانی قرآن برای افزودن به خشوع تأکید شده است، لازم است که نمازگزار به هنگام خواندن سوره‌ی فاتحه، به جای مکث، آیات آن را شمرده شمرده و با آرامی بخواند و در معانی آن بیندیشد.

سؤال ۵۵: آیا اگر شخص مسلمان در ماه رمضان در شب با زن خود جماع کرد و قبل از نماز صبح حمام نکند و خودش را پاک نکند، روزی آن روزش باطل است، البته نه از روی تعمد، بلکه خوابش برده باشد و بیدار نشده باشد؟

جواب: خیر. به تأخیر انداختن غسل واجب، تا بعد از طلوع فجر صادق اشکالی ندارد و روزه را باطل نمی‌کند.

سؤال ۵۶: حکم فرزندی که از اسلام برگشته و به دین دیگری گرویده و یا به طور کلی از خداپاوری برگشته چیست؟ آیا در مجازات‌های اسلامی برای چنین افرادی مجازات‌هایی مقرر گشته است؟

جواب: اگر فردی از روی آگاهی دین اسلام را پذیرفته باشد، سپس از دین اسلام باز گردد یا به دین دیگری بگردد، مرتد به شمار می‌آید؛ که در میان علما درباره‌ی مجازات مرتد اختلاف نظر وجود دارد؛ که برخی رأی به کشتن او داده‌اند، و برخی رأی به نکشتن او داده‌اند.

رأی دوم: یعنی نکشتن او، ترجیح دارد، و لازم است به چنین افرادی آگاهی بیشتری داده شود. (الله أعلم)

سؤال ۵۷: الف: آیا آب تاول چنانچه روی پوست بریزد، نیازی به تجدید وضو هست؟ ب: آیا روی جانماز بریزد بایستی آن مکان شسته شود؟

جواب: الف: وضو را باطل نمی‌کند، ولی در مذهب حنفی وضو را باطل می‌کند، رأی راجح آن است که وضو را باطل نمی‌کند.

ب: اگر آب آن همراه با چرک یا خون باشد، نجس است، در غیر این صورت نجس نیست.

سؤال ۵۸: آیا نگاه به نامحرم و یا دیدن عکس‌های مبتذل حق‌الناس است؟ جواب: حق الله است، اما در بسیاری از موارد حق‌الناس نیز با آن آمیخته است، و به هر صورتی چنین کاری روا نیست.

سؤال ۵۹: نظر اهل سنت در مورد دجال و مهدی چیست؟ لطفأ راهنماییم کنید.

جواب: با استناد به احادیث صحیح، آمدن دجال یکی از نشانه‌های آخرالزمان است. به احادیث بخش پایانی کتاب ریاض الصالحین، «کتاب امور متفرقه…» مراجعه شود.

بسیاری از اهل سنت بر آمدن مهدی در آخرالزمان اذعان دارند، و بر این باورند که در آن زمان از مادر متولد خواهد شد و در راستای هدایت مردم و اصلاح امت اسلامی، فعالیت خواهد کرد.

سؤال ۶۰: نظیر اسلام درباره حلاله کردن چیست؟ آیا هیچ پایه شرعی دارد؟ خصوصاً اینکه به صورت صوری کسی را به عقد دیگری درآوردند تا اینکه بر شوهر اولش که او را سه طلاق در یک مکان داده حلال شود؟ جواب: در اصطلاح شرع این کار را تحلیل می‌گویند و حرام است.

سال اول – شماره اول – دی ۱۳۹۰

توضیح: هرگاه مردی زنش را سه طلاق داده باشد، دیگر آن دو نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند، مگر آن که، آن زن بدون برنامه‌ریزی ساختگی، با مرد دیگری ازدواج کند و با یکدیگر هم‌بستر شوند و به طور طبیعی آن شوهر دوم او را طلاق دهد، و بعد از پایان یافتن عده‌اش، می‌تواند با شوهر اولش ازدواج کند.

سؤال ۶۱: اگر کسی زن خود را در یک مجلس سه طلاق دهد آیا این سه طلاق است و یا یک طلاق؟

جواب: در این مورد میان علما اختلاف نظر وجود دارد، رأی راجح این است که یک طلاق واقع می‌شود.

سؤال ۶۲: آیا زن در هنگام نزدیکی، منی مرد را بخورد حرام است؟

جواب: برخی از علمای مذاهب بر این باورند که منی نجس است، در این صورت خوردن آن حرام است، برخی می‌گویند: منی نجس نیست، در این صورت خوردن آن حرام نیست، در این دیدگاه اگر آب منی با آب مذی و… آمیخته باشد، نجس می‌شود و خوردن آن حرام است.

نظر راجح: خوردن آب منی یک امر خارج از محدوده‌ی شرع و غیر متعارف بوده و به دور از شخصیت و کرامت انسان است، پس در هر صورت از خوردن آن دوری شود.

توضیح: یک مسلمان باید عادت و روش خود را در معاشرت جنسی از آیین اسلام بگیرد و بدون آگاهی و کورکورانه مقلد روش دیگران نشود.

سؤال ۶۳: آیا طلای زنان اگر به بیش از ۵۰ مثقال هم برسد ولی از آن استفاده کند باز زکات ندارد؟

جواب: در مذهب حنفی اگر میزان طلای زیورآلات زن به بیست مثقال برسد، چه از آن استفاده بکند یا نه، زکات دارد. اما در مذهب شافعی زیورآلات زن تا دویست مثقال زکات ندارد، به شرط این که از آن به عنوان زیور آلات استفاده کند.

سؤال ۶۴: آیا اگر زن با دست خودش شوهرش را ارضا کند حرام است؟

جواب: این کار حرام نیست، اما بهتر است برای پیشگیری از عواقب بد آن، جز در موارد ضروری، از چنین کاری دوری شود.

سؤال ۶۵: الف: سجده سهو در نماز چند سجده دارد و ذکرش چیست؟ ب: سجده در قرآن خواندن واجب است یا مستحب و چند سجده است و ذکرش چیست؟

جواب: الف: سجده‌ی سهو دو سجده است که پیش از سلام یا بعد از آن انجام می‌گیرد، که در آن‌ها این ذکر را بخواند، «سُبْحَانَ الَّذِی لَیْنَامُ وَ لَایْسَهُوَ» و اگر ذکر سجده‌های نماز را بخواند، کفایت می‌کند.

ب: سجده‌ی تلاوت قرآن سنت است، و یک سجده می‌باشد، که هم در داخل نماز و هم در بیرون از نماز سنت است که فرد آن را به جای آورد. ذکر آن همان ذکر سجده‌های دیگر است. یا این دعا را بخواند «سَجِدْ وَجْهَی لِذِی خَلَقَهُ وَ صَوْرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصْرَهُ، بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ».

سؤال ۶۶: آیا زنان در عادت ماهیانه می‌توانند به مسجد بروند؟

جواب: اگر رفتن زن به مسجد ضروری باشد، مانند آموزش قرآن و حضور در کلاس‌های دینی، اشکالی ندارد. به شرطی که خودش را پاک نماید و به طور کامل بیوشاند تا مسجد آلوده نگردد.

سؤال ۶۷: اگر کسی در ماه رمضان به دلیل خود ارضایی و یا ارتباط با همسر ارضا شود و روزه باشد حکمش چیست؟ اگر سه تا از روزه‌اش به این دلیل باطل شده باشند حکم چیست؟ اگر کفاره هم دارد کفاره‌اش چقدر است؟

جواب: اگر مرد، در روز رمضان، عمدی با زنش هم‌بستر شود، روزه‌اش باطل می‌شود و کفاره‌ی آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن است. اما اگر بدون هم‌بستر شدن ارضا گردد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را به جای آورد و کفاره ندارد.

سؤال ۶۸: در کتاب روش نماز پیامبر علامه آلبنی در بخش تشهد روایتی را از ابن مسعود (رض) روایت می‌کند که در زمان خود پیامبر(ص) می‌گفتند السلام علیک ایهاالنبی اما پس از ان حضرت السلام علی النبی می‌گفتند (۶۲۶۵) اما چرا اساساً مسلمانان بر خلاف این قضیه رفتار می‌کنند؟

جواب: واجبات نماز با نصوص شریعت –قرآن و حدیث صحیح– به اثبات رسیده‌اند. صیغه سلام دادن بر پیامبر(ص) در تشهد با استناد به احادیث صحیح و متقن از پیامبر با این صیغه «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ» نقل شده

است. با استناد به حدیث «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِی أَصَلِّی» لازم است که مسلمانان در چگونگی بر گزاری نماز از پیامبر(ص) پیروی نمایند.

سؤال ۶۹: حکم (حلال یا حرام بودن) پولی که از راه نصب و راه اندازی ماهواره و اینترنت و… که هم مفید هستند و هم مضر بدست می‌آید، برای نصاب آن‌ها چیست؟ (لطفاً شفاف و روشن توضیح دهید).

جواب: اشکالی ندارد؛ چون ماهواره و اینترنت خودشان حرام نیستند، و پیامد چگونگی استفاده از آن‌ها بر عهده خود استفاده کننده است، و متوجه نصب‌کننده‌ی آن نمی‌شود.

سؤال ۷۰: آیا غسل اکبر در حالت نعوظ صحیح است؟

جواب: بعد از ارضا شدن لازم است فرد، ادرار بکند، تا منی در مجرا باقی نماند، در غیر این صورت مطمئن شود که مجرایش از منی پاک شده و بعد از غسل، منی بیرون نمی‌آید، غسل نمودن در حال نعوظ اشکالی ندارد.

سؤال ۷۱: شخصی که در شهر دیگری دانشجو است در زمان تحصیل مقسم محسوب می‌شود و باید نمازش را کامل بخواند حال آیا در زمان تعطیلات دانشگاهی مثل تابستان یا نوروز اگر به آن شهر سفر کند باز هم باید نمازهایش را کامل بخواند؟

جواب: چنین فردی مسافر به شمار می‌آید که اگر زمان اقامتش در آن شهر چهار روز یا بیش از آن باشد، به محض اینکه به آنجا رسید، حکم مقیم را دارد، اما اگر مدت اقامتش در آنجا کمتر از چهار روز باشد، مسافر به شمار می‌آید و از رخصت سفر بهره می‌برد.

سؤال ۷۲: پولی که به طور موقت در بانک و حساب جاری گذاشته می‌شود حکمش چیست؟

جواب: اگر بدون سود باشد، اشکالی ندارد، ولی اگر برای درآمدزایی و دریافت سود باشد، درست نیست.

سؤال ۷۳: اگر کسی به دام زنا افتاد باشد، آیا توبه از آن باز مستوجب سنگسار است؟ و در صورت توبه، آیا خداوند آن را می‌پذیرد؟

جواب: اگر با شهادت چهار نفر مرد یا با اقرار خود فرد عمل زنا اثبات شود، باید حد بر او اجرا شود. اگر توبه نماید، توبه‌ی وی نزد خداوند پذیرفته می‌شود، اگر خدا بخواهد، کیفر اخروی بر آن فرد نیست. باید توجه داشت که توبه او مانع اجرای حد او نمی‌شود.

سؤال ۷۴: لطفأ بفرمایید که خرید و فروش انواع ارز، طلا و نقره و… در بازار فارکس که شما مثلاً مبلغ ۱۰۰۰ دلار را نزد یک شرکت بگذارید و آن شرکت وامی را به میزان ۱۰۰ یا ۲۰۰ برابر پول اولیه به شما جهت خرید و فروش بدهد و از طریق اینترنت با دیدن آنلاین و زنده قیمت‌های ارز، طلا و نقره و نفت، شما اقدام به خرید و فروش کنید؛ با توجه به اینکه بابت مقدار مشخصی خرید یا فروش، مقداری پول را به آن شرکت بدهی، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ و چنانچه دادن این وام جایز نیست، آیا بدون وام یعنی فقط مستقیماً با ۱۰۰۰ دلار پول خود معامله کردن در این شیوه چه حکمی دارد؟

جواب: خرید و فروش از طریق اینترنت، اگر شرایط معامله‌ی شرعی را داشته باشد، مانند خرید و فروش با حضور فروشنده و خریدار است، و اشکالی ندارد. اما وامی را که این شرکت به فرد می‌دهد، خارج از اینکه آیا آن شرکت پایبند به تعهدات خود است یا نه، اگر از نظر شرعی ربا به شمار نیاید، جایز است. باید توجه داشت، از نظر شرعی زمانی معامله با سرمایه‌ی دیگری جایز است که او در سود و زیان معامله، با درصدی مشخص با آن فرد شریک باشد. اما چون شرکت مذکور به میزان خرید یا فروش ارز، درصدی را از شما می‌گیرد، و کاری به سود و زیان شما ندارد، این نوع معامله درست نیست.

سؤال ۷۵: گذاشتن ریش سنت است یا واجب؟ تراشیدن ریش حرام است؟

جواب: ۱. برخی از علما تراشیدن ریش را حرام می‌دانند؛ زیرا صیغه های فعل امر که در احادیث درباره‌ی گذاشتن ریش، روایت شده‌اند را برای وجوب می‌دانند.

۲. برخی ریش تراشیدن را مکروه می‌دانند.

۳. برخی تراشیدن ریش را مباح می‌دانند.

در میان این اقوال، قول دوم ترجیح دارد، یعنی تراشیدن ریش مکروه است و این قول به صواب نزدیک‌تر و عادلانه‌تر است. گرچه در حدیث امر به گذاشتن ریش شده است، اما امر همیشه برای وجوب نیست.

توضیح: برای آگاهی بیشتر به کتاب حلال و حرام مؤلف دکتر یوسف قرضاوی چاپ نشر احسان مراجعه شود.

سؤال ۷۶: نظر علمای اسلامی درباره‌ی استفاده از بیمه عمر چیست؟

جواب: علما، بیمه‌ی عمر را جایز نمی‌دانند.

سؤال ۷۷: آیا جماع مکرر با همسر در شبانه‌روز گناهی ندارد؟ آیا این، نوعی از هوسرانی است؟

جواب: از نظر شرعی اشکالی ندارد؛ هر چند زیاده‌روی پسندیده نیست.

توضیح: سعی کن در روابط زناشویی اعتدال و میانه‌روی را رعایت کنی؛ زیرا زیاده‌روی در جماع غالباً برای سلامتی زیان‌آور است.

سؤال ۷۸: حکم سکس دهانی چیست؟ در ضمن رابطه جنسی با همسر از عقب، چه حکمی دارد؟

جواب: از لحاظ شرعی مرد و زن می‌توانند از هر قسمت از بدن یکدیگر کام بگیرند، جز در موارد خاص، به عنوان مثال جماع از طریق مقعد زن یا در عادت ماهانه، که حرام می‌باشد.

توضیح: اگر از لحاظ بهداشتی و روانی چنین کاری ضرر داشته باشد، انجام آن از نظر شرعی درست نیست. توصیه می‌شود، در معاشرت جنسی فرد محدودیت‌های شرعی را بپذیرد و کرامت انسانی را رعایت کند و خود را آزاد رها نکند، زیرا ممکن است دچار انحراف جنسی گردد و عواقب جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد.

سؤال ۷۹: من می‌خواهم در بانک صادرات حساب طلا باز کنم آیا جایز است؟

جواب: بله اشکالی ندارد.

سؤال ۸۰: حکم داشتن مجسمه در منزل چیست؟

جواب: مجسمه اگر حکم تقدس نداشته باشد، اشکالی ندارد. برای آگاهی بیشتر به کتاب حلال و حرام دکتر قرضاوی چاپ نشر احسان مراجعه شود.

سؤال ۸۱: آیا انسان در اصل وجودی‌اش چیزی بوده یا همه چیزش را خدا آفرید؟ لطفا در ارائه جواب با کلمات بازی نکنید و سر خود و مرا کلاه نگذارید. اگر همه چیز انسان را خدا آفریده پس چرا استعدادها این قدر متفاوتند مثلاً قطعاً استعداد پیامبر یک استعداد ویژه بوده!

جواب: انسان در اصل خودش نبوده و چیزی هم نداشته است. خداوند متعال او را از عِلم آفریده و همه چیز را به او پخشیده است. خِداوند می‌فرماید: (هَلْ أُنِى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِّنَ الذَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكَورًا) [انسان: ۱]

اعطای استعدادهای متفاوت به افراد مختلف حکمت‌های فراوانی دارد؛ از جمله این که فرد بتواند در تمامی زمینه‌های علمی و حرفه و هنرها رشد نماید، و نعمت‌های خداوند در این حوزه‌ها را کشف نماید، و در زندگی به استخدام خود درآورد و... در صورتی که اگر همه‌ی انسان‌ها در یک یا چند حوزه استعداد داشتند، زندگی انسان در حوزه‌های دیگر رشد نمی‌یافت. در واقع اگر استعدادهای انسان‌ها یکسان و با هم برابر بودند، زندگی بشر بر روی زمین مشکل و دشوار می‌شد، و تا این اندازه رشد و پیشرفت در جامعه وجود نداشت.

پیامبر استعداد ذاتی و اکتسابی مناسب کار خود را داشته که خداوند او را برای آن مسئولیت والا برگزیده است.

سؤال ۸۲: طبق قرآن، حضور در نماز جمعه تکلیف می‌باشد؛ حال اگر در خطبه نماز جمعه، غیر اسلامی صحبت شود باز هم حضور در آن واجب می‌باشد؟

جواب: اسلام به حضور در جمع بسیار اهمیت داده است و حضور در نماز جمعه بر فردی که شرایط وجوب نماز جمعه را داشته باشد، و خطیب نیز ارکان خطبه را رعایت کند، واجب است، و فرد اجازه ندارد که به دنبال بهانه‌ای برای ترک نماز جمعه باشد. اگر فردی با معیار شرعی و به دور از برداشت شخصی، تشخیص دهد که مطالب خطبه، غیر اسلامی است. در صورت امکان می‌تواند برای برگزاری نماز جمعه به مکانی دیگر برود اما در هر حال نماز جمعه را ترک نکند.

سؤال ۸۳: کتاب‌های آسمانی چهارند و هر کدام آن به کدام زبان‌هاست؟ جواب: تورات، انجیل و زبور به زبان عبری بوده‌اند و قرآن به زبان عربی فرود آمده است.

سؤال ۸۴: آیا به سرمایه‌ی صندوق قرض‌الحسنه (داخلی جماعت) که

متعلق به افراد می‌باشد، زکات تعلق می‌گیرد چرا؟

جواب: زکات تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا پولی که در صندوق قرض‌الحسنه گذاشته می‌شود حکم شراکتی ندارد و امانی است که فرد هر وقت بخواهد پس می‌گیرد، البته افرادی که پول می‌گذارند، باید مقدار پول خود را با پول‌های دیگری که دارند محاسبه کنند و در صورتی که به نصاب برسد زکاتش را پرداخت کنند.

سؤال ۸۵: فلسفه تحریم ربا پیشگیری از استثمار وام‌گیرنده توسط وام‌دهنده است اما آیا در دنیای اقتصاد و ایران امروز که تورم بیداد می‌کند و وام‌گیرنده، ضرر که نمی‌کند بلکه همیشه چند برابر سود می‌برد. باز می‌توان به تحریم دریافت وام‌های بانکی ولو با بهره‌های بیش از ۴ درصدی رای داد؟

جواب: الف- فلسفه تحریم ربا تنها به استثمار و تورم محدود نمی‌شود.

ب- دریافت وام‌های بانکی با سود بیش از چهار درصد، جز در موارد ضروری جایز نیست. اما شمار اندکی از علما گفته‌اند که نباید در این زمینه تورم را نادیده گرفت.

سؤال ۸۶: وجوب غسل چه موقعی است؟ شنیده‌ام که در دوره‌ی نامزدی، غسل هم برای زن واجب هم برای مرد در صورتی که اصلاً دخول صورت نمی‌گیرد؟ ولی عده‌ای می‌گن فقط بر پسر واجب چون انزال صورت گرفته؟ و گروهی می‌گویند الختان بالختان یعنی به محض به هم مالیده شدن دو آلت ولو بدون هیچ لذت و شهوت و انزالی و فقط به خاطر به هم رسیدن دو آلت (حشفه در مرد و چوچوله در زن) غسل بر هر‌دوان واجب؟ نظر شما چیست؟ ما که کلا به شک افتادیم!

جواب: الف- احتمال انزال برای مرد و زن وجود دارد. انزال در هر کدام از آنان صورت بگیرد، بر او غسل جنابت واجب است.

ب- مراد از التقای ختائین (به هم رسیدن دو ختنه‌گاه) دخول ختنه‌گاه مرد در فرج زن است. که در این صورت گرچه انزال صورت نگیرد، غسل بر هر دو واجب می‌شود.

سؤال ۸۷: اگر شخصی در ماه رمضان (در طول روز) مرتکب عمل استمنا شود علاوه بر ابطال روزه برای جبران آن چکار باید بکند؟

جواب: با این کار مرتکب گناه شده و باید توبه کند، و بنابر مذهب شافعی تنها یک روز قضا دارد. اما در مذهب حنفی کفاره دارد، و آن دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن است و اگر نتواند، به شصت مسکین یک وعده غذایی متوسط را بدهد.

سؤال ۸۸: آیا می‌توانم کسی که مسخره‌ام می‌کند بکشم؟

جواب: خیر، یکی از ویژگی‌های مؤمن آن است که از خطا و اشتباه دیگران درگذرد.

توضیح: لازم است به او تذکر دهید که این کار او گناه است، و عواقب بدی دارد و شما از کار او بسیار ناراحت شده‌اید و اگر دوباره تکرار کرد، شما می‌توانید فقط مقابله به مثل کنید.

برای آگاهی بیشتر به آیات ۶۳ سوره فرقان و ۴۰ سوره‌ی شوری مراجعه شود.

سؤال ۸۹: در رابطه با ارث بردن برادر از برادر، در صورتی که شخص متوفی فرزند پسری نداشته باشد توضیح بدهید.

جواب: در این مسأله اگر متوفی پدر یا پسر یا پسر پسر داشته باشد، به برادر چیزی نمی‌رسد، اما اگر تنها دختر و برادر داشته باشد، دختر اگر یکی باشد، نصف دارایی از آن اوست، و اگر دو یا بیش از آن باشند، دو سوم دارایی از آن آنان مابقی به برادر یا برادران می‌رسد؛ و اگر جد پدری نیز داشته باشد، آنچه که بعد از دادن سهم دختران باقی می‌ماند، میان برادر و جد پدری تقسیم می‌گردد.

سؤال ۹۰: در مورد اینکه شخصی در راستای ازدواج با فرد دیگری از ما سؤال می‌کند (و ما آن فرد را می‌شناسیم) تا چه حد جایز هستیم به بیان ویژگی‌ها و عیوب فرد پردازیم؟ آیا جایز هستیم به خاطر بعضی از مصالح (مثلاً می‌خواهیم با توصیف او به صورت شخص مثبت هر چند غلط پیشش محبوب شویم تا در آینده بهتر بتوانیم با معاشرت بیشتر او را به سوی دین خدا دعوت کنیم) بعضی از ویژگی‌هایش را نگوئیم و یا خلاف آن‌ها را بگوئیم؟

جواب: خیر جایز نیست، مشاور باید امین باشد و آنچه را که درباره‌ی او می‌داند، بدون کم و زیاد بیان کند، اما سعی کن به حداقل اکتفا نمایی، و

سال اول - شماره اول - دی ۱۳۹۰

مواردی از ویژگی‌های فرد که نیازی به ذکر آن‌ها نیست، بیان نکنی. در این صورت مطابق نظر بسیاری از علما، راهنمایی‌های شما غیبت به شمار نمی‌آید.

سؤال ۹۱: در مورد ابعاض و هیات نماز توضیح دهید و بفرمایید سجده سهو در چه مواردی لازم است؟

جواب: الف: ابعاض نماز یعنی سنت‌های نماز که اگر فراموش شوند، برای جبران آن‌ها سجده سهو به جای آورده شود، مانند تشهد اول در نمازهای سه و چهار رکعتی. اما هیأت نماز اگر فراموش شوند، برای جبران آن‌ها نیازی به سجده سهو نیست، مانند: گفتن سبحان‌الله... در رکوع و سجده، و گفتن الله اکبر برای رفتن به رکوع و سجود و ...

ب: سجده‌ی سهو سنت است، که برای جبران ابعاض نماز که فراموش شوند یا زمانی که نمازگزار رکنی از ارکان نماز را سهوی اضافی انجام دهد یا رکنی از نماز را ترک کند، بعد از آن که به یادش آمد، نخست باید آن رکن فراموش شده را به جای آورد، سپس در پایان نماز به سجده سهو برود.

سؤال ۹۲: آیا به پولی که در صندوق قرض‌الحسنه گذاشته می‌شود زکات تعلق می‌گیرد؟ حکم پول ودیعه منزل چیست و آیا به آن زکات تعلق می‌گیرد؟

جواب: الف: هر فردی پولش را در هر جایی گذاشته باشد، آن را با پول‌های دیگر خود حساب می‌کند و اگر به حد نصاب رسیده باشد زکات آن را می‌دهد، اما مجموع پول‌هایی که در صندوق قرض‌الحسنه گذاشته شده است، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

ب: به پول ودیعه منزل زکات تعلق نمی‌گیرد، زیرا آن پول برای تهیه مسکن که یکی از ضروریات زندگی است، پرداخت شده است؛ از این روی بیشتر علما گفته‌اند که به ودیعه مسکن زکات تعلق نمی‌گیرد.

سؤال ۹۳: آیا برداشتن موهای صورت و خصوصاً ابرو برای زن حرام است؟ چون در حدیثی پیامبر به شدت برخی کارها را در این زمینه نکوهش نموده است.

جواب: برداشتن موی صورت برای خانم‌ها اشکالی ندارد، اما درباره‌ی ابرو، اگر موهای آن انبوه و پراکنده باشد، منظم نمودن آن و چیدن موهای اضافی اشکالی ندارد. ولی درباره‌ی باریک نمودن ابرو، میان علما اختلاف نظر وجود دارد، که بیشتر علما باریک نمودن ابرو را جایز نمی‌دانند.

سؤال ۹۴: اینجانب قصد اختیار کردن زن دوم دارم آیا شرعاً و قانوناً اجازه زن اول شرط است؟

جواب: شرعاً اجازه زن اول لازم نیست. اما باید بعد از ازدواج با زن دوم در میان آنان عدالت را رعایت کند، و حق هیچ‌کدام را پایمال نگرداند، از لحاظ قانون در کشور ایران، به اجازه زن اول نیاز دارد.

سؤال ۹۵: تعیین جنسیت حلال است یا حرام؟

جواب: حرام نیست، اما بهتر و اولی آن است که از چنین کاری خودداری شود و انسان باید این امور را به مشیت خداوند و حکمت او واگذار نماید.

سؤال ۹۶: کسی که در خارج ایران زندگی می‌کند و می‌خواهد ازدواج کند و روحانی هم نمی‌شناسد برای خواندن خطبه عقد چکار کند؟

جواب: اگر ولی دختر خود بتواند خطبه عقد را جاری کند، و شرایط عقد به جای آورده شود، ازدواج درست است.

سؤال ۹۸: آیا خواندن نماز جماعت دو نفره آن هم با همسر درست است؟ و در چه فاصله‌ای باید خوانده شود؟

جواب: بله، درست است، مرد امام می‌شود و زن که از محرم‌های اوست، پشت‌سر او می‌ایستد و به او اقتدا می‌کند.

سؤال ۹۹: من نمازهای قضایی زیاد دارم، شاید حدود ۱۰ سال. اگر من به دلیل مشغله یا... نمازهای سنت را نخوانم و در هر وقت نماز آن وقت با قضای آن وقت را بخوانم آیا ایرادی دارد؟ مثلاً نماز ظهر با قضای این نماز که مربوط به گذشته است. آیا این بهتر نیست؟

جواب: به سبب برگزار نمودن نماز در سال‌های گذشته، صادقانه توبه نمایید و از خداوند آمرزش بخواهید و بر انجام کارهای نیک و برگزاری نمازهایتان پایبند باشید؛ و نیازی به قضای نمازهای سال‌های گذشته نیست. شما همراه با برگزاری نمازهای فرض، نمازهای سنت را نیز به جای بیاورید، ان‌شاءالله نمازهای سنت، کاستی‌های نمازهای فرض را جبران می‌کند.

سؤال ۱۰۰: آیا رفتن به عروسی‌هایی که دارای ساز و ارگ یا ساز و دهل

باشد درست است؟ آیا خوردن غذای این عروسی‌ها نجس نیست؟ چون خودم نمی‌روم و اعتقاد دارم غذای آن‌ها (به دلیل حضور شیاطین و جنیان) نجس است ولی اطرافیان خرده می‌گیرند.

جواب: اگر رفتن به چنین عروسی‌هایی با انجام کارهای حرام آمیخته نشود و سبب ارتکاب به گناه نگردد، حضور در آن عروسی‌ها جایز است، چه بسا حضور شما در آن عروسی‌ها تأثیر مثبت بر دیگران داشته باشد، اما اگر بیم آن باشد که فرد با رفتن به آن عروسی‌ها مرتکب گناه می‌گردد، بهتر است که به آن عروسی نرود.

ولی خوردن غذای عروسی‌ها، مادامی که با چیزهای حرام آمیخته و پخته نشده باشد، نجس نیست و حرام نمی‌باشد.

سؤال ۱۰۱: من جوانی ۲۶ ساله دانشجوی کارشناسی ارشد در تهرانم که به شدت نیازمند ایجاد رابطه جنسی هستم اما با توجه به شرایط موجود (نبود کار، فقر مالی) امکان ارضای این نیاز از راه شرعی برایم وجود ندارد. همیشه سعی کردم تا حد امکان با این مشکل مبارزه کنم و صبر پیشه کنم اما واقعاً به دلیل طولانی شدن این مسئله (صبری ۵ ساله) دیگر نمی‌توانم به صورت منطقی با این مشکل کنار بیایم و روزه به روز احساس می‌کنم که به خاطر همین مشکل مدام در حال فاصله گرفتن از خدا هستم؛ در درجه اول برایم دعا کنید که کار مناسبی پیدا کنم و ثانیاً اگه امکان داره راه حلی برای این مشکل به من ارائه دهید:

جواب: شهوت یکی از غرایز است که خداوند آن را در وجود انسان قرار داده است، و در نصوص شریعت، راه درست ارضای آن مشخص و معین شده است که فرد باید از طریق ازدواج شرعی آن خواسته را برآورده نماید، اما کسی که توان و امکانات آن را ندارد، بر او لازم است که صبر پیشه کند و از خداوند یاری چوید. خداوند می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» [نور:۳۳] «و کسانی که [أسباب] ازدواج را نمی‌یابند [و قادر به پرداخت مهریه و نفقه نمی‌باشند] باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا آنکه خداوند آنان را از فضل خویش توانگر نماید.»

بنا بر سفارش پیامبر(ص) یکی از عوامل کنترل شهوت روزه گرفتن است: «يا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْضُنُّ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالْصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» [بخاری]

ای گروه جوانان هر کدام از شما که می‌تواند نفقه و خرج زن را تأمین نماید، باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج بهترین راه چشم‌پوشی و کنترل فرج است، و کسی که توان تأمین نفقه را ندارد، بر او لازم است روزه بگیرد، زیرا روزه برای او سپر است [که سبب کنترل غریزه و حفظ شخص می‌شود]. همچنین می‌توانید با مشغول شدن به ذکر و عبادت خداوند، ورزش، کارهای هنری، هم‌نشینی با دوستان نیک، مطالعه‌ی کتاب‌های علمی و دوری گزیدن از عوامل تحریک‌آمیز، خود را از این مشکل حفظ کنید؛ و در صورت امکان با فرد یا افراد خیره در این زمینه مشورت کنید و از او راهنمایی بخواهید.

سؤال ۱۰۲: آیا عدم شرکت در نماز جمعه به دلیل اطمینان از عدم صلاحیت امام گناه محسوب می‌شود؟ حداکثر فاصله مسجد تا محل سکونت به منظور وجوب شرکت در نماز جماعت چقدر می‌باشد؟

جواب: یله، زیرا با استناد به آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَوَدَّى لِّلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ...» [جمعه:۹] و احادیث پیامبر (ص)، حضور در نماز جمعه برای کسی که عذری شرعی نداشته باشد، واجب است. اطمینان از عدم صلاحیت امام سبب تعطیل کردن نماز جمعه نمی‌شود، بلکه با نصیحت خالصانه، باید به اصلاح کاستی‌های امام از طرق مختلف اقدام نمود و خود را از ذکر خدا و از خیرات حضور در جمع اهل ایمان محروم نساخت. فاصله و مسافت خاصی برای حضور در نماز جمعه مشخص نشده است، ولی در هر شهر و روستایی که نماز جمعه برگزار می‌شود، فرد باید برای شرکت در آن نماز، حضور یابد.

سؤال ۱۰۳: آیا فروبردن انگشت در دبر به هنگام طهارت موجب ابطال روزه می‌شود؟ اگر شخصی به دلیل یبوست دائم و شدید عمل خروج به سختی انجام شود به منظور جلوگیری از ابطال وضو در حین نماز مجبور به این کار باشد حکم آن چیست؟

جواب: الف: فردی که بیمار است و ناچار به چنین کاری باشد، طبق آرای علمای متأخر روزه او باطل نمی‌شود.

ب: برای رفع مشکل یبوست خود، از انجام چنین کاری خودداری کند و به پزشک متخصص مراجعه نماید؛ زیرا عادت به چنین کاری عواقب منفی به دنبال دارد.

سؤال ۱۰۴: بنده جوانی هستم که عامل به رعایت تمام فرائض دینی می‌باشم و تاکنون مرتکب گناه کبیره ای نشده‌ام اما علی رغم اینکه زن و فرزند دارم دائماً افکار بسیار بدی در مورد زنان دیگر به ذهن بنده رسوخ می کنند. هر چند تا به حال اجازه نداده‌ام این افکار جنبه عملی پیدا کنند اما علی رغم اینکه همیشه استغفار و نماز و تلاوت قران می‌نمایم باز هم این افکار به سراغ من می‌آیند که باعث نگرانی فراوان شده‌اند آیا رسوخ فکر نامناسب به قلب در صورتی که به آن عمل نکنی گناه محسوب می‌شود و حکم ان چیست به نظر شما بنده چکار باید بکنم؟

جواب: این افکار تا زمانی که به عمل تبدیل نگردند، گناه به شمار نمی‌آیند، ولی باید از چنین افکاری دوری گزید، و از اسبابی که چنین فکراهی را به ذهن می‌آوردند، پرهیز نمود و به کارهایی پرداخت و به مکان‌هایی رفت و آمد داشت که فرد را از چنین وسوسه‌ها، فکرها و خیالاتی دور سازد.

چنین فردی باید صادقانه به خداوند پناه ببرد و استغفار نماید و به درگاه خداوند راز و نیاز کند و از او یاری بجوید تا از چنین وسوسه‌ها و افکار منفی و فتنه‌ها در امان بماند، و در حد امکان از صحبت کردن و اختلاط با جنس مخالف پرهیز نماید و جز در حالت ضرورت و به اندازه لازم با نامحرم سخن نگوید.

سؤال ۱۰۵: تا چه حد می‌توان به انطباق جواب سؤالات شما با قران و سنت مطمئن بود! گروه پاسخ دهنده در چه سطحی از تحصیلات دینی می‌باشند؟

جواب: اگر پرسش‌ها در بخش فقهی باشند، سعی بر این است که با استناد به قرآن و سنت پیامبر(ص) و آرای فقههای متقدم و متأخر پاسخ داده شوند، و در ضمن کسی از خطا مصون نیست، و میزان تطابق پرسش‌ها با قرآن و سنت در علم خداوند است. اگر پرسش‌ها خارج از حوزه فقه باشد، عموماً آن‌ها کارشناسی شده و پاسخ داده می‌شود. خدمتگزاران در شورای فقهی، علاوه بر تحصیلات حوزوی، از تحصیلات آکادمیک و دانشگاهی در زمینه علوم اسلامی برخوردار و عموماً کارشناسی ارشد و دکتری می‌باشند.

سؤال ۱۰۶: درباره دار اسلام و دار کفر از نظر فقها برابم معلومات بدهید.

جواب: دار اسلام به جایی گفته می‌شود که اسلام به طور آشکارا در آن تبلیغ می‌شود و کسی نیست که از اسلام و احکام و قوانین آن بی‌خبر باشد، لذا از کسی در رابطه با آگاهی نداشتن و عمل نکردن به احکام اسلام عذری پذیرفته نمی‌شود. اما دار کفر به جایی گفته می‌شود که فضای تبلیغ دین در آن موجود نیست. از این روی برای افراد عمل نکردن به احکام به سبب جهل، عذر به شمار می‌آید.

توضیح: البته امروزه به سبب وسایل اطلاع رسانی و ارتباط جمعی، مفهوم دار کفر کم رنگ شده است.

سؤال ۱۰۷: در جواب سؤال ۷۸ فرموده‌اید که زوجین می‌توانند از تمام قسمت‌های بدن هم استفاده کنند آیا این OK گفتن نیست؟ در ثانی می‌توان با مراجعه به پزشک مضرات بهداشتی پزشکی را هم برای سؤال کننده نوشت.

جواب: طبق نظر فقها لذت بردن زن و مرد از تمام قسمت‌های بدن همدیگر جایز است، اما باید از محدوده‌ی شریعت و حفظ کرامت و شخصیت انسانی خارج نباشد. ضرر رساندن به یکدیگر در لذت بردن جایز نیست. بلکه باید حدود آداب و اخلاق شرعی رعایت گردد، بی‌گمان در لذت بردن‌های خارج از کرامت انسانی، تحقیر شخصیت صورت می‌گیرد.

توضیح: می‌توان با مراجعه به پزشکان متخصص در بیماری‌های مقاربتی از آفات لذت بردن‌های غیر شرعی و غیر متعارف همسران از یکدیگر آگاهی بیشتری به دست آورد.

سؤال ۱۰۸: با سلام خواهشمند است صریح و شفاف برنامه و پروژه واقعی خودتان را در خصوص حقوق ملیت‌ها و زنان در جامعه مورد ایده آل خودتان بیان کنید.

جواب: در جامعه‌ی ایده‌آل، انسان‌ها به حسب انسان بودن مکرم‌اند، بنابراین زمانی که از بلوغ شخصیتی لازم برخوردار شدند، خود حاکم بر سرنوشتشان هستند. اگر ملتزم و متعهد به اسلام بودند، بر مبنای انتخابی که کرده‌اند، از حقوق و تکالیف خود برخوردار می‌شوند؛ و هرگونه وعده دادن و پیش‌داوری در این رابطه، سخن گفتن در خلأ بوده و فاقد اعتبار است.

سؤال ۱۰۹: آیا پرداخت زکات به دانشجویی که برای هزینه تحصیل نیازمند است و خانواده‌اش نمی‌توانند هزینه های تحصیلش را فراهم نمایند

سال اول - شماره اول - دی ۱۳۹۰

جایز است یا مبنای نیازمندی در زکات خوراک، پوشاک و مسکن است؟

جواب: معیار نیازمندی، تنها خوراک و پوشاک و مسکن نیست، بلکه همه‌ی نیازهای مشروع و متعارف زندگی است، که هزینه تحصیل نیز بخشی از آن‌ها می‌باشد، و دانشجویی که مشغول تحصیل است و مجالی برای کسب و کار ندارد و قادر به رفع نیازمندی‌هایش نیست، از مستحقان دریافت زکات به شمار می‌آید.

سؤال ۱۱۰: مالکیت و حق انتشار و چاپ آثار معنوی نویسنده ای که در زمان حیات خویش موفق به انتشار یا چاپ آثار خویش نشده با چه کسی است؟

جواب: مالکیت آثار و چاپ آن‌ها با ورثه‌ی شرعی و قانونی است و بدون اجازه آن‌ها هرگونه اقدام غیر جایز و نامشروع و تصرف عدوانی به شمار می‌آید.

سؤال ۱۱۱: من در دانشگاهی خارج از استان محل سکونتم تحصیل می‌کنم من الآن در محل تحصیلم می‌خواهم دو روز بمونم نمازمو باید کامل بخونم یا شکسته؟

جواب: در این دو روز شما مسافر به شمار می‌آیید، و می‌توانید از رخصت سفر بهره ببرید و نماز را شکسته بگزارید.

سؤال ۱۱۲: آیا استفاده کردن از موبرهای موقتی یا دایم جایز است یا خیر؟

جواب: استفاده از این موبرها برای زنان در تمام بدن جز ابرو مانع شرعی ندارد؛ اما برای مردان در حدود شرعی و متعارف جایز است.

سؤال ۱۱۳: آیا مسافت تعیین شده برای قصر و جمع دقیقاً چند کیلومتر است سایت نیسلام بیک حدود ۲ کیلومتر را حدیث صحیح می‌داند آیا درست است؟ و بقیه مسافت‌ها را مثلا ۸۵ یا ۹۰ یا... را دید و تشخیص علما می‌دانند؟

جواب: اصل در قصر و جمع نماز، سفر به معنای متعارف آن است؛ زیرا سفر مظنه‌ی مشقت است. اما در رابطه با مسافت، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ معمولاً در مذهب شافعی ۱۶ فرسنگ معادل ۹۶ کیلومتر را مسافت قصر دانسته‌اند، بعضی از فقها قائل به کمتر از این مسافت هستند. اما در هر صورت اگر مسافرت وجود داشته باشد، قصر با آن همراه است و اگر در عرف، سفر بر آن اطلاق نگردد، مشمول قصر نمی‌شود؛ و الله اعلم

سؤال ۱۱۴: اگر کسی با نیت غسل به حمام برود اما در حمام نیت غسل را فراموش کند و بعد از دوش گرفتن از حمام خارج شود، باید به حمام باز گردد و غسل را انجام دهد یا خیر؟

جواب: جایگاه نیت در قلب است، اگر فرد با نیت غسل وارد حمام شده باشد، همین کافی است و تلفظ آن با زبان الزامی نیست.

سؤال ۱۱۵: آیا استمنا برای مرد حرام است؟

جواب: بیشتر علما با استناد به آیه‌های (وَ الَّذِينَ هُمْ لَفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ) اِلَّا عَلٰی اَرْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَیْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِیْنَ*فَمَنْ ابْتَغٰی وَرَءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ) گفته‌اند: استمنا حرام است و احادیثی نیز از پیامبر(ص) درباره حرام بودن استمنا روایت شده‌اند.

ترجمه آیات: «و عورت خود را حفظ می‌کنند. (۵) مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست. (۶) اشخاصی که غیر از این (دو راه زناشویی) را دنبال کنند، متجاوز (از حدود مشروع) بشمار می‌آیند (و زناکار می‌باشند). (۷)»
سوره مؤمنون آیات ۵ تا ۷

سؤال ۱۱۶: دختر و پسری که از یک مادر و دو پدر متفاوت (که آن مادر با دو نفر ازدواج کرده باشد) متولد شده‌اند، آیا نسبت به یکدیگر محرم هستند؟

جواب: بله، این دو نفر از لحاظ شرعی با یکدیگر برادر و خواهر مادری و محرم یکدیگر هستند، لمس نمودن یکدیگر و بوسیدن همدیگر، اگر از روی شهوت نباشد، اشکالی ندارد.

سؤال ۱۱۷: حکم مشاهده ودی روی لباس چیست؟

جواب: بیرون آمدن ودی و مذی غسل را واجب نمی‌کند، اما آن دو بمانند ادرار نجس هستند، و به هر جایی از بدن و لباس اصابت کنند، آن بخش نجس می‌شود و باید شسته شود.

سؤال ۱۱۸: وضو گرفتن در روشویی که نزدیک سنگ توالت باشد،

سال اول - شماره اول - دی ۱۳۹۰

اشکالی دارد یا نه؟

جواب: اشکالی ندارد. شخصی که وضو می‌گیرد، نام خدا را در دلش بگوید، و دعای وضو را بعد از بیرون آمدن از توالت بخواند.

توضیح: لازم است که توالت و پیرامون مکانی که در آنجا وضو می‌گیرد پاک باشد، تا هنگام وضو قطراتی که بعد از برخورد یا زمین پراکنده می‌شوند و به لباس و بدن اصابت می‌کنند، بدن را نجس نکنند.

سؤال ۱۱۹: اگر بچه‌ای بدون مکیدن سینه‌ی زنی، به وسیله‌ی شیشه، از شیر آن زن تغذیه کند، آیا فرزند رضاعی او به شمار می‌آید؟ در ضمن مقدار شیری که لازم است یک کودک تغذیه کند تا فرزند رضاعی گردد، چه اندازه است؟

جواب: بله، تغذیه از شیر زن به هر شیوه‌ای باشد، سبب حرمت رضاعی می‌گردد، در مذهب شافعی حداقل، کودک پنج بار شیر زنی را در سن شیرخوارگی بخورد، فرزند رضاعی او می‌شود، اما در مذهب حنفی دفعات مهم نیست، حتی اگر یک‌بار هم از شیر زنی تغذیه کند، فرزند رضاعی آن زن می‌شود.

سؤال ۱۲۰: الف) آیا کسی که وارد دوزخ می‌گردد برای همیشه در آنجا خواهد ماند؟ آیا هر مسلمانی که اعمال بدش بیشتر از اعمال نیکش باشد، وارد دوزخ می‌گردد و برای همیشه در آنجا باقی خواهد ماند؟

ب) آیا همه‌ی یهودیان و مسیحیان که پیامبر اکرم (ص) را قبول ندارد، وارد دوزخ می‌شوند؟

جواب: جواب الف) افراد کافر و مشرک داخل دوزخ می‌شوند و با استناد به آیه‌ی ۱۶۹ سوره‌ی نساء (اِلَّا طَرِیْقَ جَهَنَّمَ خَالِدِیْنَ فِیْهَا اَبَدًا وَ کَانَ ذٰلِکَ عَلٰی اللّٰهِ سَیْرًا) و دیگر آیات در این زمینه، برای همیشه در آنجا ماندگار هستند. اما مسلمانی که بار گناهش سنگین‌تر از نیکی‌هایش باشد، به دوزخ می‌رود و به اندازه گناهانش عذاب داده می‌شود، سپس از دوزخ بیرون آورده می‌شود و به بهشت داخل می‌گردد.

ب): بعد از برانگیخته شدن پیامبر خاتم (ص)، همگی موظف هستند که به او ایمان بیاورند، و یکی از اصول ایمان، ایمان آوردن به همگی پیامبران است. علما گفته‌اند: اگر کسی به پیامبر خاتم ایمان نیاورد، وارد دوزخ می‌گردد؛ اما شمار اندکی از علما با استناد به آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی بقره (اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِیْنَ هَادُوْا وَ النَّصٰرٰی وَ الصّٰبِیْنَ مِنْ اٰمَنٍ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ عَمِلْ صٰلِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ) بر این باورند که یهودیان و مسیحیان که به خداوند و روز رستاخیز ایمان راستین دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، به بهشت می‌روند و اجر خود را دریافت می‌کنند.

سؤال ۱۲۱: آیا بعد از غسل نمودن، برای برگزاری نماز، وضو لازم است؟

جواب: اگر غسل واجب باشد، به جای وضو نیز کفایت می‌کند و بعد از غسل نیاز به وضو نیست، اما اگر غسل سنت باشد، طبق مذهب امام شافعی لازم است که برای برگزاری نماز، بعد از غسل وضو بگیرد.

توضیح: یکی از سنت‌های غسل آن است که پیش از غسل وضو گرفته شود.

سؤال ۱۲۲: اگر کسی مطمئن باشد که اگر زنده بماند، خود و خانواده‌اش و جامعه بی‌آبرو می‌شوند، در این صورت آیا می‌تواند خودکشی کند؟

جواب: خودکشی در هیچ صورتی جایز نیست، و این تصورهای واهی و این گونه خیالات، وسوسه‌های شیطانی هستند، و مجوزی برای قتل نفس نمی‌باشند. حتی با استناد به نصوص شریعت آرزو نمودن مرگ جایز نیست، پیامبر(ص) می‌فرماید: در برابر مشکلی که به شما می‌رسد آرزوی مرگ نکنید، اگر به چنین کاری ناگزیر شدید، بگویید: خداوندا! اگر زنده ماندن برابم بهتر است، مرا زنده بدار، و اگر مردن برابم بهتر است، مرا بمیران. چه بسا شما در زندگی خود سبب هدایت فردی شوید و آن برای شما از گران‌بهارترین مال دنیا بهتر و ارزشمندتر باشد.

سؤال ۱۲۵: اگر جایی انسان حق ورود نداشته باشد، ولی در عین حال وارد شود و چیزی را سرقت کند، آیا این مکان برای آن جنس دزدیده شده حرز محسوب می‌شود یا نه؟

جواب: اگر در خانه بسته باشد، برای اموال داخل خانه، حرز به شمار می‌آید، اما اگر در خانه باز باشد، حرز نیست. برگرفته از کتاب‌های «المهذب» ابواسحاق شیرازی، و «الحاوی الکبیر» ماوردی.

سؤال ۱۲۶: اگر خانمی با ۲۷ سال سن و داشتن دو فرزند، مشکلات

رحمی زیادی داشته باشد، طوری که مجبور به استفاده از قرص‌های هورمونی با عوارض جانبی زیاد شود (از جمله ایجاد توده‌های رحمی که برای برداشتن آن نیاز به جراحی باشد). اگر دو پزشک متخصص به او توصیه کنند با بستن لوله‌های تخمدان از این بیماری نجات می‌یابد، می‌تواند این کار را انجام دهد؟

جواب: با توجه به مشکلات مذکور، اگر دو پزشک متخصص چنین نظری داده‌اند، کفایت می‌کند، اما جهت احتیاط اگر به چند پزشک خبره و متعهد دیگر مراجعه شود، بهتر است؛ اگر آنان نیز همین نظر را داشتند، انجام چنین کاری جایز است؛ زیرا بنا بر ضوابط فقهی حفظ جان مادر بر جنین اولویت دارد.

سؤال ۱۲۷: بانک مهر ایران، در صورت داشتن حساب بانکی و سپرده‌گذاری در این بانک بعد از ۴ ماه، وام ۵ میلیون تومان با کارمزد ۴درصد پرداخت می‌کند، آیا افتتاح حساب در این بانک و گرفتن وام جایز است؟

جواب: بیشتر علما با توجه به کارمزدی که بانک‌ها متحمل می‌شوند، چهار درصد را در حد کارمزد می‌دانند و آن را بهره به شمار نمی‌آورند. بنابراین افتتاح حساب در این بانک و گرفتن وام با این شرایط جایز است.

سؤال ۱۲۸: اگر کسی (به خاطر نیاز شدید) بخواهد از وام مضاربه‌ای بانکی استفاده کند، آیا می‌شود ضامن او شد؟

جواب: فردی که وام مضاربه برمی‌دارد، اگر در حالت اضطرار (نیاز شدید) قرار گرفته باشد، دریافت وام برای او جایز است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: (...فَمَنْ اضْطَرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادَ فَلَآ اِثْمَ عَلَیْهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ) [سوره بقره/۱۷۳] «پس کسی که بی‌آن که سرکشی و تجاوز کار باشد (برای انجام چنین کاری) ناچار گردد، گناهی بر او نیست.»

بر این اساس علما می‌گویند: «الضرورات تبيح المحذورات» یعنی ضرورت‌ها امور ممنوع را مباح می‌گرداند. بنابراین فردی که در ضرورت قرار دارد، می‌تواند چنین وامی را دریافت نماید، پس ضامن شدن برای او نیز گناه به شمار نمی‌آید.

توضیح: تشخیص ضرورت باید با معیارهای شرعی تطابق داشته باشد.

سؤال ۱۲۹: حکم نذر و اجرای آن چگونه است؟ لطفاً توضیح دهید.

جواب: نذر نمودن به طور کلی کار خوبی نیست، در حدیث آمده است: «نهی النبي (ص) عن النذر و قال انه لایرد شیئا و لکن یستخرج به من البخیل!»؛ زیرا آن عبادتی است که فرد خودش را بر انجام آن مکلف می‌سازد و احتمال دارد نتواند آن عبادت را انجام دهد و عهدی را که با خدا بسته است به آن وفا نکند. سزاوار و شایسته است که فرد مسلمان بدون نذر نمودن، کارهای نیک فراوانی انجام دهد، اما اگر نذر نمود که عبادتی انجام دهد، بر او واجب است که به نذرش وفا کند. پیامبر(ص) فرموده است: «من نذر أن یطیع الله فلیطعه و من نذر أن یعصی الله فلا یعصه». کسی که نذر نموده خداوند را اطاعت نماید، پس باید از او اطاعت کند، و کسی که نذر نمود، از فرمان خدا سرپیچی کند، پس سرپیچی نکند و دچار گناه نگردد. بخاری (۶۶۹۶)

سؤال ۱۳۰: آیا در مذاهب فقهی اهل سنت تحلیل (حلاله کردن) درست است یا خیر؟

جواب: خیر، این کار درست نیست.

هر گاه کسی زنش را سه‌بار طلاق دهد، با استناد به آیه‌ی (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَیْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ طَلَّأَا أَنْ یَقِیْمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تَلَکَ حُدُودُ اللَّهِ یَبِیْنُهَا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ) [بقره: ۲۳۰] و احادیث صحیح پیامبر(ص) ازدواج و ادامه زندگی زناشویی آن مرد با آن زن درست نیست. مگر آن که آن زن با مردی دیگر با رعایت شرایط ازدواج صحیح، ازدواج نماید و با یکدیگر هم‌بستر شوند و نزدیکی نمایند، سپس آن مرد با اختیار خودش آن زن را طلاق دهد و عده‌ی آن زن پایان یابد، در این صورت درست است که شوهر پیشین با وی ازدواج نماید.

سؤال ۱۳۱: در نیت نمازهای قضا شده، نیت سنت گفته شود یا فرض؟ و در هنگام رسیدن به نمازهای جماعت مأموم مسبوق بعد از سلام دادن امام، ادامه نماز را از کجا شروع کند؟

جواب: اگر نماز قضا شده فرض باشد، در زمان به جای آوردن، نیت قضای فرض می‌آورد. هر گاه مأموم مسبوق باشد و دیرتر به نماز جماعت برسد، بعد از آن که امام سلام داد، فرد برمی‌خیزد و آن مقدار از نمازش را که باقی مانده است، ادامه می‌دهد، اگر در حال رکوع به امام رسیده باشد، آن

برای مأموم یک رکعت به شمار می‌آید، و تعداد رکعت‌هایی را که با امام گزارده است، از مجموع رکعت‌های نماز کم می‌کند و مابقی را بعد از سلام امام فرادای می‌گزارد. به عنوان مثال: اگر مأموم در رکعت آخر نماز ظهر به نماز جماعت برسد و همراه امام یک رکعت بگذارد، و امام که تشهد آخر را می‌خواند، مأموم نیز برای پیروی از امام تشهد را می‌خواند، بعد از سلام امام برمی‌خیزد و یک رکعت می‌گزارد، و می‌نشیند و تشهد می‌خواند؛ زیرا این در حق آن مأموم تشهد اول به شمار می‌آید، بعد از خواندن تشهد برای رکعت سوم نماز برمی‌خیزد و نمازش را ادامه می‌دهد.

سؤال ۱۳۲: آیا ترجیحین و زعفران طبق مذهب حنفی عشر دارد یا نه؟ (یعنی یک دهم از آن را به عنوان زکات داده می‌شود)؟

جواب: بنا بر مذهب حنفی هرچه که از زمین بروید، در آن عشر (یک دهم) یا نصف عشر (یک بیستم) زکات واجب است. بستگی دارد به این که اگر آن محصول دیمی باشد، در آن عشر و اگر توسط کشاورز آبیاری می‌شود، نصف عشر زکات دارد.

سؤال ۱۳۳: کسی که غسل جنابت بر او واجب است، آیا می‌تواند بدون آن که به قرآن دست بزند، آن را تلاوت کند؟ آیا می‌تواند ذکر و اوراد بخواند؟

جواب: علما و فقها خواندن قرآن را برای فردی که غسل جنابت بر او واجب است؛ جایز نمی‌دانند. در حدیث درباره پیامبر(ص) آمده است «لا یحجزه عن قراءة القرآن شیء الا الجنابة» یعنی چیزی آن حضرت را از خواندن قرآن بازمی‌داشت، جز جنابت. که در حالت جنابت قرآن نمی‌خواند. [روایت از: قرطبی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۹۵– مسند امام احمد، ج ۲، ص ۷۰–المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۲۰– با آنکه آلبانی گفته: آن حدیث ضعیف است]

اما اذکار و دعاهایی که در قرآن هستند، اگر آن‌ها را به قصد ذکر و دعا بخواند، اشکالی ندارد.

همچنین خواندن ذکر و اوراد در حالت جنابت اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳۴: آیا بوسیدن پیشانی همسر اشکال دارد؟

جواب: خیر هیچ اشکالی ندارد.

توضیح: اظهار محبت و مهرورزی با همسر و معاشرت نیکو داشتن با او لازم و در نصوص شریعت به آن بسیار تشویق شده است، بوسیدن پیشانی همسر نیز می‌تواند نوعی اظهار محبت به همسر باشد.

سؤال ۱۳۵: آیا در صورت اتفاق‌های ناگوار درست است بگویم باید منزل یا در و پنجره‌های آن را عوض کنی؟

جواب: خیر. چنین چیزی سنتی شرعی ندارد، و از لحاظ شرعی شوم دانستن چیزی جایز نیست.

سؤال ۱۳۶: امروزه که وقت اندک و مشاغل زیاد هستند، آیا امکان جمع نمازها وجود دارد؟

جواب: خداوند درباره‌ی نماز می‌فرماید: (...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا) «همانا نماز بر مؤمنان فرضی زمان‌دار [و دارای وقت معین و مشخصی] است»[نساء:۱۰۳]

در احادیث، وقت هر کدام از نمازها مشخص و معین شده و پیامبر(ص) وقت نمازها را بیان نموده است، پس باید نمازها در وقت‌های مشخص و معین شده‌ی خودشان گزارده شوند، مگر در زمان ضرورت، مانند فردی که مسافر است و در برخی از موارد دیگر، که می‌تواند میان برخی از نمازها جمع کند، اما نمی‌توان برای همیشه نمازها را جمع نمود.

توضیح: نماز و دیگر عبادت‌ها غذای روح هستند و برای زنده ماندن روح بسیار ضروری می‌باشند، پس باید فرد نمازها را در وقت‌های خودشان –جز در موارد استثنایی– بگذارد.

سؤال ۱۳۷: حکم تراشیدن ریش چیست؟

جواب: درباره نگه‌داشتن یا تراشیدن ریش به پاسخ **سؤال ۷۵** مراجعه شود.

سؤال ۱۳۸: آیا کسی که شراب می‌خورد، چهل روز نمی‌تواند نماز بخواند؟

جواب: چنین چیزی سنتی صحیح شرعی ندارد، بلکه حدیثی با این مفهوم درباره‌ی فردی که نزد ساحر و کاهن پرود و سخن او را تصدیق نماید روایت شده است.

توضیح: شراب‌خواری یکی از گناهان کبیره می‌باشد، و به ام‌الفساد مشهور

سال اول – شماره اول – دی ۱۳۹۰

است. باید دانست هر گاه فردی مرتکب گناه کبیره می‌شود، باید خالصانه توبه کند و به سوی خداوند بازگردد، زیرا زمانی که مؤمن مرتکب گناه کبیره می‌گردد، ایمان از وجود او رخت برمی‌بندد و بیرون می‌رود، اگر بعد از ارتکاب گناه توبه کند، ایمان بازمی‌گردد.

سؤال ۱۳۹: ۲۷ سال سن دارم و دارای دو فرزند هستم، مشکلات رحمی و هورمونی زیادی دارم، مانند ایجاد توده‌های خونی در رحم، زیاد بودن هورمون پرولاکتین و... و برای برداشتن توده‌ها یک‌بار عمل کردم. مصرف دارو نیز سبب بروز توده‌ها می‌گردد، به توصیه دو تا از پزشکان زنان اگر لوله‌های تخمدان را ببندم میزان این هورمون‌ها و مشکلات رحمی برطرف می‌شود، در این صورت بستن لوله تخمدان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر پزشکان متخصص حاذق به طور قاطعانه به شما گفته‌اند که این وضعیت شما اگر ادامه داشته باشد، پیامد وخیمی برای شما پیش می‌آید، براساس قاعده شریعت که یکی از اهداف و مقاصد اسلام حفظ نفس و جان است. بنابراین شما برای حفظ جان خود می‌توانید لوله‌های تخمدان خود را ببندید. والله أعلم.

سؤال ۱۴۰: آیا به سکه زکات تعلق می‌گیرد؟ لطفاً بفرماید نصاب و مقدار در هر سال چقدر است؟

جواب: اگر سکه به حد نصاب برسد که حد نصاب آن بیست مثقال است و یکسال بر آن بگذرد، به آن زکات تعلق می‌گیرد و باید دو و نیم درصد را به عنوان زکات پرداخت نماید.

سؤال ۱۴۱: چرا در صورتی که متوفی پسر نداشته باشد، فرزندان دختر کل اموال پدر را به ارث نمی‌برند و بین برادران متوفی در صورت نداشتن پدر، تقسیم می‌گردد؟

جواب: خداوند درباره‌ی ارث فرمود: (...فَإِنْ كُنْ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ...) [نساء: ۱۱] «اگر [فرزندان میت همه] دختر [دو دختر یا] بیشتر از دو دختر باشند، دو سوم ترکه برای آنان است و اگر یک دختر باشد، یک دوم [ترکه] از آن اوست». وارثان، یا عصبه هستند یا صاحب فرض یا هم عصبه و هم صاحب فرض هستند، که در تقسیم میراث، ابتدا باید سهم صاحبان فرض به آن‌ها داده شود و بعد از آن هر چه باقی ماند، به عصبه می‌رسد. در صحیح بخاری و مسلم روایت شده که پیامبر(ص) فرموده است: «الحقوا الفرائض بأهلها فما بقى فهو لأولى رجل ذكر». سهم صاحبان فرض را به آنان بدهید، بعد هر چه باقی ماند برای نزدیک‌ترین مرد وارث [عصبه] است. (بخاری (۶۳۵۱) و مسلم (۱۶۱۵)). در سهم عصبه باید ترتیب رعایت شود.

بنابراین دختران صاحب فرض هستند و بعد از گرفتن سهم (دو سوم) هر چه باقی ماند، در صورتی که متوفی پدر نداشته باشد، به برادران می‌رسد.

توضیح: در صورتی که میت وارث عصبه (یعنی پسر یا پسر پسر یا پدر یا جد و برادر) نداشته باشد، کل سهم به دختران می‌رسد.

سؤال ۱۴۲: پدری ۵ فرزند پسر دارد، یکی از پسران پیش از پدر فوت نموده است، آیا بعد از مرگ پدر به فرزندان پسر فوت شده ارث تعلق می‌گیرد؟

جواب: نظر بیشتر علما بر این است کسی که پیش از فردی بمیرد، نمی‌تواند از آن فرد ارث ببرد. اما بعضی از علما در تفسیر آیه‌ی: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» [بقره: ۱۸۰]

«هر گاه یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر دارایی از خود به جای گذاشت، وصیت بر شما واجب شده است، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند. این حقی [واجب] است بر پرهیزگاران» گفته‌اند: بر فرد واجب است درباره‌ی وارثین خود وصیت کند و بر این اساس بعضی از دولت‌های اسلامی در قوانین خود وضع کرده‌اند که بر افراد واجب است، درباره‌ی فرزندان خود که پیش از او می‌میرند، وصیت کند و حق آنان را در ارث مانند دیگر برادرانش مشخص کند و از طرف دیگر بعضی از علما این موضوع را که برادر مانع ارث فرزند برادر می‌شود به نقد کشیده‌اند، و می‌گویند: هیچ دلیل عقلی یا نقلی برای این که برادر مانع ارث فرزندان برادرش می‌شود، وجود ندارد. بنابراین برادر تنها مانع ارث فرزندان خود می‌شود، یعنی اگر برادری بمیرد، برادران دیگر فرزندانش را از ارث منع نمی‌کند.

برای آگاهی بیشتر به کتاب احکام التَرَکات و الموارِث و کتاب الجدید فی قانون الوصیة شیخ محمدا ابوزهره مراجعه شود.

سال اول – شماره اول – دی ۱۳۹۰

سؤال ۱۴۳: استفراغ نوزاد شیرخوار نجس است یا خیر؟

جواب: اگر شیری که نوزاد استفراغ کند، به معده نرسیده باشد، نجس نیست، اما اگر شیر به معده رسیده باشد و نوزاد آن را بالا بیاورد، نجس است.

سؤال ۱۴۴: نخواندن قنوت در نماز صبح به خاطر کمبود وقت یا سهواً مستلزم سجده‌ی سهو است یا خیر؟

جواب: قنوت در نماز صبح در مذهب شافعی سنت است، اگر نمازگزار سهواً آن را نخوانده باشد، سجود سهو برایش سنت است، اما اگر به سبب تنگی وقت و عمدی آن را نخوانده باشد، سجده‌ی سهو برایش سنت نیست و نمازش درست است.

سؤال ۱۴۵: آیا پوشاندن «سوأتان» جلو و عقب به جای ستر کامل عورت که برای مرد میان ناف و زانو است در نزد همجنس کفایت می‌کند، در حالی که در بیشتر ورزش‌ها، لباس‌ها تنها شرمگاه را می‌پوشانند؟ رعایت ستر عورت در کودکان از چه سنی الزامی است؟

جواب: نزد اکثر علما عورت مرد بین ناف و زانو است، و در حضور سایر مردان هم باید پوشانده شود. پیامبر(ص) فرموده است: «عَظْ فِخْذِکَ، فَإِنِ الْفِخْذُ عَوْرَةٌ» ران خود را بپوشان؛ زیرا ران عورت است.[روایت از ابوداود: ۳۶۳/۲ و ترمذی: ۱۷۹/۸]

و باز فرموده است: «لا تبرز فِخْذِکَ، و لا تنظر الی فِخْذِ حی و لا میت.»

ران خود را آشکار مساز، و به ران فردی زنده و مرده منگر. [روایت از ابوداود: ۱۷۵/۲]

ابن رشد در کتاب «بدایة المجتهد» گفته است: به نظر بعضی از علما عورت فقط «سوأتان» یعنی جلو و عقب است، براساس این دیدگاه، پوشیدن مایو در برخی از ورزش‌ها اشکالی ندارد.

کودکان بعد از رسیدن به سن بلوغ ملزم به ستر عورت هستند.

سؤال ۱۴۶: آیا گوش دادن به ترانه‌ای که خواننده‌اش خانم باشد و مسایل غیراخلاقی و بی‌ارزش در آن ذکر نگردد، حرام است؟

جواب: برخی از علما گوش دادن به آواز با صدای زن را که مسائل غیراخلاقی و بی‌ارزش در آن ذکر نگردد و با ادب و تعالیم اسلام در تضاد نبوده و محرک نباشد، جایز دانسته‌اند.

روزی ابوبکر صدیق به خانه‌ی عایشه رضی الله عنهما رفت و دید که دو کنیز برایش آواز می‌خوانند، ابوبکر بر عایشه سخت گرفت، پیامبر(ص) فرمود: کاری با او نداشته باش، این در حالی بود که پیامبر(ص) نیز در آنجا حضور داشت و صدای آواز آن دو به گوش آن حضرت نیز می‌رسید. (مسلم و بخاری)

در سیره پیامبر(ص) آمده است که آن حضرت روزی برای تبریک گفتن به خانمی به نام ربیع دختر معوذ رفته بود و در آنجا دخترانی بودند که دف می‌زدند و آواز می‌خواندند، و پیامبر(ص) آنان را منع و نهی نکرد، اما زمانی که یکی از دختران در آوازش گفت: در میان ما پیامبری است که می‌داند فردا چه چیزی روی می‌دهد، پیامبر(ص) به او فرمود: «دعی هذا و قولي ما کنت تقولين» [این سخن را رها کن و غیر آن را بخوان.]کتاب یسألونک فی الدین، مجلد ۵، ص۱۳۱–۱۳۰]

سؤال ۱۴۷: ۲۳ سال سن دارم و در طول عمر مرتکب گناهان کبیره‌ی بسیاری شده‌ام تا آن که توفیق نصیب شد و توبه نمودم و بعد از توبه زمانی که نماز می‌خواندم، واقعا احساس معنویت و آرامش خاصی داشتم، اما بعد از مدتی از لحاظ معنوی دچار مشکل شده‌ام و نمازهایم قضا می‌شود و آن معنویت و آرامش را در نمازهایم نمی‌یابم و احساس گناه می‌کنم لطفاً راهنماییم کنید؟

جواب: آیات و احادیث فراوانی وجود دارند که انسان را به توبه و بازگشت از گناه فرا می‌خوانند، و وعده قطعی می‌دهند به اینکه در صورت توبه راستین، تمام گناهان توبه‌کننده بخشیده می‌شوند؛ بنابراین هیچ تردیدی به خود راه مده که خداوند گناهان شما را آمرزیده است. باید بدانی که یکی از ابزارهای مهم شیطان برای انحراف بندگان مأیوس نمودن آنان از آموزش خداوند است، بی تردید این ضعف و فشاری که بر اعصاب شما وارد شده، از جمله فشارهای شیطان برای ناامید کردن و دورگرداندن شما از مسیر عبادت خداوند است، پس سعی کن در برابر آن مقاومت داشته باشی و اگر زمانی نمازی از شما فوت می‌شود یا مرتکب گناهی می‌گرددی، از خود ضعف نشان مده و در مسیر بندگی خدا استقامت و پایداری داشته

باش. به یاری خداوند این مرحله نیز سپری خواهد شد و شما به حالت عادی خود بازمی‌گردید و از انجام عبادت احساس لذت خواهی کرد. خداوند می‌فرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) زمر: ۵۳»(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.»

پس به خدا توکل کن و بر ایمان و عبادت پایدار باش تا از دسیسه‌ها و دام‌های شیطانی در امان بمانی.

سؤال ۱۴۸: خرید ماشین غیر نقدی براساس شرایطی که شرکت سایپا اعلام می‌کند، مشکل شرعی دارد یا خیر؟

جواب: خرید ماشین با این شرایط که شرکت‌های خودرو می‌فروشند، اشکالی ندارد.

سؤال ۱۴۹: مدتی است برای تشکیل خانواده اقدام نموده‌ام، اما برداشتن ابرو توسط خانم‌ها، برایم معضلی است و نظرات متفاوتی درباره‌ی حدیث شماره ۲۱۲۵ امام مسلم: «لعن الله الواشمات و المستوشمات و التامصات و التمنصات و المتفلجات للحسن المغیرات لخلق الله» وجود دارد. اینک حکم برداشتن و باریک نمودن ابرو چیست و به هنگام خواستگاری موضع‌گیری در برابر آن دختران باید چگونه باشد؟

جواب: بنا بر رأی بعضی از علما اصلاح اطراف ابرو اشکالی ندارد، به شرطی که خود ابرو را تغییر ندهند، اما به طور کلی دو نظر در این زمینه وجود دارد که بیشتر علما باریک نمودن ابرو را براساس حدیث: «لعن الله الواشمات...» جایز ندانسته‌اند، و تعداد کمی از علما باریک نمودن ابرو را مباح می‌دانند. بنابراین در چنین مواردی بهتر است ما عمل هر مسلمانی را که مطابق نظر برخی از علما است، حرام ندانیم، و کینه‌ی آنان را به دل راه ندهیم.

برادر گرامی با کسی که می‌خواهی ازدواج کنی، نخست سعی کن او را در این زمینه به عملی که به حق نزدیک‌تر است، با حکمت و فراست ایمانی ترغیب کن، اما اگر نظر شما را نپذیرفت و مطابق رأی مرجوح عمل کرد، از خود زیاد حساسیت نشان مده، و این را مانعی برای ازدواج با او قرار مده.

سؤال ۱۵۰: حکم پرداخت مهره در صورتی که متقاضی طلاق زن باشد، در حالی که مرد هیچ‌گونه مشکل اخلاقی و مادی و شغلی نداشته باشد، چیست؟

جواب: در چنین مواردی که درخواست‌کننده‌ی طلاق زن است، باید زن شوهر را به نوعی راضی کند تا او را طلاق دهد، مثلا مقداری از مهریه یا تمام آن را به شوهرش ببخشد و گاهی پیش می‌آید که زن بیش از مهریه را به شوهرش می‌دهد تا او را طلاق دهد. در اصطلاح فقهی به این نوع جدا شدن، خلع می‌گویند و از لحاظ شرعی اشکالی ندارد.

سؤال ۱۵۱: حکم شرعی تخمک‌اهدایی با توجه به ضرورت حفظ خانواده چیست؟

جواب: اگر تخمک زن با اسپرم مرد دیگری غیر از شوهرش تلقیح شود، این کار قطعاً حرام است؛ زیرا در علت و سبب، با زنا یکسان است و هر دو منجر به اختلاط نسب و ورود یک عنصر بیگانه به خانواده می‌گردد، و از لحاظ نسب، ارث و... اعتبار خویشاوندی بدان داده می‌شود.

و از آنجا که اسلام «تبنی» پسرخواندگی را حرام نموده و کسی را که به غیر پدرش منتسب گردد، مورد نفرین قرار داده است، بنابراین تلقیح مذکور به طریق اولی حرام است؛ به دلیل این که این نوع تلقیح شباهت بیشتری به زنا دارد.

سؤال ۱۵۲: طبق کدام دلیل نماز خواندن زن حایض حرام است؟

جواب: با استناد به حدیث پیامبر نماز خواندن زن در زمان قاعدگی جایز نیست. پیامبر خدا (ص) به فاطمه دختر ابوحبیث فرمود: «دعی الصلوة قدر الأيام التي کنت تحضین فیها، ثم اغسلی و صلی» به اندازه‌ی روزهایی که در آن‌ها حیض می‌شوی نماز را رها کن، سپس [بعد از پایان مدت حیض] غسل کن و نماز بگزار. [ترمذی و نسائی]

سؤال ۱۵۳: می‌خواهم به جای دندان ثنایای علیا که سال‌هاست افتاده، یک دندان مصنوعی بکارم، آیا این کار جایز است یا خیر؟

جواب: کاشتن دندان جایز است، زیرا ضرورت اقتضا می‌کند، و شستن جای آن برای وضو و غسل دشوار بوده و در آن حرج وجود دارد و شریعت اسلام در بسیاری از موارد حرج را از انسان دفع نموده است، و

چنین کاری اشکالی ندارد.

سؤال ۱۵۴: غسل کردن هم‌زمان زن و شوهر در یک حمام درست است یا نه؟

جواب: بله درست است. از عایشه رضی الله عنه روایت شده که گفته است: «كنت أغتسل أنا و النبی صلی الله علی و سلم من إناء واحد من قِدرِ حِجَابِ لَه الفرق» [بخاری]

یعنی: «من و پیامبر صلی الله علی و سلم از یک ظرف [آب برمی‌داشتیم و] غسل می‌نمودیم که به آن ظرف، فرق [ظرفی نسبتاً بزرگ] گفته می‌شود.»

سؤال ۱۵۵: حکم خوردن خوراکی که در آن حرام به کار رفته و ما ندانسته آن را خورده‌ایم، چیست؟

جواب: اگر می‌دانید در مواد خوراکی که خریده‌اید، ماده‌ی نجس یا حرام به کار رفته، نباید آن را مصرف کنید، اما اگر ندانسته، آن را خورده باشید، اشکالی ندارد.

توضیح: مؤمن مکلف است که درباره‌ی کارهایی که انجام می‌دهد به اندازه‌ی توان آگاهی لازم را به دست آورد، و آگاهانه برای انجام کاری اقدام کند، به ویژه درباره‌ی فراهم نمودن خوراکی، که سعی کند لقمه حلال و پاک باشد. خداوند می‌فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ...) [بقره: ۱۷۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید...».

سؤال ۱۵۶: من دانشجو هستم که بعد از ظهرها پشت سر هم کلاس دارم و با توجه به دور بودن مسجد نمی‌رسم که نماز عصر را بخوانم، آیا امکان دارد که آن را با نماز ظهر جمع کنم، و آیا می‌توانم آن‌ها را قصر و جمع بگزارم؟

جواب: اصل آن است که هر نمازی در وقت معین خودش بر پا شود، اما در صورت ضرورت، جمع نمودن نمازها [ظهر با عصر و مغرب با عشاء] بلامانع است و رخصتی است که به بندگان داده شده است. دور بودن مسجد نمی‌تواند دلیلی برای جمع نمودن نمازها باشد؛ زیرا در هر مکانی که پاک باشد، می‌توان نماز گزارد. دانشجویان یا افرادی که مشغول به کارهایی هستند که امکان گزاردن هر نمازی در وقت معین خود را نداشته باشند، می‌توانند مقطعی، نمازها را جمع بگذارند.

اما قصر نمودن تنها برای مسافر و مجاهد در راه خدا جایز است.

سؤال ۱۵۷: در مورد چگونگی برگزاری نماز آیات (ماه گرفتگی) شرح دهید و آیا فرض است یا سنت؟

جواب: نمازی به اسم آیات نداریم، بلکه در صورت گرفتگی خورشید و ماه، سنت است که بنده به نماز پناه آورده و با آفریدگار هستی به راز و نیاز پردازد.

نماز کسوف [خورشید گرفتگی] و خسوف [ماه گرفتگی] سنت مؤکد است، و هر کدام آن‌ها دو رکعت هستند. چگونگی برگزاری آن در مذهب شافعی رحمۃ الله به این شیوه است که هر رکعتی دو قیام و دو رکوع و دو سجده دارد، یعنی نمازگزار ابتدا نیت می‌آورد، سپس سوره فاتحه و آیات دیگری از قرآن [طول دادن آن نیکوتر است] را می‌خواند و به رکوع می‌رود و رکوعش را طول می‌دهد، سپس از رکوع بلند می‌شود و پیش از رفتن به سجود، دوباره سوره‌ی فاتحه و آیات دیگری از قرآن را می‌خواند، آنگاه به رکوع می‌رود، و بعد از رکوع برمی‌خیزد و بعد از اعتدال به سجود می‌رود و دو سجده انجام می‌دهد، سپس برمی‌خیزد و رکعت دوم را نیز بمانند رکعت اول می‌گزارد.

چگونگی برگزاری این نماز در مذهب حنفی، بمانند دیگر نمازهای دو رکعتی است که هر رکعتی یک رکوع و دو سجده دارد.

نماز کسوف و خسوف هم به شکل انفرادی و هم به شکل جماعت برگزار می‌شود، که اگر با جماعت برگزار شود، امام بعد از برگزاری نماز دو خطبه می‌خواند.

هرگاه کسوف و خسوف بر طرف شد و خورشید و ماه نورشان را باز یافتند، اگر شخصی آن نماز را نگزارده باشد، قضا ندارد.

سؤال ۱۵۸: آیا استعمال موسیقی حرام است؟

جواب: موسیقی برای آرامش روان فرد تأثیر بسیاری دارد، از این رو موسیقی و آوازی که محرک و دربرگیرنده‌ی فحش و بدگویی و تشویق به گناه نباشد، اشکالی ندارد.

اگر کسی از شنیدن موسیقی و آواز قصد آرامش روان را داشته باشد، و

سال اول - شماره اول - دی ۱۳۹۰

می‌خواهد برای انجام کارهای نیک نیرو و نشاط بگیرد، خوب است، اما اگر در شنیدن آواز و موسیقی قصد معصیت داشته باشد، گناهکار به شمار می‌آید؛ و اگر فردی بدون این که قصدی برای گوش دادن به موسیقی داشته باشد، چنان کاری لغو و بیهوده است. برای آگاهی بیشتر به کتاب دیدگاه‌های فقهی معاصر مجلد ۲ ص ۱۵۷ و کتاب حلال و حرام، ص ۳۶۴ مراجعه شود.

سؤال ۱۵۹: فلسفه (حکمت) رابطه‌ی جنسی زن و شوهر چیست؟ چرا خداوند این رابطه را به این صورتی که وجود دارد مقرر کرده؟ اگر فلسفه‌ی آن تداوم نسل بشر است، مگر نمی‌توانست آن را به شیوه‌ای دیگر قرار دهد؟ چرا وقتی که فردی ازدواج می‌کند به راحتی هر وقت که غریزه جنسی او تحریک شود، یا هر وقت اراده کند می‌تواند به خواسته‌ی غریزهی خود پاسخ دهد و اجر و ثواب هم برای او دارد! ولی جوان مجرد (که به اجبار و با توجه به شرایط تحمیلی جامعه مجرد مانده) باید عفت پیشه کند و آن را نادیده بگیرد! منظور از عفت پیشه کردن در قرآن چیست؟ فلسفه‌ی رابطه‌ی جنسی قطعاً تنها تداوم نسل بشر نیست بلکه برخورداری از لذت جنسی هم بوده (شاید لذت جنسی حتی مهم‌تر از تداوم نسل باشد چون در یک زندگی زناشویی درصد بالایی از ارتباطات جنسی به منظور ارضای غریزه جنسی می‌باشد). آیا این غریزه که در یک فرد متأهل وجود دارد مگر همان غریزه نیست که در یک فرد مجرد وجود دارد (شاید شدیدتر!) چرا آن یکی هم‌بستر می‌شود ولی این یکی باید عفت پیشه کند؟ مگر می‌شود آن را نادیده گرفت؟ اگر تنها راه ارضای غریزه جنسی ازدواج است اکنون که این راه عملاً برای اکثریت جوانان تا سنین بسیار بالا منتفی است! آیا این احکامی نیست که باید با توجه به شرایط زمانی تغییر کند؟ چون در گذشته چنین مشکلی اصلاً مطرح نبود و تا فردی به سن بلوغ می‌رسید ازدواج می‌کرد، ولی امروز چه؟ اگر کمی واقع‌بینانه به قضیه بنگریم می‌بینیم که واقعا جلوگیری از تحریک غریزه جنسی در جوامع امروزی محال است، پس قطعاً باید به گونه‌ای به این غریزه جواب داد (بحث کاک احمد - سلام الله علیه- را در مورد این مسئله شنیده‌ام که در آنجا می‌فرمایند که همچنانکه مثلاً غده‌ی اشکی یا چشم انسان به وسیله یک عامل خارجی تحریک می‌شود و منجر به آمدن اشک از چشم می‌شود و...، این مثال را به این منظور می‌آورد که ما باید مانع از عامل محرک شویم تا مانع از آمدن اشک شویم. ولی در این جامعه طوفان‌آسا که هوا آلوده از گرد و غبار و خاک و خاشاک است، مگر می‌توان مانع از عامل محرک شد. هوای غبارآلود را که قطعاً نمی‌توان کاری کرد، پس باید چشم را بست (همان عفت پیشه کردن!). امروز فقط در صورتی می‌توان چشم را بست که همه چیز را کنار گذاشت، که این کار نشدنی است چرا که ما هم در این جامعه زندگی می‌کنیم. چرا خود ارضایی حرام است؟ اگر مسایل علمی و پزشکی و روانشناسی را هم بررسی کنیم، مقالات موافق و مخالف در این باره زیاد است. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

جواب: حکمت کامل کارهای خداوند را خودش بهتر می‌داند. بی‌گمان یکی از حکمت‌های ازدواج ازدیاد نسل است. خداوند آفریننده‌ی انسان‌ها و دیگر موجودات، خود بهترین شیوه برای ارتباط جنسی و معاشرت میان زن و شوهر را که کرامت و شخصیت آنان را محفوظ نگه می‌دارد، مقرر نموده است. این که چرا خداوند ارضای نیروی جنسی را به گونه‌ی دیگری نیافریده، به حکمت خدا بازمی‌گردد، و ما انسان‌ها وظیفه داریم که براساس قانون او عمل کنیم. قطعاً ازدواج بهترین و مناسب‌ترین راه برای تحقق حکمت‌های خداوند در ارضای جنسی است. گرچه ما نتوانیم به آن پی ببریم.

داشتن رابطه جنسی از راه صحیح شرعی و ازدواج و براساس دستورات خداوند قبیح نیست، بلکه مطابق کلام پیامبر خدا(ص) رعایت آن در چارچوب شریعت اسلام، عبادت نیز به شمار می‌آید و از اجر اخروی برخوردار است. در میزان قانون خداوند، رابطه‌ی جنسی اگر از محدودده‌ی قانون خدا خارج شود، زشت و قبیح است، و خدا انسان را به سختی از آن بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «به زنا نزدیک نشوید.»

افتاد در دام رابطه‌ی جنسی نامشروع فرد را دچار انحرفات جنسی می‌کند و دل‌کندن از آن بسیار دشوار است. بی‌شک اختلاط نسل که ناشی از رابطه‌ی جنسی نامشروع است، معضلات فراوان و نابودکننده‌ی تربیتی، روانی و اجتماعی در پی دارد که غالب دانشمندان دینی و غیردینی به سختی از نهاد خانواده جانب‌داری می‌کنند و مردم را از بی‌بندوباری در روابط جنسی بر حذر می‌دارند.

بی‌گمان تشکیل خانواده و ارضای غریزه جنسی مطابق ضوابط شرعی

سال اول - شماره اول - دی ۱۳۹۰

مشکلی نیست، بلکه مشکل آنجاست که انسان‌ها ضوابط شرعی را در بسیاری از حوزه‌های زندگی از جمله ازدواج رها کرده و عرف و عادت‌هایی را ایجاد نموده‌اند که نه تنها مشکلات را رفع نمی‌کند، بلکه بر آن‌ها می‌افزاید.

برخلاف تصور برخی از جوانان، خداوند مخالف لذت بردن انسان در زندگی نیست، بلکه به آن از راه مشروع تشویق می‌کند.

دریفا که امروزه مسلمانان راهنمایی‌های کتاب خدا را در زندگی خود رها نموده‌اند و نسبت به کلام خدا شناخت کافی ندارند، بنابراین مسلمانان از بسیاری از فوائد قانون‌های خدا در تمامی حوزه‌های زندگی به ویژه در زمینه‌ی فلسفه‌ی ازدواج محروم شده‌اند.

عفت پیشه کردن سبب رشد و بالندگی فرد می‌شود. عفت پیشه کردن به معنای سرکوب تمایلات جنسی نیست، بلکه تعدیل و ارضای مشروع آن است، دوری از محرک‌ها محیطی عامی مؤثر در تقویت عفت است.

البته عفت پیشه کردن برای مدت زمان محدودی است که ممکن است ازدواج به هر سببی به تأخیر یابفتد، یکی از دستورات خداوند برای آسان نمودن ازدواج، که در جوامع اسلامی فراموش شده است، این است که مسلمانان باید برای ازدواج زنان و مردان مجرد اقدام کنند، و نهادهایی را برای انجام این کار پسندیده پدید آورند.

همچنین خداوند به جوانانی که از نظر اقتصادی مشکلاتی دارند، وعده می‌دهد که آنان را بی‌نیاز می‌سازد اما به سبب ضعف اعتماد به وعده‌ی خدا و در سرپروراندن آرزوهای دور و دراز، ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازند، به عنوان مثال، فرد مجرد دوست دارد که خیلی از امکانات رفاهی را در سطح عالی فراهم نماید، سپس ازدواج کند، در واقع به دنبال داشتن زندگی ایده‌آل است و در این زمینه با دیگران رقابت می‌کند. تصور می‌شود که بخشی از معضلات ازدواج در دست والدین و بخش دیگر در دست جوانان است، که می‌توانند با بر طرف نمودن آن، ازدواج را بر خود آسان نمایند.

لازم است افراد برای ازدواج گام به گام پیش بروند و از راه درست برای امرار معاش تلاش کنند و از خدا یاری بخواهند، حتما یاری داده می‌شوند، سعی کنند از لحاظ معنوی خود را تقویت نمایند.

بی‌شک غریزه جنسی در درون انسان قرار دارد و محرک‌ها آن در جامعه نیز از بین رفتنی نیست و بهترین راه درمان آن بیرون رفتن از عالم مجردی و متأهل شدن است. عفت پیشه کردن بیشتر حکم مسکن‌های کوتاه مدت را دارد، مشغول شدن به ورزش، کار، تحصیل علم، پرداختن به امور هنری و دوری از محیط‌ها و تصویرها و صداهای تحریک‌آمیز، می‌تواند غریزه را تا اندازه‌ای کنترل کند.

خود ارضایی برخی از افراد، نتیجه‌ی رفتار غلط آنان یا اطرفیانشان در این زمینه است، افرادی که به دستورات و راهنمایی‌های دین و دانشمندان گوش فرا نمی‌دهند، و در نتیجه در دام خودارضایی گرفتار می‌آیند و در آن فرو می‌روند و نمی‌توانند از دام راهایی یابند و دچار بیماری گوناگون روانی و جسمی می‌گردند و البته گناه خودارضایی کمتر از ارتکاب به زنا است.

نباید خودارضایی را با روابط جنسی از راه طبیعی و شرعی با همسر خود مقایسه کرد؛ زیرا به‌کارگیری هر چیزی در غیر راه طبیعی خود، بدون زیان نیست، حتی ارضای غریزه‌ی جنسی از راه طبیعی نیز اگر بیش از حد باشد، زیان‌آور است.

پس فردی که به عللی ازدواجش به تأخیر افتاده، باید با نفس اماره خود مبارزه کند و تا زمان مهیا شدن زمینه‌ی ازدواجش، صبر و عفت پیشه کند. اگر قرار باشد انسان به تمامی خواهش‌های نفسانی خودش پاسخ مثبت دهد، تربیت نمی‌شود و به بالندگی دست نمی‌یابد و جایگاه والای انسانی خودش را از دست می‌دهد. باید دانست که خداوند این توان را به انسان داده است که می‌تواند با انجام کارها و راهنمایی‌های اسلام، نفس خویش را کنترل کند و با اندیشیدن در فرجام خویش و تفکر صحیح، راه درست را انتخاب کند و به رستگاری دست یابد. خداوند می‌فرماید: [شمس: ۱۰-۹] «همانا رستگار شد کسی که آن [نفس] را پاک داشت؛ و همانا زیانکار شد کسی که آن را فرومایه داشت.»

سؤال ۱۶۰: بنده قبلاً از لحاظ روحی خیلی آرامش داشتم و همیشه به دنبال این بودم که با خانمی ازدواج کنم که به لحاظ مذهبی و فکری با خودم همفکر باشد، شکر خدا با خانمی با این ویژگی‌ها آشنا شدم، و با یکدیگر قرار ازدواج گذاشته‌ایم. اما از روزی که با ایشان آشنا شده‌ام

[خیلی مؤمن و با حیا هستند] دختران دیگر را که می‌بینم و سوسه می‌شوم و می‌گویم کاش می‌شد با این یا آن ازدواج کنم. از این بابت خیلی اذیت می‌شوم. برای رهایی از این وضعیت چه کار باید کنیم؟

جواب: شیطان با ایجاد سوسه، فرد را در دام گناه گرفتار می‌کند، نگاه کردن به نامحرم یکی از دام‌های شیطانی و از آفاتی است که سبب نابودی دین و کرامت انسانی می‌گردد. فرد باید هوشیار باشد، و نگاه‌هایش را کنترل کند. خداوند به مؤمنان امر نموده است که چشم‌هایشان را از نگاه کردن و خیره شدن به نامحرم فرو پوشند و می‌فرماید: (قل لِّلْمُؤْمِنِینَ یَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ...) [نور:۳۰] زیرا چشم پیام‌آور قلب است، و هر چه دیده بیند، دل کیند یاد. بی‌گمان نگاه و خیره شدن به نامحرم تیر زهر‌آلودی از تیرهای سپس است، که بر قلب و روان انسان تأثیر منفی بسیاری دارد. «النفرة لبس مسموم من سهام ابلیس» [حاکم و طبرانی] باز در حدیث آمده است: «ما ترک بعدی فتنة اضر علی الرجال من النساء» [بخاری و مسلم]

هیچ سبب آزمایشی را بعد از خودم رها ننمودم که برای مردان زیان‌بارتر از زنان باشد. دوست گرامی سعی کنید عفت ذهنی داشته باشید و از فکرهای پریشان و سوسه‌های آنی دوری گزینید؛ و مشغولیت‌های مفید بیشتری برای خود ایجاد کنید، تا بتوانید بیشتر به زندگی و همسر آینده‌تان فکر کنید. در ضمن هر چه زودتر عقد کنید تا بیشتر بتوانید با این خانمی که قصد ازدواج با او را دارید، به طریق شرعی مصاحبت و مجالست داشته باشید، بهتر است و بدانید که زیبایی ایمانی بالاتر و فراتر از زیبایی‌های زودگذر دیگر است. اما درباره‌ی گناهی که انجام داده‌اید و از آن رنج می‌برید، باید بدانید که براساس آیات قرآن و احادیث فراوان در توبه به روی گناهکاران توبه‌کننده باز است، و اگر بنده‌ی گناهکار صادقانه توبه کند، و شرایط توبه را رعایت نماید، امید است خداوند توبه او را بپذیرد، خداوند می‌فرماید: (قل یا عِبَادَی الذِّینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِم لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً...) [زمر:۵۳] «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید. بی‌گمان خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد.» اگر بنده‌ی گناهکار صادقانه توبه کند و امید به آمرزش خداوند داشته باشد، و برای جبران کاستی‌های گذشته اقدام کند و کارهای نیک انجام دهد، خداوند توبه او را می‌پذیرد. اگر باز وسوسه شود و دوباره دچار گناه گردد، اما بر آن گناه پافشاری نکند، و دوباره توبه نماید، خداوند او را می‌آمرزد، در ضمن کسی که مرتکب گناهی می‌شود، نباید آن را برای دیگران آشکار سازد، بلکه تنها در پیشگاه خداوند به گناهانش اعتراف کند و از او آمرزش بخواهد؛ زیرا آشکار ساختن گناه، خود گناه به شمار می‌آید. پس باید بنده تلاش کند شوق گناه را در دل به شوق عبادت و طاعت تبدیل کند.

سؤال ۱۶۱: چرا باید رو به قبله نماز گزارد؟ این که می‌گویند: خدا همه‌جا هست، نیاز نیست به این قبله نماز بگزارید!! لطفاً پاسخ این‌گونه شبهات چیست؟

جواب: در انجام عبادت باید براساس نصوص شریعت عمل نمود. خداوند درباره‌ی روی نمودن به قبله می‌فرماید: (فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ...) [بقره: ۱۴۴] (وَ حَیْثُ مَا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ...) [بقره: ۱۵۰] پیامبر فرموده است: «إذا قمت الی الصلاة فاسبغ الوضوء ثم استقبل القبلة، فکبر...» [بخاری:۲۳۰۷/۵، شماره (۵۸۹۷) و مسلم:۱۰۵/۴، شماره (۳۹۷) و ابوداود:۱/۱۹۷] هر گاه برای نماز به پا خاستی، پس وضو را کامل بگیر، سپس رو به قبله بایست، و نیت کن و تکبیر تحرّم بگو... باز فرموده است: «صلوا کما رأیتمونی اصلی» [بخاری:۲۲۶/۱، دارمی: ۲۸۶/۱ و احمد:۵۳/۵].

نماز بگزارید همچنان که می‌بینید من نماز می‌گزارم. پیامبر(ص) رو به قبله می‌ایستاد و نماز می‌گذارد. پس مسلمانان ملزم هستند به شیوه‌هایی که پیامبر نماز گزارده، نماز بگذارند. دین اسلام نظم را به پیروانش می‌آموزد و از ایجاد تفرقه و اختلاف به سختی هشدار داده است. مشخص شدن قبله و تعیین کعبه به عنوان قبله، یک نوع ایجاد نظم و هماهنگی در میان مسلمانان است، که همگی متحد به یک سمت و سو می‌ایستند و مهم‌ترین عبادت‌ها را که نماز است، به آن سمت می‌گزارند. تصور کنید اگر قبله‌ی واحدی وجود نداشت، نماز جماعت با آن همه تأکید بر برپایی آن چگونه برگزار می‌شد؟ هر فرد به جهتی نماز می‌گزارد و آن نظم و انسجام زایل می‌شدا

سؤال ۱۶۲: آیا چت کردن با جنس مخالف در کشوری دیگر با رعایت کردن شئون برای تمرین انگلیسی حرام است؟

جواب: اصولاً هرگونه ارتباط با نامحرم، خواه تلفنی باشد یا چت کردن و... اگر به شکلی فرد را به زنا و ارتباط جنسی نامشروع نزدیک کند، جایز

نیست؛ زیرا همین ارتباطها زمینه‌های گرفتار شدن در دام گناه را فراهم می‌کند. برای تمرین انگلیسی راه‌های مشروع دیگری هست، از آن راه‌ها بهره ببرید. مثلاً با همجنس خود ارتباط برقرار نمایید. مواظب باشید پیرامون شبهه نگردید؛ بی‌شک هر کس از شبهه بپرهیزد، دین و اخلاق و شخصیت والای انسانی خود را حفظ می‌کند، اما کسی که در دام شبهه گرفتار گردد، راه ورود به حرام برایش مهیا می‌گردد.

سؤال ۱۶۳: اینجانب صبح تا شب در مغازه‌ای کار می‌کنم، صاحب مغازه ماهیانه ۱۶۰۰۰۰ تومان به من مزد می‌دهد، در حالی که زن و بچه دارم و کرایه‌نشین هستم، آیا می‌توانم به اندازه فقط یک کارگر معمولی، خودم شخصا از درآمد مغازه بردارم؟

جواب: بیشتر از مبلغی که با صاحب مغازه توافق کرده‌اید، حق برداشت ندارید. در حدیث آمده است: «من استعملناه علی عمل فرزانه فما اخذ بعد ذلک فهو غلول» [سنن ابوداود] کسی را که بر کاری بگماریم، و مقرری و حقوقی را برای او قرار دادیم، هر چه بیشتر از آن برگیرد، آن خیانت است. پس نباید در امانتی که به شما سپرده شده خیانت کنید. «من غشنا فلیس منا» [مسلم و سنن ابن‌ماجه] اما می‌توانید وضعیت خودتان را برای صاحب مغازه توضیح دهید، شاید تجدید نظر کند، در غیر این صورت با جدیت و با توکل بر خدا دنبال کاری دیگر بگردید و کارتان را عوض کنید

سؤال ۱۶۴: آیا فرزندخواهی، فقط حق زن است یا فقط حق مرد یا حق زوجین است؟

جواب: فرزند یکی از نعمت‌های خداوند است که زن و مرد به طور فطری طالب آن هستند، و یکی از مهم‌ترین اهداف ازدواج بقای نسل بشر است که محقق ساختن این هدف بر عهده‌ی زن و مرد است. اسلام مسلمانان را به تکثیر زاد و ولد تشویق نموده است. اما اجازه داده است که هرگاه ضرورت معتبر و منطقی پیش بیاید، به تنظیم و تحدید زاد و ولد و نسل اقدام شود. که این روش در زمان پیامبر(ص) به صورت «عزل» انجام می‌گرفت، یعنی نطفه در بیرون از رحم ریخته می‌شد. در حدیث آمده است: «کنا نعزل علی عهد رسول الله (ص) و القرآن ینزل» [بخاری و مسلم] ما عمل عزل را در زمان پیامبر(ص) انجام می‌دادیم، در حالی که قرآن نازل می‌شد [و منعی در آن باره نازل نشد]. امام احمد و غیر او گفته‌اند: جلوگیری وقتی مباح است که زن هم به آن کار راضی باشد؛ چون زن هم نسبت به فرزند و نسبت به کام‌جویی صاحب حق است؛ و جلوگیری از بچه‌دار شدن هم با اجازه زن جایز است. کتاب حلال و حرام ص ۴۴-۴۷

سؤال ۱۶۵: ما باغی داریم که از اول تابستان تا وسط پاییز آنجا زندگی می‌کنیم. اکنون که به شهر برگشته‌ایم، من تنها به باغ می‌روم و عصر به خانه بازمی‌گردم، در آنجا به علت سردی هوا نمی‌توانم وضو بگیرم، آیا می‌شود نمازهای ظهر و عصر را شکسته بگزارم؟ در ضمن فاصله باغ تا شهر ۱۲ کیلومتر است.

جواب: شما می‌توانید نماز ظهر و عصر را به صورت جمع بگزارید، یعنی ظهر چهار رکعت و عصر چهار رکعت؛ چون جمع برای مقیم و مسافر و برای مقیم نیز در صورت ضرورت جایز می‌باشد و قصر و شکسته گزاردن نماز مخصوص مسافری است که شرایطش را داشته باشد.

سؤال ۱۶۶: قیاس در مذهب اهل سنت چیست؟ لطفاً برای آگاهی بیشتر چند کتاب معرفی کنید.

جواب: قیاس چهارمین دلیل از ادله‌ی احکام است و بعد از قرآن، سنت و اجماع، برای اثبات احکام حجت است. اقسام آن جلی و خفی است. قیاس باید دارای شرایطی باشد تا صحت و حجت بودن آن قطعی شود. بنابراین هر قیاسی معتبر نیست، مگر این که شرایط موجود در ارکان چهارگانه‌اش محقق گردد.

برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های: ۱- اصول فقه، کانیمشکانی، ۲- ترجمه الوجیز، دکتر عبدالکریم زیدان ۳- مبانی فقه، عبدالکریم محمدی مراجعه شود.

سؤال ۱۶۷: آیه‌ای که دال بر حرام بودن گوشت الاغ و اسب باشد، کدام است؟ اگر نیست، دلایل حرام بودن گوشت آن‌ها را چیست؟

جواب: آیه‌ای دال بر حرام بودن گوشت الاغ و اسب وجود ندارد. دلیل حرام بودن گوشت الاغ حدیث است. روایت شده است که پیامبر خدا (ص) در روز فتح خیبر از خوردن گوشت خر اهلی نهی نموده است. [بخاری، شماره ۵۰۹۸]

اما درباره‌ی حرام بودن گوشت اسب نصی وارد نشده است. بلکه ابن‌عباس

و گروهی از علما خوردن گوشت اسب را مکروه دانسته‌اند.

سؤال ۱۶۸: آیا لفظ طلاق که در بعضی از مناطق ایران به عنوان سوگند استفاده می‌شود و مردی بیرون از خانه به دلیل عصبانیت، به طلاق سوگند می‌خورد که در کاری دخالت نکند، سپس بر خلاف آن عمل می‌کند، آیا طلاق واقع می‌شود؟

جواب: درباره‌ی وقوع طلاق کسی که به آن سوگند یاد کرده، میان علما اختلاف نظر است؛ بیشتر علما گویند: آن واقع می‌شود، اما گروهی دیگری از علما گویند: با آن سوگند، طلاق واقع نمی‌شود. از جمله طرفداران رأی دوم، ابن تیمیه (رحمه‌الله علیه) است که گفته است: در سوگند به طلاق، در صورت وقوع سوگند، کفار سوگند - که یک روز غذا دادن به ده مسکین از غذای متوسط است - واجب می‌گردد و طلاق واقع نمی‌شود. در احادیث صحیح آمده است که طلاق فرد عصبانی و خشمگین واقع نمی‌شود: «لا طلاق فی اغلاق» طلاق دادن همسر در حال اجبار و عصبانیت صحیح نیست. [ابوداود، ابن‌ماجه و احمد]

جمعی از علما گفته‌اند: اغلاق به معنای عصبانیت و خشمگینی است. هر کسی در تلفظ طلاق، فاقد قصد و آگاهی نسبت به گفتارش باشد، در حکم اغلاق است و در چنان صورتی طلاق او واقع نمی‌شود. توضیح: سوگند تنها باید به نام و صفات خداوند خورده شود. در حدیث آمده است: «من کان حالفاً فلیحلف بالله أو لیذر» کسی که سوگند یاد می‌کند، باید به خدا سوگند یاد کند یا سوگند را رها کند. پس کسی که به طلاق سوگند یاد کند، چنین چیزی بر خلاف دستورات اسلامی است و از برنامه صحیح اسلام بیرون است. بر چنین فردی لازم است که توبه و استغفار کند و کفاره‌ی سوگندش را بپردازد.

سؤال ۱۶۹: در سفری با زنی بیوه بدون حضور ولی و شاهد، دو نفری صیغه‌ی عقد ازدواج را جاری نمودیم و به عنوان زن و شوهر با هم رابطه داشتیم و بعد از مدتی از هم جدا شدیم، پس از پرس و جو متوجه شدم که مرتکب گناه بزرگی شده‌ام، و از لحاظ روحی به هم ریختم و در انجام عبادت سست شده‌ام، و بعد از آن چندین بار نیز وسوسه‌های شیطانی مرا تا آستانه‌ی گناه کبیره پیش برده است، تصمیم دارم توبه کنم، آیا توبه‌ام پذیرفته می‌شود؟ لطفاً راهنماییم کنید.

جواب: با استناد به حدیث: «لا نکاح الا بولی و شاهدی عدل» [ترمذی، طبرانی، دارقطنی و ابن‌حبان]

عقد نکاح جز با [حضور] ولی و دو شاهد عادل درست نیست. عقد شما صحیح نبوده است. در مذاهب اهل سنت، وجود دو شاهد برای عقد لازم است و در صورت نبود شاهد، آن عقد باطل است.

سؤال ۱۷۰: آیا فعل حرام با گناه کبیره متفاوت است؟

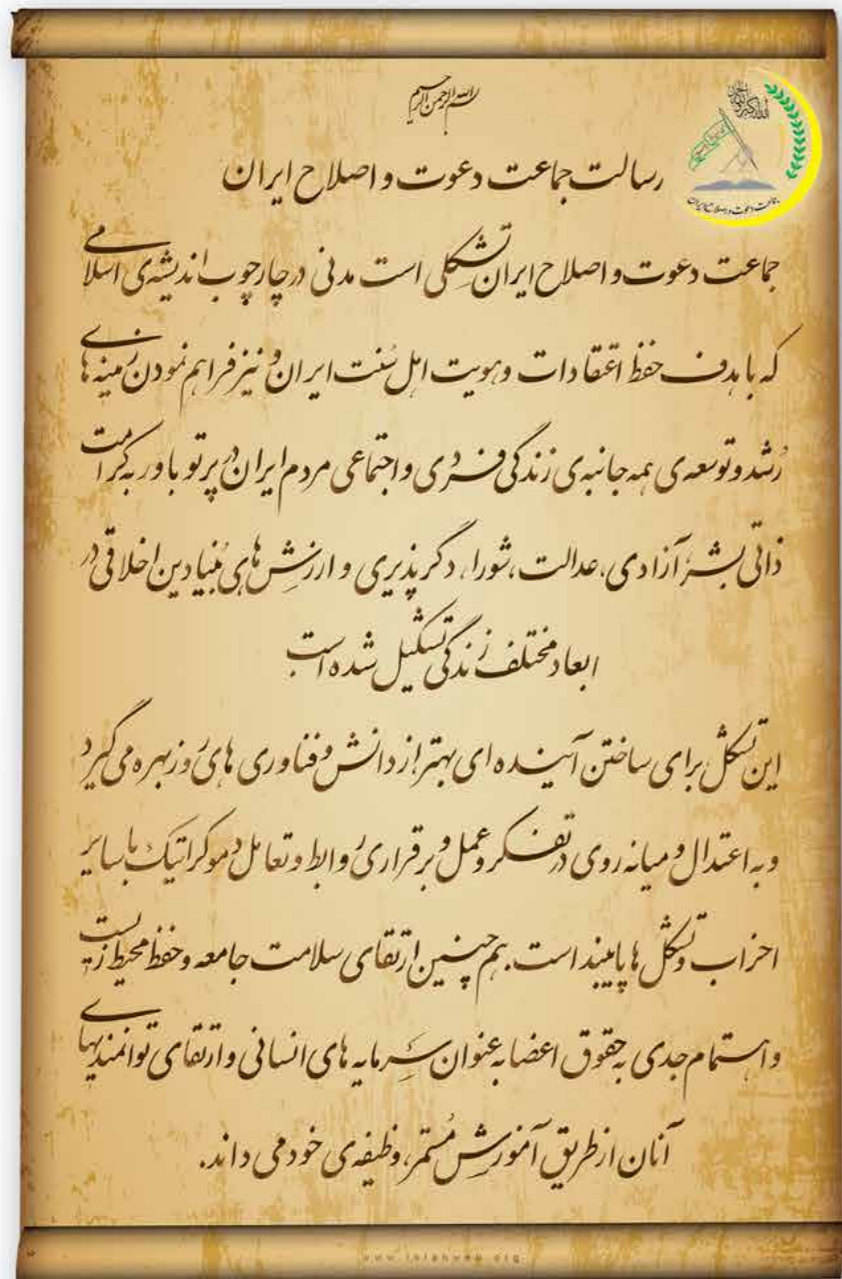
جواب: گناه کبیره یکی از مصادیق فعل حرام است، لذا فعل حرام شامل گناهان صغیره و کبیره می‌شود. توضیح: گناه، یعنی انجام کاری که شارع ما را از آن منع نموده یا ترک واجبی که شارع برای ما مقرر و ما را بر انجام آن مکلف نموده است.

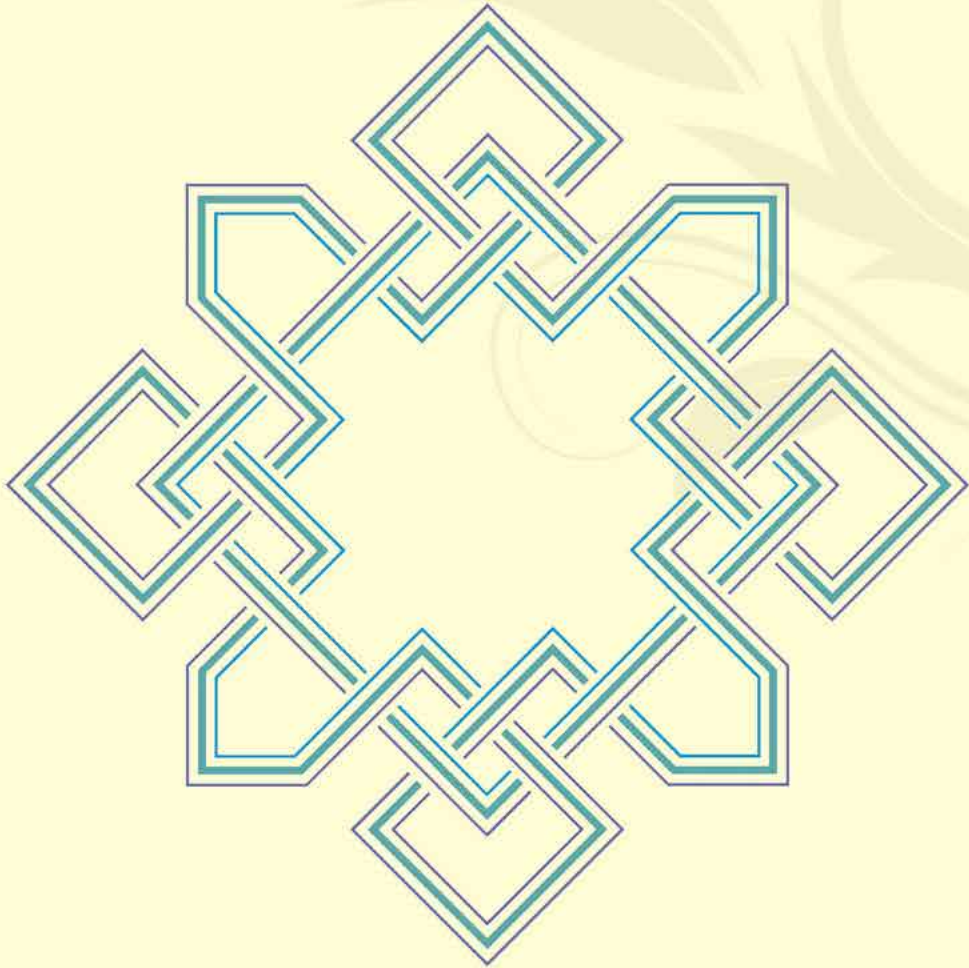
سؤال ۱۷۱: مفهوم رهن در معاملات چگونه است؟ اگر کسی مقداری پول داشته باشد و با آن مغازه‌ای را رهن کند، سپس آن مغازه را با سود بیشتری اجاره دهد، آیا درست است؟

جواب: مفهوم درست رهن در فقه اسلامی این است که هرگاه فردی بخواهد پولی یا چیزی، از فردی دیگر قرض کند، ولی قرض‌دهنده به او اعتماد ندارد، درخواست می‌کند که قرض‌گیرنده مالی را در اختیار او بگذارد، تا پول را به وی قرض دهد و در صورت عدم پرداخت قرض در وقت مقرر، او مال را بفروشد و طلب خود را بردارد، در این تعریف فرد طلبکار [رهن‌گیرنده] اجازه ندارد از رهن استفاده نماید یا آن را اجاره بدهد. اما رهنی که امروزه متداول است، با آنچه که در مبحث فقهی آمده است، متفاوت است، این رهن یک رهن عرفی و توافقی است نه شرعی. آنچه که از آن سؤال برمی‌آید، چنین رهنی جایز نیست.

سؤال ۱۷۲: اگر فرد چیزی با ارزشی را به ارث ببرد و قصد فروش آن را داشته باشد، چند درصد را باید به عنوان زکات بپردازد؟

جواب: ارثی که به وارث می‌رسد، به محض رسیدن به دست او زکات بر آن واجب نیست، اگر آن فرد قصد فروش آن را داشته باشد، از زمانی که به دستش می‌رسد، بعد از سپری شدن یکسال، دو و نیم درصد از بهای آن را به عنوان زکات می‌پردازد. اما اگر آن را به عنوان کالای خودش و برای استفاده شخصی نگه دارد، زکات ندارد.





پاکستان اسلام آباد